



جمهوری اسلامی ایران  
مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه  
رساله علمی سطح ۴

بررسی زمینه‌های شبهات مستشرقان به شخصیت پیامبر ﷺ

پیرامون جهاد و ازدواج

در صحیحین

استاد راهنما

حجة الإسلام و المسلمین دکتر خسرو پناه

استاد مشاور

حجة الإسلام و المسلمین دکتر میرسپاه

نگارنده

سید روح الله ذاکری

۱۳۹۳

<https://almostafa.blog.ir>



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ  
وَ لَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ

بلکه ما حق را بر سر باطل می‌کوبیم تا آن را هلاک سازد؛ و این گونه باطل، محو و نابود خواهد شد،

اما وای بر شما از توصیفی که می‌کنید!

سوره انبیاء آیه ۱۸

## تقدیم

این تلاش اندک را در خور تقدیم به کسی که خداوند او را با "إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ" ستوده است، نمی‌دانم، او که وجود مبارکش تا ابد، بزرگ‌ترین هدیه خداوند به بشریت است، او که در بیان امیر مؤمنان<sup>ؑ</sup>، بر جای گذارنده پرچم حق و حقیقت بود؛ اما امیدوارم هر چند برای لحظه‌ای سبب خشنودی کسی شده باشم که آرام دل پیامبر رحمت<sup>ؐ</sup> بود.

او که خانه‌اش به یمن وجود حضرت ختمی مرتبت، برتر از کعبه بود.

او که بر بلندای جبل النور تا تنگنای شعب اُبی طالب، غمخوار سرور کائنات بود.

او که مادر فاطمه<sup>ؑ</sup> بود.

## تشکر و قدردانی

بر خود لازم می‌دانم از تمام کسانی که در نگارش این رساله بنده را یاری نمودند تشکر و قدردانی نمایم؛ از استاد بزرگوار حجة الإسلام و المسلمین جناب آقای دکتر خسروپناه که زحمت راهنمایی رساله را پذیرفتند، و نیز از حجة الإسلام و المسلمین جناب آقای دکتر میرسپاه که از مشاوره‌شان بهره‌مند بودم؛ همچنین از خانواده‌ام که صبورانه زمینه را برای برای موفقیت بنده فراهم نمودند.

## چکیده

مسأله‌ای که از دیرباز مورد توجه مستشرقان بوده و در دوران معاصر تلاش دشمنان در بهره‌برداری حداکثری از آن است، مسأله جهاد در شکل‌گیری و پیشرفت اسلام است. همچنین مسأله تعدد زوجات حضرت به نوعی مورد تحلیل و شبهه افکنی آنان قرار گرفته که راه برای هر تهمت و تخریبی باز شود. هدف این رساله تحلیل و تبیین این نکته است که هیچ هجومی، چه نظامی و چه فرهنگی، تا زمینه‌های داخلی آن در جامعه وجود نداشته باشد، موفق نخواهد شد، از این جهت دشمنان اسلام با مستند نمودن شبهات خود به منابع و متون اسلامی، در صدد استفاده از اسلام ضد اسلام برآمدند. هر چند این شبهات از آغاز طرح آنها، با پاسخ‌های متعدد مسلمانان رد شده است، اما شیوه مهم‌تر پاسخ از این شبهات، بررسی زمینه‌های آنها در متون اسلامی به ویژه صحیحین و نفی عصمت بخاری و مسلم در صحیحین و مردود دانستن نسبت‌های دور از عقل و منطق به ساحت قدسی پیامبر<sup>ﷺ</sup> در بعضی از روایات این دو کتاب است، تا بتوان دست دشمنان را از استناد به چنین روایاتی ضد شخصیت حضرت، کوتاه نمود. در این بین روش بزرگان اهل سنت مانند: ابن حجر در دفاع از چنین روایاتی، نه تنها مشکلی را حل نکرده، بلکه باعث تکثیر شبهات شده است. آنچه درباره شبهاتی مانند: گسترش اسلام به ویژه در زمان پیامبر<sup>ﷺ</sup> با زور شمشیر و خونریزی، استفاده از نهایت قساوت و خشونت توسط پیامبر<sup>ﷺ</sup> در سرکوبی بعضی از دشمنان با قطع دست و پا، میله داغ کشیدن بر چشمان، رها کردن بدن نیمه جان آنان بر روی سنگلاخ گرم بیابان و بی‌اعتنایی به فریادهای تشنگی آنان و همچنین تهمت شهوت‌رانی در تعدد زوجات، هوس‌رانی در ازدواج با زینب بنت جحش و فریفته زیبایی زنان بودن و افراط در روابط خاص زناشویی، مطرح می‌شود؛ چیزی جز معتقدات و روایات مکتب خلفا با محوریت صحیحین نیست. اما با وجود معیارهای سخت‌گیرانه بخاری و مسلم در تدوین صحیح، پیامبر<sup>ﷺ</sup> شیخین در صحیحین و مکتب خلفا، فردی است که پرستش و قربانی نمودن برای بت، فرار از حضرت جبرئیل، جهل به نبوت خویش، سه بار اقدام به خودکشی در دوره فترت وحی، تنها گوشه‌ای از شخصیت اوست. تفاوت بنیادی در دیدگاه مکتب اهل بیت و مکتب خلفا نسبت به مسأله عصمت پیامبر<sup>ﷺ</sup> از یک سو، و زاویه داشتن مکتب خلفا از اسلام ناب محمدی<sup>ﷺ</sup> و روایات اهل بیت<sup>ﷺ</sup> از سوی دیگر، زمینه استناد بعضی از شبهات مغرضانه مستشرقان به صحیحین، را فراهم نموده است. شبهاتی که تنها با انکار عصمت شیخین در صحیحین، توسط عالمان اهل سنت و استناد به معتقدات و روایات مکتب اهل بیت<sup>ﷺ</sup> قابل پاسخ‌گوئی است. نویسنده پژوهش حاضر را که تحقیقی نظری و توسعه‌ای است، با روش استنادی تحلیلی و با رویکردی انتقادی سامان داده است.

## واژگان کلیدی

۱. **استشراق:** در مفهومی خاص به معنای مطالعات شرق شناسان در اسلام و عقائد اسلامی است.
۲. **صحيحين:** مهم‌ترین مرجع سیره و سنت پیامبر ﷺ نزد اهل سنت و مستشرقان است.
۳. **سنت:** در لغت به معنای روش و عادت است؛ و در اصطلاح هر چیزی است که از پیامبر ﷺ صادر شود غیر از قرآن، که عبارت از قول، فعل و تقریر حضرت است.<sup>۱</sup>
۴. **مکتب اهل بیت:** مذهب فقهی - اعتقادی است که تنها راه دسترسی به حقیقت اسلام را بعد از پیامبر ﷺ، در تبعیت دوازده امام معصوم، از اهل بیت ایشان می‌داند.
۵. **مکتب خلفا:** مذهب فقهی - اعتقادی اهل سنت در تقابل با مکتب اهل بیت ﷺ است.
۶. **جهاد:** جنگ مبتنی بر دستورات اسلامی. صورت بدیهی آن جهاد دفاعی برای حفظ نفس است.
۷. **ازدواج:** یکی از دستورات متعالی اسلام برای نظام‌سازی در روابط اجتماعی است.

---

۱. الجرجانی، أبی الحسن علی، **التعريفات**، چاپ دوم، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۴ قمری، ص ۱۲۵؛ التهانوی، محمد علی، **کشاف اصطلاحات الفنون**، [بی‌جا]، دار صادر، بیروت، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۷۰۳؛ عتر، نورالدین، **منهج النقد فی علوم الحدیث**، چاپ سوم، دارالفکر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، ۱۴۱۲ قمری، ص ۲۸.



## فهرست مطالب

### مقدمات

ب	مقدمه	.....
ج	تبيين موضوع	.....
ح	اهمیت و جایگاه موضوع	.....
ز	هدف تحقیق	.....
ز	سؤالات اصلی و فرعی	.....
س	فرضیه تحقیق	.....
س	پیشینه تحقیق	.....
ع	روش تحقیق	.....
۱	فصل اول: کلیات	.....
۲	جهاد	.....
۳	ازدواج	.....
۴	استشراق	.....
۴	مفهوم لغوی شرق	.....
۴	مفهوم لغوی استشراق	.....
۵	مفهوم اصطلاحی استشراق	.....
۵	پیدایش واژه استشراق	.....
۶	انگیزه‌های استشراق	.....
۷	آغاز حرکت استشراق	.....
۸	سیر تحول در نگارش شرق‌شناسان	.....
۹	منابع مستشرقان	.....
۱۰	مستشرقان و حدیث	.....
۱۴	اهداف مستشرقان از تشکیک در حدیث	.....
۱۶	مستشرقان و صحیحین	.....
۱۸	اعتبار منابع مستشرقان	.....
۱۹	علل خطای مستشرقان	.....
۲۴	عصمت	.....
۲۴	عصمت در لغت و اصطلاح	.....
۲۴	عصمت از دیدگاه مکتب اهل بیت	.....

عصمت از دیدگاه مکتب خلفا.....	۲۵
الف: قبل از بعثت .....	۲۵
ب: بعد از بعثت .....	۲۶
پیامبر ﷺ از دیدگاه صحیحین .....	۲۷
پیامبر ﷺ از دیدگاه مستشرقان .....	۳۲
تدوین حدیث .....	۳۵
الف: دیدگاه مکتب اهل بیت .....	۳۵
ب: دیدگاه مکتب خلفا .....	۳۶
آسیب‌شناسی تدوین حدیث .....	۳۷
۱. جریان منع تدوین حدیث .....	۳۷
الف: در زمان حیات پیامبر ﷺ .....	۳۷
ب: بعد از حیات پیامبر ﷺ .....	۴۰
خلفا و کتابت حدیث .....	۴۰
۲. آثار منع تدوین حدیث .....	۴۲
الف) انحراف از سنت پیامبر ﷺ .....	۴۲
ب) جعل حدیث .....	۴۴
ج) ورود اسرائیلیات .....	۴۶
تدوین حدیث در نگاه مستشرقان .....	۴۹
منابع حدیثی اهل سنت .....	۵۰
بخاری کیست؟ .....	۵۳
قضاوت درباره بخاری .....	۵۵
مذهب بخاری .....	۶۲
وفات او .....	۶۲
آثار و تألیفات .....	۶۶
صحیح بخاری .....	۶۷
مسلم کیست؟ .....	۷۴
قضاوت درباره مسلم .....	۷۵
مذهب مسلم .....	۷۶
وفات .....	۷۶
آثار و تألیفات .....	۷۶
صحیح مسلم .....	۷۷
مقایسه صحیحین .....	۷۹

فصل دوم: زمینه شبهات مستشرقان به جهاد پیامبر ﷺ در صحیحین.....	۸۵
جهاد در لغت .....	۸۷
جهاد در اصطلاح .....	۸۷
جهاد پیامبر ﷺ .....	۸۸
۱- غزوه .....	۸۸
۲- سرّیه .....	۹۰
جنگ در آئین یهود .....	۹۲
جنگ در آئین مسیحیت .....	۹۵
شبهات جهاد .....	۹۷
جهاد پیامبر ﷺ در نگاه مستشرقان .....	۹۷
شبهه اول: انتشار اسلام با شمشیر .....	۹۸
زمینه شبهه در صحیحین .....	۱۰۱
پاسخ به شبهه اول: .....	۱۰۴
اقسام جهاد .....	۱۰۴
جهاد ابتدائی در مکتب اهل بیت ﷺ .....	۱۰۵
اذن امام در جهاد ابتدائی .....	۱۰۶
ضرورت جهاد ابتدائی .....	۱۰۷
قسمتی از احکام جهاد .....	۱۱۰
جهاد ابتدایی در مکتب خلفا .....	۱۱۳
لزوم تبعیت از امام جائز .....	۱۱۵
واقعیت خارجی جهاد ابتدائی .....	۱۱۹
اول: بررسی نص خاص .....	۱۱۹
دوم: بررسی تاریخی غزوه‌ها و سرایای حضرت .....	۱۲۱
علت اقدامات نظامی مسلمانان تا وقوع جنگ بدر .....	۱۲۲
عامل اول: اعلام آمادگی نظامی به دشمنان .....	۱۲۲
عامل دوم: امیدواری یا نجات مسلمانان در بند مشرکان .....	۱۲۷
دفاعی بودن تمام جهادهای پیامبر ﷺ .....	۱۴۴
تحمیل جنگ از نگاه غربیان و مستشرقان .....	۱۴۴
پاسخهای شبهه اول .....	۱۴۸
شبهه دوم: قساوت در سیره حضرت .....	۱۵۶
زمینه شبهه در صحیحین .....	۱۵۷
نمونه‌هایی از تناقض‌های مستشرقان درباره جهاد پیامبر ﷺ .....	۱۶۷
جمع‌بندی مطالب این فصل .....	۱۶۹

۱۷۰	فصل سوم: زمینه شبهات مستشرقان به ازدواج‌های پیامبر ﷺ در صحیحین
۱۷۱	شبهه مستشرقان به تعدد زوجات پیامبر ﷺ
۱۷۳	زمینه شبهه در صحیحین
۱۸۳	پاسخ به شبهه تعدد زوجات
۱۸۳	همسران پیامبر ﷺ
۱۸۳	حضرت خدیجه ﷺ
۱۸۴	سودة بنت زمعة
۱۸۵	عایشه بنت ابی‌بکر
۱۸۷	دیدگاه شیخین نسبت به عایشه
۱۸۷	بعد اول: دیدگاهی که نتیجه آن، طعنه به پیامبر ﷺ است.
۱۸۹	بعد دوم: دیدگاهی که طعنه به عایشه است.
۱۹۲	حفصه
۱۹۴	زینب بنت خزیمه
۱۹۴	أم سلمة
۱۹۶	زینب بنت جحش
۱۹۷	أم حبیبة بنت أبوسفیان
۱۹۸	جویریة بنت حارث
۱۹۸	میمونة بنت حارث
۱۹۹	صفیة
۱۹۹	ماریة قبطیة
۲۰۰	ریحانة
۲۰۱	مرحله اول: پاسخ کلی به شبهه تعدد زوجات و شهوت‌رانی
۲۱۰	نقد بعضی از أدله تعدد زوجات پیامبر ﷺ
۲۱۵	مرحله دوم: بررسی شبهات نسبت به هر یک از همسران.
۲۱۵	حکمت ازدواج حضرت با سوده
۲۱۶	دیدگاه مستشرقان نسبت به عایشه
۲۱۸	شبهه اول: کمی سن عایشه
۲۱۹	زمینه شبهه در صحیحین
۲۱۹	پاسخ به شبهه
۲۲۸	شبهه دوم: الگو بودن حضرت در ازدواج با دختر نه ساله
۲۲۹	پاسخ به شبهه
۲۳۰	حکمت ازدواج با حفصه
۲۳۱	علت ازدواج با زینب بنت جحش

۲۳۶	.....	حکمت ازدواج با أمحبیبة
۲۳۷	.....	حکمت ازدواج با جویریة
۲۳۸	.....	ازدواج با صفیه و ریحانة
۲۴۱	.....	حکمت ازدواج با ماریة
۲۴۱	.....	حکمت ازدواج با میمونة
۲۴۳	.....	تناقضهای مستشرقان در شخصیت پیامبر ﷺ
۲۴۵	.....	جمع‌بندی مطالب این فصل
۲۴۶	.....	<b>نتیجه</b>
۲۵۲	.....	خاتمه
۲۵۳	.....	خلاصه مطالب
۲۵۳	.....	استنتاج کلی
۲۵۵	.....	کاستی‌های تحقیق
۲۵۷	.....	چند پیشنهاد
۲۵۹	.....	کتاب‌نامه
۲۵۹	.....	منابع عربی
۳۰۱	.....	منابع فارسی
۳۰۲	.....	مقاله
۳۰۲	.....	پایان نامه
۳۰۳	.....	سایت‌ها
۳۰۴	.....	منابع لاتین



## مقدمات

- مقدمه
- تبیین موضوع رساله
- اهمیت و جایگاه موضوع
- هدف تحقیق
- سؤالات اصلی و فرعی
- فرضیه تحقیق
- پیشینه تحقیق
- روش تحقیق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا

محمد و آله الطيبين الطاهرين

## مقدمه

مستشرقان از دیرباز تحت تأثیر مذهب حاکم در سرزمین پهناور اسلامی، مکتب خلفاء را نماینده حقیقی اسلام پنداشتند، آنان معارف ناب اسلام را در آئینه با عظمتی به نظاره نشستند که با جانشینی جعلی خلیفه اول غبار جهل و جاهلیت، راه رسیدن جوینده را به حقیقت دشوار می نمود. در چنین وضعیتی بعضی از مستشرقان به گمان باطل خویش، بهترین استفاده را نمودند، چرا که گم شده اصلی آنان چهره-ای مشوش از اسلام بود. آنان تمام تلاش خود را به کار گرفتند تا اثبات کنند اسلام چیزی نیست جز، مجموعه‌ای ناقص از آئین‌های یهود و مسیحیت، که بیشتر از چند دستور اخلاقی، نباید از آن انتظاری داشت.

دشمنان اسلام از حربه‌های مختلفی برای سرکوبی همه جانبه عقائد اسلامی نزد غربیانی که آشنایی ناچیزشان با اسلام نیز از آبخور فکری اسلام‌شناسانشان بوده، استفاده نمودند. در این بین آنچه در طول قرن‌های متمادی به ویژه در قرن حاضر، در صدر تبلیغات ضد اسلام و پیام آور آن بوده است، تهمت خشونت و جنگ‌طلبی اسلام در برابر غیر مسلمانان، و استفاده باطل از عنوان حقی به نام حقوق زنان بوده و هست. سردمداران ستیزه‌جویی و استفاده ابزاری از زنان، باطن خویش را پشت چنین تهمت‌های فریبنده‌ای پنهان نمودند. کارن آرمسترانگ<sup>۱</sup> مستشرق انگلیسی معاصر که خود را فردی بی مذهب می‌داند<sup>۲</sup> می‌نویسد:

اسلام می‌بایست دین شمشیر باشد تا مسیحیان در جنگ‌های صلیبی، درست بر خلاف دعوت‌های صلح‌طلبانه مسیح، به کشتار دست بزنند. در حالی که کلیه راهبان و کشیشان خود را مجبور به عدم ازدواج می‌نمودند، زندگانی شهوانی محمد بهترین پوشش و توجیه برای این محدودیت‌های غیر طبیعی می‌توانست باشد.<sup>۳</sup>

1. Karen Armstrong. (۱۹۴۴) (متولد)

۲. آرمسترانگ، کارن، محمد، ترجمه کیانوش حشمتی، حکمت، تهران، ۱۳۸۳، ص ۱۰.

۳. محمد، ص ۲۶.



از طرفی هم غصب خلافت، اسلام را در مسیری قرار داد که به فرموده بضعة الرسول<sup>۱</sup> در خطبه عظیم فدکیه، حرمت نبی گرامی اسلام<sup>۲</sup> بعد از رحلتشان، توسط پیروان اغواهای شیطانی،<sup>۱</sup> مورد هجوم و هتک قرار گرفت،<sup>۲</sup> و با حاکمیت بنی امیه و چنگ انداختن بر تمامیت حقانیت اهل بیت، سیره و سنت پیامبر<sup>۳</sup> با همراهی عالمان دنیا طلبی چون زهری<sup>۳</sup> (متوفی ۱۲۴هـ) در تدوین حدیث و سنت، به سمتی سوق داده شد که فردی مانند: شعبة بن الحجاج (متوفی ۱۶۰هـ)، امیرالمؤمنین در حدیث<sup>۴</sup> نزد اهل سنت، و از رجال صحیحین<sup>۵</sup> بعد از صرف عمری در طلب حدیث، دچار تزلزل و عذاب وجدان شده که می‌گوید:

ای کاش آتش گیره حمام بودم و چیزی از حدیث را نمی‌شناختم.<sup>۶</sup>

جهاد عنوانی است که دشمن با سوء استفاده از آن، بیشترین حساسیت را در نگاه غیر مسلمانان ضد اسلام برانگیخته است. دست پرورده دشمنان اسلام آن هم با همکاری کسانی که خود را پرچم دار اسلام می‌دانند، در دنیای امروز گروه‌هایی مانند: داعش (دولت اسلامی عراق و شام) هستند که نامشان تداعی کننده قساوت‌ها و کشتارها است. اسلام ضد اسلام، این چیزی است که دشمنان اسلام را به وجد می‌آورد.

۱. تستحییون لهتاف الشیطان الغوی. طبرسی، أحمد بن علی، (متوفی ۵۴۸هـ)، **الإحتجاج**، محقق خراسان، دار النعمان، نجف، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۳۷.

۲. أضحیح الحریم، و أزیلت الحرمة عند مماته. **الإحتجاج**، ج ۱، ص ۱۳۹؛ مغربی، قاضی نعمان، (متوفی ۳۶۳هـ)، **شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار**، محقق سید محمد الحسینی الجلالی، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۳۷.

۳. او خود برای معمر چنین اعتراف می‌کند که: إنهم شركونا في لهاهم (دنیاهم)، فأنخططنا لهم في أهوائهم. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، (۶۴۸-۷۲۶)، **کشف الیقین فی فضائل امیر المؤمنین**، تحقیق حسین درگاهی، حسن حسین آبادی، [بی‌نا]، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۱، ص ۴۲۹؛ ابن مغزالی، أبي الحسن علي الواسطي الجلابي الشافعي، (متوفی ۴۸۳هـ)، **مناقب علی بن ابي طالب** (ع)، انتشارات سبط النبی (ص)، [بی‌جا]، چاپ اول، ۱۴۲۶، ص ۱۳۱. ابن عساکر، ابي القاسم علی بن الحسن، **تاریخ مدینة دمشق**، تحقیق علی شیری، دارالفکر، بیروت ۱۴۱۸ قمری، ج ۵، ص ۳۷۰ و ج ۴۲، ص ۲۲۸؛ ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، **تهذیب التهذیب**، چاپ دوم، دار احیاء التراث العربی، مؤسسة التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۱۳ قمری، ج ۴، ص ۱۹۷؛ الذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، **سیر اعلام النبلاء**، چاپ چهارم، مؤسسة الرسالة، بیروت ۱۴۰۶ قمری، ج ۵، ص ۳۳۷.

۴. ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، **تقریب التهذیب**، تحقیق مصطفی عبدالقادر، چاپ دوم دارالکتب العلمیة، بیروت ۱۴۱۵ قمری، ج ۱، ص ۴۱۸، ش ۲۷۹۸.

۵. المقدسی (ابن القیسرانی)، محمد، **الجمع بین رجال الصحیحین**، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۱۸ ش ۸۰۸.

۶. **سیر اعلام النبلاء**، ج ۷، ص ۲۱۳؛ الذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، **تذکرة الحفاظ**، دار احیاء التراث العربی، [بی‌جا]، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۹۷؛ الذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، **تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر و الأعلام**، تحقیق عمر تدمری، چاپ اول، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ قمری، ج ۹، ص ۴۲۱.

امروزه بهتر می‌توان فهمید غصب خلافت و انحراف از مکتب اهل بیت<sup>۱</sup> چه به سر مسلمانان و جهانیان آورد. گروه‌های تکفیری مانند: داعش با استفاده از مبانی دینی مانند: خلافت اسلامی و با تکیه بر عقائد اهل سنت همچنان به مسلمان کشی می‌اندیشد. آنها امروزه در عراق به مرکزیت شهر موصل، داعیه خلافت پیامبر<sup>۲</sup> را در سر می‌پروراند. جالب است که حدود هشتاد سال قبل محمد رشید رضا (۱۲۸۲ - ۱۳۵۴هـ) از اندیشمندان معاصر اهل سنت در کتابی با عنوان *الخلافة*، ضمن رد نظام سیاسی حاکم بر دنیای اسلام، پیشنهاد می‌کند خلافت اسلامی را در منطقه میانی از مناطقی که در آنها عرب، ترک و کرد وجود دارد مانند: موصل که مورد نزاع بین عراق و آناتولی (ترکیه) و سوریه است، قرار دهند و سایر مناطق را به آن ضمیمه کنند و مظهر انفصال جغرافیایی را مرکز اتصال معنوی قرار دهند، لذا در نگاه او موصل نامی است با مسمی<sup>۱</sup>. با اینکه موصل نه مرکز علمی، نه فرهنگی و نه سیاسی بوده است. تکفیر حرب‌های است که اینان پرچم خود را بر اساس آن برافراشته‌اند. چنانکه عبد‌العزیز بن باز مفتی اعظم سابق عربستان با استدلال به أدلة حسنی و نقلی ثابت می‌کند زمین ساکن است و خورشید به دور آن می‌گردد، و در پایان بیان عقیده‌اش درباره منکرین این عقیده چنین فتوا می‌دهد که:

**فهو كافرٌ ضالٌّ مضلٌّ، يستتاب فإن تاب، وإلا قُتل كافرًا مرتدًا و يكون ماله فيئا لبيت مال المسلمين.**<sup>۲</sup>

پس او کافر و گمراه و گمراه کننده است، توبه داده می‌شود، پس اگر توبه کرد (رها می‌شود) و الا به جهت کفر و ارتداد کشته خواهد شد و اموال او در بیت المال مسلمانان خواهد بود.

در این راستا و با توجه به رهنمودهای حکیمانه رهبر معظم انقلاب می‌توان از فرصت بیداری اسلامی بوجود آمده در تعدادی از کشورهای مسلمان برای توجه دادن جوانان انقلابی به انحرافات عقیدتی در مکتب خلفاء از قبیل لزوم تبعیت از حاکم حتی جائز و حرمت خروج ضد او، و کیفیت نگاه مکتب خلفا به شخصیت پیامبر عظیم الشان اسلام<sup>۳</sup> در مسیر معرفی معارف ناب شیعی بهره برد. در این رساله بر آن شدیم تا با بررسی ریشه‌های قسمتی از شبهات مستشرقان در صحیح‌ترین کتب اهل سنت، یعنی صحیحین، نسبت به شخصیت رسول گرامی اسلام<sup>۴</sup> در باره جهاد و تعدد زوجات حضرت، قسمتی از واقعیت زندگی الگوی بشریت را که با تفکرات باطل در آمیخته، نمایان سازیم.

۱. رشید رضا، محمد، (۱۲۸۲ - ۱۳۵۴هـ)، *الخلافة*، الزهراء للإعلام العربی، قاهرة، [بی‌تا]، ص ۸۶.

۲. بن باز، عبد‌العزیز، *الأدلة الحسنية والنقلية على إمكان الصعود إلى الكواكب و على جریان الشمس والقمر و سکون الأرض*، مكتبة الرياض الحديثة، ریاض، چاپ دوم، ۱۴۰۲، ص ۲۳.

## تبیین موضوع

شرق‌شناسی پدیده‌ای است که در مغرب زمین چندین قرن سابقه دارد و دانشمندان با تلاش در این عرصه، آثار علمی فراوانی منتشر ساخته‌اند.

مستشرقان از نظر شخصیتی، دارای عقاید و افکار گوناگون بوده و با انگیزه‌های متفاوت در این راه گام برداشته‌اند. بعضی از آنان از پیروان ادیان، به خصوص یهود بوده، با تعصب مذهبی نسبت به دینشان، به ادیان دیگر با نگاهی منفی و عنادی خاص می‌نگرند، این گروه قبل از آن که در صدد تلاش علمی باشند، برای اثبات عقائدشان و موّجه و برتر جلوه دادن آن‌ها می‌کوشند، و بدین سبب مطالعات آنان از ابتدا جهت‌دار بوده و بر اساس منابع خاصی شکل گرفته است.

اما در مقابل بعضی از مستشرقان، نسبت به سایر هم‌فکرانشان گاهی واقع‌بینانه‌تر به مسأله جهاد اسلامی می‌نگرند، کارن آرمسترانگ در مقدمه کتابش دربارهٔ زندگی پیامبر ﷺ می‌نویسد:

محمد مرد جهاد بود ولی یک صلح طلب واقعی هم بود. زیرا جان و اعتقاد و پیروی نزدیک‌ترین یاران خود را در جریان صلح با مکه به گرو گذارد، تا این اتحاد بدون خونریزی به انجام رسد. او به جای خونریزی و قتل عام، پیوسته در فکر مذاکره و صلح بود، این معنا را در سوره فتح به خوبی می‌توان دریافت که فتح مکه را بدون خونریزی، پیروزی بزرگ می‌نامد.<sup>۱</sup>

او همچنین در مورد قانون تعدد زوجات می‌نویسد:

در عربستان قرن هفتم (میلادی) که مردان حق ازدواج با هر تعداد زنی را داشتند قانون چهار زن در حقیقت نوعی محدودیت به شمار می‌آمد و نه فتوایی برای تجاوز به حقوق زنان.<sup>۲</sup>

بدین سان گرچه برخی از مستشرقان در صدد تخریب چهره اسلام و پیامبر عظیم الشان ﷺ آن می‌باشند اما متأسفانه در بعض موارد زمینه‌های شبهات آنان در بعض منابع اسلامی و به‌طور دقیق‌تر در منابع اهل سنت به‌خصوص مهم‌ترین منابع حدیثی آنان یعنی صحیحین موجود است.

محور عنوان و موضوع رساله، شخصیت پیامبر گرامی اسلام ﷺ است، که دارای ابعاد متفاوتی است از جمله دو بعد جهاد و ازدواج، لذا این نوشتار در صدد است با بررسی شبهات مستشرقان دربارهٔ اصل جهاد حضرت نه فروعات آن و تعدد زوجات ایشان، زمینه پیدایی این شبهات را در بنیان سیره و سنت حضرت نزد اهل سنت یعنی صحیحین مورد تأمل قرار دهد.

۱. محمد، ص ۱۳.

۲. همان، ص ۲۵۸.

## اهمیت و جایگاه موضوع

با آغاز بعثت پیامبر ﷺ جریان‌های فکری مخالف، تلاش زیادی برای نابودی آئین جدید انجام دادند. با شکل‌گیری هسته مرکزی حکومت اسلامی در مدینه، مجموعه مخالفان از مشرکان، یهودیان و مسیحیان با هجمه نظامی در صدد سرکوبی خاتم پیامبران و پیروان ایشان برآمدند اما دشمنان بعد از قرن‌ها جنگ و ستیز، و عدم موفقیت در صحنه نظامی، به هجمه فرهنگی ضد اسلام روی آوردند، که یکی از مهم‌ترین ابعاد آن، شخصیت محوری عالم اسلام و پیام‌آور آن بود. یکی از ابزارهای نوینی که طیف گسترده مخالفان اسلام در قرن‌های اخیر به کار برده‌اند، عنوان استشراق یا همان شرق‌شناسی است. هر چند به‌طور کلی نمی‌توان از عنوان استشراق یک برداشت منفی داشت، چرا که بوده و هستند محققانی که با هدف شناخت حقیقت وارد این عرصه شده‌اند و حتی اسلام را به عنوان کامل‌ترین و آخرین دین الهی پذیرفته‌اند.<sup>۱</sup> به عنوان نمونه شبلی شمیل (۱۸۵۰-۱۹۱۷) یکی از مستشرقانی است که در برهه‌ای از زمان هم ماتریالیست بوده است و کتابی با عنوان "شرح بخضر علی مذهب داروین" به چاپ رسانده، در مقاله "القرآن و العمران" با دفاع از قرآن علت نابسامانیهای مسلمانان را در عمل ننمودن به دستورات قرآن بیان می‌کند،<sup>۲</sup> او ضمن نامه‌ای خطاب به محمد رشید رضا، در بیانی زیبا چنین سروده است:

دع من محمد فی سدی قرآنه      ما قد نجاه للحمة

الغایات

ینی و این اک قد کفرت بدینه      هل اکفرن بمحکم

الآیات

أوما حوت فی ناصح الألفاظ من      حکم روادع للهوی و عطات  
و شرایع لو أنهم عقلوا بها      ما قید العمران

بالعادات

نعم المدبر و الحکیم و إنه      رب الفصاحة مصطفی الکلمات  
ببلاغة القران قد غلب النهی      و بسيفه أنحی علی

الهامات

۱. بنگرید به: محمد خلیفه حسن أحمد، آثار الفکر الإستشراقی فی المجتمعات الإسلامية، چاپ اول، انتشارات عین للدراسات و البحوث الإنسانية، مصر ۱۹۹۷م. نویسنده در صفحه ۱۳۵ به بعد تعدادی از مستشرقانی را که مسلمان شده یا متمایل به اسلام بوده‌اند نام می‌برد. شایب، لخضر، نبوة محمد فی الفکر الإستشراقی المعاصر، چاپ اول، مكتبة العبيکان، ریاض ۱۴۲۲هـ.ق، نویسنده از صفحه ۱۶۲ تا ۲۱۵ به تفصیل در این زمینه قلم زده است.

۲. شمیل، شبلی، مجموعة الدكتور شبلی شمیل، مطبعة المعارف، [بی‌جا]، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۶۳

## من دونه الأبطال فى كل الورى من حاضر أو غائب أو

آت<sup>۱</sup>

اما وجود چنین نمونه‌های اندک باعث نمی‌شود به اهداف پنهانی مؤسسه‌های استشراق و مستشرقان خوشبین بود.<sup>۲</sup> آنان حتی در بعضی از موارد بدون هیچ پرده‌پوشی و ملاحظه‌ای با هجمه به اعتقادات اسلامی، تا اندازه‌ای غیر علمی سخن گفته‌اند که فقط می‌توان آن را نوعی عقده‌گشائی ضد اسلام دانست؛ به عنوان نمونه، مونسینور کولی می‌نویسد:

در شرق دشمن نیرومندی ظهور کرده که با شدیدترین نوع تعصب رفتار می‌کند، محمد با قرار دادن شمشیر در دست پیروانش نسبت به مقدس‌ترین قوانین اخلاق کوتاه‌ی نموده و هرگونه فسادی را برای پیروان خودش مجاز شمرده و به کشته‌شده‌گان در جنگ وعده بهشت و لذت‌های دائمی می‌دهد.<sup>۳</sup>

همچنین کیمون، ضمن تعبیر از اسلام به دیانت محمدی □ آن را به بیماری جذام تشبیه می‌کند، که مانند یک بیماری مسری مردم را گرفتار کرده و روز به روز قربانیان بیشتری می‌گیرد.<sup>۴</sup> در این راستا بعضی از مستشرقان برای سیاه‌نمائی چهره اسلام و پیام آور آن، به قدری افراط کرده‌اند که مونته‌گمری وات<sup>۵</sup> چنین اعتراف کرده و می‌نویسد:

۱. *مجلة المنار*، جمادى الآخرة، ۱۳۳۵، عنوان مقاله: الدكتور شبلى شميل، مجلد ۱۹، ص ۶۲۵.

۲. چنان که متأسفانه بعضی از عالمان و اساتید دانشگاهی اهل سنت، خود باخته آثار مستشرقان شده و تا آن جا پیش رفته‌اند که شناخت مسلمانان از اسلام و تمدن عرب را مديون مستشرقان می‌دانند؛ به عنوان نمونه مترجمان دائرة المعارف اسلام بعد از تشکر از خدمت نویسندگان دائرة المعارف می‌نویسند: اگر هم خطایی در مقالات این دائرة المعارف وجود داشته باشد به خاطر این است که آنان هم مثل ما انسان و جایز الخطا هستند. جمعی از مستشرقان، *دائرة المعارف الإسلامية*، ترجمه محمد ثابت الفندی، احمد الشنتناوی، ابراهیم زکی خورشید، عبدالحمید یونس، [بی‌جا]، [بی‌نا]، [بی‌جا]، ۱۳۵۲ هـ.ق.

همچنین محمود حمدی زقزوق استاد دانشکده شریعت و مطالعات اسلامی دانشگاه قطر و عضو مجمع مطالعات اسلامی الأزهر در رابطه با فعالیت‌های گل‌زیهر می‌نویسد: ما به صورت خاص مديون تلاشهای گل‌زیهری هستیم که در بین تمام عالمان به علم حدیث اسلامی، ژرف‌ترین اندیشمند به حساب می‌آید. زقزوق، محمود حمدی، *الرسالة المحمدية فى المؤلفات الغربية*، (الحلقة الثانية)، مجلة مركز بحوث السنة و السيرة، العدد الرابع، ۱۴۰۹، ص ۴۵۳. مصطفى السباعی به تفصیل وادادگی احمد امین مصری و علی حسن عبدالقادر را بیان می‌کند. *السنة و مكانتها فى التشريع الإسلامی*، ص ۳۳ و ۲۶۶.

۳. المقدادی، فؤاد الکاظم، *الإسلام و شبهات المستشرقين*، مجمع العالمی لأهل البيت □، ۱۴۱۶، ص ۱۵۱.

۴. شوقی أبوخلیل، *الإسقاط فى مناهج المستشرقين و المبشرين*، چاپ دوم، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۶، ص ۹.

در تمام تاریخ مغرب زمین شخصیت هیچ انسان بزرگی مانند: محمد تخریب نشده، غربیان زشت‌ترین امور را در کتاب‌هایشان به محمد نسبت داده‌اند و هر نقدی که فقط امکان داشته باشد درباره او مطرح کرده‌اند.<sup>۱</sup>

و همین رفتار است که باعث می‌شود جان داون پورت<sup>۲</sup> کشیش انگلیسی بعد از مسلمان شدنش کتابی در سال ۱۸۶۹م با عنوان *الإعتذار، محمد و القرآن* بنگارد و نهایت تأسف خود را از نگاه مستشرقان و غرب به

شخصیت پیامبر [ ] ابراز نماید.<sup>۳</sup>

آشنائی مستشرقان با اسلام و کشورهای اسلامی، با مطالعه کتب و آرای عالمان اهل سنت آغاز شد، لذا طبیعی است که مستشرقان رفتار حاکمان و نظریات عالمان اهل سنت را به عنوان دستورات اسلامی تلقی کنند؛ بعضی از آنان چنان تحت تأثیر مکتب خلفا قرار گرفته‌اند که در نظریه پردازی‌های خود نیز مانند یک فرد سنی به تحلیل می‌پردازند. یکی از این افراد مونتگمری واتاست او همانند بسیاری از علمای اهل سنت که از شخصیت پیامبر [ ] برای بزرگ نمودن نقش عمر در اسلام، پلی ساخته‌اند<sup>۴</sup>، در مورد اثبات صداقت پیامبر [ ] چنین استدلال می‌کند:

۱. وات، ویلیام مونتگمری، *محمد فی المکه*، ترجمه به عربی شعبان برکات، المكتبة العصرية، بیروت، [بی تا]، ۹۴.

### 3. Davenport John

۳. داون پورت، جان، *الإعتذار محمد و القرآن*، ترجمه عربی از عباس الخلیلی، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۳۵ش، ص ۷.

۴. اهل سنت و در رأس آن‌ها شیخین شخصیت پیامبر [ ] را به گونه‌ای نشان می‌دهند تا در نتیجه جایگاهی برای دیگران بسازند، به عنوان نمونه: "عَنْ ابْنِ عُمَرَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - لَمَّا تُوُفِيَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي جَاءَ ابْنُهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَأَعْطَاهُ قَمِيصَهُ وَأَمْرَهُ أَنْ يُكْفَنَهُ فِيهِ ثُمَّ قَامَ يُصَلِّي عَلَيْهِ، فَأَخَذَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ بِتَوْبِهِ فَقَالَ تُصَلِّي عَلَيْهِ وَهُوَ مُنَافِقٌ وَقَدْ نَهَاكَ اللَّهُ أَنْ تَسْتَغْفِرَ لَهُمْ . قَالَ " إِنَّمَا خَيْرَتِي اللَّهُ أَوْ أَخْبَرْتِي فَقَالَ ( اسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ) فَقَالَ سَأَزِيدُهُ عَلَى سَبْعِينَ " . قَالَ فَصَلَّى عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَصَلَّيْنَا مَعَهُ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ [ ] وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ [ ] . ترجمه: "زمانی که عبدالله بن ابی مُرد پسرش عبدالله بن عبدالله نزد پیامبر - که درود و سلام خدا بر او باد- آمد، حضرت پیراهنشان را به او دادند و فرمودند پدرت را در این کفن کن سپس اراده فرمودند بر او نماز (میت) بخوانند؛ عمر بن خطاب لباس حضرت را گرفت (تا مانع شود) و عرضه داشت: آیا می‌خواهید بر او نماز بخوانید در حالی که (می‌دانید) او منافق است و خدا شما را از طلب آمرزش برای آنان نهی فرموده؛ حضرت فرمودند: خداوند به من اختیار یا خبر داده و فرموده: {چه برای آنها استغفار کنی و چه نکنی، (حتی) اگر هفتاد بار برای آنها استغفار کنی هرگز خدا آنها را نمی‌آمرزد} پس حضرت فرمودند (بنابراین) بیشتر از هفتاد بار برای او طلب آمرزش خواهم کرد، ابن عمر گفت: ما به همراه پیامبر - که درود و سلام خدا بر او باد- بر او نماز خواندیم، سپس این آیه نازل شد که {هرگز بر مرده هیچ یک از آنان، نماز نخوان، و کنار قبرش (برای طلب آمرزش) نایست، چرا که آنها به خدا و رسولش کافر شدند، و در حالی که فاسق بودند از دنیا رفتند.} . *صحیح بخاری*، کتاب التفسیر، سوره توبه، باب ۱۳، ح ۴۶۷۲، باب ۱۲، ح ۴۶۷۰؛ *صحیح مسلم*،

کتاب فضائل الصحابة، باب ۲ من فضائل عمر، ح ۲۵ (۲۴۰۰)، و کتاب صفات المنافقین، ح ۳ (۲۷۷۴). تعدادی از بزرگان اهل سنت مانند قاضی ابوبکر باقلانی، امام الحرمین (جوینی)، داوودی و غزالی معتقدند این حدیث با اینکه در صحیحین آمده صحیح نیست و چنین رفتاری از حضرت قابل صدور نیست. ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، **فتح الباری شرح صحیح البخاری**، ترقیم محمد فؤاد عبدالباقی، دارالسلام ریاض و دارالضیاء دمشق، [بی تا]، ج ۸، ص ۲۵۵. همچنین روایاتی به این مضمون در صحیحین هست که: "عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ عُمَرُ وَأَفَقْتُ اللَّهَ فِي ثَلَاثٍ - أَوْ وَأَفَقَنِي رَبِّي فِي ثَلَاثٍ - قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَوْ اتَّخَذْتَ مَقَامَ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّيً وَقُلْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَدْخُلُ عَلَيْكَ الْبُرُّ وَالْفَاجِرُ، فَلَوْ أَمَرْتَ الْأُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ بِالْحِجَابِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ آيَةَ الْحِجَابِ قَالَ وَبَلَّغَنِي مُعَاتَبَةَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بَعْضَ نِسَائِهِ، فَدَخَلْتُ عَلَيْهِنَّ قُلْتُ إِنَّ أَنْتِهِنَّ أَوْ لِيُبَدِّلَنَّ اللَّهُ رَسُولَهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - خَيْرًا مِنْكَ. حَتَّى آتَيْتُ إِحْدَى نِسَائِهِ، قَالَتْ يَا عُمَرُ، أَمَا فِي رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مَا يَعِظُ نِسَاءَهُ حَتَّى تَعِظَهُنَّ أَنْتَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ لِعَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكَ مُسْلِمَاتٍ [الآية] ترجمه: انس می گوید: عمر گفت: در سه مورد با خدا همراهی کردم - یا خداوند در سه مورد با من همراهی کرد- به پیامبر گفتم اگر از مقام ابراهیم عبادت گاهی را برای خود انتخاب کنی، (کاری نیکوست) و گفتم ای پیامبر خدا، به (منزل) شما افراد خوب و بد وارد می شوند، اگر مادران مؤمنان را امر به پوشش کنی (کاری نیکوست) بعد از این خداوند آیه حجاب را نازل فرمود، (عمر) گفت: خبر توبیخ پیامبر- که درود و سلام خدا بر او باد- بعضی از زنان را، به من رسید، بر آنان وارد شدم و گفتم: یا (اذیت کردن پیامبر را) تمام می کنید، یا اینکه خدا بهتر از شما را به پیامبرش- که درود و سلام خدا بر او باد- عطا خواهد کرد، تا اینکه یکی از زنانش به من گفت: ای عمر آیا پیامبر- که درود و سلام خدا بر او باد- (غیرت و) توان موعظه زنانش را ندارد که تو آنان را موعظه می کنی؟ پس خدا این آیه را نازل فرمود که: امید است که اگر او شما را طلاق دهد، پروردگارش به جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد، همسرانی مسلمانان. **صحیح بخاری**، کتاب التفسیر، سوره بقره، باب ۹، ح ۴۴۸۳؛ **صحیح مسلم**، کتاب فضائل الصحابة، باب ۲، من فضائل عمر، ح ۲۴ (۲۳۹۹). و نیز مضامین متعددی در صحیحین چنین حکایت می کنند که: "أَنَّ عَائِشَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - زَوْجَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَتْ كَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ يَقُولُ لِرَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - احْجُبْ نِسَاءَكَ. قَالَتْ فَلَمْ يَفْعَلْ، وَكَانَ أَزْوَاجُ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَخْرُجْنَ لَيْلًا إِلَى لَيْلٍ قَبْلَ الْمَنَاصِعِ، خَرَجَتْ سُودَةُ بِنْتُ زَمْعَةَ، وَكَانَتْ امْرَأَةً طَوِيلَةً فَرَأَاهَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَهُوَ فِي الْمَجْلِسِ فَقَالَ عَرَفْتُكَ يَا سُودَةُ. حَرِصًا عَلَيَّ أَنْ يُنْزَلَ الْحِجَابُ. قَالَتْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آيَةَ الْحِجَابِ. ترجمه: عایشه- خدا از او راضی باشد- همسر پیامبر- که درود و سلام خدا بر او باد- گفت: عمر به پیامبر - که درود و سلام خدا بر او باد- عرض می کرد زنان را به حجاب امر فرمائید، عایشه گفت: پیامبر عمل نمی کردند، و زنان پیامبر- که درود و سلام خدا بر او باد- هر شب به شب برای قضاء حاجت به طرف محلی که برای این کار بود می رفتند، (یک شب) سوده دختر زمعه که زن بلند قامتی بود خارج شد و عمر در حالی که در همان محل بود او را دید، پس گفت: تو را شناختم (دیدم) ای سوده، به جهت رغبت شدیدی که برای نازل شدن (حکم) حجاب داشت، عایشه گفت: پس خدا آیه حجاب را نازل فرمود. **صحیح بخاری** کتاب الإستئذان، باب ۱۰، ح ۶۲۴۰؛ **صحیح مسلم**، کتاب السلام، باب ۷، ح ۱۸ (۲۱۷۰).

با بررسی این نوع روایات می توان به جعلی بودن آن ها اطمینان پیدا کرد که جای مناقشه سندی آن ها این جا نیست.

اگر (پیامبر) صدقاتی نداشت چگونه می‌توانست همکاری و فداکاری مردان قوی‌الایراد و درستکاری مانند: ابوبکر و عمر را جلب کند.<sup>۱</sup>

همچنین بارتولد<sup>۲</sup> مستشرق روسی می‌نویسد:

آراء عمر بن الخطاب به اسلام قدرتی بی‌نظیر بخشید ... در حقیقت محمد شخصیتی بسیار زیرک بود که متوجه شد اسلام با همراهی عمر قوت می‌گیرد ... و عمر باعث عزت اسلام گردید.<sup>۳</sup>

بودلی درباره ابوبکر می‌نویسد:

ابوبکر نزدیکترین صحابی محمد بود.<sup>۴</sup>

تنها با فضائل او بود که عقیده محمد بعد از رحلتش استمرار یافت و اسلام باقی ماند، و محمد درباره او گفت "اگر ایمان ابوبکر با ایمان جمیع مردم سنجیده شود ایمان ابوبکر برتر خواهد بود."<sup>۵</sup>

لذا بعضی از مستشرقان به دلیل عدم آشنایی با اسلام ناب و مشغول بودن به منابع اهل سنت در علوم اسلامی به عنوان منابع شناخت اسلام حقیقی، در مواردی که با عقاید و مطالب شبهه برانگیز و خلاف منطق و عقل مواجه می‌شوند با جوسازی‌های گوناگون آنها را به عنوان عقاید اسلامی منتشر می‌کنند.

باید توجه داشت که آشنائی مستشرقان با مکتب اهل بیت و اسلام ناب، کمتر از مکتب خلفا است، از این جهت در آثار به جا مانده از مستشرقانی که با مکتب اهل بیت یا عالمان شیعه آشنائی دارند از قبیل پرفسور کربن این نوع تبلیغات ضد اسلام دیده نمی‌شود. همچنین بولس سلامة مسیحی لبنانی که تا حدودی با مکتب اهل بیت آشنا شده است بعد از به شعر در آوردن سیره امیر المؤمنین و جزئیات جریان کربلا، در سال ۱۹۴۸ چنین سروده است که:

یا امیر الإسلام حسبی فخرا	أنی منک مالئ أصغرئیا
جلجل الحق فی المسیحی حتی	عدّ من فرط حبّه علویّا
فإذا لم یکن علیّ نبیّا	فلقد کان خلقه نبویّا
یا سماء اشهدی و یا أرض قرّی	واخشعی إننی ذکرت علیّا <sup>۱</sup>

۱. وات، ویلیام مونتگمری (۱۹۰۹-۲۰۰۶م)، محمد پیامبر و سیاستمدار، ترجمه اسماعیل والی زاده، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۴۴ش، ص ۲۹۱.

2. Vasily Vladimirovich Bartold. (1869-1930)

۳. حامد، احمد، الإسلام ورسوله فی فکر هؤلاء، مطبوعات الشعب، قاهره، ص ۱۴۵.

۴. بودلی، ر.ف، الرسول، حیاة محمد، ترجمه محمد محمد فرج، عبد الحمید جودة السخار، مکتبة مصر، [بی‌تا]، ص ۵۵.

۵. همان، ص ۶۸.



بدین‌سان چه بسا زمینه‌ساز بخشی از تبلیغات مستشرقان ضد اسلام کم‌کاری ماست، که نتوانسته یا نخواسته‌ایم منابع غنی مکتب اهل بیت<sup>۱</sup> را در اختیار پژوهشگران داخلی و خارجی قرار دهیم، تا حداقل با اندیشه‌های مذاهب دیگر نیز آشنا شوند و آنان که انگیزه حقیقت‌جوئی دارند آسان‌تر به هدفشان برسند.

### هدف تحقیق

با توجه به پیشینه مطالعاتی مستشرقان و تحقیقات پردامنه آنان در معارف اسلامی، نمی‌توان گفت هر آنچه را که آنان مورد مطالعه قرار داده‌اند منابع اصیل معارف ناب اسلامی بوده است. لذا اگر مستشرقان از روی خطا مکتب خلفا را نماینده حقیقی عقائد مسلمانان دانسته و بر مبنای آن نظریه‌پردازی نموده‌اند، نمی‌توان آنان را در بعضی از عقائد باطلشان معرض دانست، چرا که خانه از پای بست ویران بوده است. نویسنده با محدود کردن دامنه این تحقیق به شبهات مستشرقان دربارهٔ جهاد و ازدواج پیامبر<sup>۲</sup> و بررسی تطبیقی و تحلیلی آنها با روایات صحیحین، به عنوان بنیادی‌ترین مرجع در سیره و سنت پیامبر<sup>۳</sup> نزد اهل سنت و مستشرقان، در پی یافتن جواب این سؤال بوده است که آیا سرآغاز تمامی شبهات مستشرقان به زوایای گوناگون معارف اسلامی، به عناد و غرض‌ورزی آنان، باز می‌گردد، یا در بعضی از موارد، زمینه آن را در آراء اهل سنت و کتب معتبرشان و در رأس آنها صحیحین، باید جستجو نمود؟ نویسنده با کسب تجربه‌ای نو به این نتیجه دست یافته که زمینه بعضی از نظریه‌پردازی‌های خلاف واقعیت مستشرقان در مسألهٔ جهاد و ازدواج پیامبر<sup>۴</sup>، مطالبی است که شیخین در صحیحین نقل نموده‌اند؛ دو کتابی که از دیدگاه اهل سنت اصح کتب بعد از کتاب خدا هستند.

هدف از این تحقیق، تخریب اهل سنت و اعتقادات آنان و یا نزاع شیعه و سنی نیست، بلکه بزرگان شیعه از متقدمان و متأخران، علاوه بر پرچم‌داری تضامن اسلامی (وحدت)، و ترابط با اندیشمندان اهل سنت، همواره بر دفاع از اعتقادات شیعه و بیان معارف اسلام ناب محمدی<sup>۵</sup> برای دنیا تأکید ورزیده‌اند. مانند: شیخ مفید<sup>۶</sup> در کتب متعدد اعتقادی‌شان، سید مرتضی<sup>۷</sup> در مثل الشافی، خواجه نصیر الدین طوسی<sup>۸</sup> در باب پنجم تجرید الاعتقاد، علامه حلی<sup>۹</sup> در منهج الکرامه، میر حامد حسین هندی<sup>۱۰</sup> در عباقت الأنوار، و سید شرف الدین عاملی در المراجعات، مرحوم امام خمینی<sup>۱۱</sup> در وصیت‌نامه الهی سیاسی در مطالبی مانند: مصحف فاطمه<sup>۱۲</sup> و حدیث ثقلین، و در همین راستا فتوای حکیمانه مرحوم امام خمینی

۱. سلامه، بولس، *التاریخ الإسلامی من الجاهلیة إلى آخر دولة بنی أمیة و ما یتعلق بهم*، دار کمیل، دار الأولیاء، بیروت، [بی‌تا]، ص ۳۳۴.

أعلى الله مقامه الشريف نسبت به ارتداد سلمان رشدی و در دفاع از شخصیت پیامبر أعظمﷺ، بر تارک تاریخ اسلام و ایران می‌درخشد.

### سوالات اصلی و فرعی

**سؤال اصلی:** روایات صحیحین چه نقشی در پیدایش شبهات پر حجم مستشرقان ضد شخصیت پیامبر أعظمﷺ و سیره آن حضرت در جهاد و ازدواج ایفا کرده‌اند؟

**سؤال فرعی اول:** تحلیل صحیحین از علت جهادهای متعدد حضرت چیست؟

**سؤال فرعی تر اول:** دیدگاه شیخین نسبت به انتشار اسلام با شمشیر و بکارگیری خشونت در سرکوبی مخالفان چگونه مورد شبهه افکنی مستشرقان قرار گرفته است؟

**سؤال فرعی تر دوم:** جهادهای حضرت همه دفاعی بوده‌اند یا ایشان جهاد ابتدائی هم انجام داده‌اند؟

**سؤال فرعی دوم:** تحلیل صحیحین از علت تعدد زوجات حضرت و زندگی خصوصی با همسرانشان چیست؟

**سؤال فرعی تر اول:** علت یا حکمت هر یک از ازدواج‌های حضرت چه بوده است؟

**سؤال فرعی تر دوم:** شیخین چه زوایه پنهانی در ازدواج حضرت با زینب بنت جحش ترسیم می‌کنند؟

### فرضیه تحقیق

با توجه به سؤال اصلی این تحقیق دو فرضیه قابل طرح و بررسی است:

**الف:** روایات صحیحین نسبت به جهاد و ازدواج پیامبرﷺ مطابق با مبانی مسلم عقلی و نقلی و بنیان‌های معارف اسلامی است، و نمی‌توان این روایات را مستند شبهات مستشرقان دانست و ادعای بعضی از مستشرقان در استناد به آن روایات باطل است.

**ب:** بعضی از روایات صحیحین در مسأله جهاد و ازدواج پیامبرﷺ حاوی نسبت‌های ناصحیحی است که حتی با توجیه و تأویل شارحان صحیحین و سایر عالمان اهل سنت هم قابل دفاع نیست، و مهم‌ترین راه پاسخ به این شبهات، باطل دانستن چنین روایاتی است.

### پیشینه تحقیق

این تحقیق با رویکردی ویژه نسبت به ابعاد سه‌گانه‌ای که محوریت موضوع را بر عهده دارند، یعنی شبهات مستشرقان، صحیحین و شخصیت پیامبرﷺ (درباره جهاد و ازدواج)، روشی جدید را ارائه داده است. در مورد بُعد اول یعنی شبهات مستشرقان تحقیقاتی توسط عالمان شیعه انجام شده، اما نه به صورت

هدفمند و یک مجموعه قابل عرضه و در مقایسه با آنچه حداقل تا کنون باید انجام می‌شد، بسیار مختصر است، اما اندیشمندان اهل سنت تلاش‌های بیشتری انجام داده‌اند؛ از جمله ترجمه بعضی از کتب مستشرقان، بررسی و نقد قسمتهایی از آراء و شبهات آنان و تحقیق پیرامون شخصیت‌ها و نظریه‌های آنها، که امثال این تلاش‌های علمی کمتر در میان شیعه به چشم می‌خورد، و چه بسا یک علت آن عدم تسلط یا آشنایی اندیشمندان حوزوی با زبانهای خارجی باشد. در مورد بُعد دوم یعنی صحیحین به طور پراکنده تحقیقات مفصل و نقدهای متقنی توسط عالمان متقدم و متأخر شیعه به نگارش در آمده، اما کمتر به مسائلی از قبیل بررسی مبانی علمی و شبهات مستشرقان در کتب اهل سنت به ویژه صحیحین بها داده شده است. اما فراتر از این نگاه‌های تک بُعدی باید گفت هنوز میدان برای تدوین مجموعه‌های تحقیقاتی‌ای که جامع و شامل هر سه بعد باشند خالی است. لذا با این نگاه جدید، بین کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های شیعی چنین تحقیقی یافت نشد، در میان مکتوبات اهل سنت هم روشن است که آنان چنین تحقیقی را از اساس منکرند، غیر از تعداد بسیار اندکی از متفکران جدید آنان (مانند: احمد امین، أبو رّیة، و جمال البنا) آن هم در زوایایی اندک. اما به صورت جداگانه در هر یک از ابعاد سه‌گانه این رساله کتاب‌های متعددی توسط اندیشمندان اهل سنت به نگارش در آمده که قسمتی از آنها را که می‌توان در بعضی از جزئیات، مرتبط با این رساله دانست، اشاره می‌کنیم، سپس مهم‌ترین موارد را مورد بررسی اجمالی قرار می‌دهیم:

در موضوع نقد استشراق و دیدگاه مستشرقان عبارت‌اند از:

- الاستشراق الغارة على الفكر الإسلامي، اثر محمد عبدالله الشرفاوی.

- الاستشراق و التاريخ الاسلامی، اثر فاورق عمر فوزی.

- الإسقاط فی مناہج المستشرقین و المبشرین، اثر شوقی أبوخلیل.

- دائرة المعارف الاسلامیة الاستشراقیة، اثر ابراهیم عوض.

- دراسات فی فهم المستشرقین للإسلام، این مقاله اثر یوسف الراعی است.

- مصادر المعلومات عن الاستشراق و المستشرقین، اثر علی ابراهیم النملة.

همینطور قسمتی از کتب در مورد سیره نبوی ﷺ در مواجهه مستشرقان عبارت‌اند از:

- من افتراءات المستشرقیه علی الاصول العقديّة فی الاسلام، اثر عبد المنعم فؤاد.

- نبوة محمد فی الفكر الاستشراقی المعاصر، اثر لخضر شایب.

- الإسلام و رسوله فی فکر هؤلاء، اثر احمد حامد.

- تاریخ تدوین السنة و شبهات المستشرقین، اثر حاکم عیسان المطیری.

- الاستشراق في السيرة النبوية، اثر محمد الأمين النعيم.

همچنین در موضوع جهاد در دیدگاه مستشرقان، قسمتی از تألیفات قابل ذکر عبارت‌اند از:

- السرايا الحربية في العهد النبوي، اثر طنطاوی.

- تسامح الإسلام وتعصب خصومه، اثر شوقي أبو خليل.

- ردود على شبهات المستشرقين، اثر يحيى مراد.

- ظاهرة انتشار الاسلام و موقف بض المستشرقين منها، اثر محمد فتح الله الزیادی.

- دواعی الفتوحات الاسلاميه و دعاوی المستشرقين، اثر جميل عبدالله محمد المصری.

- النبي و يهود المدينة و موافق المستشرقين، اثر محمد بن فارس الجميل.

همچنین در موضوع تعدد زوجات و تحلیل‌های مستشرقان کتبی موجود است که بعضی آنها عبارت‌اند از:

- تعدد الزوجات في الاسلام و حکمة التعدد في ازواج النبي صلى الله عليه و سلم، دحض شبهات و رد

مفتریات، اثر عبد التواب هيكل.

- مع المفسرين المستشرقين في زواج النبي بزینب، اثر زاهر عواض الألمعی.

- موقف المستشرقين من الصحابة، اثر سعد الماجد.

- شبهات حول المسلمات، اثر حمدی شفيق.

در موضوعی مشترک بین جهاد و ازدواج نیز برخی از تألیفات قابل ذکر آن عبارت‌اند از:

- حقائق الاسلام و أباطيل خصومه، اثر عباس محمود العقاد.

- الإسلام في قفص الاتهام، اثر شوقي أبو خليل.

- إزهاق الباطل الرد على شبهات القمص زكريا بطرس، اثر صلاح أبو السعود.

در نقد صحیحین نیز عالمان متقدم و متأخر اهل سنت تألیفاتی دارند که قسمتی از آنها عبارت‌اند از:

- التنبيه على ما وقع في كتاب البخاری من الأوهام، اثر ابوعلی جیانی (متوفی ۴۹۸هـ).

- اوهام الجامع الصحیح للبخاری، اثر ابو محمد عبدالمؤمن الدمیاطی (متوفی ۷۰۵هـ).

- الجرح على البخاری، اثر عمر کریم الحنفی البتنوی.

- جنایة البخاری، اثر زکریا أوزون.

- تجريد البخاری و مسلم من الأحاديث التي لاتلزم، اثر جمال البنا.

- أضواء على السنة المحمدية، محمود أبو رية.

هیچ‌یک از کتابهای مذکور نمی‌توانند به عنوان اثری مستقل و مطابق موضوع این رساله به حساب آیند، بلکه در اندازه اشاره به بعضی از جزئیات می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند. اما تذکر این نکته لازم است که کتابی که به هر سه بعد این رساله آن هم به صورت تحلیلی و با توجه به توجیهاات بزرگان اهل سنت ذیل روایات صحیحین پرداخته باشد، یافت نشد و حتی در مکتوبات شیعه نیز هر چند کتب مختلفی در نقد صحیحین نگاشته شده، و حتی کتابهای ضعیفی با عناوین پر طمطراقی مانند: "الإسلام و شبهات المستشرقین" به چاپ رسیده، اما از جهت موضوع این رساله، چنین جامعیتی وجود ندارد. علاوه بر منابع مورد اشاره، آراء و مطالب مختصر و بعضا پراکنده افرادی همچون قادیانی، نصر حامد أبوزید، سید قطب و دیگران در مسأله جهاد مورد توجه بوده، لکن در اینجا به تعداد اندکی از کتبی که در رابطه با بعضی از ابعاد این رساله مطالب مفیدی دارند اشاره کنیم:

**\* نقد الخطاب الإستشراقی، الظاهرة الاستشراقیه وأثرها فی الدراسات الإسلامیة.**

دکتر ساسی سالم الحاج ضمن تبیین دیدگاه مستشرقان نسبت به سیره پیامبرﷺ، سیره حضرت را قبل و بعد از بعثت، در مکه و مدینه مورد تحلیل قرار داده و سپس به بررسی رابطه مستشرقان و فقه اسلامی در دوره‌هایی از جمله دوره تشریح، خلفاء، دولت اموی و ائمه مجتهدین پرداخته است.

**\* دفاع عن السنّة و رد شبهة المُستشرقین و الكتاب المعاصرین**

أبو شهبة در این کتاب ضمن نقد دیدگاه افرادی مانند: أبو ریة، به دفاع تمام قد از روایات صحیحین مانند: روایت سجده خورشید تحت عرش پرداخته است.

**\* السنّة النبویة فی کتابات أعداء الإسلام، مناقشتها و الرد علیها.**

عماد الشربینی این کتاب را در دو جلد با محوریت تحلیل شبهات درباره سنت پیامبرﷺ و رد آنها به نگارش در آورده، بعض عناوین نزدیک به موضوع این رساله: وسائل أعداء السنّة قدیما و حدیثا فی الکید للسنّة النبویة، ج ۱، ص ۱۸۵؛ نماذج من الأحادیث الصحیحة المطعون فیها و الجواب عنها، ج ۲، ص ۱۷۳.

**\* حقائق الإسلام فی مواجهة شبهات المشککین.**

این کتاب کار گروهی است که با اشراف محمود حمدی زقزوق، به بررسی و رد ۱۴۷ شبهه در زمینه - های مختلف معارف اسلامی پرداخته است.

هرچند در طرح شبهه، کیفیت ارجاع مطالب و ذکر مأخذ بسیار ضعیف است اما جامعیت و طرح شبهات متعدد از ویژگیهای این کتاب است. بعضی از عناوین آن چنین است:

حول عصمة الرسول، ص ۳۱۵. حادثة النبي محمد ﷺ الإنتحار، ص ۳۶۹. تعدد زوجات النبي محمد ﷺ، ص ۳۵۳. الإسلام انتشر بالسيف، ص ۴۰۸. محمد ﷺ أمي فكيف علم القرآن، ص ۳۷۷. محمد ﷺ يحرم ما أحل الله، ص ۳۷۹. الشيطان يوحى إلى محمد ﷺ، ص ۳۹۱.

#### \* المستشرقون و الحديث النبوي.

محمد بهاء الدين در اين كتاب به سرفصل‌های مرتبط با حديث پرداخته از جمله: المستشرقون و تدوين الحديث، ص ۳۷. المستشرقون وسند الحديث، ص ۸۵. المستشرقون و متن الحديث، ص ۱۲۸. المستشرقون و رجال الحديث، ص ۱۷۹.

#### \* الإسلام في قفص الإتهام.

شوقي أبو خليل از نويسندگان پرکار معاصر اهل سنت در اين كتاب تلاش می‌کند علاوه بر رد شبهات و اتهامات ناروا ضد اسلام، از اعتراف‌ها و سخنان خود مستشرقان نیز در ارائه پاسخها بهره بگیرد. بعضی از عناوين اين كتاب از اين قرار است: انتشار الإسلام، ص ۹۲. الإسلام و الرقيق، ص ۱۷۹. الإسلام و المرأة، ص ۲۲۲. زوجات محمد، ص ۲۴۹.

انبوه كتاب‌هایی که توسط نويسندگان اهل سنت در رد شبهات مستشرقان نگاشته شده، کمترین خدشه‌ای به محتوای روایاتی که نقل شيخین باعث مصون ماندن آنها از نقد شده است، نمی‌کنند، و این مسأله در مواردی باعث ارائه جواب‌هایی ضعیف، و حتی خود متناقض شده است. در این بین تعداد اندکی از نويسندگان معاصر اهل سنت مانند: أبوریة و جمال البنا به نقد محتوایی بعض روایات صحیحین پرداخته‌اند.

#### \* جنایة البخاری (إنقاذ الدين من إمام المحدثين)

زکریا اوزون هر چند در این كتاب به نقدهای صحیحی نسبت به بعض روایات صحیحین فقط اشاره کرده اما به مثابه روشنفکران غرب‌زده، در موارد متعددی نیز هر بی‌اطلاعی فقهی‌اش را تبدیل به شبهه نموده است.

#### \* تجريد البخاری و مسلم من الأحاديث التي لا تلزم

جمال البنا با نقد نسبتاً علمی بعضی از روایات صحیحین، ضمن انکار عصمت شيخین در صحیحین نگاهی متفاوت از سایر اندیشمندان معاصر اهل سنت در مورد روایاتی از جمله درباره جهاد و سن عایشه، ارائه داده است.

**\* نقدی بر دیدگاه مستشرقان درباره نقش جهاد در گسترش اسلام در عصر پیامبر اکرم [ع]**

حسین عبدالمحمدی در این مقاله که در نشریه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال ۱۳۹۱، شماره هفتم به چاپ رسیده، ضمن سیر منطقی در مطالب، به خوبی نگاه‌های مختلف مستشرقان و پاسخ به شبهات آنان در جهاد را مورد بررسی قرار داده است. هرچند عدم استناد به منابع مستشرقان به زبان اصلی، ضعف قابل‌ذکری برای این مقاله است اما تفاوت اساسی این تحقیق با نوشتار حاضر در این است که هدف ایشان از نگارش این مقاله ریشه‌یابی این شبهات آن هم در صحیحین، نبوده است.

لذا در این رساله بر آن شدیم تا با نگاهی منصفانه، ضمن تحلیل دفاعیات شارحان صحیحین، آبخور حقیقی تعدادی از شبهات، درباره شخصیت پیامبر گرامی اسلام [ع] را مورد کاوش قرار دهیم.

## روش تحقیق

از آنجا که تحقیق پیش رو مبتنی بر تحلیل و بررسی اندیشه و تفکر مکتب خلفا است، تحقیقی نظری و از این جهت که اصل شبهات و پاسخ به آنها با نگاهی متفاوت، از قرنهای گذشته مطرح بوده است، تحقیقی توسعه‌ای به شمار می‌رود.

شیوه گردآوری مطالب نیز کتابخانه‌ای است. هرچند در بعضی موارد از نرم‌افزارهای مکتبه اهل بیت و مکتبه شامله استفاده شده، و تعدادی از کتابها نیز به خصوص منابع لاتین به صورت تصویر اصل کتاب (pdf) از اینترنت دریافت شده است، اما در بسیاری از موارد تدوین مطالب، مبتنی بر مرور متن کتاب بوده است. کیفیت جمع‌آوری مطالب نیز در مورد صحیحین که یکی از ارکان موضوع این رساله به شمار می‌رود، چنین بوده است که تمام کتب مرتبط با موضوع، از قبیل کتاب جهاد و سیر، کتاب المناقب، کتاب مناقب الأنصار، کتاب المغازی، کتاب تفسیر القرآن، و کتاب النکاح با دقت از ابتدا تا انتها بررسی شده و ما بقی کتابهای صحیحین به صورت گزاره‌ای مرور شده است. البته به این جهت که نقد بعضی روایات صحیحین در این رساله و استناد بعضی شبهات مستشرقان به این روایات متهم به یک‌سویه نگری و صرفاً نقد بنابر مبانی شیعه نشود به شرح‌های متعددی از قدمات تا متأخران از شارحان صحیحین مراجعه شد و دفاعیات آنان نیز مورد بررسی و نقد قرار گرفت. همچنین نسبت به پاسخ اهل سنت به شبهات مستشرقان، کتب بسیاری از اندیشمندان معاصر اهل سنت مورد مطالعه قرار گرفت، که به اندکی از آنها در پیشینه اشاره شد. از آنجا که صحیحین چاپ‌های فراوانی دارند، برای سهولت در دسترسی، علاوه بر شماره جلد و صفحه، بر اساس نام کتاب، عنوان باب و شماره حدیث نیز آدرس دهی شده است.

روش پردازش مطالب نیز استنادی-تحلیلی با رویکرد انتقادی است. در بررسی صحیحین و شرح‌های معتبر آن و مستند سازی با آرای بعضی از مستشرقان در هر یک از مباحث از قبیل استشراق، عصمت، شخصیت‌شناسی و بررسی زمینه‌های شبهات، سعی شده از کتاب‌های مرجع استفاده شود. همچنین در بعضی موارد مانند: موافقین یا مخالفین شیخین یا صحیحین، هرگاه نیاز به تأیید و تأکید یک نظر با استفاده از آراء سایر عالمان بوده، با ارائه منابع متعددی سعی شده است به وسعت دامنه صاحبان یک رأی اشاره شود. کیفیت سیر مطلب در هر شبهه به این شکل است که ابتدا شبهه مستشرقان در عبارات و بیان‌های مختلف آنان بیان شده، سپس زمینه شبهه در بین روایات صحیحین مورد اشاره قرار گرفته، و دفاعیات شارحان صحیحین به دقت مورد تحلیل، بررسی و نقد قرار گرفته، سپس پاسخ صحیح از شبهه بیان شده است. در مورد عبارات مستشرقان در بعضی موارد برای اتقان تحقیق و امکان بررسی صحت برداشت توسط خواننده، عین عبارات از کتب انگلیسی نقل و ترجمه شده، چنانکه در مورد روایات صحیحین نیز به همین صورت عمل شده است.



## فصل اول: کلیات

- جهاد
- ازدواج
- استشراق
- منابع مستشرقان
- مستشرقان و حدیث
- مستشرقان و صحیحین
- عصمت
- پیامبر ﷺ از دیدگاه صحیحین
- پیامبر ﷺ از دیدگاه مستشرقان
- تدوین حدیث
- آسیب شناسی تدوین حدیث
- تدوین حدیث در نگاه مستشرقان
- بخاری و صحیح او
- مسلم و صحیح او
- مقایسه صحیحین

## جهاد

یکی از احکام مهم در شریعت اسلام که از ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حتی فرهنگی مورد توجه قرار گرفته و احکام جزئی بسیاری درباره آن مطرح می‌شود عنوان جهاد است.

جهاد در شریعت مقدس اسلام، یکی از احکامی است که حداقل رؤوس و کلیات مطالب و احکام آن مطابق با عقل و فطرت است، چرا که حفظ نفس به صورت کلی نه تنها رفتاری فطری و عقلی بلکه رفتاری غریزی و مشترک بین انسان و حیوان است که با پا گذاشتن روی این غریزه و گذشتن از خود در راه آرمان‌ها و جهاد در راه خدا، می‌تواند به درجات عالی از کمال نائل شود.

جهاد در اسلام اقسامی دارد مانند: جهاد ابتدائی و دفاعی؛ در زمان حیات شریف نبی گرامی اسلام □ جنگ‌های متعددی اتفاق افتاد که هم در بقاء و ادامه حیات این دین مؤثر بود و هم در گسترش آن. در زمان حضرت بیان و اجرای احکام الهی در این زمینه برعهده شخص ایشان بود، از این رو بسیاری از مستشرقان با بیان شبهاتی در مورد احکام دین اسلام در جهاد و برخورد پیامبر □ با کفار و مشرکان در صدد مخدوش نمودن یکی از مهمترین احکام اسلامی در آن زمان و اثبات این نکته که عامل گسترش اسلام تنها خشونت و شمشیر بوده، برآمده‌اند که البته نتیجه‌ای جز انکار نبوت حضرت را دنبال نمی‌کنند. هرچند در بسیاری از موارد شبهات مستشرقان به خصوص در مسائل تاریخی و اجتماعی مبتنی بر منابع ضعیف و غیر معتبر اسلامی است اما در بعض موارد هم مطالبی که در دو کتاب گرانسنگ حدیثی نزد اهل سنت گردآوری شده و به عنوان سیره و سنت قطعی و صحیح تلقی می‌شود، باعث ایجاد یا تقویت شبهاتی درباره جهاد پیامبر مکرم اسلام □ شده که لازم است اهل سنت در صحت بعض این روایات تأمل جدی نمایند، نه به جهت خوش‌آیند عده‌ای که چشم بر روی حقیقت نورانی اسلام پوشیده‌اند و چه بسا از روی غرض‌ورزی شبهاتی را القاء نموده‌اند، بلکه از این روی که ساحت مقدس پیامبر اسلام □ از نسبت‌های خلاف واقع و چه بسا غیر عقلانی و غیر منطقی پاک شود.

تبيين لغوی و اصطلاحی و مباحث مربوط به این عنوان در فصل دوم بیان خواهد شد.

## ازدواج

ازدواج یکی از احکام بنیادی و نظام ساز در جامعه اسلامی است که هسته اولیه ایجاد روابط و مناسبات گسترده اجتماعی و احکام گوناگون فقهی است.

با توجه به دقت نظرهای اسلام در مسأله ازدواج و تبعات آن از جنبه‌های مختلف در سیر زندگی، باید گفت ازدواج یکی از دستورات متعالی اسلام است که می‌تواند به سیر کمال انسان و جامعه سرعت بخشد. نبی مکرم اسلام ﷺ نیز نه تنها به این دستور اسلامی عمل نموده‌اند، بلکه در مواردی بر اساس دستور الهی، سنت‌شکنی‌هایی توسط ایشان در باورهای برجای مانده از تفکر جاهلی در مسأله ازدواج و نگاه صحیح به زن را شاهد هستیم.

در مطالعات مستشرقان به مواردی برخورد می‌کنیم که توجه خاص آنان به این مسأله به ویژه در زندگی شخصی پیامبر ﷺ را نشان می‌دهد؛ بسیاری از آنان چنانکه اصل اسلام و احکام فقهی آن را برگرفته از آئین یهودیت و مسیحیت و نه یک دین جدید می‌دانند، مسأله ازدواج‌های ایشان را موضوع مناسبی برای القاء شبهاتی دانسته‌اند که با طرح آن‌ها بتوانند در افکار هر خواننده و شنونده‌ای از هر مکتب و تفکری تأثیر گذاشته و معاذ الله حضرت را انسانی هوسران و به دور از جایگاه حقیقی یک رسول برگزیده خداوند نشان دهند و حقایق اصل شریعت را متزلزل نمایند، آن هم با استناد به منابع اسلامی.

هرچند بسیاری از شبهات آنان به جهت ضعف مستند از پایه و اساس مخدوش است اما در مواردی هم با استناد به بعض مطالب موجود در کتب و منابع اسلامی برای فرد غیر آگاه به زوایای حقائق اسلامی، ایجاد شبهه و حتی انزجار نسبت به شخصیت رسول خاتم ﷺ را بوجود می‌آورند، که در رأس این منابع متأسفانه باید از صحیحین، بنیان سیره و سنت پیامبر ﷺ نزد اهل سنت نام برد، که در بعض موارد هرچند اندک، زمینه ساز انتساب مطالب خلاف واقع و به دور از شأن یک فرد مسلمان به ایشان شده است. مطالب مرتبط با این عنوان در فصل سوم بیان خواهد شد.

## استشراق

## مفهوم لغوی شرق

برای ماده "شرق" معانی متعددی ذکر شده که مشرق، برآمدن آفتاب و خاور از آن جمله است.<sup>۱</sup>

## مفهوم لغوی استشراق

لغت استشراق "orientalism"، مشتق از شرق "orient" است و به علت جدید بودن این واژه، در هیچ‌یک از معاجم لغت قدیمی اشاره‌ای به آن نشده است.<sup>۳</sup>

طبیعتاً با وارد شدن به قالب استفعال به معنای طلب آموختن آن چه متعلق به شرق است خواهد بود، که کار مستشرق "orientalist" است.

این واژه مفاهیم و تعبیرات گوناگونی را در بر می‌گیرد:

(الف) مفهوم جغرافیایی که مقصود همان آسیا، خاورمیانه باستانی و دنیای غیراروپایی است.

(ب) مفهوم ایدئولوژیکی که شرق مسلمان را در برابر غرب مسیحی قرار می‌دهد.

(ج) مفهوم سیاسی: اشاره به خطری است که دنیای مسیحیت غرب و جهان سرمایه‌داری را تهدید می‌کند و این خطر تنها در اسلام و سوسیالیسم نهفته است.

در کاربرد واژه شرق‌شناسی نوعی تسلط غرب بر شرق نیز نهفته است.<sup>۴</sup>

۱. پاورقی شماره ۳ همین صفحه و دهخدا، علی‌اکبر، *لغتنامه دهخدا*، چاپ اول از دوره جدید، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ شمسی، ج ۹، ص ۱۲۵۴۶؛ جهامی، جیدار، *موسوعة مصطلحات الفكر العربی و الإسلامی الحدیث و المعاصر*، چاپ اول، مکتبه لبنان ناشرون، بیروت، ۲۰۰۲ میلادی، ج ۲، ص ۱۰۳۰.

۲. واژه orient با واژه east به معنای "جهت شرقی" تفاوت دارد. بنگرید به: البعلبکی، منیر، *المورد*، چاپ سی و ششم، دارالعلم للملایین، بیروت، ۲۰۰۲م، ص ۳۰۲ و ۶۳۸.

۳. ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام هارون، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ قمری، ج ۳، ص ۲۶۴؛ الزمخشری، ابی‌القاسم جارالله محمود، *أساس البلاغة*، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت ۱۴۱۹ قمری، ج ۱، ص ۵۰۴؛ الخوری الشرتونی، سعید، *أقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد*، چاپ اول، دارالأسوة، قم ۱۴۱۶ قمری، ج ۳، ص ۱۴۳؛ ابن منظور، *لسان العرب*، چاپ اول، دار صادر، بیروت ۱۹۹۷ میلادی، ج ۳، ص ۴۲۵؛ الفیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحیط*، چاپ اول، داراحیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۱۲ قمری، ج ۳، ص ۳۶۲؛ الأزهری، ابن منصور محمد، *تهذیب اللغة*، تحقیق عبدالسلام هارون، [بی نا]، [بی جا]، [بی تا]، ج ۸، ص ۳۱۶؛ الجوهری، ابی‌هند اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، تحقیق امیل بدیع یعقوب و محمد نبیل طریفی، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت ۱۴۲۰ قمری، ج ۴، ص ۲۴۹.

۴. سعید، ادوارد، *شرق‌شناسی*، ترجمه دکتر اصغر عسکری و دکتر حامد فولادوند، [بی نا]، [بی جا]، [بی تا]، ص ۴-۶ (مقدمه مترجم).

### مفهوم اصطلاحی استشراق

به طور کلی می‌توان گفت: کلمه استشراق در اصطلاح، عنوانی برای یک علم (از علوم انسانی) است.<sup>۱</sup> بیشتر کسانی که در موضوع استشراق قلم زده‌اند، در مقام تعریف علمی آن، به این نکته اشاره کرده‌اند که نمی‌توان تعریف جامع و مانعی از آن ارائه داد. تا آن‌جا که دکتر الحاج تعبیر به محال بودن آن می‌کند.<sup>۲</sup>

در کتب لغت جدید چنین آمده:

#### استشرق: طلب علوم اهل الشرق ولغاتهم؛<sup>۳</sup>

استشرق: (طلب) تحصیل نمودن در علوم و زبان‌های مشرق زمین.

رودی بارت معتقد است که:

استشراق یعنی دانش شرق یا دانش مشرق زمین.<sup>۴</sup>

اما بعضی از عالمان، استشراق را به عنوان مفهومی عام، چنین تعریف نموده‌اند:

مطالعات غربی‌ها برای شناخت شرق از همه جهات<sup>۵</sup> (تاریخ، امت‌ها، لغات، آداب و رسوم، علوم، اعتقادات و اساطیر شرق)<sup>۶</sup>

اگر با نگاهی وسیع‌تر به این اصطلاح بنگریم، خواهیم دید استشراق به مطالعه غیرشرقی‌ها درباره شرق و متعلقات آن محدود نمی‌شود، بلکه استشراق، تأثیر شرق است در شکل‌گیری تمدن بشری.<sup>۷</sup>

### پیدایش واژه استشراق

هرچند ارتباط غرب و شرق به قبل از ظهور اسلام باز می‌گردد<sup>۸</sup> اما سخن ما درباره اصطلاح علمی این واژه آن‌هم در سنجش با تمدن اسلامی است.<sup>۹</sup>

۱. الظاهرة الإستشراقية و أثرها فی الدراسات الإسلامية، ج ۱، ص ۲۰؛ سمایلوقتش، احمد، *فلسفة الإستشراق*، دارالفکر العربی، [بی‌جا]، ۱۴۱۸ قمری، ص ۲۱.

۲. *الظاهرة الإستشراقية*، ج ۱، ص ۱۵.

۳. رضا، احمد، *معجم متن اللغة*، دار مکتبة الحیاة، بیروت، ۱۳۷۸ قمری، ج ۳، ص ۳۱۰.

۴. بارت، رودی، *الدراسات العربية و الدراسات الإسلامية فی الجامعات الألمانية*، ترجمه مصطفی ماهر، [بی‌نا]، [بی‌جا]، [بی‌تا]، ص ۱۱.

۵. *الظاهرة الإستشراقية*، ج ۱، ص ۲۱.

۶. الزیات، احمد حسن، *تاریخ الأدب العربی*، چاپ هشتم، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۲۵ قمری، ص ۳۷۸.

۷. حسن، محمد عبدالغنی، *عبدالله فکری*، دارالمصرية (در مجموعه *اعلام العرب*، ش ۴۲)، ص ۸۹.

۸. *فلسفة الإستشراق*، ص ۳۹.

۹. در کنار کاربرد این واژه، دو اصطلاح دیگر هم مطرح است: ۱. استغراب: که مفهوم علمی آن، مطالعه در زمینه فرهنگ و تمدن عربی است. لذا استغراب از شاخه‌های استشراق خواهد بود. (همان، ص ۳۴) ۲. استغراب: به معنی علم غرب. لذا مستغرب انسان شرقی است که به مطالعه آداب لغت و تمدن غرب می‌پردازد، هرچند این معنای علمی استغراب با معنی لغوی ماده غرب متفاوت است. (همان، ص ۳۷). بعضی هم از اصطلاح استعراق سخن می‌گویند و آن را بررسی موضوعات

این واژه نخستین بار توسط آنتونی وود در سال ۱۶۳۰ میلادی در توصیف صموئیل کلارک به کار رفت.<sup>۱</sup>

درباره ملیت مستشرقان دو دیدگاه وجود دارد:

**الف)** مستشرق فردی است غیرشرقی که به مطالعه درباره اسلام و مسلمانان می‌پردازد.<sup>۲</sup>  
**ب)** مستشرق، هر غیرمسلمانی است که علوم مسلمانان را مطالعه و بررسی می‌کند،<sup>۳</sup> چه غربی باشد و چه شرقی و حتی چه عرب باشد و چه غیرعرب.

### انگیزه‌های استشراق

انگیزه‌های مستشرقان را می‌توان اینگونه دسته بندی نمود:

**الف) انگیزه دینی:** از آن جا که با پیشرفت جغرافیایی اسلام، مسیحیان و یهودیان زیادی مسلمان شده بودند، عالمان مسیحی و یهودی با هدف بازگرداندن آنان به دینشان و یا حتی هدایت کردن مسلمانان به راه صحیح (در اعتقاد آنان، مسیحیت و یهود) وارد عرصه مطالعات شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی شدند.

**ب) انگیزه علمی:** آشنایی و استفاده نمودن از اطلاعات و معلومات جدیدی که در غرب وجود نداشت.

**ج) انگیزه اقتصادی:**<sup>۴</sup> برخی از مستشرقان، اساطیر و خرافات شرق را به انگیزه نشر و بهره اقتصادی و تجاری، مطالعه و بررسی کردند. مانند: ترجمه کتاب‌های: *الف لیلة و لیلة، کلیله و دمنه، رباعیات خیام و رسائل اخوان الصفا*.<sup>۵</sup> بعضی هم برای استفاده از مواد خام و طبیعی بسیار عظیم و تسخیر بازار و صنعت کشورهای اسلامی توسط دولت‌های متبوعشان به مطالعات شرق‌شناسی پرداختند.<sup>۶</sup>

مرتبط با عراق معرفی می‌کنند. الدعمی، محمد، *الإستشراق الإستجابة الثقافية الغربية للتاریخ العربی الإسلامی*، چاپ اول، مرکز دراسات الوحدة العربیة، بیروت، [بی تا]، ص ۲۱۵.

۱. همان، ص ۲۲؛ الفیومی، محمد ابراهیم، *الإستشراق رسالة الإستعمار*، دارالفکر العربی، [بی جا]، ۱۴۱۳ قمری، ص ۱۴۲. (هرچند به، صورت رسمی و دانشگاهی نبوده. همان، ص ۹).

۲. تاریخ الأدب العربی، ص ۳۷۸؛ *الظاهرة الإستشراقیة*، ج ۱، ص ۲۱؛ معجم متن اللغة، ج ۳، ص ۳۱۰.

۳. النملة، علی، *الإستشراق فی الأدبیات العربیة*، چاپ اول، مرکز الملك فیصل، ۱۴۱۴ قمری، ص ۱۷.

۴. *فلسفة الإستشراق*، ص ۴۵.

۵. *الإستشراق فی الأدبیات العربیة*، ص ۳۷.

۶. السباعی، مصطفی، *الإستشراق و المستشرقون ما لهم و ما علیهم*، چاپ اول، دارالسلام، قاهرة ۱۴۱۸ قمری، ص ۲۱.

**د) انگیزه استعماری:** استعمار مهمترین انگیزه برای غربیان در تأسیس مؤسسات استشرق و پرورش مستشرقان است. از آنجا که گسترش اسلام در مدتی کوتاه منجر به سقوط امپراطوری عظیم ایران و قسمتی از امپراطوری روم شد، عالمان مسیحی و یهودی خطر بسیار بزرگی را از جانب اسلام احساس کردند؛ چراکه هم محدوده جغرافیائی حکومت آنان و هم محدوده معتقدان به مسیحیت و یهود به خطر افتاده بود و چون راه یابی به اعتقادات جدید مسلمانان از راه سلاح جنگی ممکن نبود، به مطالعه در مسائلی پرداختند که بتوانند قلبها و سرزمینهای مسلمانان را به تصرف خود درآورند.

### آغاز حرکت استشرق

درباره آغاز حرکت استشرق، اتفاق نظری بین عالمان (شرق و غرب) نیست؛ اما برخی آراء عبارتاند از:

۱. بعضی آغاز آن را همزمان با حرکتهای نظامی مسلمانان و رومیان در غزوه تبوک در سال نه هجری قمری می‌دانند.<sup>۱</sup>
۲. عده‌ای نیز آغاز آن را اواخر قرن هفتم میلادی می‌دانند؛ زیرا آن زمان آغاز نگارش بعضی از مسیحیان مانند: یوحنا ی دمشقی<sup>۲</sup> درباره اسلام بود.<sup>۳</sup>
۳. بعضی از محققان، قرن دهم میلادی را آغاز حرکت استشرق می‌دانند؛ مستند آنان این است که در آن زمان راهب جربرت<sup>۴</sup> (۱۰۰۳-۹۳۸م)<sup>۵</sup> که عربی را در قرطبه فرا گرفته بود به تعلیم شاگرد پرداخت.<sup>۶</sup>
۴. عده‌ای هم معتقدند حرکت استشرق بعد از جنگ‌های صلیبی<sup>۷</sup> آغاز شده است؛ و علت آن را ناامیدی مسیحیان از تسلط نظامی بر مسلمانان می‌دانند.<sup>۸</sup>

۱. هیکل، محمدحسین، *حیة محمد*، چاپ اول، المجمع العالمی لأهل البیت، ۱۴۲۸ هـ ق، ص ۵۱.

۲. نوه منصور بن سرجون، وزیر معاویه، که بین سالهای ۶۷۶ و ۷۴۹ میلادی می‌زیسته.

۳. الزیادی، محمد فتح‌الله، *الإستشرق اهدافه و وسائله*، چاپ اول، [بی نا]، [بی جا]، ۱۹۹۸ م، ص ۲۴.

#### 4. Jerbert de oraliac.

۵. مراد، یحیی، *معجم اسماء المستشرقین*، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت ۱۴۲۵ هـ ق، ص ۲۶۰.

۶. *الإستشرق و المستشرقون ما لهم و ما علیهم*، ص ۱۵.

۷. جنگ‌های صلیبی مجموعه هشت جنگ است که بین مسیحیان و مسلمانان در قرن‌های ۱۱، ۱۲ و ۱۳ میلادی اتفاق افتاد. این جنگ‌ها با دعوت پاپ اوربن (urbain) دوم در مجمع کلارمون (Celermont) روز ۲۸ نوامبر ۱۰۹۵ میلادی در فرانسه آغاز و با مرگ سن لوئی (Saint Louis) در سال ۱۲۷۰ میلادی پایان یافت. آلبرماله و ژول ایزاک، *تاریخ قرون وسطی*، ترجمه عبدالحسین هژیر، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۲ ش، ص ۲۱۷-۲۳۹.

۸. عمر فوزی، فاروق، *الإستشرق و التاریخ الإسلامی*، چاپ اول، انتشارات الأهلیة، اردن، عمان، ۱۹۹۸ م، ص ۳۰.

۵. عده‌ای هم بر این باورند که آغاز این حرکت عظیم قرن دوازدهم میلادی بوده است؛ به این دلیل که نخستین ترجمه قرآن به لاتین در سال ۱۱۴۳ میلادی به پایان رسید.<sup>۱</sup> از آنجا که یکی از اهداف مهم استشراق نه صرفاً شناخت حقیقت، بلکه سلطه بر دنیای اسلام بوده است، نظریه چهارم صحیح‌تر به نظر می‌رسد، زیرا جنگ‌های صلیبی یکی از عوامل آشنایی بیشتر و واقعی‌تر غرب با عظمت تمدن و دنیای اسلام بود، و بر خلاف سیاه‌نمایی‌هایی که نسبت به شخصیت پیامبر ﷺ اسلام و مسلمانان می‌شد، آنان با دیدن پیشرفتهای حیرت‌انگیز مسلمانان و تمدن اسلامی، در صدد یافتن راه دیگری برای دشمنی برآمدند که مهم‌ترین ابزار آن شناخت اسلام و مسلمانان بود.

### سیر تحول در نگارش شرق‌شناسان

کیفیت نگاه شرق‌شناسان به اسلام، آثار و سیر مطالعاتی آنان را می‌توان به چهار مرحله تقسیم نمود:  
**مرحله اول:** این مرحله با فتح اندلس (توسط مسلمانان) آغاز و تا پایان جنگ‌های صلیبی (میان مسیحیان و مسلمانان) ادامه می‌یابد.

از خصوصیات این مرحله، می‌توان به فرستادن تعدادی کشیش به مغرب برای آموختن زبان و علوم عربی با هدف تضعیف اسلام، و تأسیس بعضی از مراکز توسط آنها در غرب، اشاره نمود. به طور طبیعی آثار مستشرقان در این مرحله با اشتباهات، کینه‌توزی‌ها، و تخریب آراء و بنیان‌های عقیدتی مسلمانان در نظر مسیحیان و یهودیان همراه است.

**مرحله دوم:** این مرحله نیز با پایان یافتن و فروکش نمودن آتش جنگ‌های صلیبی آغاز شد و تا حدود نیمه قرن هجدهم میلادی ادامه داشت.

از خصوصیات این مرحله می‌توان به چند نکته اشاره کرد:

- ۱- توجه غرب به غلبه بر تمدن شرق.
- ۲- توجه بیش از پیش به لغت عربی و تمدن اسلامی با هدف مقابله با آن.
- ۳- انتقال میراث مکتوب عربی - اسلامی به غرب.
- ۴- مواجهه مستشرقین با مسلمانان با عنوان تبشیر یا تشکیک در معتقدات آنان.
- ۵- ترجمه قرآن.<sup>۲</sup>

۱. *الدراسات العربیة و الدراسات الاسلامیة*، ص ۹.

۲. قرآن در قرن دوازدهم میلادی به لاتین ترجمه شده بود اما آن ترجمه اشتباهات بسیار زیاد و نقص‌های فراوان داشت، هرچند همین ترجمه مخطوط، تا چهار قرن مورد استفاده قرار گرفت و چاپ آن در سال ۱۵۴۳ میلادی مقدمه‌ای شد برای برگرداندن همان ترجمه پر اشتباه به ۲۱ زبان اروپایی اما جرأت بعض غربی‌ها در به چاپ رساندن متن عربی قرآن هرچند



۶- توسعه یافتن دایره استشراق به کشورهای مختلف اروپایی.<sup>۱</sup>

**مرحله سوم:** این مرحله مهمترین مرحله تفکر استشراقی است که از حدود نیمه قرن هجدهم میلادی آغاز و تا پایان جنگ جهانی دوم ادامه می‌یابد.

نکاتی که این مرحله را متمایز نموده عبارت‌اند از:

۱- استفاده رسمی و راه یافتن واژه استشراق، در فرهنگ لغت آکسفورد در سال ۱۷۶۹.

۲- استفاده گسترده استعمار از استشراق.

۳- آغاز برگزاری همایش‌های شرق‌شناسی (برای نخستین بار در سال ۱۸۷۳ میلادی در پاریس).

۴- ظهور نشریه‌ها و مجلات شرق‌شناسی. (تعداد مقالاتی که مستشرقان تنها در فاصله سالهای

۱۹۰۶ تا ۱۹۶۰ در موضوعات اسلامی عربی منتشر کردند، به سی و پنج هزار عنوان می‌رسد).<sup>۲</sup>

۵- رفت و آمد مستشرقان به کشورهای اسلامی با عناوین مختلف.

۶- آموزش بسیاری از دانشجویان مسلمان توسط مستشرقان، در ممالک اسلامی و خارج از آن.

۷- راه یافتن شرق‌شناسی پنهان در لابلاهای مطالب کتاب‌هایی که درباره ادبیات و علوم در آن زمان نگاشته می‌شد.

۸- گرایش برخی از مستشرقان به اسلام.

**مرحله چهارم:** بعد از جنگ جهانی دوم آغاز شده و تاکنون ادامه دارد.

هرچند با گذشت زمان، مستشرقان در نگاه خودشان پیشرفت‌هایی داشته‌اند، اما هنوز با واقعیت‌ها

بسیار فاصله دارند. مهم‌ترین ویژگی این مرحله کیفیت مطالعات و آرای آنان است.<sup>۳</sup>

### منابع مستشرقان

از آن‌جا که برای فهم و خصوصاً نقد عقاید و آراء یک آیین یا مذهب، منابع مورد قبول آن آیین، باید

اساس مطالعات انسان قرار گیرد، مستشرقان نیز تا حدودی چنین روشی را پی گرفته‌اند.

در این خصوص به چند نکته باید توجه داشت:

با مخالفت شدید مواجه شد و تمام نسخه‌های آن را آتش زدند، اما مقدمه‌ای برای ارائه ترجمه بهتر از قرآن شد. بنگرید به: *الإستشراق و التاریخ الإسلامی*، ص ۱۹۹-۲۰۴.

۱. دکتر سمایلوقتش با ادله متعدد اثبات می‌کند آغاز حرکت استشراق در اندلس و در قرن هشتم میلادی بوده است. *فلسفه الإستشراق*، ص ۷۰.

۲. همان، ص ۱۰۵.

۳. الدسوقی، محمد، *الفکر الاستشراقی تاریخه و تقویمه*، انتشارات الوفا، الأزهر، [بی تا]، ص ۲۷ - ۸۸.

مهمترین منابع مسلمانان در دیدگاه مستشرقان، چنان که شاخت<sup>۱</sup> مطرح می‌کند، قرآن، سنت، اجماع و قیاس است. او پس از اشاره به این که غیر از اینها مصادر دیگری هم برای تشریح وجود دارند از قبیل عقل، استحسان، استصلاح (مصالح مرسله)، عرف و سنت صالحین (سیره متشرعه)، تا حدودی به اختلاف نظر در این مصادر اشاره می‌کند.<sup>۲</sup>

اما این که برخورد مستشرقان با هریک از مصادر تشریح در اسلام چگونه است از موضوع این نوشتار خارج است ولی در خصوص حدیث به مطالبی اشاره می‌کنیم.

### مستشرقان و حدیث

یکی از مستشرقانی که آراء و نظریاتش تأثیر بسیار زیادی در شرق‌شناسان پس از خود گذاشته و کتاب معروف او با عنوان *Muslim Studies* به مثابه انجیل مقدس در مباحث استشراق مورد اعتماد اسلام‌شناسان پس از اوست<sup>۳</sup> گلدزیهر<sup>۴</sup> مجارستانی یهودی است، او به اعتقاد خود با دقت در تطور و نگاه جامع تاریخی به مسأله حدیث در اسلام، ضمن کم ارزش خواندن حدیث در صدر اسلام و اهمیت دادن به چنین دیدگاهی قائل به جعل گسترده و تشکیک در صحت احادیث بود. لذا او بعد از آنکه ادعا می‌کند بسیاری از احادیث گردآوری شده در مجموعه‌های حدیثی، سخنان پیامبر اسلام<sup>۵</sup> نیست بلکه صرفاً برداشت‌های صحابه از رفتار و گفتار نبی گرامی اسلام<sup>۶</sup> است که بعد از ایشان در تحولات تدریجی و نیازهای دینی، تاریخی و اجتماعی قرن اول و دوم هجری شکل حدیث به خود گرفته است، در *Muslim Studies* (مطالعات اسلامی) می‌نویسد:

The hadith will not serve as a document for the history of the infancy of Islam, but rather as a reflection of the tendencies which appeared in the community during the maturer stages of its development.<sup>5</sup>

1. Joseph Schach (1902-1969).

۲. شاخت، ژوزف، *اصول الفقه*، ترجمه ابراهیم خورشید، عبدالحمید یونس و حسن عثمان، دارالکتاب اللبنانی، بیروت، [بی تا]، ص ۱۸، ۶۴، ۶۶ و ۶۹.

۳. الأعمی، محمد مصطفی، *دراسات فی الحدیث النبوی و تاریخ تدوینہ*، المکتب الإسلامی، ۱۴۰۰، [بی جا]، ج ۱، مقدمه ص ۵.

5. Ignaz Goldziher (1850-1921).

5. Goldziher, Ignaz, *muslim studies*, translated from the German by c.r.Barber and s.m.Stern, Albany, State University of New York Press, 1971, vol.2, p19.

حدیث نمی‌تواند سند برای (فهم) تاریخ دوره نخستین (رشد) اسلام قرار گیرد، بلکه (تنها) ممکن است تا حدودی بازتاب گرایش‌هایی باشد که در مراحل اولیه شکل‌گیری اسلام (در بین مسلمین) بروز و ظهور یافت.

سیر شکل‌گیری این نظریه گلدزیهر که مبنای مطالعات اسلامی بعد از او قرار گرفت نکته مهمی است که به‌طور خلاصه می‌توان این‌گونه آن را تبیین کرد:

او در *Muslim Studie*<sup>۱</sup> با ضروری دانستن تفکیک بین حدیث و سنت معتقد است حدیث، خبر شفاهی است که از پیامبر □ نقل می‌شود و سنت مربوط به نیازهای دینی و شرعی مسلمانان است و ارتباطی به حدیث ندارد،<sup>۲</sup> و وجود تعارض در بعض موارد بین حدیث و سنت را دلیل بر تباین این دو می‌شمارد، هر چند که سنت را برگرفته از حدیث بدانیم، چرا که حدیث ثبت گفتار، و سنت قواعد عملی است.<sup>۳</sup>

او که در سال ۱۸۷۳ به قاهره سفر کرد و با حضور در دانشگاه الأزهر هر چند برای کمتر از یک سال فرصت همراهی و استفاده از اساتید و عالمان آنجا را تجربه نمود<sup>۴</sup> تلاش عالمان برای بیان احکام را نه استنباط از منبع تشریح بلکه یک عمل مستقل سازماندهی شده در عرض وحی دانسته، و در کتاب مشهورش با عنوان *Introduction to Islamic Theology and Law*<sup>۵</sup> (عقیده و شریعت) می‌نویسد:

one can see how in islam, as in judaism, a theory of an extrascriptural sacred law could emerge, a theory admitting both a written law and an orally transmitted law.<sup>۶</sup>

می‌توان مشاهده نمود، چگونه این نظریه (نگارش تلمود) از یهودیت به اسلام نفوذ کرد و مورد پذیرش قرار گرفت که در کنار (و علاوه بر) قرآن به تدوین قوانین مکتوب و یا شفاهی بپردازند.

۱. که در دو جزء و در ۱۸۸۹ و ۱۸۹۰ به زبان آلمانی و با عنوان *MUHAMMEDANISCHE STUDIEN* به چاپ رساند. موسوعة المستشرقین، ص ۲۰۰.

2. *Muslim Studi*, vol.2, p24.

3. Ibid.

۴. *موسوعة المستشرقین*، ص ۱۹۸.

۵. وی این کتاب را در ۱۹۱۰ به زبان آلمانی در هایدلبرگ و با عنوان: *vorlesungen über den islam* منتشر ساخت، و در ۱۹۲۰ یک سال قبل از مرگش به زبان فرانسه با عنوان *LE DOGME ET LA LOI DE L'ISLAM* در پاریس ترجمه شد و به چاپ رسید.

6. Goldziher, Ignaz, *Introduction to Islamic Theology and Law*, princeton university, New Jersey, 1981, p38.

گلدزیهر با تأیید وجود بعضی احادیثی که گفتار پیامبر<sup>ﷺ</sup> هستند، مبنای تشکیک در حدیث را بر این مطلب محوری استوار می‌کند که بسیاری از احکام در قرآن بیان نشده و بعد از رحلت پیامبر<sup>ﷺ</sup> و از بین رفتن صحابه و تابعینی که احکام را از نبی گرامی اسلام مستقیماً شنیده بودند و عدم تدوین حدیث و مخصوصاً با فتوحات اسلامی، عالمان به نیاز جامعه در مسائل جدید پی‌بردند،<sup>۱</sup> لذا صرفاً بر اساس یک احتمال چنین نتیجه‌گیری می‌کند که:

We should not rule out the possibility that hadiths which we know from the transmission of later generations now and then contain a nucleus of ancient material, material that may not stem directly from the mouth of the Prophet, but that does stem from the earliest generation of Muslim authorities. On the other hand, it is easily seen that as spatial and temporal distance from the source grew, the danger also grew that people would devise ostensibly correct hadiths with chains of transmission reaching back to the highest authority of the Prophet and his Companions.<sup>2</sup>

ما راهی نداریم برای نفی این احتمال که احادیثی که در دست ماست توسط نسل‌های بعد (از صدر اسلام) ساخته شده، در عین اینکه می‌دانیم احادیثی هم هستند که مربوط به صدر اول اند، احادیثی که معلوم نیست مستقیماً از گفتار پیامبر نشأت می‌گیرند یا ساخته مسلمانان دارای (نفوذ و) اعتباراند. اما از سوی دیگر به نظر می‌رسد فاصله زمانی و مکانی از منبع اصلی، به راحتی خطر تمایل به جعل (حدیث) توسط مذاهب در قالب سلسله سندی به ظاهر بسیار معتبر، که به پیامبر و اصحاب ایشان می‌رسد را، ایجاد می‌کند. او در تأیید برداشت خود از سنت به تقابل معنای سنت با بدعت تمسک کرده و می‌گوید از آنجا که بدعت مربوط به عمل افراد است و ارتباط به تشریح ندارد لذا سنت هم که در مقابل آن قرار دارد، مربوط به حیطة رفتار فردی است، که مورد قبول سایر مسلمانان قرار می‌گیرد نه گفتار شارع.<sup>۳</sup> وی بعد از تبیین تفاوت بین حدیث و سنت، هر دو را فاقد حجیت می‌داند. در مورد سنت نیز در نگاه خوش‌بینانه خود، عالمان پرهیزکار را بر خلاف عالمان درباری (در زمان بنی امیه) در

1. *Introduction to Islamic Theology and Law*, p36-37.

2. *Introduction to Islamic Theology and Law*, p38-39.

3. *Muslim Studi*, vol.2, p33-34.

جستجوی سنت پیامبر ﷺ برای دستیابی به احکام شرعی می‌داند<sup>۱</sup> اما معتقد است مقصود از سنت نزد پیروان پیامبر ﷺ و مؤمنین صدر اول اعمال و کردار پیامبر ﷺ و صحابه ایشان است،<sup>۲</sup> نه خصوص رفتار پیامبر ﷺ و چنین نتیجه می‌گیرد که:

since the sunna is the embodiment of the views and practices of the oldest islamic community.<sup>3</sup>

سنت عصاره آداب و رسوم، و نگرش امت اسلامی در صدر اول است. همچنین در مورد حدیث معتقد است: جعل حدیث به قرون متأخر از عصر پیامبر ﷺ اختصاص ندارد بلکه بعضی از صحابه نیز احادیثی جعل کرده‌اند.<sup>۴</sup> لذا معتقد است صحابه بودند که بعد از وفات حضرت پایه‌های حدیث را شکل دادند و به جهت فتوحات و نیازهای جدید جامعه اسلامی بسیاری از اقوالی که به گمان آنان موافق دیدگاه‌های حضرت بود را به عنوان گفتار پیامبر ﷺ به احادیث اضافه نمودند و این رویه در زمان‌های بعد از صحابه، پیگیری و بسط داده شد.<sup>۵</sup> و در مراحل بعد هم هر کدام از عالمان و حاکمان در تأیید خودشان احادیثی جعل کرده‌اند تا آنجا که هیچ مذهب فقهی، اعتقادی و یا حزب سیاسی نیست که حدیث‌هایی در تأیید خود بیان نکرده باشد.<sup>۶</sup>

با چنین دیدگاهی است که می‌نویسد:

The hadith will not serve as a document for the history of the infancy of Islam.<sup>7</sup>

حدیث نمی‌تواند مستند تاریخ صدر اسلام قرار گیرد. اما ساخت پا را از نظریه تشکیک فراتر نهاد و ادعای یقین به عدم صحت احادیث به ویژه احادیث فقهی را مطرح نمود.<sup>۸</sup> او معتقد است:

1. *Introduction to Islamic Theology and Law*, p37.

2. *Muslim Studi*, vol.2, p26.

3. *Introduction to Islamic Theology and Law*, p38.

4. *Introduction to Islamic Theology and Law*, p39.

5. *Muslim Studi*, vol.2, p18.

6. *Introduction to Islamic Theology and Law*, p39.

7. *Muslim Studi*, vol.2, p19.

۸. الأعظمی، محمد مصطفی، *دراسات فی الحدیث النبوی و تاریخ تدوینہ*، المکتب الإسلامی، ۱۴۰۰، [بی جا]، ج ۱، مقدمه ص ی.

اصلا محمد قصد ایجاد نظام معینی برای زندگی مسلمانان و یا لااقل اصول و کلیات چنین نظامی را نداشت. او با تغییر اندکی در همان اعتقادات گذشتگان، همانها را به عنوان اعتقادات اسلامی مطرح ساخت. این بدان جهت بود که همت محمد قاصر بود از اینکه بتواند برای تمام حوادث و مسائل احکام دینی بیان کند، در حالی که آیاتی که در قرآن به عنوان آیات الأحکام مطرح هستند، بین پانصد و ششصد آیه‌اند.<sup>۱</sup>

هرچند بر این دیدگاه‌ها نقدهای بسیار فراوانی وارد است و پاسخ‌های کاملی نیز داده شده اما بیان این نقدها از موضوع این رساله خارج است، اما به عنوان آخرین سخن در باب نگاه مستشرقان به حدیث که در کلیشه مشخصی از تخریب طرح می‌شود، می‌توان به عبارتی از هامیلتون گیب<sup>۲</sup> در کتاب *mohammedanism* (دیانت محمدی) که در ۱۹۴۹ منتشر ساخت اشاره نمود، او با اعتقاد به جعلی بودن احادیث نهی از جعل، می‌نویسد:

many theologians were deeply disturbed at the way things were going in the invention and distortion of hadlths. But even they found no way of giving currency to their protest except by putting it too into the form of a tradition: 'Whosoever shall repeat of me that which I have not said, his resting place shall be in hell'.<sup>3</sup>

بسیاری از عالمان دینی عمیقاً ناراحت شدند از اینکه جعل و تحریف در روایات راه یافته است. اما آنها برای انتشار و اعلام این اعتراضشان راهی پیدا نکردند، جز اینکه آن را در قالب یک حدیث قرار دهند: "هر کس به من نسبت دهد آنچه را نگفته‌ام، جایگاه او در آتش خواهد بود."

### اهداف مستشرقان از تشکیک در حدیث

گلدزیهر اولین، بزرگترین و عمیق‌ترین مستشرقی است که به صورت گسترده به تحقیق و تشکیک در حدیث نبوی پرداخته و به تعبیر یوهان فوک علم حدیث مدیون گلدزیهر است، و او در بین معاصرانش بیشترین تأثیر را بر روند مطالعات اسلامی - استشرافی از خود بر جا گذاشته است.<sup>۴</sup>

۱. اصول فقه، ص ۴۸-۵۱.

2. HAMILTON ALEXANDER ROSKEEN GIBB, (1895-1971).

3. HAMILTON GIBB, *mohammedanism*, NEW YORK OXFORD UNIVERSITY PRESS, Fifth printing, 1966, p83-84.

۴. الشرفاوی، محمد عبدالله، *الإستشراق و الفکارة علی الفکر الإسلامی*، دار الهدایة، قاهره، [بی‌تا]، ص ۴۹.

مستشرقان از زوایای گوناگونی حدیث را مورد تشکیک قرار داده‌اند چه از جهت سند و چه از جهت متن و چه از جهت تدوین آن. در ظاهر هم برخی از شبهات خود را مستند به مطالب موجود در منابع اسلامی (اهل سنت) می‌دانند. گاهی می‌گویند چگونه می‌توان اعتقاد به صحت احادیث داشت در حالی که تعداد آنها به هفتصد هزار حدیث می‌رسد آیا پیامبر ﷺ کاری غیر از سخن گفتن نداشته‌اند. گاهی هم می‌گویند احادیثی که به دست ما رسیده به صد هزار هم نمی‌رسد پس مابقی آنها چه شده است؟<sup>۱</sup>

هر چند مستشرقان در انکار تدوین حدیث در زمان پیامبر ﷺ راه اهل سنت را پیموده‌اند، و در اعتقاد به آغاز جعل حدیث از زمان پیامبر ﷺ (به اعتقاد شیعه) به درستی سخن گفته‌اند، اما آنان از انکار تدوین حدیث در صدر اسلام و به تبع آن ادعای جعل حدیث آن هم در سطحی بسیار وسیع و گسترده، اهدافی را پی می‌گیرند که به برخی از آنها در کلام خودشان اشاره شده است. محور این ادعاها و انکارها، تنقیص اسلام و نفی جامعیت و شمول این دین در تمام جوانب زندگی انسان است با استفاده از دو نکته:

۱. محور عقائد اسلامی قرآن است و به‌طور طبیعی سائر دستورات اسلامی باید با آن سنجیده شود.<sup>۲</sup>
۲. در قرآن احکام شرعی بسیار اندکی آمده، پس نمی‌توان از آن آیات، هزاران حکم شرعی استخراج نمود.<sup>۳</sup>

لذا آنها با استدلالی ناقص به دو نکته مورد قبول مسلمانان، در پی منحصر کردن شریعت در قرآن هستند و معتقدند که هر روایتی را باید با قرآن سنجید، اگر موافق آن بود مورد قبول و الاً مردود است؛ و نتیجه می‌گیرند از آن‌جا که احکام شرعی بسیار کمی در قرآن بیان شده، پس بیشتر احکام شرعی موجود در روایات مجعول علماست.<sup>۴</sup>

هدف دیگر آنها تنقیص مقام پیامبر ﷺ و محدود کردن رسالت حضرت به ارائه قرآن است.<sup>۵</sup> البته نه به این معنا که قرآن را وحی از جانب خداوند بدانند بلکه گلدزیهر در *العقیده و الشریعة* می‌نویسد شکل‌گیری و قوام هر نظامی به دو مسأله بستگی دارد یکی قوای داخلی در محتوای آن نظام و دیگری قوای خارجی. او معتقد است تأثیر عمیق اسلام از تعالیم یهودی و نصرانی به عنوان عامل خارجی باعث قوام

۱. الأعظمی، محمد مصطفی، *دراسات فی الحدیث النبوی و تاریخ تدوینہ*، المکتب الإسلامی، ۱۴۰۰، ج ۱، مقدمه ص.ل.

۲. گلدزیهر، ایگناس، *العقیده و الشریعة فی الإسلام*، مترجمان: محمد یوسف موسی، علی حسن عبد القادر، عبد العزیز عبد الحق، الطبعة الثانية، دار الکتب الحدیثة، مصر، ص ۴۱.

۳. *العقیده و الشریعة فی الإسلام*، ص ۴۷.

۴. *المستشرقون و مصادر التشريع الإسلامی*، ص ۹۷.

۵. السلفی، محمد لقمان، *مکانة السنة فی التشريع الإسلامی و دحض مزاعم المنکرین و الملحدين*، چاپ دوم، دارالداعی، ریاض، ۱۴۲۰هـ ق، ص ۲۴۷.

اسلام شد و البته عامل داخلی و قوام ذاتی نظام اسلامی را هم این گونه مصادره می‌کند که پیامبر [افکار و حقائق متعالیه جدیدی نیاوردند بلکه عامل موفقیتشان یکی استفاده از سنتهای محموده گذشتگان بود و دیگری قرار گرفتن در محیط جاهلی و فرهنگ منحن منطقه جزیره العرب].<sup>۱</sup>

نکته‌ای که بایسته است به آن توجه شود این که بیشترین و مهمترین نظریاتی که مستشرقان درباره اسلام به طور عام و حدیث به طور خاص دارند، برگرفته از مطالعات آنان در کتب، منابع و عقاید اهل سنت است، شاهد آن نیز طیف گسترده منابع اهل سنت است که توسط مستشرقان ترجمه شده یا مورد تحقیق و تصحیح قرار گرفته، از جمله بزرگ‌ترین اثر مستشرقان در معجم‌نگاری، که تدوین کتاب *المعجم المفهرس لألفاظ الحدیث النبوی*، بر نه کتاب مهم حدیثی اهل سنت است.

### مستشرقان و صحیحین

هرچند دائره مطالعات اسلامی و به خصوص حدیثی مستشرقان به صحیحین محدود نمی‌شود اما آنان با توجه به جایگاه مهم کتب سته و به‌ویژه صحیحین در نگاه اهل سنت به عنوان جامعه اسلامی، در تحقیقات و شبهه‌افکنی‌شان، توجه خود را بیشتر معطوف به صحیحین نموده و به آن تصریح می‌کنند مانند: ساخت.<sup>۲</sup> به عنوان نمونه گلدزیهر که هنریش بکر<sup>۳</sup> او را پدر معنوی مستشرقان می‌نامد<sup>۴</sup> می‌نویسد:

Of these six collections, the two most revered sources of prophetic sunna are the two "Sound Ones," so named because of the formally unassailable information that they contain. Their authors are alBukhari (d. 256/870) and Muslim (d. 261/875).<sup>5</sup>

از این شش مجموعه (کتب سته)، دو کتاب بیشترین اعتماد را به خود اختصاص داده و حرف اول را در سنت نبوی می‌زنند، به این جهت (در رتبه اول‌اند) که غیر قابل خدشه بودن محتویات آنها رسمیت یافته. نویسندگان این دو کتاب بخاری (متوفی ۲۵۶/هـ/۸۷۰م) و مسلم (متوفی ۲۶۱/هـ/۸۷۵م) هستند.

گیب با اشاره به دقت‌های بکار رفته در صحیح بخاری از مرجعیت آن در عقائد و احکام سخن می‌گوید.<sup>۶</sup>

۱. *العقیده و الشریعة فی الإسلام*، ص ۱۱ و ۱۲.

2. Schucht, Joseph, *Origins Muhammadan Jurisprudence*, oxford, p3.

3. Karl heinrich bekker (1876-1933).

۴. *نقد الخطاب الإستشراقی*، ج ۱، ص ۱۷۳.

5. *Introduction to Islamic Theology and Law*, p39.

6. *MOHAMMEDANISM*, p79.



اما عده‌ای از مستشرقان مانند: ساخت<sup>۱</sup> و گیوم، با توجه به ادعای اهل سنت در مورد جایگاه صحیحین به ویژه صحیح بخاری، به نکته مهمی اشاره می‌کنند؛ گیوم در کتاب *Traditions of Islam* می‌نویسد:

even bukhari was content to confine himself to a criticism of the genealogy of the isnad rather than the subject-matter of the tradition and the circumstances in which the guarantors lived, so that any tradition which could clothe itself in a canonical dress became ipso facto respectable.<sup>2</sup>

از آنجا که بخاری (در گزینش احادیث کتاب صحیحش) بحث خود را متمرکز و محدود در (اتقان) سلسله روایات نموده و بررسی سندی را به نقد متن ترجیح داده است، بدون شک همه احادیث (کتاب) او طبیعتاً از نظر محتوایی باید مقبول باشد.

مستشرقان کتب و مقالات بسیاری درباره صحیحین به رشته تحریر در آورده‌اند از قبیل:

۱- کتاب *مصابیح السنه* از ابی محمد حسین بن مسعود بغوی (۴۳۳ - ۵۱۶ هـ) نخستین کتاب حدیثی است که توسط ماتیوز<sup>۳</sup> در سال‌های ۱۸۰۹ - ۱۸۱۰ میلادی به انگلیسی ترجمه شده و تا مدت‌ها تنها کتاب ترجمه شده به زبان اروپایی به شمار می‌آمده.<sup>۴</sup> بغوی در این کتاب احادیث را از کتب معتبر اهل سنت با دو عنوان "من الصحاح" و "من الحسان" بدون سند ذکر می‌کند و مقصودش از "من الصحاح" روایات صحیحین است.<sup>۵</sup>

۲- ترجمه صحیح بخاری به زبان فرانسه توسط مارسسی<sup>۶</sup> و هوداس<sup>۷</sup> در سال ۱۹۰۲ - ۱۹۱۴ میلادی.<sup>۸</sup>

۳- ترجمه صحیح بخاری به زبان اتریشی توسط وایس<sup>۹</sup> در سال ۱۹۳۵ میلادی.<sup>۱۰</sup>

۴- تصحیح و نشر صحیح بخاری توسط کریل<sup>۱</sup> از سال ۱۸۶۲ میلادی.<sup>۲</sup>

1. *Origins Muhammadan Jurisprudence*, p3.

2. GUILLAUME, ALFRED, *THE Traditions of ISLAM*, oxford, 1924, p55.

ساخت به همین مطلب در کتاب *اصول الفقه* خود نیز اشاره دارد. ص ۶۴

3. Matthews.

۴. *الرسالة المحمدية في المؤلفات الغربية*، ص ۴۵۱.

۵. البغوی، ابی محمد الحسین بن مسعود (۴۳۳ - ۵۱۶ هـ ق)، *مصابیح السنه*، تحقیق الدكتور یوسف المرعشلی، چاپ اول، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۱، ص ۱۱۰.

6. Marçais. William.

7. O. Houdas.

۸. العقیقی، نجیب، *المستشرقون*، دارالمعارف، قاهره، [بی تا]، ج ۱، ص ۲۰۱ و ۲۵۲.

9. Weiss, Leopold.

۱۰. همان، ج ۲، ص ۲۹۱.

۵- بزرگ‌ترین اثر مستشرقان در معجم‌نگاری، تدوین کتاب *المعجم المفهرس لألفاظ الحديث النبوی*، است.

این معجم که ایده آن در سال ۱۹۱۶ توسط مستشرق هلندی آرنست جان ونسینک<sup>۳</sup> مطرح شد و با سرپرستی خود او از سال ۱۹۳۶ میلادی در هلند آغاز شد، راهنمای نه کتاب حدیثی اهل سنت از جمله صحیحین است.<sup>۴</sup> آخرین جلد این مجموعه، (جلد هفتم)، ۳۰ سال بعد مرگ او در ۱۹۶۹ تکمیل شد.<sup>۵</sup>

۶- در سال ۱۸۵۰ میلادی، کریل مقاله‌ای تحلیلی پیرامون بخاری منتشر می‌کند که در مجله *انجمن مطالعات شرقی* به چاپ می‌رسد.<sup>۶</sup>

۷- در سال ۱۹۱۵ میلادی مقاله‌ای با عنوان "*البخاری*" از گلدزیهر در مجله *الإسلام* منتشر شد.<sup>۷</sup>

۸- و نیز مقاله‌هایی با عنوان "*حدیث البخاری*" در سال‌های ۱۹۲۲ و ۱۹۳۸ میلادی<sup>۸</sup> و یا با عنوان "*صحیح بخاری*" در سال ۱۹۰۹ میلادی از مستشرقان منتشر شد.<sup>۹</sup>

۹- موارد دیگری از مطالعات مستشرقان پیرامون صحیح بخاری را فؤاد سزگین اشاره کرده است.<sup>۱۰</sup>

### اعتبار منابع مستشرقان

قرآن، مهمترین منبع شناخت اسلام و احکام آن، تنها منبعی است که مورد اعتماد همه مسلمانان است و روایات و کتب حدیثی در رتبه بعد از آن قرار دارند. لذا آنچه توجهش از سوی مستشرقان و مخاطبان آنان لازم است، دقت در اختلاف نظر مذاهب و فرق مختلف مسلمانان نسبت به اعتبار منابع حدیثی یکدیگر است. بنابراین، نمی‌توان با استدلال به کتب حدیثی پذیرفته شده از سوی مذهب یا فرقه‌ای خاص، شریعت اسلام یا امت اسلامی را ملتزم به نظریه‌ای دانست و یا آن را به چالش کشاند.

1. L. Krehl.

۲. همان، ج ۳، ص ۵۴۶.

3. Arent Jan wensinck. (1882-1939)

۴. جمعی از مستشرقان، *المعجم المفهرس لألفاظ الحديث النبوی عن الكتب الستة و عن مسند دارمی و موطأ مالك و مسند أحمد ابن حنبل*، مکتبه بریل، لیدن، ۱۹۳۶ م، ج ۸، ص ز.

۵. المرصفي، سعد، *أضواء على أخطاء المستشرقين في المعجم المفهرس لألفاظ الحديث النبوی*، دار القم، کویت، الطبعة الأولى، ۱۴۰۸، ص ۱۴.

۶. *الرسالة المحمدية في المؤلفات الغربية* (الحلقة الثانية)، ص ۴۵۰.

۷. *المستشرقون*، ج ۳، ص ۴۲.

۸. همان، ص ۵۴۷.

۹. همان، ج ۱، ص ۲۱۴.

۱۰. سزگین، فؤاد، *تاریخ التراث العربی*، ترجمه به زبان عربی محمود فهمی حجازی، المملكة العربية السعودية، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، [بی‌جا]، ۱۴۱۱، مجلد اول، جزء اول، فی علوم القرآن و الحدیث، ص ۲۲۷ و ۲۲۸.

مستشرقان در این زمینه خطاهایی مرتکب شده‌اند که منشأ آن یا به عدم فهم صحیح منابع باز می‌گردد یا به خطا در نسبت دادن یک عقیده به شخص، مذهب یا امت اسلامی، و یا غرض‌ورزی.

### علل خطای مستشرقان

علل خطاهای مستشرقان را در ضمن چند نکته می‌توان بیان نمود:

۱. **تکرار آرای گذشتگان:** یکی از علل خطای مستشرقان، مبنای قرار دادن آراء شرق شناسان قبل از خودشان بدون مراجعه و تحقیق در منبع مورد استفاده آنان است. تا آنجا که بعضی از نظریه‌های بنیادی آنان درباره قرآن، سنت یا شخصیت پیامبر ﷺ بدون بررسی و مطالعه ترویج می‌شود.<sup>۱</sup> دسوقی به نقل یکی از مستشرقان می‌گوید:

تمامی شرق‌شناسانی که امروز مطالعاتی در زمینه تفکر عربی \_ اسلامی دارند به گونه‌ای از ماسینیون<sup>۲</sup> تأثیر پذیرفته‌اند.<sup>۳</sup>

همچنین کتاب *دراسات محمدية*<sup>۴</sup> گل‌زیهر به مثابه انجیل مقدس و کتاب *أصول الشريعة المحمدية*<sup>۵</sup> اثر شاخ، به عنوان انجیل دوم در بین مستشرقان و اتباع این دو به عنوان مرجع اساسی مورد استفاده قرار می‌گیرد.<sup>۶</sup> چنانکه پیش‌بینی هامیلتون گیب<sup>۷</sup> نیز در مورد کتاب *أصول الشريعة المحمدية* اثر شاخ بر اساس همین دیدگاه بود که معتقد بود این کتاب لااقل در غرب اساس تمامی مطالعات پیرامون تمدن اسلام و تشریح خواهد بود.<sup>۸</sup>

۲. **تقطیع:** تقطیع (عمدی یا غیر عمدی) بعضی از متون دینی و پرداختن به قسمت‌هایی از آن که باعث عدم توجه و اشراف به جوانب یک عقیده در اسلام و در نتیجه ارائه نظریه‌ای خلاف واقع می‌شود. نمونه آن تقطیعی است که مارگلیوث<sup>۹</sup> ضمن استشهاد به حدیث پیامبر ﷺ مرتکب شده، او هنگام نقل این سخن پیامبر ﷺ که فرموده‌اند:

۱. *الاستشراق اهدافه و وسائله*، ۱۲۰

2. Louis Massignon (1883- 1962).

۳. *الفکر الإستشراقی تاریخه و تقویمه*، ص ۷۳.

4. Muslim Studies.

5. The Origins OF Muhammadan Jurisprudence.

۶. *دراسات فی الحدیث النبوی و تاریخ تدوینہ*، ج ۱، مقدمه ص ی.

7. Hamilton Alexander Rosskeen Gibb (1895-1971)

۸. *دراسات فی الحدیث النبوی و تاریخ تدوینہ*، ج ۱، مقدمه ص ی.

9. David Samuel Margoliouth (1858-1940).

همانا من از دنیای شما زن و بوی خوش را دوست دارم و نور چشمان من نماز است.<sup>۱</sup>

با حذف فراز آخر حدیث چنین وانمود می‌کند که پیامبر مکرم اسلام [انسانی هوسران و بی‌قید بوده‌اند].<sup>۲</sup>

۳. **عدم دقت در استفاده از اصطلاحات:** این مسأله نتیجه عدم احاطه به مسائل کلامی، فقهی یا ادبی است؛ مانند: استفاده از اصطلاح اسلام در مورد تعبیر از مسلمانان.<sup>۳</sup> همچنین آرمسترانگ مستشرق معاصر به جای استفاده از اصطلاح "سریه" در مورد دو سریه حضرت حمزه [و عبیده بن الحارث، از اصطلاح غزوة استفاده می‌کند].<sup>۴</sup>

۴. **عدم تبخّر در ادب عرب و زوایای آن:** عدم همنشینی با مسلمانان و عرب‌ها، ضعف بزرگی در برداشت‌های مستشرق از اسلام به شمار می‌رود. برای مثال: نولدکه<sup>۵</sup> از مستشرقان صاحب نام، در طول حیات مادی و علمی خود به هیچ وجه به کشورهای عربی - اسلامی سفر نکرد علی‌رغم این که تمام تخصص و کارش مربوط به زبان، ادبیات، تاریخ و جغرافیای آنها بود.<sup>۶</sup>

یکی از مشکلاتی که این مسأله به دنبال دارد، اشتباهات متعدد در نقل الفاظ احادیث است. یک نمونه مهم آن، اشتباهات بسیار در بزرگترین معجم نگاری الفاظ کتب نه‌گانه حدیثی اهل سنت است با عنوان *المعجم المفهرس لألفاظ الحدیث النبوی* که دکتر سعد المرصفی در کتاب *أخطاء المستشرقین فی المعجم المفهرس لألفاظ الحدیث النبوی*، فقط نسبت به کتاب صحیح مسلم به ۴۷۹ مورد خطای متفاوت اشاره می‌کند.<sup>۷</sup>

همچنین آدولف ویسمار<sup>۸</sup> که دارای مدرک دکترای فلسفه است استفهام در آیه شریفه "أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ" را استفهام حقیقی می‌داند<sup>۹</sup> نه انکاری، البته اگر این نظر وی را از روی غرض‌ورزی ندانیم می‌توان گفت به جهت ضعف در ادبیات عرب است.

۱. الصنعانی، ابی بکر عبدالرزاق، *المصنّف*، تحقیق حبیب الرحمن الأعظمی، [بی‌جا]، [بی‌نا]، [بی‌چا]، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۳۲۱، ح ۷۹۳۹.

۲. *الإستشراق أهدافه و وسائله*، ص ۱۲۱.

۳. همان، ص ۱۲۲.

۴. محمد، ص ۲۲۷.

##### 5. Theodor Noldeke. (1836-1931)

۶. بدوی، عبدالرحمن، *موسوعة المستشرقین*، ص ۵۹۷.

۷. *أخطاء المستشرقین فی المعجم المفهرس لألفاظ الحدیث النبوی*، ص ۶۳.

##### 8. Adolf H. Wismar.

۹. خالدی، مصطفی و فروخ، عمر، *التبشیر و الإستعمار فی البلاد العربیة*، المكتبة العصریة، بیروت، الطبعة الخامسة، ۱۹۷۳، ص ۴۱.

"بوهل" مستشرق دانمارکی که موضوع رساله دکتری اش نحو عربی و تاریخ لغت بوده و متن شافیه ابن حاجب را به همراه حواشی به زبان دانمارکی منتشر نموده<sup>۱</sup> در مدخل محمد (ﷺ) از دائرة المعارف اسلام سن حضرت زمان نزول وحی را سی سال می‌داند به این جهت که کلمه "عمرا" در آیه شریفه "قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَلَمْ تَعْلَمُونَ"<sup>۲</sup> بر عدد سی دلالت دارد.<sup>۳</sup>

۵. **دنبال کردن اهداف غیر علمی:** بعضی از مستشرقان با اهداف استعماری یا اقتصادی وارد عرصه اشتقاق شدند. این اهداف غیر علمی و در بعضی از موارد سیاسی تا حدودی مانع واقع نگری و درک صحیح از علوم اسلامی و تاریخ آن می‌شد. به عنوان نمونه دانشگاه کمبریج با چاپ کتابی با عنوان *الهجرية و تكوين العالم الإسلامي*، ادعا نموده است:

اسلام یک دین ساختگی است که اصول و قواعد آن در زمان خلیفه عبدالملک بن مروان (۸۶-۲۶هـ) پایه‌ریزی شده است، و قبل از این خلیفه فقط چیزی به نام هاجریه بوده، که برگرفته شده از کلام اسقف ذیبوس می‌باشد؛ که بشارت داده بوده به پیامبری که دیانت هاجریه (منسوب به همسر حضرت ابراهیم) را کامل می‌کند.<sup>۴</sup>

۶. **غرور و جهل:** بعضی از مستشرقان با گذراندن دوران کوتاهی در دانشگاه به خود اجازه می‌دهند در جایگاه یک اسلام‌شناس به تبیین عقاید اسلامی بپردازند. برای نمونه: پرفسور اندرسون<sup>۵</sup> می‌گوید: دروس زبان عربی را در دانشگاه امریکایی در قاهره در مدت زمان یک ساعت در هفته در طول یک سال، فرا گرفتیم.<sup>۶</sup>

او در عین حال رساله دکتری یکی از فارغ‌التحصیلان دانشگاه الأزهر را از پذیرش در دانشگاه لندن بدون ارائه دلیل منطقی رد می‌کند.<sup>۷</sup> آنان گاهی در روشن‌ترین و ساده‌ترین مسائل هم خطاهای فاحشی مرتکب می‌شوند، مانند: مسیو کیمون که از خانه کعبه تعبیر می‌کند به قبر محمد (ﷺ).<sup>۸</sup> آبروی<sup>۱</sup> استاد مطالعات اسلامی و زبان عربی در دانشگاه کمبریج می‌گوید:

۱. *المستشرقون*، ج ۲، ص ۵۲۲.

۲. سوره مبارکه یونس، آیه ۱۶.

۳. عوض، ابراهیم، *دائرة المعارف الإسلامية الإستشراقية، أضراب و أباطيل*، مكتبة البلد الأمين، مصر، الطبعة الأولى، ۱۴۱۹، ص ۲۲.

۴. *الإسقاط في مناهج المستشرقين و المبشرين*، ص ۲۰.

5. Anderson.

۶. *الإستشراق و المستشرقون ما لهم وما عليهم*، ص ۶۴.

۷. همان. نویسنده در این کتاب موارد متعددی از نشست با مستشرقان در کشورهای مختلف اروپایی را تحت عنوان: "مع المستشرقين وجها لوجه في أوربا"، ص ۶۳ - ۷۷، نقل می‌کند.

۸. جمعی از نویسندگان، *مناهج المستشرقين في الدراسات العربية الإسلامية*، مكتبة التربية العربية لدول الخليج، صدر في إطار الإحتفاء بالقرن الخامس عشر الهجري، تونس، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۲۷.

ما مستشرقان در مباحث اسلامی دچار اشتباهات زیادی می‌شویم و باید میدان را به شما مسلمانان که در این مباحث قوی‌تر هستید واگذار کنیم.<sup>۲</sup>

۷. **تعصب:** مونتگمری وات مستشرق انگلیسی می‌نویسد:

گاهی مسلمانان اندیشه و فکر دیگران را بدون قدردانی اخذ می‌کردند و آن را به عنوان فکری که از منبع عربی نشأت یافته است تلقی می‌کردند. به عنوان مثال می‌توان از ستایش محمد یاد کرد. وی مسلمانانی را که خدای متعال را نیایش کنند و واقعا دعا بخوانند مورد ستایش قرار داد و این همانند دعای ربّانی مسیحیت است و از آنجا اخذ شده است.<sup>۳</sup>

او که از اندک اسلام شناسان مسیحی است که بیش از ۶۰ سال از عمر ۹۷ ساله اش را در مطالعه و پژوهش درباره قرآن، آموزه‌های اسلامی و تاریخ پیامبر اکرم<sup>۴</sup>، علوم اسلامی و نیز مناسبات میان اسلام و مسیحیت صرف کرده است،<sup>۴</sup> در جای دیگر حضور پیامبر<sup>۵</sup> در غار حرا را به جهت فرار از گرما و عدم توانایی مالی برای رفتن به طائف می‌داند.<sup>۵</sup> و لامنس هم اصل اعتکاف و گوشه‌گیری از مشرکان را نفی می‌کند به این جهت که معتقد است حضرت از تنهایی و عبادت کراهت داشته‌اند.<sup>۶</sup>

و گاهی این تعصب را در زشت‌ترین شکل، بر قلمشان جاری کرده‌اند، مانند: مسیو کیمون که می‌نویسد:

دیانت محمدی بیماری خطرناک، فلج فراگیر و جنون ذهنی است که انسان را به سستی و رخوت فرا می‌خواند و از کسالت خارج نمی‌شود مگر برای ریختن خون‌ها و شرب خمر و تاختن در زشتیها. و قبر محمد در مکه چیزی نیست جز ستون مغناطیسی که باعث جنون، صرع، زوال عقل و تکرار کلمه الله الله در آنان می‌شود.<sup>۷</sup>

## 1. AJ. Arberry.

۲. همان، ص ۶۸؛ زقزوق، محمود حمدی، *الإسلام فی تصورات الغرب*، چاپ اول، مکتبة وهبة، مصر، ۱۴۰۷ هـ ق، ص ۱۸۵.
۳. وات، مونتگمری، *تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی*، ترجمه حسین عبدالمحمدی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره، قم، ۱۳۷۸، ص ۳۳.
۴. وات، مونتگمری، ویلیام، *اسلام و مسیحیت در عصر حاضر*، مترجم خلیل قنبری، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۹، مقدمه مترجم ص ۱۱ و ۱۲.
۵. *محمد فی مکه*، ص ۱۰۹.
۶. دینیه، ایتان و سلیمان بن ابراهیم، *محمد رسول الله*، مترجم عبدالحلیم محمود، دار المعارف، چاپ سوم، قاهرة، ص ۴۴.
۷. *مناهج المستشرقین فی الدراسات العربیة الإسلامیة*، ج ۱، ص ۱۲۷-۱۲۸.

۸. **غرض‌ورزی و دشمنی:** مارگلیوت، بی محابا پیامبر□ را متهم می‌کند که عالماً و عامداً مردم را سردرگم کرده است. وی ذیل بررسی زندگانی حضرت برای طعنه زدن به شخصیت ایشان می‌نویسد: در تاریخ معنویت، انسان‌هایی که قوای خارق‌العاده داشته‌اند سر از شیادی در آورده‌اند.<sup>۱</sup> هارپر<sup>۲</sup> معتقد است:
- محمد در حقیقت یک بت‌پرست بوده زیرا ادراک او از خدا مانند یک کاریکاتور است.<sup>۳</sup> ویلیام مویر<sup>۴</sup> که در نوشته‌های سرشار از تعصب و به دور از حقیقت‌جویی خود به دنبال اهداف تبشیری است؛ در کتابی با عنوان *جدال با اسلام* که در سال ۱۸۹۷م منتشر ساخت<sup>۵</sup> معتقد است: شمشیر محمد و قرآن بدترین دشمنان تمدن، آزادگی و حقیقت هستند که تا کنون عالم به خود دیده است.<sup>۶</sup>
۹. **ادعای بدون سند یا اسناد موهوم:** کایتانی که از مستشرقان بزرگ و نویسندگان زندگی پیامبر□ است در نگارش تاریخ حیات حضرت به هر خبری ضعیف یا قوی به ویژه اگر با تفکر او نسبت به اسلام موافق باشد به راحتی استناد می‌کند.<sup>۷</sup>
۱۰. **عدم دسترسی به بسیاری از منابع:** در گذشته مستشرقان به جهت عدم دسترسی به بسیاری از منابع معارف اسلام مرتکب اشتباهات بسیاری در برداشت از دستورات اسلامی شدند.<sup>۸</sup>

۱. بل، ریچارد، *درآمدی بر تاریخ قرآن*، بازنگری مونگمری وات، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ اول، [بی نا]، قم، ۱۳۸۲ش، ص ۴۶.

2. F. J. Harper

۳. *التبشیر و الإستعمار*، ص ۴۲.

4. Muir William (1819-1905).

۵. *موسوعة المستشرقین*، ص ۵۷۸.

۶. سعید، ادوارد، *الإستشراق (المعرفة، السلطة، الإنشاء)*، ترجمه عربی کمال أبودیپ، چاپ دوم، مؤسسة الأبحاث العربية، بیروت، ۱۹۸۴م، ص ۱۶۸.

۷. الراعی، توفیق یوسف، *دراسات فی فهم المستشرقین للإسلام*، مجلة الشریعة و الدراسات الإسلامية، ذو القعدة، ۱۴۱۲، عدد ۱۸، ص ۱۴۸.

۸. *دراسات فی الحدیث النبوی و تاریخ تدوینہ*، ج ۱، مقدمه ص ک.

## عصمت

از آنجا که ریشه بسیاری از نسبت‌های به دور از عقل و منطق که زمینه‌ساز بعضی شبهات مستشرقان به شخصیت حضرت شده است به نوع نگاه مکتب خلفا به مسأله عصمت پیامبر [بازمی‌گردد، لذا تبیین مختصر بعضی از آراء عالمان اهل سنت در مسأله عصمت برای ریشه‌یابی شبهاتی که در دو فصل جهاد و ازدواج مطرح خواهند شد راه‌گشا خواهد بود.

## عصمت در لغت و اصطلاح

معنای لغوی عصمت حفظ نمودن، دفع و منع کردن است.<sup>۱</sup> اما در معنای اصطلاحی آن اختلاف است:

## عصمت از دیدگاه مکتب اهل بیت [

شیخ مفید اعتقاد شیعه در معنای اصطلاحی عصمت در شریعت را چنین بیان نموده‌اند که:

**العصمة لطف يفعلها الله تعالى بالمكلف بحيث يمتنع منه وقوع المعصية و ترك الطاعة مع قدرته عليهما.**<sup>۲</sup>

عصمت لطفی از جانب خداوند متعال به مکلف است که مانع انجام معصیت یا ترک اطاعت پروردگار می‌شود؛ در عین حال که قدرت بر معصیت یا ترک طاعت دارد. این عصمت از دیدگاه شیعه مطلق است یعنی عصمت از گناهان کبیره و صغیره، عمداً و سهواً، قبل و بعد بعثت را شامل می‌شود.<sup>۳</sup> یکی از ادله شیعه بر عصمت این است که:

قابل رتبه نبوت کسی است که جمیع قوای طبیعی و حیوانیه و نفسانیه او مطیع و منقاد و مقهور عقل او شده باشد و کسی که جمیع قوت‌های او تابع عقل او شوند، محال است که معصیت از او سرزند و صادر شود، زیرا که جمیع معاصی در نظر عقل قبیح است و هر که معصیتی از او صادر شود تا یکی از قوت‌های او مثل قوت غضبی یا قوت شهوی یا غیرهما بر عقل او غالب نشود محال است که مرتکب معصیت شود.<sup>۴</sup>

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۳۳۱؛ الفراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، چاپ دوم، مؤسسه دار الهجرة، ایران، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۱، ص ۳۱۳.

۲. شیخ مفید (العکبری البغدادی)، محمد، النکت الاعتقادیة تحقیق رضا مختاری، چاپ دوم، دار المفید، بیروت ۱۴۱۴ ص ۳۷.

۳. الموسوی (سید مرتضی)، أبو القاسم علی، تنزیه الأنبياء، چاپ اول، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۲ هـ.ق، ص ۲۷؛ النکت الاعتقادیة، ص ۳۷؛ الحلی، حسن بن یوسف (۶۴۸-۷۲۶ هـ.ق)، نهج الحق و کشف الصدق، [بی‌جا]، دار الهجرة، قم، ۱۴۱۴ هـ.ق، ص ۱۴۲.

۴. نراقی، مهدی، انیس الموحیدین، [بی‌جا]، [بی‌نا]، [بی‌جا]، ۱۳۵۱ هـ.ش، ص ۷۷.



این دیدگاه مورد تأیید متفکر برجسته اهل سنت، فخر رازی نیز هست. او در تأیید اصل ایده عصمت در نگاه شیعه و اصل نیاز به انسان کامل و عصمت و کمال او از جهت نظری و عملی در کتاب *المطالب العالیة* که به تعبیر ابن تیمیة آخرین کتاب او است که تمامی علومش را در آن جمع نموده،<sup>۱</sup> می‌نویسد:

جماعة الشيعة الإمامية يسمونه بالإمام المعصوم و قد يسمونه بصاحب الزمان و يقولون بأنه غائب، و لقد صدقوا في الوصفين أيضاً.<sup>۲</sup>

گروه شیعه امامیه او را امام معصوم می‌نامند و گاهی او را صاحب الزمان می‌خوانند، و معتقدند او غائب است.

البته او قبل از بیان این عقیده در کتاب تفسیرش برخلاف این عقیده، ذیل آیه "لا ینال عهدی الظالمین" آورده است:

أما الشيعة فيستدلون بهذه الآية على صحة قولهم في وجوب العصمة ظاهراً وباطناً ،  
وأما نحن فنقول : مقتضى الآية ذلك ، إلا أنا تركنا اعتبار الباطن فتبقى العدالة الظاهرة  
معتبرة.<sup>۳</sup>

اما شیعه به این آیه استدلال می‌کنند بر صحت نظریه‌شان در باره وجوب عصمت ظاهری و باطنی، اما ما معتقدیم: مقتضای آیه همان است اما ما لزوم عصمت باطنی را نفی می‌کنیم لذا صرف عدالت ظاهری معتبر خواهد بود.

#### عصمت از دیدگاه مکتب خلفا

از آنجا که در مسائل مربوط به عصمت از دیدگاه اهل سنت اختلافاتی وجود دارد، تقسیم بندی‌های مختلفی ارائه شده که در اینجا ضمن یک تقسیم کلی به بیان مختصر آراء آنان می‌پردازیم:

#### الف: قبل از بعثت

**عصمت از کفر:** عصمت از کفر به حکم عقل واجب نیست ولی به دلیل نقلی واجب است.<sup>۴</sup> اکثر اشاعره، بعضی از معتزله و قاضی أبوبکر معتقدند که از نظر عقل، نبوت کسی که قبلاً کافر بوده و سپس مؤمن شده هیچ اشکالی ندارد.<sup>۵</sup> اما اکثر معتزله آن را ممتنع می‌دانند.<sup>۱</sup>

۱. *المطالب العالیة* و هي آخر ما صنفه و جمع فیها غایة علومه. ابن تیمیة حرانی دمشقی، تقی الدین أبو العباس احمد، (۶۶۱-۷۲۸)، *درء تعارض العقل و النقل*، تحقیق محمد رشاد سالم، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، المملكة العربية السعودية، چاپ دوم، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۲۳.

۲. رازی، فخر الدین، (۵۴۴-۶۰۶هـ)، *المطالب العالیة من العلم الإلهی*، تحقیق احمد حجازی السقا، دار الكتاب العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۰۶.

۳. رازی، فخر الدین، *تفسیر الرازی*، [بی‌نا]، [بی‌جا]، [بی‌تا]، چاپ سوم، ج ۴، ص ۴۷.

۴. عبدالخالق، عبدالغنی، *حجیة السنة*، دارالقرآن الکریم بیروت و المعهد العالمی للفکر الإسلامی واشنتون، چاپ اول، ۱۴۰۷هـ-ق، ص ۱۱۳.

۵. آمدی، سیف‌الدین أبی‌الحسن علی، *الإحکام فی أصول الأحکام*، مؤسسة الحلبي و شرکاه، قاهره، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۱۵۶.

**عصمت از گناهان کبیره و صغیره:** دلیل نقلی یا عقلی بر وجوب عصمت از آن دو نداریم. اکثر اشاعره،<sup>۲</sup> بعضی از معتزله و قاضی ابوبکر (بعضی هم گفته‌اند اکثر اهل سنت)<sup>۳</sup> معتقدند که دلیل سمعی بر عصمت از صغائر و کبائر قبل از بعثت نداریم و از دیدگاه عقل ارتکاب آنها توسط پیامبران امتناعی ندارد.<sup>۴</sup> اکثر معتزله بر این باورند که صدور کبائر و صغائر پست (مانند دزدیدن شیء کم‌ارزش) از آنان ممتنع است (حتی اگر توبه کنند).<sup>۵</sup>

### ب: بعد از بعثت

**عصمت از کفر:** امت اسلامی بر عصمت انبیا از کفر بعد از بعثت اجماع دارند.<sup>۶</sup>

**عصمت از گناهان کبیره:** امت اسلامی اتفاق نظر دارند بر این که انبیا معصومند از انجام عمدی گناهان کبیره.<sup>۷</sup> اما در غیر عمد (به دلیل فراموشی) اکثر (بلکه تمام)<sup>۸</sup> اهل سنت آن را جایز دانسته‌اند.<sup>۹</sup>

**عصمت از کذب:** مسلمانان اجماع دارند بر عصمت انبیا از تعدد در کذبی که اخلال در (آن چه که معجزه دلالت بر صدق انبیا در آن دارد) تبلیغ اصول و احکام شریعت وارد کند،<sup>۱۰</sup> اما در انجام آن از روی سهو و فراموشی اختلاف نظر است و اکثر فقیهان و متکلمان،<sup>۱۱</sup> همچنین قاضی ابوبکر، جواز آن را می‌پذیرند.<sup>۱۲</sup>

**عصمت از گناهان صغیره:** گناهان صغیره پست، عمد و سهو آن حکم گناهان کبیره را دارد، اما سایر گناهان صغیره عمد و سهو آن از نظر اکثر اشاعره و معتزله (اکثر اهل سنت)<sup>۱۳</sup> جایز است.<sup>۱۴</sup>

۱. *الإحكام*، ج ۱، ص ۱۵۶؛ *حجیة السنة*، ص ۱۱۵.

۲. الرازی، فخرالدین، *عصمة الأنبياء*، مكتبة الثقافة الدينية، [بی جا]، [بی تا]، ص ۴۰.

۳. *حجیة السنة*، ص ۱۱۳؛ *عصمة الأنبياء*، ص ۴۰.

۴. *الإحكام*، ج ۱، ص ۱۵۶؛ الإیجی، عضدالدین، *المواقف فی علم الکلام*، عالم الکتب، بیروت، [بی تا]، ص ۳۵۹.

۵. عبدالجبار أبی‌الحسن، *المغنی فی أبواب التوحید و العدل*، تحقیق محمود الخضری و محمود محمد قاسم، چاپ اول، دارالکتب، الجمهورية العربية المتحدة ۱۳۸۰ هـ ق، ج ۱، ص ۳۰۴؛ *الإحكام*، ج ۱، ص ۱۵۶؛ *حجیة السنة*، ص ۱۱۵؛ *المواقف*، ص ۳۵۹.

۶. غیر از فرقه أزارقة و فضیلیة از خوارج. *الإحكام*، ج ۱، ص ۱۵۷؛ *المواقف*، ص ۳۵۸؛ *عصمة الأنبياء*، ص ۳۹.

۷. غیر از حشویة و دو فرقه أزارقة و فضیلیة از خوارج. *الإحكام*، ج ۱، ص ۱۵۷؛ *المواقف*، ص ۳۵۹؛ *المغنی فی أبواب التوحید و العدل*، ص ۳۰۰.

۸. *الإحكام*، ج ۱، ص ۱۵۷.

۹. *المواقف*، ص ۳۵۹؛ *عصمة الأنبياء*، ص ۴۰.

۱۰. *المغنی فی أبواب التوحید و العدل*، ص ۲۸۱.

۱۱. الغرباوی، عبید، *العصمة فی الفكر الإسلامی*، ص ۷۲، چاپ اول، أضواء البیان، دارطیبة، دمشق ۱۴۲۸ هـ ق.

۱۲. *الإحكام*، ج ۱، ص ۱۵۷؛ *المواقف*، ص ۳۵۸.

۱۳. در جواز ارتکاب سهوی آن اتفاق نظر است. *المواقف*، ص ۳۵۹.

۱۴. *الإحكام*، ج ۱، ص ۱۵۷. بسیاری از عالمان جواز ارتکاب سهوی سایر گناهان صغیره را مشروط کرده‌اند به تذکر دیگران به پیامبران و در نتیجه ترک آن صغیره. *المواقف*، ص ۳۵۹.

در مورد امور دنیا نیز ممکن است پیامبر ﷺ شک یا اشتباه کنند<sup>۱</sup> و نیز اشکالی ندارد جهل انبیاء به امور دنیا و حتی اعتقاد به خلاف واقع<sup>۲</sup> زیرا سعی و تلاش پیامبران متعلق به آخرت است و امور دنیایی با آن تضاد دارد.<sup>۳</sup>

### پیامبر ﷺ از دیدگاه صحیحین

در رابطه با کیفیت تبیین شخصیت حضرت در صحیحین، به چند نمونه اشاره می‌کنیم:  
 ۱- بخاری در کتاب فضائل انصار، باب زید بن عمرو، درباره عقیده حضرت قبل بعثت چنین روایت می‌کند:

أَنَّهُ لَقِيَ زَيْدَ بْنِ عَمْرٍو بْنِ نُفَيْلٍ بِأَسْفَلِ بَلَدِ حِمْ، وَذَاكَ قَبْلَ أَنْ يُنَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْوَحْيُ، فَقَدَّمَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَفْرَةَ فِيهَا لَحْمٌ، فَأَبَى أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا، ثُمَّ قَالَ: «إِنِّي لَا أَكُلُ مِمَّا تَذَبْحُونَ عَلَى أَنْصَابِكُمْ، وَلَا أَكُلُ إِلَّا مِمَّا ذَكَرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ»<sup>۴</sup>

(پیامبر) با زید بن عمرو بن نفیل در پائین (منطقه) بلدح ملاقات کردند، و آن قبل از نزول وحی بر رسول خدا - درود و سلام خدا بر او باد- بود، پس رسول خدا - درود و سلام خدا بر او باد- برای او سفره‌ای پهن کردند که در آن گوشت بود، زید از خوردن گوشت پرهیز کرد و گفت من از آنچه شما بر بت‌های خود ذبح می‌کنید نمی‌خورم، و (از گوشت حیوانی) نمی‌خورم مگر اینکه نام خدا بر آن برده شده باشد.

در شرح این حدیث که بخاری با عنوانی که برای آن انتخاب کرده از فضائل زید می‌داند، عینی بر فاعل و مفعول در جمله "فقدم الیه" تأکید می‌کند و می‌گوید فاعل آن پیامبر ﷺ و مفعول فعل "قدم" زید است، و ضمیر در "الیه" به زید باز می‌گردد.<sup>۵</sup> ابن بطال در توجیه این روایت که برتری زید بر حضرت را ثابت

۱. عیاض الیحصبی، ابوالفضل، *الشفای بتعریف حقوق المصطفی*، تحقیق علی کوشک، چاپ اول، مکتبه الغزالی دمشق و دارالفیحاء، بیروت، ۱۴۲۰، ص ۷۲۲.

۲. چنان که در بسیاری از کتب اهل سنت از جمله صحیح مسلم روایاتی به این مضمون وجود دارد: "...فقال (رسول الله) إنما أنا بشر إذا أمرتكم بشيء من دينكم فخذوا به وإذا أمرتكم بشيء من رأيي فإنما أنا بشر...؛ و یا "... قال أنتم أعلم بأمر دنياکم"، *صحیح مسلم*، کتاب الفضائل، باب ۳۸، ج ۱۴۰ (۲۳۶۲) و ۱۴۱ (۲۳۶۳).

۳. *الشفای بتعریف حقوق المصطفی*، مکتبه الغزالی دمشق و دارالفیحاء، ص ۶۳۱.

۴. *صحیح بخاری*، کتاب مناقب الأنصار، باب حدیث زید بن عمرو بن نفیل، حدیث ۳۸۲۶، ج ۵، ص ۴۰؛ کتاب الذبائح و الصيد، باب ما ذبح علی النصب والأصنام، حدیث ۵۴۹۹، ج ۷، ص ۹۱.

۵. العینی، بدرالدین ابی محمد محمود، *عمدة القاری (شرح صحیح البخاری)*، دار إحياء التراث العربی، [بی جا]، [بی تا]، ج ۲۱، ص ۱۱۴.

می‌کند، می‌نویسد: سفره را قریش برای حضرت آورده بودند و حضرت به زید تقدیم کرد.<sup>۱</sup> اما ابن حجر ضمن اینکه می‌گوید چنین مطلبی را احدی نقل نکرده، می‌نویسد: "فیه ما فیه". ابن حجر جواب خطابی را ترجیح می‌دهد که خود حضرت از گوشت حیوانی که بر بتها ذبح می‌شد نمی‌خورده‌اند.<sup>۲</sup> اما ابن حجر دو سؤال را بی پاسخ می‌گذارد که چرا زید حضرت را با چنین جمله‌ای مورد خطاب قرار می‌دهد که: "إِنِّي لَا أَكُلُ مِمَّا تَدْبَحُونَ عَلَىٰ أَنْصَابِكُمْ؟" و دیگر اینکه اگر حضرت خوردن چنین گوشتی را برای خودشان نمی‌پسندیده‌اند چرا برای فرد صالحی مانند زید می‌پسندند؟

ابن کلبی (م ۲۰۴هـ) هم قبل از بخاری می‌نویسد حضرت قبل بعثت بر دین قومشان بوده‌اند و گوسفندی را هم برای "عزی" قربانی کرده‌اند.<sup>۳</sup>

۲- صحیحین پیامبر را به گونه‌ای معرفی می‌کنند که در آغاز بعثت آن چنان از حضرت جبرئیل وحشت می‌کنند که پا به فرار گذاشته و تنها زمانی که حضرت خدیجه را به ایشان اطمینان می‌دهد که خداوند شما را خوار نخواهد کرد و ورقه بن نوفل بشارت نبوت به ایشان می‌دهد آرام می‌شوند، پیامبری را که در فترت وحی در آغاز بعثت به جهت شک در نبوت خویش چند بار به قصد خودکشی از جبل النور بالا رفته و زمانی که جبرئیل بر ایشان نازل شده و اطمینان به نبوتشان داده از خودکشی منصرف شده‌اند<sup>۴</sup> حتی عینی با وجود طرح مباحث و سؤالات متعدد پیرامون حدیث، درباره این شبهه مهم با عادی جلوه دادن اقدام به خودکشی برای توجیه آن می‌گوید:

علت اقدام به خودکشی ترس از تکذیب قوم بوده یا گمان می‌کرده‌اند که فترت وحی عقوبت یک خطای ایشان باشد.<sup>۵</sup>

ابن حجر نیز برای توجیه مفاد این عبارت به نقل کلامی از اسماعیلی می‌پردازد که:

۱. ابن بطلال، (م ۴۴۹)، *شرح صحیح البخاری*، محقق یاسر ابراهیم، مکتبة الرشد، ریاض، چاپ دوم، ۱۴۲۳، ج ۵، ص ۴۰۸.

۲. *فتح الباری*، ج ۷، ص ۱۰۸.

۳. کلبی، أبو المنذر، (م ۲۰۴هـ)، *الأصنام*، محقق احمد زکی باشا، دار الکتب المصرية، القاهرة، چاپ چهارم، ۲۰۰۰، ص ۱۹.

۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۲۵۶-۱۹۴)، *صحیح بخاری*، محقق محمد زهیر الناصر، ترقیم محمد فؤاد عبد الباقي، دار طوق، [بی‌جا]، چاپ اول، ۱۴۲۲، بدء الوحی، باب ۳، ح ۳؛ کتاب التفسیر، سوره ۹۶ (علق)، باب ۴، ح ۴۹۵۷ و باب ۱، ح ۴۹۵۳؛ کتاب الأنبياء، باب ۲۱، ح ۳۳۹۲؛ کتاب التعبیر، باب ۱، ح ۶۹۸۲؛ مسلم نیشابوری، ابن الحجاج، (۲۰۴-۲۶۱) *صحیح مسلم*، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء التراث العربی، بیروت، [بی‌تا]، کتاب الایمان، باب ۷۳، ح ۲۵۲ و ۲۵۴ (۱۶۰).

۵. *عمدة القاری*، ج ۱، ص ۵۵؛ القسطلانی، شهاب‌الدین ابی‌العباس احمد، *ارشاد الساری* (شرح صحیح البخاری)، تحقیق محمد عبدالعزیز الخالدی، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۶ قمری، ج ۱۴، ص ۴۱۴.

دلیل اقدام به خودکشی، ضعف حضرت در تحمل سختی رسالت بوده، مانند کسی که از شدت غم به دنبال رفع آن می‌رود حتی اگر شده با خودکشی.<sup>۱</sup>

۳- نسبت ناروای دیگر جریان غرانیق و سجده نمودن حضرت بر بت‌های مشرکان است. ابن حجر در تفسیر روایتی از صحیح بخاری که به نوعی با این جریان ارتباط پیدا می‌کند،<sup>۲</sup> به صحت داستان غرانیق و به تبع آن وجود اجمالی در صحیحین تصریح می‌کند. او در این رابطه دو ادعا دارد:

الف: با تخطئه و طعنه به ابوبکر ابن عربی و مردود دانستن نظر قاضی عیاض مبنی بر عدم صحت احادیث غرانیق می‌گوید:

### لكن كثرة الطرق تدل على أن للقصة اصلا. ۳

لکن زیادی سرق دلالت می‌کند که این داستان اصل و واقعیت دارد.

او کلام قاضی عیاض را که گفته هیچ‌یک از صاحبان صحاح این احادیث را نقل نکرده‌اند مردود می‌داند.

ب: در میان نقل‌های متعدد، سه روایت وجود دارد که واجد شرط بخاری در تصحیح روایات است که دو روایت از آنها شرط مسلم و بخاری را در تصحیح روایات دارا است.<sup>۴</sup>

ابن تیمیه نیز می‌گوید عده‌ای جریان غرانیق و حتی إلقاء شیطان را می‌پذیرند.<sup>۵</sup> قسطلانی<sup>۶</sup> و شارح کتاب او زرقانی<sup>۱</sup>، هم با بیان عباراتی مثل ابن حجر و تبیین هر دو مدعایش از طرفداران صحت و ثبوت این

۱. فتح الباری، ج ۱۲، ص ۳۱۸.

۲. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ قَرَأَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - النَّجْمَ بِمَكَّةَ فَسَجَدَ فِيهَا، وَسَجَدَ مَنْ مَعَهُ غَيْرَ شَيْخٍ أَخَذَ كَفًّا مِنْ حَصَى أَوْ تُرَابٍ فَرَفَعَهُ إِلَى جَبْهَتِهِ وَقَالَ يَكْفِينِي هَذَا. فَرَأَيْتُهُ بَعْدَ ذَلِكَ قَتِلَ كَافِرًا. عبدالله (که خدا از او راضی باشد) گفت که پیامبر ( درود و سلام خدا بر او باد) سوره نجم را در مکه قرائت فرمودند و در هنگام قرائت، ایشان و اطرافیان‌شان به سجده افتادند، غیر از پیرمردی که کفی از سنگریزه یا خاک را به طرف پیشانی‌اش بلند کرد و گفت: همین مقدار مرا کفایت می‌کند؛ و بعد از آن جریان، همین شخص را دیدم که در حال کفر کشته شد. صحیح بخاری، کتاب سجود القرآن، باب ۱، ح ۱۰۶۷ و باب ۴، ح ۱۰۷۰ و باب ۵، ح ۱۰۷۱؛ و کتاب مناقب الأنصار، باب ۲۹، ح ۳۸۵۳؛ و کتاب المغازی، باب ۸، ح ۳۹۷۲؛ و کتاب التفسیر سوره نجم، باب ۱ و ۲ ح ۴۸۶۲ و ۴۸۶۳؛ صحیح مسلم، کتاب المساجد و مواضع الصلاة، باب ۲۰، ح ۵۷۶. در روایت دیگر آمده: "و سجد معه المسلمون و المشركون و الجن و الإنس." با او سجده کردند مسلمانان و مشرکان و جن و انس. صحیح بخاری، کتاب سجود القرآن، باب ۵، ح ۱۰۷۱. و روایات دیگری در صحیح بخاری، کتاب سجود القرآن، باب ۱، ح ۱۰۶۷ و باب ۴، ح ۱۰۷۰ و باب ۵، ح ۱۰۷۱؛ کتاب مناقب الأنصار، باب ۲۹، ح ۳۸۵۳؛ کتاب المغازی، باب ۸، ح ۳۹۷۲؛ و کتاب التفسیر سوره نجم، باب ۱ و ۲ ح ۴۸۶۲ و ۴۸۶۳؛ صحیح مسلم، کتاب المساجد و مواضع الصلاة، باب ۲۰، ح ۵۷۶.

۳. فتح الباری، ج ۸، ص ۳۳۳.

۴. همان.

۵. ابن تیمیه، احمد الحرائی دمشقی، منهاج السنة النبویة، تحقیق رشاد سالم، چاپ اول، مؤسسه قرطبه، ج ۱، ص ۳۳۸.

۶. القسطلانی، احمد بن محمد (متوفی ۹۲۳هـ) الموهب الذنبیة بالمنح المحمدیة، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۶هـ ق، ج ۱، ص ۱۳۰.

داستان است. سیوطی در تفسیرش سند داستان را مثل ابن حجر صحیح می‌داند و قول به صحت را به ابن جریر، ابن ابی حاتم، ابن منذر و ابن مردویه نسبت می‌دهد.<sup>۲</sup> البته نکته مهمی<sup>۳</sup> در اینجا مطرح است که سیوطی بعد از ذکر یکی از نقلهای صریح و کامل در روایات غرائیق، که آیات غرائیق را نیز متذکر می‌شود، می‌نویسد:

#### أخرجه البخاری عن ابن عباس بسند فيه الواقدي.<sup>۴</sup>

بخاری این روایت را از ابن عباس به سندی که واقدی در آن است نقل کرده است. حتی معاصرین شیخین نیز مرتکب چنین اشتباهی شده‌اند.<sup>۵</sup> جالب است که ابن عربی در پایان کلامش، به نوعی با تبرئه ناقلین داستان غرائیق، تقصیر را بر عهده خدا گذاشته و می‌نویسد:

#### و لو شاء ربك لما رواها أحد و لا سطرها لكنه فعال لما يريد.<sup>۶</sup>

اگر خدا می‌خواست احدی آن روایات را نقل نمی‌نمود و نمی‌نوشت، لکن خدا هر آنچه را اراده کند انجام می‌دهد.

۴- همچنین روایاتی در صحیحین است که یونس بن متی و حضرت موسی علی نبینا و آله و علیهما السلام را از خاتم الأنبياء ﷺ برتر می‌داند.<sup>۷</sup>

۱. زرقانی، محمد، *شرح العلامة الزرقانی علی المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة*، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۷هـ.ق، ج ۲، ص ۲۴.

۲. سیوطی، جلال‌الدین، عبد الرحمن، *الدر المنثور فی التفسیر المأثور*، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۶۶۱، ذیل آیه ۵۲ سوره حج.

۳. بنده با جستجو در کتب مختلف بخاری از جمله صحیح او، حدیث و سند مورد نظر سیوطی را پیدا نکردم، اما در مورد اینکه اشتباه از کاتب بوده یا سیوطی در نظر خود خطا کرده و یا اینکه در نسخه صحیح بخاری موجود نزد سیوطی چنین چیزی بوده و در نسخ فعلی حذف شده است، نیاز به تحقیق بیشتری دارد.

۴. سیوطی، جلال‌الدین، عبد الرحمن، *لباب النقول فی أسباب النزول*، دارالکتب العلمیة، بیروت، ص ۱۳۶.

۵. مانند: ابی داود السجستانی، سلیمان، *سنن ابی داود*، تحقیق محمد سید، دارالحدیث، قاهره ۱۴۲۰ قمری، کتاب الصلاة، باب ۳۳۰، ج ۱۴۰۶ و ج ۲، ص ۶۱۰؛ أحمد بن حنبل، *المسند*، ج ۲، ص ۱۵۰، ذیل مسند عبدالله بن مسعود، ج ۴۲۳۵، چاپ دوم، دارالفکر، بیروت ۱۴۱۴ قمری؛ *السنن الکبری*، ج ۲، کتاب الصلاة، باب ۴۱۹، ص ۴۵۸، ج ۳۷۶۶، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت ۱۴۱۴ قمری؛ الدارمی، ابومحمد عبدالله، *سنن الدارمی*، ج ۲، کتاب الصلاة، باب ۱۶۰، ص ۹۱۸، ج ۱۵۰۶، چاپ اول، دارالمغنی الریاض و دار ابن حزم بیروت، ۱۴۲۱ قمری؛ ابن خزیمه السلمی، ابی بکر محمد، *صحیح ابن خزیمه*، ج ۱، کتاب الصلاة، باب ۱۲۸، ص ۲۷۸، ج ۵۵۳، تحقیق مصطفی الأعظمی، چاپ دوم، المكتب الإسلامی، بیروت ۱۴۱۲ قمری.

۶. *أحكام القرآن*، ج ۳، ص ۳۰۷، ذیل آیه ۱۴ سوره حج.

۷. *صحیح بخاری*، کتاب احادیث الأنبياء، باب قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: {وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى}، حدیث ۳۳۹۵، ج ۴، ص ۱۵۳؛ باب قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: {وَإِنْ يُؤْثِرْ لِمَنْ الْمُرْسَلِينَ}، حدیث ۳۴۱۲، ۳۴۱۳، ۳۴۱۵، ۳۴۱۶، ج ۴، ص ۱۵۹؛ کتاب تفسیر القرآن، باب قَوْلِهِ: {إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ} [النساء: ۱۶۳] إِلَى قَوْلِهِ: {وَيُؤْنَسُ}، حدیث ۴۶۰۳، ۴۶۰۴، ۴۶۳۰، ۴۶۳۱، ج ۶، ص ۵۰ و ۵۷؛ باب {وَإِنْ يُؤْثِرْ لِمَنْ الْمُرْسَلِينَ}، حدیث ۴۸۰۴، ۴۸۰۵، ج ۶، ص ۱۲۳؛ کتاب التوحید، باب

مسلم در صحیح روایت می‌کند که حضرت فرمودند ما سزاوارتر به شک هستیم از ابراهیم<sup>۱</sup>].  
 ۵- شیخین ضمن نقل روایتی نسبتی زشت به حضرت می‌دهند با اینکه ابن حجر می‌گوید حضرت از رفتارهای قبیح قبل و بعد از بعثت محفوظ هستند، روایت چنین است:

جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، يُحَدِّثُ «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَنْتَقِلُ مَعَهُمُ الْحِجَارَةَ لِلْكَعْبَةِ وَعَلَيْهِ إِزَارُهُ»، فَقَالَ لَهُ الْعَبَّاسُ عَمَّهُ: يَا ابْنَ أَخِي، لَوْ حَلَلْتَ إِزَارَكَ فَجَعَلْتَ عَلَى مَنْكَبِكَ دُونَ الْحِجَارَةِ، قَالَ: «فَحَلَّهُ فَجَعَلَهُ عَلَى مَنْكَبِيهِ، فَسَقَطَ مَغْشِيًّا عَلَيْهِ، فَمَا رُئِيَ بَعْدَ ذَلِكَ عُرْيَانًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»<sup>۲</sup>

جابر بن عبد الله نقل کرد که رسول خدا -درود و سلام خدا بر او باد- در انتقال سنگ برای (بنای) کعبه کمک می‌نمود در حالی که پوششی (مانند: لنگ) داشتند، پس عمویشان عباس گفت: ای فرزند برادر، اگر پوشش خود را برگردانی و روی دوشت قرار دهی زیر سنگ نمی‌ماند، پس او آن را بر شانه‌های خود گذاشت، سپس بر زمین افتاد و بی‌هوش شد، پس بعد از آن عریان دیده نشد -درود و سلام خدا بر او باد-  
 ابن حجر، از ابن اسحاق نقل می‌کند که حضرت یک بار در زمان کودکی در نزد حلیمه عریان شدند و فردی مشتی بر ایشان زد و بعد از آن دیگر عریان نشدند. ابن حجر برای توجیه این حدیث می‌گوید: ابن رفتار حضرت به جهت ضرورت عادی بوده است.<sup>۳</sup> ابن رجب هم در شرح صحیح بخاری نقل می‌کند: حضرت در آن زمان پانزده ساله و بالغ بوده‌اند، و اینکه غش کرده‌اند از شدت حیای ایشان است، زیرا ایشان ذاتا دارای زیباترین و کامل‌ترین اخلاق بودند و از بزرگ‌ترین اخلاق، شدت حیا است.<sup>۴</sup> او دیگر به این سؤال پاسخی نمی‌دهد که اگر شدت حیا را در ذات حضرت می‌داند، چگونه ممکن است حضرت با توجه و عمد خود را در مقابل دیگران عریان کنند بعد از آن هم از شدت حیا غش کنند.

مسلم در صحیحش از عایشه نقل می‌کند که روزی حضرت در حال استراحت بودند و ران‌ها یا ساقهایشان عریان بود، ابوبکر و بعد از او عمر با اجازه وارد شدند و حضرت در همان حال بود اما زمانی

ذَكَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَوَاتِهِ عَنْ رَبِّهِ، حَدِيثٌ ۷۵۳۹، ج ۹، ص ۱۵۷ ج ۹، ص ۱۵۷ صحیح مسلم، کتاب الفضائل، باب في ذكر يونس عليه السلام، حديث ۱۶۶، ۱۶۷ مسلسل ۲۳۷۶، ۲۳۷۷، ج ۴، ص ۱۸۴۶، باب من فضائل موسى صلى الله عليه وسلم، حديث ۱۵۹، مسلسل ۲۳۷۳، ج ۴، ص ۱۸۴۳. در رابطه با برتری حضرت موسی مراجعه شود به احادیث شماره: ۲۴۱۱، ۳۴۰۸، ۶۵۱۷، ۷۴۷۲.

۱. صحیح مسلم، کتاب الفضائل، باب من فضائل إبراهيم الخليل صلى الله عليه وسلم، حديث ۱۵۲، مسلسل ۱۵۱، ج ۴، ص ۱۸۳۹.

۲. صحیح بخاری، کتاب الصلاة، باب كراهية التعري في الصلاة وغيرها، حديث ۳۶۴، ج ۱، ص ۸۲؛ صحیح مسلم، کتاب الحيض، باب الاعتناء بحفظ العورة، حديث ۷۷، مسلسل ۳۴۰، ج ۱، ص ۲۶۷.

۳. فتح الباری، ج ۱، ص ۴۰۱.

۴. فتح الباری، ج ۲، ص ۳۸۱.

که عثمان اجازه ورود خواست حضرت نشستند و لباسشان را مرتب کردند و در جواب تعجب عایشه از این رفتار فرمودند: آیا حیا نکنم از کسی که ملائکه از او حیا می‌کنند.<sup>۱</sup>

### پیامبر[] از دیدگاه مستشرقان

دیدگاه مستشرقان و اندیشمندان مسلمان در مورد جایگاه پیامبران الهی تفاوت‌های بنیادی دارند. در مسأله عصمت نبی گرامی اسلام[] ساخت که یکی مستشرقان پرآوازه است در برداشتی ناقص به تمام مسلمانان نسبت می‌دهد در عین اینکه معتقدند به حجیت تمام افعال پیامبر[] اما افعال او را افعال بشری صرف و غیر معصوم از خطا می‌دانند.<sup>۲</sup> بودلی<sup>۳</sup> می‌نویسد:

معقول نیست که محمد (قبل از ادعای پیامبری) در دیانت و کیفیت تطبیق آن بر خودش

اندیشیده باشد، او در جوانی هیچ شکی در پرستش بتها نداشت.<sup>۴</sup>

او نه تنها برای این ادعای خود سندی ارائه نمی‌دهد بلکه ادعا می‌کند "تا به امروز تاریخ هیچ امر خارق العاده‌ای را از او به ثبت نرسانده است."<sup>۵</sup>

"بوهل"<sup>۶</sup> معتقد است آیه "وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى"<sup>۷</sup> دلالت بر بت پرست بودن حضرت قبل از بعثت دارد و به تبع ابن کلبی<sup>۸</sup> و بخاری<sup>۹</sup> می‌نویسد حضرت قبل بعثت بر دین قومشان بوده‌اند و گوسفندی را هم برای "عزی" قربانی کرده‌اند.<sup>۱۰</sup>

آنچه تاریخ در مورد نگاه مستشرقان به شخصیت پیامبر[] در قرون اولیه اسلام، برای ما نمایان می‌سازد آن قدر از واقعیت دور است که مونتهگمری وات می‌نویسد:

من در صدد اصلاح دیدگاه سوء قدیمی در اروپا برآمدم که معتقد بودند محمد برای رسیدن به اهداف سیاسی و غرائز و شهواتش، مردم را به افکار و اندیشه‌هایی دعوت کرده که خود هم به آنها ایمان نداشت.<sup>۱۱</sup>

۱. صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة، باب فضائل عثمان، حدیث ۳۶؛ مسلسل ۲۴۰۱، ج ۴، ص ۱۸۶۶.

۲. اصول الفقه، ص ۵۳-۵۴.

### 3. R. v. Bewdley

۴. الرسول، حیاة محمد، ص ۳۹.

۵. همان، ص ۴۴.

### 6. F. Buhl. (1850-1932).

۷. سوره مبارکه ضحی، آیه ۷.

۸. الأصنام، ص ۱۹.

۹. روایت بخاری در عنوان قبل (پیامبر[] از دیدگاه صحیحین) مورد اشاره قرار گرفت.

۱۰. دائرة المعارف الإسلامية الإستشرافية، ص ۲۴.

۱۱. وات، مونتهگمری، ما هو الاسلام، ترجمه فتح الله الزیادی، مجله كلية الدعوة الاسلامیه، طرابلس، ۱۴۰۲، شماره ۹، ص ۶۳۴. چنین نظری را به نگاه غربیان نسبت می‌دهد (ترجمه فصل اول این کتاب در مجله مذکور به چاپ رسیده است).



آرمسترانگ نیز می‌نویسد:

برای ما بسیار سنگین است که قبول کنیم محمد برای پیشبرد اهداف دینی خود مجبور به جنگ و سیاست بازی گردیده است. اسلام دین شمشیر نامیده می‌شود، تفکری که روحانیت واقعی را رها کرده و به عوض آن به خشونت و مدارا ناپذیری جنبه تقدس و معنویت داده است این تصویری است از یک اسلام متعصب و خشک در نزد مسیحیان غرب که به زمان قرون وسطی بر میگردد، یعنی زمانی که خود مسیحیان در حال جنگ‌های صلیبی در خاورمیانه بودند و این جنگ‌ها را مقدس می‌شمردند.<sup>۱</sup>

البته گاهی هم قلم مستشرقان نسبت به اسلام، پیامبر<sup>ﷺ</sup>، و پیروان ایشان کمی نرم شده است. مونتگمری وات می‌نویسد:

ما اروپائیان از نظر فرهنگی وامدار اسلام هستیم (که با استقلال فرهنگی ما منافات دارد) و دارای یک نقطه ضعف هستیم به همین جهت گاهی وسعت و اهمیت و نفوذ اسلام را در میراث فرهنگی خودمان کوچک می‌کنیم و گاهی به طور کلی از آن چشم می‌پوشیم.<sup>۲</sup>

بودلی نیز معتقد است:

امروز اگر پطرس مقدس به روم بازگردد، با تمام وجود متعجب خواهد شد از فضاها و عبادت‌گاه‌های عظیم، لباس‌های رنگارنگ کاهنان، موسیقی نا‌آشنایی که به نام او در معبد می‌نوازند، و دودها، تصاویر و وردهایی که چیزی از تعالیم مسیح را به یاد او نمی‌آورند. اما اگر امروز محمد بازگردد و به هر مسجدی از لندن گرفته تا زنگبار وارد شود، همان آداب ساده و بی‌آلایشی که او در مسجد ساخته شده از آجر و چوب درختان در مدینه انجام می‌داد را خواهد دید.<sup>۳</sup>

همچنین مستشرقان متعددی در عظمت شخصیت حضرت قلم زده‌اند. هامپلتون گیب<sup>۴</sup> اسلام‌شناس اسکاتلندی و همکار توماس آرنولد صاحب کتاب *الدعوة إلى الإسلام* می‌نویسد:

گمان می‌کنم بلکه معتقدم و با چشم، قلب و عقل دریافته‌ام که اسلام در جایگاه لایقش در این عالم قرار خواهد گرفت، و امیدوارم زنده باشم تا چنین روزی را ببینم.<sup>۵</sup>

ژان ژاک روسو<sup>۶</sup> متفکر فرانسوی معتقد است:

۱. محمد، ص ۲۱۹.

۲. تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی، ص ۱۶.

۳. الرسول، حیاة محمد، ص ۳۴۰.

4. Hamilton Alexander Rosskeen Gibb, (1895-1975)

۵. *الاسلام و رسوله فی فکر هؤلاء*، ص ۲۵.

6. Jean Jacques Rousseau, (1712-1778). (به فرانسوی).

تا به امروز عالم مردی به خود ندیده که بتواند عقل‌ها و دل‌ها را از عبادت بت‌ها روی‌گردان کرده و به عبادت خدای یکتا متوجه سازد مگر محمد. اگر محمد بیش از آنچه زندگی کرد، می‌زیست، هر آینه اسلام و رسولش بر تمام عالم آقایی می‌کردند.<sup>۱</sup>

---

۱. الاسلام و رسوله فی فکر هؤلاء، ص ۴۵-۴۶.

## تدوین حدیث

یکی دیگر از نکاتی که در رمزگشایی از علت نقل روایات مطرح شده در دو فصل جهاد و ازدواج راه گشا است، بررسی اجمالی مسأله تدوین حدیث نزد اهل سنت است.

در زمینه تدوین حدیث، مکتب اهل بیت<sup>۱</sup> و مکتب خلفا در دو مسأله، تفاوت اساسی دارند:

۱. **ضرورت تدوین حدیث:** مکتب اهل بیت<sup>۱</sup> دقیقاً در مقابل مکتب خلفا، از همان صدر اول معتقد به لزوم کتابت و تدوین حدیث بوده است.

۲. **آغاز تدوین حدیث:** از آن جا که شیعه معتقد به خلافت دوازده امام است و اقوال آنان را مانند اقوال پیامبر<sup>۲</sup> حجت می‌دانند، تا حدود سه قرن به طور مستقیم به سیره صحیح پیامبر<sup>۳</sup> دسترسی داشته‌اند. از این رو آغاز غیبت کبرای حضرت بقیةالله<sup>۴</sup> را ابتدای محرومیت از دسترسی مستقیم به سیره پیامبر<sup>۵</sup> می‌دانند، در حالی که مکتب خلفا آغاز آن را رحلت پیامبر<sup>۶</sup> می‌دانند. البته این عقیده شیعه باعث عدم تدوین حدیث حتی از زمان پیامبر<sup>۷</sup> هم نشده است.

دیدگاه هر دو مکتب را در مورد تاریخ تدوین حدیث به اختصار اشاره می‌کنیم:

### الف: دیدگاه مکتب اهل بیت<sup>۱</sup>

شیعیان معتقدند اولین کسی که به جمع حدیث پرداخت امیرالمؤمنین<sup>۸</sup> بوده‌اند. حضرت صحیفه‌ها و کتبی در مسائل و احکام مختلف نگاشته بودند که بعضی از آنها به املاء پیامبر<sup>۹</sup> بوده است. یکی از این کتب که بسیار بین مسلمانان مشهور است، کتابی است که با تعبیرهای متعدد از آن نام برده‌اند از جمله *کتاب علی<sup>۱۰</sup>* و *الصحیفة و الجامعة*، که حجم زیادی داشته. این کتاب نزد ائمه نگهداری می‌شده.<sup>۱۱</sup> بعد ایشان ابورافع، اولین کسی است که به تبعیت از امیرالمؤمنین<sup>۱۲</sup> به تدوین حدیث پرداخت.<sup>۱۳</sup> نام او أسلم و غلام عباس بن عبدالمطلب بوده که عباس او را به پیامبر<sup>۱۴</sup> می‌بخشد و پیامبر<sup>۱۵</sup> با شنیدن خبر اسلام آوردن عباس از ابورافع، او را آزاد می‌کنند. او جایگاه والایی بین اصحاب و یاران پیامبر<sup>۱۶</sup> و امیرالمؤمنین<sup>۱۷</sup> داشت و در هر دو بیعت عقبه و رضوان حضور داشته و به هر دو قبله نماز گذارده و با جعفر بن ابی‌طالب به حبشه و با پیامبر<sup>۱۸</sup> به مدینه و با حضرت علی<sup>۱۹</sup> به کوفه هجرت نمود. در زمان خروجش همراه حضرت

۱. صدر، سیدحسن، *تأسیس الشیعة لعلوم الإسلام*، اعلامی، عراق، [بی تا]، ص ۲۷۹؛ الحسینی الجلالی، محمدرضا،

*تدوین السنة الشریفة*، چاپ اول، مکتب الإعلام الإسلامی، قم، ۱۴۱۳ هـ.ق، ص ۶۲-۷۶.

۲. *تأسیس الشیعة لعلوم الإسلام*، ص ۲۸۰.

علی علیه السلام، ۸۵ سال داشت تا این که بعد از شهادت حضرت، همراه امام حسن علیه السلام به مدینه باز گشت؛<sup>۱</sup> او کلیددار بیت المال در حکومت حضرت علی علیه السلام بود.<sup>۲</sup> او کتابی با عنوان *السنن و الأحكام و القضايا نگاشت*؛<sup>۳</sup> نجاشی کتاب رجال خود را با معرفی او و کتابش آغاز نموده است (در ذکر راویان طبقه اول).<sup>۴</sup> ذهبی در بیان اهتمام بعضی از شیعیان صدر اول به حدیث و نقش آنان در حفاظت از حدیث می گوید:

**فلو ردّ حدیث هؤلاء لذهب جملة من الآثار النبویة و هذه مفسدة بینة؛<sup>۵</sup>**

اگر حدیثهای (نقل شده توسط) اینان (شیعیان) مردود شمرده شود، قسمت مهمی از آثار (و سنت پیامبر) از بین خواهد رفت، و این اشتباه (بزرگ و) آشکاری است.

### ب: دیدگاه مکتب خلفا

بعضی از صحابه در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله سخنان حضرت را به صورت صحیفه‌ها و اوراق محدودی نزد خود حفظ می نمودند.<sup>۶</sup> حتی خود حضرت نیز به نوشتن سخنانشان امر می فرمودند، چنان که نامه‌های ایشان به سلاطین و پادشاهان معاصرشان معروف است. اما جمعی از صحابه و تابعین برخلاف این سنت نبوی به قانون منع کتابت و تدوین حدیث که از زمان خلفا آغاز شده بود پای بند بوده و از گردآوری حدیث اکراه داشتند.<sup>۷</sup> فرمان جواز تدوین حدیث توسط عمر بن عبدالعزیز (۶۳ - ۱۰۱ هـ) در زمان حکومتش صادر شد<sup>۸</sup> لکن به دلیل کوتاهی زمان حکومت و حیات او، فرمانش اجرا نشد. نخستین کسی که فرمان او را اجابت کرد ابن شهاب زهری (متوفی ۱۲۴ هـ) بود. خود زهری چنین افتخار می کند:

قبل از من هیچ کس به تدوین حدیث نپرداخته بود.<sup>۹</sup>

۱. امین، سید محسن، *اعیان الشیعة*، تحقیق حسن امین، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، [بی تا]، ج ۱، ص ۱۳۹ و ج ۲، ص ۱۰۵؛ النجاشی، ابن العباس احمد، *رجال النجاشی*، تحقیق نائینی، چاپ اول، دارالأضواء، بیروت، ۱۴۰۸ هـ ق، ج ۱، ص ۶۴ و ۶۱
۲. شرف الدین، عبدالحسین، *المراجعات*، تحقیق حسین الراضی، دارالکتب الإسلامی، [بی جا]، [بی تا]، مراجعه ۱۱۰، ص ۵۲۳.
۳. *رجال النجاشی*، ج ۱، ص ۶۴.
۴. همان، ص ۶۱.
۵. الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، تحقیق علی محمد البجاوی، دارالمعرفة، بیروت، [بی تا]، ج ۱، ص ۵.
۶. *السنة و مکانتها فی التشريع الاسلامی*، ص ۶۰.
۷. *فتح الباری*، ج ۱، ص ۱۸۵.
۸. همان، ج ۱، ص ۲۵۶؛ الخطیب البغدادی، ابی بکر احمد بن علی، *تقیید العلم*، چاپ اول، المكتبة العصرية، بیروت، ۱۴۲۲ هـ ق، ص ۱۰۷.
۹. الخطیب، محمد عجاج، *السنة قبل التدوین*، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴ هـ ق، ص ۳۳۲؛ الکتانی، محمد، *الرسالة المستطرفة*، چاپ پنجم، دارالبشائر الإسلامیة، بیروت، ۱۴۱۴ هـ ق، ص ۴؛ الصالح، صبیحی، *علوم الحدیث ومصطلحه*، چاپ هجدهم، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۹۱ م، ص ۴۶.

بزرگانی از عالمان معاصر زهری مانند: مالک (۹۳ - ۱۷۹ هـ) و ذراوردی<sup>۲</sup> (متوفی ۱۸۶ هـ) و همچنین ابن حجر<sup>۳</sup> این ادعای او را تأیید می‌کنند.

### آسیب‌شناسی تدوین حدیث

اهل سنت قائلند سنت پیامبر ﷺ آن‌چنان که قرآن تدوین شد، رسماً در زمان حیاتشان تدوین نشد.<sup>۴</sup> منع از تدوین حدیث نظریه و عقیده‌ای است که از جانب اهل سنت و بر مبنای عمل سه خلیفه و بعضی از روایات آنان در نهی از کتابت حدیث مطرح است. بنابراین اکثر قریب به اتفاق آنان در اصل وجود منع از تدوین حدیث بعد از رحلت حضرت نظر واحدی دارند؛ هرچند پیامبر گرامی اسلام ﷺ نه تنها از کتابت حدیث منع نفرمودند بلکه اصحاب را به کتابت حدیث تشویق می‌نمودند، با تعبیری مانند:

قیدوا العلم بالكتاب؛<sup>۵</sup>

از علوم با نوشتن محافظت نمایید.

اما دیدگاه شیعه و مکتب اهل بیت ﷺ کاملاً در نقطه مقابل مکتب خلفا است. شیعه معتقد است هیچ منعی از جانب پیامبر ﷺ یا اهل بیت ﷺ نسبت به تدوین سنت صحیح صادر نشده است.<sup>۶</sup> با توجه به اعتقاد اهل سنت در این زمینه و پی‌آمدهای آن لازم است دو مسأله مورد بررسی قرار گیرد:

#### ۱. جریان منع تدوین حدیث

#### الف: در زمان حیات پیامبر ﷺ

علت‌های عدم کتابت و تدوین حدیث در زمان پیامبر ﷺ در نگاه عالمان اهل سنت:

۱. ابن جوزی، جمال‌الدین ابی‌الفرج عبدالرحمن، *صفة الصفوة*، تحقیق عبدالسلام هارون، چاپ اول، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۳ هـ ق، جزء ۲، ص ۸۱؛ الأصفهانی، ابی‌نعیم احمد، *حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء*، تحقیق سعید الأسکندرانی، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ هـ ق، ج ۳، ص ۳۲۴؛ ابن‌کثیر، أبوالفداء إسماعیل، *البدایة و النهایة*، تحقیق عبدالوهاب فتیح، چاپ اول، دارالحديث، قاهرة، ۱۴۱۳ هـ ق، جزء ۹، ص ۳۴۷؛ *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۵۵، ص ۳۳۴.

۲. *سیر اعلام النبلاء*، ج ۵، ص ۳۳۴؛ *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۵۵، ص ۳۳۴. ذراوردی در اصل دارأبجد بوده که برای سهولت، چنین تلفظ شده. نام منطقه‌ای است در بغداد و در نهاوند، الجزری، ابن‌الأثیر (متوفی ۶۳۰ هـ ق)، *لب اللباب فی تهذیب الأنساب*، [بی‌چاپ]، دار صادر، بیروت، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۴۹۶؛ السیوطی، جلال‌الدین، *لب اللباب فی تحریر الأنساب*، [بی‌چاپ]، دار صادر، بیروت، [بی‌تا]، ص ۱۰۳.

۳. *فتح الباری*، ج ۱، ص ۱۸۵.

۴. *السنة و مکانها فی التشريع الإسلامی*، ص ۵۹.

۵. *تقیید العلم*، ص ۶۹.

۶. *العاملی*، سیدجعفر مرتضی، *الصحيح من سیرة النبی الأعظم*، چاپ دوم، دارالحديث، قم ۱۴۲۸ قمری، ج ۱، ص ۶۲.

۱ - روایات پیامبر: بعضی مانند: ابن حجر،<sup>۱</sup> اولین علت آن را سخنان و روایات پیامبر می‌دانند. این روایات در بسیاری از کتب حدیثی اهل سنت منعکس شده است.<sup>۲</sup> مسلم در صحیح خود از ابی سعید خدری از پیامبر چنین روایت می‌کند:

**لا تکتبوا عنی و من کتب عنی غیر القرآن فلیمحه.**<sup>۳</sup>

چیزی از سخنان مرا ننویسید و هر کس غیر از آیات قرآن چیزی از سخنان مرا نوشته باید آنرا از بین ببرد.

از طرفی چنان که اشاره شد، وجود روایاتی با مضمون اباحه یا امر به کتابت حدیث، باعث بروز اختلافات زیادی بعد از رحلت پیامبر بین صحابه و تابعین آنها شد،<sup>۴</sup> لذا بسیاری از علمای اهل سنت در صدد توجیه روایات نهی از کتابت حدیث یا جمع بین آنها و روایاتی که دال بر جواز کتابت حدیث‌اند، برآمده‌اند.<sup>۵</sup> سیوطی بعد از نقل حدیث "لا تکتبوا عنی" می‌نویسد:

**هذا منسوخ بالأحادیث الواردة في الإذن في الكتابة وكان النهي حين خيف اختلاطه بالقرآن فلما أمن ذلك أذن فيها. وقيل مخصوص بكتابة الحديث مع القرآن في صحيفة واحدة لئلا يختلط فيشتبه على القارئ.**<sup>۶</sup>

این (حدیث لا تکتبوا عنی) با روایات وارده در اذن به کتابت نسخ شده، و جهت نهی از کتابت حدیث در آمیختن با قرآن بوده که با رفع این مانع اذن در کتابت صادر شده، و گفته

۱. فتح الباری، ج ۱، ص ۱۸۵.

۲. الحاکم النیشابوری، أبو عبدالله محمد، المستدرک، تحقیق یوسف عبدالرحمن المرعشلی، دارالمعرفة، بیروت، [بی تا]، ج ۱، ص ۱۲۷؛ الهیثمی، نورالدین علی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، چاپ سوم دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۲ هـ ق، ج ۱، ص ۱۵۵؛ النسائی، أحمد، السنن الکبری، چاپ اول، تحقیق عبدالغفار سلیمان البنداری و سید کسروی حسن، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۱ هـ ق، ص ۵، ج ۱۱؛ السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الندیاج علی صحیح مسلم بن الحجاج، چاپ اول، دار ابن عفان، المملكة العربیة السعودیة، ۱۴۱۶ هـ ق، ج ۶، ص ۳۰۳؛ أبو یعلی الموصلی، مسند أبو یعلی، چاپ دوم، تحقیق حسین سلیم أسد، دارالمأمون للتراث، [بی تا]، ج ۲، ص ۴۶۶؛ أبی حاتم التمیمی، محمد بن حبان، صحیح ابن حبان، چاپ دوم، تحقیق شعیب الأرناؤوط، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ هـ ق، [بی جا]، ج ۱، ص ۲۶۵؛ السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الإتقان فی علوم القرآن، چاپ اول، تحقیق سعید المندوب، دارالفکر، لبنان، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۶۰؛ ابن عدی، عبدالله (م ۳۶۵ هـ ق)، الکامل، چاپ سوم، تحقیق یحیی مختار غزاوی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۵۷ و ج ۵، ص ۱۲۰؛ تقييد العلم، ص ۳۰.

۳. صحیح مسلم، کتاب الزهد والرقائق باب ۱۶، ح ۷۲ (۳۰۰۴)، ج ۴، ص ۲۲۹۸.

۴. النووی، محیی الدین، المنهاج (شرح النووی علی صحیح مسلم)، ذیل روایت مذکور، بیت الأفكار الدولیة، تک جلدی، [بی جا]، [بی تا]، باب ۱۶، ح ۷۲ (۳۰۰۴).

۵. الشابندر، غالب حسن، مشکلة تدوین الحدیث فی عصر النبی، چاپ اول، دارالعلوم، بیروت ۱۴۱۴ قمری، ص ۲۲؛ السنة و مکانتها فی التشريع الإسلامی، ص ۶۱؛ الزهرانی، محمد، تدوین السنة النبویة، چاپ دوم، دارالخضیری، المدینة ۱۴۱۹ قمری، ص ۷۴؛ رشید رضا، محمد، مجلة المنار، دار الجیل، بیروت، [بی تا]، ج ۱۰، ص ۷۶۵.

۶. الندیاج علی صحیح مسلم بن الحجاج، ج ۶، ص ۳۰۳.

شده نهی از کتابت مخصوص کتابت آیات قرآن و حدیث در یک صحیفه بوده تا مانع اشتباه قاری (در تمییز آیات از احادیث) شود.

البته به این نکته باید توجه داشت که خلیفه دوم که سرسخت‌ترین مخالفان کتابت حدیث بود استشهادی به روایات منع از کتابت توسط پیامبر ﷺ نکرده است، و تقاضای قلم و دوات در لحظات عمر شریف حضرت ناسخ احادیث منع کتابت است.<sup>۱</sup>

در هر صورت چه کسانی که قول به نسخ را ترجیح می‌دهند مانند: ابن حجر، ابن قیم، منذری و دیگران<sup>۲</sup>، که مبنایشان پذیرفتن صحت روایات نهی از کتابت است، و چه کسانی که این روایات را ضعیف السند، و روایات امر به کتابت را حجت می‌دانند، غیر از بیان استحسانات، دلیل علمی بر علت منع رسمی خلیفه دوم از کتابت حدیث ارائه نمی‌دهند.

۲- ناتوانی در کتابت: در آن زمان وضعیت به گونه‌ای بوده که تعداد کاتب‌ها کمتر از انگشتان دست بود، و این تعداد کم نیز فقط فرصت کتابت آیات قرآن را داشتند و تدوین سنت نیاز به کاتبان بیشتری داشت که فقط به تدوین سنت مشغول باشند.<sup>۳</sup>

۳- اعتماد بر حافظه. یکی از علل منع کتابت حدیث را وسعت حافظه و قوت ذهنها دانسته‌اند،<sup>۴</sup> تا اندازه‌ای که یکی از علت‌های نهی پیامبر ﷺ از کتابت حدیث را محافظت از صرف توانایی حفظ، و کتابت را عامل ترک حفظ و ضعف حافظه دانسته‌اند.<sup>۵</sup> ابوسعید خدری از سردمداران منع کتابت بین راویان حدیث در رد درخواست کتابت حدیث به ابی نضرة چنین پاسخ می‌دهد که:

كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يحدثنا فنحفظ فاحفظوا عنا كما كنا نحفظ عن نبيكم صلى الله عليه وسلم.<sup>۶</sup>

رسول خدا \_ درود و سلام خداوند بر او باد- سخن می‌گفتند و ما حفظ می‌نمودیم، پس شما هم از ما حفظ کنید چنانکه ما از پیامبرتان -درود و سلام خدا بر او- حفظ می‌نمودیم.

۱. احمد، امتیاز، *دلائل التوثيق المبكر*، ترجمه امین قلجی، قاهره، الطبعة الأولى، ۱۴۱۰، سلسلة منشورات جامعة الدراسات الإسلامية كراتشي - پاکستان، ص ۲۳۹.

۲. *منهج النقد في علوم الحديث*، ج ۱، ۴۲.

۳. *السنة و مكانتها في التشريع الإسلامي*، ص ۵۹؛ *مشكلة تدوين الحديث في عصر النبي*، ص ۲۲.

۴. *السنة و مكانتها في التشريع الإسلامي*، ص ۵۹؛ *مشكلة تدوين الحديث في عصر النبي*، ص ۲۲؛ ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، *هدى السارى (مقدمة فتح الباری)*، دار إحياء التراث العربی، بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۰۸، ص ۴.

۵. أبو زهو، محمد محمد، *الحديث و المحدثون*، الرئاسة العامة للإدارات البحوث العلمية، ریاض، چاپ دوم، ۱۴۰۴، ص ۱۲۳.

۶. الأنصاری الهروی، *ذم الكلام و أهله*، محقق عبد الرحمن عبد العزيز الشبل، مكتبة العلوم والحكم، مدینه منورة، چاپ اول، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۴۲.

۴- ترس از بی اعتباری قرآن.<sup>۱</sup>

## ب: بعد از حیات پیامبر ﷺ

اهل سنت درباره عدم تدوین حدیث پس از حیات حضرت نیز ادله‌ای را مطرح کرده‌اند که مهمترین آنها از این قرار است:

۱. پراکندگی سنت: جمع کردن سنت به جهت انتشار حافظانش، یقیناً ممکن نبود.<sup>۲</sup>

۲. مهجور ماندن قرآن: ترس از ترک قرآن و پیروی از سنت.<sup>۳</sup>

۳. عدم احتمال از بین رفتن سنت.<sup>۴</sup>

## خلفا و کتابت حدیث

آغاز رسمی منع از تدوین حدیث، در دوران خلافت ابوبکر بود. او به انگیزه‌های مختلف دستور داد حتی نقل حدیث هم ممنوع شود چه رسد به کتابت آن و به جای پرداختن به حدیث، کتاب خدا محور حلال و حرام قرار گیرد.<sup>۵</sup> ابن ابی ملیکه چنین نقل می‌کند:

ان الصدیق جمع الناس بعد وفاة نبيهم فقال انكم تحدثون عن رسول الله احاديث تختلفون فيها والناس بعدكم اشد اختلافاً فلاتحدثوا عن رسول الله شيئاً فمن سألکم فقولوا بيننا وبينكم كتاب الله فاستحلوا حلاله وحرموا حرامه؛<sup>۶</sup>

صدیق (خلیفه اول) بعد از وفات پیامبر مردم را جمع کرد و گفت: شما احادیثی از پیامبر نقل می‌کنید که در آنها اختلاف دارید، و مردم بعد از شما اختلاف بیشتری خواهند داشت، پس هیچ حدیثی از پیامبر نقل نکنید و هر کس از شما سؤالی (از سنت و حکم شریعت) پرسید بگوئید بین ما و شما کتاب خداست پس حلال آن را حلال و حرامش را حرام بشمارید.

ابوبکر برای آن که این نظریه‌اش را به صورت عملی در میان مسلمانان تبلیغ کند، پانصد حدیث مکتوبی که جمع‌آوری کرده بود را آتش زد و در جواب تعجب عایشه از این کار گفت:

می‌ترسم راویان مورد اعتماد من اشتباه کرده باشند و من حدیث باطلی را نقل کنم.<sup>۱</sup>

۱. السنه و مکانتها فی التشريع الإسلامی، ص ۵۹؛ مشکلة تدوین الحدیث فی عصر النبی، ص ۲۲.

۲. المعلی، عبدالرحمن، الأنوار الکاشفه لما فی کتاب أضواء علی السنه من الزلل و التضلیل و المجازفة، چاپ دوم، المکتب الإسلامی، بیروت ۱۴۰۵ قمری، ص ۵۱.

۳. همان.

۴. همان.

۵. تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۲؛ حجیة السنه، ص ۳۹۴.

۶. همان.



عمر درباره کتابت و تدوین حدیث با اصحاب پیامبر ﷺ مشورت کرد و آنان نظر مثبت خود را نسبت به تدوین حدیث اعلام نمودند اما عمر بعد از یک ماه فکر کردن دستور داد سنت تدوین نشود و هر آنچه در دست مردم است باید از بین برود زیرا امکان دارد با آیات قرآن مشتبه شود یا مردم قرآن را رها کنند، چنان که امت‌های پیشین چنین کردند.<sup>۲</sup>

عمر در زمان خلافت خود دستور داد، هر کس هرآنچه از احادیث مکتوب دارد نزد او بیاورد تا نظر خود را درباره آن بیان کند. مردم گمان کردند هدف او پاک‌سازی سنت رسول خدا از احادیث باطل و اختلافات در نقل است اما زمانی که کتاب‌های خود را نزد عمر جمع کردند او همه آنها را آتش زد.<sup>۳</sup> او به همین مقدار هم اکتفا نکرد و در دستوری به تمام نواحی حکومت اسلامی، محو تمام احادیث مکتوب را واجب دانست.<sup>۴</sup>

ذهبی رفتار عمر را چنین حکایت می‌کند:

عمر بسیاری از اصحاب حتی بزرگان صحابه پیامبر را به خاطر نقل حدیث اذیت کرده<sup>۵</sup> و دستور می‌داد بسیار کم از پیامبر حدیث نقل کنید<sup>۶</sup> تا آنجا که أبوهریره می‌گوید حق نداشتیم بگوییم قال رسول الله تا زمانی که عمر از دنیا رفت.<sup>۷</sup>

ابن حزم نهی عمر از نقل حدیث را به شدت انکار کرده و می‌نویسد: امکان ندارد عمر از نقل سنت نهی کرده باشد زیرا اگر نهی ثابت باشد یا به این جهت بوده که اصحاب را متهم به دروغ بستن به حضرت می‌کرده که چنین چیزی نیست و یا نهی از تبلیغ سنن حضرت و امر به کتمان آن می‌کرده که این هم خروج از اسلام است، و اگر اصحاب را متهم به کذب می‌دانسته خود او هم از اصحاب بوده است، از طرف دیگر از عمر بیش از پانصد روایت نقل شده است.<sup>۸</sup>

۱. *تذکره الحفاظ*، ج ۱، ص ۵؛ *حجیه السنة*، ص ۳۹۴؛ المتقی الهمدی، علاء‌الدین علی، *کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال*، تحقیق محمود عمر الدمیاطی، کتاب العلم من قسم الأفعال، باب فی آداب العلم و العلماء، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۹ قمری، ج ۱۰، ص ۱۲۶، ح ۲۹۴۴۶.

۲. *تقیید العلم*، ص ۵۰؛ *حجیه السنة*، ج ۳۹۵؛ به همین مضمون در: السیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، *تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی*، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، چاپ اول، دارالتراث، [بی‌جا]، ۱۳۹۲ قمری، ج ۲، ص ۶۷؛ ابن سعد الزهری، محمد، *الطبقات الکبری*، دار صادر، بیروت، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۱۸۸.

۳. *تقیید العلم*، ص ۵۳.

۴. همان.

۵. *السنة و مکانتها فی التشريع الإسلامی*، ص ۶۴.

۶. *سیر اعلام النبلاء*، ج ۲، ص ۶۰۱.

۷. همان، ۶۰۲، و به همین مضمون: *تذکره الحفاظ*، ج ۱، ص ۷.

۸. ابن حزم الأندلسی، أبی محمد علی (۳۸۴-۴۵۶هـ)، *الإحکام فی أصول الأحکام*، مطبعة العاصمة، قاهرة، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۵۰.

در مقابل این منع شدید از نقل حدیث حتی حدیثها و سخنان پندآموز پیامبر<sup>ﷺ</sup>، تمیم بن اوس الداری، مسیحی اسلام آورده‌ای که به وارد کردن اسرائیلیات در حدیث مشهور است<sup>۱</sup> و از سردمداران ورود مسیحیات (اسرائیلیات) در دین<sup>۲</sup> و همچنین اولین قصه‌گو به شمار می‌رود،<sup>۳</sup> از عمر برای قصه‌گویی اجازه می‌گیرد و عمر به او اجازه می‌دهد که قبل از خطبه‌های نماز جمعه با قصه‌گویی مردم را موعظه کند.<sup>۴</sup>

## ۲. آثار منع تدوین حدیث

### الف) انحراف از سنت پیامبر<sup>ﷺ</sup>

گفتیم تدوین حدیث نزدیک به یک قرن مورد نهی و انکار قرار داشت، اما زمانی که بنا شد احادیث و سنن رسول خدا<sup>ﷺ</sup> تدوین شود چگونه و به دست چه کسانی تدوین شد؟ تدوین کنندگان سنت کسانی بودند که به شدت با اهل بیت<sup>ﷺ</sup> زاویه داشتند، و از حق منحرف بودند، و آنچه را با افکار و معتقدات خود سازگار بود نشر می‌دادند. از اولین کسانی که دستور به تدوین سنت دادند خالد بن عبدالله قسری است، او که در سالهای ۱۰۶ تا ۱۲۰ امیر عراقین (از طرف هشام بن عبد الملک) بود،<sup>۵</sup> می‌گفت اگر امیرالمؤمنین امر کند خانه کعبه را تکه تکه نموده و به شام منتقل می‌کنم.<sup>۶</sup> خالد بن عبدالله قسری که ناصبی پر کینه‌ای بود<sup>۷</sup> بالای منبر چنین می‌گفت: " اللهم العن علي بن أبي طالب بن عبد المطلب بن هاشم زوج فاطمة وأبا الحسن والحسين ، هل كُنيت؟"<sup>۸</sup> شهاب الدین زهری می‌گوید: خالد بن عبدالله قسری به من گفت سیره پیامبر را برای من تدوین کن، من سؤال کردم در این بین به سیره علی بن ابی‌طالب هم برخورد می‌کنم، آن را هم بیاورم؟ گفت خیر الا اینکه او را در قعر جهنم نشان دهی. أبو الفرج اصفهانی وقتی این جریان را نقل می‌کند می‌نویسد: خداوند لعنت کند خالد و پیروان او را و درود خدا بر امیر مؤمنان.<sup>۹</sup>

۱. الذهبی، محمدحسین، *الإسرائیلیات فی التفسیر والحدیث*، چاپ چهارم، [بی نا]، [بی جا]، ۱۴۱۱ قمری، ص ۷۱.

۲. أبوریة، محمود، *أضواء علی السنة المحمدية*، دار الكتاب الإسلامی، قم، [بی تا]، ص ۱۸۱.

۳. ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، *الإصابة فی تمیز الصحابة*، تحقیق عادل عبدالموجود، علی محمد معوض، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ هـ ق، ج ۱، ص ۴۸۸.

۴. *سیر اعلام النبلاء*، ج ۲، ص ۴۴۷: *تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر و الأعلام*، ج ۳، ص ۶۱۶.

۵. *تاریخ الإسلام*، ج ۸، ص ۸۳.

۶. *الأغانی*، ج ۲۲، ص ۲۸۱.

۷. *الکاشف فی معرفة من له رواية فی کتب السنة*، ج ۱، ص ۳۶۶: *میزان الاعتدال*، ج ۱، ص ۶۳۳: *تاریخ الإسلام*، ج ۸، ص ۸۳.

۸. بلاذری، احمد، (متوفی ۲۷۹هـ)، *أنساب الأشراف*، تحقیق محمد حمید الله، مطابع دار المعارف، مصر، ۱۹۵۹، ج ۹، ص ۵۹.

۹. *أبو الفرج*، (متوفی ۳۵۶هـ)، *الأغانی*، دار إحياء التراث العربی، [بی جا]، [بی تا]، ج ۲۲، ص ۲۸۳.

۹. *الأغانی*، ج ۲۲، ص ۲۸۱.

محقق کتاب *الأغانی* ذیل این عبارت أبو الفرج در پاورقی ضمن اعتراض به این کلام او می‌نویسد: این تعبیر علامت تشیع أبو الفرج است.<sup>۱</sup>

گویا دفاع از امیر مؤمنان فقط اختصاص به شیعه دارد.

معمر می‌گوید به زهری گفتم کاتب صلح‌نامه حدیبیه چه کسی بود؟ خندید و گفت علی بن ابی‌طالب اما اگر از بنی‌امیه سؤال کنی می‌گویند عثمان.<sup>۲</sup>

در مواردی هم عداوت با اهل بیت معیار جرح و تعدیل رجالیان اهل سنت قرار می‌گیرد. ابن حجر نسبت به ابراهیم بن یعقوب جوزجانی، ضمن توثیق او در نظر خودش و دیگران می‌گوید او بسیار متمایل به مذهب اهل دمشق بود در دشمنی با علی، می‌گوید روزی اصحاب حدیث درب منزل ابراهیم بن یعقوب جمع بودند، کنیزی بیرون آمد و جوجه‌ای را برای تهیه غذا به آنان داد که بکشند، آنان (که رقیق القلب بودند) قبول نکردند، سپس ابراهیم بن یعقوب گفت: سبحان الله برای کشتن یک جوجه کسی پیدا نمی‌شود اما علی در یک نصف روز بیست هزار و اندی مسلمان را ذبح کرد.<sup>۳</sup> در شرح حال بعضی از افراد مثل همین ابراهیم می‌گویند حریرزی المذهب است. مقصود از این تعبیر شدت عداوت با امیرالمؤمنین □ است زیرا حریر بن عثمان که در صحیح بخاری هم روایت دارد، هفتاد مرتبه صبح و هفتاد مرتبه شام امیرالمؤمنین □ را لعن می‌کرد.<sup>۴</sup>

همچنین سلیمان بن عبد الملک در ولایتعهدی‌اش در سال ۸۲ هجری، وارد مدینه شد و از ابان بن عثمان خواست سیره را برای او تدوین کند و زمانی که ابان کتاب آماده خودش را به او نشان داد، او دستور نسخه برداری داد اما زمانی که دید فضیلتی از بنی مروان در آن نیامده و نسبت به اهل شام طبق میل آنان نیست دستور دارد نسخه را آتش بزنند.<sup>۵</sup> زمانی فردی در مقابل حجاج افتخار می‌کرد به اینکه قبیله ما با زنی از شیعیان ازدواج نکرده و اگر بر او لعن اباتراب عرضه شود انجام می‌دهد، حجاج گفت والله این منقبت است.<sup>۶</sup>

۱. همان.

۲. *المصنف* (عبد الرزاق الصنعانی)، ج ۵، ص ۳۴۳، ح ۹۷۲۲.

۳. *تهذیب التهذیب*، ج ۱، ۱۵۹.

۴. *تاریخ الإسلام*، ج ۱۰، ص ۱۲۴.

۵. زبیر بن بکار، (متوفی ۲۵۶هـ)، *الموقفیات*، محقق سامی مکی العانی، عالم الکتب، بیروت، چاپ دوم ۱۴۱۶، ص ۲۷۵، ح ۱۸۴.

۶. مسعودی، (متوفی ۳۴۶هـ)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، دار الهجرة، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۴۴.

## ب) جعل حدیث

یکی از آثار بسیار مهم منع تدوین حدیث، دامن زدن به جعل حدیث است. پس از رحلت پیامبر ﷺ فضای جامعه اسلامی به گونه‌ای دیگرگون شد که به جای خشکاندن ریشه‌های جعل حدیث، بستر بسیار مناسبی برای آن پدید آمد. عالمان فریقین نسبت به آغاز جعل و وضع حدیث نظریه‌های متفاوتی دارند. علمای شیعه براساس سخن امیرالمؤمنین ﷺ که فرموده‌اند:

لقد كذب علي رسول الله صلى الله عليه وآله علي عهده حتى قام خطيبا فقال: من كذب علي متعمدا فليتبوأ مقعده من النار.<sup>۱</sup>

فردی در زمان رسول اکرم ﷺ به دروغ کلامی را به ایشان نسبت داد، و ایشان ضمن خطبه‌ای فرمودند: هر کس از روی عمد دروغی را به من نسبت دهد جایگاهش پر از آتش خواهد شد.

معتقدند جعل حدیث از زمان حیات پیامبر ﷺ آغاز شد،<sup>۲</sup> اما نظریه‌های عالمان اهل سنت در این باره مختلف است. بعضی مانند: ابن جوزی<sup>۳</sup>، ابن تیمیه<sup>۴</sup> و ابن حجر<sup>۵</sup> آغاز آن را از زمان حیات حضرت می‌دانند.<sup>۶</sup> اکثر علمای معاصر اهل سنت، آغاز آن را سال ۴۰ هجری<sup>۷</sup> (بعد از خلفای چهارگانه) و گروهی دیگر اواخر قرن اول هجری<sup>۸</sup> (بعد از وفات صحابه) می‌دانند. آنان برای رد این نظریه که جعل حدیث از زمان پیامبر ﷺ آغاز شده دو دلیل ارائه می‌دهند:

۱. عبده، شرح نهج البلاغه، دار الذخائر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۸۸، خطبه ۲۱۰.
۲. الحر العاملي، محمد بن الحسن، وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، چاپ دوم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، بيروت، ۱۴۲۴ قمری ج ۲۷، کتاب القضاء، باب ۱۴، از ابواب صفات قاضی، ص ۲۰۷، ح ۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، تحقیق محمد جعفر شمس‌الدین، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت، ۱۴۱۱ هـ ق، ج ۱، کتاب فضل العلم، باب اختلاف الحدیث، ص ۱۱۶، ح ۱.
۳. ابن جوزی، جمال‌الدین ابی‌الفرج عبدالرحمن، الموضوعات من الأحادیث المرفوعات، تحقیق الدكتور جیلار، چاپ اول، مکتبه أضواء السلف، الرياض، ۱۴۱۸ هـ ق، ج ۱، ص ۵۳.
۴. ابن تیمیه، احمد الحرانی دمشقی، الصارم المسلول علی شاتم الرسول، تحقیق محمد عبدالحمید، المکتبه العصرية، بيروت، ۱۴۱۱ قمری، ص ۱۶۹.
۵. ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، التلخیص الحییر، تحقیق محمد الثانی، چاپ اول، دار أضواء السلف، الرياض، ۱۴۲۸ قمری، ج ۶، ص ۲۹۷۳.
۶. أضواء علی السنة المحمدية، ص ۶۵؛ امین، احمد، فجر الإسلام، چاپ یازدهم: دارالکتاب العربی، بيروت، ۱۹۷۵ میلادی، ص ۲۱۱.
۷. عابد، ابی‌بکر، الوضع والوضاعون فی الحدیث النبوی، دارالفضیله، [بی‌جا]، [بی‌تا]، ص ۴۶.
۸. فلاته، عمر، الوضع فی الحدیث، مؤسسه مناهل العرفان بيروت، و مکتبه الغزالی دمشق، ۱۴۰۱ قمری، ج ۱، ص ۲۱۴.

۱. اصحاب پیامبر ﷺ که خوف و محبت خداوند با خون و گوشت آنها آمیخته شده و جان و روحشان را فدای حضرتش کرده‌اند، هیچ‌گاه و به هیچ‌انگیزه‌ای چنین کاری نمی‌کنند و اصلاً این کار معقول نیست.<sup>۱</sup>

۲. شأن پیامبر ﷺ والاتر از این است که به دروغ کلامی را به ایشان نسبت دهند.<sup>۲</sup> به احتمال بسیار قوی آن‌چه علمای اهل سنت را به رد این نظریه وادار کرده، اشکالاتی است که با رد عدالت بعضی از صحابه برای مبانی علمی و اعتقادی آنان به وجود می‌آید. اما روایاتی در کتب اهل سنت به خصوص متقدمان آنان وجود دارد که تأکید می‌کند جعل حدیث و دروغ بستن به پیامبر ﷺ از زمان حیات خود حضرت شروع شده است.<sup>۳</sup> روایاتی که بر صحت این نظریه دلالت دارند دو دسته هستند:

**دسته اول:** روایاتی که آغاز جعل حدیث و دروغ بستن به رسول خدا ﷺ را به عصر پیامبر ﷺ می‌رسانند و منشأ صدور را به صورت کامل و داستانی چنین بیان می‌کنند که راوی می‌گوید:

پیامبر فردی را به منطقه‌ای فرستادند، او بعد از ورود، به دروغ اعلام می‌کند پیامبر حکم درباره زنانان را به من سپرده است، خبر به گوش پیامبر رسید، حضرت دستور دادند به فردی از انصار که او را به قتل برساند و آتش بزند، آن فرد وقتی می‌رسد فرد دروغ‌گو مرده و دفن شده بوده، آن انصاری هم نبش قبر کرده و جنازه او را آتش می‌زند، سپس راوی می‌گوید که پیامبر فرمودند:

**من کذب علی متعمداً فلیتوبوا مقعده من النار؛<sup>۴</sup>**

هر کس به من از روی عمد دروغ بزند، جایگاهش پر از آتش خواهد شد.

۱. *الموضوعات من الأحادیث المرفوعات*، ص ۵۱؛ *السنة قبل التدوین*، ص ۱۹۲.

۲. الأشقر، عمر سلیمان، *الوضع فی الحدیث النبوی*، چاپ اول، دارالنفائس، الأردن ۱۴۲۴ قمری، ص ۱۹.

۳. *الموضوعات من الأحادیث المرفوعات*، ج ۱، ص ۵۳، ابن جوزی روایاتی را به نقل ۹۸ تن از صحابه آورده است.

۴. الروبانی، ابی بکر محمد، *مسند الرویانی*، تحقیق ایمن علی ابویمانی، چاپ اول، مؤسسه قرطبه، [بی‌جا]، ۱۴۱۶ قمری، ج ۱، ص ۷۵؛ ابن جوزی، جمال‌الدین ابی‌الفرج عبدالرحمن، *ناسخ الحدیث و منسوخه*، چاپ اول، دار ابن حزم، بیروت، ۱۴۲۳ قمری، ص ۴۰۱، ش ۳۶۲؛ *الموضوعات من الأحادیث المرفوعات*، ج ۱، ص ۵۰-۵۳، (چهار روایت می‌آورد که مورد تأیید اوست، شماره‌های ۴۴ تا ۴۱)؛ المقریزی، تقی‌الدین احمد، *إمتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع*، تحقیق محمد النمسی، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت ۱۴۲۰ قمری، ج ۱۴، ص ۹۷؛ السیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، *تحذیر الخواص من اکاذیب القصاص*، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت ۱۴۲۳ قمری، ص ۳۲ و ۳۳؛ الطبرانی، ابی‌القاسم سلیمان، *المعجم الأوسط*، تحقیق صالح شعبان و احمد اسماعیل، چاپ اول، دارالحدیث، القاهرة ۱۴۱۷ قمری، ج ۲، ص ۳۷۷؛ *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، ج ۱، ص ۱۴۵؛ الطحاوی، ابی‌جعفر احمد، *شرح مشکل الآثار*، تحقیق شعبی الأرنؤوط، چاپ اول، مؤسسه الرسالة، بیروت ۱۴۱۵ قمری، ج ۱، باب ۶۲، ص ۳۵۲، ح ۳۷۸ و ۳۷۹؛ *السنة قبل التدوین*، ص ۱۹۲.

ابن حجر حدیث را بدون اشکال و حسن<sup>۱</sup> می‌داند.<sup>۲</sup> ابن تیمیّه نیز معتقد به صحت آن است.<sup>۳</sup> ابن جوزی به تفصیل و با ذکر سند و متن، روایت را از ۹۸ طریق نقل نموده است.<sup>۴</sup> سیوطی نیز از ۹۷ طریق این روایت را نقل می‌کند.<sup>۵</sup>

**دسته دوم:** روایاتی که هشدار پیامبر ﷺ از دروغ بستن به ایشان را نقل نموده و تنها به جهت صدور این کلام حضرت اشاره دارند. در این دسته از روایات علت تحذیر چنین بیان شده است:

**وذلك أنه بعث رجلا في حاجة فكذب عليه فوجده ميتاً لم تقبله الأرض؛<sup>۶</sup>**

حضرت این سخن را زمانی ایراد فرمودند که فردی را برای کاری فرستاده بودند و او به دروغ سخنی را به حضرت نسبت داده بود (بعد از پیگیری مسأله) جنازه او را پیدا کردند در حالی زمین جنازه‌اش را (برای دفن) نمی‌پذیرفت.

### ج) ورود اسرائیلیات

یکی دیگر از آثار منع تدوین حدیث که آسیب جدی به بنیان حدیث وارد کرد ورود اسرائیلیات بود. اصطلاح "اسرائیلیات" گرچه در ظاهر به معنای مطالبی است که به مرجع اسرائیلی (یهودی) باز می‌گردد اما در کاربردی وسیع‌تر بر هر داستان یا مطلبی که منشأ نقل آن منبع یهودی یا نصرانی یا غیر اینها باشد دلالت می‌کند.<sup>۷</sup>

هرچند استفاده از کتب و مطالب اهل کتاب به‌ویژه تورات از زمان پیامبر ﷺ توسط بعضی از صحابه آغاز شد اما به شکل سازمان یافته، بعد از وفات حضرت شکل گرفت.

پیامبر ﷺ برای آمیخته نشدن معارف اسلامی با عقائد انحرافی به شدت استفاده افراد غیر متخصص را از کتب اهل کتاب منع فرموده بودند؛ نمونه آن روایتی است که اهل سنت برای توجیه کردن فرمان عمر

۱. "الحسن هو ما عرف مخرجه واشتهر رجاله وعليه مدار اكثر الحديث ويقبله اكثر العلماء واستعمله عامة الفقهاء." روایت حسن روایتی است که راویان آن معین و مشهور باشند چنانکه اکثر احادیث هم چنین است، و مورد قبول اکثر علماست، و عموم فقها بر اساس آنها عمل نموده‌اند. **تدریب الراوی**، ج ۱، ص ۱۵۳.

۲. "لا شك ان طريق احمد ما بها بأس و شاهدها حديث بريدة فالحديث حسن." شکی نیست که روایت نقل شده از طریق احمد اشکالی متوجه آن نیست، شاهد آن هم حدیث بریده است، پس روایت حسن است. **التلخیص الحییر**، ج ۶، ص ۲۹۷۳.

۳. "هذا اسناد صحيح على شرط الصحيح لا نعلم له علة." سند این روایت صحیح و شرائط صحت را دارا است و هیچ نقص پنهانی هم در آن نیست. **الصارم المسلول**، ص ۱۷۰.

۴. **الموضوعات**، ج ۱، ص ۵۳ - ۱۲۹.

۵. **تحذیر الخواص**، ص ۱۹ - ۴۲.

۶. **الموضوعات**، ج ۱، ص ۱۰۱، ش ۱۵۷ و ۱۵۸؛ **کنز العمال**، ج ۱۰، ص ۱۳۲، ش ۲۹۴۸۵.

۷. **الإسرائيليات في التفسير والحديث**، ص ۱۳.

مبنی بر منع کتابت حدیث به آن استناد می‌کنند؛<sup>۱</sup> راوی می‌گوید: عمر فردی را به خاطر استفاده از کتب اهل کتاب در یک مجلس سه بار کتک زد و دلیل کار خود را چنین بیان نمود:

عمر می‌گوید کتابی از اهل کتاب را استنساخ کردم، روزی پیامبر ﷺ فرمودند آن چیست در دست تو عرض کردم کتابی است که استنساخ کرده‌ام تا به دانشم بیافزایم. حضرت آن قدر ناراحت شدند که چهره حضرت سرخ شد ...<sup>۲</sup>

یکی از سردمداران وارد کردن اسرئیلیات به علوم اسلامی، کعب‌الأخبار است. وی و همدستانش احادیث و داستان‌های بسیار زیادی از اسرئیلیات را وارد منابع اسلامی کردند. به عنوان نمونه رشید رضا می‌گوید:

کعب و وهب بن منبه از بدترین، ریاکارترین و نیرنگ‌بازترین آنان هستند. به طوری که هیچ خرافه‌ای در کتب تفسیر و تاریخ اسلام نیست مگر این که رد پای آنان در آن پیداست.<sup>۳</sup>

و یا ابن کثیر می‌نویسد:

کعب در خلافت عمر اسلام آورد و عمر از معلومات او در کتبی که قبل از اسلامش نگاشته بود استفاده می‌کرد و گاهی علاوه بر این که عمر از سخنان او استفاده می‌کرد به مردم نیز اجازه می‌داد از اطلاعات او استفاده کنند و عقاید او را چه صحیح چه باطل برای دیگران نقل نمایند در حالی که این امت به یک کلمه از سخنان کعب نیازی نداشتند.<sup>۴</sup>

أبو هریره یکی از راویان اسرئیلیات است که حدیثهایی مانند: مشت زدن حضرت موسی به صورت ملک الموت و نابینا شدن ملک الموت از اوست.<sup>۵</sup>

أبوهریره با وجود اینکه یک سال و نه ماه از حیات پیامبر ﷺ را درک کرده است<sup>۶</sup> و در زمان عمر مانند بسیاری از صحابه جرأت نقل حدیث نداشت<sup>۷</sup> بیشترین تعداد احادیث از پیامبر ﷺ در کتب اهل سنت از او

۱. الشربینی، عماد، *السنة النبوية في كتابات أعداء الإسلام مناقشتها و الرد عليها*، چاپ اول دارالیقین، مصر، ۱۴۲۳هـ.ق، ج ۱، ص ۲۹۴.

۲. روایات دیگری هم به این مضمون نقل شده: *مجمع الزوائد*، ج ۱، ص ۱۷۳ و ۱۷۴؛ ابن کثیر ذیل یکی از همین روایات می‌نویسد: "و اسناد علی شرط مسلم" سند این حدیث شرط مسلم در صحت را دارا است. *البدایة و النهایة*، ج ۲، ص ۱۳۵؛ *تقیید العلم*، ص ۵۳.

۳. *المنار*، ج ۲۷، ص ۷۸۳.

۴. ابن کثیر، أبوالفداء إسماعیل، *تفسیر القرآن العظیم*، چاپ دوم دارالخیر، بیروت، ۱۴۱۲هـ.ق، ج ۴، ص ۱۹.

۵. *صحیح بخاری*، کتاب الجنائز، باب (۶۸) من أحب الدفن فی أرض المقدسة أو نحوها، ح ۱۳۳۹؛ *صحیح مسلم*، کتاب الفضائل، باب (۴۲) من فضائل موسی صلی الله علیه و سلم، ح ۱۵۷ (۲۳۷۲).

۶. *أضواء علی السنة المحمدية*، ص ۲۰۰.

۷. *سیر اعلام النبلاء*، ج ۲، ص ۶۰۲، و به همین مضمون: *تذکرة الحفاظ*، ج ۱، ص ۷.

نقل شده که تعداد آنها به ۵۳۷۴ حدیث می‌رسد<sup>۱</sup> و بخاری ۴۴۶ حدیث را در صحیحش آورده<sup>۲</sup>، در حالی که افراد دیگر و با سابقه طولانی‌تر مانند: ابوبکر<sup>۳</sup> ۱۴۲ و عثمان<sup>۴</sup> ۱۴۶ حدیث، در کتب اهل سنت از آنها نقل شده که بخاری از ابوبکر ۲۲<sup>۵</sup> و از عثمان ۹<sup>۶</sup> حدیث نقل می‌کند.

محمود ابوریة با اشاره به یکی از اسرائیلیات در صحیحین که "تمام فرزندان آدم هنگام تولد توسط شیطان لمس می‌شوند (تأثیر می‌گذارد) و نوزاد به خاطر آن گریه می‌کند الا مریم و پسر او"<sup>۷</sup> می‌نویسد:

فقط تفضیل این دو بر سایر انبیا حتی خاتم آنان حضرت محمد صلوات الله علیه نیست که تعجب آور است بلکه صاحبان این عقیده پا را فراتر نهاده برای محو نمودن این تأثیر شیطان در نفس پیامبر روایاتی ساخته‌اند که ملائکه سینه پیامبر را شکافته‌اند و قلب آن حضرت و لخته خون سیاهی را (که تأثیر شیطان بوده) بیرون آورده و در آب زمزم شست‌وشو داده‌اند و دوباره قلب را در جای خود قرار داده‌اند،<sup>۸</sup> آن هم نه یکبار بلکه به اتفاق علما چهار بار این عمل جراحی انجام شده (از سه سالگی تا اسراء).<sup>۹</sup>

او در جای دیگر در مورد موضع بعضی از عالمان اهل سنت در برابر اسرائیلیات می‌نویسد:

عجیب است که اسرائیلیات همچنان تا امروز در کتب و تألیفات وجود دارد و آنها را درست می‌پندارند و حتی بعضی چنین داستان‌هایی را تقدیس می‌کنند.<sup>۱۰</sup>

۱. ابن حزم الأندلسی، اَبی محمد علی، *أسماء الصحابة الرواة و ما لكل واحد من العدد*، تحقیق سید کسروی حسن، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۲، ص ۳۷. جالب است که بعد از او بیشترین تعداد از عبدالله بن عمر است با ۲۶۳۰ حدیث، همان، ص ۳۸.

۲. *أضواء علی السنة المحمدیة*، ص ۲۲۴.

۳. *أسماء صحابة الرواة و ما لكل واحد من العدد*، ص ۵۷.

۴. همان، ص ۵۶.

۵. *أضواء علی السنة المحمدیة*، ص ۲۲۴.

۶. همان، ص ۲۲۵.

۷. این حدیث در بسیاری از کتب اهل سنت موجود است. *صحیح البخاری*، کتاب بدء الخلق، باب ۱۱ (صفة ابلیس)، ح ۳۲۸۶، ج ۴، ص ۱۲۵؛ و کتاب احادیث الانبیاء، باب ۴۴، ح ۳۴۳۱، ج ۴، ص ۱۶۴؛ *صحیح مسلم*، کتاب الفضائل، باب ۴۰ (فضائل عیسی)، ح ۱۴۶، مسلسل ۲۳۶۶، ج ۴، ص ۱۸۳۸.

۸. *صحیح بخاری*، کتاب بدء الخلق، باب ۶ (ذکر الملائكة)، ح ۳۲۰۷، ج ۴، ص ۱۰۹.

۹. *أضواء علی السنة المحمدیة*، ص ۱۸۵.

۱۰. همان، ص ۱۸۱.



### تدوین حدیث در نگاه مستشرقان

از آنجا که نگاه مستشرقان بیشتر معطوف به منابع اهل سنت است و دیدگاه‌های غیر منصفانه آنان در بعض موارد با استناد به دیدگاه‌های اهل سنت تأمین می‌شود، در تاریخ تدوین حدیث نیز برای تنزل دادن جایگاه حدیث و استناد منابع روایی به پیامبر<sup>ﷺ</sup> آرائی بر پایه معتقدات عالمان اهل سنت ارائه داده‌اند. ویلیام مویر (۱۸۱۹-۱۹۰۵) نتیجه چندین مقاله خود دربارهٔ عرب، اسلام و سیره پیامبر<sup>ﷺ</sup> را در بین سالهای ۱۸۵۶ تا ۱۸۶۱ در چهار مجلد با عنوان *THE LIFE OF MOHAMMAD* (زندگانی محمد) در لندن به چاپ رساند؛<sup>۱</sup> او در این کتاب معتقد است تا نیمه قرن دوم هجری هیچ کتاب مدون و موثق حدیثی نگاشته نشد.<sup>۲</sup> مستشرقان با توجه به احادیث منع پیامبر<sup>ﷺ</sup> از کتابت در کتب اهل سنت یکی از علل مهم عدم تدوین حدیث را همین احادیث می‌دانند چنانکه مارگلیوث با استناد به مسند احمد بن حنبل کتابت حدیث را در نگاه پیامبر<sup>ﷺ</sup> ممنوع معرفی می‌کند و به نقل از طبری می‌گوید تا یک قرن بعد از پیامبر<sup>ﷺ</sup> مرسوم بود می‌گفتند:

I have read the Koran and heard the tradition<sup>۳</sup>.

قرآن را می‌خوانم و سنت را می‌شنوم.

او بعد از آنکه می‌نویسد قرآن نمی‌تواند تمامی احتیاجات نظام اسلامی را برآورده کند<sup>۴</sup> ادعا می‌کند آنچه پیامبر<sup>ﷺ</sup> آورد قرآن بود و از قرن دوم مجموعه‌ای نگاشته شد به عنوان تبعیت و اطاعت از پیامبر که مانند اطاعت از خدا، عمل به آن را واجب دانستند.<sup>۵</sup>

همچنین ساخت در کتاب *أصول الفقه* خود چنین ابراز می‌کند که بعد گذشت مدتی از رحلت پیامبر اسلام<sup>ﷺ</sup> و عدم دسترسی به تنزیل و نبودن بسیاری از احکام در قرآن و نیاز مسلمانان به احکام دینی، بزرگان دست به توسعه در احادیث زده و احادیث جدیدی جعل شد.<sup>۶</sup> او در جای دیگر با صراحت بیشتری تأکید می‌کند تمامی روایات فقهی به نگارش درآمده در قرن دوم جعلی و ساخته اوهام محدثان است. همچنین ساخت در کتاب *An Introduction to Islamic law* (مقدمه‌ای بر فقه اسلام) معتقد است گردآوری احادیث از نیمه قرن دوم هجری آغاز گردید آن هم نه تدوین احادیث و گفته‌های پیامبر<sup>ﷺ</sup> بلکه

۱. *موسوعة المستشرقین*، ص ۵۷۸.

۲. المطیری، حاکم عیسان، *تاریخ تدوین السنة و شبهات المستشرقین*، مجلس النشر العلمی جامعة الكويت، کویت، چاپ اول، ۲۰۰۲، ص ۱۱۳.

3. D. S. MARGOLIOUTH, *EARLY DEVELOPMENT OF MOHAMMEDANISM*, second series, 1913, new york, p67.

4. *ibid*, p65.

5. *ibid*, p69.

معتقد است که عالمان بر اساس نیازهای جامعه احادیثی را جعل می‌کردند و برای اقبال نزد مسلمانان آنها را به صحابه پیامبر نسبت می‌دادند.<sup>۱</sup> هامیلتون گیب نیز کار را به جایی می‌رساند که ادعا می‌کند حتی احادیثی مانند: "من کذب علیّ متعمداً فلیتوبوا مقعده من النار" نیز برای جلوگیری از جعل حدیث، جعل شد.<sup>۲</sup>

آنان مانند بعض قدماء از بزرگان اهل سنت معتقدند: "هیچ حدیثی در زمان پیامبر [تدوین نشده است]."<sup>۳</sup>

### منابع حدیثی اهل سنت

مجموعه تألیف‌های اهل سنت درباره حدیث براساس سبک نگارش، چنانکه نور الدین عتر بیان می‌کند،<sup>۴</sup> در ده عنوان تقسیم‌بندی می‌شود:

- ۱- جمع‌آوری بر اساس اسماء صحابه: جمع نمودن روایتهای هر یک از صحابه به‌طور مستقل است، که دو نوع است: الف) مسانید: کتبی که بر اساس نام صحابه به ترتیب حروف، اسلام و یا شرافت در نسب است. مانند: مسند/احمد بن حنبل. ب) أطراف: کتبی که در آن فقط به قسمت مورد نظر از متن روایت اشاره می‌شود، مانند: تحفة الأشراف بمعرفة الأطراف، اثر أبي الحجاج يوسف بن عبد الرحمن المزني، متوفی ۷۴۲هـ؛ و ذخائر الموارث في الدلالة على مواضع الحديث: اثر عبد الغني النابلسي، متوفی ۱۱۴۳هـ
- ۲- معاجم: در این نوع کتب، احادیث، بر اساس نام اساتید (شیوخ) نویسنده کتاب و غالباً به ترتیب حروف جمع‌آوری می‌شود. مهم‌ترین نمونه آن المعجم الكبير طبرانی متوفی ۳۶۰هـ است.
- ۳- تنظیم براساس ابتدای احادیث: جمع‌آوری احادیث بر اساس ترتیب حروف اولین کلمه حدیث، مانند: المقاصد الحسنة في الأحاديث المشتهرة على الألسنة، اثر محمد بن عبد الرحمن السخاوي متوفی ۹۰۲هـ
- ۴- مجامع: جمع‌آوری احادیث چند کتاب مرجع در حدیث، یا به ترتیب ابواب، مانند: كنز العمال في سنن الأفعال والأفعال، اثر علي بن حسم المتقي الهندي، متوفی ۹۷۵هـ که در آن احادیث

1. Schacht, Josep, *An Introduction to Islamic law*, oxford, 1982, p34.

2. *Mohammedanim*, p83-84.

۳. السباعی، مصطفی، *السنة و مكانتها في التشريع الإسلامي*، چاپ چهارم، مكتب الإعلام الإسلامي، بیروت، ۱۴۰۵هـ ق، ص ۲۹؛ النشمی، عجیل جاسم، *المستشرقون و مصادر التشريع*، المجلس الوطني، کویت، ۱۴۰۴هـ ق، ص ۸۷.

۴. *منهج النقد في علوم الحديث*، ص ۱۹۷-۲۱۰.

- نود و سه کتاب حدیثی را جمع‌آوری نموده. و یا به ترتیب حروف اولین کلمه حدیث، مانند:
- الجامع الكبير* یا *جامع الجوامع* اثر جلال الدین السیوطی متوفی ۹۱۱ هـ.
- ۵- **زوائد:** کتبی که احادیث غیر موجود در چند مجموعه حدیثی مشخصی را در خود جای داده است، مانند: *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، اثر نور الدین علی بن ابی بکر هیشمی، متوفی ۸۰۷ هـ، که احادیث غیر موجود در کتب سته را از *مسند احمد*، *مسند ابی یعلی*، *مسند بزاز* و سه معجم (صغیر، اوسط و کبیر) طبرانی، جمع‌آوری نموده است.
- ۶- **تخریج:** کتبی که به بررسی تفصیلی سند روایات یک کتاب در نقل‌های متعدد، از راویان و منابع مختلف، و در بعضی از موارد به روایات هم معنای آن می‌پردازند را کتب تخریج گویند، مانند: *التخلیص الحبیر فی تخریج احادیث الرافعی الکبیر*، اثر ابن حجر عسقلانی، که احادیث *الشرح الکبیر رافعی*، (شرح کتاب *الوجیز فی الفقه الشافعی*، غزالی) را تخریج نموده است.
- ۷- **أجزاء:** تحقیق دربارهٔ یک سند یا سندهای متعدد یک روایت و یا جمع‌آوری روایاتی خاص در یک موضوع را جزء نویسی گویند. مانند: *جزء القراءة خلف الإمام*، اثر بخاری و *الرحلة فی طلب الحدیث*، اثر خطیب بغدادی.
- ۸- **مشیخات:** مشیخه کتابی است که محدثان در آن نام‌های اساتیدشان (شیوخ) و آنچه از ایشان شنیده‌اند اعم از حدیث یا کتاب، با ذکر اسنادشان به شیوه‌های مختلف از جمله فهرست جمع می‌کنند، مانند: *فهرست الإمام ابی بکر محمد بن خیر*.
- ۹- **علل:** مقصود کتبی است که در آنها احادیث معلل<sup>۱</sup> با ذکر علت آن جمع‌آوری می‌شود.
- ۱۰- **تدوین بر اساس ابواب:** تدوین کتاب حدیث که بر اساس ابواب (اصناف هم گفته می‌شده) بیشتر مورد توجه است چنین است که احادیث دارای موضوع واحد را ذیل عنوانی عام مانند: "کتاب الصلاة" گردآوری نموده و سپس تحت عنوان باب به دسته بندی آنها می‌پردازند. اقسام آن:

۱. علة حدیث عبارت است از عوامل پنهان و پیچیده‌ای در اسناد حدیث، که باعث بی‌اعتباری آن می‌شوند، هر چند ظاهر حدیث سلامت از آن علة را نشان دهد و رجال آن همه ثقه و جامع شروط صحت باشند. علم شناخت علة حدیث از مهم‌ترین و دقیق‌ترین علوم مربوط به حدیث است. ابن صلاح (الشهرزوری)، ابوعمرو عثمان (م ۶۴۲ هـ ق)، *مقدمة ابن الصلاح*، تحقیق ابو عبدالرحمن صلاح، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۶ هـ ق.

**الف) جوامع:** جامع به کتابی اطلاق می‌شود که تمام ابواب و موضوعات دینی که عبارت‌اند از: عقاید، احکام، سیر، آداب، تفسیر، فتن، اشراف الساعة، مناقب، در آن گردآوری شده است. دو کتاب *الجامع الصحیح بخاری* و مسلم از این دسته هستند.

**ب) سنن:** کتبی که در آنها احادیث مربوط به احکام را براساس ابواب فقه تدوین نموده‌اند. مشهورترین آنها *سنن أبی‌داود*، *ترمذی*، *نسائی* و *ابن‌ماجه* است. (مقصود از سنن اربعه، این چهار کتاب است؛ و مقصود از سنن سه‌گانه، سه کتاب اول است؛ و مقصود از سنن پنج‌گانه این کتب و *مسند/حمد* است). این چهار کتاب با صحیح بخاری و مسلم به صحاح سته معروفند.

**ج) مصنفات:** کتبی که براساس ابواب تدوین شده اما احادیث موقوف، مقطوع و مرفوع نیز در آنها وجود دارد. مهم‌ترین آنها *مصنف عبدالرزاق الصنعانی* (متوفی ۲۱۱هـ) و *مصنف أبی‌بکر بن أبی‌شیبه* (متوفی ۲۳۵هـ) است.

**د) مستدرکات:** کتبی که متمم کتاب حدیثی دیگر است و احادیثی که با وجود دارا بودن شرایط، از قلم مؤلف فوت شده را گردآوری نموده. معروفترین آنها *مستدرک حاکم نیشابوری* است.

**ه) مستخرجات:** کتبی که نویسنده، روایات کتاب حدیثی را به غیر از اسناد صاحب کتاب نقل کند (یعنی با سند خود از اساتیدش که به یکی از اساتید صاحب کتاب می‌رسد) مانند: *مستخرج أبی‌بکر اسماعیلی* نسبت به صحیح بخاری و *مستخرج أبی‌عوانه* نسبت به صحیح مسلم.

در میان تمامی کتب حدیثی اهل سنت، بالاترین جایگاه و مهم‌ترین مقام از آن دو کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم و است. در این جا به معرفی اجمالی این دو عالم بزرگ اهل سنت و کتابشان می‌پردازیم.

## بخاری کیست؟

محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره بن بُرْدُزْبَه<sup>۲</sup> ابو عبدالله البخاری<sup>۳</sup>. او در سیزدهم شوال سال ۱۹۴ هجری بعد از نماز جمعه در شهر بخارا از شهرهای ماوراءالنهر به دنیا آمد.<sup>۴</sup> در سنین کودکی بود که پدرش را از دست داد<sup>۵</sup> بنا بر نقلی وقتی بخاری در کودکی بینایی اش را از دست داد به دعای مادرش<sup>۶</sup> شفا

۱. منسوب به بخارا، از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین شهرهای ماوراءالنهر؛ و پایتخت حکومت سامانیان قبل از اسلام. **معجم البلدان** ج ۱، ص ۳۵۳؛ همچنین: بغدادی، صفی‌الدین عبد المؤمن، (متوفی ۷۳۹هـ)، **مراصد الإطلاع علی أسماء الأمکنه و البقاع**، محقق علی محمد الجاوی، دار إحياء الكتب العربية، چاپ اول، ۱۳۷۳ هـ، جلد ۱، ص ۱۶۹.

اواخر سال ۵۳ هجری معاویه عبید الله ابن زیاد که حاکم خراسان بوده را به طرف بخارا می‌فرستد و او بعد جنگیدن با لشکریان ملکه بخارا (که ۱۵ سال بعد از مرگ همسرش در آنجا حکومت کرد) با گرفتن غنائم و هدایای بسیار در مقابل گرفتن سالانه یک میلیون درهم مالیات با آنان صلح می‌کند و بعد از او سعید بن عثمان بن عفان که در سال ۵۶ هـ به امارت خراسان منصوب می‌شود به آنجا حمله کرده و دوباره منجر به صلح می‌شود و بیش از سه دهه بعد بالأخره به صورت رسمی توسط قتیبة بن مسلم (۴۹-۹۶هـ) امیر خراسان از جانب حجاج بن یوسف ثقفی (۴۰-۹۵هـ) ضمیمه ممالک اسلامی شد. نرشخی، ابی بکر محمد بن جعفر (۲۸۶-۳۴۸هـ)، **تاریخ بخارا**، دار المعارف چاپ دوم قاهره (از مجموعه کتابهای ذخائر العرب ش ۴۰)، ص ۶۴.

۲. به معنای کشاورز؛ همچنین کیفیت ضبط این لغت و اعراب آن را، ابن حجر در مقدمه فتح الباری به ابن ماکولا نسبت می‌دهد، در حالی که ابن ماکولا در **الإكمال فی رفع الارتیاب عن المؤلف والمختلف فی الأسماء والکنی والأنسب** فقط ضبط حروف را بیان کرده نه اعراب آن را و در **تهذیب مستمر الاوهام علی ذوی المعرفة وأولی الافهام** نیز این لغت را ندارد. (چه بسا سبب این نسبت در کلام ابن حجر تبعیت از نووی باشد در تهذیب الإسماء) **هدی الساری**، ص ۴۷۸؛ ابن ماکولا، (متوفی ۴۷۵هـ)، **إكمال الکمال**، دار إحياء التراث العربی، [بی‌تا]، [بی‌جا]، ج ۱، ص ۲۵۹.

۳. بردزبه و مغیره مجوسی بوده‌اند. مغیره توسط امیر بخاری (یمان جعفی) مسلمان شد، که به بخاری نسبت جعفی هم داده شده. پدر بخاری نیز از شاگردان و اصحاب مالک بود. المبارکفوری، عبدالسلام، **سیره الإمام البخاری**، دار عالم الفوائد، مکه المكرمة، چاپ اول، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۵۳؛ الخطیب البغدادی، ابی بکر احمد بن علی، **تاریخ بغداد أو مدینة السلام**، تحقیق عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶؛ الذهبی، شمس‌الدین محمد، **جزء فیہ ترجمه البخاری**، ص ۲۹؛ **ارشاد الساری** (شرح صحیح البخاری)، ج ۱، ص ۴۵؛ **تاریخ الإسلام**، ج ۱۹، ص ۲۴۲؛ **هدی الساری**، ص ۴۷۸.

۴. **تاریخ بغداد**، ج ۲، ص ۶؛ **تاریخ الإسلام**، ج ۱۹، ص ۲۳۹؛ **سیر اعلام النبلاء**، ج ۱۲، ص ۳۹۲؛ الصفدی، صلاح‌الدین خلیل، **الوافی بالوفیات**، چاپ اول، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ قمری، ج ۲، ص ۱۴۸؛ **سیره الإمام البخاری**، ج ۱، ص ۶۴؛ **هدی الساری**، ص ۴۷۸؛ النووی، محیی‌الدین، **المنهاج شرح الجامع الصحیح**، تحقیق مصطفی دیب البغاء، ص ۴، دارالعلوم الانسانیة، دمشق ۱۴۱۸ قمری؛ **ارشاد الساری**، ج ۱، ص ۴۵.

۵. **هدی الساری**، ص ۴۷۸.

۶. از قول خود بخاری نقل شده وقتی به خراسان رسیدم قسمتی از بینایی‌ام را از دست دادم و با طبابت فردی بینایی‌ام کامل برگشت. حال اینکه این دو مورد یک جریان بوده یا دو جریان، مورد اشاره قرار نگرفته است. سبکی، تاج‌الدین ابی نصر، (۷۲۷-۷۷۱هـ)، **طبقات الشافعیة الکبری**، محققان محمد

گرفت.<sup>۱</sup>

بخاری می‌گوید:

کمتر از ده سال از سنم گذشته بود که حفظ حدیث به من الرهام شد.<sup>۲</sup>  
در هجده سالگی به همراه مادر و برادرش به حج رفت و برای کسب حدیث تنها در مکه ماند.<sup>۳</sup> یک  
ویژه‌گی که او را میان عالمان اهل سنت متمایز نموده، حافظه قوی اوست. احمد بن حنبل می‌گوید:  
حفظ حدیث به چهار نفر از اهل خراسان منتهی شد که یکی را محمد بن اسماعیل  
می‌دانند.<sup>۴</sup>

او صد هزار حدیث صحیح و دویست هزار حدیث غیر صحیح را به حافظه سپرده بود.<sup>۵</sup>  
نوشته‌اند پس از ورود او به بغداد، اهل حدیث برای امتحان ایشان مجلسی ترتیب داده و قرار می‌شود  
ده نفر هر کدام متن و سند ده حدیث را جابجا کرده و به بخاری عرضه کنند. بخاری بعد از شنیدن هر  
یک از آن صد حدیث می‌گفت: "آن را نمی‌شناسم". بعد از اتمام احادیث، هر یک را چنان که گفته شده بود  
خواند و سپس تمام صد حدیث را با متن و سند صحیح بیان کرد.<sup>۶</sup>  
او آن قدر به حافظه‌اش اعتماد داشت<sup>۷</sup> که بسیاری از احادیثی که در بصره شنیده بود را در شام  
می‌نوشت و بسیاری از احادیثی را که در شام شنیده بود در مصر آنها را کتابت می‌نمود.<sup>۸</sup> او سفرهای

- الطناحی، محمد الحلوه، دار إحياء الكتب العربية، [بی‌جا]، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۱۶؛ *تاریخ الإسلام*، ج ۱۹، ص ۲۴۳؛ *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۲، ص ۴۵۲؛ *الوافی بالوفیات*، ج ۱۹، ص ۱۴۹.
۱. *تاریخ بغداد*، ج ۲، ص ۱۱؛ *طبقات الحنابلة*، ج ۱، ص ۲۷۴؛ *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۵۲، ص ۵۸؛ *تهذیب الکمال*، ج ۲۴، ص ۴۴۵؛ *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۲، ص ۳۹۳.
  ۲. *هدی الساری*، ص ۴۷۸؛ مختار رمزی، احمد، *سیر اعلام المحدثین*، دارالبشائر الإسلامیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۶ قمری، ص ۱۳۹.
  ۳. *ارشاد الساری*، ج ۱، ص ۴۵.
  ۴. *تاریخ الإسلام*، ج ۱۹، ص ۲۴۷؛ *سیر اعلام النبلاء*، ج ۲، ص ۴۲۳.
  ۵. *سیر اعلام المحدثین*، ص ۱۴۸.
  ۶. *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۲، ص ۴۰۸؛ *تاریخ بغداد*، ج ۲، ص ۲۰؛ *تاریخ الإسلام*، ج ۱۹، ص ۲۴۶؛ *سیرة الإمام البخاری*، ج ۱، ص ۱۶۹؛ *هدی الساری*، ص ۴۸۷.
  ۷. یکی از نکاتی که این قدرت حافظه و دقت او را به چالش می‌کشد مقایسه بین نقل او از اساتیدش و نقل خود اساتید بخاری در کتبشان است. به عنوان مثال یکی از شیوخ بخاری حُمیدی است که مطالب صحیح بخاری با نام او آغاز می‌شود و مسند حمیدی هم به چاپ رسیده مقایسه بین نقل بخاری و کتاب استادش تفاوت‌های زیادی را آشکار می‌کند.
  ۸. البته در انتها، راوی می‌گوید: "قلت له یا أبا عبد الله بكماله؟" قال: "فسکت". گفتم ای ابا عبدالله احادیث را به طور کامل (به ذهن آورده و) یادداشت می‌کردی؟ راوی می‌گوید در جواب من سکوت کرد. *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۲، ص ۴۱۱؛ *تاریخ بغداد*، ج ۲، ص ۱۱. همین مسأله باعث شده است بعضی از افراد احادیث صحیح بخاری را نقل به معنی و کم ارزش بشمارند.

بسیاری به شهرهای مختلف از قبیل مرو، نیشابور، ری، بغداد، بصره، کوفه، مکه، مدینه، مصر، دمشق، عسقلان، جِص و... انجام داد و از افراد زیادی حدیث آموخت. تعداد اساتید او در کسب حدیث بیش از هزار نفر بوده‌اند.<sup>۱</sup>

بعضی هم برای بیان عظمت بخاری آمار اغراق آمیزی ارائه داده و گفته‌اند:

در مجلس املاء حدیث او در بغداد، بیش از بیست هزار نفر شرکت می‌کرده‌اند.<sup>۲</sup>  
 شخصیت‌های بزرگی از علمای اهل سنت مانند: مسلم، نسائی، ترمذی،<sup>۳</sup> دارمی<sup>۴</sup> و ابن خزیمه،<sup>۵</sup> شاگردان او هستند.<sup>۶</sup>

### قضاوت درباره بخاری

درباره بخاری قضاوت‌های گوناگونی مطرح شده و جمع زیادی از عالمان در ستایش او سخن گفته‌اند. موسی بن هارون می‌گوید:

اگر تمام مسلمانان جمع شوند تا فردی مثل بخاری تربیت کنند، عاجز خواهند ماند.<sup>۷</sup>  
 ابوسهل می‌گوید خودم از سی تن از عالمان مصر شنیدم که می‌گفتند:  
 آرزوی ما در دنیا نگاه کردن به محمد بن اسماعیل است.<sup>۸</sup>  
 یحیی بن جعفر نیز ارادت خود را چنین ابراز نموده است که:  
 اگر قدرت داشتیم، از عمر خود، کم نموده و به عمر محمد بن اسماعیل اضافه می‌کردم؛  
 چراکه مرگ من، مرگ یک نفر است و مرگ او از بین رفتن علم.<sup>۹</sup>

۱. همان، ص ۶۷۰؛ *سیر اعلام المحدثین*، ص ۱۴۰-۱۴۱.

۲. *هدی الساری*، ص ۴۸۶.

۳. النسائی: بفتح النون والسين المهملة وبعد الألف همزة وياء النسب هذه النسبة إلى بلد بخراسان يقال لها: نسا، والنسبة المشهورة إلى هذه البلدة النسوي والنسائي. *الأنساب*، سمعانی، ج ۵، ص ۴۸۳.

۴. الترمذی: هذه النسبة إلى مدينة قديمة على طرف نهر بلخ الذي يقال له جيحون، خرج منها جماعة كثيرة من العلماء والمشايخ والفضلاء، والناس مختلفون في كيفية هذه النسبة بعضهم يقولون بفتح التاء المنقوطة بنقطتين من فوق، وبعضهم يقولون بضمها، وبعضهم يقولون بكسرها، والمتداول على لسان أهل تلك البلدة - وكنت أقمت بها اثني عشر يوما - بفتح التاء وكسر الميم، والذي كنا نعرفه قديما فيه كسر التاء والميم جميعا. *الأنساب*، ج ۱، ص ۴۵۹.

۵. الدارمی: بفتح الدال المهملة وكسر الراء، هذه النسبة إلى بني دارم. *الأنساب*، ج ۲، ص ۴۴۰.

۶. الخزيمي: بضم الخاء المعجمة وفتح الزاي وسكون الباء المنقوطة باثنتين من تحتها وفي آخرها الميم، هذه النسبة إلى أبي بكر محمد بن إسحاق بن خزيمة بن المغيرة بن صالح بن بكر النيسابوري الخزيمي (إمام الأئمة)، *الأنساب*، ج ۲، ص ۳۶۲.

۷. فريد، احمد، *تراجم اعلام السلف*، ص ۴۲۵، دارالایمان، اسکندرية، [بی تا]: *سيرة الإمام البخاري*، ج ۲، ص ۶۸۵-۷۸۹.

۸. *تاريخ بغداد*، ج ۲، ص ۲۲؛ *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۲، ص ۴۳۴.

۹. *هدی الساری*، ص ۴۸۵.

۱۰. *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۲، ص ۴۱۸؛ *هدی الساری*، ص ۴۸۵.

موسی بن هارون الجمال (متوفی ۲۹۴هـ) نیز معتقد است:

عندی لو أن اهل الإسلام اجتمعوا على ان ينصبوا مثل محمد بن اسماعيل آخر ما قدروا عليه.<sup>۱</sup>

به نظر من نهایت توان تمامی مسلمانان این است که فردی مانند محمد بن اسماعیل را به جامعه بشری عرضه کنند.  
خطیب بغدادی از رجاء بن المرچی نقل می کند که:

فضل محمد بن إسماعيل على العلماء كفضل الرجال على النساء. هو آية من آيات الله يمشي على ظهر الأرض.<sup>۲</sup>

برتری محمد بن اسماعیل بر سایر علماء به مثابه برتری مردان بر زنان است. او یکی از نشانه‌های (بزرگ) خداست که روی زمین قدم نهاده است.

بخاری خود را مستجاب الدعوة می‌داند، محمد بن ابی حاتم نقل می‌کند که بخاری گفت:

ما ينبغي للمسلم أن يكون بحالة إذا دعا لم يستجب له. فقالت له امرأة أخيه بحضرتي: فهل تبينت ذلك أيها الشيخ من نفسك، أو جربت؟ قال: نعم. دعوت ربي عزوجل مرتين، فاستجاب لي، فلن أحب أن أدعو بعد ذلك، فلعله ينقص من حسناتي، أو يعجل لي في الدنيا. ثم قال: ما حاجة المسلم إلى الكذب والبخل؟<sup>۳</sup>

سزاوار نیست وضعيت بنده مؤمن به گونه‌ای باشد که دعای او مستجاب نشود. همسر برادر بخاری که در حضور من بود پرسید: آیا تو خود این گونه هستی؟ گفت آری، دو بار به درگاه خدا دعا نمودم و مستجاب شد، و هرگز دوست ندارم بعد از آن چیزی از خدا طلب کنم، زیرا چه بسا (در مقابل استجابت آن) چیزی از حسناتم کم شود یا خدا تعجیل کند در دادن حسنه‌ای در دنیا، سپس گفت: فرد مسلمان چه نیازی به دروغ گفتن یا بخل ورزیدن دارد. البته دوبار دیگر هم دعا نمود، یکی در نفرین کسانی که سبب خروج (بلکه اخراج) او از بخارا (و موت در غربت) شدند<sup>۴</sup>، و دیگری در، خواستن مرگ از خدا بخاطر سختیهای تحقیر و اخراج از شهرها.<sup>۵</sup>

۱. تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۲۲؛ تهذیب الأسماء، ج ۳، ص ۱۱۷۲.

۲. تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۲۵. همچنین در تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۲، ص ۸۷.

۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۳۰۸.

۴. بخاری، خالد بن احمد امیر بخارا و ایادی او که حکم به اخراج بخاری کردند را چنین نفرین کرد: اللهم أرهم ما قصدوني به في أنفسهم وأولادهم وأهاليهم" ترجمه: بار پروردگارا قصد سوء آنان نسبت به مرا به خودشان و اولاد و اهلیشان برگردان. و امثال ابن حجر معتقدند این نفرین در کمتر از یک ماه مستجاب شد و خالد از طرف حکومت مرکزی از امارت عزل و به تحقیر و زندان مبتلا شد. هدی الساری، ص ۴۹۴؛ تغلیق التعلیق، ج ۵، ص ۴۴۰؛ تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۳۲؛ تاریخ دمشق، ج ۵۲، ص ۹۷؛ تهذیب الکمال، ج ۲۴، ص ۴۶۵.

۵. چنین دعا کرد: " اللهم إنه قد ضاقت علي الأرض بما رحبت فاقبضني إليك" که قبل از اتمام ماه (مبارک رمضان) مستجاب شد. تغلیق التعلیق، ج ۵، ص ۴۴۰؛ تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۳۳؛ تاریخ دمشق، ج ۵۲، ص ۹۸؛ تهذیب الکمال، ج ۲۴، ص ۴۶۶؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۴۴۳ و ۴۶۶؛ تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۴۵.



چنین فضائلی را نه تنها در حیات او قائلند که بعد مرگش هم با توسل به قبرش از او شفاعت می-خواستند:

فخرج القاضي و الناس معه و استسقى القاضي بالناس و بکی الناس عند القبر و تشفعوا بصاحبه فأرسل الله تعالى السماء بماء عظیم غزير فقام الناس من أجله بخرتنك سبعة أيام أو نحوها لا يستطيع أحد الوصول إلى سمرقند من كثرة المطر.<sup>۱</sup>

پس قاضی به همراه مردم (از شهر) خارج شدند و نزد قبر (بخاری) به گریه و دعا برای باران پرداختند و صاحب قبر را شفیع خود (به درگاه) خدا قرار دادند و خداوند آب وسیع و زیادی فروآورد که از شدت باران مردم هفت روز یا حدود هفت روز در خرتنگ ماندگار شدند و احدی توان رفتن به سمرقند را نداشت به جهت شدت باران.<sup>۲</sup>

أبا عمرو بن نصر الخفاف می گفت: محمد بن اسماعیل در حدیث داناتر است از احمد و اسحاق به بیست درجه، و کسی که در تضعیف او سخن گوید از جانب من بر او هزار لعنت باد.<sup>۳</sup>

این حجر بعد از نقل تمجید علما از بخاری می نویسد:

ستایش عالمان بعد از بخاری درباره او، دریایی است که ساحل ندارد.<sup>۴</sup>

البته این دریا آن چنان که این حجر می گوید هم پهناور نیست؛ چراکه جمعی نیز در مذمت او سخن گفته اند. شاید شدیدترین نقد درباره بخاری از طرف استادش محمد بن یحیی ذهلی انجام گرفته باشد زیرا او چنین گفته است:

۱. طبقات الشافعية، ج ۲، ص ۲۳۴: سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۴۶۹.

۲. حتی به واسطه تعظیم بخاری برای منطقه بخارا هم احادیثی جعل شده است: در حدیثی به نام حدیث فاخره پیامبر ﷺ بعد از اینکه از حضرت جبرئیل ﷺ شنیدند علت نام گذاری بخارا به فاخره این است که لأن بخاری يوم القيامة تفخر على كل المدن بكثرة الشهداء، چنین دعا فرموده اند: اللهم بارک فی فاخرة و طهر قلوبهم بالتقوی و زک اعمالهم واجعلهم رحماء فی امتی. تاریخ بخارا ص ۴۱. این حدیث که اثری از آن در جوامع روایی اهل سنت نیست را زمخشری و قزوینی (۶۰۵-۶۸۲هـ) با دو حدیث دیگر به همین مضمون بدون سند نقل می کنند. مانند این حدیث که روی حذیفة بن الیمان عن رسول الله صلی الله علیه و سلم ستفتح مدینة خلف نهر یقال له جیحون یقال لها بخاری محفوفة بالرحمة ملفوفة بالملائكة منصور أهلها، النائم فیها علی الفراش كالشاهر سیفه فی سبیل الله و خلفها مدینة یقال لها سمرقند فیها عین من عیون الجنة و قبر من قبور الأنبياء و روضة من ریاض الجنة، یحشر موتاها يوم القيامة مع الشهداء. زمخشری، (متوفی ۵۳۸هـ)، ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، مؤسسة الأعلمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۷۲؛ قزوینی، زکریا بن محمد، آثار البلاد و اخبار العباد، دار صادر، بیروت، [بی تا]، ص ۵۱۰. حموی در معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۲۴ می گوید: "اسم سمیت به بخاری بماوراء النهر فی بعض الاخبار لأنه روي أنه بعث إليها أيوب النبي، علیه السلام، فدعا لها بالخیر فصارت بذلك فاخرة على غيرها."

۳. تاریخ الإسلام، ج ۱۹، ص ۲۵۰.

۴. هدی الساری، ص ۴۸۶.

بخاری، کافر، خارج از ایمان و همسرش بر او حرام و واجب است توبه کند و الا گردنش زده می‌شود و اموالش بین مسلمانان تقسیم می‌شود و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.<sup>۱</sup>

این تقابل آشکار، که ریشه در مسأله خلق قرآن دارد، علماء اهل سنت را گرفتار چالشی بزرگ نموده است. عالم بزرگی مانند: سبکی در طبقات الشافعية ابتدا ساحت هر دو طرف را منزه دانسته و معتقد است نهی محمد بن یحیی، مخالفت با ورود به مسائل کلام بوده نه تقابل با بخاری و اگر بخاری وارد این مسائل شده بخاطر وجوب روشن شدن مسأله بوده است. او وقتی با این پاسخ خود قانع نمی‌شود، برای پاک کردن صورت مسأله شروع به ناسزا گفتن به مورخانی می‌کند که جریان تقابل را نقل نموده‌اند، او بالأخره در پایان مطلبش محمد بن یحیی را قربانی نموده و او را متهم به حسادت نسبت به بخاری می‌کند.<sup>۲</sup>

أبو زرعة الرازی<sup>۳</sup> متوفی ۲۶۴هـ و أبو حاتم الرازی<sup>۴</sup> متوفی ۲۷۷هـ از معاصران بخاری نیز روایت از او را ترک کردند.<sup>۵</sup> سبکی با اینکه أبو زرعة را با لقب أحفظ الأمة<sup>۶</sup> و أبو حاتم را با عنوان أحد الأئمة الأعلام<sup>۷</sup> می‌ستاید و از قول یونس بن عبد الأعلى نقل می‌کند که:

أبو زرعة وأبو حاتم إماما خراسان بقاؤهما صلاح للمسلمين.<sup>۱</sup>

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۴۵۶؛ تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۳۱؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۲، ص ۹۴. این حجر از قول یکی از منتقدین بخاری نقل می‌کند که علی بن مدینی کتابی در باب علل حدیث نوشته بود و آن را در دسترس کسی قرار نمی‌داد، وقتی برای مدت کوتاهی از شهر خارج می‌شود بخاری با تطمیع فرزند او، برای یک روز کتاب را امانت گرفته و برای استنساخ به کاتبان متعدد می‌دهد. زمانی که مدینی از قضیه آگاه می‌شود بسیار غمگین شده و بعد از مدت کوتاهی از دنیا می‌رود. بعد از آن بخاری، صحیح خود را به نگارش در می‌آورد. تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۳۷.
۲. طبقات الشافعية، ج ۲، ص ۲۳۰.
۳. أبو حاتم در رابطه با أبو زرعة می‌گوید: "ما خلف بعده مثله علما وفقها وفهما وصيانة وصدقاً" تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۳۳۲؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۳۸، ص ۳۰؛ تهذیب الکمال، ج ۱۹، ص ۹۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۷۵؛ تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۰؛ تاریخ الإسلام، ج ۲۰، ص ۱۳۰.
۴. أبو حاتم الرازی الحافظ الكبير والثقة الشهير. شیبانی، أبوبکر بن أبي عاصم، (متوفی ۲۸۷ هـ)، السنة، الكتب الإسلامية، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۳، ص ۳۱۳؛ تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۲۸. قال أبو القاسم هبة الله بن الحسن اللالكائي: كان إماما عالما بالحديث، حافظا له، متقنا متثبتا. تهذیب الکمال، ج ۲۴، ص ۳۸۵؛ تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۲۹.
۵. دیوان الضعفاء و المتروكين، ص ۳۴۳.
۶. طبقات الشافعية، ج ۱، ص ۶۵ همچنین در جلالت مقام أبو زرعة نقل شده إن أبا زرعة آية، وإن الله إذا جعل انسانا آية، أبان من شكله حتى لا يكون له ثانيا. جرجانی، عبدالله ابن عدی، (متوفی ۳۶۵ هـ)، الکامل، محقق یحیی مختار غزاوی، دار الفکر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۳۳؛ تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۳۲۹؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۳۸، ص ۲۸؛ تهذیب الکمال، ج ۱۹، ص ۹۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۷۴.
۷. طبقات الشافعية، ج ۲، ص ۲۰۷.

أبو زرعة و أبو حاتم دو امام اهل خراسان اند که بقاء آنان به صلاح مسلمانان است. اما وقتی کلام تقی الدین ابن دقیق العید را نقل می‌کند که:

**أعراض المسلمين حفرة من حفر النار وقف على شفيرها طائفتان من الناس المحدثون والحكام.<sup>۲</sup>**

آبروی مسلمانان (به مثابه) چاهی از چاه‌های جهنم است که بر لبه پرتگاه آنان دو دسته از مردم ایستاده‌اند: اهل حدیث و سلاطین. فریادش را اینگونه بر قلمش جاری می‌کند که:

**و من أمثلة ما قدمنا، قول بعضهم في البخاري تركه أبو زرعة وأبو حاتم من أجل مسألة اللفظ فيالله والمسلمين أيجوز لأحد أن يقول البخاري متروك.<sup>۳</sup>**

و از مثالهای گفته ما، سخن (و جرح) بعضی (از اهل حدیث) است که أبوزرعة و أبوحاتم نقل حدیث از بخاری را ترک کرده‌اند به جهت (اختلاف در) مسأله لفظ؛ پس ای خدا و ای مسلمانان آیا جایز است کسی بگوید (حدیث) بخاری متروک است.

أبو سعید الجزری می‌گوید به شهرهای متعددی از جمله مصر و شام سفر کردم اما: **ما رأيت أحدا من أهل العلم إلا وهو يعرف عبد الله بن عبد الرحمن ولا يعرفون رجاء بن المرجا الحافظ ولا محمد بن إسماعيل.<sup>۴</sup>**

احدی از اهل علم را ندیدم إلا اینکه عبدالله ابن عبدالرحمن (دارمی صاحب سنن معروف متوفی ۲۵۵هـ) را می‌شناختند اما رجاء بن المرجا حافظ و محمد بن اسماعیل را نمی‌شناختند.

بسیاری از پیروان ابوحنیفه از منتقدین مشهور بخاری به شمار می‌روند؛ زیرا بخاری به جهت تعصب و عداوت خاصی که با ابوحنیفه و مذهب او داشت<sup>۵</sup> حتی یک حدیث (با ذکر نام) در صحیحش از او نقل نمی‌کند<sup>۶</sup> و به خاطر اکراه از نامش از او به بعض الناس تعبیر می‌کند.<sup>۷</sup> بخاری ابوحنیفه را در نقل حدیث تضعیف می‌کند<sup>۱</sup> و می‌گوید:

۱. همان، ص ۲۰۸.

۲. طبقات الشافعية، ج ۲، ص ۱۲.

۳. همان.

۴. تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۹، ص ۳۱۷.

۵. الزیلعی، ابی محمد عبدالله، نصب الرایة لأحادیث الهدایة، چاپ اول، مؤسسه الریان بیروت و دارالقبلة، جدة، ۱۴۱۸ قمری، ج ۱، ص ۳۵۵.

۶. همچنین مسلم در صحیحش. (همان)

۷. نصب الرایة، ص ۳۵۶. مانند استادش حمیدی که ضمن تدریس کتاب الرد علی أبی حنیفة در مسجدالحرام می‌گفت از آوردن نام او در مسجدالحرام اکراه دارم. ابی حاتم التمیمی، محمد بن حبان (م ۳۵۴هـ ق)، المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین، تحقیق محمود ابراهیم زاید، دارالبار، مکه، [بی تا]، ج ۳، ص ۷۰.

### کان مرجئا سکتوا عن رأیه و عن حدیثه؛<sup>۲</sup>

او از مرجئه بود و (عالمان) از بیان نظر و نقل حدیث او خودداری می‌کردند. همچنین او را جاهلی می‌داند که سنت پیامبر را باید از حجّام بیاموزد.<sup>۳</sup> بخاری معتقد است، ابوحنیفه دوبار از کفر توبه کرده است.<sup>۴</sup> بخاری در مذمت ابوحنیفه تندترین تعبیر را درباره او آورده و می‌نویسد:

ابوحنیفه شوم‌ترین مولودی است در اسلام که بنیان اسلام را از بین برد.<sup>۵</sup>

حمیدی<sup>۶</sup> استاد بخاری و حماد بن سلمه<sup>۷</sup> نیز به جای کنیه ابوحنیفه، ابوجیفه می‌گفته‌اند. بخاری که به جهت مخالفت با ابوحنیفه و اتباعش کتاب القراءة خلف الإمام را نگاشته در مقدمه کتاب رفع الیدین فی الصلاة نیز که مخالف با ابوحنیفه است بیان می‌کند که این کتاب را در رد بر کسی نوشته‌ام که بدعت، تمام گوشت و خون و مغز او را پر کرده و سینه و قلبش از نفرت سنت رسول خدا پر گشته است.<sup>۸</sup> او در کتاب "خلق أفعال العباد" می‌نویسد برای من تفاوتی ندارد پشت سر جهمی و روافض نماز بخوانم یا یهود و نصاری.<sup>۹</sup>

عده‌ای از علما نیز به دفاع از ابوحنیفه، بخاری و صحیحش را مورد نقد قرار داده‌اند.<sup>۱۰</sup> کوثری می‌نویسد:

۱. علی رغم این که استاد بخاری (یحیی بن معین) درباره ابوحنیفه می‌گوید: "ثقة ثقة. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۴۲۲؛ و درباره مدح کنندگان ابوحنیفه بنگرید به: الحارثی، محمد قاسم، مکانة الإمام ابي حنيفة بين المحدثين، چاپ اول، إدارة القرآن و العلوم الإسلامية، پاکستان ۱۴۱۳ قمری، ص ۱۹۲-۲۰۳.
۲. البخاری، محمد بن اسماعیل، تاریخ الكبير، دارالفکر، [بی‌جا]، [بی‌تا]، ج ۸، ص ۸۱، ش ۲۲۵۳.
۳. همو، تاریخ الصغير، چاپ اول، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۰۶ قمری، ج ۲، ص ۴۱.
۴. الأندلسی، یوسف بن عبدالبر، الإنتقاء فی فضائل الأئمة الثلاثة الفقهاء، تحقیق عبدالفتاح ابوعدّة، مکتب المطبوعات الإسلامية، حلب، [بی‌تا]، ص ۲۸۱.
۵. تاریخ الصغير، ج ۲، ص ۹۳. بعضی از عالمان علت این موضع‌گیری بخاری را همنشینی با نعیم بن حماد (جعل کننده حکایات ضد ابوحنیفه) می‌دانند. (العثمانی التهانوی، منن الرحمن علی التابعی الجلیل ابي حنيفة النعمان، چاپ اول مکتبہ الإمام ابي حنيفة، بیروت، ۱۴۱۵ قمری، ص ۲۱۲؛ همو، قواعد فی علوم الحدیث، تحقیق عبد الفتاح ابوعدّة، چاپ پنجم، مکتب المطبوعات الإسلامية، بیروت، ۱۴۰۴ قمری، ص ۳۸۰. بعضی هم علت آن را حسادت بخاری می‌دانند. تاریخ الاسلام، ج ۹، ص ۳۱۲؛ منن الرحمن، ص ۱۵۲؛ الشکعة، مصطفی، الأئمة الأربعة، چاپ چهارم دارالکتاب المصری و دارالکتاب اللبنانی، ۱۴۱۸ قمری، ص ۱۴۱ از قسمت ابوحنیفه؛ قوائد فی علوم الحدیث، ص ۳۸۳؛ الإنتقاء، ص ۲۸۰.
۶. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۴۰۸.
۷. الکامل (ابن عدی)، ج ۲، ص ۲۵۵.
۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، قرّة العینین برفع الیدین فی الصلاة، دار الأرقم، کویت، چاپ اول، ۱۴۰۴، ص ۵.
۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، خلق أفعال العباد، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۰۴، ص ۱۳.
۱۰. عده‌ای نیز به توجیهاتی پرداخته‌اند که جانب احترام هر دو نگه داشته شود. غاوجی می‌نویسد: "و من هذا يظهر أن كلام البخاری فی الإمام رحهما الله تعالى انما وقع بسبب الخلاف المذهبی لا غیر و ذلك لا یبعد قدحا و لا یجعل الإمام موضع اتهام بحال." ترجمه: و روشن است که سخن (و طعنه) بخاری درباره امام (ابوحنیفه) خدا رحمتشان کند فقط به

من الغریب أن بعض من يعدونه من أمراء المؤمنین فی الحدیث یتبجح قائلاً: انی لم أخرج فی کتابی عن لایری ان الإیمان قول و عمل یزید و ینقص، مع أنه أخرج عن غلاة الخوارج و نحوهم و هو یدری بأن الإیمان قول و عمل یزید و ینقص غیر ثابت عند النقاد، و لایلتفات إلى المتساهلین ممن لایفرقون بین الشمال و الیمین.<sup>۱</sup>

عجیب است که بعضی از افرادی (بخاری) که او را امیرالمؤمنین در حدیث می‌دانند، با سخن خود به (ابوحنیفه) طعنه می‌زند و می‌نویسد: من در کتاب (صحیح) خودم روایت کسی که معتقد نیست به اینکه ایمان مربوط به گفتار و رفتار اشخاص است و زیاد و کم می‌شود، را نقل نکرده‌ام با اینکه او (بخاری) روایاتی از غالیان خوارج و امثال آنها نقل کرده، در حالی که می‌داند اعتقاد به مرتبط بودن ایمان به گفتار و رفتار و زیاد و کم شدن آن، از دیدگاه صاحب‌نظران قطعی و مسلم نیست، و توجهی نمی‌شود به (کلام) سهل-انگاران و کسانی که تفاوت بین چپ و راست را تشخیص نمی‌دهند.

دکتر دمینی استادیار دانشکده اصول‌الدین ریاض می‌نویسد:

تکلم فیہ (أبوحنیفة) بعض الجهلة حقدا علیه و کرها له؛<sup>۲</sup>

(در نقد و طعنه زدن به ابوحنیفه) سخن گفته‌اند برخی جاهلان از روی کینه و دشمنی با او.

سخاوی و دیگران از شیخ جمال‌الدین یوسف حنفی قاضی حنفیة نقل می‌کنند که گفته است:

هر کس زیاد کتاب بخاری را مطالعه کند زندیق می‌شود.<sup>۳</sup>

ابن حجر که ارادتش به بخاری بر کسی پوشیده نیست، در پایان زندگی نامه ابوحنیفه می‌نویسد:

و مناقب الامام أبی حنیفة كثيرة جدا فرضی الله تعالی عنه و أسکنه الفردوس آمین؛<sup>۴</sup>

فضیلت‌های امام ابوحنیفه بسیار زیاد است، پس خداوند از او راضی باشد، و او را در بهشت برین جای دهد.

در نقد بخاری کتاب‌هایی نگاشته شده است؛ به عنوان نمونه:

۱- كشف الإلتباس عما أورده الإمام البخاری علی بعض الناس، الغنیمی الميدانی (۱۲۲۲-۱۲۹۸).

۲- رفع الإلتباس عن بعض الناس، ابوالطیب شمس‌الحق العظیم‌آبادی (۱۲۷۳-۱۳۲۹)

سبب اختلاف عقیدتی (علمی) بوده و این هم اهانتی به امام (ابوحنیفه) نیست و امام را در موضع اتهام قرار نمی‌دهد.

غاوجی، وهبی سلیمان، أبو حنیفة النعمان إمام الأئمة الفقهاء، چاپ پنجم دارالقلم، دمشق، ۱۴۱۳ قمری، ص ۲۱۷.

۱. الکوثری، محمد زاهد، تأنیب الخطیب علی ما ساقه فی ترجمة أبی حنیفة من الأكاذیب، ص ۹۰، چاپ جدید، [بی‌نا]، [بی‌جا]، ۱۴۱۰ قمری.

۲. الدمینی، مسفر، قول البخاری سکتو عنه، ص ۱۷۵، چاپ اول، [بی‌نا]، الریاض ۱۴۱۲ قمری.

۳. سخاوی، شمس‌الدین، الضوء اللمع لأهل القرن التاسع، دار الجیل، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۴ و ۳۳۵؛  
تسذرات الذهب فی أخبار من ذهب، ج ۷، ص ۴۰.

۴. تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۶۳۱، ش ۸۲۹۶.

- ۳- تأنیب الخطیب علی ما ساقه فی ترجمة أبي حنيفة من الأکاذیب، زاهد الکوثری (۱۲۹۶-۱۳۷۱).
- ۴- منن الرحمن علی التابعی الجلیل أبي حنيفة النعمان، ظفر احمد العثماني التهانوی (۱۳۱۰-۱۳۹۴).
- ۵- سيرة النعمان<sup>۱</sup>.
- ۶- جنایة البخاری إنقاذ الدين من إمام المحدثين، زکریا أوزون.<sup>۲</sup> و...<sup>۳</sup>
- همچنین معمولا حنفیان از منتقدین بخاری به شمار می‌روند.<sup>۴</sup>
- زکریا أوزون در مقدمه کتاب جنایة البخاری می‌نویسد:

عالمان گذشته (به ویژه بخاری) حتی عمل اشتباه امامان و پیشوایان از عالمان را هم دارای اجر و پاداش می‌دانستند اما سزاوارتر اعتماد به کلام خداوند متعال است که فرمود:

وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا \* رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنُومُ لَعْنًا كَبِيرًا.<sup>۵</sup> و می‌گویند: پروردگارا ما از پیشوایان و بزرگانمان اطاعت کردیم، در نتیجه ما را گمراه کردند \* پروردگارا، سهم آنان را از عذاب، دو چندان، و مورد لعن عظیم خودت قرار ده.

### مذهب بخاری

هر کدام از پیروان مذاهب أربعة خواسته‌اند بخاری را پیرو مذهب خود قلمداد کنند اما بسیاری قائلند او خود مجتهد بوده و نیاز به تقلید نداشته است چنانکه ابن تیمیه گفته است:

أما البخاری و أبو داود فإمامان فی الفقه من اهل الإجتهد.<sup>۶</sup>

اما بخاری و أبو داود دو امام در فقه و اهل اجتهادند.

### وفات او

بخاری با حافظه عجیب خود و بعد از سالیان متمادی تلاش در کسب علم و سرآمد شدن در بعض علوم زمان خود مانند: حدیث، رجال و تاریخ، و با کوله‌باری از تألیفات و تجربه و مکانت اجتماعی و پرورش شاگردان بزرگ، در ۵۶ سالگی قصد بازگشت به وطن می‌کند.

۱. سيرة الامام البخاری، ص ۴۶۹-۴۷۸.

۲. أوزون، زکریا؛ جنایة البخاری (إنقاذ الدين من إمام المحدثين)، چاپ اول، ریاض الریس، بیروت، ۲۰۰۴.

۳. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به: سيرة الامام البخاری، ج ۱، ص ۷ (مقدمه)، و نیز تحقیق عبدالفتاح أبوغدة که در چند کتابی که او تحقیق نموده موجود است از قبیل: الغنیمی، عبدالغنی، كشف الإلتباس عما أوردته الإمام البخاری علی بعض الناس، ص ۱۲-۱۵ (مقدمه)، و الإنتقاء (پاورقی)، چاپ اول، مکتب المطبوعات الإسلامية، حلب، ۱۴۱۴ قمری، ص ۲۷۸-۲۸۱.

۴. به عنوان نمونه: بدر الدین العینی الحنفی، در مواردی از شرحش بر صحیح بخاری با نام عمدة القاری نقد می‌کند. عمدة القاری، ج ۱۴، ص ۳۶ و ۴۱؛ و مولوی عبدالجلیل، محمد، سیف المقلدین علی أعناق المنکرین، [بی‌نا]، [بی‌تا]، [بی‌جا]، ص ۱۳۴ و ۱۶۴.

۵. سوره مبارکه أحزاب، آیه ۶۷ و ۶۸.

۶. ابن تیمیه، مجموعة الفتاوی، [بی‌نا]، [بی‌تا]، [بی‌جا]، ج ۲۰، ص ۴۰.

او که در هجده سالگی و دور از وطن در کنار مرقد مطهر پیامبر<sup>۱</sup> نگارش کتاب تاریخ الكبير را آغاز کرد که به تعبیر استادش اسحاق بن راهویه<sup>۱</sup>، جادوی بخاری است؛  
 او که پیامبر<sup>۲</sup> در خواب محمد بن یوسف به او سلام می‌رساند؛  
 او که نجم بن فضیل در خواب می‌بیند به دنبال پیامبر<sup>۳</sup> گامها را دقیقاً جای گام پیامبر می‌نهد؛  
 او که در خواب می‌بیند حشرات موزی (نسبت دروغ) را از پیامبر<sup>۴</sup> دور می‌کند؛  
 او که استادش احمد بن حنبل هنگام حرکت از بغداد به خراسان، به او می‌گوید می‌خواهی علم و مردم را تنها گذاشته و به سمت خراسان بروی؟

او که استادش علی بن مدینی معتقد بوده بخاری مانند خود را ندیده<sup>۵</sup>

در ابتدای ورود به خراسان در سال ۲۵۰هـ به نیشابور وارد می‌شود<sup>۶</sup> و مورد استقبال بی‌نظیر اهل نیشابور قرار می‌گیرد و به نقل مسلم صاحب صحیح، محمد بن یحیی ذهلی<sup>۷</sup> استاد بخاری در رأس عالمان و توده‌های مردم به استقبال او می‌روند، و محمد بن یحیی که حدس می‌زده در مسأله کلام الله و قدیم بودن آن کدورتی بین محدثین و بخاری بوجود بیاید، سفارش می‌کند کسی در این زمینه از بخاری

۱. اسحاق بن راهویه کسی است که احمد بن حنبل در باره او گفته است: ما جاوز الجسر أفقه من إسحاق بن راهویه. *تاریخ بغداد*، ج ۱۰، ص ۳۲۷؛ *طبقات الحنابلة*، ج ۱، ص ۲۰۰؛ *تهذیب الکمال*، ج ۱۹، ص ۹۳.
  ۲. *تاریخ بغداد*، ج ۲، ص ۸؛ *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۵۲، ص ۷۵؛ *تهذیب الکمال*، ج ۲۴، ص ۴۴۱؛ *تاریخ الإسلام*، ج ۱۹، ص ۲۴۹؛ *طبقات الشافعية*، ج ۲، ص ۲۲۱؛ *سیر أعلام النبلاء*، ج ۱۲، ص ۴۰۳.
  ۳. *تغلیق التعلیق*، ج ۵، ص ۴۲۲؛ *تاریخ بغداد*، ج ۲، ص ۱۰؛ *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۵۲، ص ۷۸؛ *تهذیب الکمال*، ج ۲۴، ص ۴۴۵؛ *سیر أعلام النبلاء*، ج ۱۲، ص ۴۴۳.
  ۴. *الکامل*، ج ۱، ص ۱۳۱؛ *هدی الساری*، ص ۴۹۰؛ *تاریخ بغداد*، ج ۲، ص ۱۰؛ *تهذیب الکمال*، ج ۲۴، ص ۴۴۴.
  ۵. *تغلیق التعلیق*، ج ۵، ص ۴۲۰.
  ۶. *تاریخ بغداد*، ج ۲، ص ۲۴۴؛ *طبقات الحنابلة*، ج ۱، ص ۲۷۷؛ *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۵۲، ص ۶۰؛ *طبقات الشافعية*، ج ۲، ص ۲۱۷؛ *تاریخ الإسلام*، ج ۱۹، ص ۲۴۴.
  ۷. *تغلیق التعلیق*، ج ۵، ص ۴۰۶؛ *تاریخ بغداد*، ج ۲، ص ۱۸؛ *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۵۲، ص ۸۲؛ *تهذیب الکمال*، ج ۲۴، ص ۴۵۴.
  ۸. *تغلیق التعلیق*، ج ۵، ص ۴۳۰؛ *سیر أعلام النبلاء*، ج ۱۲، ص ۴۰۴؛ *تاریخ الإسلام*، ج ۱۹، ص ۲۵۰.
  ۹. کان أحد الأئمة العارفين، والحفاظ المتقنين، والثقات المأمونين، صنف حديث الزهري، وحده وقدم بغداد، وجالس شیوخها وحدت بها، وكان أحمد بن حنبل يثنى عليه وينشر فضله. *تاریخ بغداد*، ج ۴، ص ۱۸۶؛ *تهذیب الکمال*، ج ۲۶، ص ۶۲۹؛ *سیر أعلام النبلاء*، ج ۱۲، ص ۲۷۶؛ *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*، ج ۱۲، ص ۱۴۷.
- الذهلي: بضم الذال المعجمة وسكون الهاء وفي آخرها اللام، هذه النسبة إلى قبيلة معروفة وهو ذهل بن ثعلبة، وإلى ذهل بن شيبان كان منها جماعة كثيرة من العلماء والكبراء، الأنساب سمعاني ۱۸/۳؛ و *لب الباب فی تهذیب الأنساب*، ابن اثیر، ج ۱، ص ۵۳۶.

سؤال نکند تا اگر اختلافی هم باشد علنی شدن آن باعث شماتت سایر مذاهب و دشمنان نشود اما چند روز بعد از ورود بخاری، فردی عقیده بخاری را در مجلسی سؤال می کند و بخاری جواب می دهد:

### أفعالنا مخلوقة و أفعالنا من أفعالنا.

افعال ما مخلوق اند (و حادث) و تلفظ ما به قرآن هم (مصدیقی) از افعال ماست. این جواب مبهم بخاری سر آغاز نزاع بین او و محدثین و در رأس آنها محمد بن یحیی ذهلی می شود<sup>۱</sup> تا جایی که سخنان بعدی او در تبیین عقیده اش (که القرآن کلام الله غیر مخلوق و افعال العباد مخلوقه) هم کارساز نمی افتد و بعد از مدتی (با پشتیبانی سایر محدثین بزرگ) منجر به صدور حکم کفر بخاری و معتقدین به عقیده او (قدیم نبودن کلام الله) توسط ذهلی (استاد و شیخ روایت بخاری که ابتدای ورود بخاری شاگردان را تشویق به حضور و بهره مندی از بخاری می کرده) می شود و بخاری بعد از مدت کوتاه<sup>۲</sup> اقامتش در نیشابور، با شنیدن این حکم بدون فوت وقت از نیشابور خارج می شود<sup>۱</sup> به طوری

۱. بخاری می گوید: "قد قصدني هذا الرجل حسداً لما أتاني الله لا غير" *هدى السارى*، ص ۴۹۲؛ *تغليق التعليق*، ج ۵، ص ۴۳۴؛ *تاريخ الإسلام*، ج ۱۹، ص ۲۶۹؛ *سير أعلام النبلاء*، ج ۱۲، ص ۴۵۹. ذهبي، *الكاشف في معرفة من له رواية في كتب السنة*، محقق محمد عوامة، دار القبلة للثقافة الإسلامية، جدة، چاپ اول، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۲۹ می نویسد: و لا يكاد البخاري يفتح باسمه لما وقع بينهما.

البته با توجه به توضیحات در متن و اینکه محمد بن یحیی ذهلی به نقاط دیگر مانند ری هم نامه می نویسد برای طرد کردن تفکر عقیدتی بخاری، حداقل اینکه حسد تنها دلیل و حتی مهم ترین دلیل این مسائل بوده باشد را زیر سؤال می برد. مخصوصاً با مراجعه ترجمه او در کتب مختلف. ذهبی می گوید: عن أحمد (بن حنبل): قال ما رأيت أحدا أعلم بحديث الزهري من محمد بن يحيى. وقال أبو حاتم: هو امام أهل زمانه. وقال أبو بكر بن زياد: كان أمير المؤمنين في الحديث. قال الحسين بن الحسن: سمعت محمد بن يحيى يقول: ارتحلت ثلاث رحلات، وأنفقت على العلم مائة وخمسين ألفاً وأتيت البصرة فاستقبلتني جنازة يحيى القطان على باب البلد. وقال ابن خزيمة: نا محمد بن يحيى امام عصره. وعن الدارقطني قال: من أحب ان ينظر قصور علمه فليتنظر في علل حديث الزهري لمحمد بن يحيى. قال أبو عمرو أحمد بن نصر الخفاف: رأيت محمد بن يحيى [في المنام] فقلت ما فعل الله بك؟ قال: غفر لي قلت: فما فعل بحديثك؟ قال كتب بماء الذهب ورفع في عليين. مات الذهلي في ربيع الأول سنة ثمان وخمسين ومائتين. *تذكرة الحفاظ*، ج ۲، ص ۵۳۱. البته بعضی هم به چنین مسائلی دامن می زدند مانند مسلم صاحب صحیح. ذهبی می گوید: "كان مسلم بن الحجاج يظهر القول باللفظ، ولا يكتمه، فلما استوطن البخاري نيسابور أكثر مسلم الاختلاف إليه" (بسیار در مجلس او حاضر می شد) *سير أعلام النبلاء*، ج ۱۲، ص ۵۷۲، و به بخاری چنین إلقاء می کرد که: "أشهد أنه ليس في الدنيا مثلك ولا يبغضك إلا حاسد، *تغليق التعليق*، ج ۵، ص ۴۱۱؛ *تاريخ بغداد*، ج ۲، ص ۲۸؛ *تاريخ مدينة دمشق*، ج ۵۲، ص ۷۰؛ *البداية و النهاية*، ج ۱۱، ص ۳۲.

۲. بعضی مانند ابن حجر در *تغليق التعليق*، ج ۵، ص ۴۳۰؛ و ذهبی در یک نقلش در *سير أعلام النبلاء*، ج ۱۲، ص ۴۰۴ و *تاريخ الإسلام*، ج ۱۹، ص ۲۵۰، و اتباع این دو، مدت اقامت او در نیشابور را پنج سال می دانند که ظاهراً صحیح نیست به دو دلیل: ۱- ابن حبان م ۳۲۷ هـ که أقدم است ورود بخاری به ری بعد از اخراج از نیشابور را سال ۲۵۰ می داند *در الجرح و التعديل*، ج ۷، ص ۱۹۱؛ ۲- کلاباذی (۳۲۳-۳۹۸ هـ) و به تبع او ابوبکر بن خیر (۵۰۲-۵۷۵ هـ) می نویسد: "كان سماعه (محمد بن يوسف بن مطر الفربري) محمد بن إسماعيل مرتين، مرة بفربر في سنة ۲۴۸ ومرة ببخارى في سنة ۲۵۲". لذا با توجه به أقدم بودن این سه و در نظر گرفتن سیر حرکت از نیشابور و ورود به ری تا بخارا و اخراج از آنجا و موت



که برای انجام کارهای باقی مانده‌اش سه روز در دروازه شهر توقف می‌کند.<sup>۲</sup> او همچنین بعد از ورود به ری به دستور محمد بن یحیی ذهلی مجبور به ترک آنجا می‌شود.<sup>۳</sup>

اما با این وجود در ورود به بخارا مورد استقبال با شکوه<sup>۴</sup> امیر آنجا خالد بن احمد ذهلی<sup>۵</sup> قرار می‌گیرد. خالد بن احمد که با تواضع بسیار در مجلس محدثین حاضر می‌شد و اهل علم و محدثین را تکریم می‌نمود<sup>۶</sup> و از ششصد نفر نقل حدیث نموده، و در این راه یک میلیون درهم هزینه می‌کند<sup>۷</sup> و حافظ ابو محمد، نصر بن احمد، به دعوت خالد بن احمد به بخارا می‌رود و مسندی به درخواست او می‌نگارد<sup>۸</sup>، از بخاری تقاضا می‌کند کتاب صحیح و التاريخ الكبير خود را نزد او ببرد تا از بخاری استماع کند<sup>۹</sup>، اما بخاری آنچنان غضبناک می‌شود که بدون هیچ اغمازی به فرستاده امیر بخارا چنین پاسخ می‌دهد که:

إني لا أذل العلم ولا أحمله إلى أبواب السلاطين فإن كانت له حاجة إلى شيء منه فليحضرني في مسجدي أو في داري فإن لم يعجبك هذا فأنت سلطان فامنعني من المجلس ليكون لي عذر عند الله يوم القيامة إني لا أكرم العلم.<sup>۱۰</sup>

من با بردن علم به دربار سلاطین، آن را ذلیل نمی‌کنم، اگر او (امیر بخارا) احتیاجی به علم من دارد باید در مسجد یا منزل من حاضر شود، و اگر اصرار بر خواست خود داری، سلطان

در خرتنگ در سال ۲۵۶، به نظر می‌رسد همین نقل أصح باشد. رجال صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۴؛ إشبیلی، ابوبکر محمد بن خیر، (متوفی ۵۷۵هـ)، فهرسة ابن خیر الإشبیلی، دار الکتب العملیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۹، ص ۸۳.

۱. هدی الساری، ص ۴۹۱؛ تغلیق التعلیق، ج ۵، ص ۴۳۱؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۲، ص ۹۲؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۴۵۸؛ تاریخ الإسلام، ج ۱۹، ص ۲۶۹.

۲. تاریخ الإسلام، ج ۱۹، ص ۲۶۹؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۴۵۹.

۳. الجرح و التعديل، ج ۷، ص ۱۹۱؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۲، ص ۵۳.

۴. تغلیق التعلیق، ج ۵، ص ۴۳۹.

۵. أبو الهيثم خالد بن أحمد ابن خالد بن حماد بن عمرو بن مجالد من ولد ذهل بن شيبان الذهلي ولي الإمارة بخراسان قبل آل الليث وسكن بخارى وله بها آثار جميلة وسمع الحديث الكثير عن ستمائة نفر ولم يكن له سيئة إلا موجدته على الإمام محمد بن إسماعيل البخاري. الأنساب، ج ۳، ص ۱۸. قال ابن أبي حاتم: كتبت عنه مع أبي بالري وهو صدوق ثقة. ولما استوطن بخارى أقدم إلى حضرته حفاظ الحديث، مثل محمد بن نصر المروزي، وصالح بن محمد جزرة، ونصر بن أحمد بن أحمد البغداديين وغيرهم. تاريخ بغداد، ج ۸، ص ۳۱۰.

۶. تاريخ بغداد، ج ۸، ص ۳۱۰؛ المنتظم في تاريخ الأمم والملوك، ج ۱۲، ص ۲۲۵؛ الأنساب، ج ۳، ص ۱۸.

۷. الوافي بالوفيات، ج ۱۳، ص ۱۴۹؛ المنتظم في تاريخ الأمم والملوك، ج ۱۲، ص ۲۲۵.

۸. تاريخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۹۵؛ المنتظم في تاريخ الأمم والملوك ۴۸ / ۱۳؛ الأعلام، ج ۸، ص ۲۱؛ البداية و النهاية، ص ۱۱، ص ۱۱۴.

۹. هدی الساری، ص ۴۹۴؛ تغلیق التعلیق، ج ۵، ص ۴۳۹؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۲، ص ۹۶؛ طبقات الشافعية، ج ۲، ص ۲۳۲؛ تاریخ الإسلام، ج ۱۹، ص ۲۷۱.

۱۰. هدی الساری، ص ۴۹۴؛ تغلیق التعلیق، ج ۵، ص ۴۳۹؛ تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۳۲؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۲، ص ۹۶؛ تهذيب الكمال، ج ۲۴، ص ۴۶۵.

هستی و می‌توانی جلسه درس مرا ممنوع کنی تا من روز قیامت عذری نزد خدا داشته باشم چرا که من علم را کتمان نمی‌کنم.

این برخورد بدون ملاحظه بخاری با احمد بن خالدی که در مقابل تمام تکفیرها و تحقیرها ضد بخاری، او را تکریم کرد بسیار سنگین آمد و بخاری را در مقابل حکم از راه رسیده ذهلی به بخارا، تنها گذاشت و با پیگیری حریت بن ابی الوراق و دیگران او مجبور به خروج از شهر شد. بخاری آنان را نفرین کرد<sup>۱</sup> و به روستای خرتنک<sup>۲</sup> و به منزل یکی از اقوامش وارد شد و بالأخره بعد از آن همه تحقیر آنقدر منزوی شد که طاقت تحمل نداشت و چند روز قبل از مرگش چنین دعا کرد که:

اللهم أنه قد ضاقت علي الأرض بما رحبت فاقبضني إليك.<sup>۳</sup>

بار خدایا زمین با تمام وسعتش بر من تنگ شده، پس مرا به سوی خویش ببر.

و در نهایت با کوله باری از محنت در شب عید فطر سال ۲۵۶ هجری قمری در سن ۶۲ سالگی در همان روستای خرتنک از دنیا رفت.<sup>۴</sup>

بعد از دفن او بوی عطر زیادی از خاک قبرش بلند شد که مردم به عنوان تبرک آنقدر خاک قبر او را برداشتند که برای جلوگیری از آشکار شدن بدنش، ضریح چوبی مشبکی روی آن ساختند.<sup>۵</sup> اکنون نیز قبر او در استان بخارای ازبکستان مزار شیفتگانش می‌باشد.<sup>۶</sup>

### آثار و تألیفات

تألیفات زیادی به بخاری نسبت داده شده<sup>۱</sup> که بعضی آمار آنها را تا ۳۵ عنوان در موضوعات مختلف ذکر کرده‌اند.<sup>۲</sup> به عنوان نمونه:

۱. بسیاری از عالمان اهل سنت علت زوال امارت و مرگ خالد بن احمد در ۱۴ سال بعد از فوت بخاری (به سال ۲۶۹ یا ۲۷۰) در ترمذ از حکومت طاهریان و طرفداری از یعقوب لیث (المنتظم، ج ۱۲، ص ۲۲۵ و الأنساب، ج ۳، ص ۱۸) را نفرین بخاری دانسته‌اند که خالد و حریت و دیگران را چنین نفرین کرده بود که: اللهم أرهم ما قصدوني به في أنفسهم وأولادهم وأهاليهم. هدی الساری، ص ۴۹۴؛ تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۳۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۲، ص ۹۷؛ تهذیب الکمال، ج ۲۴، ص ۴۶۵.
۲. بفتح الخاء المعجمة و سکون الراء و فتح التاء المنقوطة باثنتين من فوقها و سکون النون و في آخرها الكاف. الأنساب، ج ۲، ص ۳۴۰.
۳. تغلیق التعليق، ج ۵، ص ۴۴۰؛ تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۳۳؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۲، ص ۹۸؛ تهذیب الکمال، ج ۲۴، ص ۴۶۶.
۴. سیرة الإمام البخاری، ج ۱، ص ۱۹۳؛ المنهاج (شرح النووی علی صحیح مسلم)، ج ۴؛ تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۶؛ ارشاد الساری، ج ۱، ص ۵۵؛ تاریخ الإسلام، ج ۱۹، ص ۲۷۳؛ الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۱۴۹.
۵. سیر أعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۴۶۷؛ طبقات الشافعية، ج ۲، ص ۲۳۴؛ تاریخ الإسلام، ج ۱۹، ص ۲۷۲.
۶. وهابیت که شیعه را به عنوان طائفه‌ای قبر پرست معرفی می‌کنند، هیچ مخالفتی با بنای باشکوه و زیارت مقبره بخاری نشان نمی‌دهند.

در علم تاریخ: *التاریخ الكبير، التاریخ الأوسط، التاریخ الصغير*.  
 در علم کلام: *خلق افعال العباد*.  
 در علم رجال: *الضعفاء الصغير، أسامی الصحابه، الوجدان، الکنی*.  
 در علم حدیث: *علل، الفوائد، صحیح*.  
 در علم فقه: *المبسوط، جزء القرائة خلف الإمام، جزء رفع الیدین*.  
 در علم سیره: *الأدب المفرد*.  
 در علم اخلاق: *بَرِّ الوالدین*.<sup>۴</sup>

اما در میان تمام آثار او، تنها اثری که باعث ماندگار شدن و عظمت جایگاه او در مکتب خلفا شده کتاب صحیح اوست. دهلوی می گوید:

صحیح بخاری به درجه‌ای از شهرت رسیده که بالاتر از آن درجه‌ای نیست.<sup>۵</sup>

### صحیح بخاری

صحیح<sup>۶</sup> بخاری بنیان حدیث مکتوب و سنت پیامبر اسلام ﷺ نزد اهل سنت، مجموعه چهار هزار حدیث است<sup>۷</sup> که بخاری آنها را از بین ششصد هزار حدیث در طول شانزده سال گزینش نموده و قبل از نوشتن هر حدیث غسل کرده، دو رکعت نماز خوانده، استخاره نموده و بعد از یقین به صحت، آن را نگاشته است.<sup>۸</sup> او این کتاب را با عنوان *المسند الجامع الصحیح من حدیث رسول الله و سننه و آیامه* در ۹۷ کتاب تنظیم نموده است.

۱. بعضی از آنها چاپ شده و بعضی اصلاً موجود نیست مانند کتاب *قضايا الصحابه و التابعین*. (سیره الامام البخاری، ج ۱، ص ۳۰۶)
۲. همان، ج ۱، ص ۲۸۰ و پاورقی ص ۳۰۹.
۳. در این کتاب راویانی ذکر شده‌اند که فقط یک حدیث از آنها نقل شده است. *هدی الساری*، ص ۴۹۳.
۴. *سیره الامام البخاری*، ج ۱، ص ۲۸۰-۳۱۴.
۵. دهلوی (شاه ولی الله)، احمد، *حجة الله البالغة*، چاپ اول، دار احیاء العلوم، بیروت، ۱۴۱۰ قمری، ج ۱، ص ۴۳۳.
۶. اصطلاح "صحیح" نزد اهل سنت به کتاب حدیثی اطلاق می شود که تمام احادیث موجود در آن از نظر سند مورد قبول باشد. اولین نویسنده صحیح، بخاری است. *تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی*، ج ۱، ص ۸۸؛ *هدی الساری*، ص ۸.
۷. این تعداد بدون در نظر گرفتن مکررات است. *المنهاج* (شرح النووی علی صحیح مسلم)، ص ۲۴؛ *ابن الصلاح* (الشهرزوری)، ابو عمرو عثمان، *صیانة صحیح مسلم من الاخلال*، تحقیق موفق بن عبدالله، چاپ دوم، دارالغرب الإسلامی، بیروت، ۱۴۰۸ قمری، ص ۱۰۲؛ *تدریب الراوی*، ص ۱۰۲، و با شمارش مکررات به ۹۰۸۲ حدیث می‌رسد. *هدی الساری*، ص ۴۷۰.
۸. *هدی الساری*، ص ۴۹۰.

چنان که قضاوت علما درباره بخاری متفاوت است، درباره صحیح او نیز قضاوت‌های گوناگونی وجود دارد. عده‌ای ستایش او را به جایی رسانده‌اند که گفته‌اند:

صحیح بخاری أصح کتب بعد از کتاب خداست.<sup>۱</sup>

این عظمت به جایی می‌رسد که ابن خلدون از اساتیدش چنین نقل می‌کند:

شرح کتاب البخاری دین علی الأمة.<sup>۲</sup>

شرح نمودن کتاب بخاری دینی است بر امت.

مقصود از این جمله چنانکه خود ابن خلدون (متوفی ۸۰۸ هـ) می‌گوید این است که تا آن زمان هیچ یک از علماء شرحی متناسب با جایگاه صحیح بخاری ننوشته‌اند.

سخاوی (۸۳۱-۹۰۲ هـ) از شاگردان ابن حجر در شرح حال عبد العزیز بن احمد هنتاتی (از ملوک تونس معروف به عزوز الحفصی، ۷۶۱-۸۳۷ هـ)<sup>۳</sup> ذکر می‌کند که او با دیدن فتح الباری که فقط دو سوم آن به اتمام رسیده بود، برای حمایت از این تلاش ابن حجر مقداری طلا برای کاتبان این شرح و اهل مجلس إملاء آن فرستاد.<sup>۴</sup>

خود ابن حجر نیز به شکرانه اتمام فتح الباری که حدود ۲۵ سال (از ۸۱۷ تا ۸۴۲ هـ) به طول انجامید مجلس ولیمه عظیمی با حضور بسیاری از عالمان و بزرگان دنیای اسلام برپا نمود.<sup>۵</sup>

أبو عامر فضل بن إسماعیل جرجانی درباره صحیح بخاری چنین سروده است:

هو السدّ بین الفتی و العطب

أمام متون کمثل الشهب

یميز بین الرضی و الغضب<sup>۶</sup>

هو الفرق بین الهدی و العمی

أسانید مثل نجوم السماء

حجاب من النار لاشک فيه

(صحیح بخاری) جداکننده هدایت و گمراهی است؛ و مانع بین نجات و هلاکت؛ سندهای (روایات) آن مانند ستارگان آسمان (زیبا و بی عیب هستند) در مقابل متن‌هایی همچون شهاب‌های آسمانی؛ بدون شک (و تردید) حافظ از آتش (جهنم) است، و با آن می‌توان رضایت یا غضب (پروردگار) را شناخت.

ابوزید مروزی می‌گوید:

۱. المنهاج (شرح النووی علی صحیح مسلم)، ص ۲۱.

۲. ابن خلدون، عبدالرحمن (۷۳۲-۸۰۸ هـ ق)، کتاب العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الأكبر، چاپ دوم دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۸ قمری، ج ۱، ص ۵۶۰.

۳. الأعلام، ج ۴، ص ۱۴.

۴. الضوء اللامع لأهل القرن التاسع، ج ۴، ص ۲۱۵.

۵. کشف الظنون، ج ۱، ص ۵۴۸.

۶. تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۲، ص ۷۴؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۴۷۱.

بین رکن و مقام خواب بودم که در خواب دیدم پیامبر اکرم به من فرمودند ای ابوزید تا چه زمان کتاب شافعی را تدریس می‌کنی چرا کتاب مرا تدریس نمی‌کنی؟ گفتم یا رسول‌الله کتاب شما چیست؟ فرمودند: جامع محمد بن اسماعیل.<sup>۱</sup>

ابوعمر بن صلاح (امام الحرمین) معتقد است که:

اگر (فردی) سوگند یاد کند بر صحت تمامی احادیث صحیح بخاری و مسلم، قسمش صحیح و کفاره‌ای بر او نیست؛ زیرا امت اجماع دارند بر صحت آن دو و اجماع امت، معصوم از خطا است.<sup>۲</sup>

قسطلانی نقل می‌کند:

**ان صحیح البخاری ما قرئ فی شدة الأ فرجت ولا ركب به مرکب فغرقت؛<sup>۳</sup>**

متن صحیح بخاری در هیچ گرفتاری خوانده نشده الا این که گشایشی حاصل شده و اگر در کشتی باشد غرق نخواهد شد.

محمد جمال‌الدین قاسمی بعد از پذیرفتن کلام قسطلانی می‌گوید:

بسیاری از علما و بزرگان هم در سختی‌ها چنین عمل نموده‌اند.<sup>۴</sup>

سبکی نیز معتقد است:

**أما الجامع الصحیح وكونه ملجأ للمعضلات ومجرباً لقضاء الحوائج فأمر مشهور<sup>۵</sup>**

اما کتاب الجامع الصحیح و اینکه پناهگاه مشکلات و در برآورده شدن حاجات مجرب است، مسأله مشهوری است.

این دیدگاه‌های اغراق‌آمیز و امثال آنها چنان عظمتی به صحیح بخاری داده که عالم بزرگی مانند: ذهبی چنین ابراز می‌دارد که:

عالمان در اظهار نظر علمی خود تحت تأثیر هیبت آن قرار می‌گیرند.<sup>۶</sup>

و این هیبت بخاری و صحیح او در زمان ما به جایی می‌رسد که کوچک‌ترین سؤال و خدشه‌ای در آن راه، برابر با از بین رفتن سنت پیامبر ﷺ می‌دانند. عماد الشربینی بعد از دفاع از حدیث سحر النبی می‌نویسد:  
**اما الحدیث فقد ثبت فی صحیح البخاری و هو مرجع أساسی للسنة فلو شککنا فی حجیة الثابت فی البخاری فکیف یقبل الناس بعد ذلك حدیثاً ورد فی الصحاح أو فی روایة عن غیر طریق البخاری؟<sup>۷</sup>**

۱. *هدی الساری*، ص ۴۹۰؛ *ارشاد الساری*، ج ۱، ص ۴۱؛ *سیرة الإمام البخاری*، ج ۱، ص ۳۲۳.

۲. *المنهاج* (شرح النووی علی صحیح مسلم)، ص ۲۴.

۳. *ارشاد الساری*، ج ۱، ص ۴۲.

۴. القاسمی، محمد جمال‌الدین، *قواعد التحدیث*، چاپ اول، مؤسسة الرسالة الناشرین، بیروت، ۱۴۲۵ قمری، ص ۴۵۸.

۵. *طبقات الشافعیة*، ج ۲، ص ۲۳۴.

۶. *میزان الاعتدال*، ج ۱، ص ۶۴۱.

۷. *السنة النبویة فی کتابات أعداء الإسلام مناقشتها و الرد علیها*، ج ۲، ص ۳۱۵.

این حدیث در صحیح بخاری آورده شده که منبع بنیادین سنت (پیامبر) است، و اگر در صحت (و حجیت) روایات موجود در (صحیح) بخاری تشکیک شود، دیگر چگونه مردم حدیثی را قبول کنند که در صحاح یا توسط غیر بخاری نقل شده باشد. حتی اَلْبَانِی که از بزرگترین عالمان معاصر اهل سنت است و از او به بخاری دوران تعبیر می‌کنند، در موارد اندکی<sup>۱</sup> که به ضعف سندی روایتی که در صحیح بخاری هم آمده حکم می‌کند، هیبت صحیح بخاری قلم او را وادار می‌کند که بعد از حکم به ضعف یک روایت چنین بنویسد:

فقد أطلت الكلام على هذا الحديث و راويه دفاعا عن السنة و لكي لا يتقول متقول، أو يقول قائل من جاهل أو حاسد أو مغرض: إن الألباني قد طعن في صحيح البخاري و ضعف حديثه، فقد تبين لكل ذي بصيرة أنني لم أحكم عقلي أو رأيي كما يفعل أهل الأهواء قديما و حديثا، و إنما تمسكت بما قاله العلماء في هذا الراوي.<sup>۲</sup>

سخن در (اثبات) این حدیث و راوی آن به جهت دفاع از سنت (پیامبر) به درازا کشید، تا هیچ یاهوگو یا جاهل یا حسود یا مغرضی نگوید البانی (با اشکال به یکی از راویان بخاری) خدشه‌ای در صحیح بخاری وارد کرده یا حدیث آن را تضعیف نموده، به تحقیق برای هر صاحب فهمی آشکار شد که من مانند پیروان هوای نفس در گذشته و امروز به حکم نظر و عقل خودم سخنی نگفتم بلکه فقط به سخنان عالمان درباره این راوی تمسک (و آن را نقل) نمودم.

درباره صحیح بخاری کتاب‌های بسیاری به زبان‌های مختلف به نگارش درآمده که مبارکفوری فقط کتاب‌هایی که به زبان عربی تألیف شده را تا ۱۴۶ کتاب می‌شمارد<sup>۳</sup>، و بیشتر آنها شروحي است که بر صحیح بخاری نگاشته شده و حاجی خلیفه در کشف الظنون<sup>۴</sup> آنها را لیست کرده و سباعی معتقد است معتبرترین آن ۸۲ شرح، عبارت است از:

۱- التنقيح از بدرالدین زرکشی، متوفی ۷۹۴ هـ

۲- فتح الباری از ابن حجر، متوفی ۸۵۲ هـ

۳- عمدة القاری از العینی الحنفی، متوفی ۸۵۵ هـ

۴- التوشیح از جلال الدین سیوطی، متوفی ۹۱۱ هـ<sup>۵</sup>

۱. مانند: الألبانی، محمد ناصرالدین، سلسلة الأحاديث الضعيفة، چاپ دوم، مكتبة المعارف، الرياض ۱۴۰۸ هـ ق، ج ۱۴، ص ۵۸۹، ش ۶۷۶۳ و ص ۱۰۳۷، ش ۶۹۴۷ و ص ۱۰۴۱، ش ۶۹۴۹ و ص ۱۰۴۲، ش ۶۹۵۰

۲. سلسلة الأحاديث الضعيفة، ج ۳، ص ۴۶۵، ش ۱۲۹۹.

۳. سيرة الامام البخاري، ج ۱، ص ۳۶۴-۴۵۸.

۴. كشف الظنون، ج ۱، ص ۵۴۵.

۵. السنة و مكاتنها في التشريع، ص ۴۸۶.

عده‌ای نیز نه تنها چنین جایگاهی را برای صحیح بخاری قائل نیستند بلکه در مقایسه با سایر منابع حدیثی اهل سنت اهمیت کمتری به آن می‌دهند. أبو سلیمان أحمد الخطابی البستی متوفی ۳۸۸ هـ اولین شارح صحیحین که ذهبی او را با القابی چون الامام العلامة المفید المحدث الرخال<sup>۱</sup> می‌ستاید معتقد است:

هو (كتاب السنن لأبی داود) أحسن وضعاً وأكثر فقها من الصحیحین.<sup>۲</sup>

کتاب (سنن اُبی داود) از نظر ساختار و تدبیر و دقت برتر از صحیحین است.

عینی، بخاری را در علم تصریف ضعیف می‌داند.<sup>۳</sup>

مبارکفوری، به چند شبهه درباره صحیح بخاری اشاره می‌کند.<sup>۴</sup>

ابن حجر نیز در فصل ۸ و ۹ هدی الساری، به شبهات و نقدهای علما اشاره می‌کند.

عده‌ای هم معتقدند تمام صحیح بخاری نوشته او نیست بلکه توسط دیگران تکمیل شده،<sup>۵</sup> برای نمونه ابن حجر در مواضع متعدد فتح الباری اشاره دارد به این که بخاری قسمت‌هایی از کتاب را که مربوط به رجال یا زندگی نامه رجال یا مطالب دیگر بوده را سفید و خالی گذاشته بود و نویسندگان و ناقلین صحیح بخاری، آن را متمیم کرده‌اند. او چنین می‌نویسد:

ولم أقف فی شیء من نسخ البخاری علی ترجمة لمناقب عبدالرحمن بن عوف ولا

لسعید بن زید ... و أظن ذلك من تصرف الناقلین لكتاب البخاری كما تقدم مراراً انه

ترك الكتاب مسودة.<sup>۶</sup>

من در هیچ‌یک از نسخه‌های (صحیح) بخاری به زندگی‌نامه و مناقب عبدالرحمن بن عوف و سعید بن زید دست پیدا نکردم... و گمان می‌کنم به خاطر تصرف ناقلین کتاب بخاری در صحیح بخاری است. چنان که چندبار اشاره شد که بخاری کتاب را به صورت پیش نویس رها نمود.

و یا از دیگران نقل می‌کند که کتاب بخاری را از روی نسخه اصلی که از آن فربری بود نسخه‌برداری

کردم پس دیدم چیزهایی در آن به اتمام نرسیده و قسمت‌هایی سفید گذاشته شده.<sup>۷</sup>

عده‌ای نیز بعضی از راویان احادیث صحیح بخاری را نقد کرده‌اند. برای نمونه مقبلی یمنی می‌نویسد:

۱. تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۱۰۱۸.

۲. نیل الأوطار، ج ۱، ص ۱۴.

۳. عمدة القاری (شرح صحیح البخاری)، ج ۱۵، ص ۲۸۱.

۴. سیرة الامام البخاری، ج ۲، ص ۴۶۱-۴۶۸.

۵. اضواء علی السنة المحمدية، ص ۳۰۱.

۶. فتح الباری، ج ۷، ص ۷۳.

۷. هدی الساری، ص ۶.

در رجال صحیحین افرادی هستند که بسیاری از علما تصریح کرده‌اند به جرح در آنها و با عبارات شدید اللحنی از آنها تعبیر نموده‌اند.<sup>۱</sup>

عینی معتقد است:

در صحیح بخاری راویانی هستند که بعض متقدمین آنها را مجروح دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

عراقی می‌گوید:

این عقیده که تمام راویان صحیحین به اجماع علما ثقه‌اند، باطل است زیرا نسائی جماعتی از راویان آن دو را تضعیف نموده.<sup>۳</sup>

ابن حجر نیز می‌نویسد:

این عقیده که تمامی احادیث صحیحین، صحیح‌اند را قاضی ابوبکر باقلانی، امام الحرمین، غزالی و داودی نمی‌پذیرند.<sup>۴</sup>

حتی مسلم (صاحب صحیح و شاگرد بخاری) را نیز می‌توان از منتقدین صحیح بخاری دانست؛ زیرا او از ۴۳۴ نفر از رجال صحیح بخاری روایتی نقل نمی‌کند.<sup>۵</sup>

ابن حجر تعداد احادیثی که در صحیحین مورد انتقاد قرار گرفته را ۲۱۰ حدیث ذکر می‌کند و احادیثی که فقط بخاری نقل کرده را کمتر از هشتاد حدیث می‌داند که تعدادی را نیز هر دو نقل کرده‌اند.<sup>۶</sup>

بخاری کتابی نگاشته با نام "الضعفاء" که اثری از آن نیست، اما ذهبی گزارشگری‌هایی از این کتاب دارد. او در شرح حال بعض راویان مانند: ایوب بن صالح بن عائذ می‌نویسد: تعجب است از بخاری که به جهت عقیده به إرجاء او را در کتاب الضعفاء آورده است اما به حدیث او احتجاج می‌کند.<sup>۷</sup> یا در مورد ثابت بن محمد الزاهد می‌نویسد:

**و العجب من البخاري حدث عن ثابت بن محمد الزاهد في صحيحه و ذكره في كتاب "الضعفاء".**

تعجب است از بخاری که از ثابت بن محمد زاهد در کتاب صحیحش حدیث نقل می‌کند در حالی که او را در کتاب ضعیفاء تضعیف نموده است.

- 
۱. المقبلی الیمنی، صالح بن المهدی، العلم الشامخ فی تفضیل الحق علی الأباء و المشایخ، دارالبیان، دمشق، [بی تا]، ص ۳۷۷.
  ۲. عمدة القاری، ج ۱، ص ۸؛ هدی الساری، ص ۱۰.
  ۳. العراقی، ألفیه الحدیث (و یلیها شرحها فتح المغیث)، تحقیق احمد محمد شاکر، چاپ دوم، عالم الکتب، [بی جا]، ۱۴۰۸ قمری، ص ۲۱.
  ۴. فتح الباری، ج ۸، ص ۲۵۵.
  ۵. المنهاج (شرح النووی علی صحیح مسلم)، ص ۲۲.
  ۶. هدی الساری، ص ۱۰؛ دَرّ البیواقیب و الدرر، ج ۱، ص ۲۳۶، آمار را به گونه‌ای دیگر مطرح می‌کند.
  ۷. میزان الإعتدال، ج ۱، ص ۲۸۹.



علاوه بر کتابهایی که مشتمل بر نقد صحیح بخاری هم هستند مانند: *أضواء على السنة المحمدية* از محمود أبو رية کتابهای مستقلی نیز در نقد صحیح بخاری نوشته شده است؛ به عنوان نمونه:

- ۱- *التنبیه علی ما وقع فی کتاب البخاری من الأوهام*، اثر ابوعلی جیانی (متوفی ۴۹۸هـ)
- ۲- *اوهام الجامع الصحیح للبخاری*، اثر ابومحمد عبدالؤمن الدمیاطی (متوفی ۷۰۵هـ)
- ۳- *سیرة النعمان*، اثر شبلی النعمانی (متوفی ۱۳۳۲هـ)<sup>۱</sup>
- ۴- *الجرح علی البخاری*، اثر عمر کریم الحنفی البتنوی<sup>۲</sup>.

۱. *سیرة الإمام البخاری*، ج ۱، ص ۲۲ (مقدمه).

۲. همان، ج ۱، ص ۱۱ (مقدمه). عده‌ای هم با قبول اعتبار صحیح بخاری، اقدام به جمع‌آوری روایاتی کرده‌اند که بنابر اصول مورد نظر بخاری، صحیح‌اند اما بخاری به آنها اعتنا نکرده. چند نمونه از مجموعه کتبی که به عنوان مستدرکات درباره صحیحین نگاشته شده عبارتند از: مستدرک حاکم ابوعبدالله (متوفی ۴۰۵ هـ ق)، *المستدرک علی مستدرک الحاکم* اثر محمد بن احمد الذهبی (متوفی ۷۴۸) (بنگرید به: *الامام مسلم بن الحجاج*، ج ۲، ص ۶۰۹)، *مستدرک ابوذر الهروی المالکی* (متوفی ۴۳۴ هـ ق)، *الإستدراک و التتبع و کتاب الإلزامات و التتبع*، اثر دارقطنی (متوفی ۳۸۵ هـ ق) (بنگرید به: دارقطنی، ابی‌الحسن، *الإلزامات و التتبع*، تحقیق مقبل الوداعی، دارالکتب العلمیة، چاپ دوم بیروت، ۱۴۰۵ قمری، ص ۶۴)، *تقیید المهمل و تمییز المشکل*، اثر ابی‌علی جیانی (متوفی ۴۹۸ هـ ق) و *مقدمه ابن صلاح* (متوفی ۶۴۲).

## مسلم کیست؟

ابوالحسن<sup>۱</sup> مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری<sup>۲</sup> النیشابوری<sup>۳</sup>.  
 او در سال ۲۰۴ هجری قمری در نیشابور به دنیا آمد.<sup>۴</sup> مسلم از ثروتمندان و تجار نیشابور بود<sup>۵</sup> و یکی از ارکان حدیث اهل سنت به شمار می‌رود.<sup>۶</sup>  
 سفر به عراق، حجاز، شام و مصر برای کسب حدیث، او را به یکی از حافظان بزرگ حدیث تبدیل نمود.<sup>۷</sup>

اسحاق بن منصور کوسج در سال ۲۵۱هـ<sup>۸</sup> خطاب به مسلم چنین گفت:

لن نعدم الخیر ما أبقاک الله للمسلمین.<sup>۹</sup>

تا زمانی که تو در بین مسلمانان هستی، از خیر محروم نخواهیم بود.

نووی شارح بزرگ صحیحین نیز این‌گونه با ستایش مسلم او را به اوج می‌برد که:

أنه امام لا یلحقه من بعد عصره و قل من یساویه بل یدانیه من أهل وقته و دهره و ذلك فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم.<sup>۱۰</sup>

بدرستی که او امامی است که بعد از او کسی به جایگاهش دست نیافته، و کم‌اند کسانی از هم دوره‌ها و معاصرین که مساوی با او بلکه نزدیک به جایگاه او باشند، و این فضل خدا

۱. برخی ابوالحسین ثبت کرده‌اند: النووی، محیی‌الدین یحیی بن شرف، *تهذیب الأسماء و اللغات*، دارالکتب العلمیة، بیروت، [بی تا]، ج ۲، ص ۸۹؛ *تهذیب التهذیب*، ج ۵، ص ۴۲۶؛ الزرکلی، خیرالدین، *الأعلام*، چاپ هشتم، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۹ میلادی، ج ۷، ص ۲۲۱؛ *تاریخ بغداد*، ج ۱۳، ص ۱۰۱.
۲. القشیری: بضم القاف وفتح الشین المعجمة وسكون الیاء المنقوطة من تحتها باثنتين وفي آخرها الراء . هذه النسبة إلى بني قشیر. *الأنساب*، ج ۴، ص ۵۰۱.
۳. برای زندگانی او رجوع شود به: الشوکانی، محمد، *نیل الأوطار من أسرار منتقى الأخبار*، تحقیق محمد صبحی حلاق، چاپ اول، دار ابن‌الجوزی، المملكة العربية السعودية، ۱۴۲۷ قمری، ج ۱، ص ۱۱؛ *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۵۸، ص ۸۵؛ *تقریب التهذیب*، ج ۲، ص ۱۷۸؛ السمعانی، أبی‌سعد عبدالکریم، *الأنساب*، چاپ اول دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۸ قمری، ج ۴، ص ۵۰۳.
۴. *تهذیب التهذیب*، ج ۵، ص ۴۲۷؛ *تذکرة الحفاظ*، ج ۲، ص ۵۹۰. ذهبی تاریخ ولادت را ۲۰۱هـ ق می‌داند. (الذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، *العبر فی خبر من غیر*، تحقیق محمد زغلول، دارالکتب العلمیة، بیروت، [بی تا]، ج ۱، ص ۳۷۵.
۵. همان، ج ۱، ص ۳۷۵.
۶. همان.
۷. *تاریخ بغداد*، ج ۱۳، ص ۱۰۱.
۸. *سیر أعلام النبلاء*، ج ۱۲، ص ۵۶۳.
۹. *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۵۸، ص ۸۹؛ *تهذیب الکمال*، ج ۲۷، ص ۵۰۵؛ *تذکرة الحفاظ*، ج ۲، ص ۵۸۹؛ *تهذیب التهذیب*، ج ۱۰، ص ۱۱۴؛ *البدایة و النهایة*، ج ۱۰، ص ۱۴۰.
۱۰. *شرح صحیح مسلم*، ج ۱، ص ۱۱.

نسبت به او بوده است که به هر که بخواهد عطا می‌کند و خداوند صاحب فضل عظیم است.

### قضاوت درباره مسلم

بین عالمان اهل سنت دیدگاه‌های متفاوتی درباره او وجود دارد. نووی او را چنین می‌ستاید: علما اجماع دارند در عظمت و امامت (در حدیث) و رفعت شأن مسلم و مهم‌ترین دلیل بر این مطلب کتاب صحیح اوست.<sup>۱</sup> ابوسعید ستایش از او را به جایی رسانده که می‌گوید:

در رؤیا ابعالی زغوری را دیدم که در خیابان حیره<sup>۲</sup> حرکت می‌کرد و قسمتی از کتاب صحیح مسلم را در دست داشت، از او پرسیدم: خداوند چگونه با تو رفتار نمود؟ اشاره کرد به کتاب و گفت: به وسیله این نجات پیدا کردم.<sup>۳</sup>

أبو زرعة رازی و أبو حاتم رازی از معاصران بخاری، چنانکه گذشت حدیث بخاری را ترک کردند، اما أحمد بن سلمه که همراه مسلم بن حجاج، در اخراج بخاری از نیشابور او را تنها نگذاشتند، نقل می‌کند:

رأيت أبا زرعة و أبا حاتم الرازيان يقدمان مسلم بن الحجاج في معرفة الصحيح على مشايخ عصرهما<sup>۴</sup>

أبوزرعة رازی و أبو حاتم رازی را دیدم که مسلم بن حجاج را در شناخت حدیث بر مشایخ عصرشان مقدم می‌نمودند.

در مقابل، عده‌ای هم شخصیت او را مورد نقد قرار داده‌اند. حتی تناقض‌هایی هم به بعضی نسبت داده شده مانند: أبو زرعة الرازی که در بالا نظر مثبت او نسبت به مسلم اشاره شد، با دیدن صحیح مسلم گفت:

اینها افرادی هستند که خواستند قبل از وقتش به مقام برسند، کتابی نوشتند تا به واسطه آن خود را نمایان سازند و دنبال ریاستی بودند که لیاقتش را نداشتند.<sup>۵</sup>

۱. تهذیب الأسماء و اللغات، ج ۲، ص ۹۰.

۲. از خیابان‌های نیشاور در آن عصر. المزی، جمال‌الدین ابی‌الحجاج یوسف، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، تحقیق بشار عواد معروف، چاپ اول مؤسسه الرساله، [بی‌جا]، ۱۴۰۰ قمری، ج ۲۷، ص ۵۰۶، پاورقی ش ۴.

۳. تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۸، ص ۹۳؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۰۲.

۴. شرح نووی بر صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۰؛ غرر الفوائد المجموعه، ص ۷۵؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۰۲؛ طبقات الحنابلة، ج ۱، ص ۳۳۸؛ تاریخ مدینه دمشق؛ ج ۵۸، ص ۹۰؛ تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۱۶۸؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۵۷۹؛ البدایة و النهایة، ج ۱۱، ص ۴۰.

۵. تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۲۹؛ تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۴۱۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۵۷۱؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۲۶.

مسلم که هم عقیده بودندش با بخاری را در مخالفت با ذهلی (در مسأله خلق قرآن) پنهان نمی کرد،<sup>۱</sup> مشمول حکم ذهلی بود که:

کافر، خارج از ایمان و همسرش بر او حرام است، و باید توبه کند و الا گردنش زده می شود و اموالش بین مسلمانان تقسیم می شود و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.<sup>۲</sup> او نزد علمای حجاز و عراق نیز جایگاهی نداشت.<sup>۳</sup>

### مذهب مسلم

حاجی خلیفه در کشف الظنون<sup>۴</sup> او را شافعی مذهب می داند اما ابن تیمیة معتقد است:  
و أما مسلم و الترمذی و النسائی و ... فهم علی مذهب اهل الحدیث، لیسوا مقلدین  
لواحد بعینه من العلماء و لا هم من الأئمة المجتهدین علی الإطلاق.<sup>۵</sup>  
اما مسلم و ترمذی و نسائی و دیگران بر مذهب اهل حدیث بودند، نه مقلد فرد معینی از  
علماء بودند و نه خود امام و مجتهد علی الإطلاق بودند.

### وفات

به افتخار مسلم مجلسی برپا می شود و درباره یک حدیث سؤالی می پرسند، او نمی تواند جواب دهد و برای یافتن پاسخ به منزل باز می گردد و اهل خانه را از داخل شدن به اتاقش منع می کند. در این میان سبیدی از خرما برای او هدیه می آورند، مسلم چنان تا صبح مشغول پیدا کردن حدیث بود، که متوجه نمی شود تمام سبید خرما را خورده است. هرچند حدیث را پیدا می کند اما خوردن خرمای زیاد سبب فوت او می شود.<sup>۶</sup> او در روز یکشنبه چهارم رجب سال ۲۶۱ هجری قمری در ۵۷ سالگی از دنیا رفت.<sup>۷</sup>

### آثار و تألیفات

قیس آل قیس در *الإیرانیون و الأدب العربی*، ۲۱ تألیف برای او در موضوعات مختلف از جمله تاریخ، حدیث و رجال ذکر می کند.<sup>۸</sup> ابن جوزی با ذکر ۲۳ عنوان کتاب، تألیفات او را بیش از این تعداد می داند.<sup>۱</sup>

۱. ذهبی می گوید: "کان مسلم بن الحجاج يظهر القول باللفظ، و لا یکتبه، فلما استوطن البخاری نسا بور اکثر مسلم الاختلاف إلیه" (بسیار در مجلس او حاضر می شد) *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۲، ص ۵۷۲.
۲. همان، ص ۴۵۶: *تاریخ بغداد*، ج ۲، ص ۳۱: *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۵۲، ص ۹۴.
۳. ابن خلکان، (شمس الدین) أحمد، *وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان*، دار صادر، بیروت ۱۳۹۷ قمری، ج ۵، ص ۱۹۴.
۴. حاجی خلیفه، *کشف الظنون*، دار إحياء التراث العربی، بیروت، [بی تا]، ج ۱، ص ۵۵۵.
۵. *مجموعه الفتاوی*، ج ۲۰، ص ۴۰.
۶. *تاریخ بغداد*، ج ۱۳، ص ۱۰۴: *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۵۸، ص ۹۴: *تهذیب الکمال*، ج ۲۷، ص ۵۰۷: *البدایة و النهایة*، ج ۱۱، ص ۳۸: *تهذیب التهذیب*، ج ۵، ص ۴۲۷: *المنتظم*، ج ۱۲، ص ۱۷۲، *صیانة صحیح مسلم من الإخلال*، ص ۶۳.
۷. *العبر فی خبر من غیر*، ج ۱، ص ۳۷۵: *تذکرة الحفاظ*، ج ۲، ص ۵۹۰.
۸. قیس، آل قیس، *الإیرانیون و الإبد العربی (رجال علم الحدیث)*، مؤسسه البحوث و التحقیقات الثقافیة، تهران، ۱۳۶۳ شمسی، ص ۲۲۱-۲۳۷.

در میان تمام آثار مسلم، کتاب صحیح او بسیار مورد توجه قرار گرفت تا آنجا که در کنار صحیح بخاری جایگاهی برتر را در میان کتب حدیث به خود اختصاص داد.

### صحیح مسلم

مسلم نگارش کتاب معروفش را به درخواست یکی از اطرافیانش<sup>۲</sup>، و در مدت پانزده سال به انجام رسانید<sup>۳</sup>، و از آنجا که این کتاب را در حیات بسیاری از مشایخش و با دسترسی به کتبش نگاشت دقت بسزایی در نگارش و الفاظ آن به کاربرد<sup>۴</sup>.

محمد فؤاد عبدالباقی، تعداد احادیث صحیح مسلم را بدون تکرار ۳۰۳۳ حدیث<sup>۵</sup> و با مکررات ۵۷۷۷ حدیث<sup>۶</sup> می‌داند، که مسلم آنها را از میان سیصد هزار حدیث گزینش نمود<sup>۷</sup> و آن را با عنوان *المسند الصحیح* در ۵۴ کتاب تنظیم کرد.

همان گونه که درباره شخصیت مسلم دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد، درباره صحیح او نیز چنین است. مازری کتاب صحیح مسلم را از صحیح‌ترین کتب می‌داند.<sup>۸</sup> بعضی هم کتاب او را اصح کتب می‌دانند که در مقایسه صحیحین به تفصیل اشاره می‌شود. جالب است که مسلم، از کتاب خودش این گونه تمجید می‌کند:

لو أن أهل الحديث يكتبون ما تى سنة الحديث فمدارهم على هذا المسند.<sup>۹</sup>

محور کتابت حدیث نزد محدثین، تا دویست سال همین مسند خواهد بود.

وی پا را فراتر نهاده و چنین ادعا می‌کند:

۱. عنوان بعضی از آنها چنین است: کتاب عمرو بن شعیب بذکر من لم یحتج بحدیثه وما أخطأ فیه. ذکر من لیس له إلیا راو واحد من رواة الحدیث. أولاد الصحابه فمن بعدهم من المحدثین. المسند الكبير على أسماء الرجال. الجامع الكبير على الأبواب. کتاب ذکر أوهام المحدثین. سؤالات أحمد بن حنبل. الإنتفاع بجلود السباع. کتاب المخضرمین. الأسماء وکنی. المسند الصحیح. طبقات التابعین. الأقران. التمییز. العلل. ابن جوزی، جمال الدین ابی الفرج عبدالرحمن، *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا و محمد عبد القادر عطا، چاپ اول دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۲ قمری، ج ۱۲، ص ۱۷۱؛ *تذکرة الحفاظ*، ج ۲، ص ۵۹۰؛ *سیر أعلام المحدثین*، ۲۲۴؛ همچنین کتاب *الإمام مسلم بن الحجاج* در صفحات ۸۳ تا ۹۹، تحقیق مفصلی درباره کتب مسلم دارد.

۲. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۴.

۳. *سیر أعلام النبلاء*، ج ۱۲، ص ۵۶۶.

۴. *هدی الساری*، ص ۱۰.

۵. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۳۲۳.

۶. طوالبه، محمد عبدالرحمن، *الإمام مسلم و منهجه فی صحیحہ*، چاپ اول، دارالبیارق و دار عمار، [بی‌جا]، ۱۴۱۸ قمری، ص ۱۰۹.

۷. *تاریخ بغداد*، ج ۱۳، ص ۱۰۲؛ *نیل الأوطار*، ج ۱، ص ۱۱؛ *تاریخ الإسلام*، ج ۲۰، ص ۱۸۵.

۸. مازری، *المعلم بفوائد مسلم*، تحقیق محمد الشاذلی، بیت الحکمه، تونس، ۱۹۸۸ میلادی، ج ۱، ص ۲۷۰.

۹. *المنهاج (شرح النووی علی صحیح مسلم)*، ص ۲۱؛ *تاریخ الإسلام*، ج ۲۰، ص ۱۸۶.

لیس کل شیء عندی صحیح وضعته هنا إنما وضعت ههنا ما أجمعوا علیه.<sup>۱</sup>  
 نه تنها روایات صحیح را در این کتاب گردآوری نموده‌ام بلکه هر آنچه مورد اجماع علماء بوده را در این کتاب گردآوری نموده‌ام.  
 با این حال نقدهای فراوانی هم متوجه کتاب او شده است. از جمله نووی شارح بزرگ صحیحین ادعای مسلم مبنی بر اجماعی بودن صحت احادیث کتابش را قبول نمی‌کند و می‌گوید:  
 صحت احادیث زیادی از صحیح مسلم مورد اختلاف علماست.<sup>۲</sup>  
 ابن حجر معتقد است احادیثی از کتاب مسلم که مورد انتقاد قرار گرفته بیش از ۱۳۰ حدیث است.<sup>۳</sup>  
 همچنین می‌توان بخاری را هم از منتقدین رجال صحیح مسلم به شمار آورد؛ زیرا بخاری به ۶۲۵ نفر از رجال صحیح مسلم اعتنایی ندارد و حدیثی از آنها نقل نمی‌کند.<sup>۴</sup>  
 در نقد صحیح مسلم کتاب‌هایی به نگارش در آمده است، مانند:  
 ۱- تنبیه المعلم بمبهمات صحیح مسلم، اثر أبوذر سبط بن العجمی (متوفی ۸۸۴هـ)  
 ۲- غرر الفوائد المجموعة فی بیان ما وقع فی صحیح مسلم من الأحادیث المقطوعة، اثر رشیدالدین أبی‌الحسین العطار (متوفی ۶۲۲هـ).<sup>۵</sup>  
 ۳- البیان و التوضیح لمن أخرج له فی الصحیح و مسّ بضرب من التجریح، اثر أبی‌زرعة العراقی (متوفی ۸۲۶هـ).  
 عده‌ای معتقدند مسلم نتوانست کتابش را بنابر روشی که در مقدمه کتابش بیان کرده، به پایان برساند.<sup>۶</sup>  
 محمد طوالبه، مجموعه کتبی که درباره صحیح مسلم نگاشته شده اعم از مستخرجات، مستدرکات، مختصرات، شرح‌ها، نقدها و... را تا ۱۱۸ عنوان ذکر کرده است.<sup>۷</sup>

۱. صحیح مسلم، کتاب الصلاة، باب ۱۶، التشهد فی الصلاة، ح ۶۳ (۴۰۴).

۲. المنهاج (شرح النووی علی صحیح مسلم)، ص ۲۲.

۳. هدی الساری، ص ۱۰.

۴. المنهاج (شرح النووی علی صحیح مسلم)، ص ۲۲.

۵. القرشی، یحیی (رشیدالدین العطار)، غرر الفوائد المجموعة فی بیان ما وقع فی صحیح مسلم من الأحادیث المقطوعة، تحقیق محمد خرفاشفی چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۷ قمری، ص ۱۱۵؛ المعلم بفوائد مسلم، ج ۱، ص ۳۸۴، ش ۱۸۴.

۶. تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۹۵۶؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۵۷۴ و ج ۱۶، ص ۲۸۸؛ آل سلمان، حسن، الإمام مسلم بن الحجاج و منهجه فی الصحیح و اثره فی علم الحدیث، چاپ اول، دارالصمیعی، ریاض، ۱۴۱۷ قمری، ج ۲، ص ۴۱۵؛ تاریخ الاسلام، ج ۲۰، ص ۱۹۰ و ج ۲۶، ص ۳۳۸.

۷. الإمام مسلم و منهجه فی صحیحہ، ص ۱۴۵-۱۶۲.

## مقایسه صحیحین

تعداد زیادی از علمای اهل سنت بر این عقیده‌اند که صحیحین اصح کتب و برتر از سایر کتاب‌های حدیثی هستند.<sup>۱</sup> ابن تیمیه می‌نویسد:

فإن الذي اتفق عليه أهل العلم أنه ليس بعد القرآن كتاب أصح من كتاب البخاري،  
ومسلم.<sup>۲</sup>

آنچه مورد اتفاق نظر عالمان می‌باشد این است که بعد از قرآن کتابی صحیح‌تر از کتاب بخاری و مسلم نیست.

و این صلاح معتقد است که:

اتفاق الأمة على تلقي ما اتفقا عليه بالقبول وهذا القسم جميعه مقطوع بصحته.<sup>۳</sup>

اتفاق نظر امت اسلامی بر این است که آنچه را که بخاری و مسلم پذیرفته باشند، می‌پذیرند و صحت این قسم از حدیث، قطعی است.

ابن قیم در الصواعق المرسله می‌گوید:

وأهل الحديث متفقون على أحاديث الصحیحین وإن تنازعوا في أحاديث يسيرة منها  
جدا وهم متفقون على لفظها ومعناها كما اتفق المسلمون على لفظ القرآن ومعناه.<sup>۴</sup>

اهل حدیث اتفاق نظر دارند بر صحت روایات صحیحین اگر چه در تعداد بسیار اندکی از روایات صحیحین اختلاف است اما آنان اتفاق نظر دارند بر الفاظ و محتوای روایات صحیحین، چنانکه مسلمانان اتفاق نظر دارند بر لفظ و محتوای قرآن.

از این رو مقایسه بین آن دو منجر به اختلاف شده.<sup>۵</sup>

بعضی معتقدند که صحیح بخاری افضل است<sup>۶</sup> مانند:

۱- ابن حجر با بررسی شش وجه اثبات می‌کند صحیح بخاری برتر است.<sup>۱</sup>

۱. *تدریب الراوی*، ج ۱، ص ۹۱: *هدی الساری*، ص ۸.

۲. *مجموعه الفتاوی*، ج ۲۰، ص ۳۲۱.

۳. *مقدمه ابن الصلاح*، ص ۳۰.

۴. ابن قیم، محمد بن ابی بکر، متوفی ۷۵۱هـ)، *الصواعق المرسله على الجهمية و المعطلة*، محقق علی بن محمد الدخیل الله، دار العاصمة، ریاض، چاپ اول، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۶۵۵.

۵. *ارشاد الساری*، ج ۱، ص ۳۰.

۶. السیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، *الفیه السیوطی فی علم الحدیث*، تصحیح احمد شاکر، ص ۱۰ (چاپ دار المعرفه) و ص ۷ (چاپ مکتبه‌العلمیه)؛ *فتح الباقی*، ج ۱، ص ۱۰۶؛ *الأشیوی الولوی*، محمد، *اسعاف ذوی الوطر بشرح نظم الدرر فی علم الأثر*، مکتبه الغرباء، مدینه منوره، ۱۴۱۴قمری، ج ۱، ص ۳۸-۳۹؛ *تدریب الراوی*، ج ۱، ص ۹۱؛ *الصنعانی*، ابی‌ابراهیم محمد، *توضیح الأفكار لمعانی تنقیح الأنظار* (و هو شرح لکتاب، *تنقیح الأنظار فی تنقید احادیث الأبرار*، اثر عزالدین محمد الزیدی الحسنی الیمنی (م ۸۴۰هـ))، تحقیق ابوعبدالرحمن صلاح، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷قمری، ج ۱، ص ۴۴.

- ۲- دکتر نورالدین عتر به سه دلیل اشاره می‌کند.<sup>۲</sup>
- ۳- در کتاب *الیواقیت و الدرر* بعد از اشاره به برتری بخاری و صحیح او از جهت عدالت و ضبط، به این دلیل که راویان مورد انتقاد صحیح بخاری کمتر است می‌گوید:
- علما اجماع دارند بخاری اعلم از مسلم، و استاد اوست.<sup>۳</sup>
- سخنی از مسلم نقل شده که شاید بتوان آن را تأیید همین نظریه دانست، چرا که مسلم شاگرد بخاری بود، و در جریان تکفیر بخاری توسط استادش ذهلی، او را تنها نمی‌گذارد<sup>۴</sup> و با او از شهر خارج می‌شود و نهایت ادب و احترام را رعایت می‌کرد تا جایی که روزی به او می‌گوید:
- اجازه بدهید پایتان را ببوسم ای پیشوای محدثان.<sup>۵</sup>
- نووی نقل می‌کند مسلم در مقابل بخاری مانند طفلی بود که از استاد خود سؤال می‌کند.<sup>۶</sup>
- نظر این دسته از علما در یک جمله از کلام دارقطنی خلاصه می‌شود که:
- لولا البخاری لما راح مسلم و لا جاء؛<sup>۷</sup>
- اگر بخاری نبود مسلم روی آسایش را نمی‌دید و اصلاً مطرح نمی‌شد.
- أبو العباس ابن سعید ابن عقدة<sup>۸</sup> در برتری دادن مسلم بر بخاری گفته است:
- قد يقع لمحمد الغلط في أهل الشام و ذلك أنه أخذ كتبهم ، فنظر فيها ، فربما ذكر الواحد منهم بكنيته، و يذكره في موضع آخر باسمه ، يتوهم أنهما اثنان، و أما مسلم

۱. *هدی الساری*، ص ۹. او همچنین در *النکت علی کتاب ابن الصلاح*، ص ۶۲ به تفصیل پرداخته است.
۲. *منهج النقد فی علوم الحدیث*، ص ۲۵۶.
۳. المناوی، محمد عبدالرئوف (۹۵۲-۱۰۳۱ هـ.ق)، *الیواقیت و الدرر شرح شرح نخبه الفکر*، تحقیق ربیع السعودی، چاپ دوم، مکتبه الرشد، ریاض، ۱۴۱۳ قمری، ج ۱، ص ۲۳۶.
۴. ذهبی می‌گوید: "کان مسلم بن الحجاج يظهر القول باللفظ، و لایکتبه، فلما استوطن البخاری نیشابور اکثر مسلم الاختلاف إليه". ترجمه: مسلم بن حجاج عقیده به لفظ را کتمان نمی‌کرد و زمانی که بخاری در نیشابور سکونت گزید مسلم بسیار در مجلس او حاضر می‌شد. *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۲، ص ۵۷۲.
۵. *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۲، ص ۴۳۲ و ۴۳۶: *منهج النقد فی علوم الحدیث*، ص ۲۵۳؛ ابن عربی، أبوبکر محمد، *أحكام القرآن*، چاپ اول، دار الکتب الإسلامیة، بیروت، [بی تا]، ج ۴، ص ۱۶۹؛ *تاریخ الاسلام*، ج ۱۹، ص ۲۴۷ و ۲۵۷: *هدی الساری*، ص ۴۸۹.
۶. نووی، *ما تمس إليه حاجة القاری لصحیح الإمام البخاری*، محقق علی حسن علی عبد الحمید، دار الکتب العلمیة، بیروت، [بی تا]، ص ۲۸.
۷. ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، *تغلیق التغلیق علی صحیح البخاری*، تحقیق موسی القزقی، چاپ اول، دار عمار، المکتب الإسلامی، [بی جا]، ۱۴۰۵ قمری، ج ۵، ص ۴۱۳؛ *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۲، ص ۵۷۰؛ *تاریخ بغداد*، ج ۱۳، ص ۱۰۳؛ *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۵۸، ص ۹۰؛ *تاریخ الاسلام*، ج ۲۰، ص ۱۸۷؛ *تدریب الراوی*، ج ۱، ص ۹۳: *هدی الساری* ص ۹ و ۴۹۱.
۸. دارقطنی متوفی ۳۸۵ هـ: کان أبو العباس بن عقدة يعلم ما عند الناس و لایعلم الناس ما عنده. *تاریخ بغداد*، ج ۵، ص ۲۲۱.



فقلما يقع له من الغلط في العلل، لأنه كتب المسانيد، و لم يكتب المقاطيع و لا المراسيل.<sup>۱</sup>

محمد گاهی دچار خطا می شود نسبت به نقل از اهل شام زیرا او روایات را از بررسی کتب آنان بدست آورده و چه بسا افرادی را در یک جا با کنیه و در جای دیگر با نام ذکر می کند که همین باعث توهم تفاوت دو عنوان می شود، اما اشتباه در علل<sup>۲</sup> نزد مسلم بسیار اندک است، زیرا او روایات مسند را گردآوری می کند نه مقطوعه و مرسله را. بعضی هم معتقدند صحیح مسلم افضل است؛<sup>۳</sup> مانند: ابن عقده،<sup>۴</sup> ابوزرعه و ابوحاتم.<sup>۵</sup>

همچنین ابوعلی نیشابوری<sup>۶</sup> و ابن حزم<sup>۷</sup> معتقدند که:

ما تحت ادیم السماء کتاب أصح من کتاب مسلم بن الحجاج.<sup>۱</sup>

۱. تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۵۸۹؛ تاریخ الإسلام، ج ۲۰، ص ۱۸۵؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۰۳؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۸، ص ۹۰.

۲. دارقطنی معنای اصطلاحی شایع در علة حدیث را چنین بیان می کند: عبارة عن أسباب خفية غامضة، طرأت على الحديث فقدحت في صحته مع أن الظاهر السلامة منها، ولا يكون للجرح مدخل فيها ... العلة غالباً توجد في الاسناد وأحياناً توجد في المتن، فإذا وقعت العلة في الاسناد، فإما تقدر في السند فقط أو فيه وفي المتن معاً أو لا تقدر مطلقاً. وهكذا إذا وقعت في المتن. "ترجمه: (علة در حدیث) عبارت است از اسباب پنهان و پیچیده ای که با عروض بر حدیث سبب خدشه در صحت آن می شود، با اینکه در ظاهر عری از آن به نظر می آید، و جرح راوی در علل حدیث دخالتی ندارد ... علة غالباً در اسناد حدیث و گاهی در متن حدیث یافت می شود، پس علة در اسناد یا سبب قدح در سند مس شود یا قدح در سند و متن و یا مطلقاً سبب قدح نخواهد بود و همچنین علة در متن." علل الدارقطنی، ج ۱، ص ۳۷ و ۳۹؛ همچنین نگاه شود به: ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، النکت علی کتاب ابن الصلاح، محقق السعدي، محمد فارس، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۴، ص ۲۹۵؛ الحاکم النیشابوری، أبو عبدالله، معرفة علوم الحدیث، چاپ چهارم، دار الآفاق الحدیث، بیروت، ۱۴۰۰، ص ۱۱۲.

۳. ألفية السيوطي في علم الحديث، ص ۱۰ (چاپ دار المعرفة) و ص ۷ (چاپ مكتبة العلمية)؛ العطار، رشيد الدين، غرر الفوائد المجموعة في بيان ما وقع في صحيح مسلم من الأحاديث المقطوعة، تحقيق محمد خرفافي، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت ۱۴۱۷ قمری، ص ۱۷؛ ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، نزهة النظر في توضیح نخبة الفكر في مصطلح اهل الأثر، تحقيق نورالدين عتر، دارالخیر، بیروت، [بی تا]، ص ۵۹؛ تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۴۲۷.

۴. تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۵۸۹؛ تاریخ الإسلام، ج ۲۰، ص ۱۸۵.

۵. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۰۲؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۸، ص ۹۰؛ تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۱۶۸ و ج ۲۷، ص ۵۰۶؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۵۶۳؛ تاریخ الإسلام، ج ۲۰، ص ۱۸۴.

۶. حسین بن علی نیشابوری استاد حاکم ابوعبدالله، صاحب مستدرک (متوفی ۳۴۹ هجری). (سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۵۱ و ۵۶؛ هدی الساری، ص ۸)

۷. در منابع به بعض اهل العرب تعبیر می کنند که گفته شده مقصود ابن حزم است. فتح الباقي، ج ۱، ص ۱۰۷؛ هدی الساری، ص ۱۰ عیاض (قاضی عیاض)، ابی الفضل، اکمال المعلم بفوائد مسلم، تحقيق يحيى اسماعيل، دارالوفاء، [بی جا]، ۱۴۱۹ قمری، ج ۱، ص ۸۰.

زیر تمام آسمان، کتابی صحیح‌تر از کتاب مسلم نیست.  
 کسانی که نظریه برتری موطأ مالک را به نفع بخاری توجیه نموده‌اند،<sup>۲</sup> نظریه برتری صحیح مسلم را نیز به نفع بخاری مصادره می‌کنند. ابن حجر درباره عبارتی که از نیشابوری و ابن حزم نقل شد می‌گوید:  
 کلام آنان تصریح به افضل بودن صحیح مسلم نیست؛ زیرا این جمله نفی می‌کند اصح بودن راه، از غیر کتاب مسلم. بنابراین، مقصود یا اصح بودن صحیح مسلم است یا مساوی بودن صحیح مسلم با غیرش، و با وجود دو احتمال کلام تصریح نخواهد بود.<sup>۳</sup>  
 قاضی سنیک می‌گوید:

هرچند سخن آنان ظهور عرفی دارد در افضل بودن صحیح مسلم اما چون به حد تصریح نرسیده قابل اعتنا نیست.<sup>۴</sup>  
 این افراد به خصوص ابن حجر که این احتمالات را منافی با صراحت کلام می‌دانند، درباره برتری بخاری و اعلم بودن او در حدیث، دقیقاً به چنین عباراتی استشهد می‌کنند. ابن حجر نقل می‌کند:

**ما تحت ادیم السماء اعلم بالحدیث من محمد بن اسماعیل؛<sup>۵</sup>**

زیر تمام آسمان، شخصی دانتر به حدیث از محمد بن اسماعیل نیست.  
 بعضی هم به طور مطلق برتری را مطرح نمی‌کنند، بلکه هر یک از دو کتاب را در موضوعی خاص برتر می‌دانند. امام الحرمین، صحیح مسلم را از جهت دسته‌بندی احادیث برتر می‌داند.<sup>۶</sup> و ابن حجر معتقد است:

**حصل لمسلم فی کتابه حظ عظیم مفرط لم يحصل لاحد مثله بحیث أن بعض الناس كان یفضله علی صحیح محمد بن اسماعیل وذلك لما اختص به من جمیع الطرق وجودة السیاق والمحافظة علی أداء الألفاظ كما هی من غیر تقطیع ولا رواية بمعنی.<sup>۷</sup>**

۱. مکانة الصحیحین، ص ۵۶؛ هدی الساری، ص ۱۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۵۶۶ و ج ۱۶، ص ۵۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۷۵ و ج ۵۸، ص ۹۲؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۰۲؛ تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۱۶۸؛ تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۵۸۹ و ج ۳، ص ۹۰۴؛ تعلیق التعلیق، ج ۵، ص ۴۲۴؛ ارشاد الساری ج ۱، ص ۳۰.  
 ۲. هدی الساری، ص ۸؛ توضیح الأفكار لمعانی تنقیح الأنظار، ج ۱، ص ۵۱؛ السنیکی الأنصاری، زین‌الدین، فتح الباقی بشرح ألقیة العراقی، تحقیق عبداللطیف الهمیم و ماهر یاسین فحل، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۲ قمری، ج ۱، ص ۱۰۷.

۳. هدی الساری، ص ۱۰.

۴. فتح الباقی، ج ۱، ص ۱۰۷.

۵. تعلیق التعلیق، ج ۵، ص ۴۱۱.

۶. صیانة صحیح مسلم من الإخلال و الغلط، ص ۶۹.

۷. تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۱۱۴.

برای مسلم در کتابش بهره‌ای بزرگ و وافر حاصل شده است که برای احدی مانند او فراهم نشده، لذا بعضی کتاب او را از صحیح محمد بن اسماعیل برتر می‌دانند، و علت آن توجه خاص مسلم است به جمیع طرق و چینش نیکو و تقید به ذکر (عین) الفاظ چنانکه هست بدون تقطیع و نقل به معنی.

آنچه باید مورد توجه قرار گیرد این است که حتی در اصل این که صحیحین اصح کتب هستند نیز بین علما اختلاف است و بعضی آن را نمی‌پذیرند. چنان که در ردّ أفضل و اصح بودن صحیحین، تعبیرهای مختلفی از شافعی نقل شده که به دو نمونه اشاره می‌کنم:

### ما علی وجه الأرض بعد کتاب الله اصح من کتاب مالک.

بر روی زمین بعد از کتاب خدا هیچ کتابی صحیح‌تر از کتاب مالک نیست.

### ما اعلم شیئاً بعد کتاب الله اصح من موطأ مالک.<sup>۱</sup>

هیچ چیزی را بعد از کتاب خدا صحیح‌تر از (کتاب) موطأ مالک نمی‌دانم.

جزائری نقل می‌کند که اعتقاد به اصح بودن احادیث صحیحین تحکم و زورگویی است.<sup>۲</sup>

ذهبی می‌گوید در بین راویان صحیحین افراد زیادی هستند که کسی تصریح به وثاقت آنان نکرده اما جمهور معتقدند کسی که از مشایخ حدیث باشد و گروهی از او روایت نقل کرده باشند و تضعیف نشده باشد، حدیثش صحیح است.<sup>۳</sup> ابن حجر ضمن پذیرش اصل کلام ذهبی در رد تعداد آنها می‌نویسد: تعداد آنان نادر است زیرا غالب آنان معروف به وثاقت‌اند.<sup>۴</sup>

در صحیحین به پیامبر ﷺ نسبت داده می‌شود که با وجود تذکر و اعتراض عمر، حضرت بر جنازه عبدالله بن ابی، از منافقان سرسخت مدینه، نماز خواندند و نهی خداوند در قرآن از این کار را (که اگر هفتاد بار هم برای آنان استغفار کنی خداوند آنان را نخواهد بخشید، زیرا آنان به خدا و رسول کافر شدند)<sup>۵</sup>

۱. *تذکره الحفاظ*، ج ۱، ص ۲۰۸؛ ابن تیمیة، *مجموعه الفتاوی*، ج ۱۸، ص ۷۴؛ ابن عبدالبر، *التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید*، تحقیق مصطفی العلوی و محمد البکری، مکتبة السوادی، جدّة، ۱۳۸۷ قمری، ج ۱، ص ۷۶؛ *قوائد التحديث*، ص ۴۰۵؛ *مکانة الصحیحین*، ص ۵۴؛ السیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، *تنویر الحوالمک*، تحقیق محمد الخالدی، چاپ اول دارالکتب العلمیة، [بی‌جا]، ۱۴۱۸ قمری، ص ۷. بعضی نظر شافعی را به نفع صحیح بخاری توجیه می‌کنند. *هدی الساری*، ص ۸؛ *توضیح الأفكار لمعانی تنقیح الأنظار*، ج ۱، ص ۵۱؛ السنیکی الأنصاری، زین‌الدین، *فتح الباقی بشرح ألفیة العراقی*، تحقیق عبداللطیف الهمیم و الشیخ ماهر یاسین فحل، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۲ قمری، ج ۱، ص ۱۰۷.

۲. الجزائری دمشقی، طاهر بن صالح، *توجیه النظر إلى أصول الأثر*، دارالمعرفة، بیروت، [بی‌تا]، ص ۱۲۰؛ *أضواء علی السنة المحمدیة*، ص ۳۱۲.

۳. *میزان الإعتدال*، ج ۳، ص ۴۲۶.

۴. *لسان المیزان*، ج ۵، ص ۳.

۵. سوره مبارکه توبه، آیه ۸۰.

هم چنین توجیه نمودند که من بیش از هفتاد بار برای او استغفار می‌کنم، اما تعدادی از بزرگان اهل سنت با توجه به ورود این حدیث در صحیحین آن را باطل می‌دانند. ابن حجر می‌گوید: قاضی ابوبکر باقلانی، داودی، امام الحرمین (جوینی) و غزالی این حدیث را صحیح نمی‌دانند.<sup>۱</sup> امام الحرمین (جوینی) می‌نویسد: اهل حدیث چنین حدیثی را تصحیح نکرده‌اند، کسی که اندکی عربی بداند متوجه می‌شود که مقصود خداوند از عدد هفتاد، بیان تعداد نبوده است... چگونه چنین مطلب یقینی، مخفی مانده باشد بر کسی که فصیح‌ترین تلفظ کنندگان به حرف "ضاد" (عرب) است.<sup>۲</sup> بنابراین، ادعای اجماع اهل سنت یا اتفاق عالمان، بر افضل بودن یکی از آن دو کتاب بر دیگری ادعایی گزارف است؛ چراکه نه در افضلیت صحیحین اجماعی وجود دارد و نه در افضلیت یکی بر دیگری.

بعضی از کتبی هم که مستقلاً به نقد صحیحین پرداخته‌اند عبارتند از:

- ۱- *الأحادیث المخرجة فی الصحیحین التي تکلم فیها بضعف أو انقطاع*، اثر عبدالرحیم عراقی (متوفی ۸۰۶هـ).<sup>۳</sup>
- ۲- *السنن الأبین و المورد الأمع فی المحاکمة بین الإمامین فی السند المعنعن*، اثر ابن رشید الفهری (۶۵۷-۷۲۱هـ).
- ۳- *تجرید البخاری و مسلم من الأحادیث التي لا تلزم*، اثر اندیشمند معاصر اهل سنت جمال البناء.

۱. *فتح الباری*، ج ۸، ص ۲۵۵.

۲. امام الحرمین جوینی، عبد الملکه (متوفی ۴۷۸هـ)، *البرهان فی أصول الفقه*، محقق صلاح عویضه، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۷۰.

۳. *الإمام مسلم و منهجه فی صحیحه*، ص ۱۵۱؛ *الإمام مسلم بن الحجاج و منهجه فی الصحیح و اثره فی علم الحدیث*، ج ۲، ص ۶۲۳؛ ملاًخاطر، خلیل ابراهیم، *مکانه الصحیحین*، چاپ اول العربیة الحدیثیة، قاهرة، ۱۴۰۲ قمری، ص ۳۰۱.

## فصل دوم

### زمینه شبهات مستشرقان به جهاد پیامبر ﷺ

#### در صحیحین

- جهاد در لغت و اصطلاح
- غزوه و سریه
- جنگ در آئین یهود
- جنگ در آئین مسیحیت
- شبهات جهاد
- شبهه اول: انتشار اسلام با شمشیر
- زمینه شبهه در صحیحین
- پاسخ به شبهه
- اقسام جهاد
- جهاد ابتدائی در مکتب اهل بیت ﷺ
- جهاد ابتدائی در مکتب خلفا
- واقعیت خارجی جهاد ابتدائی
- تحمیل جنگ در نگاه مستشرقان
- شبهه دوم: قساوت در سیره حضرت
- زمینه شبهه در صحیحین
- پاسخ به شبهه

آنگاه که پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ به پیامبری مبعوث شدند، آئین خود را که بر اساس عقلانیت بنا شده بود به مردم عرضه نمودند، و تا آنجا که ممکن بود در برابر خنجر جهل و شمشیر لجاجت، ایستادگی نمودند تا زمانی که دشمن تمام همت خود را بر کشیدن پرده ظلمت بر روشنایی حقیقت گماشت، و قصد فرود آوردن شمشیر برهنه‌ای را داشت که از نیام جهل و خودپرستی بیرون کشیده بود، در این زمان بود که اسلام یکی دیگر از احکام مترقی خود را بیان نمود و جهاد اسلامی که مهم‌ترین بروز و ظهور آن در جهاد دفاعی است غفلت شرک و بت پرستی را به هدایت توحید و یکتاپرستی مبدل نمود.

در این فصل به دو شبهه از شبهاتی که بیشترین حجم در هجمه دشمنان به شخصیت پیام‌آور رحمت ﷺ در دنیای سراسر جنگ و خون‌ریزی امروز را به خود اختصاص داده می‌پردازیم و زمینه آن را در صحیحین مورد کاوش قرار خواهیم داد.

توجه به این نکته ضروری است که اصل حکم جهاد ابتدایی که مورد اتفاق فقهاء شیعه و اهل سنت است، نه به معنای توسعه‌طلبی است و نه قتل عام غیر مسلمانان، بلکه به معنای حق آزادی بیان جهان‌بینی اسلامی برای جوامع بشری و طبیعتاً جنگ حاکمیت اسلامی و جایگاه حقوقی پیامبر مکرم اسلام ﷺ با حاکمیت و نظام کفر و شرک، نه اشخاص و ملت‌ها. البته این بُعد از شبهه مستشرقان که اسلام دین تحمیل عقیده است، پاسخ داده خواهد شد و دیدگاه مکتب اهل بیت ﷺ در این زمینه، ضرورت جهاد ابتدایی، جواز تحمیل جنگ از دیدگاه غربیان و مستشرقان و دفاعی بودن تمام جنگ‌های پیامبر ﷺ تبیین خواهد شد. اما آنچه در این رساله مدنظر است، زمینه ساز بودن بعض روایات صحیحین برای معرفی اسلام به عنوان دین شمشیر و خشونت است. دینی که اصل اولیه در آن کشتن هر غیر مسلمانی است. در حالی که پیام و هدف اصلی اسلام و شخص پیام‌آور آن، رحمت برای عالمیان است. و روشن است که بحث فقهی درباره جهاد ابتدایی و أدله و کیفیت ثبوت آن، از موضوع این رساله خارج است.

## جهاد در لغت

جهاد مصدر جاهد یجاهد جهادا و مجاهدة و مشتق از جهد است.<sup>۱</sup> جهد به سختی و مشقت و جهد به طاقت و توان معنا شده است.<sup>۲</sup> جهاد به معنای زمین سخت<sup>۳</sup> و جهاد به معنای به رنج افتادن و بکارگیری تمام توان در دفاع و غلبه بیان شده است.<sup>۴</sup> مشتقات این ماده ۴۱ بار در آیات قرآن به کار رفته است.

## جهاد در اصطلاح

جهاد در معنای اصطلاحی سه کاربرد دارد:

۱- جهاد با نفس.

۲- جهاد با شیطان.

۳- جهاد با دشمن.

اما بیشترین کاربرد آن در اصطلاح شریعت و مفاهیم دینی به معنای بکارگیری جان و مال و تمام توان در جنگ با مشرکان و شورشیان با شرائط مخصوص، برای برافراشتن پرچم دین مبین اسلام و به پاداشتن شعائر ایمان<sup>۵</sup> و از بزرگ‌ترین ارکان اسلام است.<sup>۶</sup> این معنای اصطلاحی، جهاد را از سه لفظ دیگر متمایز می‌کند که عبارت‌اند از: قتال، حرب و إرهاب.

۱. *لسان العرب*، ج ۳، ص ۱۳۳؛ *کتاب العین*، ج ۳، ص ۳۸۶.

۲. *اساس البلاغة*، ص ۱۰۶؛ *مصباح المنیر* ج ۲، ص ۱۱۲؛ *مفردات الفاظ القرآن*، ص ۲۰۸؛ *معجم مقاییس*، ج ۱، ص ۴۸۶.

۳. *لسان العرب*، ج ۳، ص ۱۳۴؛ *معجم مقاییس*، ج ۱، ص ۴۸۷.

۴. *لسان العرب*، ج ۳، ص ۱۳۵؛ *مصباح المنیر*، ج ۲، ص ۱۱۲؛ *النهاية فی غریب الحدیث و الأثر*، ج ۲، ص ۳۱۹.

۵. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام*، محقق شیخ عباس قوچانی، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۵، ج ۲۱، ص ۳؛ سیوری، مقداد، *التنقیح الرائق لمختصر الشرائع*، کوه کمری، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴، ج ۱، ص: ۵۶۹؛ همو، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، محقق شریف زاده و بهبودی، مکتبه الرضویه، تهران، ۱۳۴۳ش، ج ۱، ص: ۳۴۰؛ شهید ثانی، (زین الدین عاملی، متوفی ۹۶۵هـ)، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، مؤسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۳، ج ۳، ص: ۷؛ کاشانی، ابی بکر، *بدائع الصنائع*، المکتبه الحبیبیه، پاکستان، چاپ اول، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۹۷؛ *فتح الباری*، ج ۶، ص ۲.

۶. شهید اول، (محمد بن مکی عاملی، متوفی ۷۸۶هـ)، *الدروس الشرعیة*، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۷، ج ۲؛ ص ۲۹؛ شیخ بهائی، بهاء الدین محمد عاملی، (۹۵۳-۱۰۳۱)، *جامع عباسی*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم ۱۳۸۸، ص ۳۹۱. پنج باب از بیست باب ابتدای کتاب به قلم شیخ بهایی ﷺ و پانزده باب بعدی از جمله جهاد به قلم شاگرد ایشان نظام الدین ساوه‌ای ﷺ است.

قتال: قتال در اصطلاح معنایی اعم از جهاد دارد، به عبارت دیگر رابطه جهاد و قتال عموم و خصوص مطلق است، یعنی هر جهادی نوعی قتال است اما هر قتالی جهاد و دارای شرائط شرعی نیست. ماده قتل و مشتقات آن ۱۷۰ بار در آیات قرآن بکار رفته است.

حرب: کلمه حرب به معنای جنگ، مفهومی مادی و دنیوی است<sup>۱</sup> اما جهاد در اصطلاح یک مفهوم دینی است هر چند ممکن است در مواردی به جای یکدیگر بکار روند. فقهاء در مباحث مختلف فقهی از اصطلاح دار الحرب در مقابل دار الإسلام یا دار الإیمان استفاده می‌کنند.<sup>۲</sup>

إرهاب: در لغت به معنای خوف و ترس آمده است.<sup>۳</sup> در فقه از عامل ایجاد رعب و وحشت در بین مردم به خصوص با استفاده از سلاح، با عنوان مفسد فی الأرض یا محارب نام برده می‌شود.<sup>۴</sup>

### جهاد پیامبر ﷺ

جهاد و جنگ‌هایی که در زمان حیات پیامبر گرامی اسلام ﷺ رخ داده به دو قسم کلی تقسیم می‌شود: غزوة و سریة.

#### ۱- غزوه

غزو در لغت به معنای اراده، طلب و قصد است،<sup>۵</sup> اما در اصطلاح سیره نویسان جنگ‌هایی است که شخص پیامبر ﷺ در آنها حاضر بوده‌اند.<sup>۶</sup> در مورد تعداد غزوه‌های حضرت اختلاف است که قسمتی از

۱. چنانکه در آیه ۶۴ سوره مبارکه مائدة خداوند متعال در رابطه با یهود می‌فرماید: كَلَّمَا أَوْفَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَافًا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ.

۲. مانند کتاب الخمس مبحث غنائم دار الحرب. *جواهر الكلام*، ج ۱۶، ص: ۵. و مانند کتاب الصلاة حکم وجوب الصلاة علی من أسلم فی دار الحرب، نووی، محی الدین، (متوفی ۶۷۶هـ)، *المجموع*، دار الفکر، [بی‌جا]، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۵.

۳. *معجم مقاییس اللغة*، ج ۲، ص: ۴۴۷.

۴. طوسی، ابی جعفر محمد، (۳۸۵-۴۶۰)، *الجمال و العقود فی العبادات*، محقق واعظ زاده خراسانی، بنیاد هزارمین سال ولادت شیخ طوسی، ۱۳۴۷ ش، ص: ۱۶۰؛ شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، (متوفی ۳۸۱هـ)، *المقنع*، مؤسسه امام هادی (ع)، ۱۴۱۵، ص: ۴۵۰.

۵. *معجم مقاییس اللغة*، ج ۴، ص ۴۲۳؛ *أساس البلاغة*، ص ۴۵۰؛ *لسان العرب*، ج ۱۵، ص ۱۲۳. ابن فارس معنای قصد را در این کلمه حقیقی و زمخشری مجازی می‌داند.

۶. حلبی، (متوفی ۱۰۴۴هـ)، *السیرة الحلبیة*، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۳۴۲.



تفاوت آراء هم به اشتراک یا تعدد بعضی غزوه‌ها باز می‌گردد،<sup>۱</sup> اما عددی که بیشتر مورد اشاره قرار گرفته به ویژه از سوی بسیاری از نویسندگان<sup>۲</sup> به خصوص ابن اسحاق<sup>۳</sup> (که او را امیر المؤمنین در حدیث خوانده‌اند<sup>۴</sup> و به

۱. بعضی هم به عمرة القضاء اشاره کرده‌اند هم به غزوه وادی القرى مانند: ابن عبد البر، (متوفی ۴۶۳هـ)، *الدرر فی اختصار المغازی والسير*، [بی‌نا]، [بی‌جا]، [بی‌تا]، ص ۲۰۷ و ۲۰۸، ابن سید الناس، محمد بن عبد الله، (۶۷۱-۷۳۴)، *السيرة النبوية (عیون الأثر)*، مؤسسة عز الدین، بیروت، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۵۱ و ۱۵۸. بعضی هم غزوة وادی القرى را چون بلافاصله بعد از حرکت از غزوه خیبر تا غروب خود را به این منطقه رساندند، به عنوان غزوه جداگانه نشمرده‌اند. مانند: نویری، شهاب الدین احمد، (۶۷۷ - ۷۳۳)، *نهاية الأرب في فنون الأدب*، وزارة الثقافة والارشاد القومي، قاهرة، [بی‌تا]، ج ۱۷، ۲۶۸. لذا به جهت همین اتحاد بعضی غزوه‌ها را ۲۶ مورد می‌شمارند. ابن اثیر، (متوفی ۶۳۰هـ)، *الکامل فی التاریخ*، دار صادر، بیروت، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۰۳. مرحوم طبرسی عدد ۲۶ را در تعداد غزوه‌ها صحیح می‌دانند. طبرسی، *أمن الإسلام*، (متوفی ۵۴۸هـ)، *مجمع البیان*، مؤسسه علمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۸۳.
  ۲. *التاریخ الكبير* (بخاری) ج ۱، ص ۳۹۸؛ واقدی، محمد بن عمر، (متوفی ۲۰۷)، *المغازی*، محقق مارسلن جونس، نشر دانش اسلامی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۷؛ *إمتاع الأسماع*، ج ۸، ص ۳۳۰؛ ابن سعد، *غزوات الرسول و سراياه*، محقق حمد عبد الغفور عطار، دار بیروت، بیروت، ۱۴۰۱، ص ۵.
  ۳. ابن هشام الحمیری، (متوفی ۲۱۸هـ)، *السيرة النبوية*، محقق محمد عبد الحمید، مکتبه محمد علی صبیح و اولاده، قاهره، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۱۰۲۷.
  ۴. *میزان الاعتدال*، ج ۳، ص ۴۶۹؛ ابن حبان، التیمی البستی، (متوفی ۳۵۴هـ)، *التقاة*، مؤسسه الکتب الثقافیه، چاپ اول، ۱۳۹۳، ج ۷، ص ۳۸۳؛ *تهذیب الکمال*، ج ۲۴، ص ۴۲۵.
- ابن اسحاق (م ۱۵۱) بسیار مورد غضب مالک (م ۱۷۹) بوده است و چنین نقل شده: وقال عبد الله بن إدريس: كنت عند مالك فقال له رجل ان محمد بن إسحاق يقول : اعرضوا علي علم مالك فاني انا بيطاره فقال مالك انظروا إلى دجال من الدجاجة يقول : اعرضوا علي علم مالك. *تذكرة الحفاظ*، ج ۱، ص ۱۷۳؛ *الکامل*، ج ۶، ص ۱۰۶؛ العیقلی المکی، محمد، (متوفی ۳۲۲هـ)، *الضعفاء الكبير*، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۴؛ سیوطی، جلال الدین، (۸۴۹ - ۹۱۱)، *إسعاف المبطل برجال الموطأ*، محقق موفق فوزی، دار الهجرة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۰، ص ۱۱. بعضی از بزرگان اهل سنت محمد ابن اسحاق را به جهت تشیع تضعیف کرده‌اند، خطیب بغدادی می‌نویسد: "كان يتشيع واما الصدق فليس بمدفوع عنه" *تاریخ بغداد*، ج ۱، ص ۲۳۹. ابن حجر معتقد است: "صدوق و رمی بالتشيع" *تقریب التهذیب*؛ ج ۲، ص ۵۴؛ ابن جوزی می‌نویسد: "قال محمد بن عبد الله بن نمير : كان ابن إسحاق يرمى بالقدر وكان أبعد الناس منه ، وكان إذا حدث عمن سمع من المعروفين فهو حسن الحديث صدوق ، وإنما أتني من أنه يحدث عن مجهولين أحاديث باطلة . وقال سفیان بن عیینة : ما رأيت أحدا يتهم ابن إسحاق. وقال ابن المدیني : حديثه عندي صحيح ، قيل له : فكلام مالك فيه ، فقال : مالك لم يجالسه ولم يعرفه ، قيل : فهشام بن عروة ، فقال : الذي قال هشام ليس بحجة لعله دخل على امرأته وهو غلام فسمع منها. وقال أحمد بن حنبل : ابن إسحاق كان يشتهي الحديث فيأخذ كتب الناس فيضعها في كتبه . وكان أحمد يكتب حديثه ولا يحتج به في السنن." *المنتظم*، ج ۸، ص ۱۵۸. خطیب بغدادی از بخاری نقل می‌کند که: "رأيت علي بن

عقیده شافعی در علم مغازی همه عیال او هستند<sup>۱</sup> و همچنین بسیاری از نویسندگان مورد اشاره قرار گرفته ۲۷ غزوة است.

مهم‌ترین این غزوه‌ها هفت غزوة بدر، أحد، خندق، خیبر، فتح مکه، حنین و تبوک بوده است که در شأن اینها آیاتی از قرآن نازل شد، پیامبر ﷺ تنها در غزوة أحد مجروح شدند، در بدر و حنین ملائکه برای قتال به یاری پیامبر ﷺ و مسلمانان شتافتند، و فقط در غزوة طائف از منجیق و در غزوة احزاب از خندق استفاده نمودند.<sup>۲</sup>

## ۲- سریّه

سریّه از ماده سری بر وزن فعيلة به معنای فاعلة در لغت به سیر در شب معنا شده.<sup>۳</sup> سری به معنای نفیس هم آمده لذا سریّه افراد گزینش شده برای یک نبرد خاص را گویند،<sup>۱</sup> و در اصطلاح نظامی به

عبد الله یحتج بحديث ابن إسحاق . وقال علي : عن ابن عيينة ما رأيت أحدا يتهم ابن إسحاق. "تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۴۶. همچنین خطیب بغدادی می‌گوید: "کان محمد بن إسحاق یرمی بالقدر ، وکان أبعد الناس منه." "تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۴۱.

یاقوت حموی می‌گوید: هر کسی که مغازی را نقل کرده شیعه بوده. او همچنین در مورد مقصود از تشیع ابن اسحاق از یحیی بن سعید القطان نقل می‌کند که: "يقول كان محمد بن إسحاق والحسن بن ضمرة وإبراهيم بن محمد كل هؤلاء يتشيعون ويقدمون عليا على عثمان وقال أحمد بن يونس أصحاب المغازي يتشيعون كإسحاق وأبي معشر ويحیی بن سعید الأموي وغيرهم. یاقوت حموی، (متوفی ۶۲۶هـ)، معجم الأدباء، دار الفكر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۰، ج ۱۸، ص ۷. شیخ طوسی او را از اصحاب امام باقر و امام صادق ﷺ شمرده است. طوسی، ابی جعفر محمد، رجال الطوسی، محقق جواد قیومی، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵، ص ۲۷۷، ش ۳۹۹۸؛ و پدر او اسحاق را از اصحاب امام سجاد ﷺ شمرده است. همان، ص ۱۰۹، ش ۱۰۶۵.

مصحح کتاب سیرت رسول الله ﷺ روایاتی را از محمد ابن اسحاق اشاره می‌کند و آنها را دال بر تشیع و محبت او به اهل بیت می‌داند. البته ابن هشام در وجه کنیه ابا تراب که پیامبر ﷺ به امیر المؤمنین ﷺ دادند دو نقل را از ابن اسحاق ذکر می‌کند که در یکی از آنها توهین به حضرت امیر وجود دارد. ابن هشام، سیرت رسول الله ﷺ، مترجم و مصحح اصغر مهدوی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۶۰، در مقدمه از ص عا، تا عطا؛ السیرة النبویة (ابن هشام)، ج ۲، ۴۳۴.

۱. الیافعی الیمنی، ابی محمد عبدالله، (م ۷۶۸هـ)، مرآة الجنان و عبرة الیقظان، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۴۴: تهذیب الکمال، ج ۲۸، ص ۴۳۶.

۲. الصالحی الشامی، محمد، سبل الهدی و الرشاد، محقق عادل أحمد عبد الموجود و علی محمد معوض، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۹.

۳. کتاب العین، ج ۷، ص ۲۹۲: تهذیب اللغة، ج ۱۳، ص ۳۹.

لشگری گفته می‌شود که حداقل سه و حداکثر پانصد نفر باشند.<sup>۲</sup> به سربّه بعث هم گفته می‌شود. اما در اصطلاح سیره‌نویسان سربّه به جمع اعزامی از سوی پیامبر ﷺ گفته می‌شود که خود حضرت در آن حضور نداشته‌اند.<sup>۳</sup> در شمارش سرایای زمان پیامبر ﷺ بیش از شمارش غزوه‌ها اختلاف وجود دارد،<sup>۴</sup> بعضی تعداد

۱. ابن الأثیر، مجد الدین، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، محقق طاهر أحمد الزاوي، محمود محمد الطناحي، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۳۶۳.

۲. مسعودی، التنبیه و الإشراف، دار صعب، بیروت، [بی‌تا]، ص ۲۴۳.

۳. عاملی، سید جعفر مرتضی، *الصحیح من سیره النبی الأعظم*، دار الحدیث، قم، چاپ اول، ۱۴۲۶، ج ۵، ص ۲۲۳.

۴. در مورد شمارش مجموعه غزوه‌ها و سرایا هم اختلاف است. اما آیه الله مکارم، ذیل آیه ۲۵ سوره مبارکه توبه برای تعیین عدد آنها به روایتی تمسک کرده‌اند که نقل شده متوکل برای رفع بیماری‌اش نذر کرده بود مال کثیری صدقه دهد و بعد تحیر از جواب‌های گوناگون عالمان اهل سنت در مقدار واجب برای أداء نذرش، از امام هادی ﷺ تقاضای جواب می‌کند و حضرت می‌فرماید کثیر برابر با عدد هشتاد است زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید: "لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ" (توبه ۲۶) و آن موطن هشتاد موطن بوده است. مکارم شیرازی، ناصر، *نفحات القرآن*، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۲۶، ج ۸، ص ۴۶؛ همو، *الأمثل في تفسير كتاب الله المنزل*، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۶۷۹. این روایت در منابع مختلفی وجود دارد از جمله: شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (متوفی ۳۸۱هـ)، *معانی الأخبار*، محقق علی اکبر غفاری، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۳۶۱، ص ۲۱۸؛ همو، *من لا یحضره الفقیه*، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، چاپ دوم، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۳۶۸، شیخ طوسی، ابی جعفر محمد، *تهذیب الأحکام*، محقق سید حسن الموسوی الخراسان، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۴، ج ۸، ص ۳۰۹. چند اشکال به این استدلال وارد است:

اشکال اول: بعد از نزول آیه مربوطه که از جنگ حنین (در سال هشتم هجرت) یاد می‌کند غزوه‌ها و سرایای دیگری هم اتفاق افتاده است.

اشکال دوم: معنای اصلی وطن در لغت محل سکونت انسان است و البته به محل قتال هم گفته شده. مراجعه کنید به *أساس البلاغة*، ص: ۶۸۱، و لغوی برجسته‌ای مانند ابن فارس در *معجم مقاییس اللغة*، ج ۶، ص ۱۲۰ فقط معنای محل الإنسان را ذکر می‌کند.

اشکال سوم: این روایت از جهت سند ضعیف و مرسله است و در مباحث فقهی هم که در اقرار یا نذر به الفاظ مبهم مطرح شده مورد نقد سندی قرار گرفته است. مراجعه کنید به: *جواهر الکلام*، ج ۳۵، ص ۴۰ و ۴۱۵؛ شهید ثانی، زین الدین بن علی العاملی، (۹۱۱ - ۹۶۵)، *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*، مؤسسه المعارف الإسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۳۶۲. البته در کتب روایی روایاتی است که در بحث نذر مشابه همین عدد هشتاد را از موطن اشاره می‌کنند غیر از جریان متوکل لکن به خصوص روایت بالا استدلال شده است.

مؤلف *الصحیح من سیره النبی الأعظم* ﷺ هر چند در ج ۵، ص ۲۲۴ می‌فرماید اختلاف در عدد غزوه‌ها و سرایا بسیار است و هیچ نظریه و عددی را مطرح نمی‌کنند اما در *الصحیح من سیره الامام علی* ﷺ، همین عدد هشتاد را مطرح می‌کنند

آن را ۲۴<sup>۱</sup> و بعضی ۳۵، ۴۸<sup>۲</sup> و حتی ۶۶<sup>۳</sup> سرتیّه شمرده‌اند. مرحوم طبرسی عدد ۳۶ را صحیح می‌دانند.<sup>۴</sup> اولین سرتیّه اعزامی توسط حضرت، سرتیّه حمزه بن عبدالمطلب ﷺ است که در ماه مبارک رمضان و هفت ماه بعد هجرت در غالب یک لشکر سواره نظام ۳۰ نفره به طرف کاروانی از قریش که به ریاست أبوجهل از شام به سمت مکه باز می‌گشت اعزام شدند. در این سرتیّه که بعد از غزوة ابواء بوده هیچ درگیری و قتالی اتفاق نیافتاد.<sup>۵</sup> آخرین سرتیّه هم سرتیّه أسامة بن زید بوده که چهار روز مانده از ماه صفر سال یازدهم هجری به دستور حضرت آماده حرکت برای جنگ با روم شدند.<sup>۶</sup>

بعد از اشاره به تعداد جنگهای مسلمانان در زمان پیامبر ﷺ و با تو به نقدهای تند بعضی از غیر مسلمانان به این تعداد، به بیان اجمالی جنگ در آیین یهود و مسیحیت می‌پردازیم.

### جنگ در آیین یهود

با وجود تمام اشکالاتی که مخالفین اسلام در مسأله جهاد حضرت مطرح می‌کنند، در آئین یهود و عهد قدیم دستوراتی است که توسعه طلبی، برده‌گیری و خون‌ریزی را برای بنی اسرائیل نه تنها مباح که واجب می‌داند. به چند نمونه از عهد قدیم اشاره می‌کنیم:

البته بدون اشاره به روایت بالا. عاملی، سید جعفر مرتضی، *الصحیح من سیره الأمام علی* ﷺ، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۳۰، ج ۱۵، ص ۱۳۷.

۱. ابن کثیر، أبی الفداء اسماعیل، (۷۰۱ - ۷۴۷)، *السیرة النبویة*، محقق مصطفی عبدالواحد، دار المعرفة، بیروت، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۳۵۲؛ بیهقی، أبی بکر أحمد، (۳۸۴ - ۴۵۸)، *دلائل النبوة ومعرفة أحوال صاحب الشریعة*، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۴۵۹.

۲. *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، ص ۳۰۴.

۳. *مروج الذهب ومعادن الجوهر*، ج ۲، ص ۲۸۲.

۴. *مجمع البیان*، ج ۲، ص ۳۸۴.

۵. *المغازی*، ج ۱، ص ۲؛ *السیرة النبویة* (ابن هشام)، ج ۲، ص ۴۳۱؛ *السیرة الحلبیة*، ج ۳، ص ۱۳۵؛ *غزوات الرسول وسرایاه*، ص ۶؛ *دلائل النبوة ومعرفة أحوال صاحب الشریعة*، ج ۳، ص ۱۰؛ طبرسی، أمين الإسلام، (متوفی ۵۵۴۸هـ)، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۶۳؛ *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*، ج ۳، ص ۱۴۰؛ *السیرة النبویة* (ابن سید الناس)، ج ۱، ص ۲۹۷.

۶. *المغازی*، ج ۲، ص ۱۱۱۷؛ *السیرة النبویة* (ابن هشام)، ج ۴، ص ۱۰۵۶؛ *غزوات الرسول وسرایاه*، ص ۱۸۹؛ *نهاية الأرب في فنون الأدب*، ج ۱۷، ص ۳۷۰؛ *المنتظم في تاریخ الأمم والملوک*، ج ۴، ص ۱۶؛ *تاریخ الإسلام*، ج ۲، ص

شهر با هر آنچه در آن است را آتش بزیند غیر از طلا و نقره و مس و آهن را که قرار دهید در خزانه خانه پروردگارتان.<sup>۱</sup>

وقتی بنی اسرائیل از قتل جمیع ساکنان "عی" فارغ شدند در حالی که آنان را پراکنده ساخته و گردن زده بودند، به "عی" بازگشتند و هر که در آن بود را گردن زدند. و تعداد کشتگان در آن روز از مردان و زنان به دوازده هزار کشته می‌رسید که تمامی اهل "عی" بودند.<sup>۲</sup>

همچنین در سفر تثبیه آمده است:

هرگاه به شهری نزدیک شدید که قصد جنگ با آنان دارید، ابتدا صلح را به آنان پیشنهاد دهید، اگر پذیرفتند و درهای شهر را بر شما گشودند، همه ساکنان آن باید به شما مالیات دهند و خادم شما خواهند بود، و اگر نپذیرفتند، و به جنگ با شما پرداختند، پس آنان را محاصره کنید، پروردگار شما آن شهر را به شما تسلیم خواهد کرد پس تمام مردانشان را گردن بزیند، و زنان و اطفال و حیوانات و هر آنچه در شهر موجود است غنیمت و برای شما است ... و با تمام شهرهای دور از شما غیر از شهرهای این اقوام چین کنید، و اما در شهرهای این اقوام که پروردگارتان به شما اعطا نموده احدی را زنده نگذارید، بلکه مجازید به نابود کردنشان، چنانکه پروردگارتان به شما امر کرده، و آن اقوام عبارتند از: جثیون، آموریون، کنعانیون، فرزیون، حویون و یوسیون، تا به شما تعلیم ندهند پلیدیهایی که انجام می‌دهند در پرستش خدایانشان و شما هم به خطا بیافتید.<sup>۳</sup>

ابن میمون (۱۱۳۵-۱۲۰۴ م ۵۳۰-۶۰۱ هـ) عالم، طیب و فیلسوف بزرگ یهود که کتاب دلالة الحائرین او بعد از تورات و تلمود تأثیر عمیقی بر حیات فکری و دینی یهود گذاشت،<sup>۴</sup> در شرح فراز مذکور از سفر تثبیه می‌نویسد:

۱. *الکتاب المقدس*، جمعية الكتاب المقدس فی لبنان، دار الكتاب المقدس فی الشرق الأوسط، لبنان، الطبعة الأولى، ۱۹۹۳.

عهد قدیم، سفر یشوع، فصل ۶، فقره ۲۴.

۲. همان، فصل ۸، فقره ۲۴ و ۲۵.

۳. *الکتاب المقدس*، عهد قدیم، سفر تثبیه، فصل ۲۰، فقره ۱۰ تا ۱۸. همچنین در سفر خرج، فصل ۲۳، فقره ۲۰ تا ۳۳، با عنوان الاستعداد لدخول أرض کنعان که محدوده جغرافیایی سرزمین موعود را هم معین کرده است؛ و سفر عدد، فصل ۳۳، فقره ۵۰ تا ۵۵، با عنوان وصایا الرب قبل عبور الأردن؛ و سفر تثبیه، فصل ۷، فقره ۱ تا ۱۱، با عنوان شعب الله الخاص، که دلیل جنگ‌ها و کشتارها و تخریب‌ها را قوم مقدس و برگزیده خدا بودن بنی اسرائیل می‌داند.

۴. ولفنسون، اسرائیل، *موسی بن میمون حیات و مصنفاته*، مطبعة لجنة التألیف و الترجمة و النشر، [بی‌جا]، چاپ اول، ۱۳۵۵، ص ۱۳۶.

آیا اندیشه نمی‌کنی در نصوص تورات، آنجا که امر می‌کند به "تابودی هفت امت"، و می‌گوید: "جاننداری را از آنان باقی نگذار"، و به دنبال آن می‌گوید: "این دستور برای آن است که از آنان پلیدی پرستش خدایان (بتها) را نیاموزید". گمان میر که این دستور به جهت سنگ‌دلی و انتقام است، بلکه اقتضاء عقل انسان است که هر آنچه را که انحراف پیدا می‌کند از راه صحیح و حق از بین ببرد، و شدیداً دشمنی کند با هر مانعی که بازدارنده از راه کمال است، کمالی که شناخت خداست.<sup>۱</sup>

در مواردی هم عهد قدیم آمار تعداد کشته شدگان از غیر یهود در جنگ‌ها را گزارش می‌کند، که در جنگ با آرامیان عدد بیست و دو هزار<sup>۲</sup>، و در جنگ دیگری چهل هزار<sup>۳</sup> را بیان می‌کند. همچنین در عهد قدیم به جهت گناهان بنی اسرائیل و پرستش بت، چند دستور قتل عام سه هزار نفر<sup>۴</sup> و بیست و چهار هزار نفر<sup>۵</sup> توسط خودشان داده شده است.

یکی از شبهاتی که مستشرقان به جنگ‌های پیامبر ﷺ وارد می‌کنند غارتگری و غنیمت‌گیری به ویژه از مشرکان مکه است. چنانکه بودلی غارتگری را خصلت راسخ عرب قبل و بعد از پیامبر ﷺ معرفی و دزدی را وسیله تفریح آنان قلمداد می‌کند،<sup>۶</sup> در حالی که آنچه در کتاب مقدس یهودیان بیان شده بسیار، فجیع و حتی غیر قابل باور است.

در عهد قدیم می‌خوانیم که یهودیان وقت خروج از مصر به دستور خدا ظروف طلا و نقره را از همسایگان‌شان عاریه گرفتند تا همراهشان ببرند و بدزدند.<sup>۷</sup> بنی اسرائیل هم چنین کردند و از این راه اموال مصریان را گرفتند.<sup>۸</sup>

در قسمتی از سفر عدد در ارائه آمار از غنائم جنگی آمده است: ۷۵۶۰۰ گوسفند، ۷۲۰۰۰ گاو، ۶۱۰۰۰ الاغ و ۳۲۰۰۰ زن باکره.<sup>۹</sup>

۱. ابن میمون قرطبی اندلسی، موسی، (۵۳۰-۶۰۳)، *دلالة الحائرین*، مکتبة الثقافة الدینیة، [بی‌جا]، [بی‌تا]، ص ۱۳۰.

۲. *الکتاب المقدس*، عهد قدیم، سفر صموئیل الثانی، فصل ۸، فقره ۵.

۳. همان، فصل ۱۰، فقره ۱۸.

۴. همان، سفر خروج، فصل ۳۲، فقره ۱۵ تا ۲۹. با عنوان موسی یکسر لوحی الوصایا.

۵. همان، سفر عدد، فصل ۲۵.

۶. *الرسول، حیاة محمد*، ص ۲۴۵.

۷. *الکتاب المقدس*، عهد قدیم، سفر خروج، فصل ۳، فقره ۲۱ و ۲۲.

۸. همان، فصل ۱۲، فقره ۳۵ و ۳۶.

۹. همان، سفر عدد، فصل ۳۱ فقره ۳۲ تا ۳۵.

در حالی که در رفتار پیامبر مکرم اسلام ﷺ و احکام دین مبین اسلام نهایت احترام حتی برای اُسرای مشرکان مورد توجه است در تلمود آمده:

بر یهودی نجات غیر یهودی از مرگ حرام است. و اگر مشاهده نمود در چاهی افتاده باید آن چاه را مسدود کند. "میمانود" گفته: کشتن اجنبی واجب است زیرا ممکن است از نسل آن هفت امتی باشد که در سرزمین کنعان بودند و در قتل عام توسط یهودیان بعضشان فرار کرده و با دیگران ازدواج کردند.<sup>۱</sup>

### جنگ در آئین مسیحیت

در عهد جدید دستوراتی مبنی بر محبت و گذشت آمده و تا آنجا به مسأله گذشت سفارش می‌کند که منجر به تقویت ظالم و پذیرش ظلم او می‌شود، به عنوان نمونه در انجیل متی و انجیل لوقا چنین آمده:

شنیده‌اید که گفته شده (قصاص) چشم در مقابل چشم و دندان در مقابل دندان، اما من می‌گویم در مقابل کسی که به شما بدی می‌کند مقاومت نکنید، هر کس به طرف راست صورت تو کوبید، طرف دیگر را هم برایش آماده کن، و هر کس خواست از روی دشمنی لباس تو را بگیرد، عبای خود را نیز به او بده، و هر کس تو را از روی ظلم مجبور کرد یک میل با او راه بروی تو دو میل با او راه برو.<sup>۲</sup>

اما در مورد جنگ و ستیز هم در موارد متعدد دستورات تنیدی دارد، به عنوان نمونه:

گمان مبرید که من آمده‌ام تا صلح را به عالم هدیه کنم، من صلح به همراه خود نیاورده‌ام بلکه شمشیر، آمده‌ام تا جدایی بیاندازم بین پسر و پدرش، دختر و مادرش و عروس از مادر شوهرش، و دشمنان انسان اهل بیت او هستند.<sup>۳</sup>

جانسون<sup>۴</sup> در تفسیر این فراز از کتاب مقدس می‌نویسد:

Christ has to conquer a peace by overcoming the evil that is in the way of peace ... the immediate result of his coming, and of the preaching of the gospel, was opposition and bloodshed.<sup>۱</sup>

۱. شارل لوران، روهنج، *الکنز المرصود فی قواعد التلمود*، مترجم از فرانسوی یوسف نصر الله، مطبعه معارف، مصر، ۱۸۹۹، ص ۶۶ و ۶۷

۲. *الکتاب المقدس*، عهد جدید، انجیل متی، فصل ۵، فقره ۳۸-۴۱، و انجیل لوقا، فصل ۶، فقره ۲۷-۳۱.

۳. همان، انجیل متی، فصل ۱۰، فقره ۳۴-۳۶؛ و انجیل لوقا، فصل ۱۲، فقره ۴۹-۵۳

4. b. w. Johnson.

مسیح آمده تا صلح را حاکم سازد (و این دست یافتنی نیست مگر) با غلبه بر شری که در مسیر رسیدن به صلح قرار دارد ... پس نتیجه بدیهی آمدن مسیح و موعظه‌های انجیل مخالفت‌ها و خون‌ریزی‌هاست.

البته او بعد از همین عبارت تعبیر شمشیر در کتاب مقدس را کنایه از روح مقاوم می‌داند اما رابرتسون<sup>۲</sup> با او مخالف است که در عبارت بعد اشاره می‌کنیم.

حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام اندکی پیش از دستگیر شدنشان آخرین وصایا و موعظه‌ها را برای حواریون بیان می‌کنند که طبیعتاً مهم‌ترین نکاتی خواهد بود که ضامن بقاء مکتب نوبنیانشان و عصاره تمام تعالیم دینی‌شان باشد.<sup>۳</sup> او به شاگردانش چنین می‌گوید:

سپس به شاگردانش گفت: زمانی که شما را بدون مال، کیسه (توشه‌دان) و کفش فرستادم آیا به چیزی محتاج شدید؟ گفتند: خیر؛ پس به آنان گفت: اما الآن هر کسی مالی دارد برگیرد، یا کیسه‌ای (توشه‌دان) دارد همراه بردارد، و کسی که شمشیر ندارد پس لباسش را بفروشد و شمشیر بخرد.<sup>۴</sup>

جانسون در تفسیر این جملات از انجیل لوقا هم بر خلاف ظاهر عبارت معتقد است کنایه از هجوم همه جانبه دشمن است.<sup>۵</sup> اما در مقابل او رابرتسون در تفسیر خود از عبارت انجیل لوقا معتقد است طبق ظاهرش، دستوری روشن برای جنگ است.<sup>۶</sup>

در پایان انجیل، رؤیا و مکاشفه یوحنا است که از حوادث آخر الزمان و ظهور منجی و موعود مسیحیت، رمزگونه سخن به میان آمده است. قسمتی از اوصاف موعودی که برای از بین بردن بدیها و ابلیس قیام می‌کند چنین است:

دیدم آسمان شکافته شد و اسبی سفید با سواری که او را امین و راستگو می‌خوانند، به عدل داوری و پیکار می‌نماید، چشمان او مانند شعله‌های آتش و بر سرش تاج‌های بسیاری

1. PNT, matthew, 10:34.

این مطلب در این آدرس قابل دسترسی است:

<http://biblehub.com/commentaries/pnt/matthew/10.htm>

2. Robertson.

۳. برته، محمد رضا، پایان نامه ارشد، *مبانی مشروعیت جنگ در ادیان ابراهیمی*، دانشگاه ادیان و مذاهب، ص ۶۶؛

به نقل از: I.H.Marshall, the gospel of luke, NIGTC (Exseter: paternoster, 1978), p 823.

۴. *الکتاب المقدس*، انجیل لوقا، فصل ۲۲، فقره ۳۵ و ۳۶؛

5. PNT, matthew 10:36

۶. *مبانی مشروعیت جنگ در ادیان ابراهیمی*، ص ۶۷



است که بر آن نامی نوشته شده که غیر از خودش کسی از آن آگاه نیست. او لباسی خون‌آلود بر تن دارد و و نامش کلمه خداست ... و از دهانش شمشیری بلند بیرون می‌آید برای زدن امت‌ها.<sup>۱</sup>

### شبهات جهاد

در بررسی و نقد آرای مستشرقان، شناخت آرای اهل سنت در آن زمینه، و در نهایت تطبیق بین آن دو بایسته است؛ این کار هم می‌تواند در به‌دست آوردن ریشه طرح شبهه به محقق کمک کند و هم در پاسخ و نقد شبهه راه گشا باشد؛ لذا در این فصل به بررسی و نقد شبهاتی می‌پردازیم که از طرفی نسبت به جهاد پیامبر ﷺ مطرح شده‌اند و از طرف دیگر، زمینه آنها در صحیحین موجود باشد. البته از این حقیقت نباید گذشت که عامل مهم طرح شبهات از جانب مستشرقان آن هم با بیانی مغرضانه ضد اسلام و شخصیت پیامبر ﷺ دشمنی با اصل این دین است، چنانکه بیکر می‌گوید دشمنی مسیحیان با اسلام به این جهت است که اسلام سد بزرگی شد در مقابل نصرانیت و شهرهای مسیحیان در مقابل آن خاضع شدند.<sup>۲</sup>

### جهاد پیامبر ﷺ در نگاه مستشرقان

پیامبر ﷺ در نگاه مستشرقان و حتی معاصران از آنان فردی است که "هیچ برنامه‌ای برای کارهای خود نداشت"<sup>۳</sup>، و "به روش آزمون و خطا در کارها عمل می‌کرد"<sup>۴</sup>؛ او "طبق روال همیشگی به طرز معجزه آسایی به حوادث اجازه می‌داد که پیش بیایند و سپس خود را به بهترین وجه با آنها تطبیق می‌داد بدون آنکه نقشه از پیش طراحی شده‌ای داشته باشد"<sup>۵</sup>؛ او رهبر نظامی امت نبود و نمی‌توانست به خود اجازه دهد که بدون مشورت با سایر رؤسا تصمیمی اتخاذ نماید.<sup>۶</sup> او "خود هم گمان نمی‌کرد دامنه اندیشه و تفکرش تبدیل به یک امپراطوری بزرگ شود."<sup>۷</sup>

۱. *الکتاب المقدس*، عهد جدید، رؤیا یوحنا، فصل ۱۹، فقره ۱۱-۱۵.

۲. الراعی، توفیق یوسف، *دراسات فی فهم المستشرقین للإسلام*، مجلة الشریعة و الدراسات الإسلامية، ذو القعدة، ۱۴۱۲، عدد ۱۸، ص ۱۴۴.

۳. محمد، (آرمنترانگ)، ص ۲۲۲.

۴. همان، ص ۲۳۰.

۵. همان، ص ۲۹۳.

۶. همان، ص ۲۳۳.

۷. *الرسول، حیاة محمد*، ص ۲۵۸.

لامنس هجرت پیامبر ﷺ از مکه به مدینه را به مثابه هجرت از ملکوت به ملک و از زهد همه جانبه به اشتغال به حکومت و دنیا معرفی می‌کند.<sup>۱</sup>

بودلی بدون اینکه نامی از عقلا نیت دفاع در برابر ظلم ببرد تمام جهادهای پیامبر ﷺ را غارت‌گری محض نامیده و می‌نویسد:

عادت غارت و حمله یک قبیله به قبیله دیگر، از زمان‌های دور قبل از محمد بوده و بعد از او هم زمان زیادی باقی ماند تا به امروز و همین الآن هم اگر بتوانند به همان روش عمل می‌کنند.<sup>۲</sup>

چنین برخوردهایی کار را به جایی رسانده که عبارات متناقضی حتی از یک مستشرق نسبت به مسأله جهاد مشاهده می‌کنیم که در پایان این فصل به آن اشاره خواهیم کرد.

### شبهه اول: انتشار اسلام با شمشیر

یکی از گسترده‌ترین شبهات ضد اسلام که شاید بتوان گفت در بین غیر مسلمانان به ویژه غربیان، کمتر کسی است که اندک اطلاعاتی در مورد اسلام داشته باشد و این شبهه در ذهنش افکنده نشده باشد، این است که گسترش اسلام به خصوص در زمان پیام‌آور آن، به زور شمشیر و کشتار محقق شده و گویا چنین برای مخاطبان تصویرسازی می‌شود که اگر شمشیر در بین نبود هیچ فردی مسلمان نمی‌شد و این دین خود بخود از بین می‌رفت. به نمونه‌هایی از عبارات آنان اشاره می‌کنیم:

مونتگمری وات در مورد نگاه غرب به حضرت می‌نویسد:

Of all the world's great men none has been so much maligned as Muhammad... At one point Muhammad was transformed into Mahound.<sup>3</sup>

هیچ‌یک از بزرگ‌مردان عالم، به اندازه محمد دشمن نداشته‌اند... در یک برهه محمد تبدیل شد به ماهوند (فرمانده تاریکیها).

توماس آرنولد<sup>۴</sup> نیز می‌نویسد:

۱. نبوة محمد فی الفكر الاستشراقی المعاصر، ص ۲۶۲.

۲. الرسول، حیاة محمد، ص ۲۴۵.

3. *muhammad at medina*, p 324.

4. Thomas Walker Arnold, (1864-1930).

the sword came to be looked upon by Christian historians as the instrument of Muslim propaganda.<sup>1</sup>

مورخان مسیحی به شمشیر به عنوان ابزار تبلیغ مسلمانان می‌نگرند.

منسنیور کولی می‌نویسد:

محمد با قرار دادن شمشیر در دست پیروانش نسبت به مقدس‌ترین قوانین اخلاق کوتاهی نموده و هرگونه فساد را برای پیروانش مجاز شمرده و به کشته‌شده‌گان در جنگ وعده بهشت و لذت‌های دائمی می‌دهد.<sup>۲</sup>

کارل بروکلمان<sup>۳</sup> برای تبیین مختصر جهاد می‌نویسد:

بر هر مسلمان اعلان جنگ و دشمنی با غیر مسلمان لازم است، چرا که این یک واجب دینی است.<sup>۴</sup>

مویر و کایتانی<sup>۵</sup> معتقدند:

علت ازدیاد جمعیت مسلمانان لشگرکشی و اکراه مردم بر دین اسلام بوده است.<sup>۶</sup>

همچنین مویر می‌گوید:

شمشیر محمد و قرآن بدترین دشمنان تمدن، آزادگی و حقیقت هستند که تا کنون عالم به خود دیده است.<sup>۷</sup>

گوبلیمایین<sup>۸</sup> در کتاب تاریخ فرانسه می‌نویسد:

عربها دینشان را با خشونت تحمیل کردند و به مردم گفتند یا بمیرید یا اسلام آورید در حالی که پیروان مسیح جان مردم را سرشار از محبت و احسان نمودند.<sup>۹</sup> وضعیت عالم چگونه خواهد بود اگر عرب بر آن مسلط شود؟ در این صورت ما هم مانند: اهل مراکش و الجزائر مسلمان خواهیم شد.<sup>۱</sup>

1. ARNOLD, T, W, *THE PREACHING OF ISLAM*, SECOND EDITION, LONDON, P 46.

۱. *الإسلام و شبهات المستشرقین*، ص ۱۵۱.

3. Brockelmann, Carl. (1868-1956)

۴. *تاریخ الشعوب الإسلامية*، ص ۷۸.

5. Caetani.

۶. *الإسقاط فی مناهج المستشرقین و المبشرین*، ص ۱۴۸.

۷. سعید، ادوارد، *الإستشراق (المعرفة، السلطة، الإنشاء)*، ترجمه عربی کمال أبودی، چاپ دوم، مؤسسة الأبحاث العربية، بیروت، ۱۹۸۴م، ص ۱۶۸.

8. Guillimain

۹. *الإسقاط فی مناهج المستشرقین و المبشرین*، ص ۱۴۸، شوقی، أبو خلیل، *تسامح الإسلام و تعصب خصومه*، كلية الدعوة الإسلامية، طرابلس، چاپ سوم، ۱۴۲۸، ص ۵۷.



## زمینه شبهه در صحیحین

یکی از روایات موجود در صحیحین که باید مورد بررسی قرار گیرد این روایت است که:

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُسْنَدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو رَوْحٍ الْحَرَمِيُّ بْنُ عُمَارَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ وَاقِدِ بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحِسَابِهِمْ عَلَى اللَّهِ»<sup>۱</sup>

رسول خدا که درورد و سلام خدا بر او باد فرمود: امر شده‌ام به قتل مردم تا شهادت دهند به یگانگی خدا و رسالت محمد، و نماز را به پا دارند و زکات دهند، پس آنگاه که چنین کردند خونها و اموال آنان از من حفظ خواهد شد مگر آنچه را که اسلام معین کرده باشد (مانند: قصاص) که حسابشان با خداست.

این حدیث در هفت مورد از ابواب مختلف صحیح بخاری با سندهای متفاوت نقل شده است.<sup>۲</sup> همچنین در پنج مورد از ابواب متعدد صحیح مسلم با سندهای مختلف روایت شده است.<sup>۳</sup>

قسمت مهم در روایت، فراز "أمرت أن أقاتل الناس حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله" است. در مورد اینکه مقصود از "الناس" چیست یک بحث فقهی در کتب اهل سنت است و نکاتی هم در مورد تخصیص خوردن آن بیان شده اما چه مقصود معنای ظاهر آن یعنی تمام غیر مسلمانان باشد یا فقط مشرکان، مهم بررسی تعبیر "أقاتل" است. روایت با این امر و دستور آغاز می‌شود و گویا وظیفه و دستور اولیه کشتن است و حضرت برای کشتار مبعوث شده‌اند الا اینکه استثناء هم دارد و آن پذیرش اسلام است. برای دفاع از این حدیث صحیحین، نویسندگان و فقیهان اهل سنت عموماً تعبد به احکام شرع و اعتقاد تمام ادیان به برقراری یکتاپرستی در عالم را دست‌آویز قرار داده‌اند.

۱. صحیح البخاری، کتاب الإیمان، باب (۱۵) باب: {فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ}، حدیث ۲۵، ج ۱، ص ۱۴.

۲. صحیح البخاری کتاب الصلاة، باب فَضْلِ اسْتِيقْبَالِ الْقِبْلَةِ، حدیث ۳۹۲، ج ۱، ص ۸۷؛ و کتاب الزکاة، باب وجوب الزکاة، حدیث ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۱۰۵؛ کتاب الجهاد و السیر، باب دُعَاءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ وَالنُّبُوَّةِ، وَأَنْ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ، حدیث ۲۹۴۶، ج ۴، ص ۴۸؛ و كِتَابُ اسْتِيقْبَالِ الْمُرْتَدِّينَ وَالْمُعَانِدِينَ وَقِتَالِهِمْ، باب قَتْلِ مَنْ أَتَى قَبُولَ الْفَرَاغِضِ، وَمَا نُسِبُوا إِلَى الرَّدَّةِ، حدیث ۶۹۲۴، ج ۹، ص ۱۵؛ و كِتَابُ الْإِغْتِصَامِ بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ، بابُ الْإِقْتِدَاءِ بِسُنَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حدیث ۷۲۸۴، ج ۹، ص ۹۳؛ و كِتَابُ الْإِغْتِصَامِ بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ، در عنوان باب قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: {وَأْمُرُهُمْ سُورَى بَيْنَهُمْ}، ج ۹، ص ۱۱۲.

۳. صحیح مسلم، کتاب الإیمان، باب ۸، احادیث ۳۲ تا ۳۶، ج ۱، ص ۵۱-۵۳.

اما آنچه بعض شارحان صحیحین مانند: ابن حجر و بعضی از نویسندگان معاصر اهل سنت برای دفع شبهه بیان می‌کنند، استفاده از معنای مشارکت در باب مفاعله است، آنان می‌گویند: "أقاتل" با "أقتل" تفاوت معنایی دارد، و مقصود روایت قتل نیست بلکه قتال و جنگ با عدو و مقاتل است، و جهاد دفاعی هم به ضرورت عقلی واجب است.<sup>۱</sup>

**نقد:** چنین روایتی با این الفاظ در منابع حدیثی شیعه وجود ندارد. اما با توجه به اینکه بخاری آن را به پیامبر ﷺ نسبت می‌دهد باید گفت توجیه ابن حجر و دیگران نمی‌تواند شبهه را دفع کند، به چند دلیل:

**دلیل یکم:** هر چند باب مفاعله در مواردی در معنای مشارکت بکار رفته است، اما اصل در معنای باب مفاعله مشارکت و طرفینی بودن نیست. شاهد این ادعا چنانکه محقق اصفهانی ﷺ هم فرموده‌اند،<sup>۲</sup> استعمالات قرآنی است. از جمله آیات: "يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ"<sup>۳</sup> و "ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ"<sup>۴</sup> و "وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا"<sup>۵</sup>. در این آیات باب مفاعله بدون قرینه در معنایی غیر مشارکت بکار رفته است. لذا در روایت محل بحث نه تنها باب مفاعله دلالتی بر مشارکت ندارد بلکه قرینه بر خلاف مشارکت نیز در آن وجود دارد. غایت مذکور در روایت (حتی یشهدوا) قرینه است بر اینکه تنها عامل انتفاء حکم کشتن، اسلام آوردن است، نه دست کشیدن غیر مسلمانان از جنگ. لذا تا مسلمان نشده‌اند کشته خواهند شد، بجنگند یا نه.

**دلیل دوم:** به فرض که معنای طرفینی را بپذیریم، اشکال این است که امر و تکلیف متوجه پیامبر ﷺ است و طبیعتاً حضرت باید آغاز کننده باشند تا امر خداوند امتثال شود. چنانکه در آیه "فَإِن قَاتَلْتُمُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ"<sup>۶</sup>

۱. فتح الباری، ج ۱، ص ۷۱ - ۷۲. او از ابن دقیق العید و شافعی نقل می‌کند. همچنین در ج ۱۲، ص ۱۷۹؛ أبو السعود،

صلاح، إزهاق الباطل الرد على شبهات القمص زكريا بطرس، مكتبة الناظفة، چاپ اول، ۲۰۰۹، ص ۲۱۲.

۲. نهجایة الدراییة، ج ۴، ص ۴۳۷. مرحوم امام ﷺ در کتاب البیع این کلام محقق اصفهانی را با تمسک به تبادل طرفینی بودن باب مفاعله نقد می‌کنند. خمینی (امام)، سید روح الله، (متوفی ۱۴۱۰هـ)، کتاب البیع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمینی، تهران، چاپ اول، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۶۹. اشکال ایشان وارد نیست زیرا اگر هم چنین تبادری محقق باشد معنای ثابت در عصر نص را اثبات نمی‌کند و با أصالة عدم النقل نیز نمی‌توان تبادل در عصر نص را ثابت نمود.

۳. سوره مبارکه بقره، آیه ۹.

۴. سوره مبارکه انفال، آیه ۱۳.

۵. سوره مبارکه توبه، آیه ۱۰۷.

۶. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۹۱.

مفاد "قاتلوکم" در جمله شرطیه این است که اگر آنان آغاز به قتال و جنگ نمودند با آنان بجنگید لذا در "أن أقاتل" آغاز نمودن حضرت مد نظر است. پس باز هم شبهه باقی است.

**دلیل سوم:** در فراز پایانی در چندین روایت آمده "فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ" در روایت مذکور در کتاب الصلاة صحیح بخاری هم آمده "فَقَدْ حَرَمْتُ عَلَيْنَا دِمَاؤَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ" جمله شرطیه و تعبیر "عَصَمُوا" و "حَرَمْتُ" دلالت می‌کند بر اینکه بدون شهادتین و انجام نماز و أداء زکات، خون و مالشان حرمت ندارد و واجب است توسط حضرت کشته شوند و کشتن مشروط نیست به اینکه آنان جنگ را شروع کنند، یا قتال طرفینی باشد.

**دلیل چهارم:** فراز "فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ" جمله شرطیه است و فقهاء اهل سنت ذیل این فراز مباحث مختلفی مطرح کرده‌اند که آیا مسلمان تارک نماز یا زکات، کافر و قتلش واجب است یا نه؟ لذا مفهوم این فراز آن است که اگر مسلمان نشوند بر پیامبر ﷺ واجب است کشتن آنان، در حالی که در موارد متعدد از جمله دو اسیر در سریّه عبدالله بن ححش و اسیران جنگ بدر حضرت حتی از کشتن اسیران منع کردند و در جریان فتح مکه به طور گسترده به مشرکان امان دادند، و در بررسی تاریخی غزوه‌ها و سرایا و علل اقدامات نظامی حضرت توضیح خواهیم داد که مبنای اولیه پیامبر بر کشتار نبوده است.

## پاسخ به شبهه اول:

قبل پاسخ از این شبهه بیان دو مطلب کلی با عنوان اقسام جهاد و واقعیت خارجی جهاد ابتدائی ضروری است.

### اقسام جهاد

جهاد در شریعت مقدس اسلام از جهت احکام، اقسامی دارد لذا بعض عالمان جهاد و پیکار با دشمن را به پنج قسم<sup>۱</sup> و بعضی هم سه قسم (مشرکان، اهل کتاب، بغا)<sup>۲</sup> تقسیم می‌کنند، اما از جهت آغازگر جنگ چنانکه مشهور است در یک تقسیم‌بندی کلی جهاد به دو قسم تقسیم می‌شود: جهاد ابتدائی و دفاعی.<sup>۳</sup> البته تعبیر ابتدائی در منابع و متون قدیمی به کار نرفته بلکه گاهی به صورت جهاد<sup>۴</sup> و گاهی جهاد اصلی<sup>۵</sup> از آن یاد شده، همچنین در کاربردهای جدید عرب‌زبانان از جهاد ابتدائی با نام جهاد الطلب هم یاد می‌شود. شهید اول<sup>۶</sup> این تقسیم را خلاف ظاهر عبارات اصحاب می‌داند و معتقد است دفاع، در اصل جهاد نیست<sup>۶</sup> اما صاحب جواهر<sup>۷</sup> این تقسیم را مطابق أدله و عبارات اصحاب دانسته و به درستی می‌نویسند دفاع هم مصداق جهاد است چنانکه بعض جهادهای پیامبر هم دفاعی بوده‌اند.<sup>۷</sup>

۱. الجهاد لِجَفْظِ بَيِّضَةِ الْإِسْلَامِ، الجهاد لدفع الملاحين عن التسلط على دماء المسلمين وأعراضهم، الجهاد لدفعهم عن طائفة من المسلمين التقت مع طائفة من الكفار، الجهاد لدفعهم عن بُلدان المسلمين، جهاد الكفر والتوجه إلى محالهم، للرد إلى الإسلام. ، كاشف الغطاء، جعفر، (متوفى ۱۲۲۸هـ)، *كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء*، محقق مكتب الإعلام الإسلامي، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۲۸۷-۲۸۹.

۲. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، (۶۴۸ - ۷۲۶)، *قواعد الأحكام في معرفة الحلال والحرام*، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۸۰؛ ابن براج طرابلسی، عبد العزیز، (۴۰۰ - ۴۸۱)، *المهذب*، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۰۸.

۳. *مسالك الأفهام*، ج ۳، ص ۸.

۴. حلی، أبوالقاسم جعفر، (متوفى ۶۷۶هـ)، *نسراتع الإسلام في مسائل الحلال والحرام*، انتشارات استقلال، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۳۲.

۵. *جواهر الكلام*، ج ۲۱، ص ۴. البته در بین معاصرین چنین تعبیری بکار رفته است، مانند: إنَّ الجهاد تارة بالهجوم على العدو ابتداء لإعلاء كلمة الإسلام. عراقی، ضیاء الدین، (متوفى ۱۳۶۱هـ)، *شرح تبصرة المتعلمين*، محقق محمد حسون، مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ اول، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۱۷.

۶. *الدروس الشرعية في فقه الإمامية*، ج ۲، ص ۳۰.

۷. *جواهر الكلام*، ج ۲۱، ص ۱۵. ایشان در ج ۲۱، ص ۴، می‌فرمایند: وأما دفع من يريد قتل نفس محترمة أو أخذ مال أو سبي حريم فليس من الجهاد المصطلح ، بل هو من الدفاع ، ولذا ذكروه في كتاب الحدود .



آنچه بیشتر مورد توجه موضوع این رساله است جهاد ابتدائی است، چرا که در مورد جهاد دفاعی، ضرورت عقلی جای اشکال در لزوم اصل آن باقی نمی‌گذارد. در مورد جهاد ابتدائی هم مطالبی مطرح است از قبیل تعریف دقیق آن در شرع، شرائط و احکام آن که قسمتی از آن احکام بین امامیه و اهل سنت مشترک است، و ما به اختصار به کلیات این دو دیدگاه اشاره می‌کنیم:

### جهاد ابتدائی در مکتب اهل بیت ﷺ

فقه‌آ امامیه معتقدند جهاد ابتدایی جهاد برای دعوت کفار به اسلام است که فقط بر مرد حرّ عاقل بالغ توانمند، واجب است و وجوب آن هم به اجماع مسلمانان به نحو کفایی است.<sup>۱</sup> این قسم از جهاد را به این جهت ابتدائی نامیده‌اند که با تحقق شرائطش، لشگرکشی از جانب مسلمانان آغاز شود اما جواز جهاد ابتدائی مشروط است به رد دعوت به اسلام از سوی کفار، به این معنا که باید کلیاتی از شریعت اسلام از قبیل توحید و عدل و شهادتین، را به آنان معرفی نمود<sup>۲</sup> و حتی اگر مهلت خواستند برای آشنایی با اسلام به آنان مهلت داد، و بعد از ضمیمه سایر شرائط مسلمانان می‌توانند آغازگر جنگ باشند.

جهاد ابتدائی در مقابل کفار حربی و به عبارت دیگر غیر اهل کتاب از کفار واجب است، چه معتقد به خدایی باشند مانند مشرکان یا خیر، و در صورت انجام جهاد ابتدایی با چنین طوائفی فقط دو راه برای آنان وجود دارد یا اسلام آوردن یا قتال و جزیه از آنان گرفته نمی‌شود.<sup>۳</sup> شرائط، اهداف و واقعیت خارجی در مورد جهاد ابتدایی مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

توجه به این نکته ضروری است که یکی از احکامی که می‌تواند محور پاسخ به شبهات مربوط به جهاد به ویژه جهاد ابتدائی باشد، و از ارکان تفاوت بین دو دیدگاه مکتب اهل بیت ﷺ و مکتب خلفاء در باب جهاد ابتدائی شمرده می‌شود، لزوم اذن پیامبر مکرم اسلام ﷺ یا امام معصوم ﷺ به چنین جهادی است، که به بررسی آن می‌پردازیم.

۱. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۵-۹: مسالک الأفهام، ج ۳، ص ۷.

۲. طوسی، ابی جعفر محمد، (۳۸۵-۴۶۰)، المیسوط فی فقه الإمامیه، مطبعة حیدریه، تهران، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۳؛ همو،

النهاییه فی مجرد الفقه والفتاوی، انتشارات قدس محمدی، قم، [بی‌تا]، ص ۲۹۲.

۳. قواعد الأحکام، ج ۱، ص ۴۸۰.

### اذن امام در جهاد ابتدائی

اصلی‌ترین نکته‌ای که جهاد ابتدائی را با کشورگشائی و جنگ طلبی متمایز می‌کند و به آیه شریفه " لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ " <sup>۱</sup> عینیت می‌بخشد لزوم همراهی و اذن فردی است که معصوم از خطا و اشتباه است. بسیاری از بزرگان شیعه ضمن ادعای اجماع، معتقدند:

به اجماع فقهاء امامیه جهاد ابتدائی فقط در زمان حضور پیامبر ﷺ یا امام معصوم ﷺ و با اذن

آنان (یا نائب خاص آنان در این جنگ) جایز و در غیر این صورت حرام است. <sup>۲</sup>

شیخ کلینی ﷺ در کتاب شریف کافی ذیل عنوان "الجهاد الواجب مع من یکون" سه روایت نقل می‌کنند در لزوم اذن و حضور امام معصوم، <sup>۳</sup> همچنین شیخ صدوق ﷺ حضور (و اذن) امام را شرط وجوب این فریضه

۱. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۵۶.

۲. طوسی، ابی جعفر محمد، (متوفی ۴۶۰هـ)، *الإقتصاد الهادي إلى طريق الرشاد*، مكتبة جامع چهلستون، تهران، ۱۴۰۰، ص ۳۱۲؛ همو، *الرسائل العشر*، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، [بی‌تا]، ص ۲۴۱، *النهاية في مجرد الفقه والفتاوى*، ص ۲۹۰؛ *المهذب*، ص ۲۹۳، ابن حمزه طوسی، ابی جعفر محمد، *الوسيلة إلى نيل الفضيلة*، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، ۱۴۰۸، ص ۱۹۹؛ ابن زهره حلبی، حمزة بن علی، (۵۱۱-۵۸۵هـ)، *غنية النزوع إلى علمي الأصول والفروع*، محقق إبراهيم البهادري، اعتماد، قم، ۱۴۱۷، ص ۱۹۹؛ ابن ادريس، ابی جعفر محمد، (متوفی ۵۹۸هـ)، *سرائر الحاوي لتحرير الفتاوى*، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳؛ حلی، أبو القاسم نجم الدين جعفر، (متوفی ۶۷۶هـ)، *المختصر النافع في فقه الإمامية*، الدراسات الإسلامية في مؤسسة البعثة، قم، ص ۱۰۹؛ همو، *الرسائل التسع*، محقق رضا الاستادي، مكتبة آية الله المرعشي، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳، ص ۳۶۲، *شرايع الإسلام*، ج ۱، ص ۲۳۲، حلی، جمال الدين الحسن بن يوسف المطهر، *تبصرة المتعلمين في أحكام الدين*، محقق أحمد الحسيني، هادي اليوسفي، انتشارات فقيه، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۱۰۹؛ همو، *إرشاد الأذهان*، محقق فارس حسون، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۴۳؛ همو، *تلخيص المرام في معرفة الأحكام*، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۱، ص ۷۹؛ *قواعد الأحكام*، ج ۱، ص ۴۷۸؛ حلی، فخر المحققين، (۶۸۲ - ۷۷۱)، *ايضاح الفوائد*، [بی‌نا]، [بی‌جا]، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۵۱؛ *الدروس الشرعية*، ج ۲، ص ۳۰؛ *مسالك الأفهام*، ج ۳، ص ۹؛ حلی، يحيى بن سعيد، (۶۰۱ - ۶۹۰هـ)، *الجامع للشرايع*، مؤسسة سيد الشهداء، ۱۴۰۵، ص ۲۳۳؛ کرکی (محقق ثانی)، علی بن الحسين، (متوفی ۹۴۰هـ)، *جامع المقاصد*، مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۳۷۰؛ فاضل آبی، زين الدين اليوسفي، *كشف الرموز*، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۱۶؛ قمی، علي بن محمد، (قرن ۷)، *جامع الخلاف والوفاق بين الإمامية وبين أئمة الحجاز والعراق*، انتشارات زمینه سازان ظهور امام عصر (عج)، چاپ اول، [بی‌تا]، ص ۲۲۷؛ اردبیلی، احمد، (متوفی ۹۹۳هـ)، *مجمع الفائدة والبرهان في شرح إرشاد الأذهان*، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۴۴۰؛ *جواهر الكلام*، ج ۲۱، ص ۱۱؛ *شرح تبصرة المتعلمين*، ج ۴، ص ۳۲۴.

۳. *الكافي*، ج ۵، ص ۲۲.

می‌دانند<sup>۱</sup> شیخ طوسی ﷺ می‌فرمایند جهاد بدون اذن امام (با ائمه جور) حرام است و حتی اگر در این جنگ پیروز شوند مستحق ثواب نیستند و اگر کشته شوند در حال معصیت از دنیا رفته‌اند،<sup>۲</sup> هر چند بعضی از فقهاء به بحث از احکام جهاد یا دسته‌بندی فروع آن پرداخته‌اند اما به تعبیر صاحب جواهر ﷺ از روایت معتبره<sup>۳</sup> و نص خاص در خصوص این حکم، به دست می‌آید نه تنها وجوب که اصل مشروعیت این جهاد مبتنی بر اذن معصوم است.<sup>۴</sup> البته در بین معاصرین آیه الله خوئی ﷺ شرط حضور یا اذن امام را لازم نمی‌داند و تشخیص مصلحت توسط اهل خبره را هم معتبر می‌داند.<sup>۵</sup> بعضی هم تعبیر امام عادل در روایات را به ظاهرش معنا می‌کنند یعنی امام عادل در برابر امام جائز و عصمت را شرط نمی‌داند، که البته در زمان حضور فقط بر امام معصوم قابل تطبیق است.<sup>۶</sup>

### ضرورت جهاد ابتدائی

هر چند بعض نویسندگان معاصر، اصل وجوب جهاد ابتدائی را نفی می‌کنند،<sup>۷</sup> ولی ما به بیان کلام صاحب جواهر ﷺ اکتفا می‌کنیم که می‌فرماید: وجوب جهاد ابتدائی نه تنها مورد اجماع تمامی مسلمانان، بلکه از ضروریات شمرده می‌شود.<sup>۸</sup>

اما برای بررسی ضرورت عقلی و عقلائی آن هر چند برای زمان حضور معصوم و در مورد مشرکان و ملحدان، باید توجه داشت خداوند متعال در وجود انسان ویژگی‌هایی را به ودیعه نهاده است که با استفاده از فطرت خویش راه هدایت را تشخیص داده و سعادت‌مند شود. دو خصوصیت که بروز و ظهور بسیاری در تمامی رفتارهای انسان دارد حفظ نفس و کمال‌طلبی است که اگر در مسیر صحیح خود قرار نگیرد

۱. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *الهدایة*، مؤسسة الإمام الهادي عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸، ص ۵۷.

۲. *النهاية*، ص ۲۹۰.

۳. در این خصوص روایات متعددی نقل شده از جمله روایت سماعة که مرحوم صاحب جواهر از آن به موثقه تعبیر می‌کند.

در *جواهر الکلام*، ج ۲۱، ص ۱۲. مراجعه کنید به *کافی*، ج ۵، ص ۲۲؛ *وسائل الشیعة* (آل البيت)، ج ۱۵، ص ۴۶.

۴. *جواهر الکلام*، ج ۲۱، ص ۱۱.

۵. خوئی، سید أبو القاسم، (متوفی ۱۴۱۳هـ)، *منهاج الصالحین*، مدینة العلم، قم، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۶۵ و ۳۶۶.

۶. منتظری، حسینعلی، *دراسات فی ولایة الفقیه*، المرکز العالمی للدراسات الإسلامیة، [بی‌جا]، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۱۸.

۷. صالحی نجف آبادی، نعمت الله، *جهاد در اسلام*، نشر نی، تهران، ۱۳۸۲، ص ۳۴؛ همچنین رجوع کنید به مفتاح،

محمد هادی، *جهاد ابتدائی در قرآن و سیره پیامبر*، نشریه علوم حدیث، سال پانزدهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۹،

(مسلسل ۵۶)، ص ۱۷. موضوع این مقاله اثبات عدم وجوب جهاد ابتدائی است که قسمتی از مطالب و استدلالهای به‌کار

رفته در آن مورد نقد و تأمل جدی است.

۸. *جواهر الکلام*، ج ۲۱، ص ۹.

می تواند باعث سقوط اخلاقی و بلکه انسانی فرد شود. لازمه حفظ نفس، از نظر مادی و معنوی (جسمی و روحی) حفظ منافی است که جهان بینی هر فرد، برای او ترسیم می کند، و حتی او را به صورت ناخودآگاه به دنبال خویش می کشد، حال اگر فرد چراغ هدایت و توحید را یافته باشد می توان امید به هدایت کامل او داشت، اما فردی که دارای عقل و توان اندیشیدن است و بر خلاف فطرت خویش منکر وجود خدا باشد یا برای خداوند شریک قائل باشد، حیاتی ترین نکته و عامل نجات و هدایت او در زندگی مادی و معنوی اش (دنیایی و آخرتی) ایمان به خداوند یکتا است چرا که خداوند هرگز شرک را نمی بخشد.<sup>۱</sup>

با توجه به این مقدمه، ضرورت جهاد ابتدائی را با بیان چند نکته نتیجه می گیریم:

۱- خداوند متعال فلسفه خلقت انسان را چنین بیان می فرماید: "وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ"<sup>۲</sup> و "لیعبدون" را چه به لیعرفون (تا خداوند را بشناسند) تفسیر کنیم، چنانکه در بعض روایات آمده<sup>۳</sup> و چه عرفان و شناخت را لازمه عقلی عبادت کردن بدانیم،<sup>۴</sup> محور نجات انسان در هر دو دنیا شناخت صحیح از خداست.

۲- خداوند اسباب شناخت خویش را به صورت حجت درونی (عقل) و بیرونی (انبیاء و ائمه) در اختیار انسان نهاده است.<sup>۵</sup>

۳- چنانکه اشاره شد جهاد ابتدائی در زمان حضور معصوم مشروعیت پیدا می کند که البته زمینه حاکمیتی آن فقط در زمان پیامبر گرامی اسلام ﷺ و نه ائمه معصومین ﷺ فراهم بوده است.

۴- وجود عصمت در پیامبر خاتم ﷺ و مصونیت از هر گونه خطا و اشتباه و سرشار بودن وجود مبارک حضرت از بالاترین درجات کمال<sup>۶</sup> و دغدغه هدایت و سعادت بشریت،<sup>۷</sup> مانع هر گونه تصمیم و رفتار

۱. محتوای آیات ۴۸ و ۱۱۶ سوره مبارکه نساء.

۲. سوره مبارکه ذاریات، آیه ۵۶.

۳. *الکافی*، ج ۱، ص ۱۲۴.

۴. انصاری، مرتضی، (متوفی ۱۲۸۱هـ)، *فرائد الأصول*، مجمع الفکر الإسلامی، قم، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۵۵۹؛ آشتیانی، محمد حسن، (متوفی ۱۳۱۹هـ)، *بحر الفوائد فی شرح الفرائد*، [بی نا]، [بی جا]، [بی تا]، ج ۱، ص ۲۸۸؛ خراسانی، محمد کاظم، (متوفی ۱۳۲۹هـ)، *کفایة الأصول*، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹، ص ۳۳۰، اصفهانی، محمد حسین، (متوفی ۱۳۶۱هـ)، *تهایة الدرایة*، انتشارات سید الشهداء (ع)، قم، چاپ اول، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۹۳.

۵. *الکافی*، ج ۱، ص ۱۶.

۶. *إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ*، سوره مبارکه قلم، آیه ۴.

۷. *لَعَلَّكَ بَآخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ*، سوره مبارکه شعراء، آیه ۳، *وَلَقَدْ نَعَلْنَا أَنكَ يَضِيقُ صَدْرَكَ بِمَا يَقُولُونَ*، سوره مبارکه حجر، آیه ۹۷.

ظالمانه حتی در حق مشرکان بوده است؛ و شاهد آن هم تحمل سیزده سال ظلم و ستم مشرکان مکه در عین محبت به آنان، فقط برای نجاتشان از ظلمت جهل و شرک به ویژه صبر بر سه سال محاصره اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در شعب اُبی طالب و جریاناتی مانند: صلح حدیبیه است.

۵- با توجه به نکات قبل، مشرکانی که به راحتی دسترسی به رسول اکرم ﷺ داشته و می‌توانسته‌اند بهترین استدلال و حتی معجزه را از حضرت مطالبه کنند، و در صورت درخواست مهلت برای آشنایی با اسلام جنگ با آنان ممنوع بوده، اما به دلیل‌های واهی مانند: تعصبات قومی و قبیله‌ای<sup>۱</sup> در مقابل خورشید هدایت و روشنگری، پا بر عقل، فطرت و انسانیت خویش نهاده و بر دشمنی با خدا و رسول او و بلکه در دشمنی با خویش و اتباعشان و گمراهی قوم خود، پای می‌فشارند، به تعبیر آیه شریفه قرآن "أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ"<sup>۲</sup> اند.

عـ خشونت دو قسم است:

الف: خشونت‌تی که لازمه حیات سالم مادی و معنوی است، مانند مجازات قاتل یا سارق.

ب: خشونت‌تی که مورد انکار عقل و شرع است و ظلم نامیده می‌شود.

در عنوان تحمیل جنگ از نگاه مستشرقان، برای اثبات ضرورت آغاز جنگ با بعضی از گروه‌ها، به مطالب آنان استناد خواهیم کرد. لذا خشونت برای نجات حیات مادی و معنوی انسانها از سیطره ظالمان، امری پسندیده است.

۷- جهاد ابتدایی تقابل دولت اسلامی و جایگاه حقوقی پیامبر ﷺ به عنوان هادی بشریت، در برابر سیستم، نظام و دولت کفر یا شرک است، نه سرکوبی یک شخص یا ملت. بنابراین حتی غیر مسلمانان هم این نکته را قبول دارند که هر دینی از حق آزادی بیان و ارائه جهان‌بینی خاص خود به جوامع بشری برخوردار است. اصل و رکن در جهاد ابتدایی هم، معرفی اسلام و معارف آن است، و سپس جنگ با دشمنانی که سر ستیز با حاکمیت اسلامی یا مسلمانان داشته باشد.

**نتیجه:** جهاد ابتدایی با حاکمیتی که اصرار بر ضلالت و گمراه نمودن و بهره‌کشی از جهل و عقائد خرافی قوم خود دارد نه تنها امری پسندیده است که سبب نجات اقوام از گمراهی و تحقق هدف از خلقت و ارسال انبیاء است.

۱. عرب قبل از اسلام به شدت و به صورت افراطی و غیر عقلایی پایبند به تعصبات قومی، قبیله‌ای و عربی بوده که شواهد بسیاری در تاریخ و آیات و روایات دارد و ما به ذکر یک آیه اکتفا می‌کنیم: "وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَبِيًّا لَقَالُوا لَوْ لَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَعْجَبِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَبَيِّنَاتٌ سوره مبارکه فصلت، آیه ۴۴.

۲. سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۷۹، سوره مبارکه فرقان، آیه ۴۴.

البته تحقق یا عدم تحقق خارجی جهاد ابتدائی به معنای واقعی که پیامبر ﷺ بدون ظلم، جنگ یا عهد شکنی کافران و مشرکان، بر آنان هجوم برده و آغازگر جنگ باشند را بررسی خواهیم کرد. در اینجا به قسمتی از آداب شرعی جهاد که مورد عنایت پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ بوده و نشان دهنده عمق توجه اسلام و پیام آور آن به هدایت و حقوق انسانها است، که اشاره می‌کنیم.

### قسمتی از احکام جهاد

توجه به احکام جهاد کاملاً روشن می‌سازد که هدف از تشریح این حکم، هدایت و سعادت‌مندی حتی برای مشرکان و ملحدان بوده چرا که هم انسانیت آنان محترم شمرده شده و بعضی از امور در جنگ با آنان حرام یا مکروه شمرده شده و هم اسلام با راه‌های مختلف می‌خواهد با وجود لجاجتشان در عدم پذیرش دعوت و معجزات پیامبر ﷺ در مواجهه با حضرت قبل از جنگ، با زنده ماندن آنان و امان دادن به آنان، تا جایی که امکان دارد گامی در مسیر سعادت دنیوی و اخروی آنان برداشته شود. لذا به قسمتی از احکام جهاد در فقه شیعه اشاره می‌کنیم.

۱- جنگ در ماه‌های حرام جایز نیست.<sup>۱</sup>

۲- معصوم یا نایب او ابتدا باید کفار را با بیان کلیات عقائد اسلامی مانند: توحید و عدل و شهادتین، به اسلام دعوت نماید.<sup>۲</sup>

۳- قطع درختان، ریختن آتش بر سر دشمن و وارد کردن آب بر آنان که غرق شوند، مکروه است.<sup>۳</sup>

۴- کشتن کفار و مشرکان از طریق مسموم کردن حرام است.<sup>۴</sup>

۵- کشتن زنان، حتی اگر در جنگ شرکت کرده باشند و اطفال و مجانین حرام است.<sup>۵</sup>

۶- اگر دشمن از زنان و اطفال به عنوان سپر انسانی استفاده کرد، دست از جنگ با او بکشند.<sup>۶</sup>

۱. مسالک الأفهام، ج ۳، ص ۱۶؛ جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۲.

۲. المبسوط، ج ۲، ص ۱۳؛ النهاية فی مجرد الفقه والفتاوی، ص ۲۹۲؛ شرایع الإسلام، ج ۱، ص ۲۳۵، الإقتصاد، ص ۳۱۳.

۳. قواعد الأحکام، ج ۱، ص ۴۸۶؛ شرایع الإسلام، ج ۱، ص ۲۳۶؛ جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۶۷.

۴. النهاية فی مجرد الفقه والفتوی، ص ۲۹۳؛ المذهب، ج ۱، ص ۲۹۹؛ الوسيلة، ص ۲۰۱؛ غنیة النزوع، ص ۲۰۱؛ سرائر، ج ۲، ص ۷؛ ارشاد الأذهان، ج ۱، ص ۳۴۴؛ تبصرة المتعلمین، ص ۱۱۱؛ الدروس، ج ۲، ص ۳۲؛ جامع المقاصد، ج ۳، ص ۳۸۵.

۵. النهاية فی مجرد الفقه والفتوی، ص ۲۹۲؛ الوسيلة، ص ۲۰۱؛ تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین، ص ۱۱۱؛ شهید ثانی، فوائد القواعد، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۹، ص ۴۶۰؛ مسالک الأفهام، ج ۳، ص ۲۶.

۶. شرایع الإسلام، ج ۱، ص ۲۳۷؛ جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۶۸.

- ۷- اگر زنی در جنگ به همراه طفلش اسیر شد، جدا کردن آنان تا دو سالگی مطلقاً و تا هفت سالگی اگر طفلش دختر است، حرام می‌باشد.<sup>۱</sup>
- ۸- (إغارة ليلا) شیخون زدن کراهت دارد.<sup>۲</sup>
- ۹- (تمثيل) مثله کردن حرام است حتی اگر دشمن با کشته‌های مسلمانان چنین کند.<sup>۳</sup>
- ۱۰- اگر در معرکه جنگ اسیر شد و توان حرکت نداشت، کشتن او حرام است.<sup>۴</sup>
- ۱۱- پیمان شکنی و حمله ناگهانی بعد از امان دادن، حرام است.<sup>۵</sup>
- ۱۲- قتل فرد زمین گیر، نابینا و پیرمردی که نه توان قتال دارند نه مشورت داده‌اند، حرام است.<sup>۶</sup>
- ۱۳- (ذمام) معصوم ﷺ و هر یک از آحاد مسلمانان چه مرد و چه زن (عاقل بالغ) حتی بدون درخواست مشرکان، می‌توانند به آنها امان دهند و جان و مالشان را حفظ کنند.<sup>۷</sup>
- ۱۴- (مهاده) معصوم ﷺ یا نائب او می‌توانند با مشرکان پیمان صلح امضاء کنند، چنانکه پیامبر مکرم اسلام ﷺ برای ده سال با مشرکان مکه در حدیبیه صلح‌نامه امضاء کردند.<sup>۸</sup>
- ۱۵- راهبه‌ها و اصحاب صومعه اگر نه به قتال و نه به مشورت دادن، در جنگ مشارکت نداشته‌اند، نباید کشته شوند.<sup>۹</sup>

۱. فوائد القواعد، ص ۴۶۵.

۲. سرائر، ج ۲، ص ۷؛ إرشاد الأذهان، ج ۱، ص ۳۴۴؛ جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۸۲.

۳. قواعد الأحكام، ج ۱، ص ۴۸۷؛ سرائر الإسلام، ج ۱، ص ۲۳۷؛ المختصر النافع، ص ۱۱۲؛ مسالك الأفهام، ج ۳، ص ۲۶.

۴. فوائد القواعد، ص ۴۶۵.

۵. قواعد الأحكام، ج ۱، ص ۴۸۷؛ سرائر الإسلام، ج ۱، ص ۲۳۷؛ المختصر النافع، ص ۱۱۲؛ مسالك الأفهام، ج ۳، ص ۲۶.

۶. جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۷۵ و ۷۶.

۷. خداوند متعال می‌فرماید: " وَإِنْ أَخَذَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتِجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ " سوره مبارکه توبه، آیه ۹. المبسوط، ج ۲، ص ۱۴؛ المهذب، ج ۱، ص ۳۰۵؛ الوسيلة، ص ۲۰۲؛ المختصر النافع، ص ۱۱۲؛ سرائر الإسلام، ج ۱، ص ۲۳۸؛ الدروس الشرعية، ص ۳۳؛ الروضة البهية، ج ۲، ص ۳۹۶؛ جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۹۲.

۸. المبسوط، ج ۲، ص ۵۰؛ المختصر النافع، ص ۱۱۲؛ كشف الرموز، ج ۱، ص ۴۲۳؛ تحرير الأحكام، ج ۲، ص ۲۱۶؛

المهذب البار، ج ۲، ص ۳۱۰؛ جامع المقاصد، ج ۳، ص ۳۷۶؛ الروضة البهية، ج ۲، ص ۳۹۹.

۹. فتاوی ابن الجنید، ص ۱۵۴، تحرير الأحكام، ج ۲، ص ۱۴۴.

همچنین توصیه‌های پیامبر گرامی اسلام ﷺ در اعزام سرّیه‌ها نکات جالبی دارد که در جای خودش مطرح خواهیم کرد.



### جهاد ابتدایی در مکتب خلفا

جهاد ابتدایی که ادبیات عرب معاصر از آن به جهاد الطلب، جهاد فی حالة الأمن و غزو العدو هم یاد می‌کند<sup>۱</sup> نزد تمام مذاهب اربعة واجب شمرده شده، هر چند در بین آنها مخالفینی هم هستند، به نمونه‌هایی از هر کدام از مذاهب اربعة به ترتیب زمانی اشاره می‌کنیم:

در مذهب حنفی: سرخسی معتقد است جهاد واجب است تا روز قیامت،<sup>۲</sup> جصاص<sup>۳</sup> از بزرگان حنفی از ابوحنیفه و جوب کفایی جهاد ابتدایی را نقل می‌کند، همچنین ابی بکر کاشانی<sup>۴</sup> (م ۵۸۷) و کمال بن همام<sup>۵</sup> (۸۶۱-۷۹۰ هـ) معتقد به وجوب کفائی هستند.

در مذهب مالکی: ابن رشد<sup>۶</sup> (۴۵۰-۵۲۰ هـ) از فقیهان مالکیه و خلیل بن اسحاق (م ۷۷۶ هـ) و شارح کتاب او خرسی (م ۱۱۰۱ هـ) جهاد را واجب کفائی می‌دانند. خلیل می‌گوید واجب کفایی است حتی با والی جائز<sup>۷</sup> و خرسی کلام او را شرح داده و می‌نویسد مقصود از والی، امیر لشکر است.<sup>۸</sup> البته قرافی (م ۶۸۴ هـ) که خود جهاد ابتدایی را واجب کفائی می‌داند، منتقد عقیده سحنون از فقهاء مالکیه است که گفته بعد از فتح مکه جهاد ابتدایی واجب نیست الا به امر امام.<sup>۹</sup>

در مذهب شافعی: فقهای شافعیه از زمان خود شافعی<sup>۱۰</sup> تأکید بر وجوب جهاد ابتدایی دارند، ماوردی (م ۴۵۰ هـ) معتقد است جهاد ابتدایی واجب کفائی و جهاد دفاعی واجب عینی است،<sup>۱۱</sup> ابن حجر عسقلانی (۸۵۲-۷۷۳ هـ) که حکم به شهرت وجوب جهاد ابتدایی قبل و بعد از حیات پیامبر ﷺ می‌کند می‌گوید

۱. قرضاوی، یوسف، *فقه الجهاد*، مکتبه وهبه، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۷۰.

۲. سرخسی، محمد بن احمد، (متوفی ۴۸۳ هـ)، *المبسوط*، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۲.

۳. جصاص، ابی بکر محمد، (متوفی ۳۷۰ هـ)، *احکام القرآن*، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۴۶.

۴. *بدائع الصنائع*، ج ۷، ص ۹۸.

۵. ابن همام، کمال الدین محمد، (متوفی ۸۶۱ هـ)، *فتح القدير*، دار الفکر، [بی‌جا]، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۴۳۶.

۶. ابن رشد قرطبی، أبو الولید محمد، (متوفی ۵۲۰ هـ)، *المقدمات الممهدهات*، دار الغرب الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۴۷.

۷. خلیل بن إسحاق، الجندی المالکی المصري، (متوفی ۷۷۶ هـ)، *مختصر خلیل*، محقق احمد الجاد، دار الحدیث، قاهره، چاپ اول، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۸۸.

۸. خرسی، محمد بن عبدالله، *شرح مختصر الخلیل*، دار الفکر، بیروت، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۰۸.

۹. قرافی، أبو العباس شهاب الدین احمد، (متوفی ۶۸۴ هـ)، *الدخیره*، دار الغرب الإسلامی، بیروت، چاپ اول، ۱۹۹۴، ج ۳، ص ۳۸۵.

۱۰. شافعی، محمد بن ادريس، (۱۵۰-۲۰۴)، *کتاب الأمر*، دار الفکر، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۱۷۰.

۱۱. ماوردی، أبو الحسن علی، (متوفی ۴۵۰ هـ)، *الإقناع في الفقه الشافعي*، [بی‌نا]، [بی‌جا]، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۷۵.

ماوردی معتقد است جهاد ابتدائی در حق مهاجرین واجب عینی بوده و سهیلی معتقد است جهاد ابتدائی بر انصار واجب عینی بوده است.<sup>۱</sup> ابن تیمیة در رساله "قاعدة مختصرة في قتال الكفار و مهادنتهم" می نویسد شافعی و بعض اصحاب احمد معتقدند علت وجوب قتال با کفار، کفر آنان است و سپس می گوید مقتضای این دلیل قتل هر کافری است چه زن، چه مرد و چه قادر بر قتال چه عاجز و چه با ما جنگیده باشد یا نه، اما به جهت دلیل خاص زنان و اطفال در امان خواهند بود.<sup>۲</sup>

در مذهب حنبلی: ابن قدامه<sup>۳</sup> (م ۶۲۰ هـ) ابن مفلح<sup>۴</sup> (۸۱۶ - ۸۸۴ هـ) مرداوی<sup>۵</sup> (م ۸۸۵ هـ) مانند سایر حنابله معتقد به وجوب جهاد ابتدائی هستند.

چنانکه گفته شد بین متقدمان از اهل سنت مخالفت با وجوب جهاد ابتدایی بسیار اندک بوده است، مانند: سخنون از علماء مالکیه او هم وجوب را مطلقاً نفی نمی کند، و در موارد مختلفی از منابع مورد اشاره هم ادعای اجماع جمیع مذاهب در وجوب جهاد ابتدائی بیان است، اما بعضی از نویسندگان معاصر اهل سنت یا منکر اجماعی بودن وجوب جهاد ابتدائی هستند مانند: قرضاوی<sup>۶</sup> یا منکر تحقق جهاد ابتدائی هستند مانند: محمد عبده و رشید رضا.<sup>۷</sup> وهبه زحیلی معتقد است حقیقت جهاد عدل است و از آنجا که هجوم به دیگران ظلم است پس در اسلام جهاد ابتدایی وجود ندارد. و حتی تقسیم جهاد به ابتدایی و دفاعی با قوانین بین المللی هم سازگار نیست.<sup>۸</sup>

۱. فتح الباری، ج ۶، ص ۲۸.

۲. ابن تیمیة حرانی، احمد، (۶۶۱-۷۲۸)، *قاعدة مختصرة في قتال الكافر و مهادنتهم*، [بی نا]، ریاض، ۱۴۲۵، ص ۸۸. قرضاوی قبل از چاپ شدن این رساله در اعتراض به منع از چاپ آن در عربستان می نویسد: و قد انكرها بعض علماء السعودية و أبو ان يدخلوها في مجموع فتاواه التي بلغت خمسة و ثلاثين مجلدا بغیر حجة الا انها لا توافق اتجاههم الذي تبناه و هو وجوب قتال العالم كله من سالما و من حاربنا سواء. *فقه الجهاد*، ج ۱، ص ۳۷۶.

۳. ابن قدامة، أبو محمد موفق الدين، (م ۶۲۰ هـ)، المغنی، مكتبة القاهرة، [بی جا]، ۱۳۸۸، ج ۹، ص ۱۹۶.

۴. ابن مفلح، ابراهیم، (متوفی ۸۸۴ هـ)، *المبدع في شرح المقنع*، دار الكتب العلمية، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۸۰.

۵. مرداوی دمشقی، علاء الدین علی، (متوفی ۸۸۵ هـ)، *الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف*، دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، [بی تا]، ج ۴، ص ۱۱۶.

۶. *فقه الجهاد*، ج ۱، ص ۷۹ و ۳۸۵.

۷. رضا، محمد رشید بن علی، (متوفی ۱۳۵۴ هـ)، *تفسیر المنار*، الهيئة المصرية العامة للكتاب، [بی جا]، ۱۹۹۰، ج ۲، ص ۱۷۳.

۸. زحیلی، وهبة، *آثار الحرب في الفقه الاسلامی*، دار الفكر، دمشق، چاپ سوم، ۱۴۱۹، ص ۱۲۴-۱۲۵. می نویسد: كيف تتفق فكرة الجهاد مع مبدأ تحريم الحرب، في ميثاق باريس ۱۹۲۸ المستمر النفاذ الى وقتنا هذا.

بعضی هم حقیقت معنای جهاد را هجوم و جهاد ابتدائی می‌دانند و نه تنها اکثر جنگ‌های زمان پیامبر ﷺ را ابتدائی می‌دانند و حتی جنگ‌های بعد از رحلت حضرت را هم از فتوحات فارس، عراق، مصر، شام و شمال آفریقا را جهاد ابتدائی می‌داند بلکه تفاوت بین انسان و حیوان را به این می‌داند که تمام همت حیوان دفاع است در حالی که انسان برتر از حیوان است.<sup>۱</sup>

### لزوم تبعیت از امام جائز

یکی از تفاوت‌های بنیادی در عقائد مکتب اهل بیت و مکتب خلفاء مسأله تبعیت از امام جائز و ظالم در جهاد و حتی حرمت قیام در برابر ظلم و جور او است. مکتب تشیع معتقد است در صورت تحقق شرائط، قیام در برابر ظالم واجب است. لذا امیرالمؤمنین ﷺ در برابر اشکال به سکوتشان بعد رحلت رسول خدا ﷺ و عدم قیام در برابر ظلم ظالمین می‌فرمایند:

أَمَّا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُقَارُوا عَلَى كِظَةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعْبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ أُخْرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيهَا وَ لَأَلْفَيْتُمْ ذُنُوبَكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَطْفَةِ عَنزٍ.<sup>۲</sup>

سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود، و یاران حجّت را بر من تمام نمی‌کردند، و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم بارگی ستمگران، و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم، و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می‌کردم، آنگاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله‌ای بی ارزش‌تر است.

اما در مکتب خلفا دو نکته در این رابطه باید مورد دقت قرار گیرد:

### ۱- وجوب جهاد حتی در رکاب امام جائز

روایتی که در بسیاری از منابع اهل سنت به چشم می‌خورد حدیثی است که می‌گوید:

الجهاد واجب علیکم مع کل امیر ، برا کان أو فاجرا ، والصلاة واجبة علیکم خلف کل مسلم برا کان أو فاجرا وإن عمل الكبائر.<sup>۳</sup>

۱. اللحیدان، صالح، *الجهاد فی الاسلام بین الطلب و الدفاع*، [بی‌نا]، ریاض، چاپ چهارم، ۱۴۰۷، ص ۱۱۶-۱۱۷.

۲. *نهج البلاغة*، خطبه سوم (خطبه شقشقیه).

۳. *سنن ابی داود*، ج ۱، ص ۵۶۹؛ *السنن الکبری* (بیهقی)، ج ۳، ص ۱۲۱ و ج ۸، ص ۱۸۵؛ طبرانی، *أبی القاسم سلیمان*، (۲۶۰-۳۶۰)، *مسند الشامیین*، مؤسسة الرسالة، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۵۸، و ج ۴، ص ۳۲۹؛ بیهقی، *أبی*

بکر احمد، (۳۸۴-۴۵۸)، *شعب الایمان*، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۳؛ *المغنی*، ج ۱۰، ص

۳۷۱؛ *فیض القدیر شرح الجامع الصغیر*، ج ۳، ص ۴۸۲.

جهاد بر شما واجب است با هر امیری، عادل یا فاجر، و نماز واجب است بر شما پشت سر هر مسلمانی، عادل یا جائز، اگر چه مرتکب کبیره باشد.  
اگر چه بعضی مانند عینی، زیعلی و ذهبی در سند حدیث اشکال کرده‌اند<sup>۱</sup> اما در دلالت آن نه تنها خدشه نشده است بلکه بر اساس آن فتوا هم داده شده است.<sup>۲</sup>

## ۲- حرمت خروج بر امام جائز

یکی از مبانی مهم که بسیاری از عالمان اهل سنت ادعای اجماع<sup>۳</sup> در آن را دارند، حرمت خروج بر امام جائز است که در ابواب مختلف کتب حدیثی و فقهی، مانند جهاد و زکات بسیار مورد توجه و برداشت‌های فقهی است.

ابن تیمیه در منهاج السنة روایتی نقل می‌کند که پیامبر فرمودند بعد از من حاکمانی خواهند آمد که هدایت و سنت مرا پیروی نمی‌کنند، حذیفة گفت: ای رسول خدا اگر در آن زمان بودیم چه کنیم؟ فرمودند: سخن او را بپذیر و اطاعت کن، اگر چه تو را بزند و اموالت را بگیرد، سخن او را بپذیر و اطاعت کن. ابن تیمیه می‌گوید این امر حضرت به اطاعت است حتی با ظلم امیر.<sup>۴</sup>

این مبنا به نوعی شعار اهل سنت شمرده شده که باعث شده روایات بعضی از راویان احادیث اهل سنت مانند: عمرو بن شعیب<sup>۵</sup> و محمد بن راشد<sup>۶</sup> با وجود توثیق صریح، متروک قرار گیرد به جهت اینکه معتقد بوده‌اند به جواز خروج بر امام. جالب است که بعضی آنان در مقام فتوا اجماع را به تمام مسلمانان نسبت داده و معتقدند، به اجماع مسلمانان خروج بر هر امامی چه ظالم و فاسق و چه عادل حرام است حتی اگر

۱. عمدة القاری، ج ۱۴، ص ۱۴۵؛ زیعلی، جمال الدین، (متوفی ۷۶۲هـ)، نصب الرایة تخریج أحادیث الهدایة، دار الحدیث، قاهره، چاپ اول، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۳۴؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۴۳.
۲. المغنی، ج ۱۰، ص ۳۷۱؛ فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، ج ۳، ص ۴۸۲.
۳. شربینی، محمد، (متوفی ۹۷۷هـ)، مغنی المحتاج، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۱۲۳؛ شروانی و عبادی، حواشی الشروانی، دار إحياء التراث العربی، بیروت، [بی‌تا]، ج ۹، ص ۶۶؛ ابن أبی العز الحنفی، (متوفی ۷۹۲هـ)، شرح العقیة الطحاویة، المکتب الإسلامی، بیروت، چاپ چهارم، ۱۳۹۱، ص ۴۲۸.
۴. ابن تیمیه حرانی حنبلی دمشقی، تقی الدین أبو العباس احمد، (متوفی ۷۲۸هـ)، منهاج السنة النبویة، محقق محمد رشاد سالم، جامعة الامام محمد بن سعود، چاپ اول، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۳۹۳.
۵. المجموع (نووی)، ج ۱۹، ص ۱۵۵.
۶. الکامل ابن عدی، ج ۶، ۲۰۱؛ تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۳۴۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۳، ص ۱۰؛ تهذیب الکمال، ج ۲۵، ص ۱۹۱.

خروج کننده، عادل و امام، فاجر باشد. و وقتی به اشکال قیام امام حسین ﷺ و تحرکات عبد الله بن زبیر ضد یزید می‌رسند می‌گویند این اجماع بعد از این جریان شکل گرفته است.<sup>۱</sup>

در اینجا به چند حدیث از صحیحین اشاره می‌کنیم:

بَايَعَنَا عَلَى ... أَنْ لَا تُنَازِعَ الْأَمْرَ أَهْلَهُ، إِلَّا أَنْ تَرَوْا كُفْرًا بَوَاحًا، عِنْدَكُمْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ بُرْهَانٌ.<sup>۲</sup>  
(عباده بن صامت می‌گوید) با پیامبر که درود و سلام خدا بر او باد بیعت کردیم بر اینکه با اهل امارت و امامت نزاع نکنیم الا اینکه کفر آشکاری از امام ببینید که کفر بودن آن با برهان و دلیل شرعی اثبات شده باشد.

من بايع إماما فأعطاه صفقة يده وثمرة قلبه فليطعه إن استطاع فإن جاء آخر ينازعه فاضربوا عنق الآخر.<sup>۳</sup>

(عبدالله بن عمرو بن العاص نقل می‌کند: پیامبر که درود و سلام خدا بر او باد فرمودند: کسی که با امامی بیعت کند و دست در دست او نهد و عهد خالصانه با او ببندد، باید تا می‌تواند او را اطاعت کند و اگر فرد دیگری با آن امام به نزاع پرداخت، گردنش را بزنید.

عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: مَنْ رَأَى مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلْيَصْبِرْ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ مِنْ فَارِقِ الْجَمَاعَةِ شِبْرًا فَمَاتَ، إِلَّا مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً.<sup>۴</sup>

(ابن عباس نقل می‌کند) پیامبر که درود و سلام خدا بر او باد فرمودند هر کس چیزی از امیرش ببیند که آن را زشت می‌شمارد باید بر آن صبر کند، بدرستیکه هر کس به مقدار یک وجب از جماعت جدا شود و بمیرد، به مرگ جاهلی مرده است.

لَمَّا خَلَعَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَزِيدَ بْنَ مُعَاوِيَةَ، جَمَعَ ابْنُ عُمَرَ، حَشَمَهُ وَوَلَدَهُ، فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «يُنْصَبُ لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ» وَإِنَّا قَدْ بَايَعْنَا هَذَا الرَّجُلَ عَلَى بَيْعِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَإِنِّي لَا أَعْلَمُ عَدْرًا أَغْظَمَ مِنْ أَنْ يُبَايَعَ رَجُلٌ عَلَى بَيْعِ اللَّهِ

۱. مغنی المحتاج ۴/۱۲۳؛ حواشی الشروانی ۶۶/۹؛ شرح العقيدة الطحاوية، ص ۴۲۸؛

۲. صحیح بخاری، کتاب الفتن، باب دوم، حدیث ۷۰۵۶؛ صحیح مسلم، کتاب الإمارة، باب ۸، حدیث ۴۲، مسلسل ۱۷۰۹.

۳. صحیح مسلم، کتاب الإمارة، باب ۱۰، حدیث ۴۶، مسلسل ۱۸۴۴.

۴. صحیح بخاری، کتاب الفتن، باب دوم، حدیث ۷۰۵۴؛ صحیح مسلم، کتاب الإمارة، باب ۱۳، حدیث ۵۵، مسلسل

وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُنْصَبُ لَهُ الْقِتَالُ، وَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَحَدًا مِنْكُمْ خَلَعَهُ، وَلَا بَايَعَ فِي هَذَا الْأَمْرِ، إِلَّا  
كَانَتْ الْفَيْصَلُ بَيْنِي وَبَيْنَهُ.<sup>۱</sup>

(نافع نقل می‌کند) زمانی که اهل مدینه یزید بن معاویه را از خلافت خلع کردند، ابن عمر خادمان، خاندان و اولادش را جمع کرد و گفت من از پیامبر درود و سلام خدا بر او باد شنیدم که فرمود: "در روز قیامت برای عهد شکنان پرچمی برافراشته می‌شود" ما با این مرد بر شرط خدا و رسول او بیعت کرده‌ایم و من عهد شکنی بزرگ‌تر از این نمی‌دانم که با فردی بر شرط خدا و رسول او بیعت شود و سپس با او به جنگ برخیزند، و من با هر کدام از شما که او را بعد از بیعت خلع کند، (قطع رحم خواهیم کرد و) از او جدا خواهیم بود.

ابن حزم در اشکال به کسانی که سکوت در برابر امام ظالم را لازم می‌دانند می‌نویسد به اینان باید گفت اگر سلطان ظالم بخواهد همسر، دختر و فرزندان تو و حتی خود تو را به قصد ارتکاب فحشاء بگیرد، خودتان را تسلیم می‌کنید یا دفاع و مقاتله می‌کنید؟<sup>۲</sup> شبیه همین تفکر در بین مسیحیت نیز وجود دارد. آگوستین (۳۵۴-۴۳۰م) از تأثیرگذارترین فیلسوفان و اندیشمندان مسیحیت قبل از ظهور اسلام معتقد است: اگر فرماندهان، جنگی نا مشروع را آغاز کنند، و به سبب آن دچار گناه شده باشند، سربازان حق تمرد از حکم فرماندهان مبنی بر شرکت و استمرار جنگ را ندارند.<sup>۳</sup>

۱. صحیح بخاری، کتاب الفتن، باب بیستم، حدیث ۷۱۱۱، ج ۹، ص ۵۷. ابن حج در فتح الباری، ج ۱۳، ص ۶۰ نقل می‌کند ابن عمر ابتدا دعوت معاویه برای بیعت با یزید را نپذیرفت اما بعد از اینکه صد هزار درهم برای ابن عمر فرستاد او گرفت و بیعت را پذیرفت.

۲. ابن حزم، (متوفی ۴۵۶هـ)، الفصل فی الملل و الأهواء و النحل، دار صادر، بیروت، ۱۳۱۷، ج ۴، ص ۱۷۵.

۳. مبانی مشروعیت جنگ در ادیان ابراهیمی، ص ۷۶ به نقل از:

Frederick h. russell, the just war in the middle ages (cambridge: cambridge university press, 1975/77), 24-24

### واقعیت خارجی جهاد ابتدائی

یک مسأله بسیار مهم در مورد جهاد ابتدائی که به تعبیر صاحب جواهر<sup>۱</sup> وجوبش از ضروریات دین است<sup>۱</sup> تحقق خارجی این فریضه است. به عبارت دیگر آیا در زمان پیامبر ﷺ جهاد ابتدایی انجام شد یا تمام جنگ‌های حضرت جهاد دفاعی بوده است؟<sup>۲</sup>

برای پاسخ به سؤال دو راه وجود دارد: ۱- بررسی روایات و نص خاص در مسأله. ۲- بررسی تاریخی غزوه‌ها و سرایای حضرت.

### اول: بررسی نص خاص

بعضی با استناد به روایت محمد بن مسلم در مقام اثبات این نکته برآمده‌اند که وجوب جهاد ابتدائی تا عصر ظهور حضرت حجت<sup>۳</sup> وجوبی بالقوه است. متن روایت چنین است:

علي بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن عمر بن أذينة ، عن محمد ابن مسلم قال : قلت لأبي جعفر ( عليه السلام ) : قول الله عز وجل : "وقاتلوهم حتى لا تكون فتنة ويكون الدين كله لله" فقال: لم يحنئ تأويل هذه الآية بعد ، إن رسول الله ( صلى الله عليه وآله ) رخص لهم لحاجته وحاجة أصحابه فلو قد جاء تأويلها لم يقبل منهم لكنهم يقتلون حتى يوحد الله عز وجل وحتى لا يكون شرك.<sup>۳</sup>

محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد آیه: "با آنان بجنگید تا فتنه ریشه‌کن شود، و دین تنها از آن خدا باشد" پرسیدم، حضرت فرمود: تأویل این آیه هنوز نیامده است، بدرستی که رسول خدا (که درود خدا بر او و خاندانش باد) به آنان اجازه داد به جهت احتیاج خود و اصحابش، اما وقتی زمان تأویل آیه فرا رسد، پذیرفته نخواهد شد از آنان (مگر دین حق)، لکن آنان کشته می‌شوند تا خداوند یکتا پرستش شود، و شرکی باقی نماند.

استدلال به این روایت مبتنی بر فراز "رخص لهم" است. اینکه مرجع ضمیر در "لهم" چیست، دو نظریه وجود دارد:

۱. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۹.

۲. مقصود وقوع جهاد ابتدائی از جهت احکام فقهی و واقعیت تاریخ است و الا اگر گفته شود تمام جهادها جهاد دفاعی است یعنی حتی جهاد ابتدائی هم در اصل دفاع از حقوق خداوند و مؤمنین است، از جهت محتوا صحیح است اما از جهت اصطلاح فقهی خیر.

۳. کافی، ج ۸، ص ۲۰۱.

**نظریه اول:** جمعی معتقدند مرجع ضمیر مشرکان هستند. یعنی به مشرکان اجازه داده شده باقی بر شرک باشند.<sup>۱</sup>

**نقد:** اشکال این نظریه علاوه بر اینکه اجازه بقاء بر شرک به هر عنوان و جهتی از جانب خدا و رسول او تنافی ذاتی با رسالت حضرت دارد، عدم توجه به معنا و متعلق تریخ است. به نظر ابن فارس ماده "رخص" یک ریشه معنایی دارد آن هم نرمی و سخت گیری نکردن است.<sup>۲</sup> سختی ای را که حضرت مرتفع کرده اند سختی و کلفت در خطاب "قاتلوا حتی لاتکون فتنه و یکون الدین کله لله" است که تحقق چنین دستور و خطابی که آن قدر جهاد کنند تا تمامی شرک از روی زمین محو شود، بر مسلمانان آن هم با شرائط زمان حضرت سخت بوده است لذا به فرموده امام باقر ﷺ حضرت این سختی را از عهده مسلمانان برداشتند تا در زمان ظهور، غایت مذکور در آیه شریفه تحقق پیدا کند.

**نظریه دوم:** مرجع ضمیر مسلمانان هستند. بعضی با استدلال به این روایت می گویند محمد بن مسلم که از راویان بزرگ است، در مقام سؤال از معنا و تفسیر آیه نیست بلکه ابهام او نسبت به تأویل آیه است، لذا از امام باقر ﷺ می پرسد آیا وجوب قتال و جهاد ابتدائی که در آیه مطرح است شامل ما هم می شود یا نه؟ و حضرت می فرماید خیر، پیامبر ﷺ به جهت حاجت، وجوب را تا زمان ظهور برداشته اند. محور استدلال قائل به نظریه دوم، این است که:

ما در مسئله جهاد ابتدایی یک نظریه ای را ابراز می کنیم می گوئیم جهاد ابتدایی در اسلام بوده، به عنوان یک حکم انشائی بوده، به عنوان یک حکم اقتضایی بوده اما فعلیتش مربوط به زمان ظهور حضرت مهدی (عج) است. کما اینکه در روایات داریم احکامی که فقط در زمان ظهور آن حضرت بیان می شود.<sup>۳</sup>

۱. فیض کاشانی، محمد محسن، (متوفی ۱۰۹۱ هـ)، *الوافی*، محقق حسینی اصفهانی، مکتبه الامام امیر المؤمنین علی علیه السلام، اصفهان، چاپ اول، ۱۴۰۶، ج ۲۶، ص ۴۳۲؛ عبارت این کتاب چنین است: "رخص لهم، یعنی فی بقائهم علی الشرک". همچنین مجلسی، محمد باقر، (متوفی ۱۱۱۱ هـ)، *مرآة العقول*، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۴، ج ۲۶، ص ۱۱۱، مؤمن قمی، محمد، *الولاية الإلهية الإسلامية* (الحکومة الإسلامية)، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۳۹۱؛ *دراسات فی ولاية الفقیه*، ج ۳، ص ۳۸۳؛ عجیب است که مولی صالح مازندرانی ﷺ در شرح اصول کافی می فرماید: فترخص هو أي لم یستقص ولم یضق علیه (لحاجته وحاجة أصحابه) إلى أخذ المال لاصلاح أحوال بعض العساكر المنصورة. مازندرانی، محمد صالح، *شرح اصول الکافی*، ار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۱، ج ۱۲، ص ۲۶۷.

۲. *معجم مقاییس اللغة*، ج ۲، ص ۵۰۰.

۳. فاضل لنکرانی، محمد جواد، درس جهاد ابتدائی، جلسه ۲۱، مورخ ۱۳۹۱/۰۷/۲۶، متن این جلسات در سایت ایشان قابل دسترسی است.  
<http://www.fazellankarani.com/persian/lesson/6170>



**نقد:** اشکالی که به این استدلال وارد است، نه نفی استدلال به فراز "رخص لهم" بلکه عدم توجه به غایت در آیه شریفه مورد سؤال در روایت است. به عبارت دیگر تریخص وارد در روایت (متعلق و) مربوط به اصل حکم وجوب جهاد ابتدائی نیست بلکه مربوط به جهاد با غایت آن "حتی لا تكون فتنة ویکون الدین کله لله" است که این غایت در زمان رسول اکرم ﷺ محقق نشد و همچنان غیر مسلمان از ملحد، مشرک و اهل کتاب روی زمین وجود دارد لذا راوی می‌پرسد بعد از تحقق وجوب جهاد ابتدایی، آیا بر ما و آیندگان تحقق این غایت نیز واجب است؟ دلیل این برداشت این است که فراز "رخص لهم" اعم است از اینکه حکم جهاد ابتدائی در زمان پیامبر ﷺ به فعلیت رسید بعد حضرت کلفت و سختی تحقق جهاد با غایت مذکور را تا قیام حضرت حجت ﷺ رفع فرمودند، یا خیر قبل از عمل به حکم جهاد ابتدائی حضرت فعلیت وجوب را، موکول به زمان حضور فرمودند. به خصوص که آنچه سختی بسیار داشته، جهاد برای تحقق آن غایت بوده نه اصل جنگیدن لذا رخصت هم نسبت به همان غایت معنا پیدا می‌کند. به عبارت دیگر حداقل احتمال دارد که سؤال محمد بن مسلم از بقاء فعلیت غایت باشد نه تحقق فعلیت غایت، و امام باقر ﷺ از رفع کلفت از محقق نمودن غایت حکم توسط پیامبر ﷺ، خبر می‌دهند، نه از رفع وجوب جهاد ابتدائی.

نتیجه اینکه این روایت وجوب فعلی جهاد ابتدائی در زمان پیامبر ﷺ را نفی نمی‌کند. این روایت می‌تواند اشکال لغویت را هم مرتفع کند به این بیان که اگر هم تمام جنگ‌های زمان پیامبر دفاعی بوده‌اند نمی‌توان گفت تشریح جهاد ابتدائی لغو است زیرا زمان تحقق آن (موضوع) فرا نرسیده است.

پس نص خاصی نداریم که تحقق جهاد ابتدایی در زمان حضرت را اثبات یا نفی کند.

### دوم: بررسی تاریخی غزوه‌ها و سرایای حضرت

راه دوم بررسی تحقق خارجی جهاد ابتدائی، بررسی جنگ‌هایی است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ در زمان حیات شریفشان انجام داده‌اند تا ببینیم آیا جهاد ابتدائی در زمان حضرت اتفاق افتاده یا خیر؟ یکی از پاسخها به شبهه انتشار اسلام با شمشیر، بررسی همین نکته است که آیا در حیات شریف حضرت کفار و مشرکان با زور اسلحه و شمشیر، مسلمان شدند یا با عمل به آیه شریفه: "أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ"<sup>۱</sup> حضرت در گسترش مکتب توحیدی اسلام کوشیده‌اند. جنگی که بیشتر مورد شبهه قرار گرفته جنگ بدر است.

۱. سوره مبارکه نحل، آیه ۱۲۵.

سؤال اصلی این است که آیا جنگ بدر جهاد ابتدائی برای اسلام آوردن یا کشته شدن مشرکان بوده یا خیر؟

در پاسخ به این سؤال باید توجه داشت که محور اصلی ایجاد این شبهه، اقدامات نظامی مسلمانان در مسیر کاروان تجاری قریش است که ممکن است این توهم را به وجود آورد که آغاز کننده جنگ و قتال، مسلمانان بوده‌اند.

برای رسیدن به پاسخ باید علل تحرکات و اقدام‌های نظامی مسلمانان را مورد بررسی قرار داد.

### علت تحرکات نظامی مسلمانان تا وقوع جنگ بدر

در بررسی عنوان مذکور باید به این سؤال پاسخ داد که تحرکات و اقدامات نظامی مسلمانان به جهت غارتگری یا حتی بازپس‌گیری اموال غارت شده‌شان بوده، یا برای انتقام شکنجه‌ها و ظلم‌های چندین ساله مشرکان در مکه و کشتار بوده، یا علت دیگری غیر از این دو نکته، عامل اقدامات نظامی بوده است. قبل از اینکه ادعای غارت‌گری و انتقام را مورد تحلیل قرار دهیم، دو عامل اصلی این تحرکات را بررسی می‌کنیم:

### عامل اول: اعلام آمادگی نظامی به دشمنان

قبل از هجرت، دشمنان اسلام محدود به مشرکان مکه بود؛ اما بعد از هجرت خطرات دیگری هم موجودیت اسلام را به مخاطره می‌انداخت که قبائل یهودی و مشرکان اطراف و منافقان مدینه بودند. برای بررسی عامل اول باید دشمنان و کیفیت دشمنی آنان را مورد دقت قرار داد.

#### الف: مشرکان مکه.

سنگ آسیای دشمنی با پیامبر ﷺ و مسلمانان، مشرکان مکه در چهارصد کیلومتری جنوب مدینه بودند. مشرکان مکه چندین سال به شکنجه و سرکوبی اقوام و آشنایان مسلمانان خود پرداخته بودند در حالی که:

۱- پیامبر ﷺ در مقابل تمام جنایت‌های آنان از موعظه و هدایت‌گری و عدم مقابله به مثل، دست بر نمی‌داشتند و مسلمانان را نیز توصیه به صبر می‌نمودند، مانند: خاندان یاسر.<sup>۱</sup>

۲- مسلمانان به تبع حضرت اقدام مسلحانه نمی‌کردند و بعضی نهایتاً به حبشه هجرت کردند.

این مدارای با مشرکان که به جهت حرص حضرت به هدایت مشرکان و مهربانی حضرت حتی با دشمنانشان و شکل‌گیری هسته اولیه مسلمانان در صدر اسلام بود، باعث می‌شد افرادی مانند: ابولهب،

۱. كان النبي صلى الله عليه وسلم يمر بعمار وأبيه وأمه وهم يعذبون بالأبطح في رمضاء مكة فيقول صبرا يا آل ياسر فإن موعدكم الجنة. *شعب الإيمان*، ج ۲، ۲۳۹؛ ابن عبد البر، (متوفى ۴۶۳هـ)، *الإستيعاب*، محقق علی محمد بجاوی، دار الجیل، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۵۸۹.

ابوجهل و ابوسفیان، گمان کنند مسلمانان افرادی ضعیف و ناتوان هستند که در هر زمان می‌توانند زیر شکنجه نابودشان کنند.<sup>۱</sup> در مورد کیفیت دشمنی مشرکان با اسلام و مسلمانان دو نکته مطرح است:

#### یکم: دشمنی شدید مشرکان با مکتب توحیدی اسلام.

از ابتدای دعوت علنی پیامبر ﷺ مشرکان مکه وقتی گرایش بعضی را به دین جدید مشاهده کردند تمام همت خود را مصروف مقابله با آن کردند، از مذاکره شروع کردند و به سرعت مرتکب جنایاتی شدند که به شهادت رساندن تعدادی از مسلمانان زیر شکنجه‌های طاقت فرسا، و شهادت دلخراش سمیه به دست ابوجهل،<sup>۲</sup> تنها گوشه‌ای از آنها است. شکنجه تعدادی از مسلمانان را ابن اثیر در تاریخش تحت عنوان "ذکر تعذیب المستضعفین من المسلمین" گرد آورده است.<sup>۳</sup> همچنین آن دسته از رؤسای قریش که از دشمنان سرسخت حضرت بودند را در عنوان "ذکر المستهزئین و من کان أشد الأذى للنبی ﷺ" و کیفیت ابراز دشمنی‌شان را اشاره کرده است.<sup>۴</sup> تحمل وجود و حضور مسلمانان نه در مکه بلکه روی زمین تا حدی برای مشرکان آزار دهنده بود که وقتی عده‌ای از مسلمانان با هجرت به حبشه به دنبال حفظ جان و آئین خود بودند و قریش که با خبر شدند، پادشاه حبشه (نجاشی) آنان را مجازات نکرده، نمایندگانی به حبشه فرستادند و با تقدیم هدایایی به نجاشی و درباریان او خواستار دستگیری و در اختیار گذاشتن همان جمعیت اندک مسلمانان در حبشه، بودند.<sup>۵</sup> در اوج این قساوت‌ها سه سال محاصره اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جمعیت اندک مسلمانان در شعب ابی‌طالب ﷺ بود. همچنین نقشه جامعی برای کشتن شخص پیامبر ﷺ کشیدند که با فداکاری امیرالمؤمنین ﷺ و نجات جان شریف حضرت، با عنوان لیلۃ المبیت در تاریخ اسلام ماندگار شد.

۱. در مورد مدارای مسلمانان جریانی نقل شده که ریشه‌هایی از تفکر مسیحیت را هم نشان می‌دهد. وقتی یکی از قریش مشتی به یک چشم عثمان بن مظعون می‌کوبد و جمع حاضر او را مسخره می‌کنند او می‌گوید به چشم دیگر من هم مشتی بزن که نزد خداوند مأجور هستم. *أنساب الأشراف*، ج ۱، ص ۲۲۸؛ *المعجم الكبير*، ج ۹، ص ۳۷؛ *دلائل النبوة ومعرفة أحوال صاحب الشريعة*، ج ۲، ص ۲۹۲؛ *الکامل فی التاريخ*، ج ۲، ص ۷۸؛ *مجمع الزوائد*، ج ۶، ص ۳۴.

۲. عمرو بن هشام بن المغيرة المخزومي القرشي، کنیه او أبوالحکم است که مسلمانان او را ابوجهل خواندند. *الأعلام*، ج ۵، ص ۸۷؛ *الکامل فی التاريخ*، ج ۲، ص ۷۳.

۳. *الکامل فی التاريخ*، ج ۲، ص ۶۶.

۴. همان، ج ۲، ص ۷۰.

۵. همان، ج ۲، ص ۷۹.

**دوم: اصرار مشرکان بر جنگ بعد از هجرت**

آنچه به تصریح یا به اجمال در بسیاری از صفحات تاریخ صدر اسلام تکرار شده است دشمنی و توطئه جنگ و قتل عام مسلمانان توسط مشرکان است. مسلمانان در مکه دائماً تحت شکنجه و کنترل مشرکان قرار داشتند و هر چند مشرکان تحمل تفکر توحیدی تعدادی مسلمان را حتی در کشور حبشه هم نداشتند اما لااقل در مقابل آنان احساس قدرت و توان سرکوب‌گری داشتند، اما وقتی پیمان‌های عقبه اول و دوم و هجرت مسلمانان و سپس پیامبر ﷺ به یثرب محقق شد، نگرانی مشرکان چندین برابر شد، زیرا مسلمانان می‌توانستند به رهبری حضرت در مدینه، (نزدیک مکه و مرکز مشرکان) پایگاه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مهمی را تشکیل دهند که در آن صورت، حاکمیت شرک با چالش جدی روبرو می‌شد. لذا کفار قریش طی نامه‌ای خطاب به "ابن ابی" و مشرکان باقی‌مانده در مدینه، به سکوتشان در برابر مسلمانان به شدت اعتراض کردند و آنان و مسلمانان را تهدید به جنگ و کشتن نمودند، و آنان در صدد توطئه بودند که با علنی شدن قضیه توسط پیامبر قائله تمام شد.<sup>۱</sup>

حتی ابوجهل بعد از هجرت نامه‌ای برای شخص پیامبر ﷺ فرستاد و ضمن اهانت به حضرت تهدید کرد که به زودی تو و سایر مسلمانان را خواهیم کشت، اموالتان را غارت و خانواده‌تان را به بردگی خواهیم گرفت.<sup>۲</sup> تهدیدها و احساس خطر تا اندازه‌ای در بین مسلمانان بود که نه تنها در روز سلاح به همراه داشتند که شب را هم با سلاح می‌خوابیدند.<sup>۳</sup>

**ب: قبائل یهودی، مشرکان اطراف و منافقان مدینه**

یهودیان که طبق گزارش ابوالفرج اصفهانی و سمهودی، از زمان حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام برای جنگ با عمالقه به حجاز و منطقه یثرب آمده بودند<sup>۴</sup> تا قبل از بعثت رسول گرامی اسلام ﷺ نجات خود را از مشرکان و قبائل اوس و خزرج، در ظهور پیامبر جدید می‌دیدند، اما وقتی متوجه شدند حضرت از بنی اسرائیل نیستند به انکار و مخالفت پرداختند، که خداوند در سوره مبارکه بقره از آن یاد فرموده است.<sup>۵</sup> در مورد شدت دشمنی یهود با مسلمانان بهترین دلیل، کلام خداوند متعال است که می‌فرماید:

۱. *دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة*، ج ۳، ص ۱۷۸؛ *تاریخ الإسلام*، ج ۲، ص ۱۴۹.

۲. طبرسی، أحمد بن علی، (متوفی ۵۴۸هـ)، *الاحتجاج*، محقق خراسان، دار النعمان، نجف، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۰.

۳. *المستدرک*، ج ۲، ص ۴۰۱؛ *دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة*، ج ۳، ص ۶؛ *لباب النقول*، ص ۱۴۵.

۴. *الأغانی*، ج ۲۲، ص ۳۴۳؛ سمهودی، أبو الحسن علی، (متوفی ۹۱۱هـ)، *وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى*، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۲۶.

۵. سوره مبارکه بقره، آیه ۸۹: "وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ" و هنگامی که از طرف خداوند، کتابی برای آنها آمد که موافق

### «تَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا»<sup>۱</sup>

مسلمانان یهود و مشرکان را دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت.

وجود یهودیان و مشرکان اطراف و منافقان مدینه تهدید دیگری برای موجودیت اسلام به حساب می‌آمد، به خصوص که در کنار مسلمانان می‌زیستند و دسترسی بهتری برای ترور پیامبر ﷺ داشتند، و در پیکار مسلمانان با مشرکان هم به راحتی می‌توانستند مدینه را مورد تاخت و تاز قرار دهند. ارتباطات آنان را با منافقانی مانند: عبد الله بن ابی و مشرکان مکه، برای نابودی اسلام در بررسی جنگ‌های مرتبط با آنان بیان خواهیم کرد. ابن اسحاق نام تعدادی از منافقان انصار که با یهودیان همکاری می‌کردند را بیان نموده است.<sup>۲</sup>

در غزه بنی قینقاع تبیین خواهیم نمود که این تهدیدیشان را هم عملی نمودند و با وجود بازگشت پیروزمندانه مسلمانان از جنگ بدر، به مسلمانان و شخص پیامبر ﷺ اعلام جنگ نمودند که غزه بنی قینقاع اتفاق افتاد و با شکستی مفتضحانه ترک دیار کردند.

### نتیجه

این نکته روشن است که رشد و گسترش یک عقیده آن هم در حد و اندازه یک دین و آئین جدید بدون همراهی جمعیت معتنابهی از انسانهای مخلص و ثابت قدم امکان پذیر نیست.<sup>۳</sup> مسلمانان در سیزده سال حضور در مکه دست به سلاح نبردند، اما بعد از تبلیغ‌های طاقت‌فرسای پیام‌آور رحمت ﷺ در مکه، طائف و مناطق اطراف و بیعت‌های پنهانی با تازه مسلمانان ساکن یثرب و هجرت عده‌ای از مسلمانان قبل از حضرت به یثرب، زمینه‌شکل‌گیری حکومت اسلامی در یثرب فراهم شد و با هجرت مبارک پیامبر گرامی اسلام ﷺ تحقق یافت. جمعیت مسلمانان در مدینه از جهت تمرکز جمعیتی و آزادی در اعمال عبادی و توان دفاعی، به اندازه‌ای رسید که حضرت برای مظلومیت زدایی و دفع حمله مشرکان و چاره‌اندیشی برای خطر یهودیان و منافقان مدینه، اقداماتی انجام دادند، از جمله آنها:

#### ۱- امضاء پیمان‌نامه با یهودیان و سایر قبائل اطراف مدینه.

نشانه‌هایی بود که با خود داشتند، و پیش از این، به خود نوید پیروزی بر کافران می‌دادند با این همه، هنگامی که این کتاب، و پیامبری را که از قبل شناخته بودند نزد آنها آمد، به او کافر شدند؛ لعنت خدا بر کافران باد. **مجمع البیان فی**

<sup>۱</sup> تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۱۰.

۱. سوره مبارکه انعام، آیه ۸۲.

۲. السیرة النبویة، ج ۲، ص ۳۶۳.

۳. امیرالمؤمنین ﷺ به زیبایی این نکته را در خطبه ۵۶ نهج البلاغه تبیین فرموده‌اند.

پیمان بستن در بین اقوام و قبائل مرسوم بود و تا اندازه‌ای اهمیت داشت و طرفین خود را ملزم به پای‌بندی به آن می‌دانستند که گاهی به جهت اقتضاء منافعشان با دشمنشان هم پیمان‌های خاصی را امضاء می‌کردند. تمام یهودیان یثرب هم که قبل از بعثت حضرت منتظر پیامبری بودند تا با یاری او از مشرکان یثرب یعنی دو قبیله مهم اوس و خزرج نجات پیدا کنند و بعد از انکار پیامبری حضرت، از اینکه شهر در اختیار مسلمانان قرار گرفته بیمناک بودند، ضمن قبول شرائطی مانند: یاری نکردن دشمنان اسلام، پیمان‌نامه حسن هم‌جواری با مسلمانان امضاء کردند.<sup>۱</sup> روشن است که اگر مسلمانان در موضع ضعف قرار داشتند، امضاء پیمان‌نامه اثبات ضعف مسلمانان و احتیاج به دیگران در برابر دشمنانی مانند قریش بود لذا اقدامات نظامی حضرت می‌توانست اقتدار مسلمانان را به رخ بکشد. همچنین لشگر کشی‌های پیامبر که همه‌گی تا جنگ بدر در مقابل مشرکان قریش بود، به جهت ظلم‌های آنان در حق مسلمانان کاملاً توجیه داشت، در حالی که اگر این لشگرکشی در برابر سایر اقوام و قبائل می‌بود، نوعی اعلان جنگ و سلطه طلبی به شمار می‌رفت.

## ۲- اعزام چند سریه و انجام چند غزوه.

پیامبر ﷺ بنا به علی، چند سریه را اعزام و چند غزوه را تا قبل از جنگ بدر رهبری کردند. از جمله: - مسلمانان تا قبل از هجرت، موقعیت هیچ حرکت مسلحانه و برنامه‌ریزی شده‌ای در دفاع از خودشان نداشتند، لذا حضرت تعدادی از مسلمانان را در غالب چند سریه با فرماندهی افراد زبده‌ای مانند حضرت حمزه<sup>۲</sup> و با اهداف معینی به مناطق از پیش تعیین شده و با فاصله زمانی، اعزام فرمودند و در چند غزوه هم خود فرماندهی را بر عهده گرفتند.

- اعزام این سرایا و تحرکات نظامی خاص، نمایش اقتدار و توانایی دفاعی مسلمانانی بودن که تا آن زمان در موقعیت مظلومیت و ضعف دیده شده بودند و مشرکان با تهدیدهای مکرر به دنبال حمله‌ای سریع و همه جانبه به مسلمانان بودند. مسلمانان برای این منظور از سایر حربه‌های تبلیغاتی در فرهنگ عرب مانند شعر به ویژه در آن زمان که به سرعت خبرش به اطراف می‌رسید، بهره می‌بردند. چنانکه حضرت حمزه<sup>۲</sup> فرمانده اولین سریه مسلمانان در مقابل مشرکان قریش شعری سرودند و در آن غلبه لشگر سی نفره خود بر لشگر دویست نفره مشرکان قریش را به رخ آنان کشیدند.<sup>۲</sup>

این عامل یعنی صرف نمایش آمادگی نظامی به دشمنان، نه آغاز جنگ، مهم‌ترین عامل برای دفع خطرات مختلف از موجودیت اسلام و مسلمانان بوده است. به خصوص که اصل لشگر کشی و صرفاً

۱. المغازی، ج ۱، ص ۱۷۶؛ أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۳۰۸؛ إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۱۲۲.

۲. السیرة النبویة (ابن هشام)، ج ۲، ص ۴۳۱؛ السیرة النبویة (ابن کثیر)، ج ۲، ص ۳۶۰؛ أعیان الشیعة، ج ۶، ص ۲۴۷.

حضور نظامی در یک منطقه نشانه قدرت یک گروه شمرده می‌شده است. در این باره به نگاه ابوجهل به لشگرکشی، در غزوة بدر اشاره خواهیم کرد.

شاهد اینکه قصد پیامبر ﷺ رفع مظلومیت از مسلمانان و ایجاد رعب در دل دشمنان برای جلوگیری از جنگ و کشتار بوده، این است که در هیچ یک از سرایا و غزوه‌های تا قبل جنگ بدر هیچ قتل و جنگی اتفاق نیافتاد، (الا در سریّه عبدالله بن جحش که یک مشرک کشته شد که آن هم بر خلاف دستور حضرت بود)<sup>۱</sup> و در جنگ بدر هم مشرکان آغاز کننده بودند. ما در عنوان "نفی غارتگری و جنگ‌طلبی" به بررسی این ادعا خواهیم پرداخت.

### عامل دوم: امیدواری یا نجات مسلمانان در بند مشرکان

طبق شواهد متعدد تاریخی و قرآنی زمانی که مسلمانان و سپس پیامبر ﷺ به مدینه هجرت کردند تعدادی از مسلمانان یا توسط قبیله‌شان از هجرت منع می‌شدند یا محبوس بودند. تحرکات نظامی مسلمانان و به رخ کشیدن قدرت نظامی در مقابل کاروان تجاری قریش و یا بعضی از توطئه‌های گزارش شده، باعث می‌شد مسلمانان تحت سلطه مشرکان، امیدوار به نجات باشند و در برابر آزار مشرکان احساس تنهایی نکنند، بعضی هم توانستند به عناوین مختلف با فرار یا حضور در کاروان تجاری قریش به مسلمانان بپیوندند. به گوشه‌ای از شواهد تاریخی و قرآنی اشاره می‌کنیم:

– خداوند متعال درباره مسلمانان گرفتار در دست مشرکان مکه در سوره مبارکه نساء می‌فرماید:

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا.<sup>۲</sup>

چرا در راه خدا و (برای نجات) مردان و زنان و کودکان مستضعف (که مشرکان هر گونه راه چاره را بر آنان بسته‌اند) نمی‌جنگید؟ مستضعفانی که همواره می‌گویند: ای پروردگارا ما را از این شهری که اهلش ستمکارند، بیرون ببر و برای ما سرپرستی بگمار و از جانب خود برای ما یآوری قرار ده.

مفسران جهت نزول این آیه و مقصود از مستضعفین را مسلمانان باقی‌مانده در مکه و گرفتار ظلم مشرکان می‌دانند، که سلمة بن هشام، ولید بن الولید، عیاش بن اَبی ربيعة و اَبو جندل ابن سهیل از آنان هستند. ابن عباس می‌گوید من و مادرم از آن مستضعفان بودیم.<sup>۱</sup>

۱. المغازی، ج ۱، ص ۱۳؛ السیرة النبویة (ابن هشام)، ج ۲، ص ۴۳۵؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۰.

۲. سوره مبارکه نساء، آیه ۷۵.

– مشرکان قریش از هجرت بعض افراد ممانعت می کردند حتی بین زن و شوهر جدائی می انداختند. أبو سلمة<sup>۲</sup> از طایفه بنی مخزوم قریش از کسانی است که به همراه همسرش به حبشه هجرت کرد و سلمه در حبشه به دنیا آمد بعد مدتی به مکه و حضور پیامبر ﷺ بازگشت و قبل از حضرت به مدینه هجرت کرد اما زمانی که در حال خروج از مکه به سمت یثرب بود و زمام شتر أم سلمة<sup>۳</sup> و پسرش سلمة<sup>۴</sup> را در دست داشت، مردان بنی مغیره (از قبیله أم سلمة) راه را بر او بستند و بعد از مشاجره با مردان قبیله أبو سلمه، زمام شتر همسر و فرزندش را گرفتند و اجازه ندادند آنها را همراه ببرد،<sup>۵</sup> و او تنها هجرت کرد.

– زینب دختر پیامبر ﷺ که قبل از بعثت به درخواست<sup>۶</sup> حضرت خدیجه<sup>۷</sup> با پسر خاله اش أبو العاص<sup>۸</sup> ازدواج کرده، بعد از بعثت ایمان آورد، اما أبو العاص بر کفر خود باقی ماند و مانع هجرت زینب به مدینه شد بعد از اسارت أبو العاص در جنگ بدر پیامبر ﷺ در مقابل جدا شدن از زینب و رساندنش به مدینه او را آزاد نمودند.<sup>۱</sup>

۱. شیخ طوسی، ابي جعفر محمد، *التبیین فی تفسیر القرآن*، قصیر العاملی، مکتب الإعلام الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹، ج ۳، ص: ۲۵۹؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، ص: ۱۱۷؛ *الدر المشرور فی تفسیر المأثور*، ج ۲، ص: ۱۸۳؛ *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، ج ۳، ص: ۸۰؛ *الجامع لأحكام القرآن*، ج ۵، ص: ۲۷۹؛ *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۲، ص: ۳۱۵؛ زمخشری، جار الله محمود، (متوفی ۵۳۸هـ)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، مکتبه مصطفی البابی الحلبي، ۱۳۸۵، ج ۱، ص: ۵۳۴؛ ابن قتیبة، أبو محمد، (متوفی ۲۷۶هـ)، *غریب القرآن*، محقق احمد صقر، دار الکتب العلمیة، ۱۳۹۸، ص: ۱۱۴.

۲. نام او عبد الله بن عبد الأسد المخزومي. *أنساب الأشراف*، ج ۱، ص ۲۰۷.

۳. نام او هند بنت ابي أمية بن المغيرة بن عبد الله بن عمر بن مخزوم است و شرح حالش در ذکر همسران پیامبر ﷺ خواهد آمد.

۴. او و برادرش محمد در رکاب امیرالمؤمنین ﷺ به شهادت رسیدند، مادرشان أم سلمة با آن دو نزد امیرالمؤمنین ﷺ آمد و گفت هما عليك صدقة، فلو يصلح لي الخروج لخرجت معك. *رجال الطوسي*، ص ۴۸، مسلسل ۳۹۵؛ ابن داود حلی، تقی الدین حسن، (قرن هشتم)، *رجال ابن داود*، محقق آل بحر العلوم، منشورات مطبعة الحیدریة، النجف الأشرف، ۱۳۹۲، ص ۱۵۹، مسلسل ۱۲۵۹.

۵. *السيرة النبوية* (ابن هشام)، ج ۲، ص ۳۲۲؛ *أسد الغابة*، ج ۵، ص ۵۸۸؛ *السيرة النبوية* (ابن کثیر)، ج ۲، ص ۲۱۵؛

۶. حضرت خدیجه<sup>۷</sup> از پیامبر ﷺ تقاضا نمود که زینب با پسر خواهرشان هاله، ازدواج کند و حضرت مخالفت نفرمودند.

*تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۱۶۳؛ *المعجم الكبير*، ج ۲۲، ص ۴۲۷

۷. ابن اسحاق می گوید: أبو العاص بن ربیع، از افراد معدودی بود در مکه که نسبت به اموال، امانت و تجارت دقت داشت. بعد از بعثت مشرکان قریش نزد او و عتبه رفتند و گفتند شما دو نفر دغدغه محمد (ﷺ) را نسبت به دخترانش از بین برده اید، اگر دختران او را طلاق دهید هر زنی را بخواهید به همسری شما در می آوریم، عتبه که هنوز بر دختر حضرت (رقیه یا ام کلثوم) وارد نشده بود قبول کرد، اما أبو العاص نپذیرفت. *السيرة النبوية*، (ابن هشام)، ج ۲، ص ۴۷۸؛ *تاریخ*



- مقداد بن أسود که از سابقین در اسلام بود<sup>۲</sup> و عتبه بن غزوان به قصد ملحق شدن به مسلمانان همراه کاروان تجاری قریش حرکت کردند و در سرّیه عبیده بن الحارث به مسلمانان ملحق شدند.<sup>۳</sup>

- أبو جندل که توسط پدرش با غل و زنجیر محبوس شده بود زمانی که متوجه شد مسلمانان تا حدیبیه (در بیست و دو کیلومتری مکه،<sup>۴</sup> البته برای انجام اعمال عمره نه جنگیدن<sup>۵</sup>)، پیش آمده‌اند و پدرش به نمایندگی از قریش برای ممانعت و مذاکره از مکه خارج شده، با همان غل و زنجیری که در زندان به او زده بودند فرار کرد و خود را به پیامبر ﷺ رسانید.<sup>۶</sup>

- أبو بصیر (عتبه) هم که از حضور مسلمانان تا حدیبیه مطلع شده بود از زندان مشرکان مکه فرار کرد و در مدینه خود را به حضرت رسانید.<sup>۷</sup>

دقت در این زوایای تاریخ که به صورت پراکنده ثبت شده، می‌تواند گوشه‌ای از اهداف اقدامات نظامی مسلمانان را نمایان سازد.

### نفی غارتگری و جنگ‌طلبی

- 
- طبری**، ج ۲، ص ۱۶۳؛ ابن شهر آشوب، مشیر الدین محمد، (متوفی ۵۸۸)، *مناقب آل أبي طالب*، المكتبة الحيدرية، النجف الأشرف، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۴۰. أبو العاص در سال ششم هجری اسلام آورد. *تاریخ الإسلام*، ج ۲، ص ۳۵۸.
۱. زینب در بین اموالی که برای آزاد سازی أبو العاص فرستاده بودند گردنبندی که حضرت خدیجه ﷺ به زینب هدیه داده بود را فرستاد و وقتی پیامبر ﷺ آن را مشاهده کردند آن را به زینب برگرداندند و او را به شرط جدا شدن از زینب و رساندن او به مدینه آزاد کردند. *الإستیعاب*، ج ۴، ص ۱۷۰۱؛ *أسد الغابة*، ج ۵، ص ۲۳۷.
۲. *الإستیعاب*، ج ۴، ص ۱۴۸۱. او از یاران باوفای پیامبر ﷺ و مطیع محض امیر المؤمنین ﷺ بود. شیخ مفید، محمد بن نعمان، (متوفی ۴۱۳)، *الإختصاص*، محقق علی أكبر الغفاري، محمود الزرندي، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، ۱۴۱۴، ص ۹.
۳. *المغازی* (موسی بن عقبه)، ص ۱۵۱؛ *السيرة النبوية* (ابن هشام)، ج ۲، ص ۴۲۸؛ *السيرة النبوية* (ابن کثیر)، ج ۲، ص ۳۵۶.
۴. شُرّاب، محمد، *المعالم الأثرية في السنة والسيرة*، دار القلم، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱، ص ۹۷.
۵. در اشاره به جریان حدیبیه خواهد آمد.
۶. *السيرة النبوية*، ج ۳، ص ۷۸۲؛ *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۲۸۱؛ *السيرة النبوية* (عیون الأثر)، ج ۲، ص ۱۲۱؛ *السيرة النبوية* (ابن کثیر)، ج ۳، ص ۳۲۱.
۷. *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۲۸۴؛ *دلایل النبوة*، ج ۴، ص ۱۰۷؛ *المنتظم في تاریخ الأمم والملوک*، ج ۳، ص ۲۷۰؛ *السيرة النبوية* (ابن کثیر)، ج ۳، ص ۳۳۵.

بعد از اثبات دو عامل قبل، یک عامل دیگر که مطرح می‌شود و به خصوص مورد سوء استفاده مستشرقان قرار گرفته، این است که هدف از جنگ‌های زمان پیامبر ﷺ را غارت اموال دشمنان مخصوصاً در شرائط سخت اقتصادی صدر اسلام، و روحیه جنگ‌جویی، انتقام و کشورگشایی معرفی می‌کنند. با دقت در تحرکات نظامی مسلمانان و جنگ‌های آنان با مشرکان و کفار، به خصوص یهودیان در زمان پیامبر ﷺ باید بررسی نمود که آیا می‌توان به پیامبر رحمت ﷺ نسبت داد که آغازگر جنگ با دشمنان بوده‌اند، آن هم به هدف غارت اموال آنان یا حتی تصاحب اموال مشرکان در مقابل ظلم‌ها و غارت‌گری سیزده ساله آنان در مکه، و یا اینکه به هدف قتل عام مشرکان و سایر دشمنان، و پیشبرد اسلام با زور شمشیر به خشونت‌گرایی متوسل شده‌اند.

ابتدا کیفیت وقوع غزوه‌های پیامبر ﷺ و سریه‌های مهم تاریخ اسلام را مورد بررسی قرار می‌دهیم سپس دو ادعای غارت‌گری و جنگ‌طلبی را بررسی می‌کنیم و در نهایت به سؤال اصلی بحث پاسخ خواهیم داد که آیا جهاد ابتدائی در زمان پیامبر ﷺ اتفاق افتاده یا خیر؟

### سریه حمزه بن عبدالمطلب ﷺ

اولین اقدام نظامی مسلمانان، سریه حمزه بن عبدالمطلب<sup>۱</sup> بود که پیامبر ﷺ هفت ماه بعد از هجرت<sup>۲</sup> حضرت حمزه ﷺ را با پرچمی سفید<sup>۳</sup> در رأس سی نفر از مهاجرین، به نزدیکی دریای سرخ محل عبور کاروان تجاری قریش<sup>۴</sup> که با همراهی سی صد نفر به ریاست ابوجهل از شام بازمی‌گشت، اعزام کردند.<sup>۵</sup>

۱. در مورد اینکه اولین غزوه کدام بوده اختلاف است، واقدی معتقد است سریه حمزه اولین سریه بوده اما ابن هشام معتقد است اولین سریه، سریه عبیده بن حارث بوده است. *المغازی*، ج ۱، ص ۹؛ *السیرة النبویة* (ابن هشام)، ج ۲، ص ۴۲۸. در مورد اینکه سه سریه حمزه بن عبدالمطلب، عبیده بن الحارث بن مطلب و سعد بن ابی وقاص در سال اول هجرت بوده‌اند یا سال دوم هم اختلاف است. طبری نقل می‌کند نظر واقدی مقدم است که در سال اول بوده اما ابن اسحاق معتقد به سال دوم است. *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۱۲۰.

۲. *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۱۱۹.

۳. *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۱۲۰؛ *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، ص ۱۱.

۴. کاروان تجاری قریش در تابستان به طرف شمال مکه (شام) و در زمستان به طرف جنوب (یمن) حرکت می‌کرد. بغدادی، محمد بن حبیب، (متوفی ۲۴۵هـ)، المنمق فی اخبار قریش، محقق أحمد فاروق، [بی‌نا]، [بی‌جا]، [بی‌تا]، ص ۲۱۹. خداوند متعال در قرآن چنین یاد فرموده است که "لِإِيَابِ قُرَيْشٍ، إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ" سوره مبارکه قریش، آیات ۱ و ۲.

۵. *السیرة النبویة* (ابن هشام)، ج ۲، ص ۴۳۱.

در این سرّیه احدی از انصار حضور نداشت<sup>۱</sup> و دو طرف در سیف البحر (ساحل دریای سرخ) یعنی سرزمین عیص<sup>۲</sup>، در منطقه قبیله جهینه<sup>۳</sup> رو در روی یکدیگر قرار گرفتند، اما با وساطت مجدی بن عمرو الجهنی که با هر دو طرف هم‌پیمان بود و تقاضایش را می‌پذیرفتند،<sup>۴</sup> جریان بدون جنگ و قتال پایان یافت.

#### سرّیه عبیده بن الحارث بن مطلب

یک ماه بعد از آن، حضرت سرّیه‌ای با شصت سوار از مهاجرین بدون حضور انصار به فرماندهی عبیده بن الحارث بن مطلب،<sup>۵</sup> و با پرچمی سفید، به سوی کاروان تجاری قریش اعزام می‌کنند و در منطقه رابغ به کاروان تجاری قریش که با دویست همراه به ریاست ابوسفیان در حرکت بودند، می‌رسند. در این سرّیه نیز جنگی اتفاق نیفتاد.<sup>۶</sup> رویداد قابل ذکر این سرّیه آن است که مقداد بن عمرو البهرانی (مقداد بن أسود) و عُتبه بن غزوان که مسلمان بودند و به هدف ملحق شدن به مسلمانان با کاروان قریش همراه شده بودند، فرار کرده و به مسلمانان پیوستند.<sup>۷</sup>

#### سرّیه سعد بن ابی وقاص

یک ماه بعد یعنی نه ماه بعد از هجرت در ماه ذی‌القعدة، پیامبر ﷺ سعد بن ابی وقاص را در رأس بیست نفر به طرف خَرّار<sup>۸</sup> محل عبور کاروان تجاری قریش اعزام می‌کنند. حضرت پرچم سفیدی را به مقداد بن أسود می‌دهند، و از سعد تعهد می‌گیرند که از منطقه خَرّار جلوتر نرود. در این غزوه هم حضرت هیچ‌یک از انصار را اعزام نفرمودند. سعد می‌گوید پیاده به راه افتادیم،<sup>۹</sup> روزها مخفی می‌شدیم و شبها حرکت

۱. السیرة النبویة، ج ۲، ص ۴۳۱.

۲. الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۶؛ غزوات الرسول وسرایاه، ص ۶.

۳. السیرة الحلبیة، ج ۳، ص ۱۳۶.

۴. الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۶؛ غزوات الرسول وسرایاه، ص ۶؛ دلائل النبوة ومعرفة أحوال صاحب الشریعة، ج ۳، ص ۹.

۵. المغازی (موسی بن عقبه)، ص ۱۵۰.

۶. الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۷؛ المغازی، ج ۱، ص ۱۰؛ السیرة النبویة، (ابن هشام)، ج ۲، ص ۴۲۸؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۲۰.

۷. المغازی (موسی بن عقبه)، ص ۱۵۱؛ السیرة النبویة، (ابن هشام)، ج ۲، ص ۴۲۸.

۸. منطقه‌ای است از سمت جحفه به طرف مکه، نزدیک خُم. غزوات الرسول وسرایاه، ص ۷؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۷.

۹. المغازی (واقدی)، ج ۱، ص ۱۱؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۷؛ المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، ج ۳، ص ۸۱؛ غزوات الرسول وسرایاه، ص ۷؛ نه‌ایة الأرب فی فنون الأدب، ج ۱۷، ص ۳. به این نکته در بعض تواریخ اشاره نشده.

می کردیم و صبح روز پنجم که به خرار رسیدیم دیدیم کاروان تجاری قریش روز قبل از آنجا عبور کرده و چون پیامبر ﷺ تأکید فرموده بودند، جلوتر نرفته و بازگشتیم با اینکه می توانستیم به آنان برسیم.<sup>۱</sup>

### غزوه أبواء (وَدَّان)<sup>۲</sup>

اولین غزوه‌ی پیامبر ﷺ غزوة أبواء بوده است.<sup>۳</sup> دوازده ماه بعد از هجرت در ماه صفر<sup>۴</sup> با لشکر دویست نفری در حالی که پرچم سفید را به حضرت حمزه<sup>۵</sup> سپرده بودند، بدون حضور انصار از مدینه به قصد بنی ضمره<sup>۵</sup> و کاروان تجاری قریش با همراهی صد نفر از قریش و ریاست أمیه بن خلف، خارج شدند. در این غزوه هیچ درگیری اتفاق نیافتاد. در قریب به اتفاق کتب سیره مرجع، تعبیری که آمده این است که "فلم یلق کیدا"<sup>۶</sup> یعنی با نیرنگی روبرو نشد. کلمه "کید" به مکر و نیرنگ هم ترجمه شده<sup>۷</sup> اما معنای دقیق تر را ابن فارس چنین بیان می کند: "معالجه چیزی به همراه شدت"<sup>۸</sup> این تعبیر که در سه سرّیه قبلی دیده نمی شود را می توان کنایه دانست از اینکه گزارش نیرنگ و تهدیدی به مسلمانان رسیده بوده، که حضرت

۱. المغازی (واقدی)، ج ۱، ص ۱۱؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۷؛ تاریخ طبری، ج ۲، ۱۲۰؛ السیره النبویه (ابن سید الناس)، ج ۲، ص ۳۵۵؛ نهاییة الأرب فی فنون الأدب، ج ۱۷، ص ۳.

۲. برای این غزوه دو نام ذکر شده. أبواء و وَدَّان دو منطقه نزدیک به هم با فاصله شش میل (حدود ۱۱ کیلومتر) هستند. الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۸.

وَدَّان در ۲۵۰ کیلومتری مدینه واقع شده. المعالم الأثریة فی السنة و السیره، ص ۲۹۶

أبواء محل دفن مادر پیامبر ﷺ حضرت آمنه بنت وهب ﷺ است. إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۵۲.

۳. در مورد اینکه اولین غزوه کدام بوده اختلاف است، ابن هشام به تبع ابن اسحاق می گوید اولین غزوه، أبواء یا ودان بوده، السیره النبویه (ابن هشام)، ج ۲، ص ۴۲۸؛

۴. بیشتر اهل سیر معتقدند که این غزوه در ماه صفر انجام شده، اما طبری می نویسد به اتفاق اهل سیر این غزوه در ماه ربیع الأول واقع شده. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۲۳؛ المغازی (موسی بن عقبه)، ص ۱۵۰؛ المغازی، ج ۱، ص ۱۱؛

السیره النبویه (ابن هشام)، ج ۲، ص ۴۲۸؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۸.

۵. بعضی مانند ابن اسحاق حرکت حضرت را به قصد بنی ضمره و کاروان قریش می دانند؛ السیره النبویه (ابن هشام)، ج ۲، ص ۴۲۸؛ و بعضی هم فقط کاروان قریش را ذکر می کنند مانند واقدی در المغازی، ج ۱، ص ۱۲.

۶. السیره النبویه (ابن هشام)، ج ۲، ص ۴۲۸؛ غزوات الرسول و سرایاه، ص ۲۳۰؛ المغازی، ج ۱، ص ۲۰۷؛ خلیفه بن خیاط العصفری، (متوفی ۲۴۰هـ)، تاریخ خلیفه بن خیاط، محقق سهیل زکار، دار الفکر، بیروت، ص ۳۰؛ بغدادی، محمد بن حبیب، (۲۴۵هـ)، المحبر، مطبعة الدائرة، [بی جا]، ۱۳۶۱، ص ۱۱۰؛ تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۶۶؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۲۱.

۷. الصحاح، ج ۲، ص: ۵۳۳.

۸. معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص: ۱۴۹؛ أصلٌ يدلُّ علی معالجَةٍ لشيءٍ بشدة.

شخصاً وارد عمل می‌شوند اما بالأخره بدون تعرض به کاروان قریش و درگیری قضیه خاتمه پیدا می‌کند. و با بنی ضمره پیمان‌نامه‌ای مبنی بر دفاع طرفین از یکدیگر در مقابل هجوم دشمن، امضاء می‌کنند.<sup>۱</sup>

### غزوة بواط<sup>۲</sup>

در ماه ربیع الأول، سیزده ماه بعد از هجرت حضرت با لشگری دویست نفره با پرچم سفید به قصد کاروان تجاری قریش متشکل از هزار و پانصد شتر و همراهی صد نفر به ریاست أمیه بن خلف، به سمت بواط در حدود هشتاد و هشت کیلومتری<sup>۳</sup> مدینه حرکت می‌کنند. در کتب سیره مانند غزوه قبل چنین تعبیر شده که "فلم یلق کیدا" یعنی با نیرنگی روبرو نشدند که آن را علاج کنند.<sup>۴</sup>

### غزوة بدر اولی (سفوان)<sup>۵</sup>

در ماه ربیع الأول بعد از غزوة بواط، در حالی که حضرت در مدینه بودند، یکی از مشرکان قریش به نام کُرز بن جابر فهری<sup>۶</sup> به چراگاه چهار پایان و حیوانات اهل مدینه که در منطقه جماء در پنج کیلومتری مدینه بود<sup>۷</sup>، شبیخون زد، حضرت زید بن حارثه را در مدینه گماردند<sup>۸</sup> و پرچم سفید را به امیر المؤمنین دادند<sup>۹</sup> و در تعقیب کُرز تا وادی سفوان از منطقه بدر رفتند اما او گریخته بود.<sup>۱۰</sup>

### غزوة العُشیرة<sup>۱۱</sup>

۱. *السیرة النبویة* (ابن هشام)، ج ۲، ص ۴۲۸؛ *غزوات الرسول و سرایاه*، ص ۲۳۰؛ *المغازی*، ج ۱، ص ۲۰۷؛ *تاریخ خلیفة بن خیاط*، ص ۳۰؛ *المحبر*، ص ۱۱۰؛ *تاریخ الیعقوبی*، ج ۲، ص ۶۶؛ *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۱۲۱.
۲. بواط هم گفته شده اما ضمه را حموی مشهورتر می‌داند. *معجم البلدان*، ج ۱، ص ۵۰۳.
۳. *الطبقات الکبری*، ج ۲، ص ۹؛ در این کتاب می‌نویسد چهار برد.
۴. *المغازی*، ج ۱، ص ۱۲؛ *السیرة النبویة* (ابن هشام)، ج ۲، ص ۴۳۳؛
۵. نسبت به غزوة العُشیرة و سفوان اختلاف است. واقدی، طبری و ابن سعد معتقدند اول سفوان بوده سپس العُشیرة. *المغازی*، ج ۱، ص ۱۲؛ *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۱۲۳؛ *الطبقات الکبری*، ج ۲، ص ۹.
۶. سفوان وادی است از ناحیه بدر. *معجم البلدان*، ج ۳، ص ۲۲۵.
۷. که بعد از آن مسلمان شد و حضرت او را به عنوان فرمانده یکی از لشگرها اعزام کردند و در فتح مکه مسیر را اشتباه رفته و گرفتار مشرکان شده و کشته می‌شود. *الاستیعاب*، ج ۳، ص ۱۳۱۰.
۸. *الطبقات الکبری*، ج ۲، ص ۹.
۹. *السیرة النبویة* (ابن هشام)، ج ۲، ص ۴۳۵.
۱۰. *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۱۲۳.
۱۱. *المغازی*، ج ۱، ص ۱۲؛ *إعلام الوری بأعلام الهدی*، ج ۱، ص ۱۶۵؛ *السیرة النبویة* (ابن سید الناس)، ج ۱، ص ۳۰۱.
۱۲. حلبی اعراب را چنین ذکر کرده و می‌گوید اهل مغازی در این اعراب اختلافی ندارند. *السیرة الحلبیة*، ج ۲، ص ۳۴۹.

شانزده ماه بعد از هجرت خبر حرکت کاروان تجاری قریش به طرف شام به مدینه می‌رسد و حضرت در جمادی الآخرة لشگری با صد و پنجاه نفر از مهاجرین و سی شتر به سمت منطقه ینیع در حدود دویست کیلومتری<sup>۱</sup> مدینه به قصد کاروان قریش که به طرف شام می‌رفته به حرکت در می‌آورند و پرچم سفید را به حضرت حمزه<sup>۲</sup> می‌سپارند، وقتی می‌رسند که کاروان قریش از آنجا گذشته بوده، اما با بنی مدلج پیمان‌نامه‌ای امضاء می‌کنند و با بنی ضمیره هم تجدید پیمان می‌کنند. در همین غزوة پیامبر ﷺ امیرالمؤمنین<sup>۳</sup> را اباتراب خطاب فرمودند.<sup>۴</sup>

### سریه عبدالله بن جحش

اواخر ماه رجب (هفده ماه بعد هجرت) پیامبر ﷺ عبد الله بن جحش را در رأس هشت نفر از مهاجرین به سمت نخلة مکانی بین مکه و طائف برای کسب اطلاع از کاروان قریش اعزام می‌کند و چون هدف از اعزام آنان سرّی بوده لذا حضرت مقصد را به آنان نمی‌گویند بلکه به عبدالله می‌فرمایند بعد از دو روز راه به طرف مکه نامه را بکشاید، وقتی آنان به محل مأموریت می‌رسند بر خلاف دستور حضرت یکی از چهار نفر محافظ کاروان قریش را کشته و دو نفر دیگر را اسیر و اموالشان را غنیمت گرفته و تقسیم می‌کنند. حضرت آنان را برای تخلف از دستورشان توبیخ نموده و بالآخره جریان با نزول آیه ۲۱۷ سوره مبارکه بقره<sup>۳</sup> خاتمه یافت.<sup>۴</sup>

۱. در ناحیه ینیع قرار دارد، در فاصله ۹ برد از مدینه. *الطبقات الكبرى*، ج ۲، ص ۱۰.

۲. *المغازی*، ج ۱، ص ۱۲؛ *السيرة النبوية*، (ابن هشام)، ج ۲، ص ۴۳۳؛ *الطبقات الكبرى*، ج ۲، ص ۹؛ *إعلام الوری بأعلام الهدی*، ج ۱، ص ۱۶۴.

۳. *يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَ مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.* از تو، در باره جنگ کردن در ماه حرام، سؤال می‌کنند؛ بگو: «جنگ در آن، (گناهی) بزرگ است؛ ولی جلوگیری از راه خدا(و گرایش مردم به آیین حق) و کفر ورزیدن نسبت به او و هتک احترام مسجد الحرام، و اخراج ساکنان آن، نزد خداوند مهمتر از آن است؛ و ایجاد فتنه، (و محیط نامساعد، که مردم را به کفر، تشویق و از ایمان بازمی‌دارد) حتی از قتل بالاتر است. و مشرکان، پیوسته با شما می‌جنگند، تا اگر بتوانند شما را از آیینتان برگردانند؛ ولی کسی که از آیینش برگردد، و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک(گذشته) او، در دنیا و آخرت، بر باد می‌رود؛ و آنان اهل دوزخند؛ و همیشه در آن خواهند بود.. (ترجمه آیه الله مکارم شیرازی)

۴. جریاناتی در مورد این سریه نقل شده که به جهت اختصار بیان نکردیم. *المغازی*، ج ۱، ص ۱۳؛ *السيرة النبوية* (ابن هشام)، ج ۲، ص ۴۳۵؛ *الطبقات الكبرى*، ج ۲، ص ۱۰.

## جنگ بدر

اولین غزوه مهم بین مشرکان مکه و مسلمانان در روز جمعه، هفده رمضان المبارک سال دوم هجرت اتفاق افتاد که به جهت نام آن منطقه، بدر نامیده شده است.<sup>۱</sup> منطقه بدر در فاصله ۳۰ کیلومتری دریای سرخ، در جنوب غربی مدینه با فاصله ۱۵۳ کیلومتر و در شمال مکه با فاصله ۳۴۳ کیلومتر قرار دارد.<sup>۲</sup> اتفاقاتی که در سرّیه عبدالله بن جحش آن هم در ماه حرام افتاد، دست‌آویزی شد برای یهودیان اطراف مدینه، و تبلیغات ضد آئین اسلام،<sup>۳</sup> همچنین چند روز پس از آن قبله مسلمانان بعد از طعنه‌های بسیار یهودیان اطراف مدینه، در ماه شعبان تغییر یافت و با تغییر قبله نه تنها یهودیان دست از طعنه‌ها و زخم زبانه‌ها برداشتند که به نوعی دست به توطئه ضد اسلام و متزلزل ساختن مسلمانان زدند که خداوند از این توطئه آنان در سوره مبارکه آل عمران پرده بر می‌دارد.<sup>۴</sup> تهدیدهای مشرکان هم روز به روز بیشتر می‌شد، به خصوص که کشته شدن عمرو بن حضرمی از مشرکان مکه در جریان سرّیه عبدالله بن جحش وضعیت مسلمانان را در حالت آماده باش قرار داده بود.

در جریان غزوه عُسَیْرَة که کاروان تجاری مهمی از مکه به سمت شام حرکت کرده بود مسلمانان به مشرکان نرسیدند، طبق اخبار و محاسبات مسلمانان در زمان خاصی این کاروان در بازگشت از شام به بدر می‌رسید، منطقه بدر از نظر موقعیت خاص آن و از جهت وجود آب در آن منطقه مسیر معمول کاروانهای تجاری شام بود. به خصوص که بدر هر سال محل بریایی موسم مهمی برای عرب بود.<sup>۵</sup> مسلمانان به رهبری پیامبر ﷺ در حالی با تجهیزات اندک و هفتاد شتر حرکت کردند که هر سه نفر به نوبت از یک شتر استفاده می‌کردند.<sup>۶</sup>

کاروان تجاری شام که با سی مرد جنگجو محافظت می‌شد، هزار شتر اموال را حمل می‌کردند و پنجاه هزار دینار به همراه داشتند و تمامی قریش سرمایه‌شان را برای تجارت فرستاده و در این کاروان تجاری سهمی داشتند. ابوسفیان که ریاست کاروان را برعهده داشت با توجه به غزوه عُسَیْرَة و توصیه اطرافیان،

۱. *دلایل النبوة ومعرفه أحوال صاحب الشریعة*، ج ۳، ص ۱۲۶.

۲. فرحات آل قاسم، عدنان، *دروس فی السیرة النبویة*، دار السلام، بیروت، ۱۳۴۱، ج ۲، ص ۱۱۲.

۳. *المغازی*، ج ۱، ص ۱۶.

۴. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۷۲: "وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَاءَ النَّهَارُ وَكَفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ". طباطبائی، محمد حسین، (متوفی ۱۴۰۲هـ)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مؤسسه النشر الإسلامی، قم [بی تا]، ج ۳، ص ۲۵۷.

۵. *السیرة النبویة* (ابن هشام)، ج ۲، ص ۴۵۱.

۶. *السیرة النبویة*، ج ۲، ص ۴۴۵.

در شام تصمیم گرفت برای عبور چنین کاروان بزرگی از منطقه بدر، از قریش کمک بخواهد لذا هنگام خروج از شام مضمم بن عمرو را به سمت مکه فرستاد و دستور داد زمان ورود به مکه بینی شترش را پاره کند، جهاز شتر را برگرداند و در حالی که لباس خود را پاره کرده فریاد کمک خواهی سر دهد.<sup>۱</sup> ورود مضمم با این وضعیت خاص تمامی قریش را به حرکت آورد و جمعیت زیادی از مردان و اشراف قریش به هیجان آمده به سرعت به سمت بدر به راه افتادند.<sup>۲</sup>

ابوسفیان قبل از رسیدن به بدر مسیر کاروان را به سمت ساحل دریای سرخ تغییر داد و زمانی که مطمئن شد کاروان از دسترس مسلمانان دور شده پیغام فرستاد که قریشیان بازگردند. بین جنگجویان قریش که به جحفه رسیده بودند اختلاف افتاد، بعضی مانند: اُخنس بن شریق مخالف جنگیدن بودند اما ابوجهل پافشاری کرد و گفت باز نمی‌گردیم تا زمانی که به بدر برسیم و سه روز در آنجا اقامت کنیم، شترانی کشته و اطعام کنیم، شراب بنوشیم، کنیزکان برای ما آواز بخوانند و آوازه لشکر کشی و حضور ما به عرب برسد تا همواره از ما بیمناک باشند، اُخنس بن شریق که پافشاری ابوجهل را دید به بنی زهره خطاب کرد خدا اموال شما را نجات داد، محمد (ﷺ) فرزند خواهر شما است، اگر پیامبر باشد، شما با همراهی او سعادت‌مندتر خواهید بود و اگر دروغ‌گو باشد سزاوار نیست به دست شما کشته شود، ترسو بودن را بر عهده من گذارید و بازگردید و تمام بنی زهره بازگشتند.<sup>۳</sup>

پیامبر ﷺ که هدفشان جنگیدن نبود و حتی با ادوات نظامی کافی هم نیامده بودند وقتی از تغییر مسیر کاروان تجاری قریش مطلع شدند نخواستند بیش از آن پیشروی کنند اما زمانی که از حضور کاروان جنگی قریش مطلع شدند، که مسلمانان را به جنگیدن فراخوانده، عقب نشینی را صلاح ندانستند زیرا روشن بود که عقب‌نشینی مسلمانان به ویژه با رجزخوانی ابوجهل، نشانه ضعف و مایه شماتت دشمن شمرده می‌شد. لذا هر دو لشکر مشرکان و مسلمانان در بدر موضع گرفتند.

ابتدا عتبة بن ربیعة از لشکر مشرکان با برادر و پسرش به میدان آمده و مبارز طلبیدند و هر سه کشته شدند.<sup>۴</sup> و چنانکه در تاریخ اسلام معروف است جنگ با پیروزی و اقتدار کامل مسلمانان به پایان رسید.

### غزوة بنی قینقاع<sup>۵</sup>

۱. المغازی، ج ۱، ص ۲۷-۲۸.

۲. المغازی، ج ۱، ص ۳۱.

۳. المغازی (موسی بن عقبه)، ص ۱۶۴؛ المغازی، ج ۱، ص ۴۴؛ السیرة النبویة (ابن هشام)، ج ۲، ص ۴۵۰.

۴. السیرة النبویة، ج ۲، ص ۴۵۵.

۵. این غزوه در روز شنبه نیمه شوال سال دوم هجری، بیست ماه بعد از هجرت اتفاق افتاد. المغازی، ج ۱، ص ۱۷۶.



دیدن لشگر پیروز اسلام در بازگشت از جنگ بدر بسیار بر یهود گران آمد و گویا از قریش نا امید شده بودند و زمانی که پیامبر ﷺ در اجتماعشان آنان را به اسلام دعوت فرمودند پاسخی شنیدند که بسیار برای مسلمانان غیر منتظره بود، زیرا آنان گفتند: ای محمد (ﷺ) فریب پیروزیات بر قومی جاهل را نخور، ما مردان نبردییم، اگر با ما بجنگی خواهی فهمید که تا کنون با مثل ما نجنگیده‌ای. همچنین رفتار بسیار زشت یک یهودی با زنی عرب در بازار و کشته شدن آن یهودی و یک مسلمان اوضاع را بسیار بغرنج کرد و وقتی نقض عهدشان آشکار شد به امید یاری سایر یهودیان اطراف مدینه به داخل قلعه خود رفته و منتظر حمایت بودند که بالأخره با محاصره قلعه‌شان (و عدم حمایت سایر قبائل یهود) مجبور به ترک دیار شدند.<sup>۱</sup>

### غزوة ذات السویق

در ماه ذی حجه سال دوم هجرت اُبوسفیان با لشگری دویست نفره برای حمله به مسلمانان و آداء نذری که کرده بود، نزدیک مدینه آمد و شبانه خود را به مدینه رساند و نخلستان و زراعتی را آتش زد و دو نفر را هم کشت و به گونه‌ای فرار کردند که پیامبر ﷺ با دویست نفر از مهاجرین و انصار به او نرسیده و بعد از پنج روز<sup>۲</sup> به مدینه بازگشتند.<sup>۳</sup>

### غزوة قرقره الکدر<sup>۴</sup>

این غزوة در نیمه محرم سال سوم هجری به دنبال اطلاع یافتن از لشگرکشی بعضی قبایل به منطقه قرقره الکدر برای حمله به مدینه با دویست نفر از اصحاب انجام شد و بعد از پانزده روز بدون درگیری و حادثه‌ای پایان یافت.<sup>۵</sup>

سایر غزوه‌ها هم برای دفع هجمه و فتنه دشمنان و یا پیمان شکنی یهود انجام شده است به ویژه که دشمنان اعم از یهودیان و مشرکان بعد از جنگ احد به گمان خود اسلام را در معرض سقوط می‌دیدند، آنها عبارت‌اند از:

۱. المغازی، ج ۱، ص ۱۷۶؛ السیرة النبویة، ج ۲، ص ۵۶۱؛ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۱۷۲.

۲. الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۳۰.

۳. المغازی، ج ۱، ص ۱۸۱؛ السیرة النبویة (ابن هشام)، ج ۲، ص ۵۵۸؛ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۱۷۵.

۴. در حدود ۱۷۶ کیلومتری مدینه. در الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۱ آمده ثمانیة برد.

۵. المغازی، ج ۱، ص ۱۸۲؛ السیرة النبویة (ابن هشام)، ج ۲، ص ۵۵۸؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۱.

غزوة غطفان<sup>۱</sup> - غزوة بنى سليم<sup>۲</sup> - غزوة أحد<sup>۳</sup> - حمراء الأسد<sup>۴</sup> - غزوة الرجیع<sup>۵</sup> - غزوة بدر الثانية<sup>۶</sup> - غزوة ذات الرقاع<sup>۷</sup> - غزوة دومة الجندل<sup>۸</sup> - غزوة بنى المصطلق یا مریسيع<sup>۹</sup> - غزوة خندق یا احزاب<sup>۱۰</sup> - غزوة بنى قریظة<sup>۱۱</sup> - غزوة بنى لحيان<sup>۱۲</sup> - غزوة ذى قرد یا الغابة<sup>۱۳</sup> - غزوة خیبر<sup>۱۴</sup> - غزوة وادی القری<sup>۱۵</sup>.

### سرّیه موته<sup>۱۶</sup>

پیامبر ﷺ روش ارسال نامه و فرستادن رسولان صلح جوی اسلام را به صورت منظم از سال هفتم هجری آغاز کردند. در جمادی الأولى سال هشتم هجری هم به جهت تهدیدی که از شمال و مناطق شام متوجه مسلمانان بود و هم به جهت ادامه سیاست مذکور، حضرت حارث بن عمیر را به سمت پادشاه بصری فرستادند نامه رسان پیامبر ﷺ برای ملک بصری در ناحیه شام قبل از رسیدن به مقصد در منطقه‌ای به نام موته بر خلاف تمام قوانین ثابت بین قبائل و کشورها توسط یکی از بزرگان قبیله غسان کشته می‌شود از جانب ملک بصری یا مقام بالاتر او قیصر روم هم حتی بهانه‌ای ارائه نمی‌شود که خود نوعی اعلان جنگ

۱. دوازدهم ربیع الأول سال سوم هجری. *المغازی*، ج ۱، ص ۱۹۳
۲. جمادی الأولى سال سوم هجری. همان، ج ۱، ص ۱۹۶.
۳. روز شنبه، هفتم شوال سال سوم هجری، سی و دو ماه بعد هجرت، همان، ج ۱، ص ۱۹۹.
۴. روز یکشنبه، هشتم شوال سال سوم هجری. همان، ج ۱، ص ۳۳۴.
۵. ماه صفر سال چهارم هجری، سی و شش ماه بعد از هجرت. همان، ج ۱، ص ۳۵۴.
۶. ذی‌قعدة سال چهارم هجری. همان، ج ۱، ص ۳۸۴.
۷. روز شنبه، دهم محرم سال پنجم هجرت. همان، ج ۱، ص ۳۹۵.
۸. اواخر ربیع الأول سال پنجم هجرت. همان، ج ۱، ص ۴۰۲.
۹. روز دوشنبه، دوم شعبان سال پنجم هجرت. همان، ج ۱، ص ۴۰۴.
۱۰. روز سه شنبه، هشتم ذی‌قعدة سال پنجم هجری. همان، ج ۱، ص ۴۴۰.
۱۱. روز چهارشنبه، بیست و سوم ذی‌قعدة سال پنجم هجری. همان، ج ۱، ص ۴۹۶.
۱۲. ربیع الأول سال ششم هجرت. همان، ج ۱، ص ۵۳۵.
۱۳. سوم ربیع الثانی سال ششم هجری. همان، ج ۱، ص ۵۳۷.
۱۴. صفر سال هفتم هجری. همان، ج ۲، ص ۶۳۴.
۱۵. جمادی الثانی، سال هفتم هجری. همان، ج ۲، ص ۷۰۹.
۱۶. واقدی و ابن هشام تعبیر غزوه موته دارند اما تعبیر ابن سعد دقیق‌تر است که تعبیر می‌کند به سرّیه موته.

به مسلمانان بوده و زمانی که پیامبر ﷺ لشکر سه هزار نفری مسلمانان را به سمت آنان اعزام کردند متوجه لشکر کشی دشمن شدند که هرقل آنان را با لشگریان بسیاری تقویت کرده بود.<sup>۱</sup>

### غزوة فتح مکه

رسول گرامی اسلام ﷺ که خود را پایبند به اجرای دقیق مفاد صلح‌نامه بین ایشان و مشرکان در صلح حدیبیه می‌دانستند،<sup>۲</sup> بیست و دو ماه بعد از انعقاد صلح‌نامه، از پیمان‌شکنی مشرکان مطلع شدند و در ماه رمضان سال هشتم هجری به طرف مکه حرکت کردند.<sup>۳</sup> حضرت که مایل بودند برای فتح مکه خونی ریخته نشود و با رأفت تمام با دشمنان دیرینه‌شان برخورد کردند به فرماندهان لشگرها دستور فرمودند نجنگید الا با کسی که با شما بجنگد،<sup>۴</sup> البته خالد بن ولید درگیر شد و لشگریان همراه با او بیست و چهار نفر از مشرکان را کشتند.<sup>۵</sup>

### غزوة حنین<sup>۶</sup>

پیامبر خدا ﷺ پانزده روز در مکه اقامت فرمودند و روز شنبه ششم شوال سال هشتم هجرت، در حالی که با لشگر ده هزار نفری عازم شهر مدینه بودند اطلاع پیدا کردند که قبائل هوازن و ثقیف و هم‌پیمانان آنها با این اندیشه که مسلمانان تا به حال با جنگجویان زبردست روبرو نشده‌اند، به طرف مسلمانان حرکت

۱. المغازی، ج ۲، ص ۷۵۵: السیرة النبویة، ج ۳، ص ۸۲۹: الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۲۸.

۲. نمونه آن برگرداندن أبو جندل و أبو بصیر به مشرکان است. السیرة النبویة، ج ۳، ص ۷۸۲: تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۸۱ و ۲۸۴: السیرة النبویة (عیون الأثر)، ج ۲، ص ۱۲۱: السیرة النبویة (ابن کثیر)، ج ۳، ص ۳۲۱ و ۳۳۵: دلائل النبوة، ج ۴، ص ۱۰۷: المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، ج ۳، ص ۲۷۰. سیوطی، جلال الدین، (متوفی ۹۱۱هـ)، کفایة الطالب اللیب فی خصائص الحیب (الخصائص الکبری)، دار کتاب العربی، ۱۳۲۰، ج ۱، ص ۲۴۲.

۳. المغازی، ج ۲، ص ۷۸۴: السیرة النبویة (ابن هشام)، ج ۴، ص ۸۵۴: الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۳۴.

۴. السیرة النبویة (ابن هشام)، ج ۴، ص ۸۶۷: تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۳۳۵: السیرة النبویة (ابن کثیر)، ج ۲، ص ۵۶۳. البته نسبت به تعداد اندکی بنا به جهات خاصی امر کرده بودند به کشتنشان، که در تعدادشان اختلاف است، تاریخ طبری شش نفر می‌داند، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۳۵.

۵. الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۳۶.

۶. حنین منطقه‌ای در بیست و شش کیلومتری شمال شرق مکه است که امروزه به نام شرائ معروف است. این منطقه یازده کیلومتر با حدود حرم فاصله دارد. المعالم الأثریة فی السنة و السیرة، ص ۱۰۴.

کرده‌اند لذا دو هزار نفر از تازه مسلمانان مکه هم با حضرت همراه شدند و در منطقه حنین بعد از جنگی سخت پیروز شدند.<sup>۱</sup>

غزوة طائف هم به دنبال همین غزوه حنین اتفاق افتاد. وقتی قبیله ثقیف در حنین شکست خوردند به طرف طائف رفتند و در حصار آنجا دوباره آماده جنگ شده و مغلوب گشتند.<sup>۲</sup>

### غزوه تبوک<sup>۳</sup>

عظمت اسلام و مسلمان شدن جمع بسیاری از ساکنان حجاز، همسایگان شمالی و روم را به فکر لشگرکشی و سرکوبی مسلمین انداخت. پیامبر ﷺ در رجب سال نهم هجری، خود رهبری لشگر مسلمانان را بر عهده گرفتند و در گرمای شدید تابستان به منطقه تبوک در ۷۸۸ کیلومتری<sup>۴</sup> شمال مدینه حرکت کردند و ضمن بیان سخن معروفشان خطاب به امیر المؤمنین ﷺ که "أنت منی بمنزلة هرون من موسى" ایشان را به عنوان جانشین خود در مدینه باقی گذاشتند، و نهایتاً بدون درگیری به مدینه بازگشتند.<sup>۵</sup>

بعد از بررسی اجمالی غزوه‌ها و بعض سریه‌ها به سؤال اصلی بحث بازمی‌گردیم که آیا اقدامات نظامی حضرت به هدف غارتگری و کشتار مخالفان انجام می‌شده یا خیر؟ پاسخ را در ضمن دو نکته بیان می‌کنیم:

### نکته اول: نفی غارتگری

بیشترین اقدامات نظامی مسلمانان که در معرض شبهه غارتگری قرار دارند تا زمان وقوع جنگ بدر اتفاق افتاده‌اند، این اقدامات به هیچ وجه نه برای غارت کردن بلکه حتی برای تقاص اموال صادره‌شده‌شان توسط قریش هم نبوده است. به عبارت دیگر انگیزه آنان تصاحب اموال نبوده است.

۱. المغازی، ج ۲، ص ۸۸۵؛ السیرة النبویة (ابن هشام)، ج ۴، ص ۸۸۹؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۴۹.

۲. المغازی، ج ۲، ص ۹۲۲؛ السیرة النبویة (ابن هشام)، ج ۴، ص ۹۱۷؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۵۸.

۳. المغازی، ج ۲، ص ۹۸۹؛ السیرة النبویة (ابن هشام)، ج ۴، ص ۹۴۳؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۶۵.

۴. المعالم الأثریة فی السنة و السیرة، ص ۶۹.

۵. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۶۸؛ السیرة النبویة (ابن هشام)، ج ۴، ص ۹۴۷؛ دلائل النبوة، ج ۵، ص ۲۲۰؛ السیرة

النبویة (ابن کثیر)، ج ۴، ص ۱۲.

هرچند مسلمانان هم از جهت شرع با اذنی که خداوند به آنان داد،<sup>۱</sup> و هم از جهت قوانین عرفی و هم از جهت اخلاقی کاملاً مجاز بودند به اینکه در مقابل غارت‌گری‌های قریش در مکه لااقل به همان اندازه و از همان افراد تقاص کرده و بازپس بگیرند، اما پیامبر ﷺ چنین نکردند. ابتدا شواهدی را ذکر می‌کنیم مبنی بر تصاحب اموال مسلمانان در مکه، فقط به جهت اجبار مسلمانان به دست‌کشیدن از اسلام:

- ابن اسحاق نقل می‌کند: هرگاه ابوجهل می‌شنید فردی مسلمان شده اگر انسان شرافتمند و دارای موقعیت اجتماعی بود چنین تهدید می‌کرد که قطعاً صبر تو را در هم می‌شکنیم، نظر تو را تغییر می‌دهیم و شرافت تو را لگدمال می‌کنیم و اگر تاجر بود قسم می‌خورد و می‌گفت قطعاً تجارت تو را تعطیل می‌کنیم و حتماً اموالت را نابود می‌سازیم و اگر انسان ضعیفی بود او را مورد ضرب و شتم قرار می‌داد.<sup>۲</sup>

- یکی از اهداف مشرکان از سه سال محاصره اقتصادی و منع تجارت با مسلمانان، به زانو درآوردن آنان از جهت معیشت و اقتصاد بود، که یار با وفای پیامبر ﷺ، خدیجه کبری ﷺ تمام دارائی‌شان را در این راه تقدیم کردند.

- وقتی بنو جحش بن رثاب از مکه خارج شدند ابوسفیان خانه‌های آنان را تصاحب کرد و به عمرو بن علقمه فروخت.<sup>۳</sup> ابا أحمد که به مدینه هجرت کرده بود در فتح مکه (وقتی دید منزلشان را مشرکان تصاحب کرده‌اند) نزد رسول خدا ﷺ آمد (برای بازپس‌گیری آن) و حضرت در مقابل خواسته او سکوت فرمودند.<sup>۴</sup>

- صهیب هم زمانی که برای هجرت، در مقابل ممانعت مشرکان چاره‌ای جز ترک اموالش ندید از آنها دست شست و به مدینه هجرت کرد.<sup>۵</sup>

- منزل پیامبر ﷺ را بعد از هجرت ایشان عقیل (که هنوز اسلام نیاورده بود) تصرف کرد و فروخت و در جریان فتح مکه برای حضرت خیمه‌ای در منطقه حجون بر پا نمودند و وقتی به ایشان عرض شد به منزلتان تشریف نمی‌برید فرمودند آیا عقیل برای ما منزلی باقی گذاشته.<sup>۱</sup>

۱. سوره مبارکه حج، آیه ۳۹. *أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ*. به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده اجازه جهاد داده شده زیرا به آنان ظلم شده و خداوند بر یاری‌شان توانا است.

۲. *السيرة النبوية* (ابن هشام)، ج ۱، ص ۲۱۱؛ *السيرة النبوية* (ابن کثیر)، ج ۱، ص ۴۹۵؛ *نهاية الأرب في فنون الأدب*، ج ۱۶، ص ۲۳۱.

۳. *السيرة النبوية* (ابن هشام)، ج ۲، ص ۳۴۶.

۴. *السيرة النبوية* (ابن هشام)، ج ۲، ص ۳۴۷.

۵. *الطبقات الكبرى*، ج ۳، ص ۲۲۷؛ در *انساب الأشراف*، ج ۱، ص ۱۸۲ بعد از ذکر این جریان در حدیثی مجعول نزول آیه شریفه "و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله" را به این جریان نسبت می‌دهد.

اما با وجود چنین حقی به دو دلیل مدعی هستیم پیامبر ﷺ دست به تقاص نزدند: دلیل اول: بیشتر اقدامات نظامی (اعم از غزوه و سریه) در مقابل کاروان قریش تا زمان جنگ بدر اتفاق افتاده است و با وجود اینکه توان رزمی چنین کاری وجود داشته، اما در هیچ یک از آنها تصاحب اموال اتفاق نیافتاده است. البته در سریه عبدالله بن جحش اموال اندکی غنیمت گرفته شد که آن هم بر خلاف دستور پیامبر ﷺ بود به ویژه که آن افراد در ابتدای ورود به مدینه مورد توبیخ قرار گرفتند.<sup>۲</sup> دلیل دوم: مهم ترین دلیل این است که در جنگ بدر که بزرگ ترین کاروان تجاری قریش در حرکت بوده است و مسلمانان با عنایت الهی و اقتدار کامل به پیروزی قاطع و کمرشکنی رسیدند، به تعقیب کاروان تجاری نپرداختند.

حتی در شواهدی که ارائه دادیم پیامبر ﷺ در مقابل تقاضای ابا أحمد بعد از فتح مکه، برای بازپس گیری اموالشان، سکوت فرمودند.

### نکته دوم: نفی جنگ طلبی

از ابتدای هجرت تا وقوع جنگ بدر هفت غزوه و سریه اتفاق افتاده که در هیچ یک از آنها خونی ریخته نشده مگر در سریه عبدالله بن جحش که فقط عمرو ابن الحضرمی از مشرکان کشته شد و نه تنها برخلاف دستور حضرت عمل کرده بودند و مورد توبیخ حضرت قرار گرفتند بلکه فضای عمومی مدینه با ورود آنها متشنج شد و مسلمانان کشتن در ماه حرام را مورد سرزنش قرار دادند، که البته جریان با نزول آیه ۱۲۷ سوره مبارکه بقره، به نفع مسلمانان تمام شد. لذا با وجود اینکه از جنبه رزمی و نظامی قابلیت غلبه و انتقام گرفتن از مشرکان قریش وجود داشت چنین مسأله ای اتفاق نیافتاد و حتی در جنگ بدر هم مسلمانان آغازکننده نبودند. در نکاتی که برای بیان غزوه ها و بعضی سرایا بیان کردیم شواهدی وجود دارد که تأکید می کنند قصد پیامبر ﷺ از غزوه ها و سریه های تا جنگ بدر، اعلام آمادگی نظامی مسلمانان بوده است نه جنگ طلبی. به بعضی از این شواهد اشاره می کنیم:

۱. این روایت در ابواب مختلفی از فقه شیعه و تسنن مورد تمسک است. فاضل جواد در اشاره به بیع فضولی می گویند: « أن أسامة ابن زيد قال للنبي (صلى الله عليه وآله وسلم) يوم الفتح: أتُنزل غداً في دارك يا رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)؟ فقال: وهل ترك لنا عقيل من دار » وظاهره آنه قد أجاز ما صنعه عقيل تكراً. عاملی، سید محمد جواد، (متوفی ۱۲۲۸هـ)، *مفتاح الكرامة*، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، چاپ اول، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۳۷۰. همچنین رجوع کنید به: *صحیح بخاری*، کتاب الجهاد، حدیث ۳۰۵۸؛ *صحیح مسلم*، کتاب الحج، باب ۸۰، حدیث ۱۳۵۱
۲. جریاناتی در مورد این سریه نقل شده که به جهت اختصار بیان نکردیم. *المغازی*، ج ۱، ص ۱۳؛ *السيرة النبوية* (ابن هشام)، ج ۲، ص ۴۳۵؛ *الطبقات الكبرى*، ج ۲، ص ۱۰.

- وقتی حضرت حمزه ﷺ از سرپه‌ای که فرمانده‌اش بودند بدون قتال بازگشتند و خبر وساطت "مجدی بن عمرو" و ممانعت از ایجاد جنگ بین دو لشکر را به پیامبر ﷺ داد، حضرت در مورد "مجدی بن عمرو" فرمودند: فکر نمی‌کردم او چنین نیک نفس (مطاع) و فرخنده کردار باشد.<sup>۱</sup>

- در سرية سعد بن أبي وقاص، پیامبر ﷺ امر فرموده بودند از منطقه خرار جلوتر نروید حتی اگر بتوانید به راحتی به مشرکان دست یابید، و او که می‌توانست با پیش‌روی بیشتر به آنان دست یابد، بدون جنگ بازگشت.<sup>۲</sup>

- در تمام سرپه‌هایی که حضرت اعزام می‌فرمود توصیه‌هایی را بیان می‌فرمودند از جمله در مورد نکشتن عده‌ای و امان دادن عادی‌ترین شخصیت مسلمان به بزرگ‌ترین سران شرک و تلاش برای هدایت آنان.<sup>۳</sup>

- در بعض غزوه‌ها مانند: غزوه ابواء و بواط تعبیری که در اکثر کتب تاریخ نقل شده این است که "فلم یلق کیدا" با نیرنگی روبرو نشد، که در غزوه ابواء توضیح دادیم این عبارت به معنای برخورد با توطئه و تهدید دیگران است نه ابتداء به جنگ.

- این اقدامات نظامی می‌توانست برای غیر مسلمانان اطراف، پیام‌آور این نکته باشد که اگر مسلمانان پیمان‌نامه حسن همجواری و صلح با آنان امضاء می‌کنند به جهت ضعیف بودن و احتیاج به آنان در دفاع در مقابل دشمن نیست. چنانکه در غزوة عُشیرة انجام شد.<sup>۴</sup>

- قبل از جنگ بدر با وجود اینکه حضرت به وحی الهی قبل خروج از مدینه از پیروزی قطعی خود مطلع بودند، باز هم زمانی که عتبه بن ربیعه از رؤسای قریش برای جلوگیری از وقوع جنگ بدر تلاش کرد و حتی خون‌بها و اموال عمرو بن حضرمی که در سرپه عبدالله بن جحش کشته شده بود را بر عهده گرفت، و با لجاجت ابوجهل به نتیجه نرسید، پیامبر ﷺ وقتی تلاش او را دیدند فرمودند: اگر در یکی از این قوم خیری باشد در صاحب شتر سرخ مو است.<sup>۵</sup>

۱. المغازی، ج ۱، ص ۱۰.

۲. المغازی (واقعی)، ج ۱، ص ۱۱؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۷؛ المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، ج ۳، ص ۸۱؛ غزوات الرسول وسرایه، ص ۷؛ نه‌ایة الأرب فی فنون الأدب، ج ۱۷، ص ۳. به این نکته در بعض تواریخ اشاره نشده.

۳. الکافی، کتاب الجهاد، باب إعطاء الأمان، حدیث ۹، ج ۵، ص ۳۰.

۴. المغازی، ج ۱، ص ۱۲؛ السیرة النبویة، (ابن هشام)، ج ۲، ص ۴۳۳؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۹؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۱۶۴.

۵. المغازی، ج ۱، ص ۶۰؛ السیرة النبویة (ابن هشام)، ج ۲، ص ۴۵۳ - ۴۵۴؛ السیرة النبویة (ابن سید الناس)، ج ۱، ص ۳۳۳؛ السیرة النبویة (ابن کثیر)، ج ۱، ص ۴۰۴.

### دفاعی بودن تمام جهادهای پیامبر ﷺ

نتیجه تمام مطالب گذشت این است که عامل هیچ‌یک از جهادهای مسلمانان که به دستور مستقیم نبی گرامی اسلام ﷺ (غزوه‌ها و سراپا) انجام شد، جهاد ابتدائی برای اجبار مشرکان به تسلیم شدن یا کشته شدن، نبوده است. بعضی از اندیشمندان شیعه مانند: محمد جواد بلاغی<sup>۱</sup> و مرحوم امام خمینی<sup>۲</sup> نیز معتقدند هیچ‌یک از جنگ‌های پیامبر ﷺ جهاد ابتدائی نبوده است.<sup>۱</sup> و بهترین دلیل علتی است که در قرآن با صراحت بیان شده و به تصریح بسیاری از عالمان شیعه<sup>۲</sup> و سنی<sup>۳</sup> اولین آیه‌ای است که در مدینه و در مسأله جهاد نازل شده که:

أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ.<sup>۴</sup>

به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده اجازه جهاد داده شده زیرا به آنان ظلم شده و خداوند بر یاری‌شان توانا است.

### تحمیل جنگ از نگاه غربیان و مستشرقان

نکته‌ای که از سوی بسیاری از مستشرقان دنبال شده، کاوش دربارهٔ مسائلی است که به گمان خودشان نقاط ضعف اسلام است، برای منفور نمودن این دین نزد افکار عمومی جهان. لامنس فریادش بر سر اسلام بلند است که قرآن باعث شده حلاوت و شیرینی انجیل در کام عرب‌ها تلخ شود و به قرآن گرایش پیدا کنند.<sup>۵</sup>

۱. امام خمینی، سید روح الله، (متوفی ۱۳۶۸ ش)، صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۶، ج ۸، ص ۴۱؛ بلاغی، محمد جواد، (متوفی ۱۳۲۸ هـ)، الرحلة المدرسية والمدرسة السيارة في نهج الهدى، دار الزهراء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۲۹.

۲. تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۵۶؛ التفسیر الصافی، ج ۳، ص ۳۸۰؛ المیزان، ج ۱۴، ص ۳۹۵.

۳. رازی، ابن ابی حاتم، (متوفی ۳۲۷ هـ)، تفسیر القرآن العظیم، محقق أسعد محمد الطیب، دار الفکر، بیروت، [بی‌تا]، ج ۸، ص ۲۴۹۶؛ أحكام القرآن (جصاص)، ج ۱، ص ۳۱۲؛ همچنین سیوطی موارد متعددی از جوامع روایی اهل سنت را نام می‌برد که چنین عقیده‌ای دارند. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۴، ص ۳۶۴.

۴. سوره مبارکه حج، آیه ۳۹.

۵. استودارد، لوثر، حاضر العالم الإسلامی، مترجم عجاج نوپهض، به همراه فصول و تعلیقات شکیب ارسلان، دار الفکر، [بی‌جا]، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۳۶.



جهاد یکی از مسائل محوری در هجمه شدید ضد اسلام است که بسیاری از مستشرقان با سوء استفاده از آن به تخریب همه جانبه اعتقادات اسلام می‌پردازند، و تا آنجا پیش می‌روند که فردی مثل وات جهاد را پست‌ترین حکم از احکام اسلامی معرفی می‌کند.<sup>۱</sup>

ابتدا به مسأله تحمیل جنگ (جهاد ابتدائی) در عقیده مستشرقان و دنیای غرب اشاره می‌کنیم سپس نشان می‌دهیم همین عقائد مسلم خودشان را هم برای مسلمانان بر نمی‌تابند.

آمبروس،<sup>۲</sup> اسقف اعظم میلان و تأثیرگذارترین شخصیت مذهبی در قرن چهارم میلادی، برای توجیه جنگ‌های سراسر خشونت و قساوت در عهد عتیق، جنگ مشروع دیگری را اضافه نمود که:

that war could be waged to protect religious orthodoxy, beginning what was to be an ominous development.<sup>3</sup>

برای حفظ ارزشهای دینی ارتدوکسی، می‌توان جنگی را تحمیل نمود، همان اقدامی که توسعه‌طلبی ناعادلانه بشمار می‌رفت.

آگوستین<sup>۴</sup> قدیس که از شاگردان آمبروس شمرده می‌شود در بیانی صریح‌تر معتقد است چنان که حکم اعدام، فرجامی منطقی و عادلانه است برای آنکه مستحقش می‌باشد، جنگ نیز چوبه دار خداست برای گروه کثیری از مردم که مستحق آند و ابزاری است برای پاک کردن شرکت‌کنندگان در آن. او همچنین عقیده دارد جنگ می‌تواند به منظور اهداف صرفاً دینی آغاز شود و از همین رو، تحت تعقیب قرار دادن ملحدان و مشرکان را امری مقبول و مشروع می‌داند چرا که از نظر وی ملحدان تهدیدی بالقوه برای مسیحیت و امپراتوری به شمار می‌آیند.<sup>۵</sup>

این تعبیر آگوستین نسبت به پاک شدن شرکت‌کنندگان در جنگ در حالی است که وعده بهشت برای شهید در راه خدا توسط بعضی از مستشرقان به سخره گرفته می‌شود.<sup>۶</sup>

آرمسترانگ<sup>۷</sup> مستشرق انگلیسی معاصر می‌نویسد:

۱. شرقاوی، محمد عبدالله، *الاستشراق فی الفكر الاسلامی المعاصر*، کلیة دار العلوم، جامعة القاهرة، [بی‌تا]، ص ۱۵۵.

2. Aurelius Ambrose, (340-397).

3. Bruce Duncan CSsr, *The struggle to develop a just war tradition in the West*, p3.

4. Saint Augustin, (354-430).

۵. پایان نامه مبانی مشروعیت جنگ در ادیان ابراهیمی، ص ۷۶، به نقل از:

Frederick h. russell, *the just war in the middle ages* (cambridge: cambridge university press, 1975/77), 24-24.

۶ *الإسلام و شبهات المستشرقین*، ص ۱۵۱.

7. Karen Armstrong.

اکثریت مسیحیان نیز با ایده جنگ برای اصلاح موافقتند زیرا در مقابل اشخاصی مانند: هیتلر و چائوشسکو به جز از راه جنگ نمیتوان ایستاد.<sup>۱</sup> آنان راهکارهای متعددی را برای تخریب جایگاه جهاد بکار برده‌اند که به دو نکته اشاره می‌کنیم:

### نکته اول: روحیه جنگ‌جوئی و غارت‌گری در بین عربها

مونتگمری وات می‌نویسد:

حمله مسلمانان گرچه برای ساکنان اسپانیا امری غیر منتظره بود اما برای خود آنان امری عادی و برنامه‌ای از پیش تعیین شده به حساب می‌آمد که از زمان محمد آغاز شده بود. این برنامه شکل دیگری از غارت‌های بدوی بود که قبائل عرب قرن‌ها با آن خود گرفته بودند.<sup>۲</sup>

لذا "هابرت گریم"<sup>۳</sup> مستشرق آلمانی می‌گوید مبانی فکری محمد (ﷺ) همان مشترکات او با سایر عربها بود که رنگ و بوی دینی به آنها داده بود.<sup>۴</sup>

لامنس این عقیده را صریح‌تر بر قلمش جاری کرده که اگر محمد (ﷺ) در خواسته‌ها و اهدافش پیروز شد به این جهت بود که رفتارشان مانند قومش بود.<sup>۵</sup>

بودلی<sup>۶</sup> این مسأله را تا آنجا سخیف جلوه می‌دهد که جهاد پیامبر ﷺ را برای به دست آوردن لباس، غذا و سلاح برای یارانشان می‌داند.<sup>۷</sup> او در جای دیگر معتقد است دستورات سختی که در آئین اسلام وجود دارد از قبیل نمازهای روزانه، حج، زکات، و نبود پاداش دنیوی چنان‌که در سایر ادیان هست، حضرت در زمان خودشان غنائم جنگی را نوعی پاداش دنیوی در برابر این مشکلات قرار دادند.<sup>۸</sup>

### نکته دوم: خشونت و تحمیل عقیده

۱. محمد، ص ۲۳۲.

۲. تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی، ص ۲۴.

3. Hubert Grimme, (1864-1942).

۴. شکیب ارسلان در مقدمه حاضر العالم الاسلامی، ج ۱، ص ۳۴.

۵. حاضر العالم الاسلامی، ج ۱، ص ۳۴.

6. R. V. C. Bodley, (1892-1970).

۷. الرسول، حیاة محمد، ص ۱۴۶.

۸. همان، ص ۱۰۰.

کارل بروکلمان در تبیین جهاد می‌نویسد بر هر مسلمان، دشمنی با غیر مسلمان واجب است، اگر مخالفان، از مشرکان باشند که باید در هر صورت مورد هجوم قرار گیرند و اگر از اهل کتاب باشند سه بار دعوت به اسلام می‌شوند و در صورت عدم پذیرش، باید آنان را مورد حمله قرار داد.<sup>۱</sup>

---

۱. تاریخ الشعوب الإسلامية، ص ۷۸-۷۹.

## پاسخهای شبهه اول

در رابطه با شبهه گسترش آیین حضرت در صدر اسلام با زور شمشیر، چند پاسخ بیان می‌کنیم:

**پاسخ یکم:** علاوه بر اینکه چنین تعبیری در هیچ‌یک از منابع حدیثی شیعه وجود ندارد، سند و متن این روایت صحیحین نیز مورد قبول دیدگاه مکتب اهل بیت نیست. برای بررسی علت چنین انتسابی به پیامبر ﷺ باید در راه کارهای سرکوبی مخالفان غصب خلافت مطالعه و تأمل نمود.<sup>۱</sup>

**پاسخ دوم:** بحث سندی از دیدگاه مکتب خلفاء به جهت نقل این روایت در صحیحین چه بسا مورد قبول آنان نباشد اما جمال البنا از اندیشمندان معاصر اهل سنت مدعی است این حدیث در کتب اهل سنت ۲۳۴ طریق دارد، که ۴۰ طریق آن به زهری می‌رسد و روایت همه راویان را به تدلیس در نقل این حدیث و یا سایر تضعیفها باطل می‌داند.<sup>۲</sup>

**پاسخ سوم:** در مباحث گذشته علت مهم‌ترین سرایا و غزوه‌ها را به خصوص تا وقوع جنگ بدر بیان کردیم و نتیجه گرفتیم تمام جنگ‌های زمان پیامبر دفاعی بوده‌اند، و دفاع پیروان یک عقیده از آئینشان به هیچ وجه به معنای اجبار دیگران بر آن عقیده نیست.

**پاسخ چهارم:** میانگین آمار کشته شدگان از مسلمانان و دشمنان آنان، بر اساس بالاترین و پائین‌ترین آمار تاریخی ۱۳۲۶ نفر است.<sup>۳</sup> در اینجا جزئیات آمار را بر اساس چند منبع در جدولی<sup>۴</sup> اشاره می‌کنیم:

۱. نه تنها انتساب این روایت به پیامبر ﷺ کذب است بلکه در ریشه‌یابی جعل چنین حدیثی هم جای تأمل و دقت وجود دارد. پیشنهاد می‌شود محققان در مسأله غصب خلافت علل جعل این حدیث را مورد بررسی قرار دهند زیرا جمعی از مخالفان برای اعلام مخالفت خود، از پرداخت زکات به حاکمیت ناصالحان خودداری می‌کردند و حکومت هم با تمسک به چنین نسبت‌های ناروایی به پیامبر ﷺ در صدد سرکوبی گسترده آنان برآمد. مالک بن نویره که خود از عاملان جمع‌آوری صدقات در زمان حضرت بود (المحبر، ص ۱۲۶؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۲) به جهت ممانعت از پرداخت زکات، به دستور ابوبکر و توسط خالد بن ولید کشته شد و خالد بن ولید همان شب با همسر مالک بن نویره هم‌بستر شد و نهایتاً نزد ابوبکر معذور شمرده شد. فرمان ابوبکر این بود که: "فإن أذن القوم فکفوا عنهم، وإن لم يؤذونا فاقتلوا وانهبوا وإن أجابکم إلى داعية الإسلام فسائلوهم عن الزکاة، فإن أقرؤا فاقبلوا منهم، وإن أبوا فقاتلوهم." *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، ص ۳۵۸؛ *متاع الأسماع*، ج ۱۴، ص ۲۳۹. در کتب فقهی اهل سنت مباحث متعدد و فراوانی مطرح است که آیا تارک صلاة و یا تارک زکات کافر و قتلش واجب است یا نه؟

۲. البنا، جمال، *تجرید البخاری و مسلم من الأحادیث التي لا تلزم*، الانتشار العربی، بیروت، ۱۴۳۰، ص ۶۴.

۳. نظریات دیگری هم هست که کمتر از هزار نفر را مطرح می‌کنند. *الصحیح من سیرة النبی الأعظم*، ج ۵، ص ۲۲۰.

۴. هیئت تحریریه مؤسسه در راه حق، *انگیزه جنگ‌های زمان پیامبر ﷺ و آماری از کشته‌شدگان*، مؤسسه در راه حق، چاپ مکرر، ۱۳۷۸، انتهای کتاب.

تعداد کشته شدگان بر اساس منابع تاریخی						نام جنگ	زمان وقوع جنگ
تاریخ الخمیس	سیره ابن هشام	تاریخ یعقوبی	الطبقات الكبرى	بحار الانوار	تاریخ طبری		
۸۴	۸۴	۸۶	۸۴	۸۴	۸۴	بدر	دوم
۹۳	۹۲	۹۰	۱۰۹	۱۰۹	۷۰	احد	سوم
۹	۹	۱۴	۱۱	۹	۹	خندق	پنجم
۸۰۰	۸۵۰	۷۵۰	۷۰۰	۹۰۰	۸۵۰	بنی قریظه	پنجم
۱۲	-	-	۱۰	۱۰	-	بنی المصطلق	ششم
۳۲	۲۳	-	۹۸	-	۳	خیبر	هفتم
۲۱	۱۳	-	۱۳	-	۳	موته	هشتم
۳۹	۲۰	-	۳۳	-	۲۱	فتح مکه	هشتم
۹۶	۱۰۱	-	۸۷	۱۱۲	۸۵	حنین طائف	هشتم
۲۵۰	۱۲۲	-	۱۱۹	۳۳۳	۲۱۰	بقیه جنگ‌ها	---
۱۴۳۶	۱۳۴۴	۹۴۰	۱۲۷۴	۱۵۵۷	۱۴۰۵		مجموع
					۱۳۲۶		میانگین

البته این آمار با احتساب کشته شدگان از یهود بنی قریظه است که به نقل ابن هشام تعداد آنان از ششصد تا نهصد نفر نقل شده که بعد از پیمان شکنی، طبق خواسته خود به حکم سعد بن معاذ گردن

نهادند و او به کشتن مردانشان (آنان که به سن بلوغ رسیده‌اند) حکم کرد، و در صحنه نبرد و جنگ کشته نشدند.<sup>۱</sup>

لذا به طور میانگین حدود پانصد نفر در میدان جنگ در زمان حضرت از دو طرف کشته شدند. در حالی که همان مستشرقان معترض و پیروان حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام با ادعای صلح طلب بودن ایشان و اعتراض به حکم جهاد در اسلام، در جنگ‌های صلیبی<sup>۲</sup> که به عنوان جنگ مقدس در طول سه قرن ۱۱، ۱۲ و ۱۳ توسط مسیحیان آغاز شد، صدها هزار کشته برجای گذاشتند.

در حالی که پیامبر ﷺ حتی بعد از پیروزی در جنگ‌ها با دشمنان شکست خورده خودشان وصلت می‌کردند و با این کار هم خیرخواهی و نه ستیزه جویی و خونریزی را نشان می‌دادند، هم زمینه را برای هدایت آنان و سایرین فراهم می‌کردند. تبیین این نکته در فصل بعد و ازدواج‌های حضرت خواهد آمد. کارن آرمسترانگ در مورد جنگ بدر و پیروزی مطلق مسلمانان می‌نویسد:

با وجود سرمستی حاصل از این پیروزی برای مسلمانان محمد باز هم به صلح و یکپارچگی نهائی می‌اندیشید.<sup>۳</sup>

در حالی که آنچه توسط معترضان به حکم جهاد از مسیحیان و بزرگان کلیسا در جنگ‌های صلیبی با عنوان جنگ مقدس اتفاق افتاد به هیچ وجه قابل مقایسه نیست. گوستاولوبون<sup>۴</sup> مورخ، فیلسوف، جامعه شناس، پزشک و خاورشناس فرانسوی که برخورد مسلمانان در زمان حاکمیتشان با سایر ادیان را در تمام ممالک اسلامی از جمله فلسطین که برای همه ادیان محترم است، تحسین می‌کند و معتقد است شیوه ورود صلیبی‌ها به قدس غیر از شیوه مسلمانان بود، گزارشی از کاهن شهر لویوی، به نام ریموند داجیل ارائه داده و می‌نویسد:

زمانی که قوم ما بر برج‌ها و دیوارهای شهر قدس مسلط شدند، سر بعضی را قطع کردند، که این حداقل کاری بود که انجام می‌شد، شکم بعضی را پاره کردند و بعضی را مجبور کردند که از بالای دیوارها خود را پرت کنند، بعضی را بعد از شکنجه طاقت‌فرسا، آتش

۱. روز چهارشنبه، بیست و سوم ذی‌قعدة سال پنجم هجری. *المغازی*، ج ۱، ص ۴۹۶.

۲. جنگ‌های، صلیبی مجموعه هشت جنگ است که بین مسیحیان و مسلمانان در قرن‌های ۱۱، ۱۲ و ۱۳ میلادی اتفاق افتاد. این جنگ‌ها با دعوت پاپ اوربن (urbain) دوم در مجمع کلارمون (Celermont) روز ۲۸ نوامبر ۱۰۹۵ میلادی در فرانسه آغاز و با مرگ سن لوئی (Saint Louis) در سال ۱۲۷۰ میلادی پایان یافت. *تاریخ قرون وسطی*، ص ۲۱۷-۲۳۹.

۳. محمد، ص ۲۳۸.

4. Gustave le bon, (1841-1931).

می‌زدند، و در خیابانها و میدانهای شهر قدس چیزی غیر از تپه‌هایی از سر، دست و پای عربها دیده نمی‌شد، و انسان راه نمی‌رفت الا بر روی پیکرهای کشته‌گان آنان، و این فقط قسمتی از آنچه کردند، بود.<sup>۱</sup>

او همچنین ضمن گزارشگری از قتل ده هزار مسلمان در مسجد عمر، می‌نویسد:

سواران صلیبی با تقوا، فقط به همین مقدار اکتفا نکردند، بلکه جشنواره نسل کشی به راه انداختند و تمام ساکنان قدس از مسلمان، یهودی و مخالفان مسیحیشان، در حدود شصت هزار نفر را کشتند، بدون اینکه به زنان، اطفال و افراد مسن، رحم کنند.<sup>۲</sup>

**پاسخ پنجم:** شبهه انتشار اسلام با زور شمشیر توسط برخی از مستشرقان هم مورد انکار قرار گرفته است، توماس آرنولد مستشرق انگلیسی در کتاب معروف خود با عنوان THE PREACHING OF ISLAM (دعوت به اسلام) می‌نویسد:

the sword came to be looked upon by Christian historians as the instrument of Muslim propaganda, and in the light of the success attributed to it the evidences of the genuine missionary activity of Islam were obscured<sup>3</sup>.

مورخان مسیحی به شمشیر به عنوان ابزار تبلیغ مسلمانان می‌نگرند، و در پرتو پیروزی نسبت داده شده به آن (شمشیر) مظاهر حقیقی نشاط در دعوت به اسلام پنهان شد.

وی همچنین معتقد است:

It is not, therefore, in the annals of the conquering armies that we must look for the reasons which lead to the so rapid spread of the Muslim faith, but rather in the conditions prevailing among the conquered peoples<sup>4</sup>.

ما نباید در لشگرهای پیروز به دنبال علل گسترش سریع عقیده اسلام بگردیم، بلکه باید در شرائط حاکم در میان مردمی که سرزمینشان فتح شده اندیشید.

۱. حضارة العرب، ص ۳۴۰.

۲. همان، ص ۳۴۱.

3. THE PREACHING OF ISLAM, P 46.

4. Ibid, P 47.

او سپس شواهدی برای ریشه‌یابی علل انتشار اسلام (بعد از رحلت پیامبر ﷺ) ارائه می‌دهد از جمله ظلم‌های حاکمان مسیحی مانند: هرقل در مناطقی از شام و تمایل مردم آن مناطق به اسلام و مسلمانان.

These stupendous conquests which laid the foundations of the Arab empire, were certainly not the outcome of a holy war, waged for the propagation of Islam, but they were followed by such a vast defection from the Christian faith.<sup>1</sup>

این فتوحات شگفت‌انگیز که پایه‌های امپراطوری عربی بر آن نهاده شد، قطعاً نمی‌توانست نتیجه جنگ مقدسی باشد که برای انتشار اسلام به راه افتاده، بلکه آنها نتیجه روی‌گردانی گسترده از آئین مسیحیت است.

او همچنین گسترش اسلام در افریقا و مصر را به این جهت می‌داند که مردم آنجا و قبطی‌ها بسیار مورد ظلم بودند و به دریا افکنده می‌شدند و حتی جمعیت زیاد مسیحیان آن منطقه هم از کارها و حکومت حاکمان مسیحی ناراضی بودند و این سبب گرایش آنان به اسلام شد. و هیچ شهادی بر اجبار آنان بر مسلمان شدن وجود ندارد.<sup>۲</sup>

در ورود اسلام به اسپانیا نیز به عقیده او هیچ اجباری برای مسلمان شدن نبوده و علت آن تسامح دینی بوده و اینکه می‌توانسته‌اند به دین خودشان باقی باشند و قضاوت و محکمه خودشان را داشته باشند.<sup>۳</sup> کارن آرمسترانگ در کتابی که در رابطه با زندگانی حضرت نگاشته و بعد از حوادث یازده سپتامبر، پرفروش‌ترین کتاب سال آمریکا بوده است می‌نویسد:

بنابراین اسلام به جای صلح طلبی به معنای برگرداندن روی دیگر صورت (برای سیلی خوردن) با تجاوز و ظلم می‌جنگید. امروزه اگر مسلمانان برای رفع تجاوز و ستم به حقوق آنان از جهاد صحبت میکنند دقیقاً به همین ایده قرآن پاسخ می‌دهند.<sup>۴</sup>

گوستاولوبون نیز معتقد است:

انتشار قرآن با شمشیر نبوده است بلکه صرفاً با دعوت مردم به آن، انتشار یافته است.<sup>۵</sup>

1. Ibid, P 46.

2. ibid, p 102.

3. ibid, p 134.

در فصلهای بعد هم در مورد فتح قسطنطنیه و اروپای شرقی همین گونه است.

۴. محمد، ص ۲۳۲.

۵. حضارة العرب، ص ۱۲۸.



توماس آرنولد بعد از بیان نمونه‌هایی از چگونگی انتشار اسلام می‌گوید تسامح مسلمانان در برابر مسیحیان باعث گرایش آنان به اسلام شد،<sup>۱</sup> و نتیجه می‌گیرد تفکری که عامل انتشار اسلام را شمشیر معرفی می‌کند

بسیار دور از واقعیت است.<sup>۲</sup>

میشو از آباء کلیسا، می‌نویسد:

متأسفانه امت نصرانی، تسامحی که نشانه احسان بین امتهای و احترام به عقائد دیگران و عدم اجبار بر عقیده است را از مسلمانان نیاموخت.<sup>۳</sup>

وقتی که پیروان پیامبر ﷺ بر اساس دستورات اسلام و پیام‌آور آن، غیر مسلمانان را اجبار بر پذیرش اسلام نمی‌کرده‌اند، به طریق اولی شخص حضرت نیز چنین رفتاری نداشته‌اند.

**پاسخ ششم:** جواب دیگری که می‌توان مطرح کرد جواب نقضی است. یعنی کسانی که از سردمداران طرح اشکال انتشار اسلام با شمشیر هستند، در متون دینی و معتقدات آئینی‌شان، احکام و دستوراتی است که نهایت قساوت، نسل‌کشی و خون‌ریزی را از مخالفان مجاز می‌شمارد.

با اینکه تبیین نمودیم جنگ‌های پیامبر اسلام ﷺ دفاعی بوده‌اند اما طبق متن صریح عهد قدیم، بنی اسرائیل مأمور می‌شوند به آغاز جنگ ضد سایرین. مواردی از این دست در ابتدای فصل جهاد در عنوان جنگ در آئین یهود اشاره کردیم، در اینجا موارد دیگری را ذکر می‌کنیم:

ای موسی به بنی اسرائیل بگو بزودی از اردن به سمت سرزمین کنعان حرکت می‌کنید و تمام ساکنان آن منطقه را پراکنده می‌سازید و مالک آن سرزمین و در آنجا ساکن می‌شوید، بدرستی که من آن سرزمین را میراث شما قرار دادم.<sup>۴</sup>

ای موسی باید انتقام بنی اسرائیل را از مدیانیان بگیری، پس دوازده هزار مرد برای جنگ حرکت کردند و تمام مردان مدیان را کشتند و زنان و اطفال را اسیر کردند و خانه‌ها و قصرهایشان را به آتش کشیدند و با غنائم به سوی موسی بازگشتند. وقتی موسی آنان را مشاهده کرد عصبانی شد و گفت چرا زنانشان را زنده گذاشتید، اینان همان زنانی هستند که بنی اسرائیل را سوق دادند به سمت خیانت به پروردگار که

۱. آرنولد، توماس، *الدعوة إلى الإسلام*، مترجمان حسن ابراهیم حسن، عبدالمجید عابدین، اسماعیل النحرابی، مكتبة النهضة المصرية، القاهرة، [بی‌تا]، ص ۵۱.

۲. همان، ص ۶۵.

۳. *تسامح الإسلام و تعصب خصومه*، ص ۱۲۵.

۴. *الكتاب المقدس*، عهد قدیم، سفر عدد، فصل ۳۳، فقره ۵۱-۵۳.

منجر به عذاب عده‌ای از قوم خدا شد. همین الآن تمام پسر بچه‌ها و تمام زنانی را که با مردی همبستر شده‌اند را بکشید.<sup>۱</sup>

خدا به یسوع<sup>۲</sup> گفت سرزمین "اریحا" را به شما بخشیدم؛ بعد از هفت روز دمیدن در شیپور و محاصره، شهر سقوط کرد، و وارد شهر شدند ... یسوع دستور داد فقط "راحاب" (نام زن) زناکار و همه کسانی که در خانه او هستند را زنده بگذارید زیرا دو جاسوس شما را پناه داده، هر چه طلا و نقره و ظروف مسی یا آهنی هست از آن خزانه پروردگار است، لشکر مسلط بر شهر شدند و به چیزی (از آن اشیاء) دست نزدند، و به شکرانه پروردگار تمام کسانی که در شهر بودند از مردان و زنان و اطفال و کهنسالان حتی گاوها، گوسفندها و الاغ‌ها را با شمشیر کشتند.<sup>۳</sup>

خدا به یسوع گفت نترس و با تمام جنگجویان به طرف "عی" حرکت کن که من آن شهر و زمین و اهل آن را به تو بخشیدم و هر آنچه در "اریحا" انجام دادید در "عی" تکرار کنید غیر از اینکه غنائم و حیوانات را برای خودتان بردارید و به صورت ناگهانی از پشت به شهر حمله کنید. پس یسوع سی هزار مرد جنگجو را شبانه حرکت داد و به آنان گفت در پشت شهر<sup>۴</sup> کمین کنید ... وقتی یسوع و همه بنی اسرائیل دیدند که کمین‌کنندگان، شهر را اشغال کردند و دود از شهر بلند شد بازگشتند و مردان (دستگیر شده) "عی" را کشتند ... وقتی بنی اسرائیل از کشتن آن دسته از اهالی "عی" که به اطراف فرار کرده بودند، فارغ شدند به شهر "عی" بازگشتند و تمام کسانی که در شهر بودند را کشتند. و عدد کشته شدگان از مردان و زنان دوازده هزار نفر بود که تمام اهل "عی" بودند ... و یسوع "عی" (به معنای تپه سنگی) را به آتش کشید و به تلی از خاکستر تبدیل کرد، و پادشاه آن را تا شب به درختی آویزان کرد و موقع غروب جسدش را پائین آورده و مقابل درب شهر انداختند و سنگهای زیادی روی او ریختند.<sup>۵</sup>

یسوع دستور داد پنج پادشاهی را که در جنگ اسیر کرده بودند حاضر کنند، و آنان پادشاه مناطق "اورشلیم، حبرون، یرموت، لخیس و عجلون" بودند، سپس به افسران جنگی که در جنگ همراه او بودند گفت: جلو بیایید و پاهایتان را روی گردن این پادشاهان بگذارید و نترسید، جرأت داشته باشید و سخت بگیرید، زیرا ربّ شما چنین می‌کرد با تمام دشمنانی که با او جنگیده بودند. سپس یسوع آن پادشاهان را

۱. همان، سفر عدد، فصل ۳۱، فقره ۱-۱۸.

۲ مقصود همان یوشع بن نون علیه السلام پیغمبر خداست.

۳. همان، سفر یسوع، فصل ۶، فقره ۲-۲۱.

۴. مقصود جهت مقابل درب شهر است که مدافعان مستقر می‌شوند.

۵. همان، سفر یسوع، فصل ۸، فقره ۱-۴ و ۲۱-۲۹.

کشت و به پنج درخت آویزان کرد تا شب و موقع غروب به دستور یسوع آنان را پائین آوردند و در همان غاری که مخفی شده بودند انداخت و سنگ بزرگی را در ورودی آن قرار داد.<sup>۱</sup>

همچنین در عهد قدیم، سفر یسوع، فصل ده، یازده و دوازده سرزمین‌های متعددی را نام می‌برد که به همه آنها حمله کرده‌اند و تمامی ساکنانشان را قتل عام کرده و سی و یک پادشاه را کشته و سرزمینشان را تصرف کرده‌اند. و نهایتاً خدا به یسوع می‌گوید تو پیر و کهسناال شدی در حالی که هنوز (از سرزمین موعود) منطقه‌های زیادی باقی مانده برای تصاحب نمودن.<sup>۲</sup> و یسوع در صد و ده سالگی از دنیا رفت.<sup>۳</sup>

در عهد جدید، نامه به عبرانیین تمام این جنگ‌ها، کشتارها و نسل‌کشی‌ها را چنین مورد تمجید قرار می‌دهد که: انبیاء بنی اسرائیل و گذشتگان، با پایداری در ایمان توانستند سرزمینها را به خضوع وادار کنند و عدالت را برقرار سازند.<sup>۴</sup>

از طرف دیگر توسط برخی از حاکمان مسیحی نیز، انتقام‌گیری‌هایی از یهودیان اتفاق افتاده است. کارن آرمسترانگ می‌نویسد:

در سال ۱۲۴۲ لوئی چهارم، پادشاه فرانسه، که از طرف کلیسای رم به درجه قدیس بودن ارتقاء یافته بود، کتاب تلمود را به عنوان سند سرپیچی از قانون الهی محکوم نمود. کتاب ممنوع و نسخه‌های آن جمع‌آوری و در حضور پادشاه سوزانده شدند. پادشاه به هیچ وجه حاضر نبود اختلاف عقاید خود را با طبقه یهودی فرانسه از راه منطقی و صلح آمیز در میان بگذارد. او اعلام کرد که تنها راه مذاکره با یک یهودی فرو کردن شمشیر در شکم اوست تا جایی که شمشیر توان فرو رفتن دارد.<sup>۵</sup>

۱. همان، سفر یسوع، فصل ۱۰، فقره ۲۲-۲۷.

۲. همان، سفر یسوع، فصل ۱۳.

۳. همان، سفر یسوع، فصل ۲۴، فقره ۲۹.

۴. همان، عهد جدید، عبرانیین، فصل ۱۱، فقره ۳۳.

۵. محمد، ص ۱۷.

### شبهه دوم: قساوت در سیره حضرت

یکی از نکاتی که مستشرقان برای محکوم کردن اسلام به کار برده‌اند، پنهان نمودن حقانیت و رأفت اسلام و پیام‌آور آن پشت مسأله‌ای به نام خشونت است. مسأله‌ای که در دنیای امروز به اسلام هراسی تعبیر می‌شود.

رابرت اسپنسر<sup>۱</sup> مستشرق امریکایی معاصر که امروزه با تألیف‌ها و سخنرانی‌هایش نقش بسزایی در اسلام هراسی بازی می‌کند بعد از اینکه بعضی از خصلت‌های نیک حضرت را از منابع اسلامی ذکر می‌کند و آنها را غیر قابل انکار می‌داند باز هم دشمنی خود را این‌گونه ابراز می‌کند که:

he must have had a great deal of personal magnetism, as well as charm, in order to command such fierce loyalty among his followers.<sup>2</sup>

او می‌بایست تا حد چشمگیری جذابیت شخصی و به همان اندازه فریبندگی می‌داشت، تا چنین وفاداری (و ثبات قدم) شدیدی را در بین یاورانش برانگیخته باشد.

وی در مطلبی با عنوان واقعیت ترسناک می‌نویسد:

Of course, many non-Muslims cannot accept the reality of what Muhammad did and taught because its implications are simply too frightening.<sup>3</sup>

البته بسیاری از غیر مسلمانان نمی‌توانند واقعیت آنچه محمد مرتکب شده و آموزش داده را بپذیرند، زیرا آن مفاهیم حقیقتاً وحشتناک هستند.

گلور<sup>۴</sup> می‌نویسد:

محمد یک حاکم مطلق بود و عقیده داشت مردم باید هر آنچه او می‌خواهد را انجام دهند، این تفکر در ذات او رسوخ کرده بود، او مصمم بود سر مخالفان را قطع کند.<sup>۵</sup>

لئونیان<sup>۶</sup> معتقد است: تاریخ اسلام زنجیره‌ای وحشتناک از خون‌ریزی، جنگ‌ها و کشتارها است.<sup>۱</sup>

1. Robert Spencer. (1962).

2. Spencer, Robert, *The Truth About Muhammad* (Founder of the World's Most Intolerant Religion), P 183.

3. Ibid, P 191.

4. Golver.

۵. *مناهج المستشرقین فی الدراسات الإسلامية*، ج ۱، ص ۱۲۸.

6. Levonian

بودلی قساوت را با تعبیری نرم‌تر به حضرت نسبت می‌دهد. او که معتقد است:

محمد توان مقابله با عادات قدیمی عرب را نداشت.<sup>۲</sup>

می‌نویسد:

محمد تشنه خونریزی برای صرف خونریزی نبود ... اگر او مثله کردن را از تعالیم و دستورات خود قرار داده به جهت همراهی با عادات زمان خودش بود.<sup>۳</sup>

## زمینه شبهه در صحیحین

در این مورد روایتی را بخاری و مسلم را نقل کرده‌اند. در صحیح بخاری روایت در دو کتاب جهاد و حدود آمده است که روایت کتاب جهاد اندکی تفصیل دارد و چنین است:

حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ، حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي قِلَابَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَهْطًا مِنْ عُكْلٍ، ثَمَانِيَّةٌ، قَدِمُوا عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَاجْتَوَوْا الْمَدِينَةَ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ ابْنِعْنَا رَسُلًا، قَالَ: «مَا أَجِدُ لَكُمْ إِلَّا أَنْ تَلْحَقُوا بِالذَّوْدِ»، فَأَنْطَلَقُوا، فَسَرَبُوا مِنْ أَبْوَالِهَا وَالْبَانِهَا، حَتَّى صَحُّوا وَسَمِنُوا، وَقَتَلُوا الرَّاعِيَّ وَاسْتَأْفُوا الدَّوْدَ، وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ، فَأَتَى الصَّرِيحُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَبَعَثَ الطَّلَبَ، فَمَا تَرَ جَلَّ النَّهَارُ حَتَّى أَتَى بِهِمْ، فَقَطَعَ أَيْدِيَهُمْ وَأَرْجُلَهُمْ، ثُمَّ أَمَرَ بِمَسَامِيرَ فَأَخْمِيَتْ فَكَحَلَهُمْ بِهَا، وَطَرَحَهُمْ بِالْحَرَّةِ، يَسْتَسْقُونَ فَمَا يُسْقُونَ، حَتَّى مَاتُوا، قَالَ أَبُو قِلَابَةَ: قَتَلُوا وَسَرَفُوا وَحَارَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَسَعَوْا فِي الْأَرْضِ فَسَادًا.<sup>۴</sup>

أنس بن مالک (خدا از او خشنود باشد) گفت: گروهی هشت نفره از قبیله عکَل (برای اسلام آوردن) خدمت پیامبر رسیدند، اما هوای مدینه با آنان ناسازگار بود، پس گفتند: ای رسول خدا برای ما شیر فراهم ساز، حضرت فرمودند چیزی برایتان نمی‌یابم مگر آنکه به گله‌گاه شتران بروید. آنان به آنجا رفته و از ادرار و شیر شتران نوشیدند تا سلامت خود را بازیافته

۱. خالدی، مصطفی، و فروخ، عمر، *التبشیر و الإستعمار*، مكتبة العصرية، بیروت، چاپ پنجم، ۱۹۷۳، ص ۴۱؛ *الإسقاط*

فی مناهج المستشرقین و المبشرین، ص ۱۴۸.

۲. *الرسول، حياة محمد*، ص ۲۴۲.

۳. *الرسول، حياة محمد*، ص ۱۴۷.

۴. *صحیح البخاری*، کتاب الوضوء، باب أبوال إیل، والدواب، والغنم ومرايضها، حدیث ۲۳۳، ج ۱، ص ۵۶؛ کتاب الزکاة، باب استئعمال إیل الصدقة وألبانها لأبناء السبیل، حدیث ۱۵۰۱، ج ۲، ص ۱۳۰؛ کتاب الجهاد و السیر، باب إذا حرق المشرك المسلم هل یحرق؟، حدیث ۳۰۱۸، ج ۴، ص ۶۲؛ کتاب الطب، باب الدواء بألبان الإبل، حدیث ۵۶۸۵، ج ۷، ص ۱۲۳؛ و حدیث ۵۶۸۶، ج ۷، ص ۱۲۳؛ کتاب الحدود، باب سمر النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَعْيُنَ الْمُخَارِبِينَ، حدیث ۶۸۰۵، ج ۸، ص ۱۶۳؛ و باب الْمُخَارِبِينَ مِنْ أَهْلِ الْكُفْرِ وَالرَّدَّةِ، حدیث ۶۸۰۲، ج ۸، ص ۱۶۲.

و فربه شدند، آنان ساریان را کشتند و شتران را (به حرکت درآورده و) ربودند<sup>۱</sup> و بعد از مسلمان شدن کفر ورزیدند، سپس کسی که فریاد یاری طلبی سر می‌داد نزد پیامبر که درود و سلام خدا بر او باد، آمد، حضرت گروهی را به تعقیب آنان فرستادند، و هنوز آفتاب بلند نشده بود که آنان را آوردند، (به دستور) حضرت دست و پای آنان را قطع کردند، سپس دستور دادند میخ‌های آهنی آورده شود، پس از اینکه میخ‌ها داغ شد، (به دستور) حضرت بر چشمان آنان کشیدند، و آنان را در سنگلاخ سیاه اطراف مدینه رها کردند، آنان آب طلب می‌کردند اما آبی به آنان داده نشد تا مردند. أبوقلابه گفت: آنان مرتکب قتل و سرقت شدند و به جنگ با خدا و رسول او که درود و سلام خدا بر او باد، برخاستند، و افساد در زمین نمودند.

در کتاب الطب صحیح بخاری روایت عبارات اضافه‌ای دارد که:

فَقَطَعَ أَيْدِيَهُمْ وَأَرْجُلَهُمْ، وَسَمَرَ أَعْيُنَهُمْ، فَرَأَيْتُ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يَكْدِمُ الْأَرْضَ بِلِسَانِهِ حَتَّى يَمُوتَ قَالَ سَلَامٌ: فَبَلَّغَنِي أَنَّ الْحَجَّاجَ قَالَ لِأَنْسٍ: حَدِّثْنِي بِأَسَدِّ عَقُوبَةَ عَاقِبَةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَحَدَّثَهُ بِهَذَا فَبَلَّغَ الْحَسَنَ، فَقَالَ: «وَدِدْتُ أَنَّهُ لَمْ يُحَدِّثْهُ بِهَذَا»<sup>۲</sup>

پس (به دستور) حضرت دست و پای آنان را قطع کردند و بر چشمانشان میل داغ کشیدند، پس دیدم یکی از آنان را که (برای استفاده از خنکی خاک و رفع عطش) خاک را با زبانش کنار می‌زد، تا مرد. سلام گفت: به من خبر رسید که حجاج به انس گفت: شدیدترین عقوبتی که پیامبر درود و سلام خدا بر او باد، در مجازات نمودن استفاده کرده است را برای من نقل کن، و انس همین جریان را نقل کرد، خبر نقل انس برای حجاج به حسن (بصری) رسید پس گفت: دوست داشتم که چنین جریانی را برای حجاج نقل نمی‌کرد.

همچنین در صحیح مسلم در کتاب القسامه شبیه همین محتوا، ضمن هفت نقل، مورد اشاره قرار گرفته است.<sup>۳</sup>

بنابر این روایات شیخین، سؤال این است که هر چند کشته شده‌گان مرتد، قاتل و سارق باشند اما آیا می‌توان زجر کش نمودن آنان با رها کردنشان بعد از قطع دست و پا و میله داغ کشیدن بر چشمها روی

۱. جالب است که کورانی (متوفی ۸۹۳ هـ) با وجود تصریح به سرقت در نقلهای متعدد می‌نویسد اگر اشکال شود که در روایت بخاری آمده آنان شترها را به حرکت درآوردند و این سرقت نیست (تا حد سرقت بر آنان جاری شود) پاسخ این است که ظاهرش شبیه سرقت است. کورانی، احمد، *الکوثر الجاری الی ریاض احادیث البخاری*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۳۸۷.

۲. *صحیح بخاری*، کتاب الطب، بابُ الدَّوَاءِ بِالْبَّانِ الْإِیْلِ، حدیث ۵۶۸۵، ج ۷، ص ۱۲۳

۳. *صحیح مسلم*، کتاب القسامه والمحاربین والقصاص والديات، باب حکم المحاربین والمرتدین، حدیث ۹ به بعد، مسلسل ۱۶۷۱.

سنگلاخ و زیر آفتاب، اعتنا نکردن به فریاد تشنگی آنان، تا حدی که زبان بر زمین بکشند که به خاک مرطوبی برسد را به انسان کاملی که وجود مبارکش رحمت برای جهانیان است نسبت داد؟ شارحان صحیحین یا از کنار این سؤال بدون هیچ اشاره‌ای و صرفاً با توضیح مفردات روایت عبور کرده‌اند و فقط به حکم فقهی شرب بول ابل و چرایی استشفاء به آن پرداخته‌اند مانند: ابن بطلال<sup>۱</sup> (متوفی ۴۴۹هـ)، الدمامینی<sup>۲</sup> (۷۶۳-۸۲۷هـ)، زکریا بن محمد انصاری<sup>۳</sup> (متوفی ۹۲۶هـ)، محمد الشیبی الزرهونی المالکی<sup>۴</sup> (متوفی ۱۳۱۸هـ)، عبد العزیز الراجحی<sup>۵</sup>، یا مانند: قسطلانی (متوفی ۹۲۳هـ) با مستمسک قرار دادن ارتداد آنان معتقدند مثل کلب عقور (گزنده) هیچ حرمتی نداشته‌اند،<sup>۶</sup> و یا بدون ارائه دلیل ادعا کرده‌اند دلیل انجام چنین رفتاری با آنان به جهت قصاص بوده است، مانند: قنّوجی<sup>۷</sup> (۱۲۴۸-۱۳۰۸هـ) و کشمیری<sup>۸</sup> (متوفی ۱۳۵۳هـ)، و یا به توجیهاتی دست زده‌اند که بررسی خواهیم کرد. البته چنین نسبت‌هایی به همین‌جا ختم نمی‌شود و بخاری حتی به امیرالمؤمنین ﷺ نسبت می‌دهد با اینکه پیامبر ﷺ در زمان خودشان

۱. ابن بطلال، أبو الحسن علی، (متوفی ۴۴۹هـ)، *شرح صحیح البخاری*، تحقیق ابوتیمیم یاسر، مکتبة الرشد، ریاض، چاپ دوم، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۳۴۶.
۲. الدمامینی، بدر الدین، *مصابیح الجامع*، تحقیق نور الدین طالب، دار النوادر، دمشق-بیروت، الطبعة الثانية، ۱۴۳۱، ج ۱، ص ۳۵۷، و ج ۶ ص ۳۴۸.
۳. الأنصاری، زکریا بن محمد، *تحفة الباری بشرح صحیح البخاری*، مصحح محمد أحمد عبد العزیز سالم، دار الکتب العلمية، دار ابن حزم، بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۲۰۵.
۴. الشیبی الزرهونی، محمد، *الفجر الساطع علی الصحیح الجامع*، تحقیق عبد الفتاح الزینفی، مکتبة الرشد، الطبعة الأولى، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۳۸۶ و ج ۷، ص ۳۱۴.
۵. الراجحی، عبدالعزیز، *محنة الملك الجليل شرح صحیح محمد بن اسماعیل*، دار التوحید، ریاض، الطبعة الأولى، ۱۴۳۴، ج ۱، ص ۵۱۳.
۶. قسطلانی، شهاب الدین، *إرشاد الساری*، تصحیح محمد الخالدي، دار الکتب العلمية، بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۶۲.
۷. القنّوجی البخاری، محمد صدیق، *عون الباری بحل أدلة البخاری*، دار النوادر، سوریه لبنان کویت، الطبعة الثانية، ۱۴۳۱، ج ۱ ص ۶۱۸.
۸. کشمیری هندی، محمد أنور شاه، *فیض الباری علی صحیح البخاری*، محقق محمد بدر عالم المیرتھی، دار الکتب العلمية، بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۲۶، ج ۱ ص ۴۳۲.

نهی کرده بودند اما ایشان چند نفر زندیق را آتش زدند و ابن عباس گفت اگر من بودم مخالف نهی حضرت عمل نمی‌کردم.<sup>۱</sup>

در رابطه با این احادیث که جریان سرپه‌ای را نقل می‌کنند که در شوال سال ششم به نقلی به فرماندهی کُرز بن جابر فہری با بیست سواره اتفاق افتاده<sup>۲</sup> عالمان اهل سنت به خصوص شارحان صحیحین با چند سؤال مواجه‌اند:

**سؤال اول:** ارتباط بین عنوانی که بخاری برای این باب در کتاب الجهاد و السیر انتخاب نموده که "إذا حرق المشرك المسلم هل يحرق؟" در حالی که در روایت مسأله آتش زدن وجود ندارد. بعضی این عنوان را صحیح دانسته و بدون هیچ توضیحی صحت این حکم فقهی را به مسأله قصاص مرتبط می‌دانند.<sup>۳</sup>

این ملقن معتقد است میله داغ کشیدن بر چشمها هم نوعی آتش زدن است و روایت را مصداقی برای حکم قصاص می‌داند،<sup>۴</sup> و می‌گوید در روایت مسلم آمده است که آنان هم با شتربان چنین کرده بودند اما روایت دال بر این مسأله چون شرط بخاری را نداشته آن را در صحیحش نیآورده.

ابن حجر نیز معتقد است سزاوار بود این عنوان در دو باب قبل ذکر شود و ذکر در اینجا چه بسا از تصرف ناقلین باشد.<sup>۵</sup>

اما دمامینی می‌نویسد اگر کلام بخاری نبود باید می‌گفتیم هیچ مناسبتی بین عنوان و روایت نیست.<sup>۶</sup>

**سؤال دوم:** چرا طبق نقل شیخین پیامبر ﷺ از آب دادن به آنان در آن وضعیت که مردنشان هم قطعی بود دریغ ورزیدند؟ در حالی که بسیاری از شارحان صحیحین اعتراف می‌کنند که به اجماع فقهاء نباید آب را از کسی که قتل او واجب شده منع کرد؟

۱. صحیح بخاری، کتاب الجهاد و السیر، باب: لَا يُعَذَّبُ بِعَذَابِ اللَّهِ، حدیث ۳۰۱۷، ج ۴، ص ۶۱؛ کتاب استینابۃ المرتدین والمغاندین وقتالہم، باب حکم المرتد والمُرتدَّة واستینابتہم، حدیث ۶۹۲۲، ج ۹، ص ۱۵.

۲. المغازی، ج ۱، ص ۵۶۸؛ غزوات الرسول و سرایا، ص ۹۳.

۳. الفجر الساطع علی الصحیح الجامع، ج ۷، ص ۳۱۴.

۴. ابن الملن، سراج الدین، (متوفی ۸۰۴ھ)، التوضیح لشرح الجامع الصحیح، دار النوادر، دمشق، چاپ اول، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۴۵۸.

۵. فتح الباری، ج ۶، ص ۱۰۷.

۶. مصابیح الجامع، ج ۶، ص ۳۴۸.



کرمانی (۷۱۷-۷۶۸ هـ) در شرح صحیح بخاری<sup>۱</sup> به تبع نووی<sup>۲</sup> (۶۳۱ - ۶۷۶ هـ) و قاضی عیاض<sup>۳</sup> (متوفی ۵۴۴ هـ) در شرح صحیح مسلم بر خلاف ظاهر روایت معتقد است در روایت نیامده که پیامبر نهی کرده باشند از آب دادن به آنان.

این استدلال را ابن حجر بسیار ضعیف می‌داند و معتقد است حضرت از این کار آگاه بوده‌اند و سکوتشان کافی است در اثبات حکم.<sup>۴</sup>

بعضی مانند: خطابی (۳۱۹-۳۸۸ هـ) معتقدند آب ندادن به آنان به این جهت بوده که قصد کشتن آنان را داشته‌اند، و الا برای ولی دم جایز نیست چنین اعمالی را در مورد قاتل انجام دهد و او را رها کند که زنده بماند،<sup>۵</sup> که بدر الدین عینی بطلان این جواب را واضح می‌داند.<sup>۶</sup>

ابن ملقن<sup>۷</sup> به تبع ابن بطلال<sup>۸</sup> و او به تبع مهلب معتقدند حکمت آب ندادن حضرت به این افراد این بود که حضرت با دادن شیر، آنان را مداوا نمودند اما آنان کفران نعمت کردند.

در مقابل چنین جوابی باید پرسید گویندگان در صدد تنقیص پیامبر ﷺ آن هم با چنین انتقام بی‌رحمانه‌ای هستند یا در صدد تنقیص آن افراد در حال مرگ.

**سؤال سوم:** چرا به دستور حضرت میله داغ بر چشم آنان کشیده‌اند با اینکه حدود سه سال قبل از آن در غزه احد از مثله کردن منع نمودند؟<sup>۹</sup>

در مقابل این سؤال دو جواب مطرح شده:

۱- ابن سیرین<sup>۱</sup> و قاضی عیاض<sup>۲</sup> معتقدند و کرمانی<sup>۳</sup> نقل می‌کند که این فعل حضرت قبل از نهی از مثله کردن بوده است.

۱. کرمانی، *صحیح البخاری بشرح الکرمانی*، دار الفکر، [بی تا] [بی جا]، ج ۲، ص ۸۷.

۲. نووی، (متوفی ۶۷۶ هـ)، *صحیح مسلم بشرح النووی*، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷، ج ۱۱، ص ۱۵۴.

۳. *إكمال المعلم بفوائد مسلم*، ج ۵، ص ۴۶۴.

۴. *فتح الباری*، ج ۱، ص ۲۹۴.

۵. خطابی، حمد، *أعلام الحديث فی شرح صحیح البخاری*، تحقیق محمد آل سعود، جامعة أم القرى مکه، الطبعة الأولى، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۸۶.

۶. *عمدة القاری*، ج ۳، ص ۱۵۶.

۷. *التوضیح لشرح الجامع الصحیح*، ج ۴، ص ۴۵۷.

۸. *شرح صحیح البخاری*، ج ۸، ص ۴۲۴.

۹. *المجموع* (نووی)، ج ۸، ص ۳۵۹؛ *نصب الرایة*، ج ۳، ص ۲۲۲؛ ختمی السهیلی، أبو القاسم، (۵۰۸-۵۸۱)، *الروض*

*الأنف فی تفسیر السیرة النبویة لابن هشام*، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۳.

این پاسخ علاوه بر اینکه علتی بیان نمی‌کند، ابن بطال هم آن را مردود می‌داند به این دلیل که بعد از حضرت ابوبکر عبدالله بن عباس را در حالی که زنده بود آتش زد، و از مهلب نقل می‌کند که نهی از مثله نهی تحریمی نبوده است.<sup>۴</sup>

۲- بسیاری از شارحان صحیحین و فقهاء اهل سنت مسأله قصاص را مطرح می‌کنند.

شوکانی اعتقاد به قصاص را به ابن جوزی نسبت می‌دهد<sup>۵</sup> در حالی که ابن جوزی در المنتظم<sup>۶</sup> نقل می‌کند آنان خار در دهان و چشم شتریان فرو کرده بودند، پس میل داغ کشیدن بر چشم آنان نمی‌تواند قصاص کارشان باشد.

این پاسخ (قصاص) چندین ابهام دارد:

یکم: در هیچ‌یک از روایات بخاری در صحیح حتی اشاره هم نشده که آنان با شتریان چنین کاری کرده باشند.

دوم: آنچه در بسیاری از کتب مغازی، حدیث، تفسیر و تاریخ اهل سنت توسط بزرگان آنان از جمله ابن سعد، واقدی، ابن عبد البر، زمخشری، زیعلی، آلوسی، ابن حبان، ابن حجر، ابن قتیبه، ابن جوزی، ابن سید الناس، حلبی و نویری درباره رفتار آنان با شتریان آمده چنین عبارتی است که:

فقطعوا یده ورجله و غرزوا الشوك في لسانه وعینیه حتی مات.<sup>۷</sup>

دست و پای او را قطع کردند و خار در دهان و چشم او فروکردند تا مرد.

بعضی هم مانند: بلاذری، ابن هشام، احمد بن سهل بلخی، سلیمان بن موسی کلاعی، و ابن کثیر، عبارتشان چنین است که آنان شتریان را کشتند (یا ذبح کردند) و خار در چشمانش فروکردند.<sup>۱</sup>

۱. التوضیح لشرح الجامع الصحیح، ج ۴، ص ۴۵۶.

۲. إكمال المعلم بفوائد مسلم، ج ۵، ص ۴۶۳.

۳. صحیح البخاری بشرح الکرمانی، ج ۲، ص ۸۷.

۴. شرح صحیح البخاری، ج ۸، ص ۴۳۳.

۵. نیل الأوطار، ج ۷، ص ۳۳۵.

۶. المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك، ج ۳، ص ۲۶۴.

۷. غزوات الرسول و سراياه، ص ۹۳؛ الطبقات، ج ۲، ص ۹۳؛ المغازی، ج ۱، ص ۵۶۹؛ الإستیعاب، ج ۴، ص ۱۵۸۲.

الفائق فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۲۱۳؛ نصب الرأیة، ج ۴، ص ۲۳۴؛ تفسیر آلوسی، ج ۵، ص ۱۰۷؛ النقات، ج

۳، ص ۴۴۷؛ الإصابه، ج ۵، ص ۴۳۵؛ ابن قتیبه دینوری، أبی محمد، (متوفی ۲۷۶هـ)، المعارف، محقق ثروت عکاشه، دار

المعارف، مصر، ۱۹۶۹، ص ۱۴۷؛ المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك، ج ۳، ص ۲۶۳؛ السیره النبویه (ابن سید الناس)، ج

۲، ص ۷۸؛ السیره الحلبيه، ج ۳، ص ۱۹۰؛ نهایة الأرب فی فنون الأدب، ج ۱۰، ص ۱۱۴ و ج ۱۷، ص ۲۱۳.

آنچه دست‌آویز عده‌ای برای بیان حکم قصاص شده نقلی است که از جمله مسلم در صحیحش آورده:

إِنَّمَا سَمِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُعَيْنَ أَوْلَئِكَ لِأَنَّهُمْ سَمَلُوا أُعَيْنَ الرَّعَاءَ.<sup>۲</sup>

همانا (به دستور) پیامبر که درود و سلام خدا بر او باد چشم آنان را کردند زیرا آنان چشمهای شتربانان را در آورده بودند.

نووی در شرح صحیح مسلم می‌گوید در اکثر نسخ صحیح مسلم "سمل" آمده در بعض نسخ هم "سمر"، در بخاری هم "سمر" ذکر شده، معنای "سمل" خالی کردن و خارج ساختن است و معنای "سمر" آهن داغ بر چشم کشیدن است.<sup>۳</sup> همچنین اهل لغت مانند: خلیل بن احمد<sup>۴</sup> بیان می‌کنند معنی سمل خارج ساختن چشم از حدقه است.

نتیجه اینکه طبق نقل بخاری آنان فقط شتربان را کشته بودند، و طبق نقل مسلم هم چشم او را خارج ساخته‌اند که سایر نقلها توضیح می‌دهند توسط خار حدقه چشم را خالی کرده‌اند، و میل داغ کشیدن بر چشم نمی‌تواند قصاص کار آنان باشد. بله طبق نقل اندکی از نسخ صحیح مسلم که "سمر" ذکر شده به این معنا است که آهن داغ بر چشم شتربان کشیده شده است، اما یک ابهام باقی می‌ماند که طبق نقل بسیاری از منابع اهل سنت از جمله منابعی که اشاره شد و بعض نقلهای صحیح بخاری مانند: کتاب الحدود، و چنانکه سیوطی هم این را منقول اهل مغازی می‌داند<sup>۵</sup> شتربان که نامش یسار و غلام پیامبر ﷺ بوده است یک نفر بوده است، ابن حجر هم بعد از اینکه احتمال می‌دهد بعض راویان به جهت نقل به معنا دچار مجاز گویی در استفاده از صیغه جمع شده باشند همین نظر را ترجیح می‌دهد به این دلیل که احدی از اهل مغازی نگفته‌اند فردی غیر یسار کشته شده باشد<sup>۶</sup> اگر هم چند نفر بوده‌اند که تعداد دقیقی

۱. *أنساب الأشراف*، ج ۱، ص ۳۷۸: *السيرة النبوية* (ابن هشام)، ج ۴، ص ۱۰۵۵؛ بلخی، احمد بن سهل (م ۵۰۷هـ)، *البدء والتاريخ*، برطرنند، پاریس، ۱۸۹۹، ج ۴، ص ۲۲۳؛ الحمیری الکلاعی، ابي الربيع سليمان (۶۳۴هـ)، *الإكتفاء بما تضمنه من مغازي رسول الله (ص) والثلاثة الخلفاء*، تحقیق محمد عبد القادر عطا، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۵۸۶: *السيرة النبوية* (ابن کثیر)، ج ۴، ص ۴۴۰: *البدایة و النهایة*، ج ۵، ص ۲۴۱.

۲. *صحیح مسلم*، کتاب القسامة و المحاربین و القصاص و الدیات، باب حکم المحاربین و المرتدین، حدیث ۱۴، مسلسل ۱۶۷۱.

۳. *صحیح مسلم بشرح النووی*، ج ۶، ص ۱۷۱.

۴. *العین*، ج ۷، ص ۲۶۷.

۵. *التوشیح علی الجامع الصحیح*، ج ۱، ص ۲۳۴.

۶. *فتح الباری*، ج ۱، ص ۲۹۱.

بیان نشده باز هم اندک بوده‌اند زیرا تعداد شترها پانزده نفر بوده است<sup>۱</sup> که اگر دو یا سه نفر از آنان میل داغ بر چشم مثلا سه شتربان کشیده باشند چرا باید هشت نفر آنان چنین عذابی بشوند. شوکانی ضمن نقل حدیث ابی الزناد از ابو داود و نسائی که می‌گوید خداوند ضمن نزول آیه محاربه<sup>۲</sup> به جهت چنین رفتاری با آن افراد، رسولش را عتاب نموده، می‌گوید حدیث ابی الزناد دلالت می‌کند آن فعل حضرت جایز نبوده است و استشهاد می‌کند به همین روایت بخاری در کتاب الجهاد.<sup>۳</sup>

**نتیجه:** هیچ‌یک از شارحان صحیحین و بزرگان اهل سنت صریحا زشتی چنین نسبتی را به پیامبر ﷺ رحمت، نمی‌پذیرند به ویژه که چنین نسبت ناروایی در صحیحین آمده است، اما غیر مستقیم می‌توان از منابع آنان و حتی صحیح بخاری وقاحت موجود در نسبت چنین قساوتی توسط شیخین به حضرت را دریافت. یکی در حدیث ابی الزناد که اشاره شد، که البته به نوع دیدگاه مکتب خلفاء به مسأله عصمت بازمی‌گردد که با مکتب اهل بیت در تناقض است. دیگری ذیل روایت خود بخاری در کتاب الطب است که می‌گوید:

قَالَ سَلَامٌ: فَبَلَّغَنِي أَنَّ الْحَجَّاجَ قَالَ لِأَنْسٍ: حَدِّثْنِي بِأَسَدٍ عَقُوبَةَ عَاقِبَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَحَدَّثَنِي بِهَذَا فَبَلَّغَ الْحَسَنَ، فَقَالَ: «وَدِدْتُ أَنَّهُ لَمْ يُحَدِّثْنِي بِهَذَا»<sup>۴</sup>

سَلَامُ گفت: به من خبر رسید که حجاج به آنس گفت: شدیدترین عقوبتی که پیامبر درود و سلام خدا بر او باد، با آن مجازات کرده است را برای من نقل کن، و آنس همین جریان را نقل کرد، خبر نقل آنس برای حجاج به حسن (بصری) رسید پس گفت: دوست داشتم که چنین جریانی را برای حجاج نقل نمی‌کرد.

ابن حجر و عینی نقل می‌کنند حجاج بعد از شنیدن این جریان بالای منبر رفت و مردم را با دست‌آویز قرار دادن این حدیث تهدید کرد و آنس از این کار خود پشیمان شد.<sup>۵</sup>

۱. الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۹۳؛ غزوات الرسول و سراياه، ص ۹۳؛ المغازی، ج ۱، ص ۵۷۰؛ المنتظم في تاريخ الأمم والملوك، ج ۳، ص ۲۶۴؛ السيرة النبوية (ابن سيد الناس)، ج ۲، ص ۷۶؛ نهاية الأرب في فنون الأدب، ج ۱۷، ص ۲۱۳.

۲. إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ. سورة مبارکه مائده، آیه ۳۳.

۳. نیل الأوطار، ج ۷، ص ۳۳۱ و ۳۳۵.

۴. صحیح بخاری، کتاب الطب، باب الدَّوَاءِ بِالْبَّانِ الْإِیْلِ، حدیث ۵۶۸۵، ج ۷، ص ۱۲۳

۵. فتح الباری، ج ۱۰، ص ۱۲۰، عمدة القاری، ج ۲۱، ص ۲۳۵.

طبری نقل می‌کند که حضرت قصد میل داغ کشیدن بر چشم آنان را داشته‌اند اما آیه نازل شده و دیگر چنین نکرده‌اند.<sup>۱</sup> اما ابن عطیة أندلسی و ابن کثیر در رد آن می‌گویند روایت انس از روایات صحیح و مورد اتفاق است.<sup>۲</sup>

### پاسخ به شبهه:

در پاسخ به شبهه باید گفت سند و متن این حدیث از نظر شیعه مردود است. و در نقل شیعه از این جریان چنین نسبت‌های ناروایی به حضرت وجود ندارد.

جالب است که حتی مواردی که اهل سنت از امامان شیعه نقل کرده‌اند هم چنین نسبت‌هایی به حضرت وجود ندارد، شافعی در رابطه با این جریان، از امام سجاده چین نقل می‌کند:

أخبرنا ابن أبي يحيى عن جعفر عن أبيه عن علي بن حسين وقال والله ما سمل رسول الله صلى الله عليه وسلم عينا ولا زاد أهل اللقاح على قطع أيديهم وأرجلهم.<sup>۳</sup>

خبر داد به ما ابن ابی یحیی از جعفر از پدرش از علی بن حسین که فرمود به خدا قسم (به دستور) رسول خدا که درود و سلام خدا بر او باد چشم کسی را از حدقه بیرون نیاوردند و در مورد اهل شتران شیر ده بیشتر از قطع دست و پایشان انجام ندادند. بیهقی بعد از نقل این روایت از شافعی بدون اشکال در سند آن می‌نویسد حدیث انس (که در صحیح بخاری آمده) ثابت و صحیح است و چنین انکاری بی معنا است<sup>۴</sup> و خود شافعی هم آن را حمل بر نسخ کرده است.<sup>۵</sup>

مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی این جریان را چنین روایت کرده‌اند:

عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قدم على رسول الله قوم من بني ضبة مرضى فقال لهم رسول الله صلى الله عليه وآله : أقيموا عندي فإذا برئتم بعثتكم في سرية ، فقالوا : أخرجنا من المدينة فبعث بهم إلى إبل الصدقة يشربون من أبوالها ويأكلون من ألبانها فلما برئوا واشتدوا قتلوا ثلاثة ممن كانوا في الإبل فبلغ رسول الله صلى الله عليه وآله

۱. طبری، ابی جعفر محمد بن جریر، (متوفی ۳۱۰هـ)، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۲۸۵. همچنین در الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۲، ص ۲۷۸

۲. المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، ج ۲، ص ۱۸۴؛ تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، ج ۲، ص ۵۲.

۳. کتاب الأم، ج ۴، ص ۲۵۹؛ شافعی، محمد بن ادريس، (متوفی ۲۰۴هـ)، المسند، دار الکتب العلمیة، بیروت، [بی‌تا]، ص ۳۱۵.

۴. السنن الکبری، ج ۹، ص ۷۰.

۵. بیهقی، احمد بن حسین، (متوفی ۴۵۸هـ)، معرفة السنن والآثار، محقق سید کسروی حسن، دار الکتب العلمیة، بیروت، [بی‌تا]، ج ۶، ص ۵۵۵.

فبعث إليهم عليا عليه السلام فهم في واد قد تحيروا ليس يقدرّون أن يخرجوا منه قريبا من أرض اليمن فأسرهم وجاء بهم إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فنزلت هذه الآية عليه "إنما جزاء الذين يحاربون الله ورسوله ويسعون في الأرض فسادا أن يقتلوا أو يصلبوا أو تقطع أيديهم وأرجلهم من خلاف أو ينفوا من الأرض" <sup>۱</sup> فاختر رسول الله صلى الله عليه وآله القطع فقطع أيديهم وأرجلهم من خلاف. <sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام فرمودند: جمعی از بنی ضبّه در حالی که مریض بودند بر رسول خدا وارد شدند، رسول خدا که درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد فرمودند: نزد من بمانید تا زمانی که سلامتی‌تان را بازیافتید در سرّیه‌ای شما را اعزام کنم، گفتند (به جهت ناسازگاری آب و هوا) دستور دهید از مدینه خارج شویم، پس حضرت آنان را به منطقه شتران صدقه اعزام نمود و آنان از ادرار و شیر شتران استفاده کردند و زمانی که سلامت خود را بازیافتند و قوی شدند، سه نفر از محافظان شتران را کشتند، به پیامبر که درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد خبر دادند و حضرت علی علیه السلام را به سمت آنان فرستاد، آنان در منطقه‌ای نزدیک سرزمین یمن گرفتار شده بودند و متحیر در چگونگی خروج از آن منطقه بودند که امیرالمؤمنین آنان را اسیر کرده و نزد پیامبر که درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد، آوردند، سپس این آیه نازل شد که: "مجازات آنان که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند، و مرتکب فساد در روی زمین می‌شوند، فقط این است که اعدام شوند؛ یا به صلیب کشیده شوند، یا دست و پای آنها بعکس یکدیگر بریده شود؛ و یا تبعید گردند." پس رسول خدا که درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد قطع کردن را انتخاب نمودند و دست و پای آنان را بر عکس یکدیگر بریدند.

تفسیر و تبیین چرایی دستور خداوند متعال در آیه شریفه از موضوع این رساله که صحیحین باشد خارج است.

۱. سوره مبارکه مائده، آیه ۳۳، ترجمه آیه الله مکارم.

۲. الکافی، کتاب الحدود، باب حد المحارب، حدیث اول، ج ۷، ص ۲۴۵.

### نمونه‌هایی از تناقض‌های مستشرقان درباره جهاد پیامبر ﷺ

یکی از نکاتی که در نگاشته‌های بعضی از مستشرقان به چشم می‌خورد تناقض‌هایی است که در نگاه آنان جهاد پیامبر ﷺ وجود دارد. آنان به هر جهت (غفلت و یا بی‌طرف نشان دادن خودشان) در قسمتهایی از عباراتشان تمجید از حضرت و مطالب حق دیده می‌شود اما در جای دیگر مخالف آن را ادعا می‌کنند. مونتگمری وات که جهاد را حتی در تفکر مسلمانان دارای پست‌ترین جایگاه می‌داند به این جهت که عادت قدیمی عرب بوده،<sup>۱</sup> در کتاب تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی می‌نویسد:

من مسلمانان را رقیبانی که به زور و سرزده وارد اروپا شدند نمی‌دانم بلکه آن‌ها را نمایندگان یک تمدن با دستاوردهای بزرگ می‌دانم که به خاطر اعتبار و منزلتشان در بخش وسیعی از کره زمین مسلط شدند و منافعشان به سرزمین‌های مجاور نیز جریان یافت.<sup>۲</sup>

همچنین او در این کتاب در باره جهاد پیامبر ﷺ می‌نویسد:

این برنامه شکل دیگری از غارت‌های بدوی بود که قبائل عرب قرن‌ها با آن خود گرفته بودند.<sup>۳</sup>

وی دو صفحه بعد که از پیروزی‌های مسلمانان سخن می‌گوید، می‌نویسد:

این سخن بدین معنا نیست که اسلام به وسیله شمشیر گسترش یافته است زیرا بت پرستان بین قبول اسلام و جنگ مختار بودند.<sup>۴</sup>

او در همین جمله هم با زیرکی فقط دو گزینه برای اختیار معرفی می‌کند، قبول اسلام یا جنگ (مرگ). البته او در مقدمه کتاب تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی، جملاتی در این کتاب را که ممکن است مثبت‌نگری نسبت به اسلام تلقی شود را با این عبارت خنثی کرده است که:

در آغاز لازم است تأکید کنم که این دیدگاه به عنوان نقطه نظر یک مسلمان و نه به عنوان نظر یک مورخ اروپایی قرون وسطی اظهار می‌شود. این سخن از طرفی بدین معنا است که من به عنوان یک آماتور و بدون شایستگی حرفه‌ای، در تاریخ سخن خواهم

۱. *الاستشراق فی الفكر الاسلامی المعاصر*، ص ۱۵۵.

۲. *تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی*، ص ۱۶.

۳. همان، ص ۲۴.

۴. همان، ص ۲۶.

گفت، بنابراین امیدوارم قصور مرا در این بخش از موضوع عفو کنید، و از سوی دیگر بدین معنا است که دیدگاه من با یک مورخ اروپایی متفاوت خواهد بود.<sup>۱</sup>

همچنین بودلی در کتاب الرسول می‌نویسد:

محمد تا آن زمان با هیچ فردی نجنگیده بود و حتی از دستانش هم (در این راه) استفاده نکرده بود، و هیچ آشنایی با فنون یا فرماندهی جنگی نداشت، تنها آشنایی او با این امور به جنگ‌های قبیله‌ای در شانزده سالگی عمرش بازمی‌گشت که او فقط تیر برای عمویش حمل می‌کرد.<sup>۲</sup>

با این وجود بلافاصله می‌نویسد:

اما آنچه توجه را به خود جلب می‌کند این است که محمد با وجود جهل به امور جنگی، برتری چشمگیر، و توان اعجاب‌آوری در جایگاه فرمانده جنگی از خود نشان داد.<sup>۳</sup>

کارن آرمسترانگ نیز در چندین مورد از جمله جنگ‌های حضرت چنین عباراتی دارد:

او هیچ برنامه‌ای برای کارهای خود نداشت و هر مشکلی را در جای خود بررسی و حل می‌نمود.<sup>۴</sup>

سعی می‌کرد کارها را به روش آزمون و خطا پیش ببرد.<sup>۵</sup>  
او رهبر نظامی امت نبود و نمی‌توانست به خود اجازه دهد که بدون مشورت با سایر رؤسا تصمیمی اتخاذ نماید.<sup>۶</sup>

او در عین حال برای رفع ابهام از موفقیت‌های چشمگیر حضرت، چنین می‌نگارد:

طبق روال همیشگی او به طرز معجزه‌آسایی به حوادث اجازه می‌داد که پیش بیایند و سپس خود را به بهترین وجه با آنها تطبیق می‌داد بدون آنکه نقشه از پیش طراحی شده‌ای داشته باشد.<sup>۷</sup>

۱. همان، ص ۱۵.

۲. *الرسول، حیاة محمد*، ص ۱۴۸.

۳. همان.

۴. *محمد*، ص ۲۲۲.

۵. همان، ص ۲۳۰.

۶. همان، ص ۲۳۴.

۷. همان، ص ۲۹۳.



### جمع‌بندی مطالب این فصل

در این فصل ضمن بررسی دو شبهه از شبهات مستشرقان به شخصیت پیامبر ﷺ با بررسی روایات صحیحین در موضوعات مرتبط با جهاد و برخورد پیامبر ﷺ با مخالفان و بررسی و نقد دفاعیات شارحان صحیحین به این نتیجه رسیدیم که آنچه در روایات مذکور از صحیحین آمده سندی است بر نسبت‌های به دور از معارف اسلامی و حتی به دور از عقلانیت مستشرقان به شخصیت حضرت از قبیل انتشار اسلام با شمشیر و خشونت و قساوت حضرت در برخورد با مخالفان.

## فصل سوم

# زمینه شبهات مستشرقان به ازدواج‌های پیامبر ﷺ در صحیحین

- شبهه مستشرقان به تعدد زوجات حضرت

- زمینه شبهه در صحیحین

- پاسخ کلی به شبهه تعدد زوجات

- زندگانی همسران حضرت

- بررسی شبهه نسبت به هر یک از همسران حضرت

- تناقضات مستشرقان در تعدد زوجات حضرت

آنچه در این فصل مورد بررسی قرار خواهد گرفت نه اصل مسأله ازدواج و تعدد زوجات و علل تشریح و اهمیت آن، بلکه خصوص علل تعدد زوجات در سیره شخص رسول اکرم ﷺ است؛ آن هم با محوریت شبهات مستشرقان و بررسی زمینه‌های آن در گزارشگری‌های شیخین در صحیحین از زندگانی شخصی حضرت است.

توجه به این نکته ضروری است که اصل مسأله تعدد زوجات حضرت از مسلمات تاریخ اسلام است، اما مهم علت این تعدد است. آنچه در این رساله مد نظر است بررسی ریشه‌های سوء برداشت از این رفتار حکیمانه پیامبر ﷺ است. لذا برای بررسی زمینه شبهات مستشرقان به شخصیت حضرت در مورد تهمت‌هایی مانند: شهوت‌رانی و توجه به زیبایی زنان، باید روایات صحیحین را مورد دقت قرار داد. بنابراین هم به بررسی زمینه سوء برداشت از اصل تعدد زوجات حضرت در روایات صحیحین خواهیم پرداخت، هم به ریشه‌یابی شبهات نسبت به هر یک از ازدواج‌های حضرت در صحیحین.

### شبهه مستشرقان به تعدد زوجات پیامبر ﷺ

در بین مسائلی که بسیار مورد استدلال دشمنان اسلام برای ایجاد بغض نسبت به اسلام در بین غیر مسلمانان است بعد از مسأله جهاد، عنوان تعدد زوجات است که طعنه‌ها و شبهه افکنی‌ها در رابطه با شخصیت پیامبر ﷺ به اوج خود می‌رسد. این حملات پرحجم گاهی در ظاهری استدلالی برای دفاع از جایگاه زن و گاهی با ناسزاگویی و نسبت‌های ناروا در صدد تخریب شخصیت الهی حضرت و دین مبین اسلام بیان شده است. ما ابتدا شبهات آنان را نسبت به مسأله تعدد زوجات حضرت بررسی و نقد می‌کنیم سپس به شبهات آنان نسبت به هر یک از همسران حضرت خواهیم پرداخت.

امیل درمنگهام<sup>۱</sup> می‌نویسد:

محمد در دوره آخر عمرش احساس کرد میل شدیدی به زنان پیدا کرده است.<sup>۲</sup>

بودلی که به تبع استادش درمنگهام معتقد است، غرائز جنسی حضرت در اواخر عمرشان به حرکت درآمد<sup>۳</sup>؛ می‌نویسد:

#### 1. Emile Dermenghem (1892-1971).

۲. درمنگهام، امیل، *حیاه محمد*، مترجم به عربی عادل زعیتر، دار إحياء الكتب العربیة، چاپ دوم، [بی‌تا]، ص ۲۹۹.

۳. *الرسول، حیاه محمد*، ص ۴۳.

محمد از همه جهات از زنان لذت برد، او ارتباط جسمی با آنان را دوست می‌داشت و آنان هم خواسته او را برآورده می‌کردند.<sup>۱</sup>

بودلی همچنین می‌نویسد: بسیاری از دشمنان او، معتقدند جهت پیشرفت اسلام این بوده که یک دین شهوانی است و شهوت‌پرستی را ترویج می‌کند در حالی که مسأله تعدد زوجات عادت ریشه دار و بسیار قدیمی عرب بوده که او هم نمی‌توانست با آن مبارزه کند.

وی در جای دیگر، زندگی حضرت در مدینه را مملو از زنان، و در تعبیری سخیف ازدواج‌های حضرت را ازدواج‌های وبا گونه می‌داند.<sup>۲</sup>

گوستاولوبون معتقد است:

تنها ضعف محمد محبتی بود که به زنان پیدا می‌کرد.<sup>۳</sup>

هنری لامنس از مستشرقان پرکینه ضد اسلام و پیام‌آور آن در کتاب "هل کان محمد صادقاً" می‌نویسد:

محمد داراری شهوت قوی و زیادی بود، لذتها تمام جسم او را در بر گرفته و اعضاء او را بی‌حس کرده بود.<sup>۴</sup>

پطرس زکریا با چشم بستن بر واقعیات و اسناد تاریخی می‌گوید حضرت با بیش از شصت زن ازدواج کرده‌اند.<sup>۵</sup> پطرس زکریا را در تلاش برای تخریب چهره حضرت، می‌توان دنباله‌رو امثال "پریدو" دانست که می‌گوید خدیجه در پنج سالگی با ایشان ازدواج و در هشت سالگی وارد خانه ایشان شد.<sup>۶</sup>

بودلی در رابطه با اسلام آوردن هند همسر ابوسفیان می‌نویسد:

اسلام هند عجیب‌ترین نوع اسلام آوردن بود، او نتوانست از مکه فرار کند پس با شجاعت نزد محمد آمد، و زمانی که محمد او را دید از چشمان زیبایش او را شناخت.<sup>۷</sup>

مارگلیوت زشت‌ترین اتهام را به حضرت وارد نموده و می‌نویسد:

۱. همان، ص ۲۲۴.

۲. همان، ص ۱۸۹ و ۱۹۹.

۳. حضارة العرب، ص ۱۱۲.

۴. محمد رسول الله، ص ۴۷.

۵. ازهاق الباطل، ص ۱۱۵.

۶. منتسیکو، روح القوانین، ترجمه علی اکبر مهتدی، چاپخانه مجلس، [بی‌جا]، [بی‌تا]، ص ۳۰۳.

۷. الرسول، حیاة محمد، ص ۲۹۴.

In khadijah's lifetime, as has been seen, Mohammed could not follow the dictates of either of the motives that have been alleged. viewed in the light of his subsequent conduct, his behaviour prior to her death illustrates in a striking way his extraordinary selfcontrol and determination to wait for the favourable moment before putting any plan into execution.<sup>1</sup>

در زمان حیات خدیجه چنان که مشاهده شده، محمد نمی‌توانست از هیچ‌یک از انگیزه‌هایی که به آن متهم شده پیروی کند. سلوک او قبل از درگذشت خدیجه اگر در پرتو رفتار بعدی او مورد دقت قرار گیرد، به شکل قابل توجهی نشان‌دهنده خویشتن‌داری شگفت‌آور و تصمیم وی در انتظار برای رسیدن زمان مناسب برای عملی ساختن نقشه‌های متفاوتش است.

این شبهات کار را به جایی رسانده که مانند: مونتگمری وات می‌نویسد:

تلاش کردم تا نگاه منفی قدیمی در بین اروپائیان را تغییر دهم، دیدگاهی که معتقد است محمد عمدا مردم را به افکاری دعوت کرده که خود به آن ایمان نداشت، برای رسیدن به قدرت سیاسی و إرضاء غرائز و شهوات.<sup>۲</sup>

### زمینه شبهه در صحیحین

چهره‌ای که در منابع متعدد حدیثی اهل سنت ترسیم می‌شود بسیار زنده‌تر است از آنچه در صحیحین آمده اما از آنجا که محور این نوشتار صحیحین است فقط به این دو منبع استناد می‌کنیم. آنچه از روایاتی که مورد اشاره قرار می‌گیرد، نه تنها از دیدگاه مکتب اهل بیت باطل است بلکه هیچ‌گاه به ذهن یک شیعه و بلکه یک مسلمان با تقوی، چنین مسائلی خطور هم نمی‌کند. لذا به جهت نقل چنین مطالبی از ساحت قدسی پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ عذر خواهی می‌کنیم.

بخاری از انس بن مالک نقل می‌کند:

كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدُورُ عَلَى نِسَائِهِ فِي السَّاعَةِ الْوَاحِدَةِ، مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَهِنَّ إِحْدَى عَشْرَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَنْسٍ أَوْ كَانَ يُطِيفُهُ؟ قَالَ: كُنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّهُ أُعْطِيَ قُوَّةَ ثَلَاثِينَ.<sup>۱</sup>

1. Mohammed and the Rise of Islam, p 177.

۲. مونتگمری، وات، *طبیعة الرؤية المحمدية*، مترجم محمد فتح الله الزیادی، مجله كلية الدعوة الإسلامية، شماره ۹، سال ۱۹۹۲، ص ۶۳۴. ترجمه فصل اول این کتاب با عنوان طبیعة الرؤية المحمدية در مجله كلية الدعوة الإسلامية به چاپ رسیده است.

پیامبر - درود و سلام خدا بر او باد- در یک ساعت از شبانه روز با همسرانشان مباشرت می کردند در حالی که یازده زن داشتند. گفت: به انس گفتم آیا چنین توانی داشت؟ گفت: ما با یکدیگر در این باره صحبت می کردیم که به او توان سی مرد داده شده است. در صحیح مسلم هم مشابه این روایت نقل شده است.<sup>۲</sup> بخاری که جریان مباشرت با صد زن در یک شب را برای حضرت سلیمان علی نبینا و آله وعلیه السلام نقل می کند،<sup>۳</sup> بعد از حدیث مذکور در بالا، در روایت دیگر از زبان ابن عباس معیار برتری بر سایر مسلمانان را تعداد زیاد همسران معرفی می کند.<sup>۴</sup> قاضی عیاض معتقد است چنین توانی باعث برتری نسبت به دیگران است<sup>۵</sup> اما ابن حجر و به تبع او دیگران<sup>۶</sup> پا را فراتر نهاده و معتقدند این رفتار حضرت از معجزات آشکار ایشان است زیرا که با اشتغال به عبادت و امور جامعه و مردم و مقدار کم خوراک که منجر به ضعف جسمی در مباشرت می شود، اما باز هم حضرت در یک شب و با یک غسل با تمام یازده همسرشان مباشرت می کرده اند.<sup>۷</sup> عینی هم در شرح این حدیث در صدد حل مشکل مسیر حرکت حضرت بین خانه های همسرانشان است که آیا در طی مسیر از بازار هم رد می شده اند یا نه؟<sup>۸</sup> کحلانی صنعانی می گوید مقصود از شب بعد از مغرب نیست، زیرا تا نماز عشاء

۱. صحیح بخاری، کتاب الغسل، بابُ إِذَا جَامَعَ ثُمَّ غَادَ، وَمَنْ دَارَ عَلَى نِسَائِهِ فِي غُسْلٍ وَاجِدٍ، حدیث ۲۶۸، ج ۱، ص ۶۲ در پایان همین روایت و روایات دیگری تعداد همسران را ۹ نفر بیان می کند. کتاب الغسل، بابُ: الْجُنُبُ يَخْرُجُ وَيَمْسِي فِي السُّوقِ وَغَيْرِهِ، حدیث ۲۸۴، ج ۱، ص ۶۵؛ کتاب النکاح، ج ۷، ص ۳۴. صحیح مسلم، کتاب الحيض، باب جواز نوم الجنب واستحباب الوضوء له وغسل الفرج إذا أراد أن يأكل أو يشرب أو ينام أو يجامع، حدیث ۲۸، مسلسل ۳۰۹، ج ۱، ص ۲۴۹.
۲. صحیح مسلم، کتاب الحيض، باب جواز نوم الجنب واستحباب الوضوء له وغسل الفرج إذا أراد أن يأكل أو يشرب أو ينام أو يجامع، حدیث ۲۸، مسلسل ۳۰۹، ج ۱، ص ۲۴۹.
۳. صحیح بخاری، کتاب الجهاد و السير، باب من طلب الولد للجهاد، حدیث ۲۸۱۹، ج ۴، ص ۲۲ و احادیث ۳۴۲۴، ۵۲۴۲، ۶۶۳۹، ۶۷۲۰، ۷۴۶۹؛ صحیح مسلم، کتاب الإیمان، باب الإستثناء، حدیث ۲۳، مسلسل ۱۶۵۴، ج ۳، ص ۱۲۷۵.
۴. "فَتَزَوَّجَ فَإِنَّ خَيْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَكْثَرُهَا نِسَاءً" ازدواج کن که برترین این امت کسی بود که بیشترین زنان را داشت. صحیح بخاری، کتاب النکاح، باب كثرة النساء، حدیث ۵۰۶۹، ج ۷، ص ۳.
۵. عیاض، أبی الفضل، (متوفی ۵۴۴هـ)، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، دار الفكر، بیروت، [بی تا]، ج ۱، ص ۸۹.
۶. از جمله هیئت افتاء در ریاض (عبد الله بن قعود، عبد الله بن غديان، عبد الرزاق عفيفي و عبد العزيز بن عبد الله بن باز) چنین تبیینی را ارائه می دهند. الدوبش، احمد، فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، [بی تا]، ریاض، [بی تا]، فتوی ۳۴۰۰، ج ۴، ص ۲۳۹.
۷. فتح الباری، ج ۶، ص ۳۳۲.
۸. عمدة القاری، ج ۳، ص ۲۴۱.

فرستی نیست و باید منتظر می‌مانده‌اند.<sup>۱</sup> قاضی عیاض می‌گوید حکمت در این کار حضرت حفظ عفت در همسرانشان بوده اما این حجر می‌گوید آنچه به ذهن می‌رسد این است که حکمت این کار عدالت بین همسران بوده که البته چنین عدالتی واجب نیست.<sup>۲</sup>

روایت دیگری هم در صحیح بخاری هست که می‌گوید چنین کاری در یک شب و با نه همسر انجام شده که با روایت مذکور اختلاف دارد.<sup>۳</sup>

**نقد:** ذهبی می‌گوید هیچگاه حضرت در آن واحد یازده همسر نداشته‌اند.<sup>۴</sup>

سند حدیث از دیدگاه شیعه مخدوش است اما آنچه در سیره حضرت مسلم است رعایت عدالت بین همسران و تقسیم اوقات بین آنان با شرایط خاصی بوده است، این کار هم معجزه نیست زیرا اصلاً بعید نیست افراد دیگری هم توان این کار را داشته باشند، حضرت هم فرد ضعیف و نحیفی نبوده‌اند.

اما سؤال این است که آیا آنان که حفظ عفت برای همسران را حکمت این رفتار می‌دانند، مقصودشان این است که در غیر این رفتار ممکن بود همسران ایشان از دائره عفت خارج شوند، با اینکه این حزم ضمن نقل روایتی معتقد است اگر کسی نسبتی مانند: جریان افک به عایشه بدهد، کافر و قتلش واجب است.<sup>۵</sup>

آیا آنان که اجرای عدالت را به عنوان توجیه این رفتار بیان می‌کنند، می‌پذیرند در زمان‌هایی که چنین رفتاری نداشته‌اند، بر خلاف عدالت رفتار نموده‌اند، و اگر مقصودشان از نسبت چنین رفتاری اجراء عدالت در بالاترین درجه بوده، باید گفت هر چند در خود این رفتار هم نوعی بی‌عدالتی در تقدیم و تأخیر وجود دارد، اما آیا اجراء عدالت آن‌هم در چنین درجه‌ای فقط در این مسأله باید انجام می‌شده، چرا در مورد خوردن طعام یا مسکن همسران یا برای استراحت نمودن، چنین عدالت عجیبی را بکار نمی‌برده‌اند، و یا حتی در رفتن به جنگ‌ها یا موارد مشابه چرا با قرعه یک یا دو نفر از همسران را انتخاب می‌نموده‌اند. لذا برداشت عرفی از چنین رفتاری مسأله شهوت‌پرستی است که مکتب خلفا هم در ظاهر حاضر نیست چنین نسبتی را بپذیرد. در انتهای روایت انس می‌گوید ما بین خودمان صحبت می‌کردیم که حضرت توان سی

۱. صنعانی، محمد، (متوفی ۱۱۸۲هـ)، *سبل السلام*، محقق محمد عبد العزیز الخولي، مطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده، چاپ چهارم، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۴۷.

۲. *فتح الباری*، ج ۹، ص ۲۷۷.

۳. *صحیح بخاری*، کتاب النکاح، باب مَنْ طَافَ عَلَى نِسَائِهِ فِي غُسْلٍ وَاجِدٍ، ج ۷، ص ۳۴؛ کتاب الغسل، باب: الْجُنْبُ يَخْرُجُ وَيَمْشِي فِي السُّوقِ وَغَيْرِهِ، حدیث ۲۸۴، ج ۱، ص ۶۵.

۴. *سیر أعلام النبلاء*، ج ۱۶، ص ۱۰۰.

۵. *المحلی*، ج ۱۱، ص ۴۱۵.

مرد را دارا هستند، آیا صحابه حضرت، در مورد روابط خصوصی ایشان کاوش می‌کرده‌اند و مذاکرات جلسات آنان در مورد خصوصی‌ترین رفتارهای شخصی حضرت و نه از نگاه دستورات اسلامی، بوده است؟

در صحیح مسلم آمده است:

عَنْ جَابِرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- رَأَى امْرَأَةً فَأَتَى امْرَأَتَهُ زَيْنَبَ وَهِيَ تَمْعَسُ مَبِيئَةً لَهَا فَقَضَى حَاجَتَهُ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ « إِنَّ الْمَرْأَةَ تُقْبَلُ فِي صُورَةِ شَيْطَانٍ وَتُدْبِرُ فِي صُورَةِ شَيْطَانٍ فَإِذَا أَبْصَرَ أَحَدُكُمْ امْرَأَةً فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ فَإِنَّ ذَلِكَ يَرُدُّ مَا فِي نَفْسِهِ »<sup>۱</sup>.

جابر گفت: رسول خدا -درود و سلام خدا بر او باد- زنی را دید، پس نزد همسرشان زینب رفتند در حالی که او مشغول دلاکی و دباغی پوستینی از اموال خودش بود، پس حضرت احتیاجشان را برطرف کردند، سپس برای دیدن اصحابشان از منزل خارج شدند و فرمودند: بدرستیکه زن روی می‌کند در صورت شیطان و پشت می‌کند در صورت شیطان، پس هر گاه یکی از شما زنی را دید پس نزد همسرش برود زیرا باعث از بین رفتن حالتی می‌شود که در ذهنش ایجاد شده است.

ظاهر روایت این است که جابر خود شاهد قضیه بوده است، حال سؤال این است که دل جابر هم با دیدن آن زن تکان خورد یا خیر؟ اگر چنان نشد پس حدیث، برتری جابر بر حضرت را اثبات می‌کند، و اگر برای او هم چنین حالتی پیش آمده بوده چگونه است که نقل چنین اندیشه زشتی را نسبت به حضرت روا دانسته نه برای خود.

مناوی ضمن اینکه مدعی است آنچه نسبت به آن زن در ذهن پیامبر ﷺ شکل گرفت نه شرعا مورد مؤاخذه است و نه باعث نقص در مقام و منزلت ایشان می‌شود، به نقل از ابن عربی می‌نویسد: آنچه برای حضرت اتفاق افتاده سرّی بوده که کسی غیر از خداوند از آن مطلع نبوده، و ایشان به جهت آرام کردن دلها و آموزش دادن به خلق این سرّ را افشاء نموده‌اند.<sup>۲</sup>

اگر مناوی قبول دارد این مسأله سرّ بوده پس چرا حضرت کلامشان را به صورت کلی بیان نکرده‌اند و باید به خودشان مثال می‌زده‌اند، که موجب سوء تبلیغ باشد که وقتی پیامبر معصوم هم دچار چنین حالتی بشود پس جوانان مجرد غیر معصوم چه حالتی باید داشته باشند.

۱. صحیح مسلم، کتاب النکاح، باب ندب من رأى امرأة فوقع في نفسه إلى أن يأتي امرأته أو جاريتها فيواقعها، حدیث ۹،

مسلسل ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۰۲۱

۲. فیض القدير فی شرح الجامع الصغير، ج ۲، ص ۴۹۳.



مسلم، خود در شش حدیث قبل از حدیث مذکور، روایت می‌کند که حضرت برای تشویق جوانان مجرد فرمودند: "ازدواج کنید که باعث حفظ چشم و شهوت است."<sup>۱</sup> نووی در شرح حدیث جابر بدون اشاره به اشکال در چنین نسبتی به حضرت می‌نویسد: از حدیث استفاده می‌شود اگر مردی با دیدن زنی شهوتش تحریک شد مستحب است نزد همسرش برود و سزاوار نیست زنان برای غیر ضرورت از منزل خارج شوند و در معرض دید مردان قرار گیرند، و سزاوار است که مرد از زن (نا محرم) روی برگرداند و حتی چشمش را از لباس زن هم بپوشاند. در ادامه هم می‌نویسد: عالمان گفته‌اند علت این بوده که حضرت خواسته‌اند علاوه بر گفتار در رفتار نیز این مسأله را نشان داده و آموزش دهند.<sup>۲</sup>

عجیب است که او هیچ اشاره‌ای نمی‌کند پیامبری ﷺ که جوانان مجرد را برای حفظ چشم و شهوت، توصیه به ازدواج می‌کنند، چرا (العیاذ بالله) خودشان بعد از ازدواج با چند زن باز هم به توصیه نووی توجه ندارند و چشمشان را حتی از لباس نا محرم نمی‌پوشانند و با نگاه به زن نا محرم تحریک شده و سراغ چندمین همسرشان زینب می‌روند.

ابن حجر که برای توجیه چنین روایاتی در صحیح بخاری، جواز نگاه به زنان نا محرم و خلوت با آنان را از احکام مختص به حضرت می‌داند<sup>۳</sup> (به جهت مصون بودن حضرت از چنین فتنه‌ای) در شرح حدیثی که حضرت جوانان مجرد را توصیه به ازدواج می‌کنند، می‌گوید چقدر لطیف است روایت مسلم که بعد از تحریک شهوت به سراغ همسرشان بروید.<sup>۴</sup> اگر او حضرت را مصون از چنین فتنه‌ای می‌داند چگونه است که تحریک شدن حضرت با دیدن نامحرم را انکار نمی‌کند.

بخاری در کتاب الطلاق در باب "کسی که طلاق می‌دهد، آیا لازم است طلاق در حضور زن باشد" آورده است:

عَنْ أَبِي أُسَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى انْطَلَقْنَا إِلَى حَائِطٍ يُقَالُ: لَهُ الشَّوْطُ، حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى حَائِطَيْنِ، فَجَلَسْنَا بَيْنَهُمَا، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اجْلِسُوا هَاهُنَا» وَدَخَلَ، وَقَدْ أَتَيْتُ بِالْجَوْنِيَّةِ، فَأَنْزَلْتُ فِي بَيْتٍ فِي بَيْتِ أُمِّمَةَ بِنْتِ النَّعْمَانِ بْنِ شَرَّاحِيلَ، وَمَعَهَا دَائِيَّتُهَا حَاضِنَةٌ لَهَا، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «هِيَ نَفْسِكَ لِي» قَالَتْ: وَهَلْ تَهَبُ الْمَلَكَهَ نَفْسَهَا لِلسُّوقَةِ؟ قَالَ: فَأَهْوَى

۱. صحیح مسلم، کتاب النکاح، باب استحباب النکاح لمن تاقت نفسه إليه ووجد مؤنة واشتغال من عجز عن المؤمن بالصوم،

حدیث ۳، مسلسل ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۱۰۱۸.

۲. صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۹، ص ۱۷۸ و ۱۷۹.

۳. فتح الباری، ج ۹، ص ۱۷۴.

۴. فتح الباری، ج ۹، ص ۹۴.

بِيَدِهِ يَضَعُ يَدَهُ عَلَيْهَا لِتَسْكُنَ، فَقَالَتْ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ، فَقَالَ: «قَدْ غَذَّتْ بِمَعَاذِ» ثُمَّ خَرَجَ عَلَيْنَا فَقَالَ: «يَا أَبَا أُسَيْدٍ، اكْسُهَا رَازِقَتَيْنِ، وَالْحِجْفَهَا بِأَهْلِهَا»<sup>۱</sup>

ابی أسید - خدا از او راضی باشد - گفت: به همراه پیامبر - درود و سلام خدا بر او باد - خارج شدیم تا به دیوار (باغی) رسیدیم که به آن شوط گفته می‌شد، تا انتها رفتیم و میان دو دیوار نشستیم، پیامبر - درود و سلام خدا بر او باد - فرمود: همین‌جا بنشینید، و خود داخل (باغ) شد، "جونیه" آورده شده بود، و در خانه أمیمة بنت نعمان بن شراحیل، که در آن نخلستان بود، حضور داشت، و با او دایه‌اش بود که قابله او بود، زمانی که پیامبر - درود و سلام خدا بر او باد - بر او وارد شدند فرمودند: خودت را به من هبه کن (و ببخش)، او گفت: آیا ملکه خود را به رعیت هبه می‌کند؟ أسید گفت: پس حضرت دستشان را دراز کردند که بر "جونیه" بگذارند تا آرامش پیدا کند، پس "جونیه" گفت: از تو به خدا پناه می‌برم، و حضرت فرمودند: به پناه دهنده (بزرگی) پناه جستی، سپس به طرف ما آمدند و فرمودند: ای ابا أسید دو لباس کتانی بر او بپوشانید و به خانواده‌اش ملحق سازید.

از عنوانی که بخاری برای این باب انتخاب کرده به دست می‌آید حضرت آن زن را طلاق داده‌اند، ابن حجر در جواب از این اعتراض که در روایت سخنی از عقد و ازدواج نیست، او هم که حاضر نشد خود را هبه کند، پس چگونه طلاقش داده‌اند؟ به تبع کرمانی<sup>۲</sup> می‌گوید: از احکام اختصاصی حضرت این است که می‌توانستند زنی را به ازدواج خود درآورند بدون اجازه آن زن یا ولیش، و همین که دنبال آن زن فرستاده‌اند و او را احضار کرده‌اند و میل به او داشته‌اند کافی است در ازدواج حضرت، و اینکه به آن زن فرموده‌اند خود را به من هبه کن به جهت آرامش خاطر او و میل کردنش به حضرت بوده است.<sup>۳</sup>

از منابع اهل سنت، روایات مشابه و نکات تاریخی به دست می‌آید که وقتی از زیبایی این زن که در مدینه هم نبود، برای حضرت صحبت شد فرمودند او را بیاورید، و برای این ارتباط و مشابه آن علتی غیر از میل حضرت به زیبایی او مطرح نمی‌شود. ظاهر روایت هم رفتاری بسیار زننده را در اولین ملاقات حضرت با "جونیه"، گزارش می‌کنند که توهین "جونیه" را به دنبال دارد، لذا شارحان صحیحین مانند: کرمانی<sup>۴</sup> و عینی<sup>۵</sup> برای سرپوش گذاشتن بر آن، می‌گویند او حضرت را نمی‌شناخته و به همین جهت خود را ملکه و حضرت را رعیت نامیده است. اما ابن حجر این ادعا را باطل می‌داند و می‌گوید سایر قرائن و

۱. صحیح بخاری، کتاب الطلاق، باب مَنْ طَلَّقَ، وَهَلْ يُوَاجِبُهُ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ بِالطَّلَاقِ، حدیث ۵۲۵۵، ج ۷، ص ۴۱.

۲. صحیح البخاری بشرح الكرمانی، ج ۹، ص ۱۸۱.

۳. فتح الباری، ج ۹، ص ۳۱۴.

۴. صحیح البخاری بشرح الكرمانی، ج ۹، ص ۱۸۱.

۵. عمدة القاری، ج ۲۰، ص ۲۳۱.

روایات مشابه ثابت می‌کند او حضرت را می‌شناخته است.<sup>۱</sup> ابن حجر در ادامه به روایتی مشابه اشاره می‌کند که قبل از اینکه حضرت سراغ یکی از زنانی که برایشان آورده شده برود، عایشه و حفصه برای آرایش کردنش بر او وارد می‌شوند، یکی از آن دو به (دروغ به) او می‌گوید اگر وقتی حضرت بر تو داخل شد بگویی "أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ" توجه حضرت را به خودت جلب می‌کنی و مورد اعجاب ایشان خواهی بود.<sup>۲</sup>

ابهامی هم در ظاهر روایت است که آیا راوی رفتار حضرت با "جوئیة" در اتاق را می‌دیده است؟ همه این نسبتها به حضرت زمانی است که ایشان چندین همسر دارند، به خدا پناه می‌بریم از چنین نسبت‌های سخیفی به خاتم پیامبران و سرور کائنات و چراغ راه بشریت.

همچنین بخاری در کتاب النکاح باب ضرب الدف فی النکاح و الولیمة نقل می‌کند:

خَالِدُ بْنُ دَكْوَانَ، عَنِ الرَّبِيعِ بِنْتِ مُعَوِذٍ، قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِدَاةَ بَنِي عَلِيٍّ، فَجَلَسَ عَلَيَّ فِرَاشِي كَمَا جَلَسَ مِنِّي، وَجَوَابِيَاتٍ يَضْرِبْنَ بِالْدَفِّ، يَنْدُبْنَ مَنْ قُتِلَ مِنْ آبَائِهِنَّ يَوْمَ بَدْرٍ، حَتَّى قَالَتْ جَارِيَةٌ: وَفِينَا نَبِيٌّ يَغْلَمُ مَا فِي عَدِي. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَقُولِي هَكَذَا وَقُولِي مَا كُنْتَ تَقُولِينَ».<sup>۳</sup>

خالد بن دکوان نقل می‌کند که دختر معوذ ابن عفرآء، به من گفت: فردای بعد از عروسی من پیامبر - درود و سلام خدا بر او باد- بر من وارد شد و بر زیر انداز من نشست چنانکه تو الآن نشسته‌ای، و دختران دف می‌زدند و از پدرانشان که در روز بدر کشته شده بودند به نیکی یاد می‌کردند، تا آنکه یکی از آنان گفت: و در بین ما پیغمبری هست که از آینده مطلع است، پیامبر - درود و سلام خدا بر او باد- فرمود: چنین نگو، همان را بگو که می‌گفتی.

همچنین در صحیحین روایت شده که:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدْخُلُ عَلَى أُمِّ حَرَامٍ بِنْتِ مِلْحَانَ فَنُطِعِمُهُ - وَكَانَتْ أُمُّ حَرَامٍ تَحْتَ عِبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ - فَدَخَلَ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَطَعَمَتْهُ وَجَعَلَتْ تَقْلِي رَأْسَهُ، فَنَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.<sup>۴</sup>

۱. فتح الباری، ج ۹، ص ۳۱۲.

۲. فتح الباری، ج ۹، ص ۳۱۳.

۳. صحیح البخاری، کتاب المغازی، باب (بدون نام)، حدیث ۴۰۰۱، ج ۵، ص ۸۲؛ و کتاب النکاح، ضرب الدف فی النکاح والولیمة، حدیث ۵۱۴۷، ج ۷، ص ۱۹.

۴. صحیح بخاری، کتاب الجهاد و السیر، باب الدعاء بالجهاد والشهادة للرجال والنساء، حدیث ۲۷۸۸، ج ۴، ص ۱۶؛ باب فضل من یصرع فی سبیل الله فمات فهو منهم، حدیث ۲۷۹۹، ج ۴، ص ۱۸؛ کتاب الاستئذان، باب فضل من یصرع فی

پیامبر - درود و سلام خدا بر او باد- (هرگاه به قباء می‌رفتند) بر أم حرام دختر ملحان وارد می‌شدند و او به حضرت غذا می‌داد، -أم حرام همسر عبادة بن صامت بود- پس روزی پیامبر - درود و سلام خدا بر او باد- بر او وارد شدند و او به حضرت طعام داد و پس از آن به تمیز کردن موی حضرت پرداخت، پس رسول خدا - درود و سلام خدا بر او باد- خوابیدند.

ابن حجر در مورد اینکه پیامبر ﷺ نزد زنی نامحرم نشستند و دختران آوازه خوان می‌خوانده‌اند و دف می‌زدند، و همچنین با زنی نامحرم خلوت کرده و موهای حضرت را تمیز می‌کرده و حضرت در خلوت او می‌خوابیده‌اند، می‌گوید کرمانی گفته بر حضرت جائز بوده بدلیل ایمن بودن از فتنه، اما به نظر ابن حجر صحیح‌ترین جواب این است که بگوییم از احکام مختص به حضرت جواز خلوت با زن اجنبیه و نگاه کردن به او بوده است.<sup>۱</sup> ابن حجر که دلیل معتقدین به محرم بودن أم حرام را باطل می‌داند، می‌گوید در مورد جریان أم عبد الله بنت ملحان و أم حرام جواب صحیح همین است و کلام دمیاطی را که گفته است روایت، خلوت بودن را ثابت نمی‌کند می‌گوید هر چند احتمال قوی است اما ریشه اشکال را از بین نمی‌برد زیرا همچنان اشکال از لمس سر حضرت در تمیز کردن و خوابیدن در دامن، به حال خود باقی است. او کلام قاضی عیاض که گفته است اصل، عدم اختصاص یک حکم شرعی به حضرت است و برای اختصاص باید دلیل بیان کرد، را رد می‌کند و می‌نویسد: دلیل بر این ادعا واضح است.<sup>۲</sup>

در روایتی دیگر در صحیحین چنین آمده:

أَنَسَ بَنَ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَخَلَا بِهَا، فَقَالَ: «وَاللَّهِ إِنْ كُنَّ لَأَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ».<sup>۳</sup>

أنس بن مالک - خدا از او راضی باشد- گفت: یکی از زنان انصار نزد پیامبر - درود و سلام خدا بر او باد- آمد پس ایشان با آن زن خلوت کردند، و فرمودند: به خدا قسم شما زنان محبوب‌ترین مردم نزد من هستید.

و نیز در صحیحین چنین می‌خوانیم:

سَبِيلِ اللَّهِ فَمَاتَ فَهُوَ مِنْهُمْ، حدیث ۶۲۸۲، ج ۸، ص ۶۳؛ کتاب التَّعْبِيرِ، باب الرُّوْيَا بِالنَّهَارِ، حدیث ۷۰۰۱، ج ۹، ص ۳۴.

صحیح مسلم، کتاب الإمارة، باب فضل الغزو في البحر، حدیث ۱۶۰-۱۶۲، مسلسل ۱۹۱۲، ج ۳، ص ۱۵۱۸.

۱. فتح الباری، ج ۹، ص ۱۷۴.

۲. فتح الباری، ج ۱۱، ص ۶۶-۶۷.

۳. صحیح بخاری، کتاب النکاح، باب ما يَجُوزُ أَنْ يَخْلُوَ الرَّجُلُ بِالْمَرْأَةِ عِنْدَ النَّاسِ، حدیث ۵۲۳۴، ج ۷، ص ۳۷؛ صحیح

مسلم، کتاب فضائل الصحابة، باب منفضائل الأنصار، حدیث ۱۷۵، مسلسل ۲۵۰۹، ج ۴، ص ۱۹۴۸.

عَائِشَةَ، قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعِنْدِي جَارِيَتَانِ تُغْنِيَانِ بَغْنَاءَ بُعَاثَ، فَأَضْطَجَعَ عَلَيَّ الْفِرَاشِ، وَحَوَّلَ وَجْهَهُ، وَدَخَلَ أَبُو بَكْرٍ، فَأَنْتَهَرَنِي وَقَالَ: مِزْمَارَةُ الشَّيْطَانِ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: «دَعُهُمَا»، فَلَمَّا غَفَلَ غَمَزْتُهُمَا فَخَرَجَتَا.<sup>۱</sup>

عایشه گفت: رسول خدا - درود و سلام خدا بر او باد- بر من وارد شد و نزد من دو دختر بودند که درباره جنگ بُعَاث آواز می‌خواندن، حضرت بر زیر انداز دراز کشیدند و روی خود را برگرداندند، سپس ابوبکر وارد شد و مرا نهی کرد و گفت: آلات غناء شیطان نزد پیامبر - درود و سلام خدا بر او باد- پس رسول خدا - سلام بر او- به او رو کرده و فرمودند: آن دو را رها کن، و زمانی که ابوبکر غافل شد به آن دو اشاره کردم و رفتند.

همچنین در صحیحین آمده است که:

كَانَ يَوْمَ عِيدٍ، يَلْعَبُ السُّودَانُ بِالذَّرَقِ وَالْحِرَابِ، فِيمَا سَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَإِمَّا قَالَ: «تَشْتَهِيْنَ تَنْظِرِينَ؟» فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَأَقَامَنِي وَرَاءَهُ، خَدِّي عَلَى خَدِّهِ، وَهُوَ يَقُولُ: «دُونَكُمْ يَا بَنِي أَرْفَدَةَ» حَتَّى إِذَا مَلَّتْ، قَالَ: «حَسْبُكَ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «فَادْهَبِي»<sup>۲</sup>

در روز عیدی عده‌ای از اهل سودان (و در روایتی دیگر جمعی از اهل حبشه) با سپر و سلاح خوشان بازی می‌کردند (در حال رقص محلی به نقلی دیگر در مسجد) بودند، پس یا من درخواست کردم از پیامبر - درود و سلام خدا بر او باد- یا حضرت مرا صدا زدند و پرسیدند آیا دوست داری نگاه کنی؟ گفتم بله، مرا پشت سر خود بلند کرد در حالی که گونه‌ام را بر گونه ایشان (در بعض روایات آمده من سرم را بر شانه ایشان) گذاشتم، حضرت به آنان می‌فرمود ای بنی ارفده بازی کنید، تا خسته شدم، پیامبر پرسید بس است گفتم بله، فرمود: پس برو.

ابن رجب می‌گوید روایت شده که آن روز عید، روز عاشورا بوده که در جاهلیت نیز عید شمرده می‌شده.<sup>۳</sup>

۱. صحیح بخاری، کتاب العیدین، بابُ الجِرَابِ وَالذَّرَقِ يَوْمَ الْعِيدِ، حدیث ۹۴۹، ج ۲، ص ۱۶؛ کتاب الجهاد و السیر، باب الدرق، حدیث ۲۹۰۶، ج ۴، ص ۳۹؛ صحیح مسلم، کتاب صلاة العیدین، باب الرخصة في اللعب الذي لامعصية فيه في أيام العید، حدیث ۱۶، ۱۷، ۱۹، مسلسل ۸۹۲. در روایات مسلم اشاره شده که روز عید بوده است.

۲. صحیح بخاری، کتاب العیدین، بابُ الجِرَابِ وَالذَّرَقِ يَوْمَ الْعِيدِ، حدیث ۹۵۰، ج ۲، ص ۱۶؛ و باب الدرق، حدیث ۲۹۰۷، ج ۴، ص ۳۹؛ صحیح مسلم، کتاب صلاة العیدین، باب الرخصة في اللعب الذي لامعصية فيه في أيام العید، حدیث ۱۹ و ۲۰، مسلسل ۸۹۲، ج ۲، ص ۶۰۷.

۳. ابن رجب سلامی بغدادی، زین الدین، (متوفی ۷۹۵هـ)، فتح الباری، مكتبة الغرباء الأثرية، المدينة النبوية، چاپ اول، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۳۹. ابن حجر هم شبیه همین بیان را دارد. فتح الباری، ج ۹، ص ۱۷۴.

شکیب ارسلان، امیل درمنگهام را مورد ستایش بسیار قرار می‌دهد که چهره سیاهی از حضرت نشان نداده و گفته است: این رفتار نشان می‌دهد علاوه بر عبادت، وعظ و سایر اشتغالاتشان، قسمتی از وقتشان را نیز برای همسرانشان و آرامش آنان و گشایش دل مثل عایشه قرار می‌دادند با نشان دادن رقص شمشیر در مسجد و آوازه خوانی دو دختر جوان.<sup>۱</sup>

### پاسخ به شبهه تعدد زوجات

آنچه صحیحین به عنوان دو کتاب اصلی و پالایش شده حدیثی در مکتب خلفاء ارائه می‌دهند، نسبتی با دیدگاه مکتب اهل بیت ندارد، و نه تنها نمی‌تواند پاسخ به حجم عظیم شبهات مستشرقان و تهمت شهوت‌رانی به نبی مکرم اسلام ﷺ باشد، که مستندی برای شبهه افکنی آنان است. پاسخ به شبهات مذکور را در دو مرحله بیان می‌کنیم:

۱- پاسخ کلی به شبهه تعدد زوجات و شهوت‌رانی.

۲- بررسی شبهات نسبت به هر یک از همسران.

اما در راستای پاسخ به شبهات توجه به مجموعه نکاتی در زندگی هر یک از همسران حضرت ضروری است.

### همسران پیامبر ﷺ

بنابر نظر مشهور همسران حضرت عبارت‌اند از:

### حضرت خدیجه ﷺ

خدیجه بنت خویلد بن أسد بن عبد العزی بن قسی و مادرشان فاطمة بنت زائدة بن الأصم بن هرم.<sup>۱</sup> کنیه ایشان ام هند<sup>۲</sup> و پانزده سال قبل از عام الفیل به دنیا آمدند.<sup>۳</sup> در مورد ازدواج ایشان ابن سعد چنین نقل می‌کند که ابتدا ورقه بن نوفل بن أسد (پسر عمویشان) مطرح شد اما این ازدواج صورت نگرفت، و با ابوهاله (نماش بن زرارة)<sup>۴</sup> ازدواج کردند. ثمره این ازدواج دو فرزند پسر به نام‌های هند و هاله بود. (هند در رکاب امیرالمؤمنین در جمل به شهادت رسید.)<sup>۵</sup> بعد از ابوهاله با عتیق بن عابد ازدواج کردند که ثمره این ازدواج هم یک دختر بود.<sup>۶</sup> البته بعضی هم معتقدند حضرت خدیجه ﷺ قبل از حضرت ازدواج نکرده بودند.<sup>۷</sup>

۱. أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۳۹۶؛ المحبر، ص ۱۸؛ الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۱۴.

۲. الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۱۵.

۳. الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۱۷؛ الإستیعاب، ج ۱، ص ۳۵؛ إربلی، علی بن أبی الفتح، (متوفی ۶۹۳هـ)، کشف الغمة

فی معرفة الأئمة، دار الأضواء، بیروت، چاپ دوه، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۳۵.

۴. الإستیعاب، ج ۴، ص ۱۵۴۴، ش ۲۶۹۹.

۵. الإستیعاب، ج ۴، ص ۱۵۴۵، ش ۲۶۹۹.

۶. الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۱۵.

۷. عاملی، سید جعفر مرتضی، بنات النبی (ص) أم ربائبه؟، مرکز الدراسات الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۲۳، ص ۶۷.

ایشان که در جاهلیت به جهت شدت عفافشان به لقب طاهره معروف بودند،<sup>۱</sup> و از حیث نسب، شرافت و مال سرآمد زنان قریش بودند، به میوه دل عبدالله و آمنه (غیر مستقیم) پیشنهاد ازدواج دادند<sup>۲</sup> و حضرت که در سن بیست و پنج سالگی بودند این پیشنهاد را پذیرفتند، و خدیجه<sup>۳</sup> چهل ساله به افتخار همسری سرور کائنات رسید.<sup>۳</sup>

فضائل حضرت خدیجه<sup>۴</sup> که خداوند توسط جبرئیل<sup>۵</sup> بر او سلام و درود فرستاد،<sup>۴</sup> قبل از ازدواج با حضرت، قبل از بعثت ایشان و به خصوص که اولین بانوی تصدیق کننده پیامبر<sup>۶</sup> بودند و محبت پیامبر<sup>۷</sup> نسبت به حضرت خدیجه<sup>۸</sup> در حیات و بعد از رحلتش، از قضایای مشهور تاریخ اسلام است. قلب پاک و محبت‌های بی‌دریغ خدیجه<sup>۹</sup> و خانه او محل آرامش پیامبر<sup>۱۰</sup> در مقابل آزار و اذیت مشرکانی چون ابولهب بود، فصلهای مهمی از تاریخ اسلام در خانه او که محل نزول جبرئیل<sup>۱۱</sup> بر حضرت بود، رقم خورد مانند: ولادت صدیقه طاهره<sup>۱۲</sup> و جریان لیلۃ المبیّت. او که یکی از چهار بانوی برتر بهشت است<sup>۱۳</sup> و تمام هستی‌اش را در راه خدا در طبق اخلاص نهاده بود بعد از مجاهدت‌های فراوان و سه سال تحمل رنج محاصره اقتصادی در سن شصت و پنج سالگی<sup>۱۴</sup> بدرود حیات گفت و دنیای اسلام و قلب مطهر پیامبر<sup>۱۵</sup> را در اندوهی همیشگی فرو برد.

ثمره بیست و چهار سال زندگی حضرت خدیجه<sup>۱۶</sup> به همراه پیامبر<sup>۱۷</sup> چهار دختر و دو پسر بود.<sup>۱۸</sup> پیامبر<sup>۱۹</sup> در زمان حیات حضرت خدیجه با اینکه چند همسری بسیار مرسوم بود، همسر دیگری اختیار نکردند. به گفته ابن حزم از ایشان یک روایت در جوامع حدیثی اهل سنت نقل شده است.<sup>۲۰</sup>

### سودة بنت زمعة

سودة بنت زمعة بن قیس بن عبد شمس.

۱. الإستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۷، ش ۳۳۱۱؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۱۸؛ الإصابه، ج ۸، ص ۹۹.
۲. السیرة النبویة (ابن هشام)، ج ۱، ص ۱۲۲.
۳. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۷.
۴. مجلسی، محمد باقر، (متوفی ۱۱۱۱هـ)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، مؤسسة الوفاء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳، ج ۱۶، ص ۱۱؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۴۶۹.
۵. صدوق، محمد ابن علی بن بابویه، (۳۸۱هـ)، الخصال، محقق علی اکبر الغفاری، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، ۱۴۰۳، ص ۲۰۶.
۶. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۱۷.
۷. الإستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۸، ش ۳۳۱۱.
۸. أسماء الصحابة الرواة و ما لكل واحد منهم من العدد، ص ۵۳۳، ش ۹۷۱.



او با پسر عموی خود سکران بن عمرو بن عبد شمس از دواج کرد و از زنان سابق در اسلام بود، شوهر او نیز اسلام آورد و در هجرت دوم (در سال پنجم بعثت<sup>۱</sup>) (در جمعی متشکل از هشتاد و سه مرد و هجده زن<sup>۲</sup>) به سمت حبشه حرکت کردند، و بعد مدتی سکران و سوده به مکه بازگشتند<sup>۳</sup>، و سکران از دنیا رفت. پیامبر ﷺ در ماه رمضان سال دهم بعثت بعد از وفات حضرت خدیجه<sup>۴</sup> با او ازدواج کردند<sup>۵</sup>. بلاذری می‌گوید در سال بیست و سه هجری از دنیا رفته و عمر بر او نماز خوانده است<sup>۶</sup>. اما ابن حجر نظریه صحیح را سال پنجاه و پنج می‌داند<sup>۷</sup>.

از او پنج روایت در جوامع حدیثی اهل سنت نقل شده است<sup>۸</sup>.

### عائشه بنت ابی بکر

عائشة بنت ابی بکر بن ابی قحافة بن عامر. مادر او أم رومان است<sup>۹</sup>.

عائشه در فصل‌های مهمی از تاریخ اسلام به خصوص بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ نقش‌های کلیدی بازی کرده و همچنین به جهت تکیه زدن پدرش بر مسند خلافت، جایگاه پررنگی در احادیث اهل سنت دارد. ابن جوزی می‌نویسد تعداد روایات او ۲۲۱۰ حدیث است که ۲۹۷ روایت در صحیحین آمده است<sup>۱۰</sup>. ذهبی او را آفقه زنان امت دانسته<sup>۱۱</sup> و ابن حجر می‌گوید روایات او در جوامع حدیثی اهل سنت آن قدر زیاد است

۱. *دلائل النبوة ومعرفة أحوال صاحب الشريعة*، ج ۲، ص ۲۹۷.

۲. *إمتاع الأسماع*، ج ۱، ص ۴۴.

۳. مشهور همین است اما ابن حجر از زبیر بن بکار نقل می‌کند که شوهر او در حبشه از دنیا رفته است. *تهذیب التهذیب*، ج ۱۲، ص ۳۷۸.

۴. *الطبقات الكبرى*، ج ۸، ص ۵۲-۵۳.

۵. *أسد الغابة*، ج ۵، ص ۴۸۴. ابن حجر می‌گوید بعضی مرگ او را در ایام عمر می‌دانند (*تهذیب التهذیب*، ج ۱۲، ص ۳۷۸) اما نظر صحیح این است که در سال ۵۵ از دنیا رفته است. *تقریب التهذیب*، ج ۲، ص ۶۴۵.

۶. *انساب الأشراف*، ج ۱، ص ۴۰۷.

۷. ابن حجر می‌گوید بعضی مرگ او را در ایام عمر می‌دانند (*تهذیب التهذیب*، ج ۱۲، ص ۳۷۸) اما نظر صحیح این است که در سال ۵۵ از دنیا رفته است. *تقریب التهذیب*، ج ۲، ص ۶۴۵.

۸. *أسماء الصحابة الرواة و ما لكل واحد من العدد*، ص ۲۲۲، ش ۳۰۳.

۹. *الطبقات الكبرى*، ج ۸، ص ۵۸.

۱۰. ابن جوزی، *دبو الفرج*، (متوفی ۵۹۷هـ)، *كشف المشكل من حديث الصحیحین*، محقق علی حسین البواب، دار الوطن للنشر، الرياض، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۴۸.

۱۱. ذهبی، *شمس الدین*، (۶۷۳-۷۴۸)، *الكاشف في معرفة من له رواية في كتب السنة*، دار القبلة للثقافة الاسلامية، جدة، چاپ اول، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۵۱۳؛ *سیر اعلام النبلاء*، ج ۲، ص ۱۳۵.

که گفته شده یک چهارم احکام شرعی از او نقل شده است.<sup>۱</sup> او ۶۶ سال زندگی کرد و وصیت کرد بعد فوتش همان شب دفن شود و أبوهریرة بر او نماز بخواند.<sup>۲</sup>

او در سال ۵۸ هجری از دنیا رفت. و طبق وصیتش در همان شب دفن شد. أبوهریرة (عامل مدینه مروان بود اما به جهت انجام عمره در مدینه نبود و أبوهریرة جانشین او بود) بعد از نماز وتر شب هفدهم ماه مبارک رمضان در بقیع (بدون ممانعت ابن عمر) و با حضور جمیعت زیادی از جمله زنان بر او نماز خواند، و بعد از نزول قاسم بن محمد، عبد الله بن الزبیر، عروة بن الزبیر، عبد الله بن محمد بن عبد الرحمن بن أبي بكر و عبد الله بن عبد الرحمن بن أبي بكر، در قبر او، دفن شد.<sup>۳</sup> ابن حزم از مالک بن انس نقل می کند اگر کسی ابوبکر و عمر را دشنام دهد، شلاق می خورد اما اگر عایشه را دشنام دهد، کشته می شود، از او سؤال شد: چرا نسبت به عایشه باید کشته شود؟ گفت: زیرا خداوند در قرآن (جریان إفک) می فرماید: "خداوند شما را موعظه می کند ادا چنین نسبتهایی تکرار نشود، اگر شما مؤمن هستید."<sup>۴</sup> و کسی که عایشه را رمی کند (و مورد تهمت قرار دهد)، با قرآن مخالفت کرده و کسی که با قرآن مخالفت کند کشته می شود.<sup>۵</sup>

عایشه تنها دوشیزه‌ای بود که پیامبر ﷺ با او ازدواج کرد. اما مهم‌ترین نکته‌ای که باعث طرح یکی از شبهات پر حجم ضد اسلام شده، مسأله سن او هنگام ازدواج و ورود به خانه پیامبر ﷺ است، که در مرحله دوم بحث و بررسی شبهات مربوط به هر یک از همسران حضرت بررسی خواهد شد. در اینجا به اختصار دیدگاه شیخین نسبت به عایشه را، باید مورد بررسی قرار دهیم.

۱. فتح الباری، ج ۷، ص ۸۳.

۲. اسحاق بن راهویه، (متوفی ۲۳۸هـ)، مسند اسحاق بن راهویه، تحقیق عبد الغفور عبد الحق، حسین برد البلوسی، مكتبة الإيمان، المدينة المنورة، چاپ اول، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۴۳.

۳. الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۷۶-۷۷.

۴. سوره مبارکه نور، آیه ۲۴.

۵. ابن حزم، ابی محمد علی، (متوفی ۴۵۶هـ)، المحلی، دار الفکر، [بی‌جا]، [بی‌تا]، ج ۱۱، ص ۴۱۵.

## دیدگاه شیخین نسبت به عایشه

دیدگاه شیخین نسبت به عایشه را از ابعاد گوناگون باید مورد توجه قرار داد که به دو بعد اشاره می‌کنیم:

**بعد اول: دیدگاهی که نتیجه آن، طعنه به پیامبر ﷺ است.**

روایات متعددی در مورد چگونگی تعامل عایشه با پیامبر ﷺ در نه سال زندگی با حضرت در صحیحین آمده است. وقتی به صورت مجموعی در این روایات دقت می‌کنیم، طعنه به مقام و شخصیت پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ جلب نظر می‌کند. جوامع حدیثی اهل سنت به خصوص صحیحین عایشه را نه فقط محبوب دل پیامبر ﷺ بلکه محبوب‌ترین مردم نزد حضرت معرفی می‌کنند تا حدی که شامل مادر عایشه هم می‌شود. ابن شبه نمیری (متوفی ۲۶۲ هـ) نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فقط در قبر پنج نفر از جمله سه زن (قبل از دفن) وارد شدند، خدیجه و فاطمه بنت اُسد و أم رومان مادر عایشه.<sup>۱</sup>

همچنین اهل سنت در حدیثی به حضرت نسبت می‌دهند که فرمودند: هر کس از نگاه کردن به زنی از حور العین خوشنود می‌شود به أم رومان نگاه کند.<sup>۲</sup> مناوی می‌گوید البته نگاه به زن نامحرم حرام است و مقصود نگاه با چشم دل است نه چشم سر یا در حالی که کاملاً پوشیده است.<sup>۳</sup>

خلیفه دوم به عایشه در مقایسه با سایر همسران سهم بیشتری از بیت المال پرداخت می‌کرد به این دلیل که او محبوب حضرت بوده است.<sup>۴</sup> این محبت نه تنها بعد از ازدواج که قبل از آن آغاز شده چرا که حضرت سه بار در خواب دیدند که قطعه‌ای از حریر روی عایشه انداخته شده و ملکی می‌گوید حریر را بردار این همسر توست و حضرت حریر را کنار می‌زنند و می‌گویند اگر از جانب خداست می‌خواهم.<sup>۵</sup>

۱. النمیری، أبو زید عمر، (۱۷۳-۲۶۲)، *تاریخ المدینة*، محقق فهیم محمد شلتوت، دار الفکر، قم، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲. *الطبقات الكبرى*، ج ۸، ص ۲۷۷؛ *المستدرک*، ج ۳، ص ۴۷۳؛ *الإستیعاب*، ج ۴، ص ۱۹۳۶؛ *أنساب الأشراف*، ج ۱، ص ۴۲۰؛ *الجامع الصغير*، ج ۲، ص ۶۱۰.

البته در مورد اینکه فوت أم رومان قبل از حضرت بوده یا بعد از آن اختلاف است. ابن سعد می‌گوید حضرت این جمله را زمانی گفتند که جنازه ام رومان را در قبر گذاشتند. (*الطبقات الكبرى*، ج ۸، ص ۲۷۷) اما ابن حجر می‌گوید بعد از حضرت فوت کرده است. (*الإصابة*، ج ۸، ص ۳۹۲).

۳. *فیض القدير*، ج ۶، ص ۱۹۷.

۴. *الطبقات الكبرى*، ج ۳، ص ۳۰۴؛ *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*، ج ۴، ص ۱۹۶.

۵. در صحیح بخاری عدد دوبار آمده اما در صحیح مسلم سه بار بیان شده. *صحیح بخاری*، کتاب مناقب الأنصار، بابُ تَرْوِیجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَائِشَةَ، وَقُدُومَهَا الْمَدِينَةَ، وَبِنَائِهِ بِهَا، حَدِيث ۳۸۹۵، ج ۵، ص ۵۶؛ کتاب النكاح، بابُ النَّظَرِ إِلَى الْمَرْأَةِ قَبْلَ التَّرْوِیجِ، حَدِيث ۵۱۲۵، ج ۷، ص ۱۴؛ کتاب التبعیر، بابُ كَشْفِ الْمَرْأَةِ فِي الْمَنَامِ، حَدِيث ۷۰۱۱، و ۷۰۱۲، ج ۹، ص ۳۶.

۶. *صحیح مسلم*، کتاب فضائل الصحابة، باب فی فضل عائشه، حدیث ۲۴۳۸، ج ۴، ص ۱۸۸۹.

عمر می گوید محبت پیامبر ﷺ به عایشه به جهت زیبایی اوست که او را مغرور ساخته.<sup>۱</sup> حتی بخاری درباره سوده بنت زمعه دومین همسر پیامبر (قبل از عایشه<sup>۲</sup>) نقل می کند که او (نوبت) شب و روز خودش را به عایشه بخشید تا حضرت را خشنود کند،<sup>۳</sup> و بر مردم هم آشکار بود علاقه ویژه حضرت به عایشه لذا هر گاه هدیه ای می خواستند به حضرت تقدیم کنند زمانی را انتخاب می کردند که حضرت در منزل عایشه باشند تا خشنود شوند،<sup>۴</sup> و حتی زمانی که همسران حضرت، أم سلمه را نزد ایشان می فرستند و او از ایشان تقاضا می کند به مردم بگویند مقید به خانه عایشه نباشند حضرت بعد از دو بار بی اعتنائی، می فرماید: مرا در مورد عایشه اذیت نکنید، در لحاف هیچ یک از شما نبودم که وحی بر من نازل شود الا<sup>۵</sup>. این رفتارهای حضرت منجر می شود به اینکه همسران حضرت ایشان را متهم به بی عدالتی بین آنان و عایشه کنند تا جایی که زینب بنت جحش در مقابل حضرت با عصبانیت صدای اعتراضش را در خانه عایشه بلند کرد و او را دشنام داد و عایشه هم جواب زینب را داد تا او را ساکت کرد.<sup>۶</sup> پیامبر ﷺ فرمودند فضیلت عایشه بر سایر زنان مانند برتری ترید بر سایر غذاها است.<sup>۷</sup>

۱. صحیح بخاری، کتاب تفسیر القرآن، باب {تَبَتَّعِي مَرْضَاةَ أَرْوَاجِكِ}، حدیث ۴۹۱۳، ج ۶، ص ۱۵۶؛ کتاب النکاح، باب حُبِّ الرَّجُلِ بَعْضَ نِسَائِهِ أَفْضَلَ مِنْ بَعْضِ حَدِيثِ ۵۲۱۸، ج ۷، ص ۳۴؛ صحیح مسلم، کتاب الطلاق، باب فِي الْإِبْلَاءِ وَاعْتِزَالِ النِّسَاءِ وَتَخْيِيرِهنِ وَقَوْلِهِ تَعَالَى {وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ}، حدیث ۳۱ به بعد، مسلسل ۱۴۷۹، ج ۲، ص ۱۱۰۵.
۲. طبری می نویسد هیچ اختلافی بین سیره نویسان نیست در اینکه حضرت قبل از عایشه با سوده ازدواج کرده اند. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۱۱.
۳. صحیح بخاری، کتاب الهبة وَفَضْلِهَا وَالتَّخْرِيسِ عَلَيْهَا، باب هَبَةِ الْمَرْأَةِ لِغَيْرِ زَوْجِهَا وَعَتَقِهَا، حدیث ۲۵۹۳، ج ۳، ص ۱۵۹؛ کتاب الشهادات، باب القرعة فی المشکلات، حدیث ۲۶۸۸، ج ۳، ص ۱۸۲.
۴. صحیح بخاری، کتاب الهبة، باب قبول الهبة، حدیث ۲۵۷۴، ج ۳، ص ۱۷۵؛ و باب مَنْ أَهْدَى إِلَى صَاحِبِهِ وَتَحَرَّى بَعْضَ نِسَائِهِ ذُونَ بَعْضٍ، حدیث ۲۵۸۱، ج ۳، ص ۱۵۶.
۵. صحیح بخاری، کتاب اصحاب النبی، باب فضل عائشه، حدیث ۳۷۷۵، ج ۵، ص ۳۰.
۶. صحیح البخاری، کتاب الهبة، باب مَنْ أَهْدَى إِلَى صَاحِبِهِ وَتَحَرَّى بَعْضَ نِسَائِهِ ذُونَ بَعْضٍ، حدیث ۲۵۸۱، ج ۳، ص ۱۵۶. این روایت را ابن حجر از نسائی و ابن ماجه چنین نقل می کند که عایشه گفت زینب بنت جحش بر من وارد شد و مرا دشنام داد، حضرت او را منع کردند اما او ساکت نشد و به من گفتند او را دشنام بده و من آن قدر دشنام دادم که آب دهانش خشک و چهره اش پراشک شد. فتح الباری، ج ۵، ص ۷۲.
۷. صحیح بخاری، کتاب احادیث الانبیاء، باب قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى {وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فَرِعُونَ}، حدیث ۳۴۱۱، ج ۴، ص ۱۵۸؛ و باب قَوْلِهِ تَعَالَى {إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ}، حدیث ۳۴۳۳، ج ۴، ص ۱۶۴؛ کتاب اصحاب النبی، باب فضل عائشه، حدیث ۳۷۶۹ و ۳۷۷۰، ج ۵، ص ۲۹؛ کتاب الأَطْعَمَةِ، باب الترید، حدیث ۵۴۱۸ و ۵۴۱۹، ج ۷، ص ۷۵؛ و باب ذکر الطعام، حدیث ۵۴۲۸، ج ۷، ص ۷۷.

پیامبر ﷺ، عایشه که محبوب‌ترین مردم نزد او است<sup>۱</sup> را (پشت خود) می‌پوشاند تا بازی (رقص محلی) اهل حبشه با سلاح‌هایشان در مسجد را ببیند و زمانی که عمر (برای بیرون کردنشان از مسجد) به آنان سنگ‌ریزه پرتاب کرد، حضرت فرمودند آنها را بحال خود بگذار.<sup>۲</sup>

حتی نگرانی حضرت در مرض موتشان نیز چنین بیان می‌شود که در بین زنان حرکت می‌کردند و سؤال می‌فرمودند من فردا کجا هستم از جهت حرصی که بر بودن در منزل عایشه داشتند.<sup>۳</sup>

اینها قسمتی از روایات صحیحین است، در حالی که سایر منابع اهل سنت، نسبت‌های زشت‌تری به حضرت می‌دهند.<sup>۴</sup>

### بعد دوم: دیدگاهی که طعنه به عایشه است.

اما در مقابل ابراز چنین علاقه بی حد و حصر از جانب حضرت، رفتارهایی که از عایشه در صحیحین ترسیم می‌شود نه تنها با جایگاه امهات مؤمنین بلکه با جایگاه یک زن مسلمان هم منافات دارد و موجب تخریب شخصیت او است.

ابن حجر می‌گوید این تعبیر هیچ صراحتی در برتری عایشه نیست. *فتح الباری*، ج ۶، ص ۳۲۱.

۱. *صحیح بخاری*، کتاب المغازی، بابُ غَزْوَةِ ذَاتِ السَّلَاسِلِ، حدیث ۴۳۵۸، ج ۵، ص ۱۶۶.

۲. *صحیح بخاری*، کتاب الصلاة، بابُ أَصْحَابِ الْجِرَابِ فِي الْمَسْجِدِ، حدیث ۴۵۴ و ۴۵۵، ج ۱، ص ۹۸؛ کتاب الجهاد و السیر، بابُ اللُّهُوِّ بِالْجِرَابِ وَتَخْوَهُهَا، حدیث ۲۹۰۱، ج ۴، ص ۳۸؛ کتاب النکاح، بابُ نَظَرِ الْمَرْأَةِ إِلَى الْحَبَشِ وَتَخْوَهُمْ مِنْ غَيْرِ رِيْبَةٍ، حدیث ۳۶۵۲، ج ۷، ص ۳۸؛ *صحیح مسلم*، کتاب صلاة العیدین، باب الرخصة في اللعب الذي لامعصية فيه في أيام العید، حدیث ۱۸، مسلسل ۸۹۲، ج ۲، ص ۶۰۸ و حدیث ۲۲، مسلسل ۸۹۳، ج ۲، ص ۶۱۰.

۳. *صحیح بخاری*، کتاب الجنائز، بابُ مَا جَاءَ فِي قَبْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَبِي بَكْرٍ، وَعُمَرَ، حدیث ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۰۲؛ کتاب اصحاب النبي، باب فضل عائشه، حدیث ۳۷۷۴، ج ۵، ص ۳۰؛ کتاب المغازی، بابُ مَرَضِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَوَفَاتِهِ، حدیث ۴۴۵۰، ج ۶، ص ۱۳؛ کتاب النکاح، بابُ إِذَا اسْتَأْذَنَ الرَّجُلُ نِسَاءَهُ فِي أَنْ يُمَرَّصَ فِي بَيْتِ بَعْضِهِنَّ فَأَذِنَ لَهُ، حدیث ۵۲۱۷، ج ۷، ص ۳۴؛ *صحیح مسلم*، کتاب فضائل الصحابة، باب في فضل عائشة، حدیث ۸۴، مسلسل ۲۴۴۳، ج ۴، ص ۱۸۹۳.

۴. به عنوان نمونه: پیامبر نگهبانی از اسیری را به عایشه سپردند و بر اثر غفلت او اسیر فرار کرد حضرت او را نفرین کردند که خدا دستانت را قطع کند، بعد از آن که اسیر فراری را پیدا کردند حضرت بر عایشه وارد شدند دیدند او به دستانش خیره شده، فرمودند تو را چه می‌شود؟ جواب داد منتظرم ببینم اول کدام دستم را خدا قطع می‌کند، پس حضرت بلند شدند و دست به درگاه خداوند بلند کردند و فرمودند ای خدا من هم بشری هستم که غضب می‌کنم و پشیمان می‌شوم، پس نفرین من بر هر مؤمن یا مؤمنه‌ای را، رحمت برای او قرار ده. *مسند إسحاق بن راهويه*، ج ۲، ص ۵۴۳، حدیث ۵۸۲، مسلسل ۱۱۲۵؛ *تخریج الأحادیث والآثار*، ج ۲، ص ۲۶۱؛ *المغازی*، ج ۱، ص ۵۵۴؛ *إمتاع الأسماع*، ج ۱، ص ۲۶۷؛

گاهی اوقات عایشه بر پیامبر رحمت ﷺ غضب می‌کند و زمانی که طبق عادت مرسوم بین همسران حضرت، که در شبی که نوبت یکی از آنان بود بقیه (برای دیدن حضرت) به آنجا می‌رفتند زینب بنت جحش وارد خانه عایشه می‌شود و در مقابل عایشه حضرت دستشان را به طرف زینب دراز می‌کنند و او اعتراض می‌کند و هر چند حضرت دستشان را برمی‌گردانند اما او با زینب بنت جحش صدایشان بلند می‌شود ابوبکر می‌رسد و به حضرت می‌گوید ای رسول خدا برای نماز خارج شو و خاک بر دهانشان بریز.<sup>۲</sup>

عایشه و حفصه ضد زینب بنت جحش که به حضرت شربت عسل داده بود، توطئه کرده و به پیامبر دروغ می‌گویند.<sup>۳</sup>

عایشه موقع نماز شب حضرت پایش را در مقابل حضرت دراز می‌کرده و حضرت برای سجده رفتن پای او را فشار می‌داده و او پا را جمع می‌کرده و بعد از بلند شدن پیامبر دوباره پایش را دراز می‌کرده است.<sup>۴</sup> عایشه بعد از صحنه سازی برای پیامبر ﷺ آنقدر از حضرت عصبانی می‌شود که پای خود را در گیاه بیابان فرو می‌کند و می‌گوید خدایا من که نمی‌توانم به او چیزی بگویم، عقرب یا ماری را بر من مسلط کن که مرا نیش بزند.<sup>۵</sup>

طبق عقیده اهل سنت و نقل شیخین پیامبر ﷺ در جریان اِفک به او مظنون بودند و فرمودند اگر در پی معصیت رفته‌ای توبه کن، و او جواب داد شما بی‌گناهی مرا تصدیق نمی‌کنید، و بعد از نزول آیه اِفک، وقتی پدر و مادرش می‌گویند بلند شو نزد حضرت برو، می‌گوید به خدا قسم نه نزد او می‌روم و نه او را

۱. صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة، باب فی فضل عائشة، حدیث ۲۴۳۹، ج ۴، ص ۱۸۹۰.

۲. صحیح مسلم، کتاب الرضاع، باب القسم بین الزوجات و بیان أن السنة أن تكون لكل واحدة ليلة مع يومها، حدیث ۱۴۶۲، ج ۲، ص ۱۰۸۴.

۳. صحیح بخاری، کتاب تفسیر القرآن، باب {يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاةَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ}، حدیث ۴۹۱۲، ج ۶، ص ۱۵۶؛ و کتاب الطلاق، باب {لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ}، حدیث ۵۲۶۷، ج ۷، ص ۴۴؛ کتاب الأیمان و النذور، باب إِذَا حَرَّمَ طَعَامَهُ، حدیث ۶۶۹۱، ج ۸، ص ۱۴۱. صحیح مسلم، کتاب الطلاق، باب وجوب الكفارة على من حرم امرأته ولم ينو الطلاق، حدیث ۲۰ به بعد، مسلسل ۱۴۷۴.

۴. صحیح بخاری، کتاب الصلاة، باب الصلوة على الفراش، حدیث ۳۸۲، ج ۱، ص ۸۶؛ و باب التَطَوُّعِ خَلْفَ الْمَرْأَةِ، حدیث ۵۱۳، ج ۱، ص ۱۰۸؛ صحیح مسلم، کتاب الصلاة، باب الاعتراض بین یدی المصلي، حدیث ۲۷۲، مسلسل ۵۱۲.

۵. صحیح بخاری، کتاب النکاح، باب الْقُرْعَةِ بَيْنَ النِّسَاءِ إِذَا أَرَادَ سَفَرًا، حدیث ۵۲۱۱، ج ۷، ص ۳۳. صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة، باب فی فضل عائشه، حدیث ۸۸، مسلسل ۲۴۴۵، ج ۴، ص ۱۸۹۴.

تمجید و ستایش می‌کنم.<sup>۱</sup> البته طبق نقل سایر منابع اهل سنت پدر او نیز به او مظنون بوده است و به حضرت عرض می‌کند: ای رسول خدا در مقابل این زن که به تو خیانت کرده و آبروی مرا برده است منتظر چه چیزی هستی.<sup>۲</sup>

عمر می‌گوید مقصود از آیه "إِنَّ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا"<sup>۳</sup> "اگر شما به درگاه خدا توبه کنید (بهتر است) زیرا دل‌های شما از حق منحرف گشته است" عایشه و حفصه هستند.<sup>۴</sup>

وقتی عمر عایشه را به جهت اذیت کردن پیامبر ﷺ توبیخ می‌کند، او جواب می‌دهد تو را با من چه کار است، تو به نقص خود (حفصه) بپرداز.<sup>۵</sup>

روزی عایشه می‌گفت وای سرم، پیامبر فرمودند اگر به مرگ تو منجر شود برای استغفار و دعا خواهم کرد، و عایشه جواب داد: وای از دست رفتم، بخدا قسم گمانم این است که آرزوی مرگ مرا داری و اگر من بمیرم تو بقیه روز را با یکی از زنان به سر خواهی برد.<sup>۶</sup>

نیمه شبی حضرت به طرف بقیع حرکت می‌کنند و عایشه (که سوء ظن به حضرت داشته) پنهانی به دنبال ایشان حرکت می‌کند، و حضرت به او می‌فرمایند: آیا گمان کردی خدا و رسول او بر تو ستم می‌کنند.<sup>۷</sup>

أبی بکره می‌گوید زمانی که نزدیک بود به یاری اصحاب جمل بشتابیم، به لطف خدا از حدیثی سود بردم، که پیامبر ﷺ فرموده بودند رستگار نخواهند شد قومی که زمام امور خویش را به زنی بسپارند.<sup>۱</sup>

۱. صحیح بخاری، کتاب تفسیر القرآن، بابُ {إِنَّ الَّذِينَ يُجْنُونَ أَنْ تَشِيْعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ، وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ}، حدیث ۴۷۵۷، ج ۶، ص ۱۰۷. صحیح مسلم، کتاب التوبة، باب في حديث الإفك وقبول توبة القاذف، حدیث ۵۶، مسلسل ۲۷۷۰، ج ۴، ص ۲۱۲۹.

۲. تاریخ المدینة، ج ۱، ص ۳۲۴؛ المعجم الأوسط، ج ۶، ص ۲۷۱؛ المعجم الكبير، ج ۲۳، ص ۱۱۷؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۲۹.

۳. سوره مبارکه تحریم، آیه ۴.

۴. صحیح بخاری، کتاب المظالم و العصب، بابُ العُرْفَةِ وَالْعُلْيَةِ الْمُشْرِفَةِ وَعَبْرَ الْمُشْرِفَةِ فِي السُّطُوحِ وَعَبْرَهَا، حدیث ۲۴۶۸، ج ۳، ص ۱۳۳؛ کتاب النکاح، بابُ مَوْعِظَةِ الرَّجُلِ ائْتَتْهُ لِحَالِ زَوْجِهَا، حیث ۵۱۹۱؛ صحیح مسلم، کتاب الطلاق، باب في الإيلاء واعتزال النساء وتخييرهن وقوله تعالى { وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ }، حدیث ۳۴، مسلسل ۱۴۷۹.

۵. صحیح مسلم، کتاب الطلاق، باب في الإيلاء واعتزال النساء وتخييرهن وقوله تعالى { وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ }، حدیث ۳۰، مسلسل ۱۴۷۹، ج ۲، ص ۱۱۰۵.

۶. صحیح بخاری، کتاب المرضی، بابُ قَوْلِ الْمَرِيضِ: "إِنِّي وَجِعٌ، أَوْ وَرَأْسَاهُ، أَوْ اِشْتَدَّ بِي الْوَجَعُ"، حدیث ۵۶۶۶، ج ۷، ص ۱۱۹.

۷. صحیح مسلم، کتاب الجنائز، باب ما يقال عند دخول القبور والدعاء لأهلها، حدیث ۱۰۳، مسلسل ۹۷۴، ج ۲، ص ۶۶۹.

وقتی خولة بنت حکیم<sup>۲</sup> خود را به حضرت هبه کرد، عایشه گفت آیا زن حیا نمی‌کند از اینکه خود را به مردی هبه کند، و زمانی که آیه " (موعد) هر یک از همسران را بخواهی می‌توانی تأخیر اندازی"<sup>۳</sup> نازل شد عایشه گفت: ای رسول خدا، نمی‌بینم پروردگارت را مگر اینکه در هوا<sup>۴</sup> (هوس و خواسته) تو عجله می‌کند.<sup>۵</sup>

این رفتارها قسمتی از آن چیزی است که در صحیحین آمده و اگر به روایات اهل سنت در سایر کتب مراجعه شود نسبت‌هایی زشت‌تر و رفتارهایی زنده‌تر از عایشه نسبت به پیامبر ﷺ مشاهده خواهد شد.

### حفصه

حفصة بنت عمر بن الخطاب بن نفیل. مادرش زینب بنت مظعون، خواهر عثمان بن مظعون، بود. او پنج سال قبل از بعثت به دنیا آمد. خنیس بن حذافة (از مهاجرین در هجرت دوم به حبشه<sup>۶</sup>) با او ازدواج کرد و همراه او به مدینه هجرت کرد.

خنیس بن حذافة بعد از جنگ بدر (بر اثر جراحات جنگ<sup>۷</sup>) از دنیا رفت.<sup>۱</sup> آن دو فرزندی نداشتند.<sup>۲</sup>

۱. صحیح بخاری، کتاب المغازی، بابُ كِتَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى كِسْرَى وَقَيْصَرَ، حدیث ۴۴۲۵، ج ۶، ص ۸ از
۲. همسر عثمان بن مظعون زنی فاضله و صالحه بود. *نهاية الأرب في فنون الأدب*، ج ۱۸، ص ۱۹۹. او طبق نقل اهل سنت کسی بود که بعد از رحلت حضرت خدیجه<sup>۳</sup> پیشنهاد ازدواج با سودة بنت زمعه را به حضرت داد و عایشه را برای حضرت خواستگاری کرد. *المعجم الكبير* (طبرانی)، ج ۲۳، ص ۲۳؛ *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۴۱۲؛ *السيرة النبوية* (ابن کثیر)، ج ۲، ص ۱۴۲.
- عثمان بن مظعون که در سال سوم هجرت از دنیا رفت (*الطبقات الكبرى*، ج ۳، ص ۳۹۶) از یاران باوفای حضرت و اولین فردی از مهاجرین بود که در بقیع دفن شد (*أعيان الشيعة*، ج ۳، ص ۲۹۷) و حضرت زمانی که پسرشان ابراهیم و دخترشان رقیه از دنیا رفتند برای هر کدام فرمودند او را به سلف صالح ما عثمان بن مظعون ملحق کنید. *الكافي*، کتاب الجنائز، باب النوادر، حدیث ۴۵؛ و باب المسألة في القبر ومن يسأل ومن لا يسأل، حدیث ۱۸، ج ۳، ص ۲۴۱؛ *أنساب الأشراف*، ج ۱، ص ۲۱۲.
۳. سوره مبارکه احزاب، آیه ۵۱.
۴. عینی در شرح حدیث بخاری می‌گوید خداوند فرموده ما ينطق عن الهوى و این تعبیر عایشه به جا نیست. *عمدة القاری*، ج ۲۰، ص ۱۰۹.
۵. صحیح بخاری، کتاب تفسیر القرآن، بابُ قَوْلِهِ: (تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنْ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ)، حدیث ۴۷۸۸، ج ۶، ص ۱۱۷؛ کتاب النکاح، بابُ هَلْ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَهَبَ نَفْسَهَا لِأَخِي، حدیث ۵۱۱۳، ج ۷، ص ۱۲.
۶. صحیح مسلم، کتاب الرضاع، باب جواز هبتها نوبتها لضررتها، حدیث ۴۹ و ۵۰، مسلسل ۱۴۶۴، ج ۲، ص ۱۰۸۵.
۷. *المنتظم في تاريخ الأمم والملوك*، ج ۳، ص ۱۸۵.
۸. *السيرة النبوية* (ابن سید الناس)، ج ۲، ص ۳۸۴.



او در سال سوم هجرت با پیامبر ﷺ ازدواج کرد.<sup>۳</sup> ابن سعد جریان ازدواج را ضمن چندین روایت چنین نقل می‌کند که وقتی حفصه شوهرش را از دست داد عمر ازدواج با حفصه را به عثمان پیشنهاد داد و عثمان که همسرش (رقیه دختر پیامبر ﷺ) از دنیا رفته بود و در اندوه او بی‌تابی می‌کرد، جواب داد باید در این موضوع فکر کنم و او که قصد ازدواج با أم کلثوم (دختر دیگر پیامبر ﷺ) را داشت، بعد چند شب پاسخ داد فعلا احتیاجی به زنان ندارم، عمر که از این برخوردار او دلگیر شده بود به ابوبکر مراجعه کرد و به او گفت اگر مایل هستی حفصه را به ازدواج تو درآورم، ابوبکر پاسخی نداد، عمر که بسیار عصبانی شده بود، نزد پیامبر ﷺ شکایت کرد، و گفت شما تعجب نمی‌کنید از عثمان که من حفصه را به او عرضه کردم و او سرباز زد، و حضرت فرمودند عثمان با بهتر از حفصه و حفصه با بهتر از عثمان ازدواج می‌کند و با حفصه ازدواج نمودند. ابوبکر بعد از آن به عمر گفت من به خاطر پیامبر ﷺ به تو پاسخی ندادم.<sup>۴</sup>

پدر او عمر، شأن نزول آیه "إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا"<sup>۵</sup> "اگر شما به درگاه خدا توبه کنید (بهتر است) زیرا دل‌های شما از حق منحرف گشته است" را درباره عایشه و حفصه می‌داند.<sup>۶</sup> و مفسرانی مانند: نسفی، زمخشری، فخرالدین رازی، ابی حیان اندلسی، محمد طنطاوی تمثیل خداوند در آیات بعدی به خیانت زن حضرت نوح و زن حضرت لوط، علی نبینا و آله و علیهما السلام را طعنه به عایشه و حفصه می‌دانند.<sup>۷</sup>

پیامبر ﷺ او را طلاق دادند و زمانی که عمر خبر آن را شنید خاک بر سر خود ریخت، اما به نقل عالمان اهل سنت جبرئیل ﷺ نازل شد و فرمود خداوند امر می‌کند به جهت ترحم بر عمر به حفصه رجوع کن، و

۱. الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۸۱.

۲. المعارف (ابن قتیبة)، ص ۱۳۵.

۳. السيرة النبوية (ابن سید الناس)، ج ۲، ص ۳۸۴.

۴. الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۸۱-۸۳.

۵. سوره مبارکه تحریم، آیه ۴.

۶. صحیح بخاری، کتاب المظالم و النصب، باب العرفة والعلیة المشرقة و غیر المشرقة فی السطوح و غیرها، حدیث ۲۴۶۸، ج ۳، ص ۱۳۳؛ کتاب النکاح، باب مؤعظة الرجل ابنته لخال زوجته، حدیث ۵۱۹۱؛ صحیح مسلم، کتاب الطلاق، باب فی الإیلاء واعتزال النساء وتخییرهن وقوله تعالی { وإن تظاهرا علیه }، حدیث ۳۴، مسلسل ۱۴۷۹.

۷. به ترتیب: نسفی، أبو البرکات، (متوفی ۵۳۷هـ)، مدارک التنزیل و حقائق التأویل، ج ۴، ص ۳۶۲؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ج ۴، ص ۱۳۱؛ تفسیر الرازی، ج ۳۰، ص ۴۹؛ ابن حیان اندلسی، ابو عبد الله محمد، (متوفی ۷۴۵هـ)، تفسیر البحر المحیط، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۲۹۰؛ طنطاوی، سید محمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، [بی‌نا]، [بی‌جا]، [بی‌تا]، ج ۱۴، ص ۴۸۵.

حضرت به او رجوع کردند<sup>۱</sup> (و با وجود دستور خداوند به زندگی با حفصه) حضرت برای بار دوم قصد داشتند او را طلاق دهند که دوباره جبرئیل ﷺ ایشان را نهی کرد.<sup>۲</sup> از او شصت روایت نقل شده<sup>۳</sup> که در صحیحین ده روایت آورده شده است.<sup>۴</sup> حفصه در سال ۴۵ از دنیا رفت. مروان در محلی که بر جنازه‌ها نماز می‌خواندند بر او نماز خواند و در بقیع دفن شد.<sup>۵</sup>

### زینب بنت خزیمه

زینب بنت خزیمه بن الحارث بن عبد الله.

او که در جاهلیت به جهت عطوفت و مهربانی با فقیران، أم المساکین خوانده می‌شد، با پسر عمویش جهم بن عمرو ابن الحارث، ازدواج کرد. جهم بن عمرو او را طلاق داد و با عبیده ابن الحارث بن المطلب، ازدواج کرد. او نیز در جنگ بدر به شهادت رسید.<sup>۶</sup> پیامبر ﷺ سی و یک ماه بعد از هجرت (در سال سوم) در ماه رمضان با او ازدواج کردند، و بعد از هشت ماه در آخر ماه ربیع الثانی (سال چهارم) از دنیا رفت و حضرت بر او نماز گزارند و او را در بقیع دفن نمودند. او در زمان فوتش سی و چند سال داشت.<sup>۷</sup>

### أم سلمة

نام او هند بنت ابی أمیة، و مادرش عاتکه بنت عامر بن ربیعة بود. همسر او أبو سلمة (عبد الله بن عبد الأسد مخزومی، پسر عمه پیامبر ﷺ<sup>۸</sup>) و از طایفه بنی مخزوم قریش است.<sup>۹</sup>

۱. الإستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۲.

۲. السیرة النبویة (ابن سید الناس)، ج ۲، ص ۳۸۴؛ سبیل الهدی و الرشاد، ج ۱۱، ص ۱۸۵؛ المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، ج ۵، ص ۲۱۳.

۳. جنداری، احمد، (متوفی ۸۴۰هـ)، شرح الأزهار، مكتبة غمضان، صنعاء، اليمن، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۴۰.

۴. کشف المشکل من حدیث الصحیحین، ج ۴، ص ۴۲۸.

۵. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۸۶. ابن سعد سن او را هنگام وفات ۶۰ سال نقل می‌کند که با توجه به آنچه در ولادت او می‌گوید باید ۶۳ سال می‌شد.

۶. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۱۵، السیرة النبویة (ابن هشام)، ج ۴، ص ۱۰۶۱.

۷. السیرة النبویة (ابن سید الناس)، ج ۲، ص ۳۸۵؛ الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۱۵.

۸. أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۲۰۷.

۹. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۸۷.

ثویبه ابتدا حضرت حمزه (را که چهار سال از پیامبر بزرگتر بود شیر داد<sup>۱</sup>) و سپس پیامبر قبل از حلیمه چند روز از او شیر خوردند و بعد از آن ابو سلمه را شیر داد.<sup>۲</sup> ابوسلمه با اسلام آوردنش مورد آزار و اذیت قبیله خودش قرار گرفت و برای نجات جاننش به حضرت ابوطالب<sup>۳</sup> پناهنده شد و ایشان در مقابل سماجت‌های آنان از او دفاع کردند.<sup>۴</sup> تا زمانی که با راهنمایی پیامبر ﷺ به همراه ام سلمه به حبشه هجرت کرد و سلمه در حبشه به دنیا آمد بعد مدتی به مکه و حضور پیامبر ﷺ بازگشتند اما زمانی که قبل از حضرت در حال هجرت و خروج از مکه به سمت یثرب بود و زمام شتر ام سلمه و پسرش سلمه<sup>۴</sup> را در دست داشت، مردان بنی مغیره (از قبیله ام سلمه) راه را بر او بستند و بعد از مشاجره با او زمام شتر همسر و فرزندش را گرفتند و اجازه ندادند آنها را همراه ببرد و تنها رفت.<sup>۵</sup> سال دوم، شانزده ماه بعد از هجرت که پیامبر ﷺ برای غزوة عُسَیْرَة از مدینه خارج شدند او را به جای خود گماردند.<sup>۶</sup> او در رکاب پیامبر در جنگ بدر جنگید<sup>۷</sup> و در جنگ احد بازویش مجروح شد و بعد از گذشت یک ماه زخم بازویش بهبود یافت و سی و پنج ماه بعد از هجرت (سال سوم) به عنوان فرمانده سریه‌ای متشکل از صد و پنجاه نفر از مهاجرین و انصار، برای مقابله با قبیله‌ای که آماده جنگ با حضرت شده بودند اعزام شد و با پیروزی کامل بازگشت.<sup>۸</sup> اما بر اثر جراحتی که برداشته بود در بازگشت از این سریه در سوم جمادی الآخرة (سال سوم هجری) درگذشت.<sup>۹</sup>

۱. *إعلام الوری بأعلام الهدی*، ج ۱، ص ۴۵.

۲. *أنساب الأشراف*، ج ۱، ص ۹۴؛ *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۹؛ *الطبقات الکبری*، ج ۱، ص ۱۰۸.

۳. *السیرة النبویة* (ابن هشام)، ج ۱، ۲۴۹، *سیرة ابن اسحاق*، ج ۲، ص ۱۴۵.

۴. او و برادرش محمد در رکاب امیرالمؤمنین<sup>۳</sup> به شهادت رسیدند، مادرشان ام سلمه با آن دو نزد امیرالمؤمنین<sup>۳</sup> آمد و گفت هما عليك صدقة، فلو يصلح لي الخروج لخرجت معك. *رجال الطوسی*، ص ۴۸، مسلسل ۳۹۵؛ *رجال ابن داود*، ص ۱۵۹، مسلسل ۱۲۵۹.

۵. *السیرة النبویة* (ابن هشام)، ج ۲، ص ۳۲۲؛ *أسد الغابة*، ج ۵، ص ۵۸۸؛ *السیرة النبویة* (ابن کثیر)، ج ۲، ص ۲۱۵؛ *الطبقات الکبری*، ج ۸، ص ۸۷.

۶. *السیرة النبویة* (ابن هشام)، ج ۲، ص ۴۳۳؛ *غزوات النبی و سراياه*، ص ۹.

۷. *السیرة النبویة* (ابن هشام)، ج ۲، ص ۵۰۱.

۸. *الطبقات الکبری*، ج ۲، ص ۵۰؛ *المغازی*، ج ۱، ص ۳۴۰.

۹. *الطبقات الکبری*، ج ۳، ص ۴۰.

وقتی ابوسلمه در حال احتضار بود و خانواده، همسر و اولاد او (سلمه، عمر، زینب و رقیه)<sup>۱</sup> حاضر بودند پیامبر ﷺ بر بالین او نشستند (در حالی که بین ایشان و زنان پرده‌ای بود) و برایش دعا کردند و زمانی که از دنیا رفت دست بر صورتش کشیده و چشمانش را بستند.<sup>۲</sup> او در حال احتضار چنین دعا کرد که خدایا بعد از من همسری بهتر از من را سرپرست خانواده‌ام قرار ده. بعد از درگذشت او ابوبکر و سپس عمر از ام سلمه خواستگاری کردند اما او آنها را رد نمود سپس پیامبر از او خواستگاری نمودند و او خشنود شد<sup>۳</sup> و در شعبان سال چهارم هجرت به همسری حضرت در آمد.<sup>۴</sup>

به گفته ابن عساکر صحیح‌ترین تاریخ درگذشت ام سلمه سال شصت و یک هجری بعد از رسیدن خبر شهادت امام حسین ﷺ بوده است.<sup>۵</sup>

ام سلمه به گفته ابن حزم ۳۷۸ حدیث روایت کرده است<sup>۶</sup> شیخ طبرسی معتقدند او آخرین همسر حضرت بود که وفات یافت.<sup>۷</sup>

### زینب بنت جحش

زینب بنت جحش بن رثاب از بنی اسد بن خزیمه، مادرش أمیمه بنت عبدالمطلب عمه پیامبر ﷺ بود.<sup>۸</sup> او که از مهاجرین بود<sup>۹</sup> ابتدا با زید ازدواج کرد و از آنجا که به این ازدواج تمایل باطنی نداشت<sup>۱۰</sup> با زید سر ناسازگاری گذاشت،<sup>۱۱</sup> و پس از جدا شدن از او در سن سی و پنج سالگی با پیامبر ﷺ ازدواج نمود.<sup>۱۲</sup> در تاریخ این ازدواج اختلاف است، بعضی معتقدند در سال سوم هجرت بوده است<sup>۱۳</sup> اما بعضی دیگر مانند:

۱. السیرة النبویة (ابن هشام)، ج ۴، ص ۱۰۵۹.

۲. الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۴۱.

۳. التمهید (ابن عبد البر)، ج ۳، ص ۱۸۷.

۴. أسد الغابة، ج ۱، ص ۳۳.

۵. تاریخ مدینة دمشق، ج ۳، ص ۲۱۱.

۶. أسماء الصحابة الرواة و ما لكل واحد منهم من العدد، ص ۴۵، ش ۱۲.

۷. إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۲۷۷.

۸. تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۳۷۱.

۹. المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، ج ۳، ص ۲۲۵.

۱۰. المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، ج ۳، ص ۲۲۵؛ السیرة النبویة (ابن سید الناس)، ج ۲، ص ۳۸۶.

۱۱. أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۴۳۴.

۱۲. المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، ج ۳، ص ۲۲۵؛ السیرة النبویة (ابن سید الناس)، ج ۲، ص ۳۸۶.

۱۳. تهذیب الکمال، ج ۳۵، ص ۱۸۴.

ذهبی سال چهارم را صحیح می‌داند<sup>۱</sup> و جمعی از جمله بلاذری نیز معتقدند سال پنجم صحیح‌ترین قول است.<sup>۲</sup>

اهل سنت از او یازده روایت نقل کرده‌اند.<sup>۳</sup> او که زن بسیار بخشنده‌ای بود<sup>۴</sup> طبق نقلی اولین زنی است که بعد از پیامبر ﷺ و در سال بیست هجرت از دنیا رفت و عمر بر او نماز خواند و در بقیع دفن شد.<sup>۵</sup> به گفته ابن حزم از او یازده روایت نقل شده است.<sup>۶</sup>

### أم حبیبة بنت أبوسفیان

أم حبیبة بنت أبوسفیان بن حرب، نامش رمله و مادرش صفیة بنت ابي العاص بن أمیة عمه عثمان بن عفان، است. او با عبید الله بن جحش بن رئاب (برادر زینب بنت جحش) ازدواج کرد و در حالی که به حبیبه باردار بود از مکه در هجرت دوم به همراه شوهرش به حبشه وارد شدند. اما عبید الله در آنجا نصرانی شد و از دنیا رفت، و پیامبر ﷺ در سال هفتم هجرت در نامه‌ای به نجاشی او را مأمور خواستگاری از أم حبیبه نمودند (که از نصرانی شدن شوهرش سرخورده بود، زندگی در غربت را بر بازگشت و تحمل طعنه‌های پدر و دیگر دشمنان ترجیح داده بوده)، از این پیشنهاد خشنود شد و از آن استقبال کرد. او روزی که به مدینه وارد شد سی و چند سال داشت. بعد از ورود أم حبیبه به مدینه و منزل پیامبر ﷺ أبو سفیان (که صلح حدیبیه را نقض کرده بودند) برای تمدید صلح‌نامه به مدینه آمد و زمانی که بر دخترش وارد شد و خواست روی زیرانداز بنشیند، أم حبیبه آن را برداشت، أبوسفیان سؤال کرد آیا مرا لایق آن ندانستی یا آن را در شأن من ندیدی، و او جواب داد این زیرانداز رسول خدا ﷺ است و تو فردی مشرک و نجس هستی، أبو سفیان گفت ای دخترم بعد از (جدا شدن از عقیده) من عقائد بدی پیدا کرده‌ای.

او در سال ۴۴ هجرت از دنیا رفت.<sup>۷</sup> از او شصت و پنج روایت در منابع اهل سنت نقل شده است.<sup>۱</sup>

۱. تاریخ الإسلام، ج ۳، ص ۲۱۲؛ نهاییة الأرب فی فنون الأدب، ج ۱۸، ص ۱۸۰.

۲. أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۴۳۳؛ المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، ج ۳، ص ۲۲۵؛ السیرة النبویة (ابن سید الناس)، ج ۲، ص ۳۸۶.

۳. أسماء الصحابة الرواة و ما لكل واحد منهم من العدد، ص ۱۵۳، ش ۱۷۵.

۴. المستدرک، ج ۴، ص ۲۴.

۵. أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۴۳۶.

۶. أسماء الصحابة الرواة و ما لكل واحد منهم من العدد، ص ۱۵۳، ش ۱۷۵.

۷. الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۹۶-۱۰۰.

**جویریة بنت حارث**

جویریة بنت الحارث بن اُبی ضرار از بنی المصطلق، نام او برّة بود که پیامبر ﷺ نامش را جویریة گذاشتند. او با پسر عمویش مسافع بن صفوان ازدواج کرد که در غزوة بنی المصطلق کشته شد. بعد از پیروزی مسلمانان در تقسیم غنائم او در اختیار ثابت بن قیس بن شماس الأنصاری، قرار گرفت و ثابت بن قیس با او قرارداد بست که اگر ۹ اوقیة<sup>۲</sup> بپردازد او را آزاد کند. او که دختر بزرگ قبیله‌شان بود نزد حضرت آمد و (از وضعیت تحقیر آمیزش) شکایت کرد، و تقاضا کرد حضرت آن مبلغ را بپردازند تا آزاد شود، حضرت چنین کردند، و پیشنهاد ازدواج به او دادند. پدر او نیز نزد حضرت آمد و از اینکه دختر بزرگ قبیله به اسارت گرفته شده ابراز ناراحتی کرد و حضرت فرمودند اگر به او اختیار دهیم که خود انتخاب کند چگونه است؟ او گفت احسان می‌کنید، سپس پدرش نزد او رفت و به او گفت این مرد تو را مخیر کرده است، انتخاب تو چیست؟ مبادا ما را مفتضح و روسیاه گردانی، او پاسخ داد: من رسول خدا را انتخاب می‌کنم، پدرش گفت: به خدا قسم ما را روسیاه کردی.

نیت خیر خواهانه و برکت ازدواج حضرت با او بعد از اطلاع مسلمانانی که اسیران نزد آنان بودند آشکار شد که گفتند: حال که حضرت داماد این قبیله شده سزاوار نیست که این افراد را به بردگی بگیریم و به برکت این ازدواج صد خانواده از بنی المصطلق آزاد شدند. جویریة زمان ازدواج با حضرت بیست سال داشت و در سال ۵۰ هجرت و در ۶۵ سالگی از دنیا رفت، و مروان بن حکم والی مدینه بر او نماز خواند.<sup>۳</sup> اهل سنت هفت روایت از او نقل کرده‌اند.<sup>۴</sup>

**میمونة بنت حارث**

میمونة بنت الحارث بن حزن، مادرش هند بنت عوف بن زهیر بود. او با ابو رهم بن عبد العزی ازدواج کرد، بعد از شوهرش، پیامبر ﷺ در شوال سال هفتم هجرت با او ازدواج کردند. این آخرین ازدواج حضرت بود. او در سال ۶۱ هجری که ۸۰ یا ۸۱ ساله بود از دنیا رفت و ابن

۱. *أسماء الصحابة الرواة و ما لكل واحد منهم من العدد*، ص ۷۲، ش ۵۰.

۲. هر اوقیة معادل چهل درهم است. *لسان العرب*، ج ۱۵، ص ۴۰۴.

۳. *الطبقات الكبرى*، ج ۸، ص ۱۱۶ - ۱۲۰.

۴. *أسماء الصحابة الرواة و ما لكل واحد منهم من العدد*، ص ۱۹۵، ش ۲۵۱.

عباس بر او نماز خواند.<sup>۱</sup> حضرت در منطقه سرف بر او وارد شدند و در همانجا هم از دنیا رفت و در همانجا دفن شد.<sup>۲</sup> از او هفتاد و شش روایت در کتب حدیثی اهل سنت نقل شده است.<sup>۳</sup>

### صفیه

صفیه بنت حیی بن أخطب، بن سعیه بن عامر بن عبید بن کعب بن الخزرج بن أبی حبیب بن النضیر بن النحام بن ینحوم از بنی اسرائیل از اولاد هارون بن عمران علی نبینا و آله و علیه السلام، مادرش برة بنت سموأل، بود. او ابتدا با سلام بن مشکم القرظی ازدواج کرد و بعد از او با کنانه بن الربیع بن أبی الحقیق النضری، ازدواج کرد.<sup>۴</sup> او شب عروسی‌اش با کنانه در خواب دید که ستاره‌ای پرنور از جانب یثرب آمد و در دامن او قرار گرفت، وقتی این خواب را برای همسرش نقل کرد او سیلی محکمی بر صورتش زد که کبود شد.<sup>۵</sup> او که از اسیران یهود خیبر بود، سهم پیامبر ﷺ از غنائم قرار گرفت و حضرت به او اختیار دادند که بر دین خودش باقی باشد یا به خدا و رسولش ایمان آورد و او اسلام اختیار کرد و حضرت او را آزاد کرده و با او ازدواج نمودند و مهریه او را آزادی‌اش قرار دادند.<sup>۶</sup>

پیامبر ﷺ در جمادی الثانی سال هفتم هجرت با او ازدواج نمودند، او که از هیچ یک از همسرانش فرزندی به دنیا نیاورد،<sup>۷</sup> در سال پنجاه از دنیا رفت<sup>۸</sup> و سعید بن عاص بر او نماز خواند،<sup>۹</sup> و در بقیع دفن شد.<sup>۱۰</sup>

از او ده روایت در منابع اهل سنت نقل شده است.<sup>۱۱</sup>

### ماریه قبطیه

پیامبر ﷺ در سال هفتم نامه‌ای به مقوقس فرماندار اسکندریه نوشتند و او را دعوت به اسلام نمودند، نامه‌رسان حاطب بن أبی بلتعه بود، مقوقس نامه حضرت را مورد تکریم قرار داد و گفت اگر (مجبور به

۱. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۳۲ - ۱۴۰.

۲. إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۲۷۸.

۳. أسماء الصحابة الرواة و ما لكل واحد منهم من العدد، ص ۶۸، ش ۴۴.

۴. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۲۰.

۵. المغازی، ج ۲، ص ۶۷۴؛ الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۲۱.

۶. المغازی، ج ۲، ص ۶۷۵؛ الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۲۱.

۷. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۱۸.

۸. ابن سعد می‌گوید نقل دیگری هم هست که سال ۵۲ از دنیا رفت. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۲۹.

۹. أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۴۴۴.

۱۰. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۲۹.

۱۱. أسماء الصحابة الرواة و ما لكل واحد منهم من العدد، ص ۱۵۵، ش ۱۷۸.

اطاعت از) پادشاه روم نبود، مسلمان می‌شد، اما دو کنیز به نام ماریه و خواهرش شیرین را به همراه هدایای دیگری به سرپرستی پیر مرد خواجه‌ای (به نام مابور) برای حضرت فرستاد. ماریه و شیرین در راه مدینه وقتی توسط حاطب با اسلام آشنا شدند، اسلام آوردند. حضرت شیرین را به حسان بن ثابت هدیه دادند،<sup>۱</sup> خداوند در ذی‌الحجه سال هشتم از ماریه ابراهیم را به حضرت عنایت فرمود و همین سبب دو چندان شدن حسادت بعضی همسران حضرت بویژه عایشه شد. او در هجده ماهگی از دنیا رفت، فضل بن عباس او را غسل داد و حضرت بر او نماز خواندند و به دستور حضرت در بقیع نزد عثمان بن مظعون به خاک سپرده شد. ماریه که به فرموده پیامبر ﷺ ام ولد بود که فرزندش موجب آزادی‌اش می‌شود، در سال شانزده هجری از دنیا رفت، عمر بر او نماز خواند و در بقیع دفن شد.<sup>۲</sup>

به گفته ابن حزم دو حدیث از او نقل شده است.<sup>۳</sup>

### ریحانة

ریحانة بنت زید بن عمرو بن خنافة، او که از قبیله بنی‌النضیر بود با مردی به نام حکم از قبیله بنی‌قریظه ازدواج کرد که سبب شده بعضی او را از بنی‌قریظه بدانند. بعد از کشته شدن شوهرش در بین اسیران بنی‌قریظه بود که به عنوان غنیمت در اختیار حضرت قرار گرفت و به خواست خود مسلمان شد و همسری حضرت را انتخاب نمود و در محرم سال ششم هجرت با ایشان ازدواج نمود. او در سال دهم بعد از بازگشت از حجة الوداع از دنیا رفت و در بقیع دفن شد.<sup>۴</sup>

ابن سعد زنان دیگری را نیز نام می‌برد که یا در حد خواستگاری بوده و یا حضرت بر آنان وارد نشدند.<sup>۵</sup>

۱. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۱۲ - ۲۱۴.

۲. أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۴۴۸: الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۱۲ - ۲۱۶.

۳. أسماء الصحابة الرواة و ما لكل واحد منهم من العدد، ص ۳۴۸، ش ۵۵۲.

۴. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۲۹ - ۱۳۰.

۵. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۴۱ به بعد.



چنانکه گفته شد پاسخ به شبهه تعدد زوجات را در دو مرحله بیان می‌کنیم:

### مرحله اول: پاسخ کلی به شبهه تعدد زوجات و شهوترانی.

در مرحله اول صرفاً به حکمت تعدد زوجات حضرت اشاره می‌کنیم و تهمت‌هایی مانند: شهوترانی را ضمن چند پاسخ مورد نقد قرار می‌دهیم:

**یکم:** در جزیره العرب به ویژه قبل از اسلام زن را نوعی سربار مردان می‌دانستند. در زمانی که دختر و دوشیزه بود حفظ او (به ویژه در فرهنگ منحط جاهلی) و فراهم کردن مقدمات ازدواج او، اسباب دغدغه پدران بود، بعد از دست دادن شوهر و تنها ماندن با اولادش نیز مشکلات زندگی‌شان و نگاه منفی دیگران به آنان بیشتر می‌شد. لذا مشرکان برای تحت فشار گذاشتن پیامبر ﷺ به دو داماد ایشان ابوالعاص و عتبه، ضمن پیشنهاد ازدواج با هر دختری از قریش که آنان بخواهند، گفتند:

إِنكُمْ قَدْ فَرَعْتُمْ مُحَمَّدًا مِنْ هَمَّةٍ فَرَدَّوْا عَلَيْهِ بِنَاتِهِ فَاشْغَلُوهُ بِهِنَّ.<sup>۱</sup>

شما محمد را از دغدغه‌اش آسوده کرده‌اید، پس دختران او را بازگردانید و او را به آنان مشغول سازید.

البته این نگاه مشرکان نسبت به زنان بود نه اینکه حضرت وجود دخترانشان برایشان سخت باشد. در این جریان ابو العاص<sup>۲</sup> پسر خاله زینب که به درخواست حضرت خدیجه<sup>۳</sup> و موافقت پیامبر ﷺ با زینب ازدواج کرده بود، به خواست مشرکان پاسخ منفی داد اما عتبه که هنوز دختر حضرت (رقیه یا ام کلثوم) به خانه او وارد نشده بود پاسخ مثبت داد.

از طرف دیگر مسأله تعدد همسران، فرهنگی جا افتاده نه تنها در بین عربها که در منطقه وسیعی از جغرافیای فرهنگی دنیای آن روز بود.<sup>۴</sup> لذا پناه دادن به بیوه‌زنان با نیت خیرخواهانه حتی در جاهلیت، از مکارم اخلاق شمرده می‌شد. چنانکه حضرت ابوطالب<sup>۵</sup> در مدح پیامبر ﷺ چنین سرودند:

وَأَبْيَضُ يُسْتَسْقَى الْعَمَامُ بِوَجْهِهِ      ثِمَالُ الْيَتَامَى عِصْمَةٌ لِلْأَرَامِلِ<sup>۴</sup>

سفید چهره‌ای که به یمن روی او از ابرها باران طلب می‌شود، پناه یتیمان و حافظ بیوه زنان.

۱. السيرة النبوية (ابن هشام)، ج ۲، ص ۴۷۸؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۶۳؛ مناقب آل أبي طالب، ج ۱، ص ۱۴۰.

۲. ابوالعاص در سال ششم هجری اسلام آورد. تاریخ الإسلام، ج ۲، ص ۳۵۸.

۳. تبیین این نکته در پاسخ هشتم خواهد آمد.

۴. الکافی، ابواب التاريخ، باب اول، حدیث ۲۹، ج ۱، ص ۴۴۹.

بنابراین یکی از حکمت‌های ازدواج‌های پیامبر ﷺ که در تمام موارد غیر از عایشه، با بیوه‌زنان بود، به جهت تکریم مقام آنان و ایجاد امنیت روانی و اجتماعی برای آنان بوده است.

**دوم:** تعدد زوجات حضرت عموماً در مدینه و زمانی که مسلمانان درگیر جنگ‌هایی بودند که مشرکان در فاصله‌های زمانی کمی به راه می‌انداختند، اتفاق افتاد. یکی از آثار جنگ، کشته‌شدن مردان و بیوه شدن زنان است که می‌تواند مشکلات اجتماعی زیادی برای خانواده‌های بی‌سرپرست و جامعه به دنبال داشته باشد. لذا حضرت با اقدام عملی در ازدواج با بیوه زنان در فرهنگ سازی برای جبران این خسارت در جنگ‌ها تلاش نمودند. به ویژه که تعداد زیادی از مسلمانان در مدینه از مهاجرین و افرادی بودند که زمان ورود به مدینه نه تنها خویشاوندی نداشتند که به جهت مصادره اموالشان توسط مشرکان در مکه محل مناسبی برای خواب هم نداشتند، که عده‌ای از یاران حضرت به اصحاب صفه مشهور شدند. لذا بیوه زنان از مهاجرین بیشتر در معرض آسیب بودند.

**سوم:** می‌توان گفت حضرت غیر از ازدواج با عایشه (که سبب و مسائل مربوط به او خواهد آمد) و در شرائطی که توضیح داده شد، تعدد در ازدواج نکردن با دوشیزگان داشتند، زیرا با وجود امکان ازدواج با دوشیزه‌گان چنین کاری انجام ندادند که خود نفی هوسرانی است. حتی اولین و مهم‌ترین ازدواج ایشان با حضرت خدیجه<sup>۱</sup> در حالی بود که ایشان قبل از آن از دو شوهر بیوه شده بودند.

**چهارم:** با وجود پیشنهاد همسران زیبا از جانب مشرکان برای منصرف نمودن حضرت از آئینشان، و طبیعی بودن چند همسری، و جایگاه اجتماعی حضرت در مکه، که می‌توانست توجیه ظاهری خوبی برای هوسرانی باشد، حضرت در جوانی تنها با حضرت خدیجه<sup>۱</sup> ازدواج کردند و تا بیست و چهار سال تداوم این ازدواج و تا آخر عمر شریف حضرت خدیجه<sup>۱</sup>، هیچ ازدواجی انجام ندادند.

لذا چنانکه بعضی مستشرقان مانند: لورا واگلری<sup>۱</sup> هم اشاره کرده‌اند اگر ازدواج‌های حضرت بر اساس هوسرانی بود باید در جوانی اتفاق می‌افتاد.<sup>۲</sup>

**پنجم:** غیر از ازدواج حضرت با خدیجه<sup>۱</sup> سایر ازدواج‌های ایشان بر اساس ملاحظات و مصلحت‌های اجتماعی و سیاسی بوده است، لذا حضرت که از جانب بعضی از همسرانشان مورد اذیت و آزار روحی قرار داشتند، کار را به جدایی و طلاق نهایی نکشاندند و هر طور بود مثل عایشه و بعد از او حفصه را که بر اساس روایات صحیحین بیشترین ناراحتی و عذاب روحی را برای حضرت فراهم می‌کردند، تا آخر عمر

1. Vaglieri.

۲. نبوه محمد فی الفكر الاستشراقی المعاصر، ص ۲۰.

شریفشان تحمل نمودند و اگر هدف چیزی بود که مستشرقان ادعا می‌کنند باید به سرعت آنان را طلاق می‌دادند و با دیگران به ویژه دوشیزگان ازدواج می‌نمودند.

در عنوان عایشه در نگاه شیخین و دیدگاهی که طعنه به عایشه است، قسمتی از اذیت‌های او را بیان کردیم در اینجا روایات دیگری را مورد اشاره قرار می‌دهیم:

مسلم چنین روایت می‌کند که: عمر می‌گوید شنیدم حضرت همسرانش را طلاق داده است، نزد عایشه رفتم گفتم: ای دختر ای بکر شنیده‌ام پیامبر -درود و سلام خدا بر او باد- را اذیت می‌کنی، گفت: تو را با من چکار است تو به نقص خودت (حفصه) پرداز، به نزد حفصه رفتم و به او گفتم: شنیده‌ام پیامبر -درود و سلام خدا بر او باد- را اذیت می‌کنی، به خدا قسم که می‌دانی رسول خدا -درود و سلام خدا بر او باد- تو را دوست ندارد، و اگر من نبودم حضرت تو را طلاق می‌دادند، و او به شدت گریه کرد، سپس به نزد حضرت رفتم (اما اجازه ورود ندادند به همین جهت) صدایم را بلند کردم و فریاد زدم اگر رسول خدا -که درود و سلام خدا بر او باد- امر کنند گردن حفصه را بزنم قطعاً گردن او را می‌زنم.<sup>۱</sup>

در حدیثی دیگر شیخین چنین روایت کرده‌اند که عمر گفت: به همسرم دستوری داده بودم و او گفت اگر چنین و چنان می‌کردی بهتر بود، به او گفتم: به تو چه ارتباط دارد که در خواسته من دخالت می‌کنی؟ همسرم گفت عجب است از تو ای پسر خطاب، تو دوست نداری با تو سخنی رد و بدل شود، در حالی که دختر تو با رسول خدا -درود و سلام خدا بر او باد- مشاجره می‌کند تا حدی که تمام روز حضرت را غضبناک می‌کند، پس عمر نزد حفصه رفت و به او گفت ای دختر، تو با رسول خدا -درود و سلام خدا بر او باد- مشاجره می‌کنی؟ و تمام روز ایشان را غضبناک می‌گردانی؟ حفصه پاسخ داد: به خدا قسم ما (همسران) با او مشاجره می‌کنیم، پس گفتم: بدان که من تو را از غضب خدا و رسول او بر حذر می‌دارم.<sup>۲</sup> بخاری در کتاب مناقب انصار در باب فضل خدیجه و همچنین مسلم نقل کرده‌اند که: عایشه گفت: هاله بنت خویلد خواهر حضرت خدیجه، اجازه ورود خواست بر رسول خدا -درود و سلام خدا بر او باد- پس حضرت به یاد اجازه ورود گرفتن حضرت خدیجه افتادند خوشحال شده و فرمودند خدایا هاله، عایشه گفت: من رشک بردم، و گفتم: چرا از پیره زنی از پیره زنان قریش یاد می‌کنی که دندان‌هایش ریخته و

۱. صحیح مسلم، کتاب الطلاق، باب فی الإیلاء واعتزال النساء وتخییرهن وقوله تعالی { وإن تظاهرا علیه }، حدیث ۳۰، مسلسل ۱۴۷۹، ج ۲، ص ۱۱۰۵.

۲. صحیح بخاری، کتاب تفسیر القرآن، باب { تَبْنِي مَرْصَاةَ أَرْوَاجِكِ }، حدیث ۴۹۱۳، ج ۶، ص ۱۵۶؛ صحیح مسلم، کتاب الطلاق، باب فی الإیلاء واعتزال النساء وتخییرهن وقوله تعالی { وإن تظاهرا علیه }، حدیث ۳۱، مسلسل ۱۴۷۹، ج ۲، ص ۱۱۰۵.

قرمزی لثه‌هایش نمایان بود، و در گذشته‌ها از بین رفته است، خدا به تو بهتر از او را داده است.<sup>۱</sup> شیخین در نقل روایت انتهای آن را حذف کرده‌اند، به ویژه که بخاری عنوان باب را فضل خدیجه ﷺ انتخاب کرده اما سکوت حضرت در روایت به معنای برتری عایشه است یا در فضائل یا در معاشرت<sup>۲</sup> (چهره و سن)، در حالی که به قول ابن حجر هر چند در روایت ذکر نشده اما در واقع حضرت سکوت نکرده‌اند و کلام عایشه را رد نموده‌اند.<sup>۳</sup> ابن کثیر آنچه شیخین حذف نموده‌اند را از مسند أحمد بن حنبل آورده است و سند آن را نیکو می‌شمارد.<sup>۴</sup> انتهای روایت بعد از اعتراض عایشه چنین است که: عایشه گفت: چهره حضرت از شدت عصبانیت سرخ شد.<sup>۵</sup>

روایات متعددی از سوء ظن عایشه به حضرت نقل شده از جمله روایتی که می‌گوید (نیمه) شبی حضرت از نزد او خارج شدند (و متوجه شدند عایشه ایشان را تعقیب کرده ببیند کجا می‌روند) به او فرمودند: ای عایشه غیرت به خرج دادی، او پاسخ داد: آیا مثل منی نباید بر مثل تویی غیرت به خرج دهد؟ حضرت فرمودند گویا شیطان به سراغت آمده، او گفت: ای رسول خدا آیا همراه من شیطانی است؟ فرمودند: بله، پرسید: آیا برای هر انسانی چنین هست؟ فرمودند: بله، گفت برای شما هم هست؟ فرمودند: بله، لکن من به یاری خدا او را تسلیم کرده‌ام.<sup>۶</sup>

ابن سعد و بلاذری روایت می‌کنند که روزی حضرت از عایشه به ابوبکر شکایت کردند و ابوبکر مشت محکمی بر سینه عایشه کوبید، حضرت فرمودند خدا تو را ببخشد مقصودم این نبود.<sup>۷</sup> عایشه خود گزارش می‌دهد زمانی که کاروان برای حجة الوداع حرکت می‌کرد بار صفیه سنگین بود و شترش هم کند حرکت می‌کرد، در حالی که بار من سبک و شترم سریع حرکت می‌کرد، پس رسول خدا -درود و سلام خدا بر او باد- فرمودند بار صفیه را بر شتر عایشه و بار عایشه را بر شتر صفیه قرار دهید، تا کاروان حرکت کند (و

۱. صحیح بخاری، کتاب مناقب الأنصار، باب تزویج النبی صلی الله علیه وسلم خدیجة وفضلها رضي الله عنها، حدیث

۲۸۲۱، ج ۵، ص ۳۹؛ صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة، باب فضائل خدیجة أم المؤمنین رضي الله تعالى عنها، حدیث

۸۷، مسلسل ۳۴۲۷، ج ۴، ص ۱۸۸۹.

۲. البدایة و النهایة، ج ۳، ص ۱۵۸.

۳. فتح الباری، ج ۷، ص ۱۰۷.

۴. البدایة و النهایة، ج ۳، ص ۱۵۸.

۵. مسند أحمد، ج ۶، ص ۱۵۰.

۶. صحیح مسلم، کتاب صفات المنافقین و أحكامهم، باب تحریش الشیطان وبعثه سراياه لفتنة الناس وأن مع كل إنسان

قرینا، حدیث ۷۰، مسلسل ۲۸۱۵، ج ۴، ص ۲۱۶۸.

۷. الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۸۱؛ أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۴۱۷.

عقب نیافتیم)، من که چنین دیدم، گفتم ای بندگان خدا، این زن یهودی نزد رسول خدا بر ما غلبه کرده است، (حضرت دوباره علت این دستورشان را برای من توضیح دادند) من گفتم: آیا تو گمان نمی‌کنی که رسول خدا هستی، حضرت لبخندی زدند و فرمودند: آیا شک داری، گفتم آیا تو گمان نداری که رسول خدا هستی، چرا عدالت را رعایت نمی‌کنی، سخن مرا ابوبکر شنید و عصبانی بود، پس سیلی به صورت من زد، رسول خدا - درود و سلام خدا بر او باد - فرمودند: آرام باش ای ابوبکر، او گفت: آیا نشنیدید چه گفت؟ پس رسول خدا - درود و سلام خدا بر او باد - فرمود: زنی که غیرت او حرکت کرده، پستی و بلندی زمین را تشخیص نمی‌دهد.<sup>۱</sup>

این اذیت‌ها در حیات حضرت و بعد از رحلتشان چنان بود که خود عایشه غیر مستقیم به آنها اعتراف و ابراز پشیمانی می‌کند. او می‌گوید: به خدا قسم آرزو داشتم درخت بودم، به خدا قسم آرزو داشتم گل خشکیده‌ای بودم، به خدا قسم آرزو داشتم خدا مرا نیافریده بود،<sup>۲</sup> و هر گاه آیه شریفه "و قرن فی بیوتکن"<sup>۳</sup> را می‌خواند گریه بسیار شدیدی می‌کرد که مقنعه‌اش خیس می‌شد،<sup>۴</sup> و می‌گفت: به خدا قسم آرزو دارم فراموش می‌شدم.<sup>۵</sup>

محقق کتاب *مسند اسحاق بن راهویه*،<sup>۶</sup> و عمر رضا کحالة نویسنده کتاب *أعلام النساء فی عالمی العرب و الإسلام*،<sup>۷</sup> که ضمن بیان این آرزوهای متعدد عایشه، آنها را از مناقب عایشه و نشانه خشیت و خوف او در

۱. *مسند أبی یعلی* (متوفی ۳۰۷ هـ) ج ۸، ص ۱۲۸، حدیث ۴۶۷۰؛ ابن حبان، عبد الله، (متوفی ۳۶۹ هـ)، *الأمثال فی الحدیث النبوی*، محقق عبد العلی عبد الحمید، سلسلة مطبوعات الدار السلفية، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۳۷؛ *مجمع الزوائد*، ج ۴، ص ۳۲۲؛ *سبل الهدی والرشاد*، ج ۹، ص ۷۱.

۲. *الطبقات الكبرى*، ج ۸، ص ۸۴.

۳. سوره مبارکه احزاب، آیه ۳۳.

۴. *أنساب الأشراف*، ج ۲، ص ۲۲۶؛ باقلانی، ابی بکر محمد، (تموفی ۴۰۳ هـ)، *تمهید الأوائل وتلخیص الدلائل*، محقق عماد الدین أحمد حیدر، مؤسسة الکتب الثقافیة، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴، ص ۵۵۲؛ ثعلبی، (متوفی ۴۲۷ هـ)، *الکشف والبیان عن تفسیر القرآن*، محقق أبی محمد بن عاشور، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ اول؛ ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۳۴؛ *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۳۴، ص ۲۲۰؛ *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*، ج ۴، ص ۳۸۳؛ *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، ج ۵، ص ۱۹۶؛

۵. *الطبقات الكبرى*، ج ۸، ص ۸۴؛ *تاریخ بغداد*، ج ۹، ص ۱۸۴؛ *شرح نهج البلاغه ابن أبی الحدید*، ج ۹، ص ۲۰۰ و ج ۱۴، ص ۲۴؛ *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*، ج ۵، ص ۹۵.

۶. محقق *مسند اسحاق بن راهویه*، عبد الغفور البلوشی، ج ۲، ص ۴۱.

۷. کحالة، عمر رضا، *أعلام النساء فی عالمی العرب و الإسلام*، مؤسسة الرسالة، بیروت، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۲۴.

درگاه خداوند می‌دانند، توضیح نمی‌دهند که همسر مؤمن و مطیع حضرت بودن و با ایشان در بهشت زیستن مانند حضرت خدیجه ﷺ بهتر است یا گِل خشکیده بودن؟  
بودلی می‌نویسد:

محمد با زناش تند خو نبود، علی رغم اینکه آنها او را بسیار اذیت می‌کردند، و علی رغم غیرت زناش و علی رغم خودسری‌های عایشه.<sup>۱</sup>

**نشم:** یکی از انگیزه‌های مهم در تعدد زوجات حضرت، جنبه‌های اجتماعی و سیاسی مسأله در حفظ کرامت بعض زنان و خانواده‌شان و ایجاد ثبات قدم در بعض دیگر و در مواردی کاستن از دشمنی دشمنان و هدایت آنان، بوده است. تعدادی از مستشرقان نیز خود به این نکته معترفند. مارگلیوت که در کمتر موردی توانسته کینه خود را نسبت به اسلام و پیام آور آن پنهان سازد، می‌نویسد:

Mohammed's numerous marriages after Khadijah's death have been attributed by many European writers to gross passion, but they would seem to have been mainly dictated by motives of a less coarse kind. Several of his alliances were political in character, the Prophet being anxious to bind his chief followers more and more closely to himself. This was doubtless his object in marrying the daughters of Abu Bakr and Omar; while a political motive of a different sort is to be found in his alliances with the daughters of political opponents or fallen enemies.<sup>2</sup>

ازدواج‌های متعدد محمد بعد از درگذشت خدیجه، توسط بسیاری از نویسندگان اروپایی به هوای نفس شرم‌آوری نسبت داده شده است. اما به نظر می‌رسد این ازدواج‌ها عمدتاً از یک نوع انگیزه‌های برتری فرمان گرفته باشد. تعدادی از ازدواج‌های او منشأ سیاسی داشتند. پیامبر مشتاق بود تا پیوند بزرگان از پیروانش را (برای ثبات قدم آنان) با خود نزدیک‌تر سازد. بدون شک هدف او در ازدواج با دختران ابوبکر و عمر همین بود. در حالی که انگیزه‌های سیاسی متفاوتی را در ازدواج او با دختران مخالفان سیاسی یا دشمنان شکست‌خورده‌اش می‌توان یافت.

مونتگمری وات نیز معتقد است:

۱. *الرسول، حیاة محمد*، ص ۲۲۳.

2. Mohammed and the Rise of Islam, p 176-177.

that he did not enter into marriages except when they were politically and socially desirable. It is possible, too, to go further and, while restricting oneself to the standpoint of Muhammad's time, to turn the alleged instances of treachery and sensuality into matter for praise. In his day and generation Muhammad was a social reformer, indeed a reformer even in the sphere of morals.<sup>1</sup>

او ازدواج نمی کرد مگر در صورتی که مصلحت سیاسی و اجتماعی داشت. ممکن است پا را از این هم فراتر نهاده و به دیدگاه‌های زمان خود محمد محدود شویم، (در این صورت) مثالهای خیانت (به همسر) و شهوترانی، به موضوعی برای ستایش (و تحسین) تبدیل خواهد شد. محمد در عصر (خود) و بین قبیله‌اش، یک مصلح اجتماعی حقیقی و مصلحی برای پیشبرد ارزشهای اخلاقی بود.

همچنین در نگاهی افراطی با تعمیم دیدگاهش حتی نسبت به حضرت خدیجه می‌نویسد:

It is not too much to say that all Muhammad's marriages had a political aspect.<sup>2</sup>

مبالغه نیست اگر گفته شود تمام ازدواج‌های محمد جنبه سیاسی داشت.

**هفتم:** هر چند در نگاه شخصی ویل دورانت نظام تعدد زوجات، نظامی ظالمانه است<sup>۳</sup> اما او ضمن باطل دانستن عقیده آنان که بنیان تعدد زوجات را به پیامبر ﷺ نسبت می‌دهند<sup>۴</sup> وجود چنین فرهنگی را در نقاط مختلف عالم و در فرهنگ و تمدن‌های گوناگون تبیین می‌کند، از جمله در هند،<sup>۵</sup> چین،<sup>۶</sup> یونان،<sup>۷</sup> روم،<sup>۸</sup> در تورات، تلمود،<sup>۹</sup> و می‌گوید مسیحیان نظام تک همسری را بنیان‌گذاری می‌کنند در حالی که انجیل آنان

1. muhammad at medina, p 332.

2. ibid, p 330.

۳. قصة الحضارة، ج ۵، ص ۲۰۱.

۴. همان، ج ۱، ص ۷۰.

۵. همان، ج ۳، ص ۲۸.

۶. همان، ج ۴، ص ۲۷۰.

۷. همان، ج ۷، ص ۲۲۴.

۸. همان، ج ۱۰، ص ۲۹.

۹. همان، ج ۱۴، ص ۳۳.

تعدد زوجات را حلال می‌داند.<sup>۱</sup> او همچنین مواردی را ذکر می‌کند که بر اثر کشتار زیاد مردان در جنگ‌ها قانون تعدد زوجات وضع شده و مالیات از زنان بدون شوهر گرفته می‌شده است، از جمله در سال ۱۶۵۰ میلادی در آلمان.<sup>۲</sup> در اینجا به مواردی از عبارتهای عهد قدیم اشاره می‌کنیم:

در عهد قدیم چنین آمده که حضرت ابراهیم ﷺ علاوه بر ساره، هاجر را به پیشنهاد او زوجه خود قرار می‌دهد.<sup>۳</sup> و حضرت سلیمان علی نبینا و آله و علیه السلام ۷۰۰ همسر و ۳۰۰ کنیز داشته‌اند،<sup>۴</sup> و فرزند ایشان به نام رُحْبام، ۱۸ همسر و ۳۰ کنیز و ۲۸ پسر و شصت دختر داشته است،<sup>۵</sup> و نوه ایشان ۱۴ همسر داشته که نتیجه آن ۲۲ پسر و ۱۶ دختر بوده است.<sup>۶</sup>

همچنین برای حضرت یعقوب علی نبینا و آله و علیه السلام از چندین همسر نام می‌برد.<sup>۷</sup>

علی منصور در مجموعه مقالات سومین کنگره جهانی سیره نبوی موارد مختلفی از ازدواج متعدد پادشاهان و تجویز بزرگان مسیحیت را بیان نموده است.<sup>۸</sup>

هر چند اسلام بر تعدد زوجات با شرایط خاص به خودش از جمله برقراری عدالت بین همسران، مهر تأیید زده است اما از تمام زوایا هم به تکریم و احترام زنان همت گماشته، در حالی که در تلمود دستوراتی بر خلاف انسانیت به چشم می‌خورد، از جمله اینکه:

زنان غیر یهودی مانند حیوانات هستند و چون عقد نکاح با حیوان بی معنا است لذا برای بنی اسرائیل تعرض به زنان غیر یهودی مجاز است.<sup>۹</sup>

گوستاولوبون که معتقد است:

تعدد زوجات قبل از محمد در بین اقوام و امتهای دیگر مسأله‌ای شایع بود.<sup>۱۰</sup>

۱. همان، ج ۱، ص ۱۲۰؛ ج ۲۴، ص ۵۲

۲. همان، ج ۳۳، ص ۶۸

۳. *الکتاب المقدس*، عهد قدیم، سفر تکوین، فصل ۱۶، فقرة ۱-۳.

۴. همان، الملوک الأول، فصل ۱۱، فقرة ۳.

۵. همان، أخبار الأيام الثانی، فصل ۱۱، فقرة ۲۱.

۶. همان، فصل ۱۳، فقرة ۲۱.

۷. همان، سفر تکوین، فصل ۲۹، فقرة ۱۵-۳۵ و فصل ۳۰، فقرة ۱-۲۴.

۸. مجموعه مقالات، *البحوث و الدراسات (المؤتمر العالمی الثالث للسیرة النبویة)*، مكتبة العصریة، بیروت، [بی تا]، ج ۱، ص ۳۸۱-۳۸۳.

۹. *الکنز المرصود فی قواعد التلمود*، ص ۷۱.

۱۰. *حضارة العرب*، ص ۱۱۲.



می نویسد:

نظام تعدد زوجات در شرق، نظامی پاک است که سطح اخلاقی ملتهای معتقد به آن را بالا می برد، و ارتباطات خانوادگی را بیشتر می کند، و خوشبختی و احترامی به زن می بخشد که در اروپا دیده نمی شود.<sup>۱</sup>

عبد التواب هیکل می گوید:

کدام بهتر است تعدد پاک اسلامی یا تعدد نا پاک غربی؟<sup>۲</sup>

مصطفی سباعی از دو مستشرق نقل می کند که:

تعدد زوجات نزد مسلمین با این که حلال است شیوع کمتری دارد از غربی ها با اینکه آن را حرام می دانند.<sup>۳</sup>

**هشتم:** بعضی از مستشرقان در زوایای کلمات خود به شهوانی نبودن تعدد زوجات و رعایت مصلحت های اجتماعی و سیاسی اعتراف کرده اند هر چند بعضی از آنان در قسمتی دیگر بر اساس همان ذهنیت منفی غرب قلم زده اند. (به نمونه هایی از مطالب آنان در عنوان تناقض های مستشرقان در شخصیت حضرت اشاره خواهیم کرد)

در پایان باید توجه داشت یکی از اهداف مستشرقان، و حتی بعضی از روشنفکرانهای مسلمان، شبهه افکنی در بین مسلمانان است، در حالی که عقیده مسلمانان به عصمت حضرت، هر نسبت قبیحی را از ایشان نفی می کند.

۱. حضارة العرب، ص ۳۹۷.

۲. هیکل، عبد التواب، *تعدد الزوجات في الاسلام و حکمة التعدد في ازواج النبي صلی الله علیه و سلم*، کتبه الحرمین، ریاض و دار القلم، دمشق، ص ۸۹.

۳. سباعی، مصطفی، *المرأة بین الفقه و القانون*، دار الوراق، ریاض، چاپ هفتم، ۱۴۲۰، ص ۱۷۷.

### نقد بعضی از أدله تعدد زوجات پیامبر ﷺ

نکات متعدد دیگری نیز برای تبیین عامل و حکمت تعدد زوجات حضرت بیان شده که قابل نقد است:

**یکم:** ابن حجر می‌گوید از استقصاء کلام اهل علم ده حکمت برای تعدد زوجات حضرت به دست می‌آید. در اولین مورد می‌نویسد: از آنجا که مشرکان حضرت را به سحر و غیر آن متهم می‌کردند، ازدواج‌های ایشان می‌توانست حالات خصوصی ایشان را بر دیگران نمایان سازد، و این تهمت را از ایشان دفع نماید.<sup>۱</sup>

#### نقد:

**الف:** پیامبر ﷺ پنجاه و سه سال در بین مشرکان مکه زندگی کردند که بیست و چهار سال آن همراه با حضرت خدیجه ﷺ بود، لذا طبیعی است که آنان با خصوصیات و مکارم اخلاقی و حتی منش زندگی خصوصی حضرت کاملاً آشنا باشند.

**ب:** اگر حکمت تعدد زوجات حضرت نفی تهمت سحر و جنون با آشکار شدن حالات خصوصی ایشان بوده است چرا در بیشترین سالهای حضورشان در مکه بعد از بعثت (ده سال)، برای دفع این اتهام ازدواج دیگری انجام ندادند، و بعد از حضرت خدیجه ﷺ نیز تنها سوده در مکه به منزل حضرت وارد شد، و در مدینه هم حضرت حکومت اسلامی تشکیل دادند و بی‌نیاز از چنین تدبیری بودند.

**ج:** چنانکه در ابتدای سوره قمر اشاره شده،<sup>۲</sup> ادعای سحر از جانب مشرکان لجوج و عنودی مانند: أبو لهب، أبو جهل و أبو سفیان، صرفاً جنبه دشمنی داشت نه احتمال عقلایی که با تعدد زوجات حضرت مشکل برطرف شود.

**دوم:** ابن حجر می‌گوید حکمت دیگر این است که چون حضرت مکلف بودند به اینکه میل به زنان، ایشان را از تلاش در تبلیغ باز ندارد، لذا با تعدد همسران می‌خواستند تکلیفشان (برای اجر بیشتر) زیادتر و سخت‌تر شود.<sup>۳</sup>

#### نقد:

۱. فتح الباری، ج ۹، ص ۹۹.

۲. اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ \* وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَوِرٌ \* وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أُمَّرٍ مُّسْتَقِرٌّ. سوره مبارکه قمر، آیات ۱ تا ۳.

۳. فتح الباری، ج ۹، ص ۹۹.

**الف:** بنا بر این فرض چرا در بیست و چهار سال زندگی با حضرت خدیجه ﷺ یا از همان ابتدای بعثت برای چنین تقریبی به درگاه خدا تلاش نکردند، و در مدینه و سنین پیری و سالهای آخر عمر شریفشان چندین همسر اختیار کردند.

**ب:** ازدواج‌های متعدد بر ایشان واجب نبود اما وقتی ازدواج کردند شرعا در مقابل همسران مسؤولیتها و واجباتی دارند که باید برای امور مادی و معنوی آنها مقداری از عمر شریفشان را اختصاص دهند، لذا جامعه اسلامی و عموم مسلمانان به همین اندازه از تبلیغ حضرت محروم می‌گردند. آن هم معاشرت به گونه‌ای که از بخاری نقل کردیم که در یک شب با هر یازده همسرشان مباشرت کنند.

**ج:** آیا مقصود از این توجیه این است که آن قدر میل حضرت به زنان شدید بوده که امکان داشته ایشان را از تبلیغ باز دارد. در این صورت با دوری جستن از این میل و اکتفاء به یک همسر، هم سختی بیشتری را تحمل می‌کردند هم زمان بیشتر برای تبلیغ داشتند.<sup>۱</sup>

**سوم:** ابن حجر می‌گوید: حکمت دیگر کثرت اولاد است تا یارانشان در مقابله با دشمن بیشتر شود.<sup>۲</sup>

#### نقد:

**الف:** حضرت از غیر از حضرت خدیجه ﷺ اولادی نداشتند الا از ماریه که کنیز حضرت بوده، و فرزند او ابراهیم هم از دنیا رفت. حضرت می‌توانستند توسط وحی مطلع شوند که از هیچ یک از همسرانشان بعد از حضرت خدیجه ﷺ اولادی برای یاری رساندنشان در جنگ پیدا نخواهند کرد.

۱. روایتی نقل می‌شود که حضرت فرموده‌اند: "حَبَّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثَ: الطَّيِّبِ وَ النِّسَاءِ وَ قِرَّةِ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ" در مقصود از این کلام تفاسیر مختلف عرفانی و غیر آن بیان شده است (رجوع کنید به: ابن عربی، محی الدین، (متوفی ۶۳۸هـ)، *فصوص الحکم*، محقق أبو العلاء عقیفی، دار الکتب العربی، بیروت، [بی‌تا]، آخرین فص کتاب، ج ۱، ص ۲۱۴؛ عیاض، اَبی الفضل، (متوفی ۵۴۴هـ)، *الشفاء بتعریف حقوق المصطفی*، دار الفکر، بیروت، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۸۹؛ تفسیر عرفانی هم در کتاب خلاصه عیقات الأنوار ذکر شده است. نقوی، سید حامد، (متوفی ۱۳۰۶هـ)، خلاصه عیقات الأنوار، مؤسسة البعثة، [بی‌جا]، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۲۳۵؛ اما شیخ صدوق ﷺ می‌فرماید: مقصود این است که نماز فرد متعطر، و متزوج افضل از غیر از آن است. *الخصال*، ص ۱۶۵. و البته سیره پیامبر ﷺ و امیر المؤمنین در عدم ازدواج مجدد در زمان حضرت خدیجه ﷺ و صدیقه طاهرة زهراى مرضیه ﷺ و همچنین این نکته مهم در سیره حضرت که در جوانی با یک بانوی چهل ساله ازدواج کردند و ۲۴ سال با ایشان زندگی کردند، بهترین راهنما است برای تفسیر کلام حضرت و دوری ایشان از مشغول بودن به لذتها و شهوت‌های مادی آن هم در سنین پیری.

۲. *فتح الباری*، ج ۹، ص ۹۹.

**ب:** اگر حضرت چنین هدفی داشتند نباید با بیوه زنان ازدواج می‌کردند، به خصوص که بعضی از همسرانشان از شوهران قبلی‌شان هم اولاد دار نشده بودند.

**ج:** بیشترین احتیاج به یاران برای مقابله با دشمن، در مکه و در مقابل مشرکان سرسخت قریش بوده است در حالی که حضرت در ده سال اول بعثت با وجود سختی‌های طاقت فرسا در راه حمایت از دین با غیر از حضرت خدیجه ﷺ ازدواج نکردند به خصوص که اولاد باقی‌مانده از ایشان همه دختر بودند.

**چهارم:** حکمت چهارمی که بسیاری از گذشتگان و معاصرین اهل سنت مانند: ابن حجر و محمد رشید رضا به آن اشاره کرده‌اند این است که پیامبر از این راه برای بیان احکام بانوان استفاده کرد و بعد از خود ۹ زن باقی گذاشت که به زنان مؤمن احکام زنان را آموزش دهند و یک همسر نمی‌توانست فعالیت نه زن را انجام دهد.<sup>۱</sup>

#### نقد:

**الف:** آنچه از احکام بانوان که از جهت موضوع و به تبع آن حکم شرعی برای مردان جامعه مبهم است، مسأله دماء ثلاثه است و بیان احکام این مسأله برای بانوان علاوه بر اینکه زنان، از خود حضرت هم سؤال‌های بسیاری می‌پرسیده‌اند، نیاز به بیش از ده همسر ندارد، بلکه یک همسر ایشان هم می‌توانسته پاسخگوی سؤالات بانوان باشد.

**ب:** دقت در تعداد روایاتی که از همسران حضرت نقل شده خلاف این ادعا را ثابت می‌کند. چنانکه در شرح حال همسران پیامبر اشاره کردیم، به گفته ابن حزم از حضرت خدیجه ﷺ یک روایت، از سوده که سیزده سال با حضرت زندگی کرد فقط پنج روایت و از زینب بنت جحش که هم دختر عمه پیامبر ﷺ بوده است و هم همسر پسرخوانده حضرت بوده و هم چند سال همسر ایشان بوده یازده روایت نقل شده، فقط در مورد عایشه است که ۲۲۱۰ روایت نقل شده و چنانکه گذشت به نقل ابن حجر یک چهارم احکام شرعی از او روایت شده، پس بسیاری از همسران حضرت جایگاه تعلیم احکام نداشته‌اند و عایشه هم بسیاری از احکام عمومی را بیان کرده است نه احکام مخصوص زنان.

**ج:** برای آموزش احکام هم نیاز نبود حتماً از زبان همسران حضرت بیان شود بلکه ایشان زنان محرم دیگر هم داشتند و می‌توانستند در حلقه اول برای یک همسرشان تبیین کنند سپس در حلقه‌های بعد از سایر محارم و بانوان استفاده نمایند.

۱. فتح الباری، ج ۹، ص ۹۹، تفسیر المنار، ج ۴، ص ۳۰۵، در تفسیر آیه ۶ سوره مبارکه نساء.

**پنجم:** حکمت دیگری که ابن حجر از سخنان اهل علم استخراج کرده، و خود نیز کاملاً به آن معتقد است، این است که حضرت با تعدد زوجات قصد نشان دادن معجزه به مردم را داشته‌اند زیرا کسی که بسیار اهل روزه و عبادت است و خوراک کمی دارد معمولاً توان جسمی اندکی خواهد داشت، اما با این وجود حضرت با یازده همسرشان در یک شب مباشرت می‌کرده‌اند، و این خارق عادت است که در حق ایشان محقق شده است.<sup>۱</sup>

#### نقد:

نقد روایتی از بخاری که مستند این ادعای ناروای ابن حجر است در بررسی زمینه شبهه در صحیحین گذشت.

**ششم:** محمد رشید رضا که معتقد است تعدد زوجات خلاف اصل طبیعی زوجیت است<sup>۲</sup> و بعد از بیان موارد ضرورت و توجیهاتی برای تعدد زوجات به خواننده کتابش تذکر می‌دهد که:

با توجه به نکات بیان شده، فراموش نکن، نهایت پیشرفت در نظام اجتماع و سعادت خانواده‌ها ... و اصل در خوشبختی زوجین و زندگانی مذهبی این است که برای مرد فقط یک همسر باشد، و این بالاترین درجه پیشرفت بشر در این مسأله است، و نهایت کمالی است که باید مردم بر اساس آن تربیت شوند.<sup>۳</sup>

با این وجود او یک حکمت در تعدد زوجات حضرت را تعلیم احترام و تکریم زنان و عدالت بین زنان به پیروانشان می‌داند.<sup>۴</sup>

#### نقد:

**الف:** تعلیم احترام و تکریم بانوان و اجراء عدالت بین همسران با دو همسر هم امکان دارد.  
**ب:** چنانکه در بسیاری از صفحات کتب تاریخی و حدیثی از جمله صحیحین آمده و در شرح حال عایشه و حفصه هم گذشت، غیرت عایشه نسبت به سایر زنان و سوء ظن و اتهام بی عدالتی بین همسران به حضرت و اذیت‌های او و حفصه نسبت به پیامبر ﷺ، یا تنقیص حضرت است که نتوانسته‌اند عدالت را اجراء کنند یا تنقیص آندو است که عدالت پذیر نبوده‌اند، محمد رشید رضا به کدام یک ملتزم می‌شود.

۱. فتح الباری، ج ۹، ص ۹۹.

۲. تفسیر المنار، ج ۴، ص ۲۸۷.

۳. همان، ج ۴، ص ۲۹۲.

۴. همان، ج ۴، ص ۳۰۵.

**هفتم:** ابن حجر به عنوان نهمین و دهمین حکمت از قاضی عیاض نقل می‌کند که هدف پاک دامنی زنان و قیام به حقوق آنان بوده است.

**نقد:**

چنانکه در توضیح اولین روایت در عنوان زمینه شبهه در صحیحین گذشت، قاضی عیاض این حکمت را برای مباشرت حضرت با همه همسران در یک شب می‌آورد، نه حکمت تعدد. اما اگر مقصود او حکمت تعدد همسران هم بوده باشد سؤال این است که آیا مردان دیگری در بین مسلمانان نمی‌توانسته‌اند برای حفظ عفت و پاکدامنی و اقدام به حقوق آن زنان، با آنها ازدواج کنند.

**هشتم:** سید جعفر مرتضی عاملی برای نفی ادعای باطل مغرضان به تعدد زوجات پیامبر ﷺ می‌فرماید: حضرت همسرانشان را مخیر قرار دادند بین زندگی بسیار ساده با حضرت و بین جدایی و دنبال دنیا رفتن، و اگر هدف تعدد زوجات شهوات بود، باید همسرانشان را در هر صورت حفظ می‌کردند و صرفاً به جهت زهد، پیشنهاد جدایی را مطرح نمی‌کردند.

**نقد:**

این سخن از دیدگاه یک مسلمان و معتقد به عصمت و کمالات حضرت کاملاً قابل پذیرش است اما از دیدگاه مستشرقان و مغرضان، باور پذیری کمتری دارد زیرا ممکن است بگویند این حرکت هم بهانه‌ای بوده برای طلاق دادن آنان و در اختیار گرفتن همسران جدید، و لذا شبهه‌شان را تقویت کنند.

### مرحله دوم: بررسی شبهات نسبت به هر یک از همسران.

در این مرحله ضمن بررسی شبهاتی که به صورت جداگانه به هر یک از أمهات مؤمنین وارد شده، حکمت یا علت ازدواج هر یک از آنان را تحلیل خواهیم نمود.

در رابطه با حضرت خدیجه  $\square$  نه نسبت به شخص ایشان و نه نسبت به ازدواجشان با پیامبر  $\square$  نه تنها شبهه‌ای از جهت شهوت‌رانی مطرح نیست، بلکه وجود پر خیر و برکت ایشان و ازدواجشان با حضرت، روشنگر ابعاد مختلف در سبب ازدواج‌های بعدی حضرت و دیوار بلندی در برابر هجمه مغرضان و دشمنان است.

#### حکمت ازدواج حضرت با سوده

چنانکه در شرح حال سوده بنت زمعه اشاره شد، او از زنان سابق در اسلام بود و همراه شوهرش در هجرت دوم به حبشه در سال پنجم بعثت از مکه خارج شدند و بعد از مدتی که به مکه بازگشتند شوهر خود را از دست داد. او که با هجرت به حبشه به نوعی از دست مشرکان از اقوام و قبیله‌اش گریخته بود با بازگشتش، بیشتر مورد شماتت مشرکان قبیله‌اش قرار گرفت. حتی برادر مشرک او زمانی که از ازدواج خواهرش با حضرت مطلع شد خاک بر سر خود ریخت.<sup>۱</sup>

پیشنهاد این ازدواج هم توسط خوله بنت حکیم همسر عثمان بن مظعون یار صدیق حضرت مطرح شد، و مورد موافقت ایشان قرار گرفت.

هر چند (چنانکه در شرح حال عایشه گذشت) شیخین به او نسبت می‌دهند در جریان توطئه عسل با عایشه و حفصه هم‌دست بوده است و عایشه او را هم حزبی خود می‌شمارد،<sup>۲</sup> اما اهل سنت نقل کرده‌اند که عایشه هرگاه آیه "و قرن فی بیوتکن" را می‌خواند آن قدر گریه می‌کرد که مقنعه‌اش خیس می‌شد، و به سوده گفته شد چرا مانند خواهرانت (مانند عایشه) برای حج یا عمره خارج نمی‌شود؟ جواب داد: من حج و عمره انجام داده‌ام و خداوند به من امر کرده است که در خانه‌ام بنشینم، راوی می‌گوید به خدا قسم خارج نشد الا

۱. المعجم الکبیر، ج ۲۴، ص ۳۱؛ امتاع الأسماع، ج ۱۱، ص ۲۳۷. او برادر دیگری هم داشت که از سابقین در اسلام بود. الإستیعاب، ج ۳، ص ۱۳۵۲، الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۲۰۴. پدر سوده قبل فتح مکه از دنیا رفت و عبد بن زمعه برادر سوده که با شنیدن خبر ازدواج سوده با حضرت خاک بر سر خود ریخته بود در فتح مکه اسلام آورد. الإصابه، ج ۴، ۳۳۲.

۲. صحیح بخاری، کتاب الهیة وفضلها والتخریص علیها، باب من أهدى إلى صاحبها وتخرى بعض نسائه دون بعض، حدیث ۲۵۸۱، ج ۳، ص ۱۵۶.

جنازه‌اش.<sup>۱</sup>

از آنجا که ازدواج حضرت با سوده بعد از رحلت حضرت خدیجه ﷺ و بعد از بیوه شدن سوده بوده است لذا در خصوص ازدواج حضرت با او شبهه‌ای از جانب مستشرقان وجود ندارد و حتی بودلی در کتاب الرسول به این مسأله اعتراف می‌کند.<sup>۲</sup>

### دیدگاه مستشرقان نسبت به عایشه

در مورد عایشه بین مستشرقان دو نگاه وجود دارد، دیدگاهی که او را تمجید می‌کند و دیدگاهی که او را مورد سرزنش قرار داده است. و البته هر دو دیدگاه بر اساس منابع تاریخی اهل سنت است که صاحب هر دیدگاه قسمتی از آنها را مورد توجه قرار داده، و همین مسأله باعث تناقض گویی‌هایی هم از جانب مستشرقان شده است.

کارن آرمسترانگ می‌نویسد:

روزی پیامبر ﷺ مشغول وصله زدن کفششان بودند، و عایشه که مراقب ایشان بود نوری در صورت حضرت دید و به ایشان خبر داد، پیامبر ﷺ به طرف او رفتند و پیشانی او را بوسیدند و فرمودند: ای عایشه خدا به تو جزای خیر دهد، آن مقدار که تو باعث سعادت من هستی من باعث سعادت تو نیستم.<sup>۳</sup>

زیلیجوزن معتقد است عایشه بر پیامبر سلطنت داشته است.<sup>۴</sup> و بودلی که معتقد است حضرت خدیجه ﷺ از جایگاه خاص و برتری نسبت به دیگران برخوردار بودند،<sup>۵</sup> در قسمتی از کتابش می‌نویسد:

محمد عایشه را دوست می‌داشت چنانکه خدیجه را دوست داشت، اما به نوعی دیگر، او عایشه را بیش از هر زنی که در (آن زمان در) زندگی‌اش بود دوست داشت.<sup>۶</sup>

با این وجود بودلی در قسمتی دیگر از کتابش می‌نویسد:

۱. *الكشف والبيان عن تفسير القرآن* (تفسیر الثعلبی)، ج ۸، ص ۳۵: *الجامع لأحكام القرآن* (تفسیر القرطبی)، ج ۱۴، ص ۱۸۱؛ *تفسیر البحر المحیط*، ج ۷، ص ۲۳۳؛ *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، ج ۵، ص ۱۹۶؛ *فتح القدیر*، ج ۴، ص ۲۸۱؛ آوسی می‌گوید: خارج نشدن او بر اساس اجتهاد خودش و خارج شدن دیگر همسران بر اساس اجتهاد خودشان بود. *تفسیر روح المعانی*، ج ۲۲، ص ۱۲.

۲. *الرسول، حیاة محمد*، ص ۲.

۳. آرمسترانگ، کارن، *محمد نبی لزماننا*، ترجمه فتن الزلبانی، مکتبه الشروق الدولية، قاهرة، ۱۴۲۸، ص ۱۲۹.

۴. عوض، ابراهیم، *دائرة المعارف الاسلامیه الاستشراقیه*، مکتبه البلد الامین، قاهرة، چاپ اول، ۱۴۱۹، ص ۱۴۹.

۵. *الرسول، حیاة محمد*، ص ۲۶۰.

۶. همان، ص ۲۱۶ - ۲۱۷.



رفتار عایشه با زنی مسن مانند سوده مثل خادم منزلش بود.<sup>۱</sup> عایشه آن قدر فتنه انگیز و بی‌مسئولیت بود که اگر مسلمان نمی‌بود زینوبی<sup>۲</sup> یا تئودوری دیگر می‌شد.<sup>۳</sup> طبق روایت بخاری عایشه زنان پیامبر ﷺ را به دو حزب تقسیم می‌کند و حفصه را، هم حزبی خود می‌نامد<sup>۴</sup> و لامنس کشیش بلژیکی که کینه او نسبت به اسلام و پیامبر ﷺ مثال رائج در بین نویسندگان مسلمان است، آن دو را، دو هم حزبی دسیسه باز و مخوف لقب می‌دهد.<sup>۵</sup> همچنین بودلی می‌نویسد: دو جبهه سیاسی همیشه در خانواده حضرت در تقابل با یکدیگر بودند، عایشه، حفصه و سوده، ضد سایرین همراه یکدیگر بودند. او همراهی سوده با عایشه را نوعی باج دادن به عایشه می‌داند.<sup>۶</sup> مونتگمری وات بعد از اشاره به حدیثی که در صحیحین هم آمده است و عایشه به پیامبر ﷺ می‌گوید خدای تو را نمی‌بینم الا اینکه در خواسته و هوس تو عجله می‌کند،<sup>۷</sup> می‌نویسد:

it would only show that she was suspicious of the correspondence between the revelation and Muhammad's desires; but, as the remark itself suggests that she was jealous, she cannot be taken as an impartial witness On the contrary.<sup>8</sup>

این فقط نشان دهنده شک او بود در ارتباط بین وحی و خواسته‌های محمد، این سخن خود نشان دهنده حسادت اوست، و او را (در این موارد) نمی‌توان یک شاهد عادل شمرد.

آنچه بعضی مستشرقان گفته و نوشته‌اند غیر از قسمتی از خیال‌بافی‌های آنان، زائیده منابع اهل سنت، حتی صحیحین است. در شرح حال عایشه و همچنین در پاسخ به شبهات تعدد زوجات در مسأله اذیت و آزار حضرت توسط عایشه از صحیحین مطالبی نقل کردیم که در اینجا تکرار نمی‌کنیم. اما نسبت به عایشه دو شبهه معروف از جانب مستشرقان مطرح است:

۱. همان، ص ۱۴۲.

۲. زنوبی: ملکه و فرمانده لشکر سرزمینی در شمال عربستان در قرن سوم میلادی. *لغت‌نامه دهخدا*، ج ۸، ص ۱۱۳۴۲.

۳. *الرسول، حیاة محمد*، ص ۱۴۲.

۴. *صحیح بخاری*، کتابُ الهیبةِ وَفَضْلِهَا وَالتَّخْرِيسِ عَلَیْهَا، بابُ مَنْ أَهْدَى إِلَى صَاحِبِهِ وَتَخَرَّى بَغْضَ نِسَائِهِ ذُونَ بَغْضٍ، حدیث ۲۵۸۱، ج ۳، ص ۱۵۶.

۵. *محمد رسول الله*، (اتان دینی)، ص ۵۴.

۶. *الرسول، حیاة محمد*، ص ۲۶۱.

۷. در عنوان عایشه از دیدگاه شیخین گذشت.

**شبهه اول: کمی سن عایشه**

اما شبهه‌ای که مستشرقان غالباً با بیان آن طعنه به شخصیت پیامبر اکرم ﷺ وارد می‌کنند مسأله سن عایشه در هنگام ازدواج است. بودلی می‌نویسد:

بسیاری از مورخان (غربی) محمد را بر این ازدواج ملامت کرده‌اند.<sup>۱</sup>

گوستاولوبون بعد از اینکه می‌گوید تنها ضعف ایشان محبتی بود که به زنان پیدا می‌کرد، می‌نویسد: محمد به سن زنی که با او ازدواج می‌کرد اهمیت نمی‌داد، او هم با عایشه نه ساله ازدواج کرد و هم با میمونه پنجاه و یک ساله.<sup>۲</sup>

مسأله سن عایشه چنانکه صحیحین نقل می‌کنند همیشه دست‌آویزی برای دشمنان اسلام بوده برای حمله به شخصیت حضرت. در زمان کنونی هم شاهد سخنرانی‌ها و نوشته‌هایی از این دست هستیم. رابرت اسپنسر که نمی‌خواهد از زبان خود توهین‌های بسیار زشتی را در کتابش بیاورد از جری وینز<sup>۳</sup> نقل می‌کند که گفته است:

Christianity was founded by the virgin-born Jesus Christ. Islam was founded by Mohammed, a demon-possessed pedophile who had twelve wives, and his last one was a nine-year-old girl.<sup>4</sup>

مسیحیت توسط عیسی مسیح بنیانگذاری شد که مولود باکره بود، اسلام توسط محمد شیطان صفتی که با بچه‌ها رابطه جنسی برقرار می‌کرد، تأسیس شد، که زانی دوازده ساله داشت، و آخرین آن دختری نه ساله بود.

او بعد از نقل این سخن که سراسر کینه و دشمنی گوینده آن را نمایان می‌سازد، می‌نویسد: تعدادی از اندیشمندان مسلمان از طرفی به بخاری نمی‌توانند خدشه وارد کنند و از طرفی معتقدند سن عایشه بیشتر بوده است. او می‌گوید: محمد علی الحنوتی معتقد است ازدواج محمد با عایشه به خواست خدا بوده و نمی‌توانیم نسبت به آن بحث کنیم.<sup>۵</sup>

۱. الرسول، حیاة محمد، ص ۱۰۲.

۲. حضارة العرب، ص ۱۱۲.

3. Jerry vines.

4. The Truth About Muhammad (Founder of the World's Most Intolerant Religion), p 170.

5. Ibid.

### زمینه شبهه در صحیحین

آنچه شیخین در صحیحین نقل می‌کنند و بین محدثان، مورخان، مفسران و عموم عالمان اهل سنت مشهور است این حدیث است که: "بعد از دو سال یا نزدیک به آن از رحلت حضرت خدیجه رضی الله عنها، حضرت عایشه را در سن شش سالگی به عقد خود درآوردند و در نه سالگی به خانه حضرت رفت و نه سال با حضرت زندگی کرد."<sup>۱</sup> البته مسلم علاوه بر این روایت ازدواج در هفت سالگی را هم نقل کرده است.<sup>۲</sup>

### پاسخ به شبهه

**پاسخ اول:** جمال البنا یکی از اندیشمندان معاصر اهل سنت ضمن نقد این روایات صحیحین، و ارائه مستندات سن عایشه در هنگام ورود به خانه حضرت را هجده سال می‌داند. به خلاصه‌ای از استدلال او اشاره می‌کنیم:

تاریخ ازدواج پیامبر با عایشه سال ۱۰ بعثت بوده است و ورود عایشه به خانه ایشان انتهای سال اول هجرت بوده است. این چیزی است که بسیاری از کتب تاریخی بیان می‌کنند. اما نقد روایات:

#### نقد تاریخی روایات:

**یکم:** تمام مصادر تاریخی بدون هیچ اختلافی می‌گویند اَسْمَاء (خواهر عایشه) ده سال از او بزرگتر بوده و ۲۷ سال قبل از هجرت به دنیا آمده، از این نقل نتیجه می‌گیریم اَسْمَاء ابتدای بعثت (۱۳ سال قبل هجرت) ۱۴ ساله و عایشه ۴ ساله بوده، نتیجه این است که در سال دهم بعثت عایشه ۱۴ ساله بوده که با حضرت ازدواج کرده و یک سال بعد هجرت که وارد خانه حضرت شده ۱۸ ساله بوده است.

**دوم:** تمام مصادر تاریخ بدون اختلاف نقل می‌کنند که اَسْمَاء (خواهر عایشه) بعد از حادثه مشهور قتل پسرش به دست حجاج، در سال ۷۳ هجری از دنیا رفته است، که عمر او ۱۰۰ سال کامل بوده؛ پس در آغاز هجرت ۲۷ ساله بوده است، لذا عایشه که ۱۰ سال از او

۱. صحیح بخاری، کتاب مناقب الأنصار، باب تزویج النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَائِشَةَ، وَقُدُومِهَا الْمَدِينَةَ، وَبَنَائِهِ بِهَا، حَدِيث ۳۸۹۴، ج ۵، ص ۵۵، و حدیث ۳۸۹۶، ج ۵، ص ۵۶، کتاب النکاح، بابُ إِنْكَاحِ الرَّجُلِ وَوَلَدَةَ الصَّغَارِ، حَدِيث ۵۱۳۳ و ۵۱۳۴، ج ۷، ص ۱۷؛ وَ بَابُ مَنْ بَنَى بِأَمْرًا، وَهِيَ بِنْتُ تَسْعِ سَيْنِينَ، حَدِيث ۵۱۵۸، ج ۷، ص ۲۱. صحیح مسلم، کتاب النکاح، باب تزویج الأب البکر الصغیرة، حدیث ۶۹ مسلسل ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۰۳۸ و حدیث بعد آن.

۲. صحیح مسلم، کتاب النکاح، باب تزویج الأب البکر الصغیرة، حدیث ۷۱، مسلسل ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۰۳۸.

کوچکتر بوده سنش زمان هجرت ۱۷ سال بوده و انتهای سال اول هجرت که وارد خانه حضرت شده ۱۸ ساله بوده است.

سوم: ابن حجر روایتی نقل می‌کند که قوی نیست و مورد استدلال ما هم نیست اما تکذیب ضمنی کلام بخاری است زیرا در الإصابة می‌گوید: "فاطمه در سال بناء کعبه و ۳۵ سالگی پیامبر به دنیا آمده، و او ۵ سال از عایشه بزرگتر بوده است" بنابر این روایت عایشه در ۴۰ سالگی پیامبر به دنیا آمده که ابتداء بعثت بوده، لذا در آغاز هجرت ۱۳ ساله بوده.

#### نقد روایت از کتب حدیث و سیره:

یکم: ابن کثیر در البداية و النهایة نام زنان سابق در اسلام را که می‌شمارد می‌گوید اسلام اَسْمَاء دختر ابوبکر و عایشه در سه سال دعوت پنهانی حضرت بوده، پس عایشه قبل سال چهارم بعثت و علنی شدن دعوت، مسلمان شده است، لذا اگر طبق روایت بخاری که (در سال ۱۰ بعثت عایشه را ۶ ساله می‌داند و) معتقد است عایشه در سال ۴ بعثت به دنیا آمده، در ابتدای دعوت علنی پیامبر یا عایشه به دنیا نیامده بوده یا شیرخوار بوده است. در حالی که نظر صحیح این است که او ۴ سال قبل بعثت به دنیا آمده است.

دوم: بخاری در باب "جوار اَبی بکر فی عهد النبی" نقل می‌کند که عایشه گفت: "چیزی از پدر و مادرم به خاطر نمی‌آورم مگر اینکه مسلمان بودند و روزی نمی‌گذشت مگر آن که رسول خدا اول و آخر روز، صبح و شب، به خانه ما می‌آمد، و زمانی که مسلمانان مبتلا به اذیت مشرکان شدند ابوبکر به حبشه هجرت کرد". هجرت به حبشه به اجماع کتب تاریخ در سال ۵ بعثت بوده است. این خاطرات عایشه نشان می‌دهد قبل از سال ۵ بعثت در سنی بوده که این رفت و آمد پیامبر را درک می‌کرد، در حالی که اگر روایت (دیگر) بخاری را که می‌گوید او (در سال ۱۰ بعثت ۶ ساله بوده و) در سال ۴ بعثت به دنیا آمده بپذیریم، در سال هجرت حبشه شیر خوار بوده، و چگونه قبل از هجرت حبشه اسلام پدر و مادرش را درک می‌کرده. لکن نظر صحیح این است که عایشه که چهار سال قبل بعثت به دنیا آمده در سال هجرت حبشه (سال ۵ بعثت) ۹ ساله بوده است.

سوم: أحمد بن حنبل در مسند عایشه روایت کرده که "زمانی که خدیجه از دنیا رفت، خولة بنت حکیم همسر عثمان بن مظعون به پیامبر عرض کرد ای رسول خدا آیا ازدواج نمی‌کنید؟ ایشان فرمودند: با چه کسی؟ او جواب داد: چه باکره بخواهید و چه غیر باکره، حضرت سؤال فرمودند: از باکره‌ها چه کسی؟ عرض کرد: محبوب‌ترین خلق خدا نزد شما

عایشه دختر ابوبکر" سیاق این روایت دلالت می‌کند بر اینکه مقصود خوله بنت حکیم ازدواج با باکره برای وضعیت فعلی حضرت بوده نه اینکه با طفل شش ساله‌ای ازدواج کنند تا بعدا به سن ازدواج برسد.

**چهارم:** أحمد بن حنبل در قسمتی از روایت خواستگاری خوله بنت حکیم از عایشه برای پیامبر، آورده که مادر عایشه می‌گوید مطعم بن عدی که کافر بوده عایشه را برای پسرش خواستگاری کرده، و ابوبکر خلف وعده نمی‌کند، لذا ابوبکر نزد او می‌رود و او می‌گوید چه بسا اگر من عایشه را به ازدواج پسرم درآورم، به دین تو گرایش پیدا کند. بنابراین روایت اگر عایشه (در سال دهم، شش ساله بوده) محال است که ابوبکر به کافری وعده ازدواج دخترش را بدهد در حالی که مسلمانان (از سال چهارم بعثت و علنی شدن دعوت) تحت ظلم و ستم مشرکان بودند، پس عایشه قبل بعثت به دنیا آمده بوده (و ابوبکر قبل اذیت مشرکان) این وعده به عقد ازدواج را به یکی از مشرکان داده بوده است.

**پنجم:** بخاری در باب "قوله: بل الساعة أدهی و أمر" روایتی نقل می‌کند که: "عایشه گفت: آیه "قیامت موعده آنان است، که مجازاتی هولناکتر و تلختر است" زمانی نازل شد که من دختر بچه‌ای بودم که بازی می‌کردم" و به اجماع عالمان سوره قمر، چهار سال بعد از بعثت نازل شده، و طبق نظر بخاری در سن عایشه باید در زمان نزول این آیه یا هنوز عایشه به دنیا نیامده بوده یا شیر خوار بوده، در حالی که بر اساس این روایت بخاری، عایشه دختر بچه‌ای در حال بازی بوده است.

**ششم:** بخاری در باب "لاینکح الأب و غیره البکر و الثیب الا برضاها" روایتی نقل می‌کند که: "رسول خدا فرمودند به ازدواج در نمی‌آید باکره الا با اجازه‌اش، عرض کردند: اجازه او چگونه فهمیده شود؟ فرمودند: با سکوتش." چگونه پیامبر خود بر خلاف این دستورشان عمل نموده‌اند، زیرا حدیثی که بخاری در آن سن عایشه را نقل می‌کند، عایشه می‌گوید من با دختر بچه‌ها بازی می‌کردم و احدی از او درباره ازدواج با پیامبر سؤالی نکرده، و چه چیز می‌خواستند از او بپرسند در حالی که طبق نظر بخاری او دختر بچه کوچکی بوده که معنای ازدواج را نمی‌فهمیده، و حتی اجازه غیر بالغ هم اثر شرعی ندارد.<sup>۱</sup>

۱. البته این استدلال او از نگاه اهل سنت قابل نقد است زیرا در روایت اشاره به سؤال از عایشه نشده و چه بسا در واقع اتفاق افتاده باشد. از طرفی هم اهل سنت توجیهات دیگری ممکن است ارائه دهند، چنانکه کلامی از کرمانی و ابن حجر در مطالب قبل بیان کردیم که در غیر از این حدیث می‌گوید از احکام اختصاصی حضرت این بوده که بدون اجازه زن و

**نقد سندی:**

روایتی که سن عایشه را نقل می‌کند به پنج طریق ذکر شده که همه آنها به هشام عن ابیه (عروة) عن عائشه، ختم می‌شوند، و مشکل در هشام بن عروة است. ابن حجر در هدی الساری و التهذیب می‌گوید: وقتی هشام بن عروة وارد کوفه شد ابتدا برای نقل حدیث می‌گفت حدیثی ابی قال سمعت عائشه، بعد از آن می‌گفت اخباری ابی عن عائشه، و بعد از آن می‌گفت عن ابی عن عائشه، مقصود ابن حجر این است که هشام بن عروة در مدینه فردی صدوق بود اما زمانی که به عراق رفت قدرت حافظه‌اش ضعیف شد، در علم حدیث ثابت است که تعبیر به حدیثی یا سمعت، اقوی است از تعبیر عن فلان، و در صحیح بخاری سند چنین است که عن هشام عن ابیه عن عائشه، این نکته باعث ایجاد شک در سند حدیث است اما مهم این است که مالک می‌گوید احادیث هشام در عراق مورد قبول نیست، و آنچه مهم است این است که تمام راویانی که از هشام این حدیث را روایت کرده‌اند همه اهل عراق‌اند که انسان را به قطع می‌رساند که هشام این حدیث را در عراق روایت کرده است، زمانی که حافظه‌اش کم شده بوده، لذا هیچ روایتی در مورد سن عایشه در موطأ امام مالک وجود ندارد با اینکه او هشام بن عروة را در مدینه دیده و از او حدیث شنیده است.<sup>۱</sup>

تفاوت دو نظریه در مورد سن عایشه این است که نظریه اول صرفاً بر پایه استناد به صحیحین و حفظ جایگاه آنان مطرح شده و نتوانسته مورد نقد و بررسی قرار گیرد، اما نظریه دوم بر اساس شواهد و مستندات مختلف به صورت ریشه‌ای بسیاری از شبهات را می‌تواند جواب دهد. آنچه در بین داعیه‌داران مکتب خلفا و دشمنان مغرض اسلام ترویج می‌شود همان نظریه اول است. اما بنابر نظریه دوم که سن عایشه را هنگام ورود به خانه حضرت هجده سال می‌داند، این طعنه از حضرت دور خواهد بود که در سن پنجاه و پنج سالگی، دختر بچه‌ای نه ساله را به عنوان همسر به منزل خویش آورده‌اند.

---

حتی ولی او می‌توانسته‌اند زنی را به ازدواج خویش درآورند. *صحیح البخاری بشرح الکرمانی*، ج ۹، ص ۱۸۱؛ *فتح الباری*، ج ۹، ص ۳۱۴.

۱. *تجرید البخاری و مسلم من الأحادیث التي لا تلزم*، ص ۶۷-۷۳. استدلال بر نقد سندی را به جهت اختصار توضیح ندادیم.

به بعضی از استدلال‌های او در نقد متن روایت، از نگاه اهل سنت می‌توان خدشه وارد کرد.

**پاسخ دوم:** هر چند در نگاه شیخین و مشهور اهل سنت در مورد سن عایشه، ادعایی به دور از واقعیت مطرح می‌شود اما امکان وقوع چنین مسأله‌ای (ازدواج و به خانه آوردن دختری نه ساله) را بدون هیچ اشکال عرفی و اخلاقی، در آن برهه از زمان ضمن چند نکته می‌توان ثابت نمود:

**یکم:** در مسائل اجتماعی مانند: ازدواج، مهم رعایت هنجارهای یک جامعه (با رعایت قوانین شرع) است، در جامعه و فرهنگ عرب و قریش چنین ازدواجی غیر متعارف نبوده است. و اگر خلاف متعارف جامعه آن روز بود، مشرکان مکه که تهمت‌های بسیاری از جمله سحر و جنون به حضرت می‌زدند، از آن ضد ایشان استفاده می‌کردند.

رابرت اسپنسر که عقیده خود را در نام کتابش با عنوان "حقیقت درباره محمد، بنیانگذار متعصب‌ترین دین جهان" منعکس کرده است، به این نکته اعتراف می‌کند که:

In marrying Aisha Muhammad was doing no more and no less than what was done by many men of his time, and no one thought twice about the matter.<sup>1</sup>

در قرن هفتم ارتباط جنسی (ازدواج) با کودکان (دختر) مظهر انحراف جنسی نبود. محمد در ازدواج با عایشه کما بیش همان کاری را کرده بود که مردان زمان او انجام می‌دادند، و هیچ کس نگاه دیگری به این موضوع نداشت.

**دوم:** عوامل جغرافیایی، ژنتیکی (ارثی)، تغذیه و آب و هوا بسیار در رشد دختران تأثیر گذار است. البته جمال البنا می‌نویسد: این کلام وهابیان که در مناطق گرمسیری، دختران زودتر به بلوغ و رشد می‌رسند، کلام ابلهان و سفیهان است، زیرا مناطق گرمسیری مانند جزیره العرب همچنان گرمسیر است و بلکه در زمان ما بر گرمای آن افزوده شده است پس چرا ما نمی‌بینیم دختران در شش و حتی نه سالگی به بلوغ برسند، علاوه بر اینکه با حقایق علمی هم سازگار نیست.<sup>۲</sup>

جان داون پورت، در تبیین علت ازدواج حضرت با عایشه به کلامی از منتسیکو دانشمند مشهور استناد می‌کند که ادعای جمال البنا را رد می‌کند.<sup>۳</sup> منتسیکو در کتاب روح القوانین می‌نویسد:

1. The Truth About Muhammad (Founder of the World's Most Intolerant Religion), p 171.

۲. تجرید البخاری و مسلم من الأحادیث التي لاتلزم، ص ۷۳.

۳. دیون پورت، جان، *عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن*، مترجم سید غلامرضا سعیدی، شرکت نسبی حاج محمد حسین اقبال و شرکاء، تهران، ۱۳۳۴.

در کشورهایی که دارای آب و هوای گرم می‌باشند زنها در سنین هشت و نه و ده سالگی بالغ هستند، و بعد از اینکه شوهر کردند بارور می‌شوند، بطوری که می‌توان گفت در کشورهای گرمسیر ازدواج و باروری زنها بلافاصله پشت سر هم صورت می‌گیرد.<sup>۱</sup>

در این زمینه بودلی ضمن اینکه مدعی است، ازدواج حضرت با دختر جوانی مانند عایشه باعث شد او بعد از حضرت عمر بیشتری داشته باشد و در نتیجه اولین کسی بود که بین مسلمانان ایجاد تفرقه نمود، علت ازدواج را بر اساس مصلحت دانسته و می‌نویسد:

ممکن نیست به محمد نسبت دهیم که به ازدواج با عایشه می‌اندیشیده است. بلکه پیشنهاد آن از جانب خاله وی مطرح شد.<sup>۲</sup>

سوم: ازدواج پیامبر ﷺ با عایشه، خود نشان دهنده مقدار اهمیت پیوند قبیله‌ای در بین عرب و تأثیر بسیار آن در جلوگیری از جنگ و دشمنی‌هاست. برای ریشه یابی علت ازدواج حضرت با عایشه دلیل صریح و قاطعی در دست نیست اما از راه بررسی وضعیت فرهنگی مشرکان و مسلمانان در آن مقطع زمانی و قبیله ابوبکر یعنی بنو تیم، می‌توان به حکمت این ازدواج پی برد. قبل از اثبات این مسأله به چند نکته باید توجه داشت:

**الف:** طبق گزارش ابن اسحاق قریش بعد از قصی بن کلاب در مورد مناصبی همچون پرده‌داری کعبه و سقایت حجاج، دچار اختلاف گشته و دو دسته شدند، تعدادی از قبائل طرفدار بنی عبد مناف و تعدادی از قبائل قریش طرفدار بنی عبد الدار بودند، عبد شمس که مسن‌ترین اولاد عبد مناف بود ریاست بنی عبد مناف را بر عهده داشت، قبائل بنو أسد بن عبد العزی بن قصی، بنو زهره ابن کلاب، بنو تیم بن مره بن کعب و بنو الحارث بن فهر بن مالک بن النضر، که طرفدار بنی عبد مناف بودند با یکدیگر هم‌قسم شدند. از طرف دیگر قبائل بنو مخزوم بن یقظة بن مره، بنو سهم بن عمرو بن هصیص بن کعب، بنو جمح بن عمرو بن هصیص بن کعب و بنو عدی بن کعب هم با بنی عبد الدار به ریاست عامر بن هاشم بن عبد مناف بن عبد الدار، بر دفاع از یکدیگر هم‌قسم شدند. دو قبیله عامر بن لؤی و محارب بن فهر هم بی‌طرفی خود را اعلام نمودند.<sup>۳</sup>

**ب:** هر چند ابوبکر در بین قوم خود مورد احترام و تکریم بود<sup>۴</sup> اما قبیله او یعنی بنو تیم در بین قریش و به ویژه در مقایسه با بنی هاشم جایگاه ویژه‌ای نداشت لذا ابوسفیان بعد خلافت ابی بکر نزد امیر مؤمنان ﷺ

۱. روح القوانین، ص ۳۰۳.

۲. الرسول، حیاة محمد، ص ۱۰۲.

۳. السیرة النبویة (ابن هشام)، ج ۱، ص ۸۵.

۴. همان، ج ۱، ص ۱۶۵.



رفت و گفت: چه شده است که می‌بینم در این امر پست‌ترین قبیله قریش بر شما پیشی گرفته است.<sup>۱</sup> بعضی از نسابه‌ها هم ابوبکر را از قبائل ضعیف قریش شمردند.<sup>۲</sup> ابن ابی الحدید از زبیر بن بکار در موفقیات نقل می‌کند که ابوبکر از قیس بن عاصم منقری پرسید چرا دختر را زنده به گور کردی؟ او جواب داد: به خاطر اینکه مثل تویی بر آنان مسلط نشود.<sup>۳</sup> البته هم قسم شدن با بعضی از قبائل قریش باعث اعتبار بیشتر قبیله تیم بود.

ج: با وجود اسلام آوردن ابوبکر پدر و مادر او دست از شرک برنداشتند. در جریان فتح مکه پدر ابوبکر أبو قحافة که نابینا شده بود به کوه پناه برد و توسط یکی از مسلمانان مجروح شد، ابوبکر نزد او آمد خون را از صورتش پاک می‌کرد و می‌گفت خدا رحمت کند کسی را که با تو چنین کرد.<sup>۴</sup> مادرش که متمایل به اسلام بود در فتح مکه به همراه ابوقحافة ایمان آورد.<sup>۵</sup>

او در مکه نه تنها از جانب پدر و مادرش بلکه از جانب فرزند خودش نیز تحت فشار بود. عبد الرحمن ابن ابی بکر که در جاهلیت نامش عبدالعزی بود (خواهر عایشه بود که مادرشان أم رومان همسر دوم ابوبکر بود) در جنگ بدر با پیامبر جنگید و در صلح حدیبیه مسلمان شد.<sup>۶</sup> او مسن‌ترین فرزند ابوبکر بود در سفر تجاری به شام عاشق زنی در آنجا شده بود و برای او شعر سروده بود،<sup>۷</sup> او که شجاع‌ترین فرد قریش بود و تیر انداز ماهری بود،<sup>۸</sup> نه تنها خیر خواهی پدر و مادرش یعنی ابوبکر و همسرش ام رومان برای اسلام آوردن و هدایتش را نمی‌پذیرفت بلکه به شدت به پدر و مادرش اعتراض و آن دو را تکذیب می‌کرد تا جایی که آیه‌ای از قرآن در این رفتار او نازل شد که "والذي قال لوالديه أف لكما"<sup>۹</sup> او در جریان صلح حدیبیه

۱. المصنف (صنعانی)، ج ۵، ص ۴۵۱.

۲. النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۲، ص ۳۱۳.

۳. ابن ابی الحدید، (۵۸۶-۶۵۶)، شرح نهج البلاغة، محقق محمد أبو الفضل إبراهیم، دار إحياء الكتب العربية، چاپ اول، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۱۷۷.

۴. أنساب الأشراف، ج ۱۰، ۹۹.

۵. أنساب الأشراف، ج ۱۰، ص ۱۰۰.

۶. المستدرک، ج ۳، ص ۷۴۷.

۷. تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۵، ص ۲۷.

۸. السیرة الحلبیة، ج ۲، ص ۴۱۴.

۹. سورة مباركة أحقاف، آیه ۱۷. تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن ابی حاتم) ۳۲۹۵/۱۰.

اسلام آورد.<sup>۱</sup>

د: جریان خروج از شعب اُبی طالب که با اِخبار غیبی حضرت از خورده شدن عهدنامه (غیر از نام پروردگار) توسط موربانه، اتفاق افتاد باعث بالاتر رفتن جایگاه حضرت در ذهن مشرکان می‌شد، (البته نه مشرکان لجوج و عنودی مانند: اُبو جهل) و آنان را در برخورد با حضرت و پیروانشان هر چند اندک نرم‌تر می‌نمود. همچنین یکی از مفاد عهدنامه مشرکان قریش در جریان محاصره سه ساله مسلمانان ممنوعیت ازدواج با آنان بود، و مهم‌ترین عامل گنجاندن این ماده در عهدنامه، توجه مشرکان به تأثیر پیمان ازدواج در آزادی عمل مسلمانان در مکه بود و زمانی که شخص رسول اکرم ﷺ داماد قبیله‌ای از قبایل قریش بشوند که هم‌پیمانان متعددی از قبائل مشرکان دارد، مظهر شکست اجماع مشرکان به حساب می‌آمد.

نتیجه: از مجموعه نکاتی که گذشت می‌توان حکمت ازدواج حضرت با عایشه را در دو نکته خلاصه نمود:  
 ۱- پیامبر ﷺ هدفشان تبلیغ در سایه صلح و آرامش و به دور از جنگ و خونریزی و شکنجه مشرکان بود. ازدواج با عایشه از طرفی سبب پیوندی مستحکم با قبیله تیم که خود هم پیمان چندین قبیله دیگر بود، می‌شد و از طرف دیگر باعث می‌شد دشمنی قبیله عامر بن لوی که اعلام بی‌طرفی در بین قبائل قریش نموده بود را، خنثی سازد، زیرا ابوبکر خود در ازدواج اولش با قتیلۃ بنت عبدالعزی، داماد قبیله عامر بن لوی بود.<sup>۲</sup> پس این یک ازدواج سیاسی بوده است.

یکی از آثار این ازدواج را می‌توان در تضعیف لشکر مشرکان قریش در جنگ بدر مشاهده نمود، زیرا چنانکه در مباحث فصل جهاد و جنگ بدر توضیح داده شد، بنی زهره (از هم‌پیمانان قبیله تیم با عبد

روایتی در صحیح بخاری است که عایشه نزول این آیه را درباره برادرش عبد الرحمن انکار می‌کند و می‌گوید: " مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِينَا شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَنْ اللَّهَ أَنْزَلَ عَذْرِي ". صحیح بخاری، کتاب التفسیر، بابُ اَلْوَالِدِي قَالَ لَوَالِدَيْهِ: أَفَّ لَكُمَا، حدیث ۴۸۲۷، ج ۶، ص ۱۳۳. ابن حجر ضمن نقل روایتی که شأن نزول آیه را عبد الرحمن می‌داند می‌گوید این روایت عایشه که انکار کرده است از آن روایت دیگر سندش صحیح‌تر است. اما در توجیه اینکه اگر آیه‌ای نازل نشده پس ادعای اهل سنت در رابطه با آیه غار چه می‌شود، می‌گوید مقصود عایشه از "فینا" بنی ابی بکر هستند. و مقصود از "ما أنزل الله" هم نفی انزال مذمت در اولاد ابوبکر است و الا مدح وارد شده است که آیه افک درباره عایشه باشد. **فتح الباری**، ج ۸، ص ۴۴۳. ابن حجر استثناء را در جمله عایشه بدون هیچ قرینه‌ای بر استثنای منقطع حمل کرده زیرا جمله عایشه با توجیه این حجر باید چنین معنا شود در مورد ما (اولاد ابوبکر) مذمتی نازل نشده الا مدحی که در آیه افک برای من نازل شده است.

۱. **أنساب الأشراف**، ج ۱۰، ص ۱۰۱.

۲. همسر اول ابوبکر قتیلۃ بنت عبدالعزی از قبیله عامر بن لوی بود و هر چند ابوبکر او را قبل از اسلام طلاق داده بود اما دشمنی با اسلام نداشت و برای اُسماء دخترش از ابوبکر هدایایی فرستاد و مایل به رفت و آمد با اُسماء بود، اما اسماء او را به منزل راه نداد تا از پیامبر ﷺ کسب تکلیف کرد و حضرت فرمودند او را بپذیر و هدایایش را قبول کن. **تاریخ المدینه** (ابن شبه النمیری)، ج ۲، ص ۴۹۶.

مناف) بعد از اطلاع از سلامت کاروان تجاری قریش حاضر به جنگ با حضرت نشدند و در مقابل لجاجت ابوجهل مقاومت نموده و به مکه بازگشتند. (البته در کلام او به دلیل دیگری هم اشاره شده بود که در مباحث جنگ بدر گذشت.)

۲- ازدواج حضرت با عایشه نه به جهت شخص عایشه یا فضل ابوبکر بر سایرین بوده است، بلکه در کنار هدف اصلی که ختنی سازی دشمنی شدید مشرکان بود، نوعی اعلان حمایت از مسلمانان تحت فشار روحی شدید از جانب مشرکان، توسط حضرت به شمار می‌رفت. خانواده ابوبکر نمونه بارز چنین مسلمانانی بودند. او که از مسلمانان سابق در اسلام و از معدود مسلمانان قبیله‌اش بود، نه تنها از جانب مشرکان مکه و قبیله‌اش بلکه از جانب پدر و مادر و پسرش هم تحت فشار بود.

گزارش بلاذری از برخورد ابوبکر با پدرش بعد از فتح مکه، نشان دهنده عمق دشمنی پدر ابوبکر با او و عمق کینه او نسبت به پدر مشرکش می‌باشد، همچنین نزول آیه هفده سوره مبارکه احقاف در سرزنش پسر ابوبکر و ناله ابوبکر و همسرش برای هدایت پسرشان شاهد سختی زندگی این خانواده است. آیه چهل سوره مبارکه توبه (جریان غار ثور) نیز اشاره به تأثیر این سختیها در ایمان ابوبکر دارد، او که هنگام هجرت در سن پنجاه سالگی بود، هر چند یک سالی هم از مشرکان نخورد، اما نزدیک ده سال (از دعوت علنی) آزار و اذیت و شکنجه مشرکان نسبت مسلمانان دیگر را دیده است، حضور در کنار شخص رسول خدا ﷺ در غار ثور (اگر بپذیریم که ابوبکر همراه حضرت در غار بوده) هم نمی‌تواند ترس او از مشرکان را از بین ببرد، و از حضورش در کنار حضرت نگران است.

نکته پایانی اینکه نسبت به سن عایشه اگر کلام شیخین و مشهور اهل سنت را بپذیریم که زمان عقدش شش یا هفت ساله بوده، روایت احمد بن حنبل در مسندش<sup>۱</sup> و سایر عالمان<sup>۲</sup> مکتب خلفاء، کار را بر اهل سنت سخت می‌کند که می‌گویند: "ابوبکر ازدواج عایشه را ابتدا به پسر (مشرک) مطعم بن عدی وعده داده بود"، زیرا عایشه اگر در زمان این وعده شش ساله یا کمتر بوده یعنی ابوبکر با اینکه نزدیک ده سال یا کمتر از اسلامش می‌گذرد و آزار و اذیت مشرکان (از جمله پدر و مادرش) را دیده است، بجای اینکه دخترش را به فرد مسلمانی بدهد، به فردی مشرک و فرزند مشرک وعده می‌دهد.

همچنین بنابر نظریه جمال البنا که زمان عقد با حضرت، عایشه چهارده ساله بوده و یک سال بعد از هجرت و در هجده سالگی به خانه حضرت وارد شده، چهار سال فاصله بین عقد و ورود او به خانه

۱. مسند احمد، ج ۶، ص ۲۱۱.

۲. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۲۶؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۱۹۵؛ المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، ج ۳، ص

۱۷؛ البدایة و النهایة، ج ۳، ص ۱۶۲؛ إمتاع الأسماع، ج ۱۱، ص ۲۳۷؛ السیرة النبویة، ج ۲، ص ۱۴۲.

پیامبر ﷺ تنها گویای این نکته است، که حکمت این ازدواج حضرت وجود فضیلتی در عایشه یا ابوبکر نبوده است، زیرا جمال البنا هم اشاره‌ای نمی‌کند که چرا با اینکه در فرهنگ جزیره العرب دختران چهارده ساله در بعض موارد حتی دو فرزند هم داشته‌اند، بخواهند چهار سال دیگر (تا رسیدن به هجده سالگی)، ورود عایشه به خانه خودشان را به تأخیر اندازند.<sup>۱</sup>

### شبهه دوم: الگو بودن حضرت در ازدواج با دختر نه ساله

شبهه‌ای که بعضی از مستشرقان مطرح می‌کنند، الگو گرفتن سایر مسلمانان از حضرت در ازدواج با دختران نه ساله است. رابرت اسپنسر بعد از اینکه می‌گوید چنین ازدواجی در آن فرهنگ متداول بوده، می‌نویسد:

However, in light of Muhammad's status for Muslims as the supreme example of human behavior, his marriage to Aisha becomes more important. Problems arise when an action like this is forcibly removed from its historical context and proposed as a paradigm for human beings of all times and places. Yet this is exactly what has happened in the umma. Imitating the Prophet of Islam, many Muslims even in modern times have taken child brides.<sup>2</sup>

با این حال با توجه به جایگاه محمد به عنوان عالی‌ترین الگوی سلوک انسانی، ازدواج او با عایشه مهم‌تر می‌شود، مشکل‌ها زمانی به وجود می‌آیند که چنین رفتاری، به اجبار از بستر تاریخی خود جدا شده و به عنوان یک الگو برای انسان‌های تمامی زمان‌ها و مکان‌ها در می‌آید. با این حال این دقیقاً همان چیزی است که در امت (اسلامی) اتفاق افتاده است. بسیاری از مسلمانان حتی در دوره مدرن به پیروی از پیامبر اسلام، با کودکان ازدواج می‌کنند.

۱. طبرانی و هیشمی، روایتی نقل می‌کنند که بعد از مدتی از ورود به مدینه ابوبکر نزد پیامبر ﷺ رفت و عرض کرد: چرا عایشه را به خانه نمی‌برید؟ و حضرت فرمودند به جهت مهریه‌اش، و ابوبکر دوازده و نیم اوقیه (چهارصد درهم)، به ایشان داد و حضرت او را به خانه‌ای که کنار مسجد برای همسرانشان ساخته بودند منتقل کردند. *المعجم الکبیر*، ج ۲۳، ص ۲۵؛ *مجمع الزوائد*، ج ۹، ص ۲۲۸. هیشمی بعد از نقل این روایت می‌گوید (در هر دو کتاب) در سند این روایت محمد بن حسن بن زباله است که او فرد ضعیفی است.

2. *The Truth About Muhammad* (Founder of the World's Most Intolerant Religion), p 171.

او در دروغی آشکار به امام خمینی ﷺ نسبت می‌دهد که در بیست و هشت سالگی با دختری ده ساله ازدواج کرده‌اند.<sup>۱</sup>

### پاسخ به شبهه

با توجه به مطالب مطرح شده، پاسخ از این اشکال نیز روشن است. به دو نکته اشاره می‌کنیم:

**یکم:** چنانکه گذشت، سن عایشه بر اساس مستندات تاریخی و حدیثی هنگام عقد و ورود به منزل حضرت، چهارده و هجده سال بوده است و در چنین نسبتی از جانب صحیحین و به تبع آنها مستشرقان به پیامبر ﷺ باید بازنگری شود.

**دوم:** هر رفتاری باید در ظرف زمانی و شواهد مربوط به خودش مورد تحلیل قرار گیرد، و چنانکه اشاره شد خود مستشرقان هم معترفند در آن زمان نه تنها چنین ازدواجی به طور کامل مطابق با هنجارهای آن جامعه بوده است، بلکه مصلحت‌هایی در کار بوده که چنین ازدواجی را اقتضاء می‌کرده است. اینکه گفته می‌شود حضرت انسان کاملی هستند که تا روز قیامت الگوی تمام بشریت هستند، کلام صحیحی است اما باید توجه داشت که الگوگیری از حضرت می‌تواند بر فرهنگ‌های جوامع مختلف تطبیق شود (تا جایی که با شرع مخالفت نداشته باشد)، چنانکه مفاهیمی مانند: اکرام میهمان و احترام مؤمن، در هر فرهنگی ممکن است متفاوت باشد و در عین حال مصادیق آن مادامی که مخالف شرع نباشد می‌تواند مورد توصیه کلی پیامبر اکرم ﷺ باشد، لذا باید از رفتارهای حضرت و دستورات دینی‌شان ملاک و معیار را به دست آورد و بر مصادیق آن در فرهنگ‌ها و حتی خرده فرهنگ‌ها تطبیق نمود.

آنچه را اسپنسر ادعا می‌کند که مسلمانان با کودکان ازدواج می‌کنند، اگر مقصودش ازدواج مردان مسن با دختر بچه‌ها باشد هر چند ممکن است در مواردی بسیار نادر آن هم نه به تبعیت از حضرت بلکه بر اساس مصالحی اجتماعی و یا قومی قبیله‌ای اتفاق بیافتد اما الگوگیری از ایشان متحجرانه نیست لذا در این زمان هم مسلمانان مانند حضرت از شتر برای سفر، استفاده نمی‌کنند. البته عده اندکی امروز در دنیای اسلام داعیه پرچمداری سرمی‌دهند که نگاه‌های متحجرانه‌شان حتی مورد تمسخر مستشرقان است هر چند بعضی از عقائدشان را پنهان کنند. گلدزیهر در این زمینه می‌نویسد:

حرکت وهابیت جدید از همان شیوه زندگی صدر اسلام تبعیت می‌کند، و با برجسب بدعت نه فقط اموری که تضاد با روح سنت دارد بلکه هر چیزی که ریشه در صدر اسلام ندارد را

### 1. Ibid.

امام خمینی ﷺ با مرحومه خدیجه ثقفی در ۱۶ سالگی ایشان ازدواج کردند. مرحوم خدیجه ثقفی متولد ۱۲۹۲ بود و تاریخ ازدواجشان ۱۳۰۸ بوده است. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۴۲۹.

بدعت می‌نامند. و روشن است تندروهایی که اینگونه، بر سبک قدیم پافشاری می‌کنند هر چیز جدیدی را کنار می‌زنند، مانند: نوشیدن قهوه و استعمال تن و تنباکو و صنعت چاپ، و مانند اینها. و بعضی از فقهاء مسلمان تا به امروز هم موافق با استفاده از چاقو و چنگال نیستند.<sup>۱</sup>

### حکمت ازدواج با حفصه

در مورد ازدواج حضرت با حفصه دو نکته باید مورد توجه قرار گیرد:

**یکم:** چنانکه در حکمت ازدواج حضرت با عایشه توضیح داده شد، بعد از دو دستگی قریش قبیلۀ بنو عدی که قبیلۀ عمر بود، با بنی عبدالدار هم‌پیمان شدند، لذا تعدادی از قبایل قریش با ازدواج حضرت با عایشه دست از دشمنی برمی‌داشتند و تعدادی دیگر از قبائل قریش مانند: قبیلۀ مهم بنی مخزوم در ازدواج با حفصه، نسبت به اسلام و پیام آور آن نرم می‌شدند. و نتیجه این دو ازدواج پیوند بین حضرت با اکثر قبائل قریش، بزرگ‌ترین دشمنان مسلمانان بود.

**دوم:** در شرح حال حفصه اشاره شد که بعد از بیوه شدن حفصه؛ عثمان پیشنهاد ازدواج با حفصه را رد کرد و ابوبکر هم در جواب عمر سکوت کرد و او که عصبانی بود نزد پیامبر ﷺ رفت و حضرت دست رد به سینه او نزدند. مسلم در صحیحش نقل کرده است که: "عمر به حفصه گفت: اگر من نبودم رسول خدا تو را طلاق می‌دادند."<sup>۲</sup>

این ازدواج برای عمر هم جنبه حیاتی داشت. او وقتی شنید که حضرت حفصه را طلاق داده‌اند خاک بر سر خود ریخت، و به حفصه گفت: رسول خدا این بار به خاطر من به تو رجوع کرده است، به خدا قسم اگر یک بار دیگر طلاق دهند تا ابد با تو صحبت نخواهم کرد.<sup>۳</sup>

امیل درمنگهام<sup>۴</sup> و بودلی<sup>۱</sup> می‌گویند حفصه زنی زیبا بود، در حالی که شیخین نقل می‌کنند که عمر به حفصه گفت: "این زنی (عایشه) که محبت رسول خدا به او باعث شده نسبت به زیباییش اعجاب کند، تو را فریب ندهد."<sup>۲</sup>

۱. گلدزیهر، ایگناس، *دراسات محمدیه*، مترجم بشیر نصر، مجله کلیة الدعوة، شماره ۳، نام اصلی کتاب: *muslim studies*، ص ۴۱۸.

۲. *صحیح مسلم*، کتاب الطلاق، باب فی الإیلاء واعتزال النساء وتخییرهن وقوله تعالیٰ { وإن تظاهرا علیه }، ح ۳۰، مسلسل ۱۴۷۹، ج ۲، ص ۱۱۰۵.

۳. ضحاک، ابن أبی عاصم، (متوفی ۲۸۷هـ)، *الأحاد والمثانی*، باسم فیصل أحمد الجوابرة، دار الدراية، چاپ اول، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۴۰۹ شماره ۳۰۵۱ و *المعجم الکبیر*، ج ۲۳، ص ۱۸۸.

۴. *حیة محمد*، ۲۹۹.

نسبت به ازدواج‌های بعدی حضرت با زینب بنت خزيمة و بویژه أم سلمة، علل اجتماعی و حمایت از همسر أبوسلمة که از فرماندهان نظامی حضرت بود، و این زوج در راه اسلام بسیار رنج کشیده بودند، مطرح است. چنانکه بودلی هم در این دو ازدواج به این نکته اشاره دارد.<sup>۳</sup>

در شرح حال أم سلمة گفتیم که أبوسلمة با دعایش در حال احتضار، علاقه خود را به ازدواج أم سلمة با پیامبر ﷺ را کنایه وار اعلام نمود.

### علت ازدواج با زینب بنت جحش

یکی از ازدواج‌های حضرت که بسیار مورد سوء استفاده مغرضان و دشمنان قرار گرفته ازدواج با زینب بنت جحش است.

زکریا پطرس در تعبیری زشت می‌گوید:

آیا زن دیگری نبود که محمد با همسر قبلی پسر خوانده‌اش ازدواج کرد.<sup>۴</sup>

امیل درمنگهام نیز می‌نویسد: حضرت با دیدن زینب در حالی که بدنش پوشش کاملی نداشت و آرایش کرده بود، شیفته او شد و زید به این جهت او را طلاق داد.<sup>۵</sup>

گوستاولوبون در تعبیری زشت‌تر می‌نویسد:

محمد محبتش به زنان را به حال خود رها کرده بود، تا آنجا که وقتی چشمش بر بدن بدون پوشش همسر پسر (خوانده) اش افتاد، محبت او در دلش جای گرفت و شوهرش او را طلاق داد تا با محمد ازدواج کند، و اعتراض‌های مسلمانان به این ازدواج آغاز شد تا اینکه آیه ای در تجویز آن نازل گشت.<sup>۶</sup>

۱. همان، ۱۷۰.

۲. صحیح بخاری، کتاب تفسیر القرآن، باب {تَبْتَعِي مَرْضَاةَ اَزْوَاجِكِ}، حدیث ۴۹۱۳، ج ۶، ص ۱۵۶؛ کتاب النکاح، باب حُبِّ الرَّجُلِ بَعْضَ نِسَائِهِ اَفْضَلَ مِنْ بَعْضِ حَدِيثِ ۵۲۱۸، ج ۷، ص ۳۴؛ صحیح مسلم، کتاب الطلاق، باب فِي الْاِیْلَاءِ وَاعْتِزَالِ النِّسَاءِ وَتَخْيِيرِ حَدِيثِ ۳۱، مسلسل ۱۴۷۹، ج ۲، ص ۱۱۰۵.

۳. الرسول، حیاة محمد، ص ۱۹۲-۱۹۳.

۴. ازهاق الباطل، ص، ۱۲۰.

۵. حیاة محمد، ص ۳۰۰.

۶. حضارة العرب، ص ۱۱۲.

معروف الرصافی<sup>۱</sup> شاعر، ادیب و از نویسندگان اهل سنت عراق، با این نسبت‌ها هم داستان شده و بعد از استناد به روایتی جعلی در مورد اینکه حضرت زینب را بدون پوشش کامل دیده‌اند و ارائه تحلیلی باطل از آیات مرتبط با این موضوع، می‌نویسد:

و نحن إذا تأملنا فی حقیقة الأمر حق التأمل، رأینا أن إباحتة أزواج الأدعیاء إنما كانت لأجل، أن يتزوج محمد امرأة زید، و القرآن یقول بعکس ذلك.<sup>۲</sup>

زمانی که در واقعیت مسأله حقیقتاً دقت کنیم، می‌بینیم که علت تشریح حکم مباح بودن ازدواج با همسر (طلاق گرفته) پسرخوانده به این جهت بوده که محمد با همسر زید ازدواج کند، در حالی که قرآن عکس آن را ادعا می‌کند.

عجیب است که رصافی صراحتاً روایات اهل سنت را بر متن قرآن مقدم داشته و بر خلاف کلام خداوند متعال علت این ازدواج را میل حضرت به زینب معرفی می‌کند.

نصر حامد أبوزید (۱۹۴۳-۲۰۱۰) از اندیشمندان مصری لیبرال و از متفکران جنجالی اهل سنت، که قائل به بشری بودن قرآن است، بر اساس دیدگاه مکتب خلفا در مسأله عصمت و بر اساس منابع روایی اهل سنت معتقد است:

معنا ندارد که خدا این همه نقشه بریزد و آن همه مسأله بیافریند، فقط برای اینکه ازدواج با زن فرزند خوانده را مجاز کند. محمد یک انسان بود و قرآن هم از او به عنوان انسان یاد می‌کند. نمی‌توان یک انسان را از تمام احساسات انسانی‌اش پیراست. ... او یک پدر، یک همسر، یک عاشق، و یک انسان بود که تجربیات مذهبی خاص خود را داشت.<sup>۳</sup>

واقعیت این ازدواج چنین بوده است که زینب بنت جحش همسر زید پسر خوانده پیامبر ﷺ بود و از آن جهت که یکی از ممنوعیت‌های ازدواج در جاهلیت ازدواج با همسر پسر خوانده بود، این ازدواج جنبه تشریحی داشت، برای از بین بردن رسم باطل، ثابت و راسخ زمان جاهلیت. زینب بنت جحش دختر عمه

۱. معروف الرصافی (۱۸۷۵-۱۹۴۵) شاعر و ادیب عراقی و عضو مجلس نمایندگان عثمانی در استانبول بوده است. او در کتاب الشخصية المحمدية، آراء متفاوتی را بیان کرده است. از جمله آراء او در این کتاب: قائل به تحریف به نقیصه در قرآن است، (ص ۷۴۴)، غیر از قرآن منکر سایر معجزات برای پیامبر است و به آیات استناد میکند، (ص ۷۳۷)، قائل است بعض موارد غلو است نسبت به پیامبر مانند اینکه کسی قائل باشد محل دفن پیامبر با فضیلت‌ترین مکان است، (ص ۴۳۹ به بعد)، او در ابتدای این کتابش که پر است از مطالب این‌چنینی می‌گوید ممکن است بعضی با خواندن این کتاب مرا ناسزا گویند و سب کنند که اگر زنده باشم در زمان چاپ کتاب تحمل میکنم و اگر مرده باشم سبشان سودی برای آنان و ضرری برای من ندارد. معروف الرصافی، کتاب الشخصية المحمدية، منشورات الجمل، آلمان، ۲۰۰۲.

۲. کتاب الشخصية المحمدية، ص ۴۰۹.

۳. مصاحبه اکبر گنجی با نصر حامد أبوزید با عنوان: «قرآن به مثابه‌ی متن، قرآن به مثابه‌ی دیسکورس‌های مختلف». این مطلب در



پیامبر ﷺ بود، هر چند او (به جهت فاصله طبقاتی) مایل به ازدواج با زید نبود اما به پیشنهاد حضرت رضایت داد و توسط خود حضرت به همسری زید درآمد، و نهایتاً بر اثر ناسازگاری، از یکدیگر جدا شدند. پیامبر ﷺ که از طریق وحی مطلع شده بودند ازدواجشان با زینب نزدیک است و این خبر را به این جهت که عرب ازدواج با همسر طلاق گرفته پسر خوانده را بسیار زشت می‌شمرد، در دلشان مخفی نگه داشتند و از پافشاری عرب و حتی مسلمانان بر این رسم دیرینه، نگران بودند اما خداوند ضمن علنی کردن این نگرانی حضرت در قرآن<sup>۱</sup>، فرمان به ازدواج با زینب داد<sup>۲</sup> و این رسم جاهلی که جز با فرمان خداوند و عملی نمودن حضرت قابل پاک کردن از ذهن عرب و مسلمانان نبود را برای همیشه از بین برد. زینب از ازدواج با آن حضرت آن قدر خوشحال شد که به شکرانه آن دو ماه روزه گرفت و زیورآلات همراهش را به بشارت دهنده هدیه داد.<sup>۳</sup>

مستند نسبت‌های ناروای مغرضان به پیامبر ﷺ روایاتی در بعض کتب رجالی<sup>۴</sup>، تاریخی<sup>۵</sup> و روایی<sup>۶</sup> اهل سنت که بویژه توسط تعدادی از مفسران<sup>۷</sup> مکتب خلفا، تأیید، نقل و نشر داده شده، می‌باشد که هم از جهت سندی و هم از جهت محتوایی مورد نقد بعضی از عالمان اهل سنت نیز هست.

ابن قیم در این زمینه مرتکب تناقضی عجیب شده است او در کتاب "الجواب الکافی لمن سأل عن الدواء الشافی أو الداء و الدواء" بعد از مطرح نمودن چند فصل در مورد عشق و دواء عشق، در انتهای فصل مقامات عاشق بعد از بیان حدیث "مَنْ عَشِقَ وَعَفَّ، وَكَمَّ فَمَاتَ فَهُوَ شَهِيدٌ" برای بیان مثال، به همین حدیث نگاه حضرت به زینب و جریان مشابهی برای حضرت داود علی نبینا و آله و علیه السلام اشاره می‌کند،<sup>۸</sup> اما در کتاب "زاد المعاد فی هدی خیر العباد" ضمن باطل دانستن این روایات و زشتی چنین

۱. سوره مبارکه احزاب، آیه ۳۷.

۲. فتح الباری، ج ۸، ص ۴۰۳.

۳. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۳۶.

۴. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۵.

۵. المحبر، ص ۸۵.

۶. مسند أحمد، ج ۳، ص ۱۵۹؛ المستدرک، ج ۴، ص ۲۳.

۷. جامع البیان عن تأویل آی القرآن (تفسیر طبری)، ج ۲۲، ص ۱۷؛ الکشاف، ج ۳، ص ۲۶۲؛ بیضاوی، (متوفی ۳۷۶هـ)، تفسیر البیضاوی، دار الفکر، بیروت، ج ۴، ص ۳۷۶.

۸. ابن قیم الجوزیه، محمد، (متوفی ۷۵۱هـ)، الجواب الکافی لمن سأل عن الدواء الشافی أو الداء و الدواء، دار المعرفه، مغرب، چاپ اول، ۱۴۱۸، ص ۲۲۶.

نسبت‌هایی به حضرت می‌نویسد: بعضی تا آنجا پیشرفته‌اند که کتابی در باب عشق نگاشته‌اند و در آن عشق انبیاء را تبیین کرده‌اند و به این جریان هم استشهاد کرده‌اند.<sup>۱</sup>

ابن حجر معتقد است سزاوار نیست مشغول شدن به روایاتی که نسبت ناروا به حضرت می‌دهند.<sup>۲</sup> این روایات در صحیحین نیامده‌اند اما روایتی مشابه و مرتبط با این جریان توسط شیخین نقل شده است. بخاری از انس و مسلم از عایشه در مورد آیه "اتَّقِ اللَّهَ، وَأَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ"، روایت کرده‌اند که:

لَوْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَاتِمًا شَيْئًا لَكَنَّا لَكَنَّمْ هَذِهِ.<sup>۳</sup>

اگر رسول خدا - درود و سلام خدا بر او باد - قصد کتمان چیزی (از وحی) را داشت این آیه را باید کتمان می‌کرد.

ابن ملقن در شرح این حدیث صحیح بخاری در انتهای کلامش می‌نویسد:

از احکام اختصاصی حضرت این است که اگر رغبت در نکاح با زنی داشتند، اگر آن زن شوهر نداشت بنا بر قول صحیح‌تر باید اجابت کند، و اگر شوهر داشت بر او واجب است همسرش را طلاق دهد تا حضرت با او ازدواج کنند.<sup>۴</sup>

سؤالی که در مورد این روایت وجود دارد این است که به اعتقاد بسیاری از اهل سنت از جمله ابن حجر آنچه را که خداوند متعال در آیه مربوط به این جریان بیان می‌فرماید که: "و تَخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ"<sup>۵</sup> (آنچه را در دل مخفی کرده بودی خداوند آشکار ساخت و از جانب مردم نگران بودی) آنچه را حضرت قبل نزول آیه مخفی نموده‌اند (و به عبارت صحیح‌تر علنی ننموده‌اند) اطلاعشان از این مسأله بوده که در آینده به دستور خداوند با زینب ازدواج خواهند کرد، (نه کتمان آیه‌ای از آیات قرآن) و علت کتمان حضرت نگرانی از طغیان مردم و مخالفت با دستور خدا بوده است که خداوند در آیه فرمود لزوم انجام چنین ازدواجی را علنی کردیم. نتیجه این است که آیه در صدد تبرئه پیامبر از تهمت‌هایی است که ممکن است دشمنان حضرت و حتی بعضی از مسلمانان به ایشان وارد کنند که علت مخالفت با رسم دیرینه عرب، علاقه ایشان به زینب بوده است. پس اگر آیه به دنبال تبرئه حضرت است

۱. ابن قیم الجوزیه، محمد، (متوفی ۷۵۱هـ)، *زاد المعاد فی هدی خیر العباد*، مؤسسة الرسالة، بیروت، مکتبه المنار الإسلامية، الكويت، چاپ بیست و هفتم، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۴۵.

۲. *فتح الباری*، ج ۸، ص ۴۰۳.

۳. *صحیح بخاری*، کتاب التوحید، باب {وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ}، حدیث ۷۴۲۰، ج ۹، ص ۱۲۴؛ *صحیح مسلم*، کتاب الایمان، باب معنی قول الله عز و جل {وَلَقَدْ رَأَى نَزْلَةَ أُخْرَىٰ}، حدیث ۲۸۸، مسلسل ۱۷۷، ج ۱، ص ۱۵۹.

۴. *التوضیح لشرح الجامع الصحیح*، ج ۲۳، ص ۱۲۲، در شرح حدیث ۴۷۸۷ صحیح بخاری.

۵. سوره مبارکه احزاب، آیه ۳۷.

چنانکه امثال ابن حجر هم قبول دارند، چرا طبق روایت شیخین اگر حضرت اهل کتمان قسمتی از وحی و قرآن بودند باید این آیه را کتمان می کردند، این آیه که دقیقا برای دفاع از حضرت نازل شده و کتمان آن بی معنا است، و این علنی کردن آیه است که موجب رد اتهام می شود، مگر اینکه فرض بر این باشد که آنچه را حضرت کتمان کرده بودند (طبق روایات باطل، علاقه به زینب بعد از اینکه او را بدون پوشش کامل دیدند باشد و این) سبب رسوایی و شماتت می شده لذا جا داشت این آیه را کتمان کنند، و با این وجود کتمان نکردند.

نسبت چنین مطالب زشتی در روایات شیعه وجود ندارد و قاضی عیاض در جریان ازدواج حضرت با زینب، صحیح ترین روایت در مجامع اهل سنت را حدیثی از امام سجاد ﷺ در این زمینه می داند که چنین نسبت هایی در آن نیست.<sup>۱</sup>

بعضی از مستشرقان هم چنین نسبت هایی را صحیح نمی دانند. مونتگمری وات ضمن بیان اثر این ازدواج در از بین بردن رسم جاهلی عرب، تبیین سیاسی هم برای آن ارائه داده و می نویسد:

It is not too much to say that all Muhammad's marriages had a political aspect. There is therefore a strong presumption that in the case of Zaynab bint Jahsh Muhammad was not carried away by passion but was looking at the political implications of the match. There are two points of importance : Zaynab was a close relative of Muhammad's, and her family were, or had been, confederates of Abu Sufyan's father.<sup>2</sup>

مبالغه نیست اگر گفته شود تمام ازدواج های محمد جنبه سیاسی داشت. بنابراین احتمال قوی وجود دارد که در مورد زینب بنت جحش، محمد در آن زمان کاری بر اساس عشق انجام نداده، بلکه به دنبال هدف سیاسی از این ازدواج بود. در اینجا دو نکته مهم وجود دارد: زینب یکی از بستگان نزدیک محمد بود و قبیله اش هم پیمان پدر ابوسفیان بودند.

او بعد از اشاره به وجود چنین روایت هایی، در جمع بندی مطالبش می نویسد:

Though later Muslims might produce colourful stories of Muhammad's susceptibility to feminine charm, and though there is no reason to suppose that he disregarded the factor of

۱. اِکْمَالُ الْمُعَلِّمِ بِعَوَائِدِ مُسْلِمٍ، ج ۱، ص ۵۳۱

2. muhammad at medina, p 330.

physical attraction, it is practically certain that he had his feelings towards the fair sex well under control, and that he did not enter into marriages except when they were politically and socially desirable.<sup>1</sup>

اگر چه ممکن است مسلمانان در (زمانهای) بعد، داستان‌های گوناگونی درباره حساسیت محمد در مقابل سحر زنان نقل کنند، و علی رغم اینکه دلیلی وجود ندارد که فرض کنیم او جذابیت جسمانی را نادیده می‌گرفت، اما مسلم است که او عملاً احساسات خود را نسبت به جنس (مؤنث) زیبا، به خوبی تحت کنترل در آورده بود، و اینکه او ازدواج نمی‌کرد مگر در صورتی که مصلحت سیاسی و اجتماعی داشت.

### حکمت ازدواج با أم حبیبه

چنانکه در شرح حال أم حبیبه گذشت او با عبید الله بن جحش بن رثاب (برادر زینب بنت جحش) ازدواج کرد. او که با وجود دشمنی‌های شدید پدر و خاندانش با اسلام و شخص پیام‌آور آن مسلمان شده بود برای نجات از آزار و اذیت آنان و در حالی که به حبیبه باردار بود در هجرت دوم (سال پنجم بعثت) به همراه شوهرش به حبشه وارد شدند. اما عبید الله که پسر عمه پیامبر ﷺ بود در آنجا نصرانی شد و از دنیا رفت. او که در اسلام خود ثابت قدم بود در حالی که از نصرانی شدن شوهرش سرخورده شده بود، بعد از مرگ شوهرش زندگی در غربت را بر بازگشت و تحمل طعنه‌های پدر و سایر دشمنان ترجیح داد و در حبشه باقی ماند. از طرف دیگر پدر أم حبیبه یعنی أبو سفیان از بزرگ‌ترین دشمنان اسلام و شخص پیامبر ﷺ به شمار می‌رفت، و ازدواج با او، سدّی در برابر دشمنی‌های بی‌امان مشرکان مکه و یکی از زمینه‌های فتح مکه آن هم بدون جنگ بود. مقدار اعتقاد أم حبیبه و اطاعت او از حضرت را در داستان مشهوری که در شرح حال او نسبت به پدرش نقل شد، می‌توان مشاهده کرد.

ابن حجر حکمت ازدواج با أم حبیبه و صفیة را اطلاع یافتن دیگران (به ویژه مشرکان) از محاسن اخلاق خصوصی حضرت معرفی می‌کند و می‌گوید اگر اخلاق حضرت در این حد از کمال نبود از دور ایشان پراکنده می‌شدند.<sup>۲</sup>

این ادعای ابن حجر نمی‌تواند حکمت ازدواج با أم حبیبه باشد زیرا:

**الف:** ازدواج‌های متعدد حضرت با دیگر همسرانشان قبل از أم حبیبه می‌توانست چنین هدفی را برآورده سازد.

1. WATT, W. MONTGOMERY, *muhammad at medina*, oxford, 1956, p 332.

۲. فتح الباری، ج ۹، ص ۹۹.

ب: از طرف دیگر آنچه قبل و بعد از بعثت حضرت مورد اتفاق دوست و دشمن ایشان بود، مکارم اخلاق حضرت بود و این مسأله آن قدر ثابت و علنی بود که هیچ کس در آن تردیدی نداشت. این ازدواج هر چند حمایت از بانویی بیوه را به دنبال داشت که در سالهای اولیه بعثت آن هم در خاندان بنی أمیه و پدری چون اُبوسفیان مسلمان شده بود و هجرت و غربت را برای حفظ دینش انتخاب کرده بود و به سختیهای متعددی مبتلا شده بود، اما مهم‌ترین جنبه این ازدواج، مسأله سیاسی متمایل و نرم ساختن مشرکان مکه بود آن هم در شرایط ویژه قبل از فتح مکه، تا روند تبلیغ اسلام و هدایت مشرکان، به دور از جنگ و تنش‌های قبیله‌ای پیش برود. مستشرقان متعددی از جمله بودلی<sup>۱</sup> و آرمسترانگ<sup>۲</sup> به این نکته معترف‌اند. موتنگمیری وات بعد از اینکه سیاسی بودن ازدواج‌ها را تبیین می‌کند می‌نویسد:

at a time when Abu Sufyan was directing the Meccan campaign against Muhammad, this aspect of the match cannot have escaped Muhammad.<sup>3</sup>

درحالی که ابوسفیان به دنبال مدیریت عملیات نظامی مکه ضد محمد بود، این جنبه ازدواج نمی‌توانست بر محمد مخفی بماند.

### حکمت ازدواج با جویریة

در کیفیت ازدواج حضرت با جویریة از یهود بنی المصطلق چندین قرینه وجود دارد بر اینکه حضرت به جهت کاستن از دشمنی یهودیان اقدام به این ازدواج نمودند. از طرفی خود او که با ثابت بن قیس قرارداد آزادی در مقابل پرداخت پول معینی، بسته بود از حضرت تقاضای پرداخت آن را نمود، از طرف دیگر زمانی که پدرش برای آزادی او اقدام کرد به نوعی دخترش جویریة را مورد خطاب قرار داد که نشان از تمایل جویریة به اسلام از قبل اسارتش دارد. پدرش به او گفت که اختیار داری سرنوشتت را انتخاب کنی و مبادا ما را مفتضح گردانی، این نگرانی پدر جویریة نشان از اطلاع او از تمایلات جویریة به اسلام و پیامبر ﷺ دارد. همچنین بعد از این ازدواج مسلمانانی که اسیران بنی المصطلق را در اختیار داشتند به احترام حضرت آنان را آزاد نمودند و به برکت این ازدواج صد خانواده از بنی المصطلق آزاد شدند.<sup>۴</sup> بعضی

۱. الرسول، حیاة محمد، ص ۲۷۲.

۲. محمد، ص ۳۱۷.

3. muhammad at medina, p 331.

۴. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۱۷.

از منابع اهل سنت علت ازدواج حضرت را در تعبیرهای زشتی، زیبایی جویریة می‌دانند،<sup>۱</sup> در حالی که اگر چنین بود و یا اینکه ایشان قصد تحقیر یهودیان را داشتند، باید از این اسیران یهود، به عنوان کنیز استفاده می‌کردند و نیازی به ازدواج با آنان نبود. رابرت اسپنسر نیز به برکات این ازدواج اعتراف می‌کند.<sup>۲</sup>

### ازدواج با صفیه و ریحانة

صفیه از یهودیان بنی النضیر بود که به اسارت درآمد. بودلی علت ازدواج حضرت با او را زیبایی او معرفی می‌کند.<sup>۳</sup> در صحیح بخاری روایاتی است که مستند چنین نسبت ناروایی قرار گرفته است. بخاری چنین نقل می‌کند:

قَدِمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَيْبَرَ، فَلَمَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْحِصْنَ ذُكِرَ لَهُ جَمَالُ صَفِيَّةَ بِنْتِ حَيْبِيِّ بْنِ أَخْطَبٍ، وَقَدْ قُتِلَ زَوْجُهَا، وَكَانَتْ عَرُوسًا، فَأَصْطَفَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِنَفْسِهِ...<sup>۴</sup>

پیامبر که درود و سلام خدا بر او باد، به منطقه خیبر آمدند، زمانی که به یاری خداوند قلعه خیبر فتح شد، برای حضرت از زیبایی صفیه دختر حیی بن اخطب سخن گفته شد، درحالی که شوهرش کشته شده بود و او نوعروس بود، پس رسول خدا که درود و سلام خدا بر او باد، او را برای خود برگزیدند.

ابن ملقن و عینی در شرح این حدیث از نوقاتی نقل می‌کنند که حضرت به عایشه فرمودند: ای عایشه اگر صفیه را ببینی از زیبایی او مو بر بدنت راست می‌شود، و زمانی که او را دید چنین شد.<sup>۵</sup> روایات دیگری نیز در صحیحین آمده است که توجه حضرت به زیبایی زنان برای ازدواج را حکایت می‌کند.

۱. همان.

2. The Truth About Muhammad (Founder of the World's Most Intolerant Religion), p 134.

۳. الرسول، حياة محمد، ص ۲۷۰.

۴. صحیح بخاری، کتاب البیوع، هل یُسَافِرُ بِالْجَارِيَةِ قَبْلَ أَنْ يَسْتَبْرَأَ مِنْهَا، حدیث ۲۲۳۵، ج ۳، ص ۸۴؛ کتاب الجهاد و السیر، بَابُ مَنْ غَزَا بِصَبِيٍّ لِلْخِدْمَةِ، حدیث ۲۸۹۳، ج ۴، ص ۳۶؛ کتاب المغازی، باب غزوة خیبر، حدیث ۴۲۱۱، ج ۵، ص ۱۳۵.

۵. التوضیح لشرح الجامع الصحیح، ج ۱۴، ص ۶۰۹؛ عمدة القاری، ج ۱۲، ص ۵۳.

عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ، أَنَّ امْرَأَةً جَاءَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ جِئْتُ لَأَهَبَ لَكَ نَفْسِي، فَنَظَرَ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَصَعَّدَ النَّظَرَ إِلَيْهَا وَصَوَّبَهُ، ثُمَّ طَأَّطَأَ رَأْسَهُ...<sup>۱</sup>

سهل بن سعد نقل می‌کند که زنی نزد رسول خدا -درود و سلام خدا بر او باد- آمد و گفت: ای رسول خدا آمده‌ام تا خود را به شما هبه کنم، پس رسول خدا -درود و سلام خدا بر او باد- به آن زن نگاه کردند و با دقت به بالا و پائین آن زن نگاه کردند، سپس سرشان را پائین انداختند.

ابن حجر در مورد معنای جمله "صَعَّدَ النَّظَرَ إِلَيْهَا وَصَوَّبَهُ" می‌گوید مقصود این است که به بالا و پائین آن زن نگاه کرد، و تشدید یا برای مبالغه در دقت است یا برای تکرار (نگاه) که قرطبی به همین تکرار در نگاه معتقد است.<sup>۲</sup>

در نقل دیگری که همین جریان را حکایت می‌کند، آمده است: حضرت در پاسخ آن زن فرمودند من فعلا به زنان احتیاجی ندارم.<sup>۳</sup> این دو برخورد حضرت یعنی نگاهشان با آن کیفیت و جواب رد به آن زن باعث اشکالی شده است زیرا از طرفی بخاری یک نقل از این روایت را در باب "النظر إلى المرأة قبل التزويج" آورده و حضرت به گونه‌ای به آن زن نگاه کرده‌اند که برای خواستگاری مجاز است، از طرف دیگر می‌فرمایند من به ازدواج نیازی ندارم؛ اشکال این است که اگر حضرت قصد ازدواج نداشتند چرا چنین نگاهی به آن زن نموده‌اند؟ ابن حجر در پاسخ می‌گوید: کیفیت نگاه حضرت به آن زن نشان می‌دهد حضرت در صورتی با آن زن ازدواج می‌کردند که (زیبایش) حضرت را به اعجاب آورد، و اینکه فرمودند نیازی به ازدواج ندارم یعنی به همسری که (زیبایش) برایشان اعجاب آور نباشد نیاز ندارند. همچنین احتمال دارد که جواز نگاه به نامحرم مطلقا (چه به قصد ازدواج چه به غیر آن) از احکام اختصاصی حضرت باشد، و فائده چنین حکمی برای حضرت این است که اگر به زنی نگاه کردند و (زیبایش) برای حضرت اعجاب آور بود می‌توانند با او ازدواج کنند (و اگر هم نپسندیدند) همسران متعدّدشان ایشان را بی‌نیاز می‌کنند.<sup>۴</sup>

۱. صحیح البخاری، کتاب فضائل القرآن، باب القراءۃ عن ظهیر القلب، حدیث ۵۰۳۰، ج ۶، ص ۱۹۲؛ کتاب النکاح، باب تزویج المعسر، حدیث ۵۰۸۷، ج ۷، ص ۶؛ کتاب النکاح، باب النظر إلى المرأة قبل التزويج، حدیث ۵۱۲۶، ج ۷، ص ۱۴؛ و احادیث ۵۱۲۱، ۵۱۳۲، ۵۱۳۵، ۵۱۴۱، ۵۱۴۹. صحیح مسلم، کتاب النکاح، باب الصداق وجواز كونه تعليم قرآن وخاتم حديد، حدیث ۷۶، مسلسل ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۱۰۴۰.

۲. فتح الباری، ج ۹، ص ۱۷۷.

۳. صحیح البخاری، کتاب النکاح، باب إذا قال الخاطب للولي: زوجني فلانة، حدیث ۵۱۴۱، ج ۷، ص ۱۸.

۴. فتح الباری، ج ۹، ص ۱۷۰.

ابن ملقن می‌گوید: اینکه حضرت بعد از نگاه به آن زن سرشان را پائین انداخته‌اند و طبق بعضی از نقلهای این روایت جوابی ندادند، و به صورت مستقیم به او نگفتند با تو ازدواج نمی‌کنم، نشان از حیای حضرت دارد.<sup>۱</sup> او در تفسیر نقل دیگر از این حدیث می‌نویسد: حضرت، عایشه را نزد زنی فرستادند تا (چهره) او را ببیند، عایشه بازگشت و گفت (زیبایی و) فائده‌ای در او ندیدم، حضرت به او فرمودند: تو در چهره او خالی دیدی که (از زیبایی آن) مو بر بدنت راست شد، و عایشه پاسخ داد: ای رسول خدا هیچ سری از شما پنهان نیست.<sup>۲</sup>

ابن حجر با اینکه در موارد متعددی برای فرار از اشکال نگاه حضرت به زن نامحرم، آن هم با کیفیتی که در این حدیث نقل شد، اختصاصی بودن جواز آن را برای حضرت مطرح می‌کند، زمانی که مطالب اندیشمندان اهل سنت در حکمت ازدواج‌های متعدد حضرت را ضمن ده مورد بیان می‌کند، چشم بر این روایات در ازدواج با صفیه می‌بندد و حکمت ازدواج با صفیه را اطلاع یافتن او بر محاسن اخلاق خصوصی حضرت می‌داند.<sup>۳</sup>

طبق گزارش ابن سعد او قبل از اسارت با اسلام و آیات قرآن آشنا بوده و با رغبت خود به ازدواج حضرت در آمده است.<sup>۴</sup>

دشمنان بزرگ حضرت در دو دسته خلاصه می‌شوند: مشرکان و یهودیان. حضرت با ازدواج با أم حبیبه دختر أبوسفیان، و ازدواج با جویریة و صفیه دو دختر بزرگان یهود بنی المصطلق و بنی النضیر، و ازدواج با ریحانة از بنی النضیر و عروس بنی قریظه، از این بابت تا حدودی در زمینه زندگی مسالمت آمیز در کنار یکدیگر، و کاستن از دشمنی آنان گام برداشتند.

ظاهر این ازدواج‌ها به روشنی دلالت بر این مسأله دارد، زیرا گرفتن دختر سردمداران یهود، از دو حال خارج نیست: یا قصد ایجاد پیوند و وصلت سیاسی برای همزیستی مسالمت آمیز بوده یا زیبایی آنان و تحقیر بزرگان یهود که در این صورت نباید با آنان به عنوان همسر و قرارگرفتن در جمع أم المؤمنین ازدواج می‌کردند، بلکه باید به عنوان کنیز آنان را نگاه می‌داشتند.

۱. التوضیح لشرح الجامع الصحیح، ج ۲۴، ص ۲۳۸.

۲. التوضیح لشرح الجامع الصحیح، ج ۲۴، ص ۳۸۸.

۳. فتح الباری، ج ۹، ص ۹۹.

۴. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۲۳.



### حکمت ازدواج با ماریه

ماریه قبطیه هم کنیزی بود که به حضرت هدیه داده شده بود. آرمسترانگ گمان کرده او عقد موقت حضرت بوده است.<sup>۱</sup> بعضی از مستشرقان صحت نامه نگاری حضرت با مقوقس را تأیید نموده‌اند،<sup>۲</sup> اما بودلی با این وجود، غرض‌ورزی خود را این‌گونه نشان می‌دهد که:

بیان نشده که آیا مقوقس از میل محمد به زنان اطلاع داشته یا صرفاً هدفش تنوع در هدایا بوده است.<sup>۳</sup>

در مورد خصوص ماریه مطلبی در صحیحین وجود ندارد که مستند چنین کلامی قرار گیرد، اما مستند چنین نسبت‌های ناروایی به حضرت را می‌توان هم روایات کلی صحیحین در مرحله اول دانست هم مطالبی که در منابع اهل سنت نقل شده است. ابن سعد و ابن جوزی در این زمینه می‌گویند: ماریه سفید و زیبا و بسیار مورد اعجاب حضرت بود.<sup>۴</sup> در حالی که او کنیزی بود که به حضرت هدیه داده شده بود، نه اینکه ایشان با او ازدواج کرده باشند به هر جهتی، زیبایی یا غیر از آن.

### حکمت ازدواج با میمونه

این ازدواج که آخرین ازدواج حضرت بود، در سال هفتم در عمرة القضاء و قبل از فتح مکه انجام شد. حکمت این ازدواج که با پیشنهاد عباس عموی حضرت انجام شد، مصالح سیاسی و اجتماعی برای کاستن از دشمنی مشرکان مکه بود. میمونه پنج خواهر از پدر و مادر خودش داشت و سه خواهر از مادرش، آنها جمعا نه خواهر بودند از مادرشان به نام هند بنت عوف الکنانیه. مادرشان هند به جهت داشتن دختران متعدد و جایگاه اجتماعی خانواده‌اش دامادهایی از بزرگان مسلمانان و مشرکان داشته است، لذا معروف بود به بانویی که دامادهای بزرگی دارد.<sup>۵</sup> دامادهایی مانند: پیامبر ﷺ، حمزة بن عبد المطلب شوهر سلمی، عباس بن عبد المطلب شوهر لبابه کبری، جعفر بن ابیطالب شوهر

۱. محمد، ص ۳۲۱.

۲. دائرة المعارف الإسلامية الإستشراقية، ص ۵۶.

۳. الرسول، حياة محمد، ص ۲۶۱.

۴. الطبقات الكبرى، ج ۸، ۲۱۲: المنتظم في تاريخ الأمم والملوك، ج ۳، ص ۲۹۹.

۵. الإستيعاب، ج ۴، ص ۱۹۰۸.

أسماء، ولید بن مغیره شوهر لبابه صغری که خالد بن ولید از آن دو به دنیا آمده بود،<sup>۱</sup> مغیره از بزرگان قریش بود و خالد نیز به ویژه بعد از جنگ احد در مکه اعتبار مضاعفی کسب نموده بود. این گستردگی ارتباط با قبائل مختلف قریش، که با بیشتر ازدواج‌های حضرت از جمله ازدواج با أم حبیبه و میمونه فراهم آمد، زمینه فتح بدون جنگ مکه را در سال هشتم فراهم نمود.

---

۱. التنبیه و الإشراف، (مسعودی)، ص ۲۲۸: *أسد الغابة*، ج ۵، ص ۵۳۹.

### تناقض‌های مستشرقان در شخصیت پیامبر ﷺ

تناقض‌های مستشرقان در شخصیت پیامبر گرامی اسلام ﷺ هم در بین آراء افراد متعدد از آنان بروز و ظهور دارد هم در بین آراء یک مستشرق. حتی در مسائل مهمی از ابعاد زندگی حضرت تناقض‌های عجیبی در کلمات و آراء آنان دیده می‌شود که در بعض موارد نهایت حقد و کینه بعضی از آنان را آشکار می‌سازد. این تناقض‌ها گاهی در بین آراء مستشرقان متعدد دیده می‌شود.

هنری لامنس کشیش بلژیکی، حضرت را فردی شکم‌باره، حریص، غرق در لذت‌های جسمی معرفی می‌کند که بر اثر پرخوری از دنیا رفته است. سانگل<sup>۱</sup> حضرت را فردی بد غذا و بسیار صابر بر گرسنگی معرفی می‌کند که از شدت ضعف از دنیا رفته است. و هوارت<sup>۲</sup> علت رحلت حضرت را سرماخوردگی بیان می‌کند.<sup>۳</sup>

لامنس حضرت را فردی پر خواب معرفی می‌کند.<sup>۴</sup>

بودلی معتقد است که حضرت فریب زنان و شهوات را نخورد و نگذاشت غرائز جنسی‌اش شعله‌ور شوند.<sup>۵</sup>

در موارد بسیاری نیز این تناقض‌ها در لابلای مطالب یک مستشرق بروز پیدا می‌کند:

بودلی در ابتدای کتاب الرسول معتقد است تعدد زوجات عادت ریشه‌دار و بسیار قدیمی عرب بود و حضرت نمی‌توانست با آن مقابله کند اما در اواسط همین کتاب زندگی حضرت در مدینه را مملو از زنان و ازدواج‌های حضرت را وباگونه معرفی می‌کند. و باز مجدداً در انتهای کتاب اعتراض به حضرت به جهت ازدواج‌های زیادشان را بی انصافی می‌داند زیرا ایشان فقط از عادات و رسوم تبعیت کرده‌اند.<sup>۶</sup>

بودلی در قسمتی از کتابش می‌نویسد در بین همسران حضرت فقط یک دوشیزه بوده و بقیه یا مطلقه بوده‌اند یا زنان بیوه و در بین آنها پنج بانوی مسن بوده است.<sup>۷</sup> اما در جای دیگر آنان را زنان جوان و زیبا

1. Binet sangle.

2. Hoart

۳. *حاضر العالم الإسلامی*، ج ۱، ص ۳۵. این قسمت به قلم شکیب ارسلان است. برای کلام لامنس همچنین بنگرید به: جمیل بیهم، (۱۸۸۷-۱۹۷۸)، محمد، *فلسفه تاریخ محمد*، دار الجامعیة، بیروت، [بیتا]، ص ۲۶.

۴. *محمد رسول الله*، ص ۵۲.

۵. *الرسول، حیاة محمد*، ص ۴۳

۶. همان، ص ۸۹ و ۱۹۹ و ۳۴۲.

۷. همان، ص ۲۲۳.

می‌خواند.<sup>۱</sup> و در قمستی دیگر می‌نویسد: سن بیشتر همسران او کمتر از نصف سن او، و جذاب و زیبا بودند.

بودلی می‌گوید حضرت در اغلب اوقات میل به تنهایی داشت و خود را به عنوان چوپان در دل صحرا پنهان می‌کرد و چند خط بعد از آن می‌نویسد اخلاق ایشان در هیچ حالی تغییر نکرد، سپس می‌نویسد بسیار میل به معاشرت داشت.<sup>۲</sup>

یکجا می‌گوید عایشه را از همه بیشتر دوست داشت جای دیگر می‌گوید خدیجه را از همه برتر می‌دانست و بیشتر دوست داشت.<sup>۳</sup>

مارگلیوث می‌گوید:

Mohammed's numerous marriages after Khadijah's death have been attributed by many European writers to gross passion, but they would seem to have been mainly dictated by motives of a less coarse kind. Several of his alliances were political in character, the Prophet being anxious to bind his chief followers more and more closely to himself. This was doubtless his object in marrying the daughters of Abu Bakr and Omar; while a political motive of a different sort is to be found in his alliances with the daughters of political opponents or fallen enemies.<sup>4</sup>

ازدواج‌های متعدد محمد بعد از درگذشت خدیجه، توسط بسیاری از نویسندگان اروپایی به هوای نفس شرم‌آوری نسبت داده شده است. اما به نظر می‌رسد این ازدواج‌ها عمدتاً از یک نوع انگیزه‌های برتری فرمان گرفته باشد. تعدادی از ازدواج‌های او منشأ سیاسی داشتند. پیامبر مشتاق بود تا پیوند بزرگان از پیروانش را (برای ثبات قدم آنان) با خود نزدیک‌تر سازد. بدون شک هدف او در ازدواج با دختران ابوبکر و عمر همین بود. در حالی که انگیزه‌های سیاسی متفاوتی را در ازدواج او با دختران مخالفان سیاسی یا دشمنان شکست‌خورده‌اش می‌توان یافت.

۱. همان، ص ۲۲۶.

۲. همان، ص ۴۲ و ۴۳.

۳. همان، ص ۲۱۶ و ص ۲۶۰.

4. MARGOLIOUTH, D. S, *Mohammed and the Rise of Islam*, new york and london, p 176-177.

او که در کمتر موردی توانسته کینه خود را نسبت به اسلام و پیام آور آن پنهان سازد، می‌نویسد:

In khadijah's lifetime, as has been seen, Mohammed could not follow the dictates of either of the motives that have been alleged. viewed in the light of his subsequent conduct, his behaviour prior to her death illustrates in a striking way his extraordinary selfcontrol and determination to wait for the favourable moment before putting any plan into execution.<sup>1</sup>

در زمان حیات خدیجه چنان که مشاهده شده، محمد نمی‌توانست از هیچ‌یک از انگیزه‌هایی که به آن متهم شده پیروی کند. سلوک او قبل از درگذشت خدیجه اگر در پرتو رفتار بعدی او مورد دقت قرار گیرد، به شکل قابل توجهی نشان‌دهنده خویشتن‌داری شگفت‌آور و تصمیم‌وی در انتظار برای رسیدن زمان مناسب برای عملی ساختن نقشه‌های متفاوتش است.

### جمع‌بندی مطالب این فصل

در این فصل ضمن بررسی شبهه کلی هوسرانی در مورد تعدد زوجات پیامبر ﷺ و چند شبهه فرعی در مورد ازدواج با عایشه در کمتر از ده سالگی و ازدواج با همسر پسر خوانده‌شان زینب بنت جحش و دیگر همسران حضرت و تطبیق این شبهات با روایات صحیحین که نوع برخورد حضرت با زنان و نسبت ناروای اعجاب‌ایشان در برابر زیبایی زنان و افراط در مسائل خاص زناشوئی را در تعبیرهایی بسیار زشت گزارش‌گری می‌کند، می‌توان این روایات را دست‌آویز این شبهات دانست، که البته نه از جهت سند و نه محتوا، هیچ‌سختی با مکتب اهل بیت ﷺ ندارند.

---

1. Mohammed and the Rise of Islam, p 177.

## نتیجه

آنچه از بررسی این شبهات و زمینه آنها در صحیحین و موضع علماء اهل سنت می‌توان نتیجه گرفت این است که هر چند مهم‌ترین دلیل طرح و پذیرش چنین مطالبی از سوی عالمان اهل سنت به نوع نگاه آنان به مسأله عصمت بازمی‌گردد، اما یکی از علل اصلی بوجود آمدن این شبهات به‌ویژه در قرن‌های اخیر، این عقیده است که صحیحین اصح کتب بعد از کتاب خدا هستند، چرا که آنان روایات موجود در سایر کتب حدیثی مرجعشان را در موارد متعددی مورد نقد قرار می‌دهند اما در استناد به صحیحین به ویژه صحیح بخاری آنها را چنان در هاله‌ای از عصمت قرار می‌دهند که با کوچک‌ترین تردید و شکی هم به شدت مقابله می‌کنند تا آنجا که عالمان بزرگی مانند ألبانی که او را بخاری دوران لقب داده‌اند ترس و واهمه دارند از اینکه گفته شود او یکی از راویان احادیث صحیح بخاری را تضعیف کرده است.<sup>۱</sup> و البته آنگاه که در پاسخ شبهات به چالش کشیده می‌شوند منشأ این پافشاری‌های بی‌دلیل خود را بر ملا می‌سازند که چیزی نیست جز جمود بر صحت مطلق هر آنچه بین دو جلد صحیحین است؛ چنانکه شربینی تشکیک در حجیت یک روایت از صحیح بخاری را برابر با از بین رفتن سنت پیامبر ﷺ و عدم اعتماد به سایر کتب روایی می‌داند.<sup>۲</sup>

و چنانکه ابن حجر نقل می‌کند که:

حدیثی را که بخاری بگوید نمی‌شناسم، حدیث نیست.<sup>۳</sup>

در حالی که ذهبی می‌نویسد:

و فی رواة الصحیحین عدد کثیر، ما علمنا أن أحدا نص علی توثیقهم؛<sup>۴</sup>

در بین راویان احادیث صحیح بخاری عده زیادی هستند که احدی آنها را توثیق ننموده.

آنان در دفاع از صحیحین و پاسخ به شبهاتی که آغاز مطرح شدن آنها قرن‌ها قبل بوده کتب متعددی نوشته و می‌نویسند. البته هرچند در مقابل این طرفداری بی‌چون و چرا و طرفداران سرسختی که حتی

۱. الألبانی، محمد ناصرالدین، *سلسلة الأحادیث الضعیفة و أثرها السیء فی الأمة*، چاپ دوم، مكتبة المعارف، ریاض، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۴۶۵، ش ۱۲۹۹.

۲. الشربینی، عماد، *السنة النبویة فی کتابات أعداء الإسلام مناقشتها و الرد علیها*، دارالیقین، مصر، چاپ اول، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۳۱۵.

۳. *هدی الساری*، ص ۶۷۶.

۴. *میزان الاعتدال*، ج ۳، ص ۴۲۶.

مسح متن صحیح بخاری را باعث دفع بیماری و با می‌دانند<sup>۱</sup> بوده و هستند افرادی از عالمان اهل سنت که به همین اندازه بخاری و صحیحش را تقبیح نموده و نقل حدیث او از خوارج و غالیان را به رخ طرفدارانش می‌کشند و تا آنجا پیش می‌روند که می‌گویند بخاری حتی چپ و راست را هم تشخیص نمی‌دهد<sup>۲</sup> اما باید توجه داشت که هر دو دسته گرفتار نوعی عقده‌گشائی می‌باشند.

بنابراین حداقل در خصوص شبهاتی که مورد بررسی قرار گرفت باید گفت مهم‌ترین راه اهل سنت در پاسخ به آنها که بنیان شخصیت پیامبر اعظم ﷺ را به عنوان انسان کامل و الگوی بشریت مورد خدشه قرار می‌دهد، شکستن عصمت صحیحین (شیخین) است که راه را برای نقدها و پاسخهای واقع‌بینانه هموار می‌سازد در غیر این صورت هیچگاه چالشی که علماء اهل سنت با آن مواجه‌اند حل نخواهد شد و به تبع آن مستشرقان بر ادعاهای بی پایه و اساس خود پای خواهند فشرد.

کسی که او را سلطان العلماء<sup>۳</sup>، علامه ذوالفنون و یگانه عصرش<sup>۴</sup>، می‌خوانند، یعنی عزالدین عبد العزیز السلمی دمشقی از عالمان بزرگ اهل سنت در قرن هفتم هجری قمری است که می‌نویسد:

ما رأیت أحدا رجع عن مذهب إمامه إذا ظهر له الحق في غيره بل يصير عليه مع علمه بضعفه وبعده، فالأولى ترك البحث مع هؤلاء الذين إذا عجز أحدهم عن تمشية مذهب إمامه قال لعل إمامي وقف على دليل لم أقف عليه ولم أهتد إليه؛<sup>۵</sup>

هرگز ندیده‌ام کسی را که بعد آگاه شدن از بطلان نظر و مذهب امامش، از آن مذهب دست بردارد، پس ترک نمودن بحث با این افرادی که زمان عجز از پیروی و دفاع از امامشان هم دست از عقیده باطلشان بر نمی‌دارند و می‌گویند شاید پیشوای من دلیلی داشته که من اطلاع ندارم، بهتر است.

مصادقهای این سخن الآن هم هستند که بدون توجه به صحیح یا باطل بودن یک مطلب و ادعایی، فقط به دفاع از پیشوای خود می‌اندیشند و بس. به عنوان نمونه أبو شهبه در بررسی عبارتی (که آن را

۱. قواعد التحدیث، ص ۴۵۸.

۲. تانیب الخطیب علی ما ساقه فی ترجمة أبي حنيفة من الأكاذيب، ص ۹۰.

۳. الأعلام، ج ۴، ص ۲۱.

۴. العکری الحنبلی، عبد الحی (۱۰۳۲-۱۰۸۹ هـ-ق)، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، تحقیق عبد القادر الأرناؤوط، محمود الأرناؤوط، دار بن کنیر، دمشق، ۱۴۰۶ هـ-ق، ج ۵، ص ۳۰۱.

۵. السلمی دمشقی، عزالدین عبد العزیز، قواعد الأحكام فی مصالح الأنام، مكتبة الكليات الأزهرية، مصر ۱۳۸۸ هـ-ق، ج ۲، ص ۱۵۹.

غیر از متن حدیث می‌داند) در پایان یکی از روایات صحیح بخاری<sup>۱</sup> که از اقدام مکرر پیامبر ﷺ به خودکشی حکایت می‌کند بعد از ارائه توجیهی ضعیف در علت نقل چنین عبارتی توسط بخاری، و حتی ارائه استدلال بر سخیف بودن محتوای آن عبارت، می‌نویسد:

و لو أن هذه الرواية كانت صحيحة لأولناها تأويلاً مقبولاً أما و هي على هذه الحالة فلا نكلف أنفسنا عناء البحث عن مخرج لها؛<sup>۲</sup>

اگر این (عبارت پایانی) روایت صحیح می‌بود توجیه قابل قبولی ارائه می‌دادیم اما با ضعف آن دیگر نیازی به تحمل نمودن زحمت برای توجیه آن نیست.

یکی دیگر از عللی که باعث غفلت بسیاری از محدثان اهل سنت خصوصاً شیخین در نقل چنین روایاتی شده است، کلامی است از کسی که ابن حزم درباره او می‌گوید:

در فقه الحدیث همثائی ندارد چه رسد به بالاتر از خودش.<sup>۳</sup>

او أبو عمر بن عبد البر از عالمان بزرگ اهل سنت در قرن پنجم هجری قمری است که می‌نویسد:  
أما طلب الحديث على ما يطلبه كثير من أهل عصرنا اليوم دون تفقه فيه ولا تدبر لمعانيه، فمكروه عند جماعة أهل العلم؛<sup>۴</sup>

عالمان آموختن حدیث را بدون دقت و تأمل در معانی آن، چنانکه بسیاری از اهل زمان ما به دنبال آن هستند، مکروه و مذموم می‌شمرند.

این مطلب را ذهبی با بیان بسیار تندی چنین ابراز می‌دارد:

أما المحدثون فغالبيهم لا يفهمون، ولا هممة لهم في معرفة الحديث، ولا في التدبر به ... معذور سفيان الثوري إذ يقول لو كان الحديث خيراً لذهب كما ذهب الخير صدق والله ... خطابي معك يا محدث لا مع من يسمع ولا يعقل ولا يحافظ على الصلوات، ولا يجتنب الفواحش ... فيا هذا لا تكن محروماً مثلي فأنا نحس أبغض المناحيس.<sup>۵</sup>

۱. صحیح بخاری، کتاب التعبير، باب اول ما بدئ به رسول الله من الوحي الرؤيا الصالحة، ح ۶۹۸۲

۲. أبوشهبه، محمد، السيرة النبوية في ضوء القرآن والسنة، دارالقلم، دمشق، ۱۴۱۲هـ-ق، ج ۱، ص ۲۶۵.

۳. القرطبي، أبو عمر يوسف، (۳۶۸-۴۶۳هـ-ق)، جامع بيان العلم وفضله، محقق فواز احمد زمزلي، مؤسسة الريان، بيروت، دار ابن حزم، بيروت، چاپ اول، ۱۴۲۴، مقدمه محقق، ج ۱، ص ۱۵.

۴. جامع بيان العلم وفضله، ج ۲، ص ۲۴۹، ذیل شماره ۹۹۶ باب (۷۰) ذکر من ذم الإكثار من الحديث دون التفهم له و التفقه فيه.

۵. ذهبي، شمس الدين أبو عبد الله محمد، (متوفی ۷۴۸هـ)، زغل العلم، محقق محمد بن ناصر العجمی، مكتبة الصحوة الإسلامية، [بی‌جا]، [بی‌تا]، ص ۲۷.



اما محدثان، پس غالب آنها (معنی و باطن حدیث را) نمی‌فهمند، و همتی هم برای شناخت و درک حدیث و عمل به آن ندارند. سفیان ثوری معذور است که گفت: اگر در حدیث خیری بود باید کم می‌شد چنانکه خیر کم شد<sup>۱</sup> به خدا قسم راست گفت، با تو هستم ای محدث، نه با کسی که می‌شوند و نمی‌فهمد و اهل نماز نیست و از معاصی اجتناب ندارد، با تو هستم، مانند من محروم نباش، من نحس هستم و از افراد نحس بیزارم.

و چه بسا نقل و گسترش امثال این روایات بین اهل سنت، که بیشتر توهین به اسلام و پیام‌آور آن است تا بیان عقاید اسلامی و سیره پیامبر ﷺ، شخصیتی مانند: شعبة بن الحجاج (در گذشته به سال ۱۶۰ هجری قمری، از رجال صحیحین<sup>۲</sup> که او را امیر المؤمنین در حدیث می‌خوانند<sup>۳</sup>، و وقتی سفیان خیر فوت او را شنید گفت: حدیث مُرد<sup>۴</sup>) را بر آن داشته که بگوید: کسی را نمی‌شناسم که مانند من در حدیث جستجو و تلاش نموده باشد اما (بعد از این همه تلاش) دریافتم که سه چهارم حدیث دروغ است.<sup>۵</sup> او بعد از صرف عمری در طلب حدیث، دچار تزلزل و عذاب وجدان شده که می‌گوید:

ای کاش آتش گیره حمام بودم و چیزی از حدیث را نمی‌شناختم.<sup>۶</sup>

و بعد از مرگ او پسرش بنا به وصیت پدر کتابها و نوشته‌های او را از بین می‌برد.<sup>۷</sup>

اما امروز اگر اهل سنت بخواهند این واقعیت تلخ را بپذیرند، هرچند بعد از گذشت قرن‌ها از صدر اسلام نمی‌توانند عقائد مکتوب پیشینیان خود را پاکسازی کنند، اما می‌توانند با پذیرفتن بطلان قسمتی از عقائد گذشتگانشان خط بطلان بر قسمتی از شبهات مستشرقان بکشند. برای چنین کاری، اولین و مهم‌ترین گام، از بین بردن حباب عصمتی است که صحیحین به ویژه صحیح بخاری را، در آن مصون از

۱. عبارت سفیان ثوری در بعض نقل‌ها چنین است: لو كان في هذا الحديث خير لنقص كما ينقص الخير ولكنه شر فأراه يزيد كما يزيد الشر. *جامع بيان العلم وفضله*، ج ۲، ص ۱۲۵.

۲. المقدسی (ابن القیسرانی)، محمد، *الجمع بین رجال الصحیحین*، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۱۸ ش ۸۰۸.

۳. *تقریب التهذیب*، ج ۱، ص ۴۱۸، ش ۲۷۹۸.

۴. *سیر أعلام النبلاء*، ج ۷، ص ۲۲۶.

۵. همان، ج ۷، ص ۲۲۶.

۶. همان، ج ۷، ص ۲۱۳؛ *تذکرة الحفاظ*، ج ۱، ص ۹۷؛ *تاریخ الإسلام*، ج ۹، ص ۴۲۱.

۷. *سیر أعلام النبلاء*، ج ۷، ص ۲۱۳؛ *تاریخ الإسلام*، ج ۹، ص ۴۲۱.

هر خطائی می‌پندارند، که گوئی هر آنچه بین دو جلد صحیحین است وحی نازل شده از جانب پروردگار می‌باشد، دو کتابی که در بسیاری از علوم اسلامی نزد اهل سنت منشأ آراء عالمان بوده و هستند.

رشید رضا این مطلب را چنین بیان می‌کند:

کسی که صحت روایات یا اسانید صحیح بخاری را انکار کند، تکفیر می‌شود چنان‌که اساتید الأزهر، دکتر محمد توفیق صدقی را به خاطر تشکیک در سند یک حدیث تکفیر کردند چنان‌که عادتشان است.<sup>۱</sup>

البته با وجود تمام این افراط‌گری‌ها، در زمان معاصر متفکرانی از اهل سنت با تمام جرأت در مقابل تکفیرها، از میان اهل سنت برخاسته‌اند که به‌طور استدلالی، به نقد صحیحین و اعتقادات افراطی طرفداران آن روی آورده‌اند، به عنوان نمونه: جمال الدین قاسمی بعد از اشاره به اینکه دست کشیدن بر متن صحیح بخاری بیماری وبا را شفا می‌دهد، گفته یکی از مخالفین (عقائد افراطی درباره صحیح بخاری) را نقل می‌کند که گفته است:

من هنوز جواب قانع کننده‌ای پیدا نکرده‌ام برای این سؤال که چگونه عالمان اهل سنت مسح متن بخاری را موجب شفا می‌دانند در حالی که چنین مزیتی را برای متن قرآن قائل نیستند.<sup>۲</sup>

همچنین محمود أبو ریة، در دو کتاب *أضواء على السنة المحمدية*، و *شيخ المصيرة أبوهريرة*، عبد الوارث الكبير در مقاله *ليس كل ما في صحيح البخاري صحيح*، در مجله الوعی الإسلامی کویت و دکتر جمال البنا در کتاب *تجريد البخاري و مسلم من الأحاديث التي لا تلزم*. جمال البنا هدفش از نوشتن این کتاب را پاک نمودن چهره پیامبر ﷺ از نسبت‌های عالمان به ایشان دانسته عالمانی که غفلت بر آنان چیره شده است.<sup>۳</sup> همچنین افراد مشهوری از بزرگان وهابیت بوده و هستند، که بعد از تحقیقات فراوان گرایش به مکتب اهل بیت پیدا نموده و به نقد وهابیت از درون پرداخته‌اند، مانند: شیخ عبدالله علی القصیمی در کتاب *هنده هي الأغلال*، و حسن بن فرحان المالکی در کتاب *قراءة في كتب العقائد (المذهب الحنبلي نموذجاً)*؛ همچنین عبدالرحمن القرضاوی. پسر یوسف القرضاوی در دیوان *أكتب تاريخ المستقبل* که آن را به سید حسن نصرالله تقدیم نموده، ضمن قصیده‌ای زیبا با عنوان *هي الخيانة چنین سروده است:*

بالأمس كنا نرى في العزّ قاهرةً  
و اليوم نرقب نحو العزّ طهرانا<sup>۴</sup>

۱. رشید رضا، محمد، *المنازل*، دار الجیل، بیروت، [بی‌تا]، ج ۲۹، ص ۵۱.

۲. *قواعد التحدیث*، ص ۴۵۸.

۳. *تجريد البخاري و مسلم من الأحاديث التي لا تلزم*، صفحه اهداء، ص ۹.

۴. این دیوان در سایت او با عنوان عبد الرحمن یوسف به آدرس زیر در دسترس است:



## خاتمه

- خلاصه مطالب

- استنتاج کلی

- کاستی‌های تحقیق

- چند پیشنهاد

- منابع عربی

- منابع فارسی

- مقاله

- پایان نامه

- سایت‌ها

- منابع لاتین

## خلاصه مطالب

در فصل اول ضمن آشنایی با مسأله استشراق و اهداف مستشرقان از مطالعات اسلامی، دیدگاه بزرگان استشراق در مورد حدیث و اهداف آنان از تشکیک در حدیث بررسی شد. سپس با توجه به جایگاه صحیحین نزد مستشرقان، اعتبار منابع آنان و علل خطاهایشان مورد ارزیابی قرار گرفت. از آنجا که منشأ اصلی انتساب مطالب خلاف عقل و واقع به پیامبر مکرم اسلام  $\square$  در صحیحین، نوع نگاه مکتب خلفا به مسأله عصمت است در این فصل ضمن تبیین دیدگاه مکتب اهل بیت  $\square$  و مکتب خلفا، شخصیت حضرت در تفکر شیخین (صحیحین) و مستشرقان مورد کاوش قرار گرفت و پس از آن چرایی ورود چنین مطالب باطلی در سیره و سنت حضرت در عنوان تدوین حدیث، تبیین و مورد آسیب‌شناسی قرار گرفت. آخرین مطلب این فصل نیز بیان اهمیت جایگاه شیخین به ویژه بخاری نزد اهل سنت و عظمت صحیحین بین تألیفات بزرگان مکتب خلفا بود که ضمن بررسی نظریه مشهور اهل سنت در أصح کتب شمردن صحیحین بعد از قرآن دو دیدگاه متفاوت مورد اشاره قرار گرفت.

در فصل دوم نیز با توجه به روایاتی از صحیحین، زمینه شبهات مستشرقان به شخصیت پیامبر  $\square$  دربارهٔ جهاد با بررسی دو شبهه انتشار اسلام با زور شمشیر و خشونت و قساوت حضرت در سرکوبی مخالفان مورد بررسی قرار گرفت و متن روایات مورد نظر به همراه دفاعیات شارحان صحیحین، تحلیل و نقد شد.

در فصل سوم روایاتی از صحیحین مورد بررسی قرار گرفت که بهترین سند برای طرح شبهه از جانب مستشرقان بود روایاتی که از زشت‌ترین نسبتها به حضرت، در توجه به زیبایی زنان و افراط در روابط خاص زناشویی، چشم‌پوشیده بودند. در این بین بعضی از دفاعیات شارحان صحیحین راه بن بست دفاع را تنگ‌تر و پر چالش می‌نمود. ابن حجر و بعض دیگر هر جا عرصه جواب برایشان تنگ می‌شد و از طرفی هم نمی‌خواستند از بت خودساخته و عصمت بخاری در صحیحش دست برداشته و کلمه‌ای از صحیحین را انکار کنند می‌گویند احکامی از قبیل جواز نگاه به نامحرم، خلوت با نا محرم، از اختصاصات حضرت است و حتی ایشان می‌توانند بدون اجازه و رضایت زن و ولیش او را به ازدواج خود در آورند.

## استنتاج کلی

متأسفانه نتیجه این تحقیق، اثبات فرضیه دومی است که ابتدای رساله بیان شد. آنچه با طرح و بررسی مطالب در فصل دوم و به خصوص فصل سوم می‌توان گفت این است که مستشرقان برای تخریب شخصیت حضرت در قسمتی از شبهات جهاد و مسأله تعدد زوجات حضرت به چیزی بیشتر از

---

بعض روایات صحیحین آن هم با دفاعیات عجیب برخی شارحان صحیحین نیاز ندارند. البته غرض ورزی و دشمنی دشمنان را به هیچ وجه نمی توان انکار کرد، اما مهم این است که شیخین با وجود عصمتی که بزرگان مکتب خلفا برای آن دو در صحیحین معتقدند، با نسبت های زشت و سخیف دشمنان به شخصیت حضرت در مسأله تعدد زوجات و جهاد، همداستان هستند.

## کاستی‌های تحقیق

کاستی‌های این تحقیق را در سه بخش محوری می‌توان مورد اشاره قرار داد که در صورت وجود این نکات می‌توان این تحقیق را در نوع خود جامع و کم نقص شمرد:

بخش اول: استشراق و مستشرقان

در این بخش چند نکته قابل ملاحظه است:

**الف:** مطالعات مستشرقان در عناوین مختلف علوم اسلامی گستردگی فراوانی حتی در موضوعات جزئی و تخصصی دارد، لذا اشراف بر مراحل تکوین آراء گوناگون در تألیفات بزرگان استشراق و سیر مطالعاتی یک موضوع، در موارد مختلف می‌تواند به تحلیل دقیق‌تر نظریه آنان و به دنبال آن نقد جامع و عالمانه و یافتن جواب‌های نقضی در مطالبشان کمک کند. علاوه بر اینکه با ارائه چنین تحقیقاتی در سطح بین‌المللی می‌توان تا اندازه‌ای در هدایت افکار آنان مؤثر بود. در این تحقیق هر چند سعی شده با ملاقات بعضی از اساتید این رشته و مطالعه کتب مطرح و مرتبط با موضوع، کاوش‌های دیگران نیز مورد توجه قرار گیرد اما همچنان زمینه گسترده‌ای برای تحقیق بیشتر وجود دارد.

**ب:** تسلط به زبان خارجی در متون اصلی تألیفات مستشرقان اعم از انگلیسی، آلمانی و فرانسوی، هم محقق را در فضای اصلی مطالعات آنان قرار می‌دهد و هم استناد و نقد ادعاهای آنان از اتقان بیشتری برخوردار خواهد شد. نویسنده در این زمینه تا اندازه‌ای تلاش نموده است اما نگاه متخصصانه و با اشراف به تألیفات مستشرقان کارآیی بیشتری خواهد داشت.

بخش دوم: جهاد و ازدواج پیامبر □

در این بخش نیز چند نکته قابل ملاحظه است:

**الف:** یکی از نکات مهم در برداشت صحیح از موضوعات تاریخی توجه به تأثیر و تأثر مسائل مختلف در وقوع یک حادثه است. به عبارت دیگر قرائن حالیه و مقالیه و امثال آن که گاهی چندین سال به یک اتفاق تاریخی فاصله زمانی دارد، در رمز گشایی از پیچیدگی‌های متون روایی و تاریخی و علل تحقق حوادث مختلف، بسیار راهگشا است. رسیدن به این هدف علاوه بر تخصص در این رشته، نیاز به ممارست طولانی و حضور ذهن در مطالب گوناگون تاریخی دارد تا بتوان با اشراف و جامعیت نسبت به زوایای تاریخ، نظریه بهتری ارائه داد. نویسنده در این رساله در مطالعات گسترده خود سعی در توجه اجمالی و همزمان به مسائل مختلف تاریخ با محوریت جهاد و ازدواج حضرت داشته است اما توجه به زوایای دیگر تاریخ در غیر از عنوان جهاد و ازدواج می‌تواند به اتقان بیشتر در جواب از شبهات کمک نماید.

ب: نگاه همه جانبه به موضوع از جهت فقهی، تاریخی، حدیثی، کلامی، رجالی و تفسیری می‌تواند تا اندازه زیادی جامعیت تحقیق را تضمین نماید و استدلالها را از ابعاد مختلف تقویت نماید.

ج: همچنین تحقیق در علل جعل روایاتی که در این رساله مورد توجه قرار گرفت، بر غنای این رساله خواهد افزود. به عنوان مثال: چنان که در شبهه اول فصل دوم اشاره شد، مسأله غصب خلافت، یک علت مهم در جعل روایت "أمرت أن أقاتل الناس ..." در مکتب خلفا است.

بخش سوم: صحیحین

در این بخش نکات زیر قابل ملاحظه است:

الف: هر چند نویسندگان بر اساس موضوع رساله سعی نموده علاوه بر طرح زمینه‌های شبهات مستشرقان، به نقد دفاعیه‌های شارحان صحیحین نیز بپردازد، اما برای رفع ابهام به بیان اجمالی دیدگاه شیعه نیز پرداخته است، با این وجود توجه تفصیلی به دیدگاه مکتب اهل بیت<sup>ع</sup> در مباحث مطرح شده می‌تواند حسن ختام نیکوتری برای جمع‌بندی پرونده این شبهات باشد.

ب: نویسنده در استقصاء زمینه‌های شبهات با توجه و دقت در روایات، کتاب‌ها و ابواب مرتبط با دو عنوان جهاد و ازدواج حتی ابواب کم ارتباط با موضوع در صحیحین، موشکافانه به استخراج روایات و عبارات مورد نظر پرداخته است اما توجه تفصیلی به تک گزاره‌هایی در مورد جهاد و ازدواج حضرت یا مفهوم یک جمله شرطیه در سایر ابواب و کتب صحیحین از قبیل طهارت و صلاة، می‌توانست تکثیر زمینه‌های شبهات و بررسی عالمانه‌تر مباحث را به دنبال داشته باشد.

ج: هر چند موضوع رساله محدود به صحیحین بوده است اما توجه به سایر جوامع حدیثی، منابع تاریخی، کتب تفسیر و آثار فقهی کلامی معتبر نزد اهل سنت می‌تواند بر اهمیت مسأله بیافزاید و تفکر مکتب خلفاء را جامع‌تر تبیین نماید.



### چند پیشنهاد

در زمینه مطالعات غرب شناسی و بررسی دست‌آوردهای علمی مستشرقان، اندیشمندان اهل سنت تلاش‌های بسیاری داشته‌اند، از قبیل ترجمه تعدادی از کتاب‌های مستشرقان و بررسی و نقد قسمتی از آراء و شبهات آنان به ویژه درباره شخصیت پیامبر [ﷺ]، البته هرچند در جایگاه خودش اندک است، و در بعض موارد نیز باعث خودباختگی اندیشمندان معاصر اهل سنت در برابر تألیفات آنان شده اما حجم آن در مقایسه با تلاش‌های فرهیختگان شیعه بسیار چشم‌گیر است. البته همین مقدار از تألیفات و تحقیقات اهل سنت نیز کمتر توانسته راه حق را بر جویندگان حقیقت نمایان سازد. متأسفانه اندیشمندان شیعه در زمینه شناخت سایر ادیان و ملل به صورت علمی، نه تنها پژوهش‌های اندکی دارند و کمتر توانسته‌اند معارف ناب خود را با ابزارهای روز به دنیا معرفی کنند، بلکه در زمینه مطالعات مستشرقان و شبهات آنان هم که حداقل در برخی موارد چه بسا از دیدگاه آنان یک سؤال باشد نه شبهه، تلاش چشمگیری نداشته‌اند. همچنین مرکز یا مؤسسه‌ای که در مجامع علمی بین‌المللی جایگاه مهمی داشته باشد و بتواند شبهات مطرح شده در دنیا را در سطح گسترده و با پشتیبانی عالمان و اندیشمندان شیعه، به روز و به زبان‌های زنده دنیا پاسخگو باشد وجود ندارد. و البته این کم‌کاری به جایی رسیده که الآن در دانشگاه‌ها و حتی بعضی از دبستان‌های ما چنین شبهاتی توسط بعض معلمان و اساتید جاهل یا مغرض انتشار پیدا می‌کند و ما مجبوریم ابتدا به پاکسازی ذهن قسمتی از جامعه خود بپردازیم.

در مورد بررسی و نقد شبهات در علوم مختلف از جمله فقه، کلام و حدیث، عصر صفویه را می‌توان یکی از دوره‌های درخشان تلاش‌های عالمان شیعه با حمایت حکومت به شمار آورد که علاوه بر حجم گسترده حضور عالمان شیعه از بلاد مختلف شیعی به ویژه جبل عامل، مناظرات و مباحثات علمی و پاسخ به روز به شبهات، مورد توجه بزرگان شیعه بوده است. در دوران معاصر هم بزرگانی بوده‌اند مانند: مرحوم علامه امینی (۱۳۲۰-۱۳۹۰ هـ) در کتاب *گرانسنگ‌الغدیر* جلد سوم که بعضاً کتاب‌هایی که چند ماه بیشتر از انتشارشان نگذشته، مانند: *حیة محمد* از امیل درمنگهام (۱۸۹۲-۱۹۷۱) با ترجمه عادل زعیتیر، را مورد نقد قرار می‌دهند، یا مانند: مرحوم محمد جواد بلاغی (۱۲۸۲-۱۳۵۲ هـ) که با زحمت بسیار بر زبان عبری و انگلیسی تسلط پیدا می‌کنند و با نگاشتن کتاب *الهدی الی دین المصطفی*، مبانی مسیحیت و یهود و بعض شبهات آنان را نقد می‌نمایند، اوائل انقلاب نیز سیمای جمهوری اسلامی ایران به پخش مناظراتی از بزرگانی همچون شهید مطهری و شهید بهشتی در رد استدلالی مبانی فکری مخالفان اقدام می‌نمود اما الآن حتی در حوزه‌های علمیه هم کتابها و پایان‌نامه‌های بسیار اندکی را در این زمینه‌ها شاهد هستیم.

یک پیشنهاد به رسانه‌های تصویری مانند صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران است که در تهیه انیمیشن‌های معارفی، ساخت سریال‌های تاریخی و تهیه فیلم‌های سینمایی و مستند، با نگاهی واقعی و هنرمندانه، داستان‌های جهاد و ازدواج‌های حضرت را از نگاه مکتب اهل بیت<sup>ع</sup> به شکلی صحیح که خود بخود پاسخ به شبهات دشمنان و نفی دیدگاه مکتب خلفا باشد، با ابزار قوی رسانه به تصویر کشند و در سطح جهانی به مخاطبان منتقل نمایند.

اما نگاه دائرة المعارفی و ورود استدلالی به مباحث استشراق و پاسخ به شبهات مستشرقان در سطح بین‌المللی نه با همت یک فرد بلکه با تأسیس و تقویت مراکز و مؤسسه‌های مطالعاتی قابل پیگیری است، لذا آغاز این حرکت که چند دهه و بلکه چند قرن به تأخیر افتاده است، نیاز به حمایت همه‌جانبه عالمان، فرهیختگان، محققان و ارگان‌های متعدد با پشتوانه طرحی جامع با رعایت اولویت‌ها و زمانبندی مناسب دارد. اما در صورت اقدام به تحقیق‌های فردی و جزئی، توصیه می‌شود:

**الف:** متخصصانی از حوزه علمیه با آموختن تخصصی زبان‌های روز دنیا، بتوانند به صورت واقعی در فضای فکری و اجتماعی اسلام‌شناسان غربی قرار گیرند، تا در کنار نقد مباحث، سیر شکل‌گیری مطالعات مستشرقان و دیدگاه‌های علمی آنان را مورد بررسی و نقد قرار دهند. همچنین با نشر این تحقیقات به زبان‌های مختلف از جمله عربی و انگلیسی، هم‌نسبت به روشنگری در غرب تلاش شود هم با استفاده از بیداری اسلامی در بعضی از کشورهای مسلمان، پیروان مکتب خلفا به ویژه جوانان انقلابی را با آشنا نمودن مسائل و اعتقادات باطل این مکتب از جمله سکوت در برابر ظلم حاکم جائر و حرمت قیام ضد او، به راه حق رهنمون شد.

**ب:** علاوه بر توجه به رفع کاستی‌های بیان شده در این تحقیق، در استفاده تخصصی از منابع به زبان اصلی، ابتدا منابع و کتبی محور تحقیق قرار گیرند که بتوان به صورت ریشه‌ای به نقد شبهه پرداخت. مثل کتب مستشرقانی که نظریاتشان بسیار مورد توجه و تقلید است، مانند: گل‌زیهر.

**ج:** ادامه موضوع این رساله یعنی بررسی زمینه‌های شبهات مستشرقان در صحیحین با محوریت سیره و شخصیت فردی پیامبر<sup>ص</sup>، شخصیت اجتماعی حضرت، مسأله عصمت ایشان، مسأله نبوت و جایگاه انبیاء، اهل بیت پیامبر<sup>ع</sup>، اسرائیلیات، بعضی از احکام فقهی مانند: بعضی از مسائل جهاد، می‌تواند تحقیقات جدیدی در موضوع خود شمرده شده و بعض بن‌بست‌ها در منابع شبهات مستشرقان را حل نمود. نویسنده این رساله تحقیقی هم در زمینه‌های شبهات مستشرقان به شخصیت پیامبر<sup>ص</sup> در صحیحین درباره وحی انجام داده است.

**و السلام علی من اتبع الهدی**

## كتابنامه

## منابع عربي

۱. القرآن الكريم.
۲. نهج البلاغة.
۳. آرمسترانگ، كارن، محمد نبی لزماننا، ترجمه فتن الزباني، مكتبة الشروق الدولية، القاهرة، ۱۴۲۸.
۴. آرنولد، توماس، الدعوة إلى الإسلام، مترجمان حسن ابراهيم حسن، عبد المجيد عابدين، اسماعيل النحراوى، مكتبة النهضة المصرية، القاهرة، [بى تا].
۵. آشتياني، محمد حسن، (متوفى ۱۳۱۹هـ)، بحر الفوائد في شرح الفرائد، [بى نا]، [بى جا]، [بى تا].
۶. آل سلمان، أبو عبيدة، الإمام مسلم بن الحجاج و منهجه في الصحيح و اثره في علم الحديث، چاپ اول، دارالصمعي، رياض، ۱۴۱۷هـ.
۷. الألوسى، محمود شهاب الدين (۱۲۱۷-۱۲۷۰هـ)، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم و السبع المثانى، تحقيق محمد سيد و ابراهيم عمران، دارالحديث، القاهرة، ۱۴۲۶هـ.
۸. الأمدى، سيف الدين أبى الحسن على (متوفى ۶۳۱هـ)، الإحكام فى أصول الأحكام، مؤسسة الحلبي و شركاه، قاهره، ۱۳۸۷هـ.
۹. ابن أبى الحديد، (۵۸۶-۶۵۶هـ)، شرح نهج البلاغة، محقق محمد أبو الفضل إبراهيم، دار إحياء الكتب العربية، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۱۰. ابن أبى العز الحنفى، (متوفى ۷۹۲هـ)، شرح العقيدة الطحاوية، المكتب الإسلامى، بيروت، چاپ چهارم، ۱۳۹۱.
۱۱. ابن أثير الجزرى، (متوفى ۶۳۰هـ ق)، لب اللباب فى تهذيب الأنساب، [بى چا]، دار صادر، بيروت، [بى تا].
۱۲. ابن أثير، الكامل فى التاريخ، دار صادر، بيروت، ۱۳۸۶.
۱۳. ابن ادريس، أبى جعفر محمد، (متوفى ۵۹۸هـ)، سرائر الحاوي اتحرير الفتاوى، مؤسسة النشر الإسلامى، ۱۴۱۰.
۱۴. ابن اسحاق، محمد (متوفى ۱۵۱هـ ق)، سيرة ابن اسحاق، تحقيق محمد حميدالله، معهد الدراسات و الأبحاث للتعريف، [بى تا]، [بى جا].

۱۵. ابن الأثير، مجد الدين، (۵۴۴ - ۶۰۶)، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، محقق طاهر أحمد الزاوي، محمود محمد الطناحي، مؤسسه اسماعيليان، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۴.
۱۶. ابن الملقن، سراج الدين، (متوفى ۸۰۴هـ)، *التوضيح لشرح الجامع الصحيح*، دار النوادر، دمشق، چاپ اول، ۱۴۲۹.
۱۷. ابن براج طرابلسي، عبد العزيز، (۴۰۰ - ۴۸۱)، *المهذب*، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۰۶.
۱۸. ابن بطلال، أبو الحسن علي، (متوفى ۴۴۹هـ)، *شرح صحيح البخاري*، تحقيق أبو تميم ياسر، مكتبة الرشد، الرياض، چاپ دوم، ۱۴۲۳.
۱۹. ابن بطلال، أبو الحسن علي، (متوفى ۴۴۹هـ)، *شرح صحيح البخاري*، محقق أبو تميم ياسر ابراهيم، مكتبة الرشد، الرياض، چاپ دوم، ۱۴۲۳.
۲۰. ابن تيمية حراني دمشقي، تقى الدين أبو العباس احمد، (۶۶۱-۷۲۸)، *منهاج السنة النبوية*، تحقيق محمد رشاد سالم، چاپ اول، مؤسسه قرطبة.
۲۱. ابن تيمية، *الصارم المسلول على شاتم الرسول*، تحقيق محمد عبدالحميد، المكتبة العصرية، بيروت، ۱۴۱۱هـ.
۲۲. ابن تيمية، *درء تعارض العقل و النقل*، تحقيق محمد رشاد سالم، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، المملكة العربية السعودية، چاپ دوم.
۲۳. ابن تيمية، *قاعدة مختصرة في قتال الكافر و مهادنتهم*، [بی نا]، الرياض، ۱۴۲۵.
۲۴. ابن تيمية، *منهاج السنة النبوية*، محقق محمد رشاد سالم، جامعة الامام محمد بن سعود، چاپ اول، ۱۴۰۶.
۲۵. ابن تيمية، *مجموعه الفتاوى*، [بی نا]، [بی تا]، [بی جا].
۲۶. ابن جوزی، جمال الدين ابی الفرج عبدالرحمن (۵۱۰-۵۹۷)، *كشف المشكل من حديث الصحيحين*، محقق علی حسین البواب، دار الوطن للنشر، الرياض، ۱۴۱۸.
۲۷. ابن جوزی، *المنتظم في تاريخ الأمم و الملوك*، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا و محمد عبد-القادر عطا، چاپ اول، دارالکتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۲هـ.
۲۸. ابن جوزی، *الموضوعات من الأحاديث المرفوعات*، تحقيق الدكتور جيلار، چاپ اول، مكتبة أضواء السلف، الرياض ۱۴۱۸هـ.
۲۹. ابن جوزی، *صفة الصفوة*، تحقيق عبدالسلام هارون، چاپ اول، دارالفکر، بيروت، ۱۴۱۳هـ.
۳۰. ابن جوزی، *ناسخ الحديث و منسوخه*، چاپ اول، دار ابن حزم، بيروت، ۱۴۲۳هـ.

۳۱. ابن حبان التميمي البستي، (متوفى ۳۵۴هـ)، *المجروحين من المحدثين و الضعفاء و المتروكين*، تحقيق محمود ابراهيم زايد، دارالبار، مکه، [بی تا].
۳۲. ابن حبان التميمي، *الثقات*، مؤسسة الكتب الثقافية، چاپ اول، ۱۳۹۳.
۳۳. ابن حبان، عبد الله، (متوفى ۳۶۹هـ)، *الأمثال في الحديث النبوي*، محقق عبد العلي عبد الحميد، سلسلة مطبوعات الدار السلفية، ۱۴۰۲.
۳۴. ابن حجر، *الإصابة في تمييز الصحابة*، تحقيق عادل عبدالموجود، على محمد معوض، چاپ اول، دارالکتب العلمية، بیروت، ۱۴۱۵هـ.
۳۵. ابن حجر، *التلخيص الحبير*، تحقيق محمد الثاني، چاپ اول، دار اضواء السلف، الرياض ۱۴۲۸هـ.
۳۶. ابن حجر، *تغليق التعليق على صحيح البخاري*، تحقيق موسى القرقي، چاپ اول، دار عمار، المكتب الإسلامي، [بی جا]، ۱۴۰۵هـ.
۳۷. ابن حجر، *تقريب التهذيب*، تحقيق مصطفى عبدالقادر، چاپ دوم، دارالکتب العلمية، بیروت، ۱۴۱۵هـ.
۳۸. ابن حجر، *تهذيب التهذيب*، چاپ دوم، دار احياء التراث العربی، مؤسسة التاريخ العربی، بیروت، ۱۴۱۳هـ.
۳۹. ابن حجر، *فتح الباری شرح صحيح البخاري*، ترقیم محمد فؤاد عبدالباقي، دارالسلام رياض و دارالضياء دمشق، [بی تا].
۴۰. ابن حجر، *نزهة النظر في توضيح نخبة الفكر في مصطلح اهل الأثر*، تحقيق نورالدين عتر، دارالخیر، بیروت، [بی تا].
۴۱. ابن حجر، *هدى السارى (مقدمة فتح الباری)*، ترقیم محمد فؤاد عبدالباقي، دارالسلام رياض و دارالضياء دمشق، [بی تا].
۴۲. ابن حزم الأندلسی، أبی محمد علی (۳۸۴-۴۵۶هـ)، *أسماء الصحابة الرواة و ما لكل واحد من العدد*، تحقيق سيد كسروی حسن، چاپ اول، دارالکتب العلمية، بیروت، ۱۴۱۲.
۴۳. ابن حزم، *المحلى*، دار الفكر، [بی جا]، [بی تا].
۴۴. ابن حزم، *الفصل في الملل و الأهواء و النحل*، دار صادر، بیروت، ۱۳۱۷.
۴۵. ابن حزم، *الإحكام في أصول الأحكام*، مطبعة العاصمة، قاهرة، [بی تا].
۴۶. ابن حمزه طوسی، أبی جعفر محمد، *الوسيلة إلى نيل الفضيلة*، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، ۱۴۰۸.

٤٧. ابن حيان اندلسى، ابو عبد الله محمد، (متوفى ٧٤٥هـ)، *تفسير البحر المحيط*، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٢.
٤٨. ابن خلدون، عبدالرحمن (٧٣٢-٨٠٨هـ)، *كتاب العبر و ديوان المبتدأ و الخبر فى تاريخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوى السلطان الأكبر*، چاپ دوم، دارالفكر، بيروت، ١٤٠٨هـ.
٤٩. ابن خلكان، (شمس الدين) أحمد (٦٠٨-٦٨١هـ)، *وفيات الأعيان و أنباء أبناء الزمان*، دار صادر، بيروت، ١٣٩٧هـ.
٥٠. ابن داود حلى، تقى الدين حسن، (قرن هشتم)، *رجال ابن داود*، محقق آل بحرالعلوم، منشورات مطبعة الحيدرية، النجف الأشرف، ١٣٩٢.
٥١. ابن دريد، ابى بكر محمد بن الحسن (متوفى ٣٢١هـ)، *جمهرة اللغة*، چاپ اول، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٦هـ.
٥٢. ابن رجب سلامى بغدادى، زين الدين، (متوفى ٧٩٥هـ)، *فتح البارى*، مكتبة الغرباء الأثرية، المدينة النبوية، چاپ اول، ١٤١٧.
٥٣. ابن رشد قرطبى، أبو الوليد محمد، (متوفى ٥٢٠هـ)، *المقدمات الممهدات*، دار الغرب الإسلامى، چاپ اول، ١٤٠٨.
٥٤. ابن زهره حلبى، حمزة بن على، (٥١١-٥٨٥هـ)، *غنية النزوع إلى علمي الأصول والفروع*، محقق إبراهيم البهادري، اعتماد، قم، ١٤١٧.
٥٥. ابن سعد، محمد (م ٢٣٠هـ)، *غزوات الرسول و سراياه*، محقق حمد عبد الغفور عطار، دار بيروت، بيروت، ١٤٠١.
٥٦. ابن سعد، *الطبقات الكبرى*، دار صادر، بيروت، [بى تا].
٥٧. ابن سيد الناس، محمد بن عبد الله، (٦٧١-٧٣٤هـ)، *السيرة النبوية (عيون الأثر)*، مؤسسة عز الدين، بيروت، ١٤٠٦.
٥٨. ابن شهر آشوب، مشير الدين محمد، (متوفى ٥٨٨هـ)، *مناقب آل أبى طالب*، المكتبة الحيدرية، النجف الأشرف، ١٣٧٦.
٥٩. ابن صلاح (الشهرزورى)، ابو عمرو عثمان (متوفى ٦٤٢هـ)، *صيانة صحيح مسلم من الاخلال*، تحقيق موفق بن عبدالله، چاپ دوم، دارالغرب الإسلامى، بيروت، ١٤٠٨.
٦٠. ابن صلاح، *مقدمة ابن الصلاح*، تحقيق ابو عبدالرحمن صلاح، چاپ اول، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤١٦.

۶۱. ابن عبد البر، أبی عمر یوسف، (۳۶۸-۴۶۳هـ)، *الإستیعاب*، محقق علی محمد بجاوی، دار الجیل، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲.
۶۲. ابن عبد البر، *الدرر فی اختصار المغازی والسیر*، [بی نا]، [بی جا]، [بی تا].
۶۳. ابن عبدالبر، *التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید*، تحقیق مصطفی العلوی و محمد البکری، مكتبة السوادى، جدّة ۱۳۸۷هـ.
۶۴. ابن عدی، عبدالله، (متوفی ۳۶۵هـ)، *الکامل*، چاپ سوم، تحقیق یحیی مختار غزاوی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۹.
۶۵. ابن عربی، أبوبکر محمد، (۴۶۸-۵۴۳هـ)، *احکام القرآن*، چاپ اول، دار الکتب الإسلامیة، بیروت، [بی تا].
۶۶. ابن عربی، محی الدین، (متوفی ۶۳۸هـ)، *فصوص الحکم*، محقق أبو العلاء عقیفی، دار الکتب العربی، بیروت، [بی تا].
۶۷. ابن عساکر، ابی القاسم علی بن الحسن (۴۹۹ - ۵۷۱هـ)، *تاریخ مدینة دمشق*، تحقیق علی شیری، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۸هـ.
۶۸. ابن عطیة الأندلسی، ابی محمد عبدالحق (متوفی ۵۴۶هـ)، *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۳هـ.
۶۹. ابن فارس، احمد (متوفی ۳۹۵هـ)، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام هارون، مكتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴.
۷۰. ابن قتیبة دینوری، أبو محمد، (متوفی ۲۷۶هـ)، *المعارف*، محقق ثروت عکاشه، دار المعارف، مصر، ۱۹۶۹.
۷۱. ابن قتیبة، *غریب القرآن*، محقق احمد صقر، دار الکتب العلمیة، ۱۳۹۸.
۷۲. ابن قدامة، أبو محمد موفق الدین، (متوفی ۶۲۰هـ)، *المغنی*، مكتبة القاهرة، [بی جا]، ۱۳۸۸.
۷۳. ابن قیّم الجوزیة، محمد، (متوفی ۷۵۱هـ)، *زاد المعاد فی هدی خیر العباد*، مؤسسة الرسالة، بیروت، مكتبة المنار الإسلامیة، الكويت، چاپ بیست و هفتم، ۱۴۱۵.
۷۴. ابن قیّم، *الجواب کافی لمن سأل عن الدواء الشافی أو الدواء والدواء*، دار المعرفة، مغرب، چاپ اول، ۱۴۱۸.
۷۵. ابن قیّم، *الصواعق المرسله علی الجهمیة و المعطله*، محقق علی بن محمد الدخیل الله، دار العاصمة، ریاض، چاپ اول، ۱۴۰۸.

٧٦. ابن كثير، أبو الفداء اسماعيل، (٧٠١ - ٧٤٧)، *السيرة النبوية*، محقق مصطفى عبدالواحد، دار المعرفة، بيروت، ١٣٩٦.
٧٧. ابن كثير، *تفسير القرآن العظيم*، چاپ دوم، دارالخیر، بیروت، ١٤١٢هـ.
٧٨. ابن كثير، *البدایة و النهایة*، تحقیق عبدالوهاب فتیح، چاپ اول، دارالحديث، قاهرة ١٤١٣هـ.
٧٩. ابن ماکولا، علی بن هبة الله، (متوفى ٤٧٥هـ)، *إكمال الكمال*، دار إحياء التراث العربی، [بی تا]، [بی جا].
٨٠. ابن مغزلی، أبي الحسن علي الواسطي الجلابي الشافعي، (متوفى ٤٨٣هـ)، *مناقب علی بن أبي طالب* (ع)، انتشارات سبط النبي (ص)، [بی جا]، چاپ اول، ١٤٢٦.
٨١. ابن مفلح، ابراهيم، (متوفى ٨٨٤هـ)، *المبدع فی شرح المقنع*، دار الكتب العلمية، بیروت، چاپ اول، ١٤١٨.
٨٢. ابن منظور، محمد بن مكرم، *لسان العرب*، چاپ اول، دار صادر، بیروت، ١٩٩٧ میلادی.
٨٣. ابن ميمون قرطبي اندلسی، موسى، (٥٣٠-٦٠٣)، *دلالة الحائرين*، مكتبة الثقافة الدينية، [بی تا]، [بی جا].
٨٤. ابن هشام الحميري، (متوفى ٢١٨هـ)، *السيرة النبوية*، محقق محمد عبد الحميد، مكتبة محمد علي صبيح و اولاده، قاهره، ١٣٨٣.
٨٥. ابن همام، كال الدين محمد، (متوفى ٨٦١هـ)، *فتح القدير*، دار الفكر، [بی جا]، [بی تا].
٨٦. ابن خزيمة السلمی، ابی بكر محمد (٢٢٣-٣١١هـ)، *صحيح ابن خزيمة*، تحقیق مصطفى الأعظمی، چاپ دوم، المكتب الإسلامی، بیروت، ١٤١٢.
٨٧. أبو السعود، صلاح، *إزهاق الباطل الرد علی شبهات القمص زكريا بطرس*، مكتبة الناظفة، چاپ اول، ٢٠٠٩.
٨٨. أبو الفرج (اصفهانی)، علی بن الحسين (متوفى ٣٥٦هـ)، *الأغانی*، دار إحياء التراث العربی، [بی تا]، [بی جا].
٨٩. أبو رية، محمود، *أضواء علی السنة المحمدية*، دار الكتاب الإسلامی، قم، [بی تا].
٩٠. أبو زهو، محمد محمد، *الحديث و المحدثون*، الرئاسة العامة للإدارات البحوث العلمية، ریاض، چاپ دوم، ١٤٠٤.
٩١. أبو شهبه، محمد، *السيرة النبوية فی ضوء القرآن و السنة*، دارالقلم، دمشق، ١٤١٢.



٩٢. أبو يعلى الموصلى، (٢١٠-٣٠٧هـ)، *صحيح ابن حبان*، چاپ دوم، تحقيق شعيب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة، ١٤١٤هـ [بي جا].
٩٣. أبو يعلى الموصلى، *مسند أبو يعلى*، چاپ دوم، تحقيق حسين سليم أسد، دارالمأمون للتراث، [بي تا].
٩٤. أبى داود السجستاني، سليمان (٢٠٢-٢٧٥هـ)، *سنن أبى داود*، تحقيق محمد سيد، دارالحديث، قاهره ١٤٢٠هـ.
٩٥. أحمد بن حنبل (١٦٤-٢٤١هـ)، *المسند*، چاپ دوم، دارالفكر، بيروت، ١٤١٤هـ.
٩٦. احمد، امتياز، *دلائل التوثيق المبكر*، ترجمه امين قلجى، قاهره، الطبعة الأولى، ١٤١٠، سلسلة منشورات جامعة الدراسات الإسلامية كراتشى - پاکستان.
٩٧. إربلى، على بن أبى الفتح، (متوفى ٦٩٣هـ)، *كشف الغمة في معرفة الأئمة*، دار الأضواء، بيروت، چاپ دوه، ١٤٠٥.
٩٨. اردبيلى، احمد، (متوفى ٩٩٣هـ)، *مجمع الفائدة والبرهان في شرح إرشاد الأذهان*، مؤسسة النشر الإسلامى، قم، [بي تا].
٩٩. الأزهرى، ابن منصور محمد (٢٨٢ - ٣٧٠هـ)، *تهذيب اللغة*، تحقيق عبدالسلام هارون، [بي نا]، [بي جا]، [بي تا].
١٠٠. ارد، لوثروب، *حاضر العالم الإسلامى*، مترجم عجاج نويهض، به همراه فصول و تعليقات شكيب ارسلان، دار الفكر، [بي جا]، [بي تا].
١٠١. اسحا ق بن راهويه، (متوفى ٢٣٨هـ)، *مسند إسحاق بن راهويه*، تحقيق عبد الغفور عبد الحق، حسين برد البلوسى، مكتبة الإيمان، المدينة المنورة، چاپ اول، ١٤١٢.
١٠٢. إشبيلا، ابوبكر محمد بن خير، (متوفى ٥٧٥هـ)، *فهرسة ابن خير الإثيبلى*، دار الكتب العملية، بيروت، چاپ اول، ١٤١٩.
١٠٣. الأشقة، عمر سليمان، *الوضع فى الحديث النبوى*، چاپ اول، دارالنفاىس، الأردن ١٤٢٤هـ.

١٠٤. الأشيء  
وبى الولى، محمد، اسعاف ذوى الوطر بشرح نظم الدرر فى علم الأثر، مكتبة الغرباء، مدينة منورة  
١٤١٤.
١٠٥. الأصف  
هانى، ابى نعيم احمد (م١٤٣٠هـ)، حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، تحقيق سعيد الأسكندراني، چاپ  
اول، دار احياء التراث العربى، بيروت، ١٤٢١.
١٠٦. اصفه  
انى، محمد حسين، (متوفى ١٣٦١هـ)، نهاية الدراية، انتشارات سيد الشهداء (ع)، قم، چاپ اول،  
١٣٧٤.
١٠٧. الأعظ  
مى، محمد مصطفى، دراسات فى الحديث النبوى و تاريخ تدوينه، المكتب الإسلامى، ١٤٠٠.
١٠٨. الألباز  
ى، محمد ناصرالدين، (١٣٣٣-١٤٢٠)، سلسلة الأحاديث الضعيفة و أثرها السيّ فى الأمة، چاپ  
دوم، مكتبة المعارف، الرياض ١٤٠٨.
١٠٩. الألباز  
ى، دفاع عن الحديث النبوى، [بى چا]، [بى نا]، [بى جا]، [بى تا].
١١٠. الألباز  
ى، نصب المجانيق لنسف قصة الغرائق، [بى چا]، [بى نا]، [بى جا]، [بى تا].
١١١. امام  
الحرمين جوينى، عبد الملك، (متوفى ٤٧٨هـ)، البرهان فى أصول الفقه، محقق صلاح عويضة، دار  
الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، ١٤١٨.
١١٢. امين،  
احمد، فجر الإسلام، چاپ يازدهم: دارالكتاب العربى، بيروت، ١٩٧٥م.
١١٣. امين،  
سيد محسن (متوفى ١٣٧١هـ)، اعيان الشيعة، تحقيق حسن امين، دارالتعارف للمطبوعات،  
بيروت، [بى تا].

١١٤. الأندلس  
سى، يوسف بن عبدالبر (٣٦٨ - ٤٦٣هـ)، *الانتقاء فى فضائل الأئمة الثلاثة الفقهاء*، تحقيق عبدالفتاح ابوغدّة، مكتب المطبوعات الإسلامية، حلب، [بى تا].
١١٥. الأندلس  
ارى الهروى، *ذم الكلام وأهله*، عبد الرحمن عبد العزيز الشبل، مكتبة العلوم والحكم، مدينه منورطا، چاپ اول، ١٤١٨.
١١٦. الأندلس  
ارى، زكريا بن محمد، *تحفة البارى بشرح صحيح البخارى*، مصحح محمد أحمد عبد العزيز سالم، دار الكتب العلمية، دار ابن حزم، بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٢٥.
١١٧. انصار  
ى، مرتضى، (متوفى ١٢٨١هـ)، *فوائد الأصول*، مجمع الفكر الإسلامى، قم، ١٤١٩.
١١٨. أوزو  
ن، زكريا، *جناية البخارى (إنقاذ الدين من إمام المحدثين)*، چاپ اول، رياض الرئيس، بيروت، ٢٠٠٤.
١١٩. الإيج  
ى، عضالدين (متوفى ٧٥٦هـ)، *المواقف فى علم الكلام*، عالم الكتب، بيروت، [بى تا].
١٢٠. بارت،  
رودى، *الدراسات العربية و الدراسات الإسلامية فى الجامعات الألمانية*، ترجمه مصطفى ماهر، [بى نا]، [بى جا]، [بى تا].
١٢١. باقلاز  
ى، ابى بكر محمد، (تموفى ٤٠٣هـ)، *تمهيد الأوائل وتلخيص الدلائل*، محقق عماد الدين أحمد حيدر، مؤسسة الكتب الثقافية، بيروت، چاپ سوم، ١٤١٤.
١٢٢. البخا  
رى، محمد بن اسماعيل (١٩٤ - ٢٥٦هـ)، *التاريخ الكبير*، دارالفكر، [بى جا]، [بى تا].
١٢٣. بخار  
ى، *خلق أفعال العباد*، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٠٤.

۱۲۴. البخا  
ری، صحیح البخاری، با شماره گذاری محمد فؤاد عبد الباقي، چاپ اول، دار صادر، بیروت، ۱۴۲۵هـ
۱۲۵. البخا  
ری، صحیح بخاری، محقق محمد زهیر الناصر، ترقیم محمد فؤاد عبد الباقي، دار طوق، [بی جا]، چاپ اول، ۱۴۲۲.
۱۲۶. البخا  
ری، قرۃ العینین برفع الیدین فی الصلاة، دار الأرقم، کویت، چاپ اول، ۱۴۰۴.
۱۲۷. البخا  
ری، التاریخ الصغیر، چاپ اول، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۰۶.
۱۲۸. بدوی  
عبدالرحمن، فرهنگ کامل خاورشناسان، ترجمه شکرالله خاگرد، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی، قم ۱۳۷۵ش.
۱۲۹. بروکا  
مان، کارل (۱۸۶۸-۱۹۵۶م)، تاریخ الشعوب الإسلامية، ترجمه نبیه امین فارس و منیر البعلبکی، دار العلم للملایین، بیروت.
۱۳۰. البعلب  
کی، منیر، المورد، چاپ سی و ششم: دارالعلم للملایین، بیروت، ۲۰۰۲م.
۱۳۱. بغداد  
ی، صفی الدین عبد المؤمن، (متوفی ۷۳۹هـ)، مرآة الإطلاع علی أسماء الأمکنة و البقاع، محقق علی محمد البجاوی، دار إحياء الكتب العربية، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۱۳۲. بغداد  
ی، محمد بن حبیب، (۲۴۵هـ)، المحبر، مطبعة الدائرة، [بی جا]، ۱۳۶۱.
۱۳۳. بغداد  
ی، محمد بن حبیب، المنمق فی اخبار قریش، محقق أحمد فاروق، [بی نا]، [بی جا]، [بی تا].
۱۳۴. البغو  
ی، ابی محمد الحسین بن مسعود (۴۳۳ - ۵۱۶هـ)، مصابیح السنة، تحقیق الدكتور یوسف المرعشلی، چاپ اول، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۰۷.

١٣٥. بلاذر  
 ى، احمد، (متوفى ٢٧٩هـ)، *أنساب الأشراف*، تحقيق محمد حميد الله، مطابع دار المعارف، مصر، ١٩٥٩.
١٣٦. بلاغ  
 ى، محمد جواد، (متوفى ١٣٢٨هـ)، *الرحلة المدرسية والمدرسة السيارة في نهج الهدى*، دار الزهراء، بيروت، چاپ دوم، ١٤١٤.
١٣٧. بلخى  
 ، احمد بن سهل (م ٥٠٧هـ)، *البدء والتاريخ*، برطرنده، پاریس، ١٨٩٩.
١٣٨. بن  
 باز، عبد العزيز، *الأدلة الحسية و النقلية على إمكان الصعود إلى الكواكب و على جريان الشمس و القمر و سكون الأرض*، مكتبة الرياض الحديثة، رياض، چاپ دوم، ١٤٠٢.
١٣٩. البناء  
 جمال، *تجريد البخارى و مسلم من الأحاديث التي لا تلزم*، الانتشار العربى، بيروت، ١٤٣٠.
١٤٠. بودا  
 ى، ر.ف، *الرسول، حياة محمد*، ترجمه محمد محمد فرج، عبد الحميد جودة السخار، مكتبة مصر، [بى تا].
١٤١. بهاء  
 الدين، محمد، *المستشرقون و الحديث النبوى*، دار الفجر، چاپ اول، [بى جا]، ١٤٢٠.
١٤٢. بيضاو  
 ى، (متوفى ٦٨٢هـ)، *تفسير البيضاوى*، دار الفكر، بيروت.
١٤٣. بيهقه  
 ى، أبى بكر أحمد، (٣٨٤ - ٤٥٨)، *دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة*، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، ١٤٠٥.
١٤٤. بيهقه  
 ى، أبى بكر احمد، *شعب الإيمان*، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، ١٤١٠.

۱۴۵. بیهقه  
ی، ابی بکر أحمد، *السنن الكبرى*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۴ھ
۱۴۶. بیهقه  
ی، ابی بکر أحمد، *معرفة السنن والآثار*، محقق سید کسروی حسن، دار الکتب العلمیة، بیروت، [بی تا].
۱۴۷. التاود  
ی، محمد (متوفی ۱۲۰۹ھ)، *حاشیة التاودی بن سودة علی صحیح البخاری*، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۷ھ
۱۴۸. التهاز  
وی، محمد علی، *کشاف اصطلاحات الفنون*، [بی جا]، دار صادر، بیروت، [بی تا].
۱۴۹. ثعلبی  
(متوفی ۴۲۷ھ)، *الکشف والبیان عن تفسیر القرآن*، محقق ابی محمد بن عاشور، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ اول؛ ۱۴۲۲.
۱۵۰. الجر  
جانی ابی الحسن علی (متوفی ۸۱۶ھق)، *شرح المواقف*، چاپ اول، دارالسعادة، جوار محافظة مصر، ۱۳۲۵ھق.
۱۵۱. الجر  
جانی، ابی الحسن علی، (۷۴۰-۸۱۶)، *التعريفات*، چاپ دوم، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۴قمری.
۱۵۲. جرجا  
نی، عبدالله ابن عدی، (متوفی ۳۶۵ھ)، *الکامل*، محقق یحیی مختار غزاوی، دار الفکر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۹.
۱۵۳. الجزائر  
ری دمشقی، طاهر بن صالح (۱۲۶۸ - ۱۳۳۸ھ)، *توجيه النظر إلى أصول الأثر*، دارالمعرفة، بیروت، [بی تا].
۱۵۴. جصا  
ص، ابی بکر محمد، (متوفی ۳۷۰ھ)، *أحكام القرآن*، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵.

۱۵۵. جمع  
ی از مستشرقان، *المعجم المفهرس لألفاظ الحديث النبوی عن الكتب الستة و عن مسند ال دارمی و موطأ مالک و مسند أحمد ابن حنبل*، مكتبة بريل، ليدن، ۱۹۳۶ م.
۱۵۶. جمع  
ی از مستشرقان، *دائرة المعارف الإسلامية*، ترجمه محمد ثابت الفندی، احمد الشنتناوی، ابراهيم زکی خورشيد، عبدالحميد يونس، [بی جا]، [بی نا]، [بی جا]، ۱۳۵۲.
۱۵۷. جمع  
ی از نویسندگان، *مناهج المستشرقين في الدراسات العربية الإسلامية*، مكتبة التربية العربي لدول الخليج، صدر في إطار الإحتفاء بالقرن الخامس عشر الهجري، تونس، [بی تا].
۱۵۸. جمی  
ل بیهم، (۱۸۸۷-۱۹۷۸)، محمد، *فلسفة تاریخ محمد*، دار الجامعية، بيروت، [بی تا].
۱۵۹. جندار  
ی، احمد، (متوفی ۸۴۰هـ)، *شرح الأزهار*، مكتبة غمضان، صنعاء، اليمن، [بی تا].
۱۶۰. الجوی  
هری، ابی هند اسماعیل بن حمّاد (متوفی ۳۹۳هـ)، *الصحاح*، تحقیق امیل بدیع یعقوب و محمد نبیل طریفی، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۰هـ.
۱۶۱. جهام  
ی، جیدار، *موسوعة مصطلحات الفكر العربي و الإسلامی الحديث و المعاصر*، چاپ اول، مكتبة لبنان ناشرون، بیروت، ۲۰۰۲ م.
۱۶۲. الحاج  
، ساسی سالم، *الظاهرة الإستشراقية و اثرها في الدراسات الإسلامية*، چاپ سوم، الجامعة المفتوحة، طرابلس ۱۹۹۷ م.
۱۶۳. حاج  
ی خلیفة، *كشف الظنون*، دار إحياء التراث العربي، بیروت، [بی تا].
۱۶۴. الحارث  
ی، محمد قاسم، *مكانة الإمام ابی حنیفة بین المحدثین*، چاپ اول، إدارة القرآن و العلوم الإسلامية، پاکستان ۱۴۱۳هـ.

۱۶۵. الحاک  
م النیشابوری، أبو عبدالله محمد (متوفى ۴۰۵هـ)، *المستدرک*، تحقیق یوسف عبدالرحمن المرعشلی، دارالمعرفة، بیروت، [بی تا].
۱۶۶. حامد، احمد، *الإسلام و رسوله فی فکر هؤلاء*، مطبوعات الشعب، قاهره.
۱۶۷. الحر  
العاملی، محمد بن الحسن (متوفى ۱۱۰۴هـ)، *وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، چاپ دوم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، بیروت، ۱۴۲۴هـ.
۱۶۸. حسن  
محمد عبدالغنی، *عبدالله فکری*، [بی چاپ]، دارالمصريّة (در مجموعه اعلام العرب ش ۴۲)، [بی جا]، [بی تا].
۱۶۹. الحسد  
بنی الجلالی، محمدرضا، *تدوین السنة الشریفة*، چاپ اول، مکتب الإعلام الإسلامی، قم ۱۴۱۳هـ.
۱۷۰. حلبی  
علی بن برهان الدین (متوفى ۱۰۴۴هـ)، *السیرة الحلبیة*، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۰۰.
۱۷۱. حلبی  
علی بن برهان الدین، *السیرة الحلبیة فی سیرة الأئمة و المؤمن*، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۰۰.
۱۷۲. حلبی  
أبو القاسم نجم الدین جعفر، (۶۰۲-۶۷۶)، *المختصر النافع فی فقه الإمامیة*، الدراسات الإسلامیة فی مؤسسه البعثة، قم.
۱۷۳. حلبی  
أبو القاسم نجم الدین، *الرسائل التسع*، محقق رضا الاستادی، مکتبه آية الله المرعشي، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳.
۱۷۴. حلبی  
أبو القاسم نجم الدین، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*، انتشارات استقلال، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۹.



۱۷۵. حلی، جمال الدین الحسن بن یوسف المطهر (۶۴۸-۷۲۶)، *إرشاد الأذهان*، محقق فارس حسون، مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ اول، ۱۴۱۰.
۱۷۶. حلی، جمال الدین، *تبصرة المتعلمين في أحكام الدين*، محقق أحمد الحسيني، هادي اليوسفي، انتشارات فقيه، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸.
۱۷۷. حلی، جمال الدین، *تلخیص المرام في معرفة الأحكام*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۱.
۱۷۸. حلی، جمال الدین، *قواعد الأحكام في معرفة الحلال والحرام*، مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ اول، ۱۴۱۳.
۱۷۹. حلی، جمال الدین، (۶۴۸-۷۲۶)، *كشف اليقين، في فضائل أمير المؤمنين*، تحقیق حسین درگاهی، حسن حسین آبادی، [بی نا]، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۱.
۱۸۰. الحلی، جمال الدین، *نهج الحق و كشف الصدق*، [بی چا]، دار الهجرة، قم، ۱۴۱۴.
۱۸۱. حلی، فخر المحققین، (۶۸۲ - ۷۷۱)، *ایضاح الفوائد*، [بی نا]، [بی جا]، ۱۳۸۷.
۱۸۲. حلی، یحیی بن سعید، (۶۰۱-۶۹۰)، *الجامع للشرایع*، مؤسسة سید الشهداء، ۱۴۰۵.
۱۸۳. الحمی، ری الکلاعی، ابی الربیع سلیمان (۶۳۴هـ)، *الإكتفاء بما تضمنه من مغازي رسول الله (ص) والثلاثة الخلفاء*، تحقیق محمد عبد القادر عطا، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۰.
۱۸۴. حیدرز، ژاد (آخوند)، قربانقلی، *توفیق الباری شرح فارسی بر صحیح بخاری*، چاپ اول، مؤسسه فرهنگی مختومقلی فراغی، گرگان ۱۳۸۴ش.

۱۸۵. خالد  
ی، مصطفی و فروخ، عمر، *التبشير و الإستعمار فى البلاد العربية*، المكتبة العصرية، بيروت، الطبعة الخامسة، ۱۹۷۳.
۱۸۶. خالد  
ی، مصطفی، و فروخ، عمر، *التبشير و الإستعمار*، مكتبة العصرية، بيروت، چاپ پنجم، ۱۹۷۳.
۱۸۷. خثعم  
ی السهیلی، أبو القاسم، (۵۰۸-۵۸۱)، *الروض الأنف فى تفسير السيرة النبوية لابن هشام*، دار الفكر، بيروت، ۱۴۰۹.
۱۸۸. خراس  
انى، محمد كاظم، (متوفى ۱۳۲۹هـ)، *كفاية الأصول*، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹.
۱۸۹. خرشد  
ی، محمد بن عبدالله، *شرح مختصر الخليل*، دار الفكر، بيروت، [بى تا].
۱۹۰. خطاب  
ی، حمد، *أعلام الحديث فى شرح صحيح البخارى*، تحقيق محمد آل سعود، جامعة أم القرى مکه، الطبعة الأولى، ۱۴۰۹.
۱۹۱. الخط  
يب البغدادي، ابى بكر احمد بن على (۳۹۲ - ۴۶۳هـ)، *تاريخ بغداد أو مدينة السلام*، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، چاپ اول، دارالکتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۷هـ.
۱۹۲. الخط  
يب البغدادي، *تقييد العلم*، چاپ اول، المكتبة العصرية، بيروت، ۱۴۲۲هـ.
۱۹۳. الخط  
يب، محمد عجاج، *السنة قبل التدوين*، دار الفكر، بيروت، ۱۴۱۴هـ.
۱۹۴. خليفة  
بن خياط العصفري، (متوفى ۲۴۰هـ)، *تاريخ خليفة بن خياط*، محقق سهيل زكار، دار الفكر، بيروت.
۱۹۵. خليل  
بن إسحاق، الجندي المالكي المصري، (متوفى ۷۷۶هـ)، *مختصر خليل*، محقق احمد الجاد، دار الحديث، قاهره، چاپ اول، ۱۴۲۶.

۱۹۶. خمیند  
ی (امام)، سید روح الله، (متوفی ۱۳۶۸ ش، ۱۴۱۰ ق)، *کتاب البیع*، مؤسسة تنظیم و نشر آثار الامام  
الخميني، تهران، چاپ اول، ۱۴۲۱ هـ.
۱۹۷. الخور  
ی الشرتونی، سعید، *أقرب الموارد فی فصیح العربية و الشوارد*، چاپ اول، دارالأسوة، قم ۱۴۱۶ هـ.
۱۹۸. خوئی  
، سید أبو القاسم، (متوفی ۱۴۱۳ هـ)، *منهاج الصالحين*، مدينة العلم، قم، ۱۴۱۰ هـ.
۱۹۹. دار  
قطنی، ابی الحسن (۳۰۶ - ۳۸۵ هـ)، *الإلزامات و التنبیح*، تحقیق مقبل الوداعی، دارالکتب العلمیة،  
چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۵ هـ.
۲۰۰. دارم  
ی، ابومحمد عبدالله (۱۸۱-۲۵۵ هـ)، *سنن الدارمی*، چاپ اول، دارالمغنی الرياض و دار ابن حزم  
بیروت، ۱۴۲۱ هـ.
۲۰۱. داون  
پورت، جان، *الإعتذار محمد و القرآن*، ترجمه به عربی از عباس الخلیلی، اقبال، تهران، ۱۳۳۵ ش
۲۰۲. درمذ  
گهام، امیل، *حیة محمد*، مترجم به عربی عادل زعیتیر، دار إحياء الكتب العربية، چاپ دوم، [بی تا].
۲۰۳. الدسو  
قی، محمد، *الفکر الأستشراقی تاریخه و تقویمه*، الوفا، الأزهر، [بی تا].
۲۰۴. الدعم  
ی، محمد، *الإستشراق الإستجابة الثقافية الغربية للتاریخ العربی الإسلامی*، چاپ اول، مرکز  
دراسات الوحدة العربية، بیروت، [بی تا].
۲۰۵. الدمام  
ینی، بدر الدین، *مصابیح الجامع*، تحقیق نور الدین طالب، دار النوادر، دمشق-بیروت، الطبعة الثانية،  
۱۴۳۱ هـ.

۲۰۶. الدمي  
رى، محمد (متوفى ۸۰۸هـ)، *حياة الحيوان الكبرى*، تحقيق ابراهيم صالح، چاپ اول، دارالبشائر، دمشق ۱۴۲۶هـ
۲۰۷. الدميند  
ى، مسفر، *قول البخارى سكتو عنه*، چاپ اول، [بى نا]، الرياض ۱۴۱۲هـ
۲۰۸. الدويدي  
ش، احمد، *فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء*، [بى نا]، رياض، [بى تا].
۲۰۹. الدهلا  
وى (شاه ولى الله)، احمد، *حجة الله البالغة*، چاپ اول، داراحياء العلوم، بيروت، ۱۴۱۰هـ
۲۱۰. دينيه  
، ايتان و سليمان بن ابراهيم، *محمد رسول الله*، مترجم عبد الحليم محمود، دار المعارف، چاپ سوم، قاهرة.
۲۱۱. ذهبى  
، شمس الدين أبو عبد الله محمد، (متوفى ۷۴۸هـ)، *الكاشف في معرفة من له رواية في كتب الستة*، دار القبلة للثقافة الاسلامية، جدة، چاپ اول، ۱۴۱۳.
۲۱۲. ذهبى  
، *الكاشف في معرفة من له رواية في كتب الستة*، محقق محمد عوامة، دار القبلة للثقافة الاسلامية، جدة، چاپ اول، ۱۴۱۳.
۲۱۳. ذهبى  
، *المغنى فى الضعفاء*، تحقيق أبى الزهرا حازم القاضى، چاپ اول، دارالكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۸
۲۱۴. ذهبى  
، *تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام*، تحقيق عمر تدمرى، چاپ دوم، دارالكتاب العربى، بيروت، ۱۴۱۱هـ
۲۱۵. ذهبى  
، *تذكرة الحفاظ*، دار احياء التراث العربى، [بى جا]، [بى تا].
۲۱۶. ذهبى  
، *جزء فيه ترجمة البخارى*، چاپ اول، مؤسسه الريان، [بى جا]، ۱۴۲۳هـ

۲۱۷. ذهبی  
، *ديوان الضعفاء والمتروكين*، تحقيق خليل الميس، چاپ اول، دار القلم، بيروت، ۱۴۰۸هـ.
۲۱۸. ذهبی  
، *زغل العلم*، محمد بن ناصر العجمی، مكتبة الصحوة الإسلامية، [بی جا]، [بی تا].
۲۱۹. ذهبی  
، *سير أعلام النبلاء*، چاپ چهارم، مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱۴۰۶هـ.
۲۲۰. ذهبی  
، *العبر في خبر من عبر*، تحقيق محمد زغلول، دارالكتب العلمية، بيروت، [بی تا].
۲۲۱. ذهبی  
، *میزان الاعتدال في نقد الرجال*، تحقيق على محمد البجاوی، چاپ اول، دارالمعرفة، بيروت، ۱۳۸۲هـ.
۲۲۲. ذهبی  
، محمدحسین، *الإسرائيليات في التفسير والحديث*، چاپ چهارم، [بی نا]، [بی جا]، ۱۴۱۱هـ.
۲۲۳. الراج  
حی، عبدالعزيز، *محنة الملك الجليل شرح صحيح محمد بن اسماعيل*، دار التوحيد، رياض، الطبعة الأولى، ۱۴۳۴.
۲۲۴. الراج  
ی، ابن ابی حاتم، محمد، (متوفی ۳۲۷هـ)، *تفسير ابن أبي حاتم*، تحقيق أسعد محمد طيب، المكتبة العصرية، صيدا، [بی تا].
۲۲۵. الراج  
ی، ابن ابی حاتم، محمد عبدالرحمن، *الجرح والتعديل*، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، چاپ اول، دارالكتب العلمية، بيروت، ۱۴۲۲هـ.
۲۲۶. رازی  
ابن أبی حاتم، (متوفی ۳۲۷هـ)، *تفسير القرآن العظيم*، محقق أسعد محمد الطيب، دار الفكر، بيروت، [بی تا].
۲۲۷. الراج  
ی، فخرالدين (۵۴۴-۶۰۶هـ)، *عصمة الأنبياء*، الثقافة الدينية، [بی جا]، [بی تا].

۲۲۸. الراز  
ی، فخر الدین، *المطالب العالیة من العلم الإلهی*، تحقیق احمد حجازی السقا، دار الكتاب العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۷.
۲۲۹. الراز  
ی، فخر الدین، *تفسیر الرازی*، [بی نا]، [بی جا]، [بی تا]، چاپ سوم.
۲۳۰. الرء  
ی، توفیق یوسف، *دراسات فی فهم المستشرقین للإسلام*، مجلة الشریعة و الدراسات الإسلامیة، ذو القعدة، ۱۴۱۲، عدد ۱۸.
۲۳۱. رشید  
رضا، محمد بن علی، (۱۲۸۲ - ۱۳۵۴)، *تفسیر المنار*، هیئة المصریة العامة للكتاب، [بی جا]، ۱۹۹۰.
۲۳۲. رشید  
رضا، *الخلافة*، الزهراء للإعلام العربی، قاهرة، [بی تا].
۲۳۳. رشید  
رضا، *مجلة المنار*، دار الجیل، بیروت، [بی تا].
۲۳۴. رضا، احمد، *معجم متن اللغة*، دار مكتبة الحياة، بیروت، ۱۳۷۸هـ.
۲۳۵. رضوا  
ن، عمر، *آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره (دراسة و نقد)*، چاپ اول، دار طیبیة، ریاض ۱۴۱۳.
۲۳۶. رفاء  
ی سرور، *المسیح بن مریم تصور سلفی*، ص: ۶۵۰ و ۶۵۱، دار هادف، [بی جا]، [بی تا].
۲۳۷. الرویاز  
ی، ابی بکر محمد (متوفی ۳۰۷هـ)، *مسند الرویانی*، تحقیق ایمن علی ابویمانی، چاپ اول، مؤسسه قرطبة، [بی جا]، ۱۴۱۶هـ.
۲۳۸. زبیر  
بن بکار، (متوفی ۲۵۶هـ)، *الموفقیات*، محقق سامی مکی العانی، عالم الکتب، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۶.

۲۳۹. زحیلا  
ی، وهبة، آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، دار الفكر، دمشق، چاپ سوم، ۱۴۱۹هـ.
۲۴۰. زرقان  
ی، محمد، شرح العلامة الزرقانی علی المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۷هـ.ق.
۲۴۱. الزرکا  
ی، خیرالدین، الأعلام، چاپ هشتم، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۹م.
۲۴۲. زقزو  
ق، محمود حمدی، الرسالة المحمدیة فی المؤلفات الغربیة (الحلقة الثانية)، مجلة مركز بحوث السنة و السیرة، (قطر) ش ۵، ۱۴۱۰ - ۱۴۱۱ هـ.
۲۴۳. زقزو  
ق، محمود حمدی، حقائق الإسلام فی مواجهة شبهات المشککین، المجلس الأعلى للشئون الإسلامیة، قاهره ۱۴۲۴هـ.
۲۴۴. زقزو  
ق، محمود حمدی، الإسلام فی تصورات الغرب، چاپ اول، مكتبة وهبة، مصر ۱۴۰۷هـ.
۲۴۵. زمخ  
شری، ابی القاسم جارالله محمود (متوفی ۵۳۸هـ)، ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲هـ.
۲۴۶. الزمخ  
شری، الفائق فی غریب الحدیث، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۷هـ.
۲۴۷. الزمخ  
شری، أساس البلاغة، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۹هـ.
۲۴۸. زمخ  
شری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، مكتبة مصطفى البابی الحلبي، ۱۳۸۵هـ.
۲۴۹. الزهرا  
نی، محمد، تدوین السنة النبویة، چاپ دوم، دارالخضیری، مدینه، ۱۴۱۹هـ.ق.
۲۵۰. الزیا  
ت، احمد حسن (۱۳۰۲ - ۱۳۸۸هـ)، تاریخ الأدب العربی، چاپ هشتم، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۲۵هـ.

۲۵۱. الزیاد  
ی، محمد فتح الله، *الإستشراق اهدافه و وسائله*، چاپ اول، [بی نا]، [بی جا]، ۱۹۹۸ م.
۲۵۲. زیلع  
ی، جمال الدین، (متوفی ۷۶۲هـ)، *نصب الرایة تخریج أحادیث الهدایة*، دار الحدیث، قاهره، چاپ اول، ۱۴۱۵.
۲۵۳. الزیلع  
ی، أبی محمد عبدالله (متوفی ۷۶۲هـ)، *نصب الرایة لأحادیث الهدایة*، دار الحدیث، قاهره.
۲۵۴. زیلع  
ی، أبی محمد، *تخریج الأحادیث و الآثار الواقعة فی تفسیر الکشاف للزمخشری*، تحقیق عبدالله السعد، چاپ اول، دار ابن خزیمه، ریاض، ۱۴۱۴.
۲۵۵. السبا  
عی، مصطفی، *السنة و مکانتها فی التشریع الاسلامی*، چاپ چهارم، مکتب الإعلام الإسلامی، بیروت، ۱۴۰۵ هـ.
۲۵۶. السبا  
عی، مصطفی، *الإستشراق و المستشرقون ما لهم و ما علیهم*، چاپ اول، دار السلام، القاهرة ۱۴۱۸ هـ.
۲۵۷. سباء  
ی، مصطفی، *المرأة بین الفقه و القانون*، دار الوراق، ریاض، چاپ هفتم، ۱۴۲۰.
۲۵۸. السبت  
ی الأموی، أبوالحسن علی، *تنزیه الأنبیاء عما نسب إلیهم حثالة الأغبیاء*، تحقیق، محمد رضوان الدایه، دار الفكر المعاصر، بیروت، ۱۹۹۰ هـ.
۲۵۹. سبک  
ی، تاج الدین أبی نصر، (۷۲۷-۷۷۱هـ)، *طبقات الشافعیة الكبرى*، محققان محمد الطناحی، محمد الحلو، دار إحياء الكتب العربیة، [بی جا]، [بی تا].
۲۶۰. سخاو  
ی، شمس الدین، *الضوء اللامع لأهل القرن التاسع*، دار الجیل، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲.
۲۶۱. سرخ  
سی، محمد بن أحمد، (متوفی ۴۸۳هـ)، *المبسوط*، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۱۴.



۲۶۲. سعيد  
، ادوارد، *الإستشراق (المعرفة، السلطة، الإنشاء)*، ترجمه عربى كمال أبوديب، مؤسسة الأبحاث العربية، چاپ دوم، بيروت، ۱۹۸۴م، ص ۱۶۸.
۲۶۳. سلام  
ه، بولس، *التاريخ الإسلامى من الجاهلية إلى آخر دولة بنى أمية وما يتعلق بهم*، داركميل، دار الأولياء، بيروت، [بى تا].
۲۶۴. السلف  
ى، محمد لقمان، *مكانة السنة فى التشريع الإسلامى و دحض مزاعم المنكرين و الملحدين*، چاپ دوم، دارالداعى، الرياض ۱۴۲۰هـ.
۲۶۵. السلم  
ى، الدمشقى، عزالدين عبدالعزيز (۵۷۸-۶۶۰هـ)، *قواعد الأحكام فى مصالح الأنام*، مكتبة الكليات الأزهرية، مصر ۱۳۸۸ هـ.
۲۶۶. سماي  
لوقتش، احمد، *فلسفة الإستشراق*، دارالفكر العربى، [بى جا]، ۱۴۱۸هـ.
۲۶۷. السمع  
انى، أبى سعد عبدالكريم (متوفى ۵۶۲هـ)، *الأنساب*، چاپ اول، دارالفكر، بيروت، ۱۴۰۸هـ.
۲۶۸. سمه  
ودى، أبو الحسن على، (متوفى ۹۱۱هـ)، *وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى*، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، ۱۴۱۹.
۲۶۹. السند  
ى، أبى الحسن محمد (متوفى ۱۱۳۸هـ)، *حاشيه سندی بر صحيح البخارى*، كه همراه با شرح أحمد على سهارنفورى چاپ شده، مختار ايند كمپنى، هند ۱۴۰۶هـ.
۲۷۰. السني  
كى الأنصارى، زين الدين (متوفى ۹۲۶هـ)، *فتح الباقي بشرح ألفية العراقى*، تحقيق عبداللطيف الهميم و الشيخ ماهر ياسين فحل، دارالكتب العلمية، بيروت، ۱۴۲۲هـ.
۲۷۱. سيور  
ى، مقداد، *التنقيح الرائع لمختصر الشرائع*، كوه كمرى، مكتبه آية الله مرعشى نجفى، قم، ۱۴۰۴.

۲۷۲. سیور  
ی، مقداد، *کنز العرفان في فقه القرآن*، محقق شریف زاده و بهبودی، مكتبة الرضوية، تهران، ۱۳۴۳ش.
۲۷۳. سیوط  
ی، جلال الدين عبد الرحمن، (۸۴۹ - ۹۱۱)، *إسعاف المبتطأ برجال الموطأ*، محقق موفق فوزی، دار الهجرة، بيروت، چاپ اول، ۱۴۱۰.
۲۷۴. سیوط  
ی، جلال الدين، *كفاية الطالب اللبيب في خصائص الحبيب* (الخصائص الكبرى)، دار الكتاب العربي، ۱۳۲۰.
۲۷۵. السيو  
طی، جلال الدين، *الدر المنثور في التفسير المأثور*، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بيروت، ۱۴۲۱هـ.
۲۷۶. السيو  
طی، جلال الدين، *الديباج على صحيح مسلم بن الحجاج*، چاپ اول، دار ابن عفان، المملكة العربية السعودية، ۱۴۱۶هـ.
۲۷۷. السيو  
طی، جلال الدين، *الفية السيوطى في علم الحديث*، تصحيح احمد شاکر، دارالمعرفة، بيروت، [بی تا].
۲۷۸. السيو  
طی، جلال الدين، *تحذير الخواص من اكاذيب القصاص*، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بيروت، ۱۴۲۳هـ.
۲۷۹. السيو  
طی، جلال الدين، *تدريب الراوى في شرح تقريب النواوى*، تحقيق عبدالوهاب عبداللطيف، چاپ اول، دارالتراث، [بی جا]، ۱۳۹۲هـ.
۲۸۰. السيو  
طی، جلال الدين، *تنوير الحوالک*، تحقيق محمد الخالدى، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، [بی جا]، ۱۴۱۸هـ.

٢٨١. السيو  
طى، جلال الدين، *شرح سنن النسائي*، دار إحياء التراث العربى، بيروت، [بى تا].
٢٨٢. السيو  
طى، جلال الدين، *لب اللباب فى تحرير الأنساب*، [بى چا]، دار صادر، بيروت، [بى تا].
٢٨٣. السيو  
طى، جلال الدين، *لباب النقول فى أسباب النزول*، دارالكتب العلمية، بيروت.
٢٨٤. السيو  
طى، جلال الدين، *الإتقان فى علوم القرآن*، چاپ اول، تحقيق سعيد المندوب، دارالفكر، لبنان، ١٤١٦.
٢٨٥. الشابند  
در، غالب حسن، *مشكلة تدوين الحديث فى عصر النبى*، چاپ اول، دارالعلوم، بيروت، ١٤١٤هـ.
٢٨٦. شاخ  
ت، ژوزف، *اصول الفقه*، ترجمه ابراهيم خورشيد، عبدالحميد يونس و حسن عثمان، دارالكتاب اللبنانى، بيروت، [بى تا].
٢٨٧. شارل  
لوران، روهلنج، *الكنز المرصود فى قواعد التلمود*، مترجم از فرانسوى يوسف نصر الله، مطبعه معارف، مصر، ١٨٩٩.
٢٨٨. شافع  
ى، محمد بن ادريس، *كتاب الأم*، دار الفكر، بيروت، چاپ دوم، ١٤٠٣.
٢٨٩. شافع  
ى، محمد بن ادريس، *المسند*، دار الكتب العلمية، بيروت، [بى تا].
٢٩٠. شاي  
ب، لخضر، *نبوة محمد فى الفكر الإستشراقى المعاصر*، چاپ اول، مكتبة العبيكان، رياض ١٤٢٢.
٢٩١. شمى  
ل، شبلى، *مجموعه الدكتور شبلى شمى*، مطبعة المعارف، [بى جا]، [بى تا].

٢٩٢. الشبيبي  
هى الزرهونى، محمد، *الفجر الساطع على الصحيح الجامع*، تحقيق عبد الفتاح الزينى، مكتبة  
الرشد، الطبعة الأولى، ١٤٣٠.
٢٩٣. شراً  
ب، محمد، *المعالم الأثيرة فى السنة والسيره*، دار القلم، بيروت، چاپ اول، ١٤١١.
٢٩٤. الشرب  
بنى، عماد، *السنة النبوية فى كتابات أعداء الإسلام مناقشتها و الرد عليها*، چاپ اول، داراليقين،  
مصر ١٤٢٣هـ.
٢٩٥. شربين  
ى، محمد، (متوفى ٩٧٧هـ)، *مغنى المحتاج*، دار إحياء التراث العربى، بيروت، ١٣٧٧.
٢٩٦. شرف  
الدين، عبدالحسين (١٢٩٠ - ١٣٧٧هـ) *المراجعات*، تحقيق حسين الرضى، دارالكتب الإسلامى، [بى  
جا]، [بى تا].
٢٩٧. شرقا  
وى، محمد عبدالله، *الاستشراق فى الفكر الإسلامى المعاصر*، كلية دار العلوم، جامعة القاهرة،  
[بى تا].
٢٩٨. الشرق  
اوى، محمد عبدالله، *الاستشراق والغارة على الفكر الإسلامى*، دار الهداية، قاهره، [بى تا].
٢٩٩. شروان  
ى و عبادى، *حواسى الشروانى*، دار إحياء التراث العربى، بيروت، [بى تا].
٣٠٠. الشكع  
ة، مصطفى، *الأئمة الأربعة*، چاپ چهارم، دارالكتاب المصرى و دارالكتاب اللبنانى، ١٤١٨هـ.
٣٠١. شوق  
ى أبوخليل، *الإسقاط فى مناهج المستشرقين والمبشرين*، چاپ دوم، دارالفكر، بيروت، ١٤١٦.
٣٠٢. شوق  
ى، أبو خليل، *تسامح الإسلام و تعصب خصومه*، كلية الدعوة الإسلامية، طرابلس، چاپ سوم،  
١٤٢٨.

۳۰۳. الشوک  
انی، محمد (متوفی ۱۲۵۵ھ)، *نیل الأوطار من أسرار منتقى الأخبار*، تحقیق محمد صبحی حلاق،  
چاپ اول، دار ابن الجوزی، المملكة العربية السعودية ۱۴۲۷ھ
۳۰۴. شهید  
اول، (محمد بن مکی عاملی، متوفی ۷۸۶ھ)، *الدروس الشرعية*، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، چاپ  
دوم، ۱۴۱۷.
۳۰۵. شهید  
ثانی، زین الدین بن علی عاملی، (۹۱۱ - ۹۶۵)، *فوائد القواعد*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی،  
۱۴۱۹.
۳۰۶. شهید  
ثانی، *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*، مؤسسه المعارف الإسلامي، قم، چاپ اول،  
۱۴۱۳.
۳۰۷. شیباز  
ی، أبوبکر بن أبی عاصم، (متوفی ۲۸۷ھ)، *السنة*، الكتب الإسلامي، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۳.
۳۰۸. الصال  
ح، صبحی ابراهیم، *علوم الحديث ومصطلحه*، چاپ هجدهم: دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۹۱م.
۳۰۹. الصال  
حی الشامی، محمد، *سبل الهدی و الرشاد*، محقق عادل أحمد عبد الموجود و علي محمد معوض،  
دار الكتب العلمية، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۴.
۳۱۰. صدر، سیدحسن (۱۲۷۲ - ۱۳۵۴ھ)، *تأسيس الشيعة لعلوم الإسلام*، اعلمی، عراق، [بی تا].
۳۱۱. صدو  
ق، محمد ابن علی بن بابویه، (متوفی ۳۸۱ھ)، *الخصال*، محقق علی اکبر الغفاری، مؤسسة النشر  
الإسلامي، قم، ۱۴۰۳.
۳۱۲. صدو  
ق، محمد، *المقنع*، مؤسسه امام هادی (ع)، ۱۴۱۵، ص: ۴۵۰.
۳۱۳. صدو  
ق، محمد، *معانی الأخبار*، محقق علی اکبر غفاری، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۳۶۱.

۳۱۴. صدو  
ق، محمد، *من لا يحضره الفقيه*، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، چاپ دوم، [بی تا].
۳۱۵. صدو  
ق، محمد، *الهداية*، مؤسسة الإمام الهادي عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸.
۳۱۶. الصفدى، صلاح الدين خليل (متوفى ۷۶۴هـ)، *الوافى بالوفيات*، چاپ اول، دار إحياء التراث العربى، بيروت، ۱۴۲۰هـ.
۳۱۷. الصنعانى، أبى بكر عبدالرزاق (۱۲۶-۲۱۱هـ)، *المصنف*، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمى، [بی تا]، [بی جا]، [بی تا].
۳۱۸. الصنعانى، محمد ابى ابراهيم (متوفى ۱۱۸۲هـ)، *توضيح الأفكار لمعانى تنقيح الأنظار* (و هو شرح لكتاب، تنقيح الأنظار فى تنقيح احاديث الأبرار، اثر عزالدين محمد الزيدى الحسنى اليمنى (متوفى ۸۴۰هـ))، تحقيق ابو عبدالرحمن صلاح، دارالكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۷هـ.
۳۱۹. صنعاز  
ى، محمد، *سبل السلام*، محقق محمد عبد العزيز الخولى، مطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده، چاپ چهارم، ۱۳۷۹.
۳۲۰. ضحا  
ك، ابن أبى عاصم، (متوفى ۲۸۷هـ)، *الأحاد والمثانى*، باسم فيصل أحمد الجوابرة، دار الدراية، چاپ اول، ۱۴۱۱.
۳۲۱. طباط  
بائى، محمد حسين، (متوفى ۱۴۰۲هـ)، *الميزان فى تفسير القرآن*، مؤسسة النشر الإسلامي، قم [بی تا].
۳۲۲. طبراز  
ى، أبى القاسم سليمان، (۲۶۰-۳۶۰)، *مسند الشاميين*، مؤسسة الرسالة، بيروت، چاپ دوم، ۱۴۱۷.
۳۲۳. الطبرا  
نى، ابى القاسم سليمان (۲۶۰ - ۳۶۰هـ)، *المعجم الكبير*، چاپ دوم، تحقيق حمدى عبدالمجيد السلفى، دار إحياء التراث العربى.

۳۲۴. الطبرا  
نی، ابی القاسم، *المعجم الأوسط*، تحقیق صالح شعبان و احمد اسماعیل، چاپ اول، دارالحدیث،  
القاهرة ۱۴۱۷ھ
۳۲۵. طبرس  
ی، أمین الإسلام أحمد بن علی، (متوفی ۵۴۸ھ)، *الاحتجاج*، محقق خراسان، دار النعمان، نجف،  
۱۳۸۶.
۳۲۶. طبرس  
ی، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷.
۳۲۷. طبرس  
ی، *مجمع البيان*، مؤسسه علمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵.
۳۲۸. طبر  
ی، أبی جعفر محمد بن جریر، (متوفی ۳۱۰ھ)، *جامع البيان عن تأویل آی القرآن*، دار الفکر، بیروت،  
۱۴۱۵.
۳۲۹. الطحا  
وی، ابی جعفر احمد (۲۳۹ - ۳۲۱ھ)، *شرح مشکل الآثار*، تحقیق شعيب الأرناؤوط، چاپ اول،  
مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۱۵ھ
۳۳۰. طنطا  
وی، سید محمد، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، [بی نا]، [بی جا]، [بی تا].
۳۳۱. طوالب  
ة محمد عبدالرحمن، *الإمام مسلم و منهجه فی صحیحه*، چاپ اول، دارالبیارق و دار عمار، [بی  
جا]، ۱۴۱۸ھ
۳۳۲. طوس  
ی، أبی جعفر محمد، (۳۸۵-۴۶۰)، *الجمال و العقود فی العبادات*، محقق واعظ زاده خراسانی، بنیاد  
هزارمین سال ولادت شیخ طوسی، ۱۳۴۷ ش.
۳۳۳. طوس  
ی، أبی جعفر، (متوفی ۴۶۰ھ)، *الإقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد*، مكتبة جامع چهلستون، تهران،  
۱۴۰۰.

۳۳۴. طوس  
ی، أبی جعفر، *المبسوط فی فقه الإمامیة*، مطبعة حیدریة، تهران، ۱۳۸۷.
۳۳۵. طوس  
ی، أبی جعفر، *النهاية فی مجرد الفقه والفتاوی*، انتشارات قدس محمدی، قم، [بی تا].
۳۳۶. طوس  
ی، أبی جعفر، *التبیان فی تفسیر القرآن*، قصیر العاملی، مکتب الإعلام الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹.
۳۳۷. طوس  
ی، أبی جعفر، *الرسائل العشر*، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، [بی تا].
۳۳۸. طوس  
ی، أبی جعفر، *تهذیب الأحکام*، محقق سید حسن الموسوی الخراسانی، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۴.
۳۳۹. طوس  
ی، أبی جعفر، *رجال الطوسی*، محقق جواد قیومی، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵.
۳۴۰. عابد،  
ابی بکر، *الوضع والوضاعون فی الحدیث النبوی*، دارالفضیلة، [بی جا]، [بی تا].
۳۴۱. عاملا  
ی، سید جعفر مرتضی، *الصحيح من سيرة الإمام علی*، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۳۰.
۳۴۲. عاملا  
ی، سید جعفر مرتضی، *الصحيح من سيرة النبي الأعظم*، دار الحدیث، قم، چاپ اول، ۱۴۲۶.
۳۴۳. عاملا  
ی، سید جعفر مرتضی، *بنات النبي (ص) أم ربائبه؟*، مرکز الدراسات الإسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۲۳.
۳۴۴. عاملا  
ی، سید محمد جواد، (متوفی ۱۲۲۸هـ)، *مفتاح الكرامة*، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۹.



٣٤٥. عبدالجبار، (قاضى عبد الجبار معتزلى)، أبى الحسن (متوفى ٤١٥هـ)، *المغنى فى أبواب التوحيد و العدل*، تحقيق محمود الخضرى و محمود محمد قاسم، چاپ اول، دارالكتب، الجمهورية العربية المتحدة ١٣٨٠هـ.
٣٤٦. عبدالعبدال، جليل، محمد، *سيف المقلدين على أعتاق المنكرين*، [بى نا]، [بى تا]، [بى جا].
٣٤٧. عبدالعبدال، خالق، عبدالغنى، *حجية السنة*، چاپ اول، دارالقرآن الكريم بيروت، و المعهد العالمى للفكر الإسلامى واشنطن، ١٤٠٧هـ.
٣٤٨. عبده، *شرح نهج البلاغه*، دار الذخائر، قم، چاپ اول، ١٤١٢هـ.
٣٤٩. نورالدين، *منهج النقد فى علوم الحديث*، چاپ سوم، دارالفكر المعاصر بيروت، و دار الفكر دمشق، ١٤١٢هـ.
٣٥٠. العثما، نى التهانوى، ظفر احمد (١٣١٠ - ١٣٩٤هـ)، *قواعد فى علوم الحديث*، تحقيق عبدالفتاح ابوغذة، چاپ پنجم، مكتب المطبوعات الإسلامية، بيروت، ١٤٠٤هـ.
٣٥١. العثما، نى التهانوى، *منن الرحمن على التابعى الجليل ابى حنيفة النعمان*، چاپ اول، مكتبة الإمام ابى حنيفة، بيروت، ١٤١٥هـ.
٣٥٢. العراق، *ى (٧٢٥ - ٨٠٦هـ)، ألفية الحديث (و يليها شرحها فتح المغيث)*، تحقيق احمد محمد شاكر، چاپ دوم، عالم الكتب، [بى جا]، ١٤٠٨هـ.
٣٥٣. عراق، *ى، ضياء الدين، (متوفى ١٣٦١هـ)، شرح تبصرة المتعلمين*، محقق محمد حسون، مؤسسة النشر الإسلامى، چاپ اول، ١٤١٤هـ.
٣٥٤. العطا، ر، رشيدالدين (٥٨٤ - ٦٦٢هـ)، *غرر الفوائد المجموعة فى بيان ما وقع فى صحيح مسلم من الأحاديث المقطوعة*، تحقيق محمد خرشافى، چاپ اول، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤١٧هـ.

٣٥٥. العقبة  
ى، نجيب، *المستشرقون*، دارالمعارف، قاهرة، [بى تا].
٣٥٦. العقيد  
ى المكي، محمد، (متوفى ٣٢٢هـ)، *الضعفاء الكبير*، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ دوم، ١٤١٨.
٣٥٧. العكب  
رى البغدادي (شيخ مفيد)، محمد (٣٣٦-٤١٣هـق)، *النكت الاعتقادية*، تحقيق رضا مختارى، چاپ دوم، دار المفيد، بيروت، ١٤١٤هـق.
٣٥٨. العكر  
ي الحنبلي، عبد الحي (١٠٣٢-١٠٨٩هـق)، *تسدرات الذهب في أخبار من ذهب*، تحقيق عبد القادر الأرناؤوط، محمود الأرناؤوط، دار بن كثير، دمشق، ١٤٠٦هـق.
٣٥٩. عمر  
فوزى، فاروق، *الإستشراق والتاريخ الإسلامى*، چاپ اول، الأهلية، اردن، عمان ١٩٩٨م.
٣٦٠. عو  
ض، ابراهيم، *دائرة المعارف الإسلامية الإستشراقية، أضاليل و أباطيل*، مكتبة البلد الأمين، مصر، الطبعة الأولى، ١٤١٩.
٣٦١. عو  
ض، ابراهيم، *دائرة المعارف الاسلاميه الاستشراقية*، مكتبة البلد الأمين، قاهرة، چاپ اول، ١٤١٩.
٣٦٢. عيا  
ض اليحصبي (قاضى عياض)، ابوالفضل (٤٧٦-٥٤٤هـ)، *الشفاف بتعريف حقوق المصطفى*، تحقيق على كوشك، چاپ اول، مكتبة الغزالي دمشق و دارالفيحاء بيروت، ١٤٢٠هـ.
٣٦٣. عيا  
ض، أبو الفضل، *اكمال المعلم بفوائد مسلم*، تحقيق يحيى اسماعيل، دارالوفاء، [بى جا]، ١٤١٩هـ.
٣٦٤. عيا  
ض، أبو الفضل، *الشفاف بتعريف حقوق المصطفى*، دار الفكر، بيروت، [بى تا].
٣٦٥. العيز  
ى، بدرالدين ابى محمد محمود (متوفى ٨٥٥هـ)، *عمدة القارى (شرح صحيح البخارى)*، دار إحياء التراث العربى، [بى جا]، [بى تا].

۳۶۶. غاوج  
ی، وهبی سلیمان، *أبو حنیفة النعمان إمام الأئمة الفقهاء*، چاپ پنجم، دارالقلم، دمشق ۱۴۱۳هـ.
۳۶۷. الغربا  
وی، عبید، *العصمة فی الفكر الإسلامی*، چاپ اول، أضواء البیان، دارطیبة، دمشق ۱۴۲۸هـ.
۳۶۸. الغنیم  
ی، عبدالغنی (۱۲۲۲-۱۲۹۸هـ)، *كشف الإلتباس عما أورده الإمام البخاری علی بعض الناس*، چاپ اول، مكتب المطبوعات الإسلامیة، حلب ۱۴۱۴هـ.
۳۶۹. فاض  
ل آبی، زین الدین الیوسفی، *كشف الرموز*، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، ۱۴۰۸.
۳۷۰. الفراھ  
یدی، خلیل بن أحمد (۱۰۰-۱۷۵هـق)، *كتاب العین*، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، چاپ دوم، مؤسسه دار الهجرة، ایران، ۱۴۰۹هـق.
۳۷۱. فرحا  
ت آل قاسم، عدنان، *دروس فی السیرة النبویة*، دار السلام، بیروت، ۱۳۴۱.
۳۷۲. فزید،  
احمد، *تراجم اعلام السلف*، دارالایمان، اسکندریة، [بی تا].
۳۷۳.  
الفسوی، أبو یوسف یعقوب (متوفی ۳۴۷هـق)، *المعرفة و التاريخ*، تحقیق خلیل المنصور، [بی تا]، دار  
الکتب العلمیة، بیروت، [بی تا].
۳۷۴. فلانته  
، عمر، *الوضع فی الحدیث*، مؤسسة مناهل العرفان بیروت، و مكتبة الغزالی دمشق، ۱۴۰۱هـ.
۳۷۵. الفیرو  
زآبادی، محمد بن یعقوب (۷۲۹ - ۸۱۷هـ)، *القاموس المحيط*، چاپ اول، داراحیاء التراث العربی،  
بیروت، ۱۴۱۲هـ.
۳۷۶. فیض  
کاشانی، محمد محسن، (متوفی ۱۰۹۱هـ)، *الوافی*، محقق حسینی اصفهانی، مكتبة الامام أمير  
المؤمنین علي عليه السلام، اصفهان، چاپ اول، ۱۴۰۶.

٣٧٧. الفيوم  
 ى، محمد ابراهيم، *الإستشراق رسالة الإستعمار*، دارالفكر العربى، [بى جا]، ١٤١٣هـ.
٣٧٨. القار  
 ى، على (متوفى ١٠١٤هـ) *مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح*، تحقيق محمد جميل العطار  
 دارالفكر، بيروت، ١٤١٤.
٣٧٩. القاسد  
 مى، محمد جمال الدين، *قواعد التحديث*، چاپ اول، مؤسسة الرسالة الناشر، بيروت، ١٤٢٥هـ.
٣٨٠. قراف  
 ى، أبو العباس شهاب الدين احمد، (متوفى ٦٨٤هـ)، *الندخيرة*، دار الغرب الإسلامى، بيروت، چاپ اول،  
 ١٩٩٤.
٣٨١. القرش  
 ى، يحيى (رشيدالدين العطار) (٥٨٤-٦٦٢هـ)، *عمر الفوائد المجموعة فى بيان ما وقع فى صحيح  
 مسلم من الأحاديث المقطوعة*، تحقيق محمد خرشافى، چاپ اول، دارالكتب العلمية، بيروت،  
 ١٤١٧هـ.
٣٨٢. قرضا  
 وى، يوسف، *فقه الجهاد*، مكتبة وهبة، ١٤٣٠.
٣٨٣. القرط  
 بى، أبو عمر يوسف (٣٦٨-٤٦٣هـ)، *جامع بيان العلم وفضله (و ما ينبغى فى روايته و حملته)*، تحقيق  
 فواز احمد زمردى، چاپ اول، مؤسسة الريان، بيروت، دار ابن حزم، بيروت، ١٤٢٤هـ.
٣٨٤. القرط  
 بى، أبى عبدالله محمد (متوفى ٦٧١هـ)، *الجامع لأحكام القرآن*، تحقيق عبدالله التركى، چاپ اول،  
 مؤسسة الرسالة، [بى جا]، ١٤٢٧هـ.
٣٨٥. قزوين  
 ى، زكريا بن محمد، *آثار البلاد و اخبار العباد*، دار صادر، بيروت، [بى تا].
٣٨٦. القس  
 طلانى، احمد (متوفى ٩٣٣هـ)، *ارشاد السارى (شرح صحيح البخارى)*، تحقيق محمد عبدالعزيز  
 الخالدى، چاپ اول، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤١٦هـ.

٣٨٧. القس
٣٨٨. طلاني، احمد، *المواهب اللدنية بالمنح المحمدية*، چاپ اول، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤١٦هـ-ق. قمی،
٣٨٩. علي بن محمد، (قرن ٧)، *جامع الخلاف والوفاق بين الإمامية وبين أئمة الحجاز والعراق*، انتشارات زمينه سازان ظهور إمام عصر (عج)، چاپ اول، [بی تا].
- القنو
- جی البخاری، محمد صدیق، *عون الباری بحل أدلة البخاری*، دار النوادر، سوریه لبنان کویت، الطبعة الثانية، ١٤٣١.
٣٩٠. قیس
- ، آل قیس، *الإیرانیون و الإدب العربی (رجال علم الحديث)*، مؤسسة البحوث و التحقیقات الثقافية، تهران ١٣٦٣ش.
٣٩١. کاشاز
- ی، ابی بکر، *بدائع الصنائع*، المكتبة الحبيبية، پاکستان، چاپ اول، ١٤٠٩.
٣٩٢. کاش
- ف الغطاء، جعفر، (متوفی ١٢٢٨هـ)، *كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء*، محقق مكتب الإعلام الإسلامی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ١٤٢٢.
٣٩٣. الكاند
- هلوی، محمد ادريس (١٣٩٤)، *التعليق الصبيح على مشكاة المصابيح*، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ١٤٢٥.
٣٩٤. *الکتا*
- ب *المقدس*، جمعية الكتاب المقدس فی لبنان، دار الكتاب المقدس فی الشرق الأوسط، لبنان، الطبعة الأولى، ١٩٩٣.
٣٩٥. الكتاز
- ی، محمد (متوفی ١٣٤٥هـ)، *الرسالة المستطرفة*، چاپ پنجم، دارالبشائر الإسلامية، بیروت، ١٤١٤هـ
٣٩٦. کخال
- ة، عمر رضا، *أعلام النساء فی عالمی العرب و الإسلام*، مؤسسة الرسالة، بیروت، [بی تا].

۳۹۷. کرک  
ی (محقق ثانی)، علی بن الحسین، (متوفی ۹۴۰هـ)، *جامع المقاصد*، مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۸.
۳۹۸. الكرم  
انی، *صحيح البخاری بشرح الكرمانی*، دار الفكر، [بی تا] [بی جا].
۳۹۹. کشمیه  
ری هندی، محمد أنور شاه، *فیض الباری علی صحيح البخاری*، محقق محمد بدر عالم المیرتھی، دار الکتب العلمیة، بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۲۶.
۴۰۰. کلبی  
، أبو المنذر، (متوفی ۲۰۴هـ)، *الأصنام*، محقق احمد زکی باشا، دار الکتب المصریة، قاهرة، چاپ چهارم، ۲۰۰۰.
۴۰۱. کلین  
ی، محمد بن یعقوب (متوفی ۳۲۸ یا ۳۲۹هـ)، *اصول الکافی*، تحقیق محمد جعفر شمس الدین، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱هـ.
۴۰۲. الكوڈ  
ری، محمد زاهد (۱۲۹۶-۱۳۷۱هـ)، *تأنیب الخطیب علی ما ساقه فی ترجمة أبی حنیفة من الأكاذیب*، چاپ جدید، [بی تا]، [بی جا]، ۱۴۱۰هـ.
۴۰۳. کوراز  
ی، احمد، *الکوثر الجاری الی ریاض احادیث البخاری*، دار إحياء التراث العربی، بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۲۹.
۴۰۴. گلدزی  
هر، ایگناس (۱۸۵۰-۱۹۲۱م)، *العقیده و الشریعة فی الإسلام*، ترجمه محمد یوسف موسی، علی حسن عبدالقادر و عبدالعزیز عبدالحق، چاپ دوم، دارالکتب الحدیثه، مصر، [بی تا].
۴۰۵. گلدزی  
هر، ایگناس، *دراسات محمدیة*، مترجم بشیر نصر، مجله کلیة الدعوة، شماره ۳، نام اصلی کتاب:

- ٤٠٦ . گوست  
اولوبون، *حضارة العرب*، عادل زعيتر، چاپ اول، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٣٩٩.
- ٤٠٧ . اللحي  
دان، صالح، *الجهاد في الاسلام بين الطلب و الدفاع*، [بى نا]، رياض، چاپ چهارم، ١٤٠٧.
- ٤٠٨ . المازر  
ى (متوفى ٥٣٦هـ)، *المعلم بفوائد مسلم*، تحقيق محمد الشاذلى، بيت الحكمة، تونس ١٩٨٨م.
- ٤٠٩ . مازند  
رانى، محمد صالح، *شرح اصول الكافى*، ار احياء التراث العربي، بيروت، چاپ اول، ١٤٢١.
- ٤١٠ . ماورد  
ى، أبو الحسن على، (متوفى ٤٥٠هـ)، *الإقناع في الفقه الشافعي*، [بى نا]، [بى جا]، [بى تا].
- ٤١١ . المبار كפורى، عبدالسلام (متوفى ١٣٤٢هـ)، *سيرة الإمام البخارى*، چاپ اول، دار عالم الفوائد، مكة المكرمة ١٤٢٢هـ.
- ٤١٢ . المتقى الهندى، علاء الدين على (متوفى ٩٧٥هـ)، *كنز العمال فى سنن الأقوال و الأفعال*، تحقيق محمود عمر الدمياطى، چاپ اول، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤١٩هـ.
- ٤١٣ . مجل  
سى، محمد باقر، (متوفى ١١١١هـ)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، مؤسسة الوفاء، بيروت، چاپ دوم، ١٤٠٣.
- ٤١٤ . مجل  
سى، محمد باقر، *بحار الأنوار*، مؤسسة الوفاء، بيروت، چاپ دوم، ١٤٠٣.
- ٤١٥ . مجل  
سى، محمد باقر، *مرآة العقول*، دار الكتب الإسلامية، تهران، چاپ دوم، ١٤٠٤.
- ٤١٦ . مجم  
و عه مقالات، *البحوث و الدراسات ( المؤتمر العالمى الثالث للسيرة النبوية)*، مكتبة العصرية، بيروت، [بى تا].
- ٤١٧ . محمد خليفه حسن أحمد، *آثار الفكر الإستشراقى فى المجتمعات الإسلامية*، چاپ اول، عين للدراسات و البحوث الإنسانية، مصر ١٩٩٧م.
- ٤١٨ . مختار رمزى، احمد، *سير اعلام المحدثين*، چاپ اول، دارالبشائر الإسلامية، بيروت، ١٤٢٦هـ.
- ٤١٩ . مراد، يحيى، *معجم اسماء المستشرقين*، چاپ اول، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٥هـ.

٤٢٠. مرداو  
ى دمشقى، علاء الدين على، (متوفى ٨٨٥هـ)، *الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف*، دار إحياء التراث العربى، چاپ دوم، [بى تا].
٤٢١. المر  
صفى، سعد، *حديث بدء الوحي فى الميزان*، چاپ اول، مكتبة المنار الإسلامية كويت و مؤسسة الريان بيروت، ١٤١٨هـ.
٤٢٢. المز  
ى، جمال الدين ابى الحجاج يوسف (٦٥٤ - ٧٤٢ هـ)، *تهذيب الكمال فى اسماء الرجال*، تحقيق بشار عواد معروف، چاپ اول مؤسسة الرسالة، [بى جا]، ١٤٠٠هـ.ق.
٤٢٣. مسعو  
دى، (متوفى ٣٤٦هـ)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، دار الهجرة، قم، چاپ دوم، ١٤٠٤.
٤٢٤. مسعو  
دى، *التنبيه و الإشراف*، دار صعب، بيروت، [بى تا].
٤٢٥. مسلم  
نیشابورى، ابن الحجاج، (٢٠٤-٢٦١)، *صحیح مسلم*، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء التراث العربى، بيروت، [بى تا].
٤٢٦. المطي  
رى، حاكم عبيسان، *تاريخ تدوين السنة و شبهات المستشرقين*، مجلس النشر العلمى جامعة الكويت، كويت، چاپ اول، ٢٠٠٢.
٤٢٧. معرف  
ت، محمد هادى، *التمهيد*، چاپ اول، مؤسسة النشر الإسلامى، قم، ١٤١٢هـ.
٤٢٨. معرو  
ف الرصافى، *كتاب الشخصية المحمدية*، منشورات الجمل، ألمان، ٢٠٠٢.
٤٢٩. المعلا  
ى، عبدالرحمن، *الأنوار الكاشفة لما فى كتاب أضواء على السنة من الزلل و التضليل و المجازفة*، چاپ دوم، المكتب الإسلامى، بيروت، ١٤٠٥هـ.



٤٣٠. مغرب  
 ى، قاضى نعمان، (متوفى ٣٦٣هـ)، شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار، محقق سيد محمد الحسيني الجلالى، مؤسسة النشر الإسلامى، قم، [بى تا].
٤٣١. مفيد  
 محمد بن نعمان، (متوفى ٤١٣هـ)، الإختصاص، محقق علي أكبر الغفاري، محمود الزرندي، دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، ١٤١٤.
٤٣٢. المقبل  
 ى اليمنى، صالح بن المهدي (١٠٤٧ - ١١٠٨هـ)، العلم الشامخ فى تفضيل الحق على الأباء و المشايخ، دارالبيان، دمشق، [بى تا].
٤٣٣. المقدا  
 دى، فؤاد الكاظم، الإسلام و شبهات المستشرقين، مجمع العالمى لأهل البيت، ١٤١٦.
٤٣٤. المقد  
 سى (ابن القيسرانى)، محمد (٤٤٨-٥٠٧هـ)، الجمع بين رجال الصحيحين، چاپ دوم، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٥هـ.
٤٣٥. المقري  
 رزى، تقى الدين احمد (متوفى ٨٤٥هـ)، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع، تحقيق محمد النميسى، چاپ اول، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٠هـ.
٤٣٦. مكار  
 م شيرازى، ناصر، الأمثل فى تفسير كتاب الله المنزل، مدرسه الامام علي بن ابي طالب (ع)، قم، چاپ اول، ١٤٢١.
٤٣٧. مكار  
 م شيرازى، ناصر، نفحات القرآن، مدرسه الامام علي بن ابي طالب (ع)، قم، چاپ اول، ١٤٢٦.
٤٣٨. ملاخا  
 طر، خليل ابراهيم، مكانة الصحيحين، چاپ اول، العربية الحديثية، القاهرة ١٤٠٢هـ.
٤٣٩. المناو  
 ى، محمد عبدالرئوف (٩٥٢-١٠٣١هـ)، اليواقيت و الدرر شرح شرح نخبه الفكر، تحقيق ربيع السعودى، چاپ دوم، مكتبة الرشد، رياض ١٤١٣هـ.

٤٤٠. منتظ  
رى، حسينعلى، *دراسات فى ولاية الفقيه*، المركز العالمى للدراسات الإسلامية، [بى جا]، ١٤٠٨.
٤٤١. الموس  
وى (سيد مرتضى)، أبوالقاسم على (٣٥٥-٤٣٦هـ)، *تنزيه الأنبياء*، چاپ اول، مؤسسة الأعلمى  
للمطبوعات، بيروت، ١٤١٢هـ.
٤٤٢. مؤمن  
قمى، محمد، *الولاية الإلهية الإسلامية* (الحكومة الإسلامية)، مؤسسة النشر الإسلامى، قم، چاپ  
دوم، ١٤٢٨.
٤٤٣. النجا  
شى، ابن العباس احمد (٣٧٢ - ٤٥٠هـ)، *رجال النجاشى*، تحقيق نائينى، چاپ اول، دارالأضواء،  
بيروت، ١٤٠٨هـ.
٤٤٤. نجف  
ى، محمد حسن، *جواهر الكلام*، محقق شيخ عباس قوچانى، دار الكتب الإسلامية، تهران، چاپ  
دوم، ١٣٦٥.
٤٤٥. النساء  
ى، أحمد (متوفى ٣٠٣هـ)، *الضعفاء والمتروكين*، تحقيق بوران الضناوى، كمال يوسف الحوت، چاپ  
دوم، مؤسسة المكتب الثقافية، بيروت، ١٤٠٧.
٤٤٦. النساء  
ى، أحمد، *السنن الكبرى*، چاپ اول، تحقيق عبدالغفار سليمان البندارى و سيد كسروى حسن،  
دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤١١.
٤٤٧. النشمى، عجيل جاسم، المستشرقون و مصادر التشريع الإسلامى، المجلس الوطنى، كويت،  
١٤٠٤هـ.
٤٤٨. نقوى، سيد حامد، (متوفى ١٣٠٦هـ)، خلاصة عبات الأنوار، مؤسسة البعثة، [بى جا]، ١٤٠٥.
٤٤٩. النملة، على، الإستشراق فى الأدبيات العربية، چاپ اول، مركز الملك فيصل، ١٤١٤هـ.
٤٥٠. النميرى، أبو زيد عمر، (١٧٣-٢٦٢)، تاريخ المدينة، محقق فهيم محمد شلتوت، دار الفكر، قم،  
١٤١٠.
٤٥١. نووى  
، محى الدين، (متوفى ٦٧٦هـ)، صحيح مسلم بشرح النووى، دار الكتاب العربى، بيروت، ١٤٠٧.

٤٥٢. نووى  
، ما تمس اليه حاجة القارى لصحيح الإمام البخارى، محقق على حسن على عبد الحميد، دار  
الكتب العلمية، بيروت، [بى تا].
٤٥٣. نووى  
، المجموع، دار الفكر، [بى جا]، [بى تا].
٤٥٤. النوو  
ى، المنهاج (شرح النووى على صحيح مسلم)، بيت الأفكار الدولية، تك جلدى، [بى جا]، [بى تا].
٤٥٥. النوو  
ى، المنهاج شرح الجامع الصحيح، تحقيق مصطفى ديب البغاء، دارالعلوم الانسانية، دمشق ١٤١٨هـ
٤٥٦. النوو  
ى، تهذيب الأسماء واللغات، دارالكتب العلمية، بيروت، [بى تا].
٤٥٧. نوبرى، شهاب الدين احمد، (٦٧٧ - ٧٣٣)، نهاية الأرب في فنون الأدب، وزارة الثقافة والارشاد  
القومي، قاهرة، [بى تا].
٤٥٨. النيشابورى، مسلم (٢٠٤-٢٦١هـ)، صحيح مسلم، ترقيم محمد فؤاد عبدالباقي، دارالفلاح، [بى جا]،  
[بى تا].
٤٥٩. وات، مونتغمرى، طبيعة الرؤية المحمدية، مترجم محمد فتح الله الزيدى، مجله كلية الدعوة  
الإسلامية، شماره ٩، سال ١٩٩٢.
٤٦٠. وات، مونتغمرى، ما هو الاسلام، ترجمه فتح الله الزيدى، مجله كلية الدعوة الاسلاميه، طرابلس،  
١٤٠٢، شماره ٩.
٤٦١. وات،  
مونتغمرى، محمد فى مكة، ترجمه به عربى شعبان بركات، المكتبة العصرية، بيروت، [بى تا].
٤٦٢. واقد  
ى، محمد بن عمر، (متوفى ٢٠٧)، المغازى، محقق مارسدن جونز، نشر دانش اسلامى، ١٤٠٥.
٤٦٣. ولفنس  
ون، اسراييل، موسى بن ميمون حياته و مصنفاته، مطبعة لجنة التأليف و الترجمة و النشر، [بى جا]،  
چاپ اول، ١٣٥٥.

٤٦٤. الهيئه  
 ى، نورالدين على (متوفى ٨٠٧هـ)، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، چاپ سوم، دارالكتاب العربى،  
 بيروت، ١٤٠٢هـ.
٤٦٥. هيڪ  
 ل، عبد التواب، *تعدد الزوجات في الاسلام و حكمة التعدد في ازواج النبي صلى الله عليه و سلم*،  
 كتبة الحرمين، رياض و دار القلم، دمشق.
٤٦٦. هيڪ  
 ل، محمدحسين (١٨٨٨ - ١٩٥٦م)، *حياة محمد*، چاپ اول، المجمع العالمى لأهل البيت، ١٤٢٨هـ.  
 ٤٦٧. اليافعى اليمنى، أبى محمد عبدالله، (٧٦٨هـ)، *مرآة الجنان و عبرة اليقظان*، دار الكتب العلمية،  
 بيروت، چاپ اول، ١٤١٧،
٤٦٨. ياقوت حموى، (متوفى ٦٢٦هـ)، *معجم الأدباء*، دار الفكر، بيروت، چاپ سوم، ١٤٠٠.

## منابع فارسی

۴۶۹. آرمسترانگ، محمد، ترجمه کیانوش حشمتی، حکمت، تهران، ۱۳۸۳.
۴۷۰. آلبرماله و ژول ایزاک، *تاریخ قرون وسطی*، ترجمه عبدالحسین هژیر، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۲ ش.
۴۷۱. ابن هشام، *سیرت رسول الله*، مترجم و مصحح اصغر مهدوی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۶۰.
۴۷۲. ریچارد، *درآمدی بر تاریخ قرآن*، بازنگری مونتگمری وات، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، ص ۴۶، چاپ اول، [بی نا]، قم ۱۳۸۲ ش.
۴۷۳. خمینی (امام)، سید روح الله، (متوفی ۱۳۶۸ ش، ۱۴۱۰ ق)، *صحیفه امام*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۶.
۴۷۴. دهخدا، علی اکبر، *لغتنامه دهخدا*، چاپ اول از دوره جدید: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
۴۷۵. دیون پورت، جان، *عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن*، مترجم سید غلامرضا سعیدی، انتشارات شرکت نسبی حاج محمد حسین اقبال و شرکاء، تهران، ۱۳۳۴.
۴۷۶. سعید، ادوارد، *تسرق‌شناسی*، ترجمه اصغر عسکری و حامد فولادوند، [بی نا]، [بی جا]، [بی تا].
۴۷۷. شیخ بهائی، بهاء الدین محمد عاملی، (۹۵۳-۱۰۳۱)، *جامع عباسی*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم ۱۳۸۸.
۴۷۸. صالح، نجف آبادی، نعمت الله، *جهاد در اسلام*، نشر نی، تهران، ۱۳۸۲.
۴۷۹. منتسیو، کو، *روح القوانین*، ترجمه علی اکبر مهتدی، چاپخانه مجلس، [بی جا]، [بی تا].

۴۸۰. نرشخ  
ی، ابی بکر محمد بن جعفر (۲۸۶-۳۴۸هـ)، *تاریخ بخارا*، دار المعارف چاپ دوم قاهره ( از مجموعه کتابهای ذخائر العرب ش ۴۰).
۴۸۱. وات،  
ویلیام مونتگمری، (متوفی ۱۹۰۹م)، *اسلام و مسیحیت در عصر حاضر*، مترجم خلیل قنبری، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۹.
۴۸۲. وات،  
مونتگمری، *تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی*، ترجمه حسین عبدالمحمدی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره، قم، ۱۳۷۸.
۴۸۳. وات،  
مونتگمری، *محمد پیامبر و سیاستمدار*، ترجمه اسماعیل والی زاده، کتابفروشی اسلامیة، تهران ۱۳۴۴ش.
۴۸۴. هیئ  
ت تحریریه مؤسسه در راه حق، *انگیزه جنگ‌های زمان پیامبر* و آماری از کشته‌شدگان، مؤسسه در راه حق، چاپ مکرر، ۱۳۷۸.

## مقاله

۴۸۵. مفتح،  
محمد هادی، *جهاد ابتدائی در قرآن و سیره پیامبر*، نشریه علوم حدیث، سال پانزدهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۹، (مسلل ۵۶).

## پایان نامه

۴۸۶. برته،  
محمد رضا، پایان نامه ارشد، *مبانی مشروعیت جنگ در ادیان ابراهیمی*، دانشگاه ادیان و مذاهب.

## سایت‌ها

فاض

.۴۸۷

ل لنکرانی، محمد جواد، درس *جهاد ابتدائی*، سایت ایشان به آدرس:<http://www.fazellankarani.com>

.۴۸۸ .قرضاوی، عبد الرحمن.

<http://arahman.net>

.۴۸۹ .تفسیر کتاب مقدس.

<http://biblehub.com>

.۴۹۰ .نصر حامد أبوزید.

<http://nasr-hamed-abuzayd.blogfa.com>

## منابع لاتین

1. ARNOLD, T, W, *THE PREACHING OF ISLAM*, SECOND EDITION, LONDON.
2. Bruce Duncan CSsr, *The struggle to develop a just war tradition in the West*.
3. Goldziher, Ignaz, *Introduction to Islamic Theology and Law*, princeton university, New Jersey, 1981.
4. Goldziher, Ignaz, *muslim studies*, translated from the German by c.r.Barber and s.m.Stern, Albany, State University of New York Press, 1971, vol.2.
5. GUILLAUME, ALFRED, *THE Traditions of ISLAM*, oxford,1924.
6. HAMILTON GIBB, *mohammedanism*, NEW YORK OXFORD UNIVERSITY PRESS, Fifth printing, 1966.
7. MARGOLIOUTH, D. S, *EARLY DEVELOPMENT OF MOHAMMEDANISM*, second series, 1913, new york.
8. MARGOLIOUTH, D. S, *Mohammed and the Rise of Islam*, new york and london.
9. Schacht, Josep, *An Introduction to Islamic law*, oxford, 1982.
10. Schucht, Joseph, *Origins Muhammadan Jurisprudence*, oxford.
11. Spencer, Robert, *The Truth About Muhammad* (Founder of the World's Most Intolerant Religion).
12. WATT, W. MONTGOMERY, *muhammad at medina*, oxford, 1956.